

Arseh Sevom News Archive

Annual volume · 2013 · 146 articles

Preservation copy · searchable text · original source URLs retained
Prepared 30 September 2026

Contents

This volume uses PDF bookmarks for its detailed contents. Each article begins with its original source URL and archive identifier.

پرونده انتخابات

2013-06-10 · Archive ID 5795

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=5795>

انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری در خردادماه امسال برگزار خواهد شد. مردم ایران در 22 خرداد باردیگر به پای صندوق های رأی خواهند رفت تا با استفاده از حق قانونی خود در تعیین سرنوشت کشور رئیس دولت را انتخاب کنند. بدون شک بسیاری از شهروندان ایرانی در آستانه انتخابات جدید به یاد پیامدهای اسفناک آخرین رأی گیری ریاست جمهوری در سال 1388 خواهند افتاد و از خود سؤال خواهند کرد آیا انتخابات آتی به معنای واقعی کلمه یک انتخابات آزاد و دموکراتیک خواهد بود؟ در جهان امروز نمی توان از آزادی و دموکراسی بدون تضمین حقوق مردم در انتخاب آزادانه، شرکت در تصمیم گیری ها و تعیین سیاست ها سخن گفت. دموکراسی بدون داشتن انتخابات آزاد معنایی ندارد و تحقق آن به معنای حق مشارکت مستقیم شهروندان در اداره کشور است. و هم چنین دموکراسی به معنای حق برخورداری افراد از آزادی بیان برای طرح دیدگاه های سیاسی خود و انتخاب کاندیدا های مورد نظر و شایسته ای است که صلاحیت انتخاب شدن توسط مردم را دارند.

طبق قوانین تصریح شده در «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی» مشروعیت هر نظام سیاسی در گذار به سوی دموکراسی متکی بر اجرای کامل مفاد این میثاق و تضمین پای بند بودن به اعلامیه جهانی حقوق بشر است. در اصل 25 این معاهده بین المللی بر اداره امور کشورها طبق نظر و رأی مردم تاکید شده و برطبق آن هر شهروند حق دارد در اداره امور عمومی به واسطه نمایندگانی که انتخاب می کند شرکت کند.

(میثاق بین المللی) <http://www.iranrights.org/farsi/document-151.php>

آخرین انتخابات ریاست جمهوری در ایران در سال 1388 برگزار شد. اما با وجود استقبال گسترده مردم از آن حاکمیت جمهوری اسلامی نتوانست در روند برگزاری رأی گیری سلامت و صحت انتخابات را تضمین کرده و به اجرا گذارد. میرحسین موسوی نامزد مورد حمایت اصلاح طلبان در مدتی کوتاه پیش از انجام رأی گیری توانست به عنوان کاندیدای محبوب مردم به میدان بیاید. جنبش مدنی و نوپای سبز با هدف احیای دموکراسی موفق شد هزاران نفر از شهروندان و به خصوص نسل جوان را با شرکت فعالانه در کارزارهای انتخاباتی بسیج کند و با شور و امید به پای صندوق های رأی بیاورد. اما برای میلیون ها نفر از هواداران جنبش سبز که به پیروزی خود ایمان داشتند اعلام سریع نتایج رأی گیری، عدم انتخاب موسوی و حوادث پس از آن سخت باورنکردنی و غافلگیرانه بود.

میلیونها نفر از شهروندان با ایمان به آزادی و اراده خود در تعیین سرنوشت کشور با اعلام نتایج شگفت انگیز رأی گیری به شدت خشمگین و دلسرد شدند، خشمی که در چشم به هم زدن به طوفانی اعتراضی بدل شد. از عواقب اسفناک سرکوب جنبش سبز در روزها و ماه های پس از انتخابات بازداشت، شکنجه و کشته شدن گروهی از دانشجویان و شهروندان، دستگیری صدها نفر از مردم و حبس خانگی دوفرد از نامزدهای انتخابات یعنی میرحسین موسوی و مهدی کروبی به همراه همسرانشان بود. در چهار سال گذشته شاهد بودیم که مقامات جمهوری اسلامی به اعتراضات بیشمار در زمینه تحقیق درباره جرائم انتخاباتی سال 1388 وقعی ننهاد، به شکایت های متعدد خانواده های قربانیان جنبش اعتراضی رسیدگی نکرده و برای آزادی رهبران جنبش سبز و سایر زندانیان عقیدتی اقدامی انجام نداده اند. شرط اصلی احیای دموکراسی در ایران برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه با رعایت ضوابط و مصوبه های بین المللی است. افزون بر آن دولت و ارگان های اجرایی موظفند که صحت و سلامت رأی گیری را تأمین و تضمین کنند، و هم از فساد، نفوذ و کارشکنی در امر انتخابات جلوگیری کنند. هر شهروند ایرانی با هر پیشینه قومی و مذهبی باید آزادانه حق انتخاب و برگزیده شدن داشته باشد. آموزش و ترویج حقوق انسانی و مدنی از وظایف اصلی هر کنشگر اجتماعی است که با هدف ایجاد دموکراسی در ایران به مبارزه مسالمت آمیز اجتماعی روی آورده است. در این میان تشکل ها و سازمان های مردم نهادی که با هدف پیشگیری از نقض حقوق شهروندان و ایجاد فرهنگ دموکراتیک فعالیت می کنند، نقش مهمی در آگاهی رسانی و آشنا کردن مردم با مبانی انتخابات آزاد و منطبق با مصوبات بین المللی دارند. ترویج گری و آموزش یکی از حوزه های کار در سازمان های جامعه مدنی است. بنیاد عرصه سوم به عنوان یکی از نهادهای ترویج گر در زمینه آموزش فرهنگ حقوق بشری و رفع تبعیض به

سهم خود می‌کوشد تا با منعکس کردن و حمایت از فعالیت‌های اجتماعی شهروندان قدمی در تقویت جامعه مدنی کشور و در راستای احیای دموکراسی در ایران بردارد. این بنیاد آگاهی رسانی و آموزش را عرصه فعالیت خود قرار داده و در حد امکانات خود برای پیشرفت جامعه ایرانی تلاش می‌کند. به این منظور عرصه سوم با انتشار مقالاتی تحقیقی در زمینه انتخابات به معضلات پیش روی این رویداد مهم سیاسی و اجتماعی خواهد پرداخت. مسائلی که در شرایط حاضر ذهن هر ایرانی را به خود مشغول می‌کند. برای ایجاد بحث اجتماعی و آگاهی رسانی در مورد معضلات و محدودیت‌هایی که در شرایط حاضر گریبان گیر یک رأی‌گیری واقعی و سالم در ایران است. مسائلی مانند فساد و جرائم انتخاباتی، نقش نظامیان در رأی‌گیری، چگونگی شرکت اقلیت‌های دینی در انتخابات و حقوق آنها، چگونگی نظر سنجی در انتخابات و مقایسه قوانین انتخاباتی در ایران با استانداردهای بین‌المللی و بسیاری از موضوعات جنبی دیگر که در این پژوهش‌ها ارائه خواهند شد. کتابچه پرونده انتخابات را می‌توانید از لینک زیر دانلود کنید.

AS_Election book 2013

—

پرونده کهریزک و حکم جنجالی سعید مرتضوی

2013-07-04 · Archive ID 2434

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2434>

عرصه سوم: پرونده جنجالی سعید مرتضوی قاضی پیشین دادگاه مطبوعات و دادستان وقت تهران در دوره جنایات کهریزک به اتهام معاونت در قتل متهمان سرانجام با محکومیت وی به مبلغ 200 هزار تومان به پایان رسید.

از سوی دیگر انتشار این حکم از سوی خبرگزاری مهر نیز جنجال دیگری در فضای جامعه به راه انداخته و منجر به بازداشت رضا مقدسی مدیر عامل این خبرگزاری شده است. دادگاه گفته است که انتشار حکم بدوی دادگاه غیر قانونی بوده و این خبرگزاری نباید آن را منتشر می‌کرده است. محسن افتخاری، رییس دادگاه کیفری استان، اعلام جزییات حکم بدوی را غیرقانونی اعلام کرد و گفت: رسانه‌ای که جزییات حکم پرونده کهریزک را منتشر کرده باید از نظر قانونی پاسخگو باشد. افتخاری، با این که حکم صادر شده به بعضی متهمان ابلاغ شده است، تا زمانی که حکم قطعی نیست حتی ما هم اجازه اعلام آن را نداریم و نمی‌دانم بعضی از کجا و با چه اجازه‌ای این گونه اخبار را منتشر می‌کنند.

به نوشته روزنامه بهار اغلب چاپ‌خانه‌هایی که روزنامه‌های کشور در آنها به چاپ می‌رسند شب انتشار خبر حال و هوایی دیگر و متفاوت داشتند زیرا انتشار حکم دادگاه پرونده کهریزک هم مثل اصل این پرونده و ماجرای آن جنجالی و پرحاشیه شد و دامان رسانه‌ها را گرفت.

به گفته برخی مسئولان این روزنامه‌ها، دادستانی تهران شب گذشته به تمام مدیران چاپخانه‌های روزنامه‌ها هم دستور داد از چاپ روزنامه‌هایی که خبر رای دادگاه پرونده کهریزک را منتشر کرده‌اند خودداری نمایند. در همین حال برخی روزنامه‌ها نیز که تا زمان ابلاغ این دستور چاپ شده بودند، ناچار شدند نسخه‌های چاپ شده خود را کاملاً باطله و خمیر نمایند و سپس با تغییر صفحات خود مجدداً به چاپ رسیدند

نمونه این روزنامه‌ها، تابناک بود که نسخه چاپی آن در حال حاضر قسمت سانسور شده‌اش به صورت سفید شده به چاپ رسید. روزنامه‌های آرمان، بهار، قانون و ... نیز ناچار شدند در نیمه‌های شب اقدام به حذف خبر مذکور نموده و با فراخوانی نیروهایی از بخش فنی و تحریریه خود در نیمه شب، مطالب جایگزین را تهیه و صفحه‌بندی نمایند. ضمن اینکه تهیه زینگ جدید و تاخیر در چاپ و نرسیدن به شهرستانها (به دلیل تاخیر در چاپ) هزینه‌های دیگری بود که به خاطر این خبر به دوش روزنامه‌های کشور گذاشته شد. از سوی دیگر، برخی روزنامه‌ها همچون «سیاست‌روز» هم از خیر چاپ شماره امروز خود گذشتند.

این در حالی است که متهمان این پرونده محکومیت خویش در دادگاه را ظلم به خویش دانسته و گفته اند به حکم صادره اعتراض خواهند کرد. محمد اصلانی وکیل سعید مرتضوی گفته است درخصوص اینکه سه متهم پرونده را در رابطه با اتهام بازداشت غیرقانونی به انفصال دائم از خدمات قضایی و 5 سال انفصال از خدمات دولتی محکوم کردند و همچنین قصاص دادگاه را در خصوص اتهام گزارش خلاف واقع به 200 هزار تومان جریمه نقدی محکوم کردند، اعتراض دارم. علی اکبر حیدری فر یکی از متهمان پرونده بازداشتگاه کهریزک پس از انتشار جزئیات محکومیتش گفت به این حکم اعتراض خواهد کرد و در کشوری که ولایت فقیه دارد چنین «ظلم آشکاری» ممکن نیست.

—

رئیس جمهوری جدید و تداوم نگرانی از وضعیت حقوق بشر

2013-07-04 · Archive ID 2437

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2437>

عرصه سوم- در حالیکه رئیس جمهوری جدید کمتر از یک ماه است که انتخاب شده است و بسیاری از ناظران جامعه مدنی آن را به معنای بهبود نسبی وضعیت حقوق بشر در ایران می دانند گزارشهایی همچنان نشان از تداوم نگرانی ها نسبت به وضعیت حقوق بشر و وضعیت فعالان مدنی زندانی دارد.

بر اساس برخی از این گزارشها، میرحسین موسوی رهبر در حصر جنبش سبز، صبح چهارشنبه ۱۲ تیرماه ۹۲ مجدداً به بیمارستان قلب تهران منتقل شده است. بر اساس گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، موسوی ساعت ۹ صبح مجدداً به همراه همسرش زهرا رهنورد و عده بسیار زیادی از ماموران امنیتی به اورژانس بیمارستان برده و در بخش مراقبت های ویژه بستری شده است. علت انتقال آقای موسوی نوسان شدید فشار خون عنوان شده است. وی ساعت ۱۱ شب چهارشنبه با بهبود علائم بالینی از بیمارستان مرخص شد.

بهیار رجبی، ابوذر ملک پور، اسماعیل دهقان، سهراب دهقان، شهرام دهقان، امیرحمزه دهقان، ذبیح گردپور، قاسم داختن، امان چراغی، منوچهر زارع، مهدی قنبری، حمید مهدی زاده، نصرالله گلشن، کرامت مرادی و خورشید داوودی از جمله دروایشی هستند که برای آن ها احضاریه ارسال شده است.

از سوی دیگر شش نفر در شهرستان بم به اتهام خرید و فروش مواد مخدر اعدام شدند. حجت الاسلام علی توکلی، رئیس دادگستری استان کرمان گفته است، این اقدام با حکم دادگاه انقلاب اسلامی شهرستان بم صورت گرفته است. به گفته رئیس دادگستری استان کرمان، "این افراد مجموعاً در حمل و قاچاق ۳۳۹ کیلوگرم هروئین و ۱۹۱ کیلوگرم تریاک مشارکت داشته اند." چند روز پیش سه نفر در شهرهای اهواز و کرج در مقابل دیدگان مردم اعدام شدند.

گزارش دیگری حکایت از آن دارد که حسن دمیرچی نوازنده تار روز چهارشنبه دوازدهم تیرماه به شعبه چهارم بازپرسی دادرسی عمومی و انقلاب تبریز احضار و تفهیم اتهام شد. اتهام این هنرمند آذربایجانی تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی عنوان شده است. حسن دمیرچی که به استاد حسن آذربایجان شناخته شده، با وثیقه ملکی تا زمان برگزاری دادگاه، به طور موقت آزاد شده است. فعالیت های هنری حسن دمیرچی از ۴۰ سال پیش آغاز شد. وی سال ۱۳۷۰ "آموزشگاه موسیقی آذربایجان" را تأسیس کرد. این آموزشگاه در سال ۱۳۸۵ به دنبال بازداشت وی بسته شد.

نهایتاً آنکه روزنامه شرق چاپ تهران خبر داد که یک پسر هشت ساله هفته آینده در ایران اعدام خواهد شد. رادیو زمانه به دلیل عدم دسترسی به منابع در ایران نمی تواند صحت این خبر را به طور مستقل تأیید کند. به نوشته روزنامه شرق "شاکی این کودک، ۵۰۰ میلیون تومان برای عفو او خواسته است." بر اساس قوانین ایران اگر کودکان مرتکب جرمی شوند که مجازات آن اعدام باشد، اجرای این احکام به پس از ۱۸ سالگی موکول می شود. بر پایه این گزارش شامگاه جمعه، نمایش "احساس آبی مرگ" با محوریت سرنوشت کودکان کانون اصلاح و تربیت که هر شب ساعت ۲۱ در سالن اصلی فرهنگسرای ارسباران اجرا می شود، اجرای جمعه شب خود را در روز جمعه ۱۴ تیر به نجات این کودک اختصاص داده است.

این گزارشها نشان می دهد علیرغم پیروزی حسن روحانی نامزد مورد حمایت اصلاح طلبان، فعالیتها در راستای نقض حقوق بشر و بی تفاوتی نسبت به سلامت زندانیان مدنی همچنان ادامه دارد و ممکن است در راستای مقابله با خواست عمومی برای بهبود وضعیت جاری، از سوی جناحهایی از حاکمیت تشدید نیز گردد.

کمپین سراسری رفع محاصره دارویی ایران

2013-07-04 · Archive ID 2445

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2445>

عرصه سوم- پس از گسترش تحریمهای بین المللی علیه ایران به بهانه تلاش دولت برای دسترسی به تسلیحات هسته ای و همچنین سرایت دامنه این تحریمها به بانکها و موسسات مالی ایرانی، امروزه معضل کمبود دارو، بویژه های داروهای بیماران خاص به مرز هشدار نزدیک شده است. گزارشهای رسیده از منابع مستقل خبری از داخل ایران نشان از آن دارد که کمبود دارو، علاوه بر افزایش هزینه خانواده های بیماران و دشوار کردن تهیه دارو، سلامت این بیماران را نیز به مخاطره انداخته است. عرصه سوم به عنوان یک سازمان مستقل جامعه مدنی با اعتقاد به اینکه هدف تحریمهای بین المللی تاثیر گذاری سوء بر زندگی شهروندان و بخش خصوصی ایران نبوده است با همکاری از تعدادی از سازمانهای حامی حقوق بشر درصدد راه اندازی یک کمپین فراگیر برای طرح این موضوع به شکلی گسترده و پیوسته نزد محافل دولتی جهانی و سازمانهای بین المللی از طریق جمع آوری امضا ، ارسال طومار و مذاکرات انتقادی است. از این رو این سازمان از کلیه خانواده ها، سازمانها و نهادهای آگاه در داخل و خارج از ایران به نحوی دارای اطلاعات و جزئیات در این رابطه هستند دعوت به همکاری می نماید. افراد مستقل و سازمانها می توانند از طریق تهیه ویدئو کلیپ، فایل صوتی، تصویر و هر روشی که به سمتند سازی این امر کمک می کند اطلاعات خود را با این کمپین از طریق ایمیل، فیس بوک و توئیتر سازمان به اشتراک گذارند.

پایگاه اطلاعاتی سازمانهای مردم نهاد در ایران- انتشارات عرصه سوم

2013-07-09 · Archive ID 2450

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2450>

انتشارات عرصه سوم

نهادهای جامعه مدنی در ایران به دلیل آنچه که دولت سالاری یا دولت بزرگ خوانده می شود همچنان در مقابل نهادهای دولتی ساختاری ضعیف و شکننده دارند و معمولاً فرض بر این است که نهادهای خصوصی و مستقل بدون حمایت دولت قادر به حفظ خویش و ماندگاری نیستند. اما بررسی صورت گرفته از تعدادی سازمان مردم نهاد ایرانی نشان می دهد که علیرغم مشکلات و موانع موجود سیاسی، امنیتی و اجتماعی در داخل ایران، برخی از سازمانها تلاش کرده اند تا ضمن حفظ استقلال خویش از دولت، فعالیت موثری در عرصه جامعه مدنی داشته باشند. یکی از دلایل این ماندگاری و تاثیرگذاری که از ویژگیهای سازمانهای مردم نهاد در ایران بشمار می رود پرهیز آنان از ورود مستقیم به مناقشات سیاسی است و همین امر باعث شده تا در مقایسه با سایر نهادهای دیگر جامعه مدنی، نظیر رسانه ها و سازمانهای حقوق بشری کمتر مورد تعرض حکومت قرار گیرند. گرچه برخی از آنها به دلیل انتقادات ناگزیرشان نسبت به سیاستها و شیوه های مدیریتی دولت بویژه در بخشهای زیست محیطی، میراث فرهنگی و زنان حساسیتهایی را برانگیخته اند.

در همین راستا باید گفت که متأسفانه نوع نگاه مدیران کنونی حکومتی نسبت به سازمانهای مردم نهاد نگاهی امنیتی است و به آنان به عنوان ابزاری برای کسب اطلاعات کشورهای خارجی نگریسته می شود. این نگاه باعث شده تا شرایط اعطای مجوز برای این گروهها سخت گیرانه تر شده و نظارت شدیدتری نسبت به فعالیتها و ارتباطات آنان بویژه با خارج از کشور اعمال شود.

"عرصه سوم"، از زاویه یک سازمان دیده بان جامعه مدنی به منظور معرفی و شناساندن فعالیت این سازمانها، یک بانک اطلاعاتی برای سازمانهای مردم نهاد ایرانی به در داخل و خارج از کشور به عنوان یکی از اجزای اصلی عرصه سوم تاسیس کرده است. در فاز نخست این پروژه، اطلاعات صد سازمان که در حوزه های پزشکی و حامی بیماران، فرهنگ و هنر، کودکان، ورزش، محیط زیست، میراث فرهنگی، زنان و پناهندگان و مهاجران فعالیت می کنند، به صورت تصادفی جمع آوری، پرداخت و طبقه بندی شده است.

آنچه پیش رو دارید، اطلاعات مورد ارزیابی قرار گرفته بر اساس اطلاعات مبنایی هر یک از سازمانها است که معمولاً در تارنمای آنان قابل دسترسی است. اطلاعاتی شامل مشخصات گردانندگان و موسسان، تعداد اعضا، نشانی های حقیقی و الکترونیکی، اهداف و فعالیتهای آنان در عرصه های حقیقی و مجازی و نهایتاً بودجه و امکانات می شود.

برآورد حاصله از اطلاعات جمع شده از سوی عرصه سوم که به صورت مستقل و فارغ از ملاحظات و داوری صورت گرفته است می تواند نگاه مخاطبان را نسبت به وضعیت این سازمانها به عنوان یکی از بازیگران مهم جامعه مدنی به روز یا اصلاح کند. اطلاعات جمع آوری شده نشان می دهد که سازمانهای مردم نهاد در ایران از چه نقاط ضعف و قوتی برخوردارند و تا چه میزان از استانداردهای موجود بین المللی که برای این نوع سازمانها وجود دارد فاصله دارند.

در این پروژه همچنین در قالب گزارشهای جداگانه ای به نحوه دستیابی به اطلاعات موجود و همچنین مشکلات و نارساییهای آن برای گردآوری و تدوین پرداخته شده است. این گزارشها همچنین کوشیده اند تا به موانع و دشواریهای سازمانهای موجود برای فعالیت در ایران و خارج از آن نیز بپردازند.

عرصه سوم تلاش می کند تا پس از انتشار این بانک اطلاعاتی، با به روز کردن اطلاعات موجود و رفع نواقص آن به بررسی فعالیت سایر سازمانهای دیگر نیز بپردازد. این سازمان امیدوار است بتواند با ارائه اطلاعات صحیح، تصویری واقع بینانه از مختصات سازمانهای مدنی ایرانی ترسیم کرده و به تقویت این سازمانها در راستای تقویت جامعه مدنی کمک نماید.

عرصه سوم از نظرات، پیشنهادات و انتقادات کارشناسان و فعالان حوزه جامعه مدنی و همچنین متخصصان علوم سیاسی و اجتماعی بویژه در زمینه سازمانهای مردم نهاد استقبال می کند و آماده دریافت، پردازش آنان و هر گونه همکاری در جهت به روز رسانی این بانک اطلاعاتی است.

—

مطالبات کارگری در آستانه آغاز بکار دولت جدید

2013-07-09 · Archive ID 2468

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2468>

عرصه سوم- در حالیکه تا تحویل دولت دهم و یازدهم کمتر از یک ماه زمان باقی است گزارشهای رسانه های وابسته به کارگران نشان از موج اعتراضات آنان نسبت به سیاستهای گذشته و مطالباتشان از دولت جدید دارد.

صبح سه شنبه هجدهم تیر ماه، جمعی از بازنشستگان شرکت اتوبوسرانی شهر تهران با تجمع در مقابل ساختمان شورای شهر به آنچه «محاسبه نشدن ده سال از سابقه بیمه شان» ذکر می کردند، اعتراض کردند. این افراد که پلاکاردهایی خطاب به شهردار و رئیس شورای شهر در دست داشتند هرکدام از اتوبوسرانی تهران ۱۵ میلیون تومان مطالبه دارند.

حسن بیادی، نایب رئیس شورای شهر تهران در واکنش به این تجمع گفته است این حرکتها کاملاً هدایت شده است و در راستای دیر اعلام کردن نرخ جدید کرایه های اتوبوسرانی است. در عین حال رسول خادم، رئیس کمیسیون برنامه و بودجه شورای شهر تهران معتقد است اعتراض این افراد کاملاً به حق است چراکه حق و حقوق خود را می خواهند و بیژنی (مدیرعامل سابق اتوبوسرانی شهر تهران) حقوق این افراد را به صورت کامل پرداخت نکرده است

تقوی، معاون پارلمانی شهرداری تهران نیز در میان تعدادی از تجمع کنندگان حضور یافته مطالبات آن‌ها را «کاملاً قانونی» دانسته است. به گفته وی این اشکال مدیریتی است و شهرداری به دنبال آن است تا تجمع کنندگان مشمول قانون شوند.

این در حالی است که هفته گذشته نیز 700 کارگر فرودگاه "امام خمینی" تهران در اعتراض به تعویق پرداخت ۶ ماهه حقوق و مزایای خود، نهم تیرماه تحصن کردند. این کارگران اجرای پروژه باند جنوبی این فرودگاه، ترمینال زیارتی و بخش توسعه حمل بار را در این فرودگاه بینالمللی بر عهده دارند

یکی از کارگران حاضر در اعتراض گفته است تحصن مربوط به کارگران سه کارگاه فرودگاه امام خمینی تهران است. پیمانکار اصلی در راستای اجرای این پروژه مسئولیت مستقیم دارد و تعدادی پیمانکار خرد نیز با این شرکت در حال تعامل و همکاری هستند.

برخی از فعالان کارگری در عین حال از بحران در صنعت دارو سازی کشور خبر می دهند. به گفته یک فعال کارگری در صنعت داروسازی، چنانچه دولت از تولیدکنندگان داخلی دارو در تامین مواد اولیه حمایت نکند، احتمال وقوع بحران‌های کارگری در صنعت داروسازی کشور افزایش می‌یابد.

توفیقی بایان اینکه صنعت دارو سازی در ایران به دو گروه تولید کنندگان مواد اولیه دارو و سازندگان داروی مصرفی تقسیم می‌شود، گفته است اگرچه سازندگان مواد اولیه دارو وضع به نسبت بهتری دارند اما شرایط کنونی به هیچ وجه برای سازندگان دارو مساعد نیست. این فعال کارگری بایان اینکه حداقل حدود ۲۰۰ هزار نفر در ارتباط با صنعت دارو سازی کشور مشغول به کارند، در خصوص وضعیت کارگران شاغل در کارخانه‌های سازنده مواد اولیه دارو، گفت: این کارخانه‌ها هرچند با مشکلات جدی در زمینه گشایش اعتبارات اسنادی، تهیه ارز، خرید خارجی و ترخیص کالا از گمرک مواجه‌اند اما چون با شرایط کنونی کارخانه‌های دارو سازی کشور به ناچار مشتری قطعی آن‌ها هستند، در حال حاضر وضعیت به نسبت خوبی دارند.

در همین حال برخی از فعالان کارگری راه حل بهبود مشکلات کارگران را در راه اندازی دوباره نهادهای صنفی کارگری می‌دانند. رعایت مقاوله نامه‌های بنیادین حقوق کار به عنوان یکی دیگر از وظایف وزیر کار دولت یازدهم نامبرد. فرج اللهی می‌گوید اگر قرار است که وزیر کار آینده بازار نابسامان کار ایران را به سوی آرامش و ثبات هدایت کند، باید پیش از همه زمینه ایجاد و فعالیت نهادهای صنفی مستقل و فراگیر کارگری را با رعایت مقاوله نامه‌های ۸۷ و ۹۸ قانون کار فراهم کند.

—

حکایت خانه سینما و خیابان سمنان

2013-07-09 · Archive ID 2475

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2475>

عرصه سوم- بحث و کشمکش بر سر بازگشایی خانه سینما به عنوان یکی از مهمترین سازمانهای مردم نهاد در عرصه هنری ایران همچنان ادامه دارد. در حالیکه اکثریت کانونهای مختلف سینمایی عضو این خانه خواهان بازگشایی این نهاد هستند اقلیتی از کانونها با حمایت مدیران دولتی وزارت ارشاد همچنان در پی تاسیس یک نهاد تازه با نام مشابه خانه سینما هستند.

جواد شمقدری، رئیس سازمان سینمایی چندی پیش اعلام کرده بود که در دیدار با محمود احمدی‌نژاد، بر سر بازگشایی خانه سینما تفاهمی به وجود آمده است و ۱۴ صنف سینمایی که چندی پیش تصمیم گرفته بودند جلسه مجمع عمومی را در ماه جاری برگزار و بدین ترتیب خانه سینمای دیگری ایجاد کنند از این تصمیم صرف‌نظر کرده‌اند اما سیدضیاء هاشمی رئیس جامعه صنفی تهیه‌کنندگان اخیراً گفته است که این مشکل رفع نشده و همچنان پابرجا است زیرا اعضای هیات مدیره خانه سینما تخلف کرده‌اند.

این در حالی است که فرهاد توحیدی، رئیس هیأت مدیره خانه سینما گفته است روح کلی تفاهمی که در دفتر ریاست جمهوری انجام شد با نامه اخیر شمقدری به هیأت مدیره خانه سینما تفاوت دارد و ظاهراً به درستی و با

امانتداری بازتاب نیافته است در حالی که اساسنامه باید بی‌کم و کاست به مجمع عمومی خانه سینما برده شود و به تصویب مجمع عمومی برسد. در اساسنامه خانه سینما آمده است که خانه سینما مؤسسه‌ای است که تحت نظر وزارت ارشاد تشکیل شده است اما وزارت ارشاد می‌گوید خانه سینما می‌بایست تحت نظر دولت فعالیت کند. همچنین وزارت ارشاد خواهان آن است که هرگونه تغییری در اساسنامه خانه سینما به تصویب شورای فرهنگ عمومی (از زیرمجموعه‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی) برسد. خانه سینما طبعاً خواهان استقلال از شورای فرهنگ عمومی است. همچنین وزارت ارشاد می‌گوید می‌بایست آثار سینمایی با شئون فرهنگ و مبانی انقلاب اسلامی سازگار باشد و این امر در اساسنامه خانه سینما قید شود.

چهارم تیرماه محمود احمدی‌نژاد به جواد شمقدری، رئیس سازمان سینمایی دستور داده بود که خانه سینما حتماً باید در روزهای باقی‌مانده از زمامداری دولت دهم بازگشایی شود. پس از دامنه‌دار شدن بحران خانه سینما بود که جلسه روز پنجشنبه اخیر بین اصناف سینمایی و دولت برگزار شد. بعد از برگزاری این جلسه اما شمقدری به هیأت مدیره خانه سینما نامه‌ای نوشت و یک مهلت ده روزه برای بررسی اساسنامه خانه سینما و بازگشایی این نهاد صنفی تعیین کرد. رئیس هیأت مدیره خانه سینما در واکنشی به این ضرب‌الاجل با اشاره به مانور تبلیغاتی دولتی‌ها در خصوص نامه احمدی‌نژاد به وزارت ارشاد در مورد خانه سینما گفته است اگر دفتر ریاست جمهوری اطلاعیه و یا نامه‌ای منتشر کرده و توضیحاتی را ارائه داده است، قصدش این بوده که دامن خودش را از اقدامات مدیران سینمایی مبرا کند و مسئولیت کاری را که بر اثر سوءتدبیر در دولت دهم ایجاد شده؛ از گردن خودش ساقط کند

خانه سینما یکی از کهن‌ترین موسسات صنفی و مدنی هنری ایران است که در خیابانی بنام سمنان قرار دارد فعالیتش با دخالت مستقیم دولت به حالت تعلیق در آمد. اکنون بنظر می‌رسد عده‌ای درصدد هستند تا خانه سینما نیز به سرنوشتی چون انجمن صنفی روزنامه نگاران دچار شود. با این حال انتظار می‌رود با تشکیل دولت جدید که رییسش همچون دولت گذشته اهل استان سمنان است با قطع دخالت‌های دولتی در امور سازمان‌های مدنی، شاهد تعیین تکلیف نهایی خانه سینما و بازگشایی مجدد آن بنا بر خواسته اکثریت اعضای آن باشیم

—

حمله به جامعه مدنی و سکوت رییس جمهوری جدید

2013-07-11 · Archive ID 2497

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2497>



edam

عرصه سوم- محمدرضا سرداری: ماه جاری و پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری که با پیروزی نامزد مورد حمایت اصلاح طلبان همراه بود شاهد موج تازه ای از حملات به جامعه مدنی از طریق بازداشت فعالان و بد رفتاری با خانواده های زندانیان سیاسی و همچنین نقض شدید حقوق بشر از طریق افزایش تعداد اعدامها

هستیم. اما دلیل این امر چه می تواند باشد؟ چرا پس از پیروزی حسن روحانی که با حمایت هواداران تقویت جامعه مدنی و حمایت از حقوق بشر به پیروزی رسیده است بار دیگر شاهد موج تازه خشونت‌ها در جامعه هستیم؟

دو فرضیه در این یادداشت مطرح است. نخست آنکه این خشونت‌ها واکنش طبیعی و احساسی بخشی از حاکمیت است که بدین گونه قصد دارد تا خشم خود را از نتیجه انتخابات نشان دهد و به اصطلاح خود را تخلیه روانی کند و به فعالان مدنی و تحول خواهان نشان دهد که هیچ چیز تغییر نکرده است. اما فرضیه دیگر تجربه دولت اصلاحات در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی را تداعی می کند و این پرسش مطرح می شود که آیا جریانهای اقتدارگرا و دشمنان جامعه مدنی پس از خروج از شوک وارده از انتخابات به سازماندهی مجدد دست زده و برنامه تازه ای را برای مقابله با مطالبات جامعه مدنی تدارک دیده اند؟

تجربه دولت اصلاحات نشان می دهد که نقض حقوق بشر و حمله به نهادهای مدنی از سوی دستگاههایی که از کنترل دولت خارج هستند امری نهادینه شده است و با فرض تغییر رئیس جمهوری نیز تغییری در آن حاصل نمی شود. شاید با تغییر برخی وزرا و اصلاح برخی از سیاستهای دولت نسبت به نهادهای مستقل بهبودی نسبی در شرایط آنان ایجاد شود اما دولت قادر نیست در مقابله با تصمیمات دستگاههای قضایی، اطلاعاتی و نظامی نسبت به نهادها و فعالان مدنی ایستادگی کند.

در عین حال با اینکه دولت جدید هنوز رسماً فعالیت خویش را آغاز نکرده است اما سکوت رئیس جمهوری جدید در مقابل اقدامات اخیر دستگاه قضایی و اطلاعاتی از جمله اعدامها، بازداشتها، فشارهای جدید به زندانیان سیاسی و احضارهای متعدد برای فعالان مدنی نیز محل تامل است. این در حالی است که در طی روزهای اخیر تعدادی بسیاری از احزاب و نهادهای مدنی از جمله سازمانهای دانشجویی، زنان، کارگری، فعالان فرهنگی و هنری در نامه های جداگانه ای به رئیس جمهوری جدید از وی خواسته اند تا نسبت به از بین بردن فضای امنیتی، آزادی زندانیان سیاسی و همچنین رفع موانع برای فعالیتهای مدنی و صنفی اقدام کند

در تحولی دیگر اطلاعیه اخیر وزارت اطلاعات دولت مستقر خطاب به شهروندان قابل تامل است. در این اطلاعیه تفصیلی توصیه هایی به شهروندان برای ارتقای امنیت خویش شده است که به خوبی نشان دهنده نگاه امنیتی حاکم بر این وزارتخانه به سبک کشورهای کمونیستی بسته از جنس کره شمالی است. گرچه برخی از این توصیه ها به لحاظ منطقی برای هر شهروندی بدیهی است اما توصیه به شهروندان برای اینکه به همه با نگاهی تردید آمیز نگاه کنند و حتی مراقب باشند تا فرزندان خردسالشان لحظه ای تنها رها نکنند از سوی یک ارگان رسمی امنیتی ضمن اینکه می تواند نشانه ای از کاهش ضریب امنیت اجتماعی در جامعه باشد به نوعی ترویج وحشت ناشی از ناامنی در جامعه است. در واقع می توان گفت معمولاً دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی در شرایط خاص و اضطراری ناشی از حملات تروریستی یا موارد مشابه آن چنین اطلاعیه هایی منتشر می کنند. اما در شرایط عادی انتشار چنین اطلاعیه ای می تواند صرفاً بیان یک سیاست امنیتی برای بسته نگه داشتن جامعه باشد.

از این رو واکنش رئیس جمهوری جدید نسبت به رویه های اخیر در کشور از اعدام 35 نفر در ظرف کمتر از یک ماه و تلاش نهادهای امنیتی برای حفظ شرایط موجود نخستین مطالبه ای است که باید در این رابطه مطرح شود.

—

هفت روزنامه حقوق بشر افغانستان

2013-07-11 · Archive ID 2504

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2504>

"هفت روز نامه " نشریه ای متعلق به بنیاد آرمان شهر است که یک نهاد مستقل و غیر انتفاعی شهروندی است که به هیچ دسته ی اقتصادی، سیاسی، مذهبی، قومی، و هیچ دولتی وابستگی ندارد. آرمان این نهاد ایجاد بسترهای مناسب برای تامین خواستهای اجتماعی برای دموکراسی، حقوق بشر، عدالت و قانون مداری است

و نیز دست زدن به ابتکارات فرهنگی و نشر کتاب در خدمت به شکل گیری آگاهی جمعی شهروندان. بنیاد آرمان شهر در راستای تبادل اندیشه و گفتگو در قلب آسیا با هدف ایجاد همبستگی، پیشرفت و صلح، می کوشد. بنیاد آرمان شهر همچنین عضو فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر (FIDH) است. در این لینک اخبار و گزارشهای مربوط به جامعه مدنی افغانستان را می توانید ملاحظه کنید.

مادری و بازیگری در عرصه عمومی

2013-07-13 · Archive ID 2518

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2518>

عرصه سوم- مقاله پیش رو اثری از الهام غیتانچی پژوهشگر حقوق زنان در دانشگاه کالیفرنیا درباره نقش جنبشهای مدنی در تاریخ معاصر از جمله جنبش زنان در پیش و پس از انقلاب در ایران است. در این مقاله به نقش زنان سکولار در شکل گیری جنبش زنان در پیش و سپس ابتدای انقلاب و اثر گذاری تدریجی آنان بر زنان مسلمان حاکم در دستگاه حکومتی و نهایتا همصدا شدن آنان در اعتراض به حقوق نابرابر اشاره شده و همچنین به جایگاه زنان در سیاست، خانواده، مذهب و حقوق آنان در ایران در این حوزه می پردازد.

در این مقاله کوشیده شده تا به این سؤال پاسخ داده شود که نقش زنان مسلمان در ایران در مادری چگونه تعریف شده و چه راهکارهایی برای حضور گام به گام جنبش زنان در عرصه عمومی وجود دارد؟. این مقاله همچنین می کوشد تا به تبیین جنبش حقوق زنان و تعریف جایگاه واقعی زنان به عنوان مادر در این چارچوب و همچنین نقش حکومت اسلامی در تهدید و تحدید حقوق زنان بپردازد. در این مقاله همچنین به نقش زنان معاصر در تاسیس و مدیریت نهادهای مدنی بویژه مطبوعات و رسانه ها و ترویج حقوق زنان از این راه اشاره می کند.

عرصه سوم این مقاله را با هدف انتشار آثار پژوهشی در راستای معرفی منابع برای محققان و فعالان عرصه جامعه مدنی منتشر کرده است.

civil_society_in_Iran

بحران کمبود دارو و تجربه بیماران خاص

2013-07-14 · Archive ID 2524

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2524>

عرصه سوم- تازه ترین گزارشها از وضعیت کمبود دارو در کشور نشان از افزایش تدریجی دامنه این بحران بویژه در میان بیماران خاص دارد. برخی روزنامه های چاپ ایران از جمله روزنامه تهران امروز اخیرا گزارشهایی را از برخی سازمانهای مردم نهاد که در حوزه دارو و درمان بیماران خاص فعالیت می کنند منتشر ساخته اند که نشان از تداوم افزایش شدید قیمت داروهای خارجی و کمبود آن در سطح کشور دارد.

سایت جرس به نقل از روزنامه تهران امروز گزارش می دهد قیمت برخی از داروهای خاص بیماران اماسی تا 90 درصد هم افزایش یافته است. همچنین این روزنامه در گزارشی از نشست خانواده بیماران اماس، با مسئولین پزشکی به نقل از این بیماران نوشته است "سال ۸۹ که به این بیماری مبتلا شدم آمپول بتافرون را ۹۳ هزار تومان می خریدم و حالا قیمتش یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان است." غلامحسین صادقیان، معاون غذا و داروی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان درباره داروهای ایرانی و نحوه مصرف آنها می گوید: این داروها وارداتی هستند و در ایران فقط بسته بندی آنها صورت می گیرد آنها اما نمی خواستند از داروی ایرانی استفاده کنند.

«دخترم تا وقتی که بتافرون مصرف می کرد سرپا بود، اما داروی ایرانی حالش را بدتر کرده است. از وقتی مصرف کرد دچار حمله شد و الان در بیمارستان است.» این را مادر دختری می گفت که نتوانسته بود هزینه

یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومانی داروی آلمانی را پرداخت کند و به دستور پزشک از زیفرون ایرانی استفاده کرده بود. فرشته، یکی دیگر از بیماران حاضر، با استفاده از زیفرون دچار کوری سفید شده بود. تجربه کوتاهی که از آن با وحشت یاد می‌کرد و می‌گفت: «همیشه فکر می‌کردم کور که می‌شوی همه چیز را سیاه می‌بینی، من اما همه چیز را سفید می‌دیدم.» او می‌گوید: «پزشک من با شنیدن این شرح حال به سرعت مصرف زیفرون را قطع کرد و من باز بر سر چه کنم‌های خرید داروی خارجی گرفتار شدم. هنگام استفاده از داروی آلمانی هر شش ماه آزمایش کنترل کبد می‌دهیم، اما با داروی ایرانی این آزمایش هفته‌ای یک‌بار انجام می‌شود. آیا این دلیل بی‌اعتمادی پزشکان به این دارو نیست؟ آن‌ها می‌گفتند وقتی زیفرون می‌زنیم در محل تزریق دچار ورم و درد می‌شویم. رئیس انجمن ام‌اس اصفهان اما در پاسخ به این شکایت می‌گوید: «گناه این اتفاق بر گردن پزشک و پرستارشان است که این دارو را با دوز کامل می‌زنند. اما نگفت چرا کسی روش تزریق را به آن‌ها آموزش نداده است و نگفت چرا بعد از مصرف، بیماران دچار حمله می‌شوند و کارشان به ویلچر و بیمارستان می‌کشد.»

رئیس انجمن ام‌اس اصفهان که به نوشته تهران امروز در میان تعدادی از بیماران ام‌اس طرفداری ندارد درباره این انجمن معتقد است: «ما در انجمن خدمات رفاهی، درمانی و آموزشی ارائه می‌دهیم و در حال ساخت مرکز بزرگی هستیم که قرار است در آن خدمات درمانی به صورت رایگان باشد. ما در حال حاضر به ۴۰۰ بیمار که بضاعت مالی ندارند هزینه دارو و زندگی‌شان را پرداخت می‌کنیم.» او تعداد اعضای انجمن را پنج‌هزار نفر اعلام کرد، در حالی که معاون غذا و داروی دانشگاه پزشکی اصفهان تعداد کل بیماران را بسیار کمتر از این عدد اعلام کرد. اعتمادی‌فر به هزینه رایگان درمان بیماران توسط دولت اشاره کرد و کمبود امکانات را بهانه عملی نشدن این مطلب دانست: «اگر هزینه بیماران ام‌اس رایگان شود، مبتلایان به سایر بیماری‌ها اعتراض خواهند کرد.» بیماران اما از برخورد ناامیدکننده او و بعضی دیگر از پزشکان انجمن گله داشتند و می‌گفتند آن‌ها با تکرار و تاکید بر این جمله که شما در نهایت ویلچرنشین خواهید شد ما را دچار استرس و ناامیدی می‌کنند. این در حالی است که پزشک آن‌ها را از استرس بر حذر داشته است. آن‌ها مصرانه خواهان جایگزینی برای او بودند و برای جلسات بعدی که میزبان به آن‌ها وعده می‌کرد حضور پزشکان مورد اعتماد خود را تقاضا می‌کردند.

در همین حال عباس حاجی آخوندی رئیس سازمان غذا و دارو از کمبود ۶۰ قلم دارو در ایران و رئیس انجمن داروسازان تهران از افزایش چک‌های برگشتی برخی داروخانه‌ها به شرکت‌های دارویی خبر می‌دهند. جلیل سعیدلو رئیس انجمن داروسازان تهران در مورد دلایل ندادن دارو از سوی شرکت‌های دارویی به برخی از داروخانه‌ها گفت: "واقعیت این است داروخانه‌ها به دلیل افزایش قیمت دارو و عدم پرداخت مطالباتشان از سوی سازمان‌های بیمه گر با بحران نقدینگی مواجه شده اند و این مشکلات موجب افزایش چک‌های برگشتی برخی همکاران ما به شرکت‌های دارویی شده است زیرا شرکت‌های دارویی از آنجایی که نگران برگشت پول خود هستند از همین رو از دادن دارو به داروخانه‌ها خودداری می‌ورزند. سعیدلو می‌گوید: "درچنین شرایط سازمان دارایی هم بیشترین مالیات را برای داروخانه لحاظ کرده است و همه این عوامل دست به دست هم داده اند تا داروخانه‌ها با بحران شدید روبرو و توان خرید دارو را نداشته باشند."

کودکان و انتخابات

2013-07-14 · Archive ID 2528

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2528>

عرصه سوم: تجربه در ایران نشان داده است که دوران انتخابات ریاست جمهوری زمان مناسبی برای طرح مطالبات بخش‌های مختلف جامعه مدنی است. پیش از انتخابات و در فضای تبلیغاتی نامزدهای پست ریاست جمهوری که تا حدودی فشارهای امنیتی کمتر است، گروه‌های فعال جامعه مدنی، ضمن بررسی و طرح نقاط قوت و ضعف برنامه‌های کاندیداها، از فضای موجود بهره برده و حقوق مغفول مانده جامعه هدف خود را بیان می‌کنند.

به طور مثال جنبش زنان یکی از برجسته‌ترین گروه‌هایی است که به ویژه پیش و پس از انتخابات سعی در آگاهی رسانی بیشتر در زمینه حقوق زنان داشته و در عین حال خواست‌های خود را نیز به عنوان الزامات برنامه

ریاست جمهوری آینده مطرح کرده است. در این میان، علی رغم آنکه به نظر می‌رسد در دوره‌های پیشین، گروه‌های مدافع کودکان چنانکه باید از فضای موجود استفاده نکرده و به طرح شرایط کودکان و مطالبات آنها نپرداختند، اما امسال در آستانه یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری برخی گروه‌های فعال در این زمینه از جمله جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان و انجمن حمایت از حقوق کودکان به طور جداگانه با اشاره به مسائل و مشکلات کودکان در جامعه ایران خواستار ارائه برنامه روشن دولت آینده برای رفع معضلات اجتماعی مربوطه و احقاق حقوق کودکان شدند.

مدافعان حقوق کودک و دولت آینده

ایران در طول تاریخ خود با شکل‌گیری احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی گوناگون رو به رو بوده است. فعالان اجتماعی همواره سعی کرده‌اند تا با تمرکز بر گروهی خاص، صدای آن قشر از جامعه بوده و به طرح مشکلات مربوط به این گروه پرداخته و مسوولان را به پاسخگویی در مقام «صاحبان وظیفه» وادار کنند. به طور مشخص گروه‌های متمرکز بر حقوق کودکان، که از دل سازمان‌های غیرمردمی که رویکرد خیریه‌ای داشته شکل گرفته‌اند، در طول زمان به طور جدی مفهوم حقوق کودک و کودکان را به عنوان «صاحبان حق» و نه «نیازمندان» مورد توجه قرار داده‌اند.

همانطور که ذکر شد، امسال در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، یکی از گروه‌هایی که به بیان مطالبات خود پرداخت حامیان حقوق کودک بودند. آن‌ها با طرح فقر و نابرابری‌های اقتصادی، وضعیت معیشت کودکان، به ویژه شرایط دشوار زندگی کودکان کار را یادآوری کرده و از دولت آینده خواسته‌اند که تناقضات قوانین کار را که به طور مستقیم بر زندگی کودکان تاثیر می‌گذارد، مد نظر قرار دهد. آنها همچنین مساله تحصیل کودکان و تاثیر افزایش فاصله طبقاتی در جامعه بر آن را به طور کلی و کودکان بازمانده از تحصیل را به طور خاص از مسائل مهم و درخور توجه دانسته‌اند.

علاوه بر این، موضوعاتی چون اعدام کودکان، وضعیت زندگی و تحصیل کودکان مهاجر، کودکان مناطق دور افتاده و حاشیه نشین، اجرای مفاد پیمان نامه حقوق کودک، خشونت علیه کودکان، حمایت از سازمان‌های مردم نهاد مدافع کودک و تشکیل شورای عالی کودکان زیر نظر نهاد ریاست جمهوری نیز توسط گروه‌ها و افراد به عنوان مطالبات اصلی کودکان مطرح شده است.

توانمندسازی و مشارکت کودکان

همانطور که نهادها و مدافعان حقوق کودک به درستی تجربه و مطرح کرده‌اند، مشکلات اقتصادی و فقر یکی از مهم‌ترین مسائل است که دوران کودکی و آینده کودکان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. حتی مواردی مانند تجربه خشونت نیز در بسیاری مواقع متاثر از شرایط نابسامان اقتصادی است که در کنار قوانین نامشخص و فقدان اقدامات حمایتی مناسب و موثر تقویت شده و زندگی کودکان را تهدید می‌کند. از سوی دیگر، اگر چه به بیان بسیاری از فعالان حقوق کودک، مشکلات کودکان جامعه ایران تلاش برای بقا است و همچنان در سطح نیازهای ابتدایی هرم مزلو باقی مانده است اما آیا این مساله در تضاد با توانمندسازی کودکان در جهت مشارکت آن‌ها برای بیان مطالباتشان است؟ همچنین آیا سطح مطالبات تمامی کودکان ایران یکسان است؟ چگونه می‌شود صدای کودکان سطوح مختلف جامعه را شنید؟ مشارکت کودکان کمک می‌کند به جای آنکه بزرگسالان صدای آنها باشند، خود در میان آنها صدایی داشته باشند و در مورد مطالبات و حقوقشان صحبت کنند. این امر شاید دور از واقعیت به نظر برسد ولی تجربه کشورهای دیگر نشان داده است که آموزش و آگاه سازی کودکان نسبت به حقوقشان به دور از جهت‌گیری‌های بزرگسالان نتایج را به دست می‌دهد که از تصورات بزرگسالان فراتر می‌رود.

برای مثال، به جهت برانگیختن تفکر در مورد حقوق کودک و همچنین آموزش حقوق کودک به کودکان، انتخاباتی در کشورهای یمن، برزیل، کلمبیا، مکزیک و موزامبیک انجام شد. ابتدا مفاهیم حقوق کودک به کودکان آموزش داده شد و در نهایت قرار بر این شد که کودکان در مورد اهمیت حقوق کودک در حوزه‌های عمومی تحصیلات، خانواده، غذا و سرپناه، سلامتی، امنیت، نام و ملیت و آزادی بیان نظرات، بحث کرده و به اولویت‌های خود رای بدهند.

گذشته از واکنش گروه‌های مخالف انتخابات که افزایش آگاهی کودکان در مورد حقوقشان و بحث در مورد آن را کاهش قدرت خانواده و بزرگسالان دانسته و باور داشتند این امر کودکان را درگیر فعالیت سیاسی ناخواسته

کرده و موجب نفوذ غیرضروری دولت و سیاست در خانواده می‌شود، نتایج انتخابات قابل توجه بود. بر خلاف تصور غالب که کودکان و نوجوانان را به دنبال تلاش برای کسب بیشتر آزادی‌های فردیشان می‌دانست، نتایج اعلام شده نشان داد که کودکان موزامبیک بیشترین رای را به حق نام، ملیت و خانواده دادند. برزیل و مکزیک حق تحصیل را در اولویت قرار دادند. کودکان کلمبیا به حق محیط امن رای دادند. کودکان یمنی نیز مهم‌ترین بخش حقوق کودکان را مربوط به کار کودک، ترک تحصیل و کودکان خیابانی اعلام کردند.

لزوم مشارکت سازمان‌های مدافع کودک و کودکان در سیاست‌گذاری‌ها فراتر از آنکه افراد فعال در نهادهای مدافع کودک چه رویکرد سیاسی دارند، آنچه مهم به نظر می‌رسد منافع کودک است. از همین رو برای دست یافتن به نتایج بهتر، مشارکت نهادها و سازمان‌های مزبور در روند سیاست‌گذاری‌ها ضروری است. تجربه ثابت کرده است که این امر هزینه‌های امنیتی به همراه دارد اما حقوق کودک را به گفتمان غالب در جامعه تبدیل کرده و دولت را به پاسخگویی فرا می‌خواند. جامعه ایران به «جنش حقوق کودکان» نیاز دارد که متشکل از گروه‌های مدافع کودکان سطوح مختلف جامعه بوده و در مواقع ضروری با کمپین‌ها و ائتلاف، مطالبات کودکان را از لایه‌های پنهان به سطح بیاورد. اقدامات نهادهای مختلف به شکل جزایر تنها و نامربوط اگرچه لازم است اما به اندازه کافی قدرتمند و یک صدا نیست. با در نظر گرفتن تفاوت دولت‌ها می‌توان تجربه بلغارستان را مد نظر قرار داد. بلغارستان کشوری است که به دلیل فقر و مشکلات اقتصادی در شرایط نابسامانی به سر می‌برد. کودکان بلغاری و بیشتر از همه کودکان اقوام دیگر چون رومها قربانی قاچاق انسان و بهره‌کشی جنسی و غیرجنسی هستند. اغلب سازمان‌های غیردولتی با مشکلات مالی رو به رو هستند و از نیروهای متخصص بهره نمی‌برند. با آنکه دولت در ظاهر در تلاش برای رفع مشکلات است و به دلیل پیوستن به اتحادیه اروپا باید بیشتر پاسخگو باشد اما پیشرفت‌های چشمگیری حاصل نشده است. در این میان سازمان‌های غیردولتی مدافع کودکان با تشکیل شبکه کودکان، برقراری ارتباط با هم و دنیای بین الملل به تبادل تجربیات، طرح مسائل و مشکلات پرداخته و در مواقع لزوم بر سر موضوع بحرانی روز مربوط به کودکان ائتلاف کرده و به عنوان اهرم فشار دولت را مجبور به رویارویی با مشکل مزبور می‌کنند. این اقدام و تلاش برای برقراری گفت‌وگو میان سازمان‌ها آسان و بدون اختلاف نیست اما در نهایت برای بهبود شرایط کودکان موثر است.

از سوی دیگر، موضوع مشارکت کودکان یکی از مسائل مهم جامعه بین‌المللی است که بر خلاف تصور، امری دست نیافتنی و صرفاً مربوط به کشورهای پیشرفته نیست. کودکان حق دارند که اطلاعات کافی و مناسب سن خود را دریافت کرده و داوطلبانه در سیاست‌گذاری‌هایی که بر زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد مشارکت کنند. نقش بزرگسالان در این میان تسهیل‌گری، در اختیار گذاشتن اطلاعات و حمایت کودکان برای شناخت و توسعه ظرفیت‌های خود است. تشکیل مجمع کودکان که در آن کودکان سطوح مختلف جامعه بتوانند صدای خود را داشته باشند و به بیان نظرات و مطالبات خود بپردازند می‌تواند برنامه عمل سازمان‌های مدافع کودک را وسیع و همه‌جانبه‌تر کرده و در نهایت در تصمیم‌گیری‌های سیاست‌گذاران تأثیر بگذارد.

مشارکت کودکان با رعایت اصولی اخلاقی مربوط به سن و شرایط آن‌ها می‌تواند مشارکت جامعه مدنی و آگاهی آن را افزایش داده، در اصلاح قوانین موثر بوده و دورنمایی بهتری را برای زندگی کودکان ممکن می‌سازد.

به نقل از ماهنامه تابلو - پریسا کاکایی

—

پلمب ساختمان خانه سینما و تجمع سینماگران

2013-07-16 · Archive ID 2537

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2537>

عرصه سوم- جمعی از سینماگران سرشناس کشور صبح امروز در مقابل خانه سینما تجمع کرده و ضمن اعتراض خود را به پلمب ساختمان خانه سینما 48 ساعت به وزارت ارشاد فرصت دادند تا نسبت به بازگشایی مجدد خانه سینما و رفع پلمب از این خانه اقدام کنند.

گزارشهای رسیده از تهران حاکی است پس از تصمیم سینماگران برای برگزاری مجمع عمومی در جهت اصلاح اساسنامه و بازگشایی این خانه، نیروی انتظامی اقدام به پلمب ساختمان این خانه کرده است. فرهاد توحیدی رییس هیات مدیره خانه سینما در سخنرانی خود در جمع سینماگران تجمع کننده گفت: "شب گذشته ساختمان خانه سینما پلمپ شد و ما از ساعت ۲۳ اینجا بودیم، البته نیروی حراست ارشاد نیز در داخل ساختمان بوده است. ما با پلیس ۱۱۰ تماس گرفتیم زیرا از نظر ما این یک تصرف عدوانی است. این در حالی است که آنها ساختمان را پلمپ کرده بودند و داخل آن حضور داشتند."

هنرمندانی چون رضا کیانیان، محمد علی سجادی، محمد علی طالبی، عبدالحسن برزیده، سیامک شایقی، محمدرضا هنرمند، پیروز کلانتری، جعفر صانعی مقدم، بیژن میرباقری، عزیزالله حمیدنژاد، مازیار میری، محسن امیر یوسفی، امیرشهاب رضویان، آناهید آباد، زینت رضا، امیر اثباتی، حسین معززی نیا، جواد نوروزیگی، سیروس الوند، محمدرضا موینی، کامران ملکی، بهمن اردلان، حبیب رضائی، همایون اسعدیان، رویا تیموریان، مسعود رایگان و محمد سریر و محمد مهدی عسگریور مدیرعامل خانه سینما و فرهاد توحیدی رییس هیات مدیره خانه سینما در مقابل ساختمان پلمپ شده خانه سینما جمع شده اند.

فرهاد توحیدی همچنین درباره آخرین روند مذاکرات در پی پلمپ خانه سینما گفته است نیروی انتظامی تضمین داده که تا ۴۸ ساعت آینده حتی کارکنان وزارت ارشاد به ساختمان خانه سینما ورود پیدا نخواهند کرد و در این مدت ما با سازمان سینمایی وارد مذاکره می شویم. به گفته وی این ضرب الاجل ۴۸ ساعته به این منظور است که با مذاکره همه مشکلات حل شود. او در عین حال به سینماگران حاضر در مقابل درب پلمپ شده خانه سینما گفت: "البته ما این بی اعتمادی شما را درک می کنیم اما تاکیدمان بر این است که اگر کاری بر خلاف توافقات با نیروی انتظامی انجام شود دوستان باید توقع دیگری داشته باشند. این ۴۸ ساعت آخرین ذخیره اعتماد شما آقایان است. این ساختمان مال ما و خانه ما است و به کس دیگری تعلق ندارد و به همین دلیل اگر احیانا تا ۴۸ ساعت قضیه حل نشود، پنجشنبه اینجا خواهیم بود." به این ترتیب پس از سخنان توحیدی حضار کم و بیش متفرق شدند تا در ساختمان خیابان وصال جلسه ای را با حضور خبرنگاران برگزار کنند. این نخستین باری است که سینماگران پس از بسته شدن خانه سینما و برای حل مشکل دست به تجمع زده اند.

این در حالی است که جواد شمعقدری رییس سازمان سینمایی کشور در واکنش به تجمع سینماگران گفته است طبق مستندات موجود این حق در اختیار وزیر ارشاد است که ساختمان خانه سینمای منحل شده را در اختیار "خانه اصناف سینمای ایران" قرار دهد. خانه اصناف نام جدیدی است که اقلیتی از سینماگران برای تاسیس مجدد یک شکل صنفی جدید برای سینماگران بر آن گذاشته اند. وی همچنین افزوده است پلمپ ساختمان خانه سینما توسط حراست وزارت ارشاد و بر اساس دستور مستقیم سید محمد حسینی وزیر ارشاد صورت گرفته است.

هفته گذشته پس از کشمکش های بسیار میان سازمان سینمایی و اعضای خانه سینما، با دستور جواد شمعقدری، "خانه اصناف سینمای ایران" با حمایت مدیران سینمایی دولت دهم و بدون حضور اعضای خانه سینما تشکیل شد. اعضای خانه سینما گفته اند که موجودیت "خانه سینما ۲" را قبول ندارند و تشکیل این شورای صنفی غیرقانونی بوده است.

—

بوسه بر پای کودک بهایی

2013-07-16 · Archive ID 2540

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2540>

بنی آدم: نگاه به حقوق اقلیتهای مذهبی شناخته نشده در ایران از منظر فعالان جامعه مدنی با تغییری چشمگیر مواجه بوده است. امروز منتقدان و فعالان مدنی صریح تر و شفاف تر به مسائل این دسته از اقلیتها بویژه اقلیت بهایی در جامعه می پردازند. اقلیتی که پس از استقرار یک حکومت مذهبی در ایران تحت فشار شدید قرار داشته است. یکی از رویدادهای مهم در این رابطه نامه مورخ ۲۴ تیر ۹۲ از طرف محمد نوری زاد نویسنده و روزنامه نگاری است که بیشتر عقایدی مشابه هواداران متعصب حکومت مذهبی داشت اما امروز نه تنها منتقد

سیاسی وضع موجود است بلکه به عنوان یک فعال مدنی به دفاع از حقوق اقلیتهای شناخته نشده و تحت فشار پرداخته است.

محمد نوری زاد در نامه ای خطاب به یک کودک بهایی به توصیف مشکلات این دسته از اقلیتها می پردازد. عرصه سوم متن این نامه را به عنوان یک نمونه از تلاش فعالان مدنی برای دفاع از حقوق اقلیتها به اشتراک می گذارد.

"پدر و مادر آرتین، جز این که بهایی اند، هیچ خطایی مرتکب نشده اند. پس جرمشان چیست؟ جرمشان تدریس درسهای دانشگاهی به جوانان بهایی است. تدریس به جوانانی که به حکم دستگاههای اسلامی ما از تحصیل محرومند.

امروز به دیدن یک خانواده ی کوچک بهایی رفتم. کوچک از آن روی که: از خانواده، یک مادر بزرگ مانده است و یک نوه ی چهارساله. "آرتین" یعنی همان پسرک چهارساله ی بهایی را نشاندم بر یک صندلی، و از جانب همه ی گردنفرزان شیعه، از او پوزش خواستم و بر پاهای کوچکش بوسه زدم. چشم در چشم او دوختم و با التماسی آمیخته به درد، از او خواستم که اگر می تواند به روی من شیعه آب دهان بیندازد و به صورتم سیلی بزند.

در آن خانه ی کوچک، گرچه جای پدر و مادر آرتین خالی بود، اما جای رهبر و مراجع صاحب نام و مسئولین روحانی و غیرروحانی ما خالی تر بود. و من، بجای همه ی آنانی که در آنجا نبودند، از آرتین پوزشخواهی کردم. به وی گفتم: آرتین عزیز، نگران مباش، اگر پدر و مادرت بی دلیل و همزمان در زندان اند، رهبر شیعیان ایران که نه، رهبر مسلمین جهان اما هست. او خود شخصاً به تأسی از علی مرتضی تو را سرپرستی می کند و حق تو را از حلقوم قانونی که در این ملک به طنز گراییده بیرون می کشد و برکات آن را بر سر تو می بارد. اگر این روزها پدر و مادرت بی دلیل در زندان اند، مراجع صاحب نام و پرآوازه ی ما هستند و به تو نشان خواهند داد که: در قاموس الهی، مردمان را بخاطر عقایدشان از هستی ساقط نمی کنند. و به تو خواهند فهماند: بفرض اگر پدر و مادرت مقصرند، تو را در این میان هیچ گناه و تقصیری نیست.

امروز بدلیل کسالت و بیماری، روزه نبودم. آرتین که برایم آب آورد، گرفتم و نوشیدم. و بعد که میوه آورد، گرفتم و تناول کردم. تا نشان او بدهم: خوردنی های یک بهایی، اگر از خوردنی های یک مرجع تقلید شیعه ی دوازده امامی پاکیزه تر نباشد، حتماً دست کمی از پاکي آن ندارد. و بهایی کوچک، با حیرت به دهان من می نگریست. که: مگر می شود یک مسلمان شیعه از خوردنی های خانه ی یک بهایی تناول کند؟ به آرتین گفتم: پسرکم، من از طرف آنانی که در این سالهای اسلامی، بر تو و بر همه ی همکیشان تو جفا باریده اند، از تو پوزش می خواهم. به او گفتم: وقتی پاپ، رهبر کاتولیک های جهان خم می شود و پاهای یک دخترک بزهکار مسلمان را می شوید و بر آن بوسه می زند، من چرا به نمایندگی از دم و دستگاه عریض و طویل رهبر مسلمین جهان و مراجع پشت به پشت شیعه بر پاهای کوچک و بهشتی تو بوسه نزّم؟

آرتین کوچک، یکشنبه به یکشنبه به ملاقات می رود. یکبار به کرج برای ملاقات پدر و عمویش، و یکبار به زندان اوین برای ملاقات مادرش. پدر و مادر آرتین، جز این که بهایی اند، هیچ خطایی مرتکب نشده اند. پس جرمشان چیست؟ جرمشان تدریس درسهای دانشگاهی به جوانان بهایی است. تدریس به جوانانی که به حکم دستگاههای اسلامی ما از تحصیل محرومند.

امروز چشمان معصوم آرتین از من پرسیدند: آهای ای محمد نوری زاد، آهای ای شیعه ی اثنی عشری که غیرخودت همه را جهنمی می دانی، مگر نه این که پیامبر شما فرموده: ز گهواره تا گور دانش بجوی؟ و مگر نه این که پدر و مادر من به همین سخن پیامبرتان عمل می کردند؟ و مگر نه این که در این خانه و آن خانه به جوانان محروم از تحصیل بهایی فیزیک و شیمی و روانشناسی درس می دادند؟ پس چرا اکنون باید آنان در زندان شما باشند و مرا مادر بزرگم پرستاری و نگهداری کند؟

آرتین، این بهایی کوچک، عکس پدر بزرگش را نشان من داد. پدر بزرگی که سالها پیش به حکم دستگاههای اسلامی ما و احتمالاً بجرم جاسوسی اعدام شده است. کجایند صاحب نامان شیعه ی دوازده امامی ما تا عدل را در مقیاس علوی اش تماشا کنند و از تناول یک لذت مستمر در پوست نگنجند؟ خانه ی کوچک که می گویم یعنی همین! مادر بزرگی با نوه اش. و مابقی؟ یا اعدام یا زندان.

امروز در آن خانه ی کوچک، احساس کردم از رهبر مسلمین جهان به خدا نزدیکترم. از همه ی مراجع شیعه فهیم تر و باتقواترم. از آقایان روحانی و خاتمی و هاشمی رفسنجانی و همه نمایندگان مجلس برترم. چرا؟ چون اطمینان دارم همه ی اینان در دل آرزو می کنند ایکاش جای من بودند. و شهادت این را داشتند که آشکارا و بی واهمه از شهادتِ خشک مغزای دینی، در آن خانه ی کوچک می بودند. اما چه جای درد که ترسی پنهانی، همه ی غیرت مندی اینان را بخاک آغشته. ترس از بی آبرویی. که مثلاً: ای امان، رهبر مسلمین جهان را بین که به خانه ی یک بهایی رفته! رئیس جمهور منتخب را بین که از حقوق تباه شده ی بهاییان می گوید! نمایندگان مجلس را بین که برای دلجویی از آرتین این بهایی کوچک، و برای استجابتِ دعا‌های خود دست به پاهای بهشتی او می ساینده.

امروز از این که گرایشی به هیچ تشکیلات و به هیچ حزب و دسته ای ندارم، و توانستم بی واهمه به دیدن این خانواده ی کوچک بهایی بروم خدای را سپاس گفتم. معتمد: حزب و تشکیلات و نمایندگانی که نتوانند در امتداد حقوق تباه شده، و استیفای حقوق شهروندی آرتین این بهایی کوچک گریبان چاک زنند، به آفتابه داری آبریزگاه های مسجد شاه اصفهان شایسته ترند."

محمد نوری زاد

بیست و چهارم تیرماه سال نود و دو

تهران

بازنشر از عرصه سوم



تجمع بیماران نقص ایمنی به خاطر گرانی دارو

2013-07-16 · Archive ID 2545

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2545>

عرصه سوم: با افزایش یافتن مشکل تهیه دارو برای خانواده های دارای بیماریهای خاص در ایران، جمعی از این خانواده ها با تجمع در مقابل مجلس خواستار حل مشکلات خود شده اند. رسانه های داخل ایران گزارش کرده اند معترضان خانواده‌های بیماران مبتلا به نقص ایمنی بوده اند که به دلیل گران شدن قیمت داروهای بیماران خود قادر به تهیه آن نیستند.

مادر یک پسر 10 ساله که فرزندش به بیماری نقص ایمنی نوع «بروتون» مبتلاست، می‌گوید: "باید هر دو هفته یکبار داروی فاکتور 7 به پسر تزریق شود که تاکنون ماهانه چیزی حدود 300 تا 400 هزار تومان برای تهیه داروی او می‌پرداختیم ولی الان قیمت دارو به 2 میلیون تومان رسیده است و اگر دارو را برای فرزندم تهیه نکنیم با مشکل حاد تنفسی و عفونت‌های مکرر در اعضای بدن مواجه می‌شود تا حدی که ممکن است فرزندم بمیرد.

مادر دیگری نیز یکی دیگر از خانواده‌هایی است که پسر 24 ساله‌اش به بیماری نقص ایمنی مبتلا است به گفته وی نوع بیماری فرزندش به گونه‌ای است که بدن در مقابل میکروب‌ها ایمنی ندارد و به راحتی بیمار می‌شود اما با تزریق «گاماگلوبین» می‌توانند مانند افراد عادی زندگی کنند. به گفته وی تا یک ماه پیش با هماهنگی وزارت بهداشت داروها را تهیه کرده و فقط 20 درصد هزینه دارو را که چیزی حدود 130 هزار تومان بود برای مصرف

یک ماه می‌پرداخته است اما از یک ماه پیش این رقم به یک میلیون و 800 هزار تومان آن هم با دفترچه تأمین اجتماعی رسیده و آنهایی که بیمه نیستند باید ماهانه حدود 3 میلیون تومان بپردازند.

فرد دیگری که 37 سال سن و ماهانه 600 هزار تومان درآمد دارد در این تجمع می‌گوید: "تا یک ماه پیش نصف درآمد را برای تهیه دارو و زنده ماندن می‌پرداختم ولی الان دخل و خرج اصلاً با هم همخوانی ندارد. با این حال دو تا از فرزندان خواهرانم هم به این بیماری مبتلا هستند و وقتی دارو نایاب می‌شود از داروی خودم به آنها می‌دهم چون 12 سال بیشتر ندارند و طاقت ناراحتی‌شان را ندارم." به گفته وی طی دو سه ماه گذشته چند بیمار نقص ایمنی به دلیل عدم توانایی در تهیه دارو به انواع عفونت‌های گوارشی یا ربوی دچار شده و جان سپرده‌اند.

محدودیت‌های ایجاد شده بر سر ورود دارو به ایران در اثر تحریم‌های بین المللی و سو مدیریت مدیران دولتی مربوطه دامنه بحران دارو را بویژه در میان بیماران خاص افزایش داده است. بیماران نقص دستگاه ایمنی بدن معتقد هستند که داروی ۲۰ هزار تومانی این بیماری هم اکنون با قیمتی بالغ بر ۳۰۰ هزار تومان در حال عرضه است.

دراویش گنابادی و آنچه برآنان می‌گذرد

2013-07-18 · Archive ID 2550

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2550>

عرصه سوم-محمدرضا سرداری: دراویش گنابادی یک گروه غیر رسمی از مجموعه اقلیت‌های مذهبی در داخل ایران است که سالها است تحت فشار نیروهای امنیتی قرار دارند. "۵۶ سال زندان و سال محرومیت از عضویت در گروه‌ها، فرقه و فعالیت مطبوعاتی در رسانه‌ها و فضای مجازی" حکمی است که به صورت غیابی برای مدیران سایت مجذوبان نور و وکلای دراویش گنابادی صادر شده آنها اما می‌گویند به این احکام اعتراض نخواهند کرد. سایت مجذوبان نور پایگاه خبری دراویش گنابادی است.

حمید رضا مرادی سروسناری، مدیر سایت مجذوبان نور به ۱۰ سال حبس تعزیری و رضا انتصاری همکار این سایت و مدافع حقوق دراویش گنابادی به ۸ سال و ۶ ماه حبس تعزیری محکوم شده‌اند. فرشید یداللهی، مصطفی دانشجو، امیر اسلامی، افشین کرم پور و امید بهروزی، ۵ وکیل دراویش گنابادی هستند که هر کدام به ۷ سال و نیم حبس تعزیری محکوم شده‌اند. همه این ۷ نفر از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ۵ سال محرومیت از عضویت در گروه‌ها و فعالیت‌های رسانه‌ای هم محکوم شده‌اند.

رضا انتصاری، عکاس و مستندساز و همکار سایت مجذوبان نور و از فعالان حقوق دراویش گنابادی است که مادرش در مصاحبه با "روز" می‌گوید: "پسر من در صدا و سیما و شبکه خبر، شبکه العربیه و شبکه سحر کار میکرد ولی به خاطر اینکه طریقه درویشی را برای خودش در پیش گرفته بود ابتدا او را از شبکه خبر اخراج کردند. او به ساخت مستندهای اجتماعی روی آورد و مستندها را برای صدا و سیما می‌ساخت اما سال ۸۸ او را به صدا و سیما هم ممنوع‌الورود کردند. پس از آن رضا با سایت مجذوبان نور همکاری می‌کرد و یک مستند هم درباره فشارهایی که بر دراویش اعمال می‌شود ساخت. تا شهریور ۹۰ که ریختند دفتر مجذوبان نور و او و دوستانش را که وکلای دراویش بودند بازداشت کردند. ما چند ماه خبری نداشتیم تا به ۳۵۰ منتقل شدند و بعد فهمیدیم که زیر شکنجه بوده‌اند. پهلوی پسر من شکسته بود و انگشت سبابه اش را خرد کرده بودند طوریکه پزشکی قانونی هم تایید کرده و نوشته که این نقص عضو قابل بازگشت نیست."

چندی پیش نیز جمعی از وکلای زندانی و فعالان حقوق دراویش زندانی در زندان‌های اوین تهران و عادل آباد شیراز نامه‌ای خطاب به نلسون ماندلا نوشتند. این نامه توسط وکلای زندانی در بند ۳۵۰ زندان اوین، آقایان عبدالفتاح سلطانی، فرشید یداللهی، امیر اسلامی، مصطفی دانشجو، امید بهروزی و همچنین فعالان حقوق دراویش و مدیران سایت مجذوبان نور آقایان حمیدرضا مرادی، رضا انتصاری، افشین کرم‌پور، مصطفی عبدی، علیرضا روشن، کسری نوری و صالح الدین مرادی امضا شده است.

دراویش گنابادی در وب سایت خبری خویش گروه خود را چنین توصیف کرده اند "دراویش از آنجا که انسان موجودی اجتماعی است ، طبیعتاً متأثر از تحولات جامعه ی پیرامون خود خواهد بود . از این رو نمی توان دغدغه ها و نگرانیهای اجتماع را نادیده انگاشت لذا اخبار برگرفته از مراکز خبری مندرج در سایت مجذوبان نور نیز با همین انگیزه بوده و لزوماً و عموماً به معنای قبول خط مشی طرفهای درگیر در صحنه سیاسی کشور نیست ، بلکه هدف ما اعلان همان معایبی است که خصوصاً پس از واقعه تخریب حسینیه شریعت قم ، گریبان جامعه ما را گرفته است و حقوق ملت ایران و از جمله دراویش نعمت الهی گنابادی و اقلیتهای دینی و مذهبی را لگد مال قدرت و مشی فرا قانونی خود نموده است و این حاصل نگرش سیاست مدارانی است که عملاً حقوق ملت را فدای مصالح قدرت می کنند و ارمغان آنها به مردم ظلم و ستم است. لذا هر کس در هر مقامی و با هر پیشینه ای ، از قانون اساسی پیروی کند و رأی و خواست مردم را میزان قرار دهد در حد تبعیت او از قانون و عدالت از حمایت معنوی ما برخوردار خواهد بود. "

خانه سینما را به صاحبانش باز گردانید. پلمب خانه سینما، حمله به جامعه مدنی است

2013-07-18 · Archive ID 2554

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2554>

عرصه سوم، آمستردام. پنج شنبه 27 تیر 1392



خانه سینما را به صاحبانش باز گردانید.

پلمب خانه سینما، حمله به جامعه مدنی است

عرصه سوم-دوشنبه 24 تیرماه 1392، نیروهای امنیتی با دستور وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی وارد ساختمان "خانه سینما" شدند و این ساختمان را پلمب کردند. اعضای هیأت مدیره‌ی خانه سینما پس از جلوگیری از فعالیت این سازمان مدنی هنری در بهمن ماه سال گذشته و مدت‌ها بلاتکلیفی اعضای آن، تلاش کردند تا از طریق مذاکره با مقامات دولتی، زمینه‌ی بازگشایی این خانه را فراهم سازند. پلمب خانه سینما موجب اعتراض جمع گسترده‌ای از اعضای این نهاد صنفی شده است که 26 سازمان صنفی-سینمایی را تحت پوشش خود دارد.

چهارشنبه ۱۴ دی ماه ۱۳۹۰، محمد حسینی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در حاشیه‌ی جلسه هیأت دولت از انحلال خانه سینما به طور رسمی خبر داد. وی گفته بود با توجه به تخلفاتی که خانه سینما انجام داده، هیأت نظارت بر مراکز فرهنگی، انحلال این تشکل را اعلام کرده و به گفته‌ی وی این تصمیم مطابق بر قانون بوده است. این تصمیم تا جایی پیش رفت که خانه سینما تعطیل شد؛ موضوع به دیوان عدالت اداری کشید و این دیوان به نفع خانه سینما رای داد که به تشکیل کمیته‌ی 7 نفره‌ی بازنویسی اساسنامه، با توافق اعضای خانه سینما و سازمان سینمایی کشور منجر شد. این کمیته با سه نماینده از وزارت ارشاد، سه نماینده از خانه سینما و یک نماینده از ریاست جمهوری تشکیل و اساسنامه‌ای را تدوین نمود. در نهایت هیأت مدیره‌ی خانه سینما مقرر کرد که در تاریخ 6 مرداد 1392 مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای برگزار کند تا این اساسنامه را به رای بگذارد. اما

در این فاصله خانه‌ی اصناف سینمای ایران تشکیل و مدعی در اختیار گرفتن ساختمان و کلیه‌ی اموال این نهاد صنفی شد. این در حالی است که محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور فعلی، در تاریخ 16 تیرماه سال 1392 در نامه‌ای به جواد شمقدری (رئیس سازمان سینمایی ایران) دستور لغو انحلال خانه سینما و بازگشایی آن را ابلاغ کرد. اما شمقدری با ممکن ندانستن اجرای این دستور، جواب منفی داد.

عرصه سوم معتقد است آنچه موجب بروز مشکل برای یکی از بزرگترین سازمانهای مردم نهاد در ایران شده، دخالت مستقیم نهادهای دولتی و امنیتی در امور داخلی این سازمان است. در سالهای اخیر دخالتهای مستقیم دولتی در امور خانه سینما، موجب نقض حقوق شهروندی و صنفی اعضای این خانه برابر اصول حقوق بشر مورد احترام جامعه جهانی و اصل 26 قانون اساسی شده است؛ اعضای خانه سینما در طی این سالها، همواره تحت فشار نهادهای امنیتی قرار داشته‌اند.

عرصه سوم ضمن محکوم کردن پلمب ساختمان خانه سینما و حمایت از اعتراضات و تجمعات اخیر اعضای این نهاد، از دولت ایران می‌خواهد تا در اسرع وقت نسبت به رفع پلمب و ایجاد زمینه‌هایی برای مطرح شدن خواسته‌های اعضای خانه سینما، اقدام کند.

عرصه سوم از نهادهای مسئول می‌خواهد تا با واگذاری این مسئله به اعضای خانه سینما، فضای مناسبی را جهت رفع اختلافات صنفی این خانه از طریق آنچه که در اساسنامه‌ی این خانه و تفاهات پیشین قید شده است، فراهم سازند.

همچنین عرصه سوم از مطالبات اعضای این خانه حمایت کرده و از قانونگذاران و مجریان امر می‌خواهد تا این مطالبات را در کمترین زمان ممکن محقق سازند. مطالباتی از قبیل:

– تصویب لایحه "قانون حمایت از حقوق مادی و معنوی آثار سینمایی" به منظور ایجاد ساختار حقوقی برای صیانت از آثار سینمایی.

– تصویب لایحه "قانون تشکیل سازمان نظام سینمایی" برای تأمین و تنظیم مناسبات حقوق شاغلان سینما.

– اصلاح قوانین و مقررات برای رفع موانع انحصاری، تقویت رقابت پذیری و فراهم سازی زمینه های بسط مشارکت مردم، نهادهای غیر دولتی، صنفی و حرفه ای در امور فرهنگ و هنری.

– ساماندهی نظام یارانه ای بخش فرهنگ.

– تهیه لایحه امنیت شغلی اصحاب فرهنگ و هنر و استقرار نظام صنفی بخش فرهنگ.

عرصه سوم بدین وسیله از کلیه سازمانهای حامی حقوق بشر و جامعه مدنی برای اعتراض به این موضوع و الحاق امضای خویش به این بیانیه دعوت به عمل می آورد.

—

حمله، اعتصاب غذا، شکنجه، تشدید نگرانی ها برای زندانیان سیاسی

2013-07-19 · Archive ID 2559

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2559>

عرصه سوم- در حالیکه آزادی زندانیان سیاسی مهمترین مطالبه فعالان مدنی از رییس جمهوری جدید است گزارشهای منتشر شده اخیر از زندانهای ایران نشان از تداوم فشار بر فعالان مدنی محبوس در زندان و ادامه نگرانی ها از وضعیت آنان است.

وب سایتهای خارج از ایران گزارش داده اند بیش از ۱۵۰ نفر از نیروهای گارد زندان اوین و نیروهای کمکی از زندان قزل حصار به فرماندهی سرهنگ امانیان فرمانده یگان ویژه سازمان زندان های استان تهران و فرمانده گارد زندان اوین و چند تن از نیروهای عملیاتی وزارت اطلاعات در ساعات اولیه بامداد در یورش به بند ۳۵۰

زندان اوین دست به بازرسی و تخریب و بهم ریختن وسایل زندانیان و حتی تخریب تاسیسات بند ۳۵۰ از جمله باز کردن کولرها، کندن داکت ها عبور کابل های برق زده و سپس به نمازخانه بند رفته و قرآن را به وسط نمازخانه پرتاب کردند.

تنش های چند روزه ی اخیر بند ۳۵۰ زندان اوین پس از آن آغاز شد که مسئولان زندان در اقدامی غیرمنتظره علی ناظری، از زندانیان سیاسی این بند را به زندان زابل تبعید کردند که واکنش های زندانیان سیاسی به این تبعید باعث انتقال ۶ زندانی به انفرادی در روز چهارشنبه بود. علی ناظری داندانپزشک، از فعالان نهادهای حقوق بشر و نهادهای مدنی زیست محیطی که حدود ۲۰ روز قبل در مطب داندانپزشکی در حین کار بازداشت و به بند ۳۵۰ زندان اوین منتقل شده بود، روز سه شنبه ۲۵ به زندان زابل تبعید شد.

انتقال ها به انفرادی در حالی صورت گرفته که ۴۴ زندانی سیاسی-مدنی در واکنش به این تبعید غیرقانونی در بیانیه ای نوشته بودند: "کاش مسئولینی که کشور را به فلاکت کنونی مبتلا کرده اند و نتیجه آن را در رای ملت در انتخابات اخیر و شعارهای آشکار مردم در تجمعات قبل و پس از انتخابات دریافت کردند و به جای ادامه روش های گذشته و لجابت با مردم به خواست و رای آنها گردن می نهادند و جبران مافات می کردند و با ملت همراه می شدند و هنوز امیدواریم با تجدید نظر در گذشته به این مسیر بپیوندند که این گزینه هم منافع کشور و مردم و هم خیر و صلاح خود آنها را در بر دارد."

گزارش دیگری همچنین حاکی است شش تن از زندانیان مدنی محبوس در بند ۳۵۰ زندان اوین به نامهای رضا شهابی زکریا، فریدون صیدی راد، سروش ثابت، سعید حائری، وحید علی قلی پور و سعید جلالی فر در اعتراض به انتقال سعید متین پور به سلولهای انفرادی بند ۲۴۰ زندان اوین دست به اعتصاب غذا زدند

این زندانیان در پیام کوتاهی اعلام کردند: "در پی انتقال بی دلیل و غیر منتظره سعید متین پور به سلول انفرادی بند ۲۴۰ به بهانه واهی و کذب بدین وسیله اعلام می داریم که ما امضا کنندگان این نامه خواستار بهره مندی فوری وی از امکانات مناسب درمانی و به ویژه مرخصی درمانی هستیم و از آنجا که انتقال ایشان به انفرادی مطلقاً بدون دلیل موجه ای صورت گرفته و شدیداً نگران وضعیت سلامت ایشان می باشیم، اعتصاب غذای خود را از روز ۵ شنبه ۲۷/۴/۹۲ تا زمان بازگشت نام برده به بند ۳۵۰ اعلام می داریم."

از زندان تبریز نیز گزارش شده است وضعیت پنج تن از زندانیان سیاسی اعتصابی در زندان تبریز به نامهای محمود فضلی، شهرام رادمهر، آیت مهرعلی بیگلو، لطیف حسینی و بهیود قلی زاده از روز شنبه ۲۲ تیر، در اعتراض به احکام سنگین حبس اعتصاب غذا کردند و حال آنان وخیم گزارش شده است. اتهام این پنج فعال مدنی آذری، «مشارکت در فعالیت تبلیغی» عنوان شده است.

یک گزارش دیگر اشاره به ضرب و شتم یک دانشجوی زندانی دارد. محسن رحمانی، دانشجوی رشته آی تی که در مراسمی با حضور حسن روحانی در ایام تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری اقدام به برافراشتن عکس میرحسین موسوی در میتینگ انتخاباتی وی کرده بود، تحت فشارهای روحی و جسمی شدید در بند ۲۰۹ زندان اوین قرار گرفته است و آثار ضرب و شتم و جرح بر روی بدن این زندانی سیاسی و فعال دانشجویی سبز به قدری نمایان است که مقامات بند ۲۰۹ به رغم تبدیل قرار بازداشت وی به وثیقه، از آزادی اش ممانعت می کنند.

—

فراخوان کمپین حق زندگی: محکومان به اعدام را به مامعرفی کنید

2013-07-21 · Archive ID 2562

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2562>

عرصه سوم-کمپین حق زندگی یکی از کمپینهای فعال در زمینه حقوق بشر است که مبارزه با مجازات اعدام هدف اصلی آن را تشکیل می دهد. در واقع هدف کمپین حق زندگی، نجات جان انسانهایی است که در آستانه

مرگ قرار دارند و عمده تمرکز نیز بر مجازات مرگ و موضوعاتی است که در آنها مدارا نقش اساسی در پیش گیری از مرگ دارد.

این کمپین معتقد است می توان با استفاده از راه کارهای اصولی و علمی جلوی مرگ انسان ها را گرفت. کافی است فرهنگ مدارا را در بین مردمان کشورمان و یا دیگر کشورهای جهان ترویج دهیم و به فرزندانمان از کودکی مهربانی را بیاموزانیم و آنها را در مقابل مشکلات و فشارهای روحی خارجی قوی کنیم. در این میان حکومت ها نیز در فرهنگ سازی نقش بسیار مهمی را می بایست ایفا کنند. این امر باعث می گردد که از آمار جرم و جنایت کاسته شود و با کاستن جرم و جنایت می توان آمار مجازات های مرگ را نیز کاست و از طرفی باعث می گردد تا فرهنگ مدارا در حکومت نیز فرهنگ خشونت در استفاده از مجازات های سنگین و سلب حیات گردد.

این کمپین در بخشی از فراخوان خود نوشته است: "اگر بخواهیم واقع بینانه به موضوع اعدام در کشورهای اسلامی بنگریم امکان حذف کامل مجازات اعدام به صورت کامل به خصوص در زمینه قصاص در کوتاه مدت وجود نخواهد داشت، اما امکان محدود نمودن آنها و نجات جان انسانها در همه جرایم وجود دارد. این سالانه در کشورهای مختلف جهان انسان های بسیاری به شکل های مختلف جان خود را از دست می دهند. مرگ انسانها چه به صورت طبیعی و چه به صورت غیر طبیعی درد آور و ناراحت کننده است. زمانی که مرگ بر اثر طبیعی و یا بر اثر بیماری باشد قابل تحمل است اما اگر جان انسان ها توسط خود انسان گرفته شود به هر نحوی که باشد قابل تحمل نبوده و می بایست تلاش کرد تا انسان ها از مرگ های این چنینی نجات یابند. مسلماً این قسمت از مرگها، برخلاف کرامت ذاتی انسان هاست به خصوص اینکه گرفتن جان انسانی به وسیله مجازات صورت گیرد."

به نوشته کمپین، ایران از جمله کشورهایی است که مرگ انسان را به عنوان یک مجازات قانونی به رسمیت شناخته است و راهکارهایی نیز برای نجات جان محکوم به اعدام پیش روی متهمین یا مجرمین نگذاشته است. جستجوها و تحقیق هایی که در سالهای گذشته صورت گرفته نشان می دهد در بسیاری از مواقع حتی مسئولین کشور و بسیاری از قضات دادگاههای دادگستری تمایلی به صدور حکم اعدام و اجرای آن ندارند، اما چون در قانون راه دیگری به غیر از اعدام برای محکومیت فرد وجود ندارد، قاضی ناچار به صدور حکم اعدام می شود و یا اینکه فشارهای خارجی وی را وادار به صدور حکم اعدام می کند. این کمپین در فراخوان خویش خواسته است هر کس شخصی را می شناسد که متهم به جرایمی است که مجازات آن مرگ بوده و یا محکوم به مرگ است فرم زیر را پر کرده و به آدرس ایمیل info@universaltolerance.org ارسال نمایید.

نام متهم یا محکوم:

نام خانوادگی:

اتهام:

دادر یا دادگاه رسیدگی کننده به اتهام:

خلاصه پرونده:

شرح دادنامه:

ایرادهای قضایی:

تلفن:

ایمیل:

نسبت شما با متهم یا محکوم:

تاسیس کمپین "نه به تحریم" در داخل ایران

2013-07-22 · Archive ID 2565

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2565>

عرصه سوم- جمعی از فعالان مدنی داخل کشور اخیراً در ابتکاری جدید کمپینی علیه تحریم در فضای مجازی راه اندازی کرده اند. این کمپین در سرآغاز فعالیت خویش با گشایش صفحه ای در فیس بوک فعالیت خویش را آغاز کرده است و تا لحظه انتشار این گزارش صفحه مذکور با استقبال 1374 کاربر فیس بوک روبرو شده است.

این کمپین در گفت و گو با برخی فعالان مدنی به دیدگاههای آنان در خصوص جنبش ضد تحریم پرداخته است. ماشالله شمس الواعظین سردبیر پیشین تعدادی از روزنامه های اصلاح طلب و از فعالان جامعه مدنی در این رابطه به آسیب شناسی کمپینهای ایرانی اشاره می کند و می گوید: "باید دید اصلاً آیا کمپین های جامعه مدنی در ایران قوی هستند یا خود دولت آنها را سرکوب کرده است؟ پس از پاسخ به این سوال می توان در مورد کارکرد و هدف کمپینی در مورد مخالفت با تحریم ها صحبت کرد و انتظار داشته باشیم چنین فشار مدنی در این باره ایجاد شود. یعنی ما باید در ابتدا به دنیا نشان دهیم که نهادهای مدنی در ایران از جایگاه قدرتمندی برخوردار هستند."

به گفته این روزنامه نگار گر قرار است نهاد مدنی ضد تحریم شکل بگیرد، ابتدا انجمن صنفی روزنامه نگاران که تعطیل شده است را باز کنند، خانه سینما را باز کنند. وقتی اینها باز نمی شود غربی ها به جنبش ضد تحریم اعتنایی نمی کنند و آن را یک جنبش دولتی تلقی و عنوان می کنند حکومت در برابر تحریم ها آسیب پذیر شده و به چنین روش هایی متوسل شده است.

وی در عین حال معتقد است اگر یک نهاد مدنی واقعی ضد تحریم در کشور راه بیفتد، آمریکا نه تنها تحریم های کنونی را لغو می کند، بلکه جرات تشدید تحریم ها را نخواهد داشت؛ چون با واکنش وسیع مردم ایران روبرو می شود و آمریکا مایل نیست با ملت ایران مشکل پیدا کند.

موسی غنی نژاد اقتصاددان و فعال مدنی نیز از تشکیل چنین کمپینی استقبال کرده است. وی همچنین از کلیه فعالان جامعه مدنی دعوت کرده است تا به این کمپین بپیوندند. غنی نژاد می گوید: "من به عنوان یک فعال جامعه مدنی، یک اهل قلم، روزنامه نگار و نویسنده اقتصادی از همکاران خود و دیگر افراد جامعه مدنی، نویسندگان در زمینه های گوناگون و حتی هنرمندان دعوت می کنم تا به تحریم های اقتصادی علیه ایران اعتراض کنند. در واقع اگر هدف کشورهای تحریم کننده این است که جلوی گسترش سلاح های هسته ای و خطر احتمالی جنگ را بگیرند نباید از روش تحریم که عملی خصومت آمیز است استفاده کنند. در واقع راه صلح آمیز برای بهبود روابط ملت ها گسترش تجارت آزاد است."

وی در عین حال رابطه ای تنگاتنگ را میان تجارت آزاد و جامعه مدنی ترسیم کرده و ادامه می دهد: "به نظر من تجارت آزاد بارزترین مصداق جامعه مدنی است، یعنی انسان هایی که آزادانه و داوطلبانه با هم در ارتباط هستند. این دولت ها هستند که با مداخله در روند تجارت جامعه مدنی را زیر پا می گذارند و مانع ارتباط آزادانه آنها با هم دیگر می شوند. علم و تجربه نشان داده است که اگر تجارت آزاد گسترش یابد ارتباط و تفاهم میان انسانها بر اثر وابستگی متقابل آنها بیشتر شده و روابط صلح آمیز تر می گردد؛ و بر عکس، هرگونه مانع تراشی بر سر تجارت آزاد نوعی عمل خصومت آمیز و خطرناک برای صلح است. ایراد و انتقاد ما به سیاست کشورهای غربی به ویژه آمریکا این است که چرا در روابط میان انسان های آزاد که ربطی به سیاست ندارد مداخله می کنند. تجارت یک تاجر ایرانی و آمریکایی باید به دور از دخالت دولت ها انجام شود. بنابراین سیاست تحریم برای کسانی که مدعی آزادی و صلح اند نوعی نقض غرض است."

سعید لیلانز دیگر فعال مدنی است که حمایت خویش را از این کمپین مطرح کرده است. لیلانز معتقد است که کمپین باید از سوی افرادی حمایت و هدایت شود که خارج از دولت قرار دارند. به باور وی این کمپین یک NGO

موقتی است و قاعدتا باید کسانی مدیریت آن را بر عهده بگیرند که مرجع مردم و مورد وثوق و رجوع مردم باشند.

معیارهای کنشگران زن برای وزرای آینده

2013-07-23 · Archive ID 2569

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2569>

عرصه سوم: جمعی از کنشگران جنبش زنان به اتفاق تعدادی از شخصیتها و فعالان دانشگاهی و فرهنگی با امضای بیانیه مشترکی خواستار هم اندیشی زنان برای ارائه معیارهای انتخاب وزرای دولت جدید شدند. این فراخوان تاکنون به امضای 350 فعال مدنی رسیده است.

فعالان جنبش زنان در این بیانیه ابتدا به توصیف فعالیتهای خویش در دوره انتخابات و طرح این موضوع در شرایط کنونی پرداخته است. کنشگران زن نوشته اند: "در طول انتخابات تلاش کردیم تا با طرح مطالبات زنان در فضای انتخابات، منعکسکننده بخشی از مطالبات زنان، از جمله مشارکت زنان در سرنوشت خویش و رفع هرگونه تبعیض و خشونت علیه زنان باشیم و امروز بر آن شده ایم که به منظور پیگیری مطالبات زنان، حرکتی را برای افزایش نظارت مردمی بر انتخاب مدیران کلان کشور آغاز کنیم."

این بیانیه سپس به معیارهای خویش برای انتخاب وزرای دولت جدید اشاره کرده است. معیارهایی چون نداشتن سابقه و عملکرد زن ستیزانه در کارنامه خود، احترام به حقوق زنان از جمله برابری حقوقی زن و مرد، تعهد سپردن به پایبندی نسبت به اصول ضد تبعیض جنسیتی، قومی، مذهبی و نژادی، ملزم بودن به تقویت ساختار جامعه مدنی و گروهها و سازمانهای آن، استفاده از زنان شایسته به عنوان مدیران و معاونان در بخشهای مختلف دولت و تلاش برای کاهش فقر و رفع خشونت علیه گروههای حاشیه ای مهمترین مطالباتی است که در این بیانیه گنجانده شده است.

امضا کنندگان این بیانیه همچنین وعده داده اند تا در طی فرصت باقی مانده برای تشکیل دولت جدید، با بررسی سوابق و عملکرد وزرای پیشنهادی و گفتگو با آنها، نظرسنجی از زنان و انتشار نتایج ارزیابیهای خود، دیدگاهها و آرای زنان کشور را در مورد وزرای پیشنهادی در معرض داوری افکار عمومی قرار دهند.

این فراخوان از کلیه فعالان مدنی دعوت کرده است تا با امضای این بیانیه حمایت خویش را از این مطالبات اعلام کنند. علاقه مندان برای امضای این بیانیه می توانند نام و درخواست خویش را به ایمیل hamandishi.zanan.2013@gmail.com ارسال نمایند.

تدوam نگرانی گزارش گران بدون مرز از وضعیت روزنامه نگاران ایرانی

2013-07-23 · Archive ID 2574

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2574>

عرصه سوم: سازمان گزارش گران بدون مرز با انتشار بیانیه تازه ای نگرانی خود را از وضعیت سلامت فربیا پژوه روزنامه نگار و همچنین تهدید و فشار بر خانواده های روزنامه نگاران ایرانی فعال در خارج از کشور را اعلام کرده است.

گزارش گران بدون مرز در این اطلاعیه نوشته است فربیا پژوه در تاریخ ۱۹ تیرماه، در سلولهای بند امنیتی ۲۰۹ که تحت نظر وزارت اطلاعات قرار دارد، زندانی است. این روزنامه نگار در اثر فشارهای روحی وارده بر وی، به هنگام نخستین دور بازداشت در مرداد ماه ۱۳۸۸ و از این میان سپری کردن ۱۲۴ روز در سلولهای انفرادی همین بند، آسیب روحی دیده بود و به مدت یک سال تحت مداوای پزشکی قرار داشت.

شیرین عبادی وکیل مدافع حقوق بشر و دارنده نوبل صلح در این باره به گزارش‌گران بدون مرز گفته است: "این روزنامه‌نگار اکنون بدون هیچ دلیل خاصی و صرفاً به دستور بازجوی امنیتی بازداشت و روانه زندان انفرادی شده و متأسفانه عدم استقلال قوه قضاییه موجب گردیده که قضات دادسرا و دادگاه‌های انقلاب طبق خواسته‌های مأمورین امنیتی عمل کنند و این وضعیت بیش از پیش آزادی بیان را در ایران به مخاطره می‌اندازد." گزارش‌گران بدون مرز از آغاز سال میلادی ۲۰۱۳ بیش از ۷۰ مورد تهدید علیه روزنامه‌نگاران و وب‌نگاران تبعیدی را که با رسانه‌های مستقر در خارج از کشور همکاری می‌کنند، شمارش کرده است. مأموران امنیتی اطلاع رسانی فعالان رسانه‌ای را «براندازی» تلقی می‌کنند، اینگونه خانواده‌های آن‌ها احضار و مورد بازجویی قرار می‌دهند. آزار خانواده‌ها و روزنامه‌نگاران از طریق ارسال پیامک و یا تماس تلفنی همچنان ادامه دارد. این سازمان در اطلاعیه خویش نوشته است: "جمهوری اسلامی ایران با بهرمندی از اغماض برخی دولت‌ها، فشار بر فعالان اطلاع رسانی در تبعید را که بسیاری از آن‌ها در اروپا و یا ایالات متحده آمریکا زندگی می‌کنند، بیشتر کرده است."

گزارش‌گران بدون مرز، جامعه جهانی و به ویژه اتحادیه اروپا را به اتخاذ تدابیری جدی در حمایت و حفاظت از این روزنامه‌نگاران، فرا خوانده و از کاترین اشتون، نماینده عالی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امور امنیتی خواسته است در برابر اقدام‌های عامدانه جمهوری اسلامی ایران در نقض قوانین بین‌المللی، موضعی قاطعانه اتخاذ کند.

گزارش‌گران بدون مرز همچنین از بازداشت محمد چراغی، مستند ساز و خبرنگار سابق صدا و سیمای جمهوری اسلامی پس از احضار به وزارت اطلاعات، در تاریخ ۳۰ تیرماه ۱۳۹۲ مطلع شده است. این روزنامه‌نگار برای فعالیت‌های اطلاع رسانی در جریان انتخابات خرداد گذشته، چندین بار از سوی مقامات امنیتی احضار و بازجویی شده بود. به گفته گزارش‌گران بدون مرز از مکان بازداشت وی تا امروز اطلاعی در دست نیست.

—

کمپینی مجازی برای نجات کوهنوردان

2013-07-25 · Archive ID 2581

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2581>

عرصه سوم: پس از ناپدید شدن سه کوهنورد ایرانی در ارتفاعات "برودیک"، کمپینی در برای نجات جان این سه کوهنورد از سوی تعدادی از فعالان مدنی در فضای مجازی شکل گرفته است که هدف از آن فشار بر مسئولان رسمی و ترغیب سایر فعالان مدنی برای پیگیری عملیات نجات است.

آیدین بزرگی، پوبا کیوانی و مجتبی جراهی پس از صعود موفقیت آمیز به این ارتفاع بلند در رشته کوه‌های هیمالیا هنگام فرود ناپدید شدند. بدن‌بال این حادثه، ستادی برای نجات جان این سه کوهنورد در ایران و پاکستان تشکیل شد و تعدادی از کوهنوردان پاکستانی، ایرانی و اروپایی در عملیات نجات مشارکت داشته اند اما آخرین اخبار و گزارش‌ها حکایت از شکست این عملیات داشته است.

باشگاه کوهنوردان آرش امروز پنج شنبه سوم مرداد در اطلاعیه ای اعلام کرد با موافقت خانواده کوهنوردان عملیات جستجو خاتمه یافته است اما کمپین همچنان تلاش می کند تا عملیات نجات متوقف نشود. کمپین با انتشار لحظه به لحظه آخرین گزارش‌ها از پیگیری‌های صورت گرفته تلاش کرده نگذارد این حادثه به فراموشی سپرده شود. فعالان کمپین امیدوارند که با افزایش تلاش‌ها و پیگیری‌ها و در اختیار گذاشتن امکانات بیشتر بتوان جان این کوهنوردان را نجات داد.

اعضای این کمپین همچنین از عملکرد ستاد پیگیری این موضوع و همچنین فدراسیون کوهنوردی کشور انتقادات شدیدی داشته اند. کمپین ابتدا گزارش رسمی ستاد را از عملیات نجات منتشر کرده است. در این گزارش آمده است: "روز یکشنبه بعد از گشتن در ارتفاع 3500 متری (آخرین ارتفاعی که آیدین به اشتباه اعلام کرده بود) و عکسبرداری از زوایای مختلف، پس از بررسی های توماس لامل، نظر او بر این بود که امیدی نیست و باید برای دوستانمان شمع روشن کنیم. روز دوشنبه، بعد از 2روز، بالاخره مختصات آخرین تماس آیدین مشخص شد."

ارتفاع 7580 متر، این بار هم تنها کسی که قصد کمک داشت، توماس لامل بود که برای سه شنبه مرحله دوم عملیات جستجو رو در نظر گرفت، اما اظهار داشت که این عملیات نجات نیست، فقط جهت پیدا کردن اجساد حرکت می کنند. روز سه شنبه، توماس لامل بعد از پرواز با بالگرد (که شاید اوج تکنولوژی هوایی در پاکستان بود) به ارتفاع 6300 متری رفت و پس از بررسی، مجدد اعلام کرد که بچه ها مردن و اجساد آنها را باید بعد از 6 روز بارش برف و طوفان گشت تا شاید پیدا کرد.

کمپین سپس در انتقاد از این وضعیت به پرسشگری روی آورده است. یک فعال کمپین می پرسد: "چرا توماس لامل؟ هیچ کس دیگه ای قادر نبود عکس ها را نگاه کند؟ هیچ کس قادر نبود سوار اسباب بازی پرنده پاکستان شود و به ارتفاع برود. توماس لامل می گوید بچه ها در ارتفاع 7500 متری به دلیل کم آبی، قطعاً مرده اند. توماس لامل هنوز هم پافشاری می کند که عملیات پیدا کردن اجساد هم با پای انسان باید انجام شود و نه ابزار هوایی، از پنج شنبه گذشته تا به حال می شد 2 بار از مسیر ایران به قله رسید، تا قبل از امروز 4 شنبه هم که هوا خیلی نامساعد نبود. ضمناً گفته شده که دو باربر ارتفاع به قله رفتند و پرچم ایران را در آنجا دیدند و مسیر ایران را ثبت کرده اند."

فعال دیگری پس از انعکاس اطلاعات فدراسیون کوهنوردی از آن انتقاد می کند. این فدراسیون در اطلاعیه خود نوشته است: "پس از تلاش قابل توجه اعضای این تیم در مرحله صعود، به محض اطلاع از حادثه ای پیش آمده در مرحله فرود، فدراسیون کوهنوردی و صعودهای ورزشی به رغم اینکه نقشی در سازماندهی و اعزام این تیم نداشته است با عنایت به جایگاه خود و مقتضیات اخلاقی و انسانی و نیاز کوهنوردان کشورمان به پشتیبانی؛ با تمام توان، ظرفیت ها و ارتباطات خود در راستای پیشبرد امور مربوط به جست و جو، امداد و نجات اعضای این تیم اقدام نموده که مشروح آن در پایگاه خبری فدراسیون طی روزهای گذشته منعکس گردیده است" اما کمپین معتقد است که فدراسیون واکنشی ضعیف و دیرنگام به این سانحه نشان داده است و می نویسد: "پس فدراسیون پس از چند روز سکوت فقط به توجیه این پرداخته که کوهنوردان به دلیل خودسری و توجه نکردن به ایرادات این فدراسیون دچار مشکل شده اند! دست آخر هم تلاش های چند روزه ی رایزن فرهنگی ایران، سفارت ایران، متخصصان آلمانی و اروپایی و همه شما دوستان و دل نگرانان کوهنوردان مفقود شده را به حساب خود گذاشته اند."

اما یک فعال دیگر در این کمپین حکایت دیگری را از رابطه کوهنوردان و نهادهای مدنی متعلق به آنان با فدراسیون کوهنوردی تصویر کرده است. وی که روزنامه نگار و مستند ساز در تلاش برای ساخت فیلمی است که بخشی از آن را در صفحه فیس بوک کمپین منتشر ساخته است. وی می نویسد: "بخشی از فیلمی که به زودی خواهیم ساخت، فیلمی که می خواهد روایتگر قصه ی تلخی باشد که چطور منافع ... یک عده ی معدود در سیستم دولتی ورزش کوهنوردی ایران، جوانان ما را این چنین به مسلخ می فرستد. جوانانی که پر از توانایی و شور و انگیزه اند! .. پر از رشادت و پهلوانی... آنچنان که "آیدین بزرگی" همین که عکسش روی این ویدئو ست، در یکی از آخرین تماسهایش با پایین کوه پشت بیسیم به سرپرست می گوید: حتی فکرش را هم نکن که کسی را که راه نمی تواند برود اینجا تنها بگذارم و برگردم! .. و همین کار را هم می کند". وی در نوشته خویش همچنین گفته است: "در آنسوی داستان ... و منفعت طلبانی مثل رئیس فدراسیون کوهنوردی جمهوری اسلامی قرار دارند که پول هلیکوپتر اعزام شده را از خانواده ی قربانیان می گیرد! هر خانواده هفتصد دلار!!!! .. یکی جانش را آن بالا برای دوستش می گذارد بی آنکه مسئولیت چیزی را داشته باشد و یکی اینجا که لقب ... به نام مسئول را یدک می کشد، هنوز خون در بدن این جوانان خشک نشده، بیانیه می دهد که فکر نکنید که ما مسئول چیزی هستیم! اینها که از ما مجوز نگرفته اند! اگر هم کاری برایشان کرده ایم (چند تا تلفن مثلاً به اسلام آباد زده اند!) از سر انسان دوستی و خیر خواهی بوده! ..."

فعالان مدنی در ایران در هر شاخه ای صریح، بی باک و با سرعت عمل بالا هستند. کمپینهایی که نشان از پتانسیلهای بالای جامعه مدنی ایران دارند. چنین کمپینهایی گرچه بیشتر در فضای مجازی شکل می گیرد اما همواره اثرگذاری بالایی برخوردار بوده است و این کمپین یکی از نمونه های آن می تواند باشد. در عین حال این فعالان بخاطر همین نوع فعالیتها نیز که صرفاً برای نجات جان همکاران یا دوستان خود صورت می گیرد و فاقد هر نوع انگیزه سیاسی است دچار مشکل و متحمل پرداخت هزینه می شوند.

محمد رضا سرداری

تارنمای صداهای ایران، بازتاب صدای جامعه مدنی

2013-07-26 · Archive ID 2584

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2584>

عرصه سوم: "صداهای ایران" تارنمای نوپایی است که از اردیبهشت ماه سال 92 پا به عرصه رسانه گذاشته است. هدف این تارنما همچون که از نام آن هویدا است بازتاب صداهایی از بطن جامعه مدنی ایران است که کمتر شنیده می شود.

این تارنما خود را این گونه معرفی می کند: "صداهای ایران برای گردآوری و انعکاس اخبار و گزارش های شهرها و مختلف ایران که کمتر در رسانه ها مورد توجه قرار می گیرند، بوجود آمده است. صداهای ایران می خواهد مکانی باشد که مشکلات بیان شده و برای حل آنها فکری چاره شود. صداهای ایران نگرانی ها و مشکلات مردم مناطق مختلف را به گوش مسئولان برساند."

طراحی این تارنما به شیوه ای است که بینندگان آن می توانند با جستجو در نقشه ایران به آخرین اخبار و گزارشها در هر نقطه از کشور دست یابند. این تارنما همچنین اخبار و گزارشهای خود را در 16 دسته همچون سیاست خرد، بهداشت درمان، محیط زیست و امنیت و خدمات شهری طبقه بندی کرده است و هر یک با رنگی متفاوت از دیگری متمایز شده است. تفاوت رنگها این امکان را به مخاطب می دهد که گزارشها را با پراکندگی محلی و موضوعی در کمترین زمان ممکن جستجو کنند.

این تارنما همچنین این قابلیت را هر کس فراهم ساخته است تا گزارشها و اخبار خود را در گوشه ای از ایران در درون تارنما و در دسترس همگان قرار دهد. از این رو شهروندان می توانند با مراجعه به صفحه ثبت گزارش و انتخاب محل زندگی و طبقه گزارش آن را به سادگی منتشر کنند.

کارکرد دیگر این تارنما هشدار رسانی به شهروندان تا شعاع بیست کیلومتری محل زندگی آنان است. به این مفهوم که اگر گزارشی در این شعاع در تارنما منتشر شود شهروندانی از سوی تارنما هشدار را دریافت خواهند کرد و از این رو می توانند از طریق ایمیل خویش از آن گزارش مطلع شوند.

مدیر این تارنما می گوید: «به این ترتیب 'تصویر کاملتری از رویدادهایی که در نقاط مختلف کشور رخ می دهد به دست می آید. علاوه بر این' کاربران این وبسایت قادر هستند در زمینه ای اخبار با هم گفتگو کنند' یا موارد خبری را تایید یا رد کنند.» به گفته این فعال اینترنتی "صداهای ایران" بر آن است که از کاربران اینترنت فارسی زبان دعوت کند که دایره ای بزرگتر از سیاست کلان و موضوعات پایتخت را مورد نظر قرار بدهند. ساختاری که "صداهای ایران" بر آن بنا شده، این امکان را می دهد که انواع دیگری از اطلاعات نیز بصورت جغرافیایی دسته بندی و عرضه شود»

تارنمای «صداهای ایران» بر مبنای نرم افزار "اوشهیدی" راه اندازی شده است. این نرم افزار به کاربران اجازه می دهد که اطلاعات مختلفی را بصورت جغرافیایی دسته بندی و بازایی کنند. از نرم افزار "اوشهیدی" قبل از این در کشورهایی از جمله کنیا و مصر برای مستندسازی موارد انتخاباتی و خشونت علیه زنان استفاده شده است.

از دیگر ابتکارات این تارنما امکان نظر سنجی های اجتماعی از وضعیت شهروندان در ایران است. در این تارنما افراد خواهند توانست با پاسخ به پرسشهایی که به سادگی طراحی شده است برآوردی به روز شده از وضعیت شهروندان در کشور ارائه کنند. به طور مثال یک شهروند می تواند با پاسخ به این سئوالات به بیان مشکلات محل سکونت خویش اشاره کند. جمع بندی این اطلاعات و پردازش و سپس انتشار آن می تواند منبع بسیار مفیدی برای مدیران محلی، شوراهای شهر و روستا، سازمانهای مدنی و شهروندانی باشد که در آن منطقه زندگی می کنند. سئوالاتی از قبیل، وضعیت آلودگی، ترافیک، آموزش، بهداشت و سایر مسائلی که مردم به صورت روزمره با آن در تماس هستند.

بسوی باوری مشترک در حمایت از جامعه مدنی جهانی

2013-07-28 · Archive ID 2590

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2590>

عرصه سوم: کارزار حامیان دفاع از جامعه مدنی 2012، مجموعه ای از فعالان جامعه مدنی جهانی است که از گروههای جامعه مدنی در جهان در چهارچوب اصول حقوق بین الملل حمایت می کند. گزارشی که پیش رو داری گزارش بازنگری شده ای است که این کارزار در سال 2008 منتشر کرده بود. عرصه سوم به منظور ترویج تازه ترین دستاوردهای علمی و عملی در زمینه جامعه مدنی این گزارش را منتشر و خلاصه ای از آن را به فارسی برگردان کرده است.

در این گزارش ضمن تشکر از مرکز غیر انتفاعی حقوقی بین المللی و جنبش جهانی دموکراسی به سه چالش اصلی جامعه مدنی طی چهار سال گذشته بویژه در منطقه خاورمیانه پرداخته شده است. چالشهایی چون:

1. استفاده از تکنولوژی به عنوان یک ابزار حمایتی از جامعه مدنی

2. محدودیتهای موجود برای آزادی تشکیلاتی گروههای جامعه مدنی

3. تأثیرات سهوی کمک خارجی بر استقلال فعالان جامعه مدنی

تمرکز این گزارش بر موانع حقوقی است که تهدید کننده موجودیت و فعالیت سازمانهای جامعه مدنی است. محدودیتهای حقوقی ی چون:

1. موانع در به ثبت رساندن سازمان

2. موانع در فعالیت موثر سازمان

3. موانع در دفاع و بیان آزادانه مواضع سازمان

4. موانع در ایجاد ارتباط و تماس سازمان با اعضای جامعه مدنی

5. موانع در برپایی مجامع و اجتماعات سازمانی

6. موانع در دسترسی به منابع

گزارش پس از توصیف توجیهات دولتها برای این موانع، (از مسئولیت تقویت سازمانهای مدنی تا حفظ حاکمیت و امنیت ملی) ماهیت حقوقی این موانع را بررسی می کند. موانعی که اغلب روایتی را می سازند که در واقع نقدهای جاری به محدودیتهای اعمال شده به جامعه مدنی را توجیه و مقاصد حقیقی دولتها برای اعمال این محدودیتها را پنهان می کند. به عبارتی دیگر در حالیکه دولتها مکلف به رعایت تعهدات بین المللی خود شده اند اما با استناد به قانون می کوشند تا نشان دهند رفتار آنان منطبق بر حقوق، مشروع و ضروری است. گزارش سپس فهرستی از اصول و کنوانسیونهای مسلم حقوق بین الملل را به عنوان مدعیات خویش ارائه کرده که مسئولیت دولتها درباره اعمال خویش را ترسیم می کند و متعاقبا به تعهدات دولتها در حمایت از حقوق بشر و آزادیهای اساسی می پردازد. از این رو دولتها باید حقوق زیر را برای سازمانهای جامعه مدنی تضمین کنند:

1. حق ثبت سازمانهای جامعه مدنی (از جمله به رسمیت شناختن آزادی تشکلهای)

2. حق آزادی عمل در مقابل دخالت فاقد توجیه دولت در امور تشکلهای

3. حق آزادی بیان

4. حق ارتباط و همکاری سازمانی

5. حق برخورداری از تشکیلات صلح آمیز

6. حق برخورداری از امنیت درکاوش منابع

در این بخش به وضوح پیشنهاداتی از سوی جامعه بین المللی، گروههای جامعه مدنی و همچنین انجمن حمایت از دموکراسی ارائه شده است. در این میان، حق اثرگذاری، بحث و ارزیابی از سوی سازمانهای مدنی، از اساس جوامع مدنی مشروع برشمرده شده است. در نتیجه دولتها باید این حقوق را محترم شمرده، حمایت کرده و برآورده سازند. جامعه مدنی تا کنون به عنوان یک جزء رسمی از نظام بین المللی به رسمیت شناخته نشده است و علیرغم افزایش واکنشها در سطح بین المللی، جامعه مدنی هنوز حلقه مفقوده ای در بسیاری از کشورها است. از این رو، بازیگران ذیربط باید برای تحکیم یک شبکه همبستگی جهانی تلاش کنند تا نظراتی که بر این باور است جامعه مدنی صرفا باید در هر کشور حمایت شود را کنار گذارند.

این گزارش به پنج زبان انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، روسی و عربی در دسترس قرار گرفته است. آی.سی.ال.ان یک موسسه جامعه مدنی با هدف تفکیک اطلاعات حوزه حقوقی برای جامعه مدنی، تلاشهای بشر دوستانه و مشارکت عمومی تاسیس شده است. این سازمان تلاش می کند تا اتحادی میان سازمانها به منظور همیاری و اجرای برنامه بین المللی خود ایجاد کند. دلیو. دی. ام نیز یک شبکه بین المللی از اشخاص و سازمانها است که هدف مشترک خود را برای تقویت دموکراسی به اشتراک می گذارند.

جنبش جهانی دموکراسی در سال 1999 در دهلی نو پایتخت هندوستان راه اندازی شد. گزارش پیشین مدافعان جامعه مدنی در سال 2008، مورد تایید چهره های برجسته ای چون دالایی لاما، ویسلاو هاول، سعد الدین ابراهیم و دسموند توتو قرار گرفته است. هر دو سازمان در واشنگتن مستقر هستند و سازمانهای مشورتی جهانی و منطقه ای جامعه مدنی، فعالان مردمی، رسانه های حرفه ای مستقل و دیگر شرکا در سراسر جهان اساس آن را شکل می دهند.

علاقه مندان برای دنبال کردن گزارش می توانند به لینک زیر مراجعه کنند.

Defending Civil Society - English

تلخیص متن انگلیسی از: Elena Cavagni

برگردان به فارسی: محمدرضا سرداری

—

کانون صنفی معلمان، امید برای شروعی تازه

2013-07-31 · Archive ID 2596

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2596>

عرصه سوم: آموزگاران یکی از مهمترین فعالان مدنی بشمار می روند. بر اساس آمار رسمی تا سال 90 تعداد 920 هزار آموزگار در کشور مشغول تدریس در مقاطع ابتدایی تا متوسطه بوده اند اما کارفرمای بزرگی چون دولت همواره مانع بزرگی برای متشکل شدن آنان و بیان مطالباتشان بوده است.

از سوی دیگر فقدان یک سازمان مدنی که بتواند با امنیت و آزادی فعالیت و مطالبات آنان را اعاده نماید یکی از دغدغه مهم این صنف مهم در جامعه مدنی است. پیش از روی کار آمدن دولت محمود احمدی نژاد چندین گروه از معلمان تلاش کردند تا قانونها و انجمنهایی را برای فعالیتهای صنفی خویش به ثبت رسانده و مطالبات خویش را از این مسیر دنبال کنند. تلاشها نتیجه داد و نهایتا کانون صنفی معلمان موفق به اخذ مجوز از وزارت کشور شد اما با تغییر دولت عرصه بر این کانون صنفی بتدریج تنگ شد و تعدادی از اعضای هیات مدیره و فعالان کانون بازداشت، محاکمه و راهی زندان شدند.

کانون صنفی معلمان در نامه ای که اخیرا برای حسن روحانی رییس جمهور جدید فرستاده نوشته است: "ما در هشت سال اخیر بُغض های شکسته در گلو را فرو خوردیم و در این سال ها تمام خواسته های برحقمان را با

رفتارهایی کاملاً مدنی در قالب دیدار با دولتمردان و مجلسیان، مکاتبات و طومارهای بی پاسخ و تجمّعات اعتراضی آرام، اعلام نمودیم ولی در کمال تأسّف با برخوردهای امنیتی مواجه شدیم و چیزی جز زندان، تبعید و اخراج عاید معلمان حق طلب نشد!

این کانون سپس مطالبات خویش را از رییس دولت جدید فهرست می کند: "ما فرهنگیان کشور، شما را در اجرای برنامه های فوق یاری نموده، با جان و دل برای تحقّق آنها تا آخر در کنار شما می مانیم امّا خواسته هایی داریم که فوریت اجرای آنها درخواست مؤکّد فرهنگیانی است که مهم ترین حامی شما در انتخابات ریاست جمهوری بودند:

۱- با توجّه به اعلام جناب آقای آملی لاریجانی در هفته ی قوّه ی قضائیه، مبنی بر همکاری و همراهی با جنابعالی، از شما می خواهیم رایزنی های لازم را با ایشان جهت آزادی فعّالان صنفی فرهنگیان؛ آقایان: رسول بدایق، محمود باقری، عبدالله مؤمنی، محمد دآوری و مختومه کردن پرونده ی سایر فعالان صنفی معلمان در سراسر کشور به عمل آورید.

این افراد دلسوز، به نمایندگی از معلمان کشور، مسائل و مشکلات و خواسته های صنفی فرهنگیان را مطرح نموده، به نقد عملکرد مسؤولان پرداخته اند، این امر بخشی از حقوق شهروندی هر ایرانی است. متأسّفانه وزارت آموزش و پرورش نیز همسو با دستگاه قضا برخلاف اصول قانونی و اخلاقی اقدام به قطع حقوق همکاران زندانی ما نموده است.

۲- کشورهای توسعه یافته کلید پیشرفت و توسعه ی خود را در توجّه ویژه به آموزش و پرورش به عنوان زیربنایی ترین نهاد جامعه می دانند. اجرای برنامه های بزرگ و طرح های تحوّل در این نهاد، اگر با اقبال معلمان مواجه شود با موقّعیّت قرین خواهد بود. امروزه در پی بی توجّهی دولت به آموزش و پرورش، قاطبه ی معلمان کشور اعم از شاغل و بازنشسته، در زیر خط فقر به سر می برند. لازم است بدون تعارفات مرسوم و به صورت روشن این واقعیت را بیان کنیم، تا زمانی که دغدغه ی اصلی معلمان کشور تأمین معیشت باشد و برای رفع این دغدغه به مشاغل دوّم و سوّم روی بیاورند، دنبال کردن هرگونه تحوّل در این وزارتخانه از حدّ بخشنامه و بایگانی ادارات و مدارس فراتر نخواهد رفت. بر این اساس فراهم نمودن رضایت شغلی و رفع دغدغه های معیشتی ایشان کلید موقّعیّت، نه تنها در آموزش و پرورش که در سایر حوزه ها نیز خواهد بود.

۳- یکی از مهم ترین خواسته های فرهنگیان کشور از جنابعالی، انتخاب وزیری کاردان، درداشنا، باتجربه، معتقد به ارتقای معیشت و منزلت معلمان و پایبند به تعامل با تشکّل های صنفی فرهنگیان - که بهره بردن از فعّالیّت آنها را مورد تأکید قرار داده اید - می باشد. امید است با درایت و تدبیر شما این امر محقق گردد.

در همین راستا شنیده شده است محمد علی نجفی که در بیست سال گذشته وزیر آموزش و پرورش بوده است بار دیگر از سوی حسن روحانی برای این پست پیشنهاد شده است. وی خود نیز طی مصاحبه ای این شنیده را تایید کرده است. نجفی در این رابطه گفته است: "رئیس جمهور منتخب از وی برنامه ای برای وزارت آموزش و پرورش خواسته است و در صورت معرفی به مجلس از سال 93 تغییرات جدی در آموزش و پرورش به وقوع خواهد پیوست." نجفی هم اکنون عضو شورای شهر تهران و یک اصلاح طلب است و در دولتهای پیشین علاوه بر آموزش و پرورش به عنوان وزیر فرهنگ و آموزش عالی و همچنین رییس سازمان برنامه و بودجه فعالیت کرده است. وی همچنین پایه گذار مدارس خصوصی در ایران بوده است.

یکی از مهمترین دغدغه های معلمان در ایران وضعیت معیشت و درآمد پایین آنان است. محمد تقی فلاحتی یک فعال صنفی در این رابطه گفته است: "یک معلم زمانی که رسمی می شود، ۵۰۰ هزار تومان حقوق می گیرد که قاعدتاً این دستمزد جوابگوی نیازهای معیشتی اش نیست."

کانون صنفی معلمان می تواند یکی از بزرگترین سازمانهای جامعه مدنی ایران باشد اما دولت و مباحثان امنیتی همواره از فعّالیت سازمانهای بزرگ مدنی هراسان بوده اند و این یکی از مهمترین چالشهای جامعه مدنی ایرانی است.

محمدرضا سرداری

اعتصاب 500 کارگر کارخانه نی شکر در هفت تپه خوزستان

2013-07-31 · Archive ID 2599

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2599>

عرصه سوم: سندیکای کارگران نی شکر هفت تپه اعلام کرده است 500 کارگر این کارخانه در اعتراض به واگذاری این کارخانه به سپاه و سایر مطالباتشان دست به اعتصاب زده اند.

بر اساس این گزارش مسئولین کارخانه پاسخی به خواستهای کارگران نداده اند و این اعتصاب همچنان ادامه دارد. کارگران نیشکر هفت تپه خواستهای خود را در ۵ بند تنظیم کرده اند و خواهان تحقق آنها هستند. خواسته هایی چون:

- ۱- بازنگری طرح طبقه بندی مشاغل که از سال ۱۳۸۷ پیگیریهای لازم در این مورد از سوی سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه صورت گرفته است. بطوریکه بر اساس این پیگیریها نامه ای از وزارت کار به اداره کار استان و از اداره کار استان به اداره کار شهرستان شوش جهت بازنگری در طرح طبقه بندی مشاغل کارگران هفت تپه ابلاغ شده است اما تاکنون ترتیب اثری به این ابلاغیه داده نشده است.
- ۲- اخراج اعضای هیات مدیره کارخانه به نامهای حسن عبدالهی، رضا مددی، کاظمینی و برزو احمدی که دو شغله هستند. برزو احمدی رئیس سابق اداره اطلاعات شوشتر بوده و در اخراج کارگران نیشکر هفت تپه در اعتراضات سالهای ۸۶ و ۸۷ این کارگران نقش موثری داشته است.
- ۳- ابقا بکار مدیر عامل فعلی کارخانه آقای فرشید مومن غریب که از کار خود تعلیق شده و احتمال اخراج وی بر سر زبانها افتاده است. وی از پرسنل قدیمی کارخانه نیشکر هفت تپه می باشد
- ۴- عدم واگذاری شرکت نیشکر هفت تپه و منازل سازمانی آن به سپاه
- ۵- شکسته شدن فضای امنیتی در شرکت نیشکر هفت تپه که بدنبال اعتراضات کارگران از سال ۱۳۸۶ به این سو بر شرکت حاکم شده است بطوریکه از آن تاریخ به این سو با سیطره افراد امنیتی بر اداره شرکت بسیاری از کارگران معترض منجمله اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به نامهای علی نجاتی، فریدون نیکو فر، محمد حیدری، جلیل احمدی، رضا رخشان و قربان علیپور از کار خود اخراج شدند. حق اعتصاب از جمله حقوقی است که برای کارگران ایرانی به رسمیت شناخته نشده است اما کارگران بارها از این حق برای اعتراض استفاده کرده اند.

چندی پیش نیز نزدیک به 300 کارگر کارخانه فولاد زاگرس در اعتراض به اخراج خویش از محل کار و عدم رسیدگی مسئولان محلی به شکایات آنان از کردستان به تهران آمده و مقابل مجلس تجمع کردند. این تجمع نتیجه داد و کمیسیون اصل 90 مجلس تصمیم گرفت تا احکام اخراج کارگران لغو و آنان به محل کار خویش بازگردند اما مسئولان کارخانه می گویند تا زمانی که کارخانه مجددا راه اندازی نشود قادر به اجرای این تصمیم نخواهند بود.

این در حالی است که گروههای کارگری همچنان در حال طرح مطالبات خویش از رئیس جمهوری جدید هستند. در نامه ای اخیرا برای حسن روحانی ارسال شده است مطالبات کارگران در 12 بند قید شده است.

کمپین مخالفت با نامزد پیشنهادی وزارت کشور دولت جدید

2013-08-01 · Archive ID 2602

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2602>

عرصه سوم: جمعی از فعالان مدنی با راه اندازی یک کمپین مجازی در فیس بوک و توئیتر از حسن روحانی رییس جمهوری جدید خواسته اند تا از معرفی عبدالرضا رحمانی فضلای رییس کنونی دیوان محاسبات کشور به عنوان وزیر کشور خودداری کند.

این کمپین که دو روز گذشته راه اندازی شده است تا زمان انتشار این خبر 3172 عضو دارد و لحظه به لحظه به تعداد اعضای آن افزوده می شود. این کمپین بر این باور است که رحمانی فضلای یک محافظه کار تند رو است و نمی تواند به عنوان همکار رییس جمهوری باشد که با شعار اعتدال انتخاب شده است. رحمانی فضلای از افراد نزدیک به علی لاریجانی است که در سمت معاون سیاسی صدا و سیما قرار داشت و اغلب پست های دولتی وی در همراهی با علی لاریجانی بوده است. وی در جریان انتخابات ریاست جمهوری نهم در سال ۱۳۸۴ ریاست ستاد انتخابات صدا و سیما را برعهده داشت و شائبه جهت گیری وی به نفع علی لاریجانی، بارها سبب انتقاد از وی شد.

این کمپین در اطلاعیه اعلام موجودیت خویش نوشته است: "ما جمعی از افرادی که به آقای روحانی در انتخابات ریاست جمهوری رأی داده ایم با کاندیدای اعلام شده برای تصدی پست وزارت کشور موافق نیستیم. ما فکر می کنیم که گزینه های قوی تر، مردم دارتر و معتدل تری برای وزارت کشور دولت «تدبیر و امید» وجود دارد. وزیر کشور نقش پررنگی در انتخاب استانداران و فرمانداران، برگزاری انتخابات، تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی مردم و تقویت سازمان های مردم نهاد بازی می کند. حضور افرادی در این سمت که سابقه درخشانی در دفاع از حقوق مردم ندارند، باعث لطمه خوردن اعتماد رأی دهندگان به دولت تدبیر و امید و ناکارآمدی دولت می شود. ما از آقای روحانی می خواهیم که با پشتوانه ی هجده میلیون رأی مردمی خود، مقابل فشار سهم خواهان که نقشی در پیروزی ایشان نداشتند بایستند. تشکیل کابینه ای همدل، معتدل، مدبر و مدافع حقوق و آزادی های اساسی، راه را برای حل مشکلات کشور باز خواهد کرد. امیدوار هستیم که صدای ما قبل از معرفی وزرا به مجلس به آقای روحانی و مشاوران ایشان برسد."

تازه ترین گزارش های منتشر شده از سوی کمپین حاکی است با بیان اعتراضات صورت گرفته احتمال معرفی رحمانی فضلای به عنوان وزیر کشور کمرنگ شده است. در یک خبر فوری بیان شده است: "تلاشها در حال نتیجه دادن است. بر اساس آخرین اخبار دریافتی دکتر روحانی برای پست وزارت کشور در حال تجدید نظر است. لطفاً همگی تلاش کنیم تا وزارت کشور رحمانی فضلای به صورت قطعی منتفی شود و ان شاء الله یک فرد معتدل و مناسب برای این پست حساس معرفی شود."

وزارت کشور یکی از حساسترین دستگاه های دولتی است که نقش موثری در پیاده کردن شعارهای رییس جمهوری جدید و ایجاد فضای باز برای فعالان مدنی دارد. از این رو فعالان مدنی نگرانند مدیریت وزارت کشور از سوی یک محافظه کار منجر به تداوم سیاست های جاری در عرصه جامعه مدنی گردد. این کمپین همچنین می تواند نشان دهنده حساسیت و تلاش وسیع فعالان برای پیگیری مطالبات خویش از رییس جمهوری منتخب باشد.

جامعه مدنی و اعدام های سال شصت و هفت

2013-08-03 · Archive ID 2606

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2606>

عرصه سوم: از اعدام های تابستان سال 67 بیست و پنج سال است که می گذرد. در چنین روزهایی چند هزار زندانی سیاسی در سراسر کشور بدون آنکه در دادگاه محاکمه شوند و مراتب آیین دادرسی کیفری بر آنان اعمال شود، بنابر احکام رهبر وقت جمهوری اسلامی و با تصویب یک کمیته سه نفره به طناب دار آویخته شدند. درحالی که آنان پیشتر در دادگاه محاکمه شده بودند و دوره محکومیت خود را می گذراندند. این که چرا این تعداد زندانی که آمار دقیقی از تعداد آنان در دست نیست در یک دوره کوتاه اعدام شدند، چگونه عملیات اجرایی این اعدام ها طراحی و اجرا شد و چه کسانی طراح و مجری آن بودند هنوز در هاله ای از ابهام است اما با در نظر گرفتن شرایط آن دوره می توان با قاطعیت گفت که فقدان یک جامعه مدنی زمینه ساز چنین فاجعه ای بوده است.

پس از سرکوبهای گسترده در دهه شصت و حذف کامل مخالفان سیاسی نظام جمهوری اسلامی، در عمل جامعه مدنی ایران نیز کاملاً سرکوب شد. به عبارتی بهتر سرکوبها نه تنها احزاب و گروههای سیاسی بلکه دامان نهادهای مدنی نیز را گرفت و جنگ بهانه ای بود تا جامعه ای پوپولیستی جایگزین جامعه مدنی در ایران گردد. از این رو در فضایی که صدای هیچ مخالفی به گوش نمی رسید، هیچ سازمان و نهاد حقوق بشری امکان فعالیت نداشت، هیچ روزنامه ای جز روزنامه های حکومت اجازه نشر نداشتند و تنها منبع اخبار غیر حکومتی رادیوهای دولتی کشورهای غربی و دولتهای متخاصم ایران بود جنایتی علیه بشریت به وقوع پیوست که متأسفانه هنوز ریشه های آن مورد بررسی قرار نگرفته است.

یکی از ویژگیهای یک جامعه مدنی پویا، بررسی حوادث و رویدادهایی است که در گذشته منشاء اثرات مهمی بوده است. یک جامعه مدنی برای عبرت آموزی از گذشته و مصون کردن خویش از تکرار حوادث تأسف آور، گذشته خود را نقد می کند و بر نقاط تاریک آن نور می تاباند. هم اکنون جوامع مدنی بسیاری از کشورهای از جمله اندونزی، کامبوج، آلمان، ایتالیا و دیگری که در گذشته دولتهای آنان دست به جنایات گسترده ای علیه بشریت زده اند بدنبال ریشه یابی این مسائل، تحقیق و پرسش هستند اما جامعه مدنی ما علیرغم گذشت 25 سال هنوز در مقابل این نقض فاحش حقوق بشر سکوت کرده است. در حالی که با بررسی شرایط حال و سیاستهای امنیتی و قضایی موجود می توان گفت امروز نیز برخی از مجریان اعدامهای 67 همچنان در شکل قاضی و بازجو حضور دارند و با هدف مقابله با هر گونه تحول خواهی در جامعه، احکام و رفتارهای خشن و نافی حقوق بشر صادر و اجرا می کنند.

اعدامهای سال 67، نقطه عطفی در تاریخ خشونت ورزی و نقض فاحش حقوق بشر در ایران است. صرف نظر از هرگونه تعلق خاطر سیاسی یا خانوادگی به قربانیان این جنایت، وظیفه هر شهروند و عضو جامعه مدنی است تا با پرسشگری در این رابطه درصدد پاسخ باشد. اینکه مقامات جمهوری اسلامی وقت و حال باید پاسخ دهند چه کسانی طراح این اعدامها بودند؟ چگونه آن را اجرا و عملیاتی کردند؟ چه هدفی را دنبال می کردند؟ چه تعداد به طور مشخص اعدام شدند؟ مشخصات اعدام شدگان و گرایش و تفکرات سیاسی و مذهبی آنان چه بوده است و نهایتاً چرا این احکام صادر شد؟ پاسخ به این سئوالات می تواند پاسخ به سئوالاتی باشد که امروزه ذهن بسیاری از فعالان مدنی را درگیر خویش ساخته است که چرا بسیاری از موسسان و حامیان انقلاب یکی پس از دیگری راهی زندانها می شوند و تا کی این دور باطل تسلسل خواهد داشت.

—

خانه روزنامه نگاران در انتظار مجوز وزارت اطلاعات

2013-08-06 · Archive ID 2620

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2620>

عرصه سوم: انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران یکی از نهادهای مدنی پر سابقه و آوازه ایرانی است که این روزها همچون دیگر نهادهای مدنی از فعالیت رسمی و تشکیلاتی باز مانده است. این انجمن که چهار سال پیش با حکم دادستان وقت تهران پلمب شده بود به مناسبت "روز خبرنگار" بیانیه ای صادر کرده و خواستار بازگشایی مجدد این نهاد مدنی شده است.

انجمن صنفی روزنامه نگاران جانشین سندیکایی بود که روزنامه نگاران ایرانی پیش از وقوع انقلاب تاسیس کرده بودند اما حوادث پس از انقلاب منجر بدان شد تا این سندیکا از فعالیت باز ماند. پس از آغاز دهه هفتاد طیف جدیدی از روزنامه نگاران در صدد راه اندازی یک انجمن صنفی جدید برای روزنامه نگاران برآمدند که البته با مخالفتهایی از سوی اعضای سندیکای قدیم روبرو شد اما روی کار آمدن یک دولت اصلاح طلب، اعضای این سندیکا نیز با تشکل جدید همصدا شدند و بدین ترتیب سندیکای روزنامه نگاران دوره تازه ای از فعالیت خویش را با نام انجمن آغاز کرد و با جذب تعداد بیشماری از نسل جدید روزنامه نگاران به یکی از بزرگترین نهادهای صنفی-مدنی ایران تبدیل شد.

برپایی نشستهای ماهانه و سالانه در انجمن به مناسبتهای مختلف، برگزاری انتخابات منظم برای انتخاب اعضای هیات مدیره، ارائه تسهیلات رفاهی و آموزشی برای اعضا، اعتراض به تهدید و بازداشت روزنامه نگاران و تلاش

برای بوجود آوردن یک نظام صنفی برای روزنامه نگاران کشور از جمله فعالیتهای مهم این انجمن پس از شروع فعالیت مجدد بوده است اما حوادث سال 88 این انجمن را نیز تحت تاثیر خویش قرار داد و منجر به تعطیلی یکی از بزرگترین نهادهای جامعه مدنی ایران شد.

انجمن در بیانیه خویش ابتدا به تشریح آنچه که در این سالها بر آن گذشته است می پردازد و می نویسد: "توقیف پی در پی مطبوعات آزاد و مستقل و به بند-کشیدن دهها روزنامه نگار در این مدت کمترین تردیدی در این باره که ایران بزرگترین زندان روزنامه نگاران شده است، برجای نمی گذارد. تنها در چهار سال گذشته بیش از ۲۰۰ تن از روزنامه نگاران بازداشت و زندانی و به مجازاتهای حیرت انگیز سالها حبس و محرومیت از فعالیتهای مطبوعاتی محکوم شده اند و غالب آنها ماهها سلول انفرادی را تحمل و هنوز تعداد زیادی روزنامه نگار در بدترین شرایط در زندان به سر می برند. علاوه کنبد بر این وضعیت توقیف و تعطیلی بیش از ده روزنامه مستقل و آزاد را که موجبات بیکاری بسیاری از روزنامه نگاران را فراهم آورده و برنامه‌ی شغلی و عدم استقلال حرفه ای اهل رسانه دامن زده است. در این حال، پلمپ و تعطیلی دفتر انجمن صنفی روزنامه نگاران امکان انجام هرگونه حمایتی را از این همه روزنامه نگار آسیب دیده و بیکار از بین برده است. مجموعه این شرایط مهاجرت بسیاری از روزنامه نگاران را برای امرار معاش و تامین شغل مناسب از کشور دامن زده و آنها را آواره دبار غربت کرده است."

این نهاد سپس ضمن استقبال از تغییرات سیاسی صورت گرفته و روی کار دولت جدید خواستار بازگشایی و ادامه فعالیت این نهاد شده است و خواسته خود را این گونه مطرح کرده است: "ما امیدواریم شاهد تغییر نگاه دولت و مدیران جدید به تبع تغییر فضای جامعه و نوع رای مردم و مطالبات اجتماعی بوده و در این مسیر به اهمیت نقش خبرنگاران و روزنامه نگاران در گردش آزاد اخبار و اطلاعات در جامعه واقف باشند و بدانند بهترین و کم هزینه ترین ناقدان دولت و قدرت و ناظران بر عملکرد دستگاههای اجرایی روزنامه نگاران هستند، و از این رو مطبوعات را رکن چهارم مردمسالاری لقب داده اند و یقیناً بدون وجود مطبوعات آزاد و مستقل، تحقق مردمسالاری حقیقی ممتنع است. براین پایه از دولت جدید انتظار می رود که همه محدودیت هایی را که طی سال های اخیر به بهانه های مختلف برای مطبوعات و خبرنگاران وضع شده است، رفع نماید و نگاه امنیتی و پلیسی به نهادهای صنفی و مدنی و تعطیل کردن فعالیت های آن ها را پایان بخشد، و در این دوره شاهد بازگشایی نهادهای صنفی و مدنی از جمله « انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران » باشیم تا این نهاد بتواند همچون گذشته به ارائه خدمات صنفی به روزنامه نگاران پردازد و پشتوانه ای برای فعالیت این قشر زحمتکش و محروم در جامعه باشد."

ماشالله شمس الواعظین نایب رییس این انجمن نیز چندی پیش در مصاحبه ای خواستار بازگشایی این انجمن شده و راهکارهایی را در این زمینه ارائه کرده بود. وی ابتدا گزارشی از چگونگی روند تعطیلی این انجمن ارائه کرد. به گفته وی پس از حوادث سال 88 و پیش از پلمب دفتر انجمن در روز خبرنگار، وزارت اطلاعات با مدیران انجمن دیدار داشته و نسبت به ادامه فعالیت این انجمن ابراز نگرانی کرده است. با این حال یک سال بعد و پس از تعطیلی انجمن مقامات وزارت اطلاعات پذیرفته بودند که تعاونی مسکن انجمن صنفی با حضور وی فک پلمب شود... وی این توافق را اولین گام برای فعالیت دوباره ای انجمن صنفی روزنامه نگاران برشمرد اما به گفته وی بعد از آن، گفت وگوها قطع شد. وی در این مصاحبه از مساعد بودن شرایط برای راه اندازی دوباره این انجمن سخن گفته اما آن را منوط به رضایت وزارت اطلاعات دانسته است.

وی مهاجرت بسیاری از اعضای انجمن به خارج از کشور را نیز یکی دیگر از مشکلات این نهاد برای فعالیت دوباره ذکر می کند و از اعضای انجمن خواسته است تا در صورت اعلام فراخوان برای بازگشایی دوباره در مجمع عمومی شرکت کنند تا حد نصاب مورد نیاز برای تشکیل مجمع بدست آید.

شمس الواعظین بر این باور است که هنوز کیفرخواستی برای انجمن صادر نشده است و پلمب دفتر انجمن اقدامی غیر قانونی بوده است. وی در توضیحی در این رابطه می گوید: "بستن دفتر انجمن، کاری غیرقانونی است و باید در یک دادگاه صالحه به آن رسیدگی شود. هیچ نهادی حتی در جناح رقیب، ادعا ندارد که انجمن صنفی یک نهاد غیرقانونی است، بلکه می گویند شائبه هایی درباره ای فعالیت این انجمن وجود دارد. بنابراین بهتر است بیایند و این شائبه ها را برطرف کنند."

به گفته نایب رئیس انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران این انجمن، تنها انجمنی است که عضو فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران است و در کمیته‌های عضوگیری، رفاهی و پیمان دسته‌جمعی کار روزنامه‌نگاری نیز عضویت دارد و کاملاً مطابق با استانداردهای بین‌المللی فعالیت می‌کند. این در حالی است که پس از پلمب دفتر انجمن، یک نهاد صنفی موازی نیز برای روزنامه نگاران تاسیس شده است که اعضای آن را کارکنان شاغل در رسانه های حکومتی تشکیل می دهند.

—

روحانی سنج، پروژه ای برای ارزیابی دولت هفتم

2013-08-06 · Archive ID 2627

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2627>

عرصه سوم: همزمان با مراسم تحلیف حسن روحانی، رئیس جمهوری جدید ایران دانشگاه تورنتو پروژه «روحانی سنج» را راه اندازی کرده است که بر اساس آن عملکرد اجرایی دولت جدید ایران در صد روز اول ریاست جمهوری آقای روحانی و پس از آن مورد ارزیابی قرار خواهد کرد.



این پروژه با همکاری تارنمای " گفت و گوی جهانی برای آینده ایران " راه اندازی شده است. این تارنما در معرفی این پروژه نوشته است: "روحانی‌سنج پروژه‌ای برای نظارت بر کار اجرایی دولت روحانی در ۱۰۰ روز نخست ریاست جمهوری وی و مولود مرکز نظارت بر انتخابات «گفتگوی جهانی برای آینده ایران» است. روحانی‌سنج تلاش می کند وعده‌هایی که آقای روحانی در طول مبارزات انتخاباتی‌اش مطرح کرده را پیگیری کند. این وعده‌های در چهار گروه زیر طبقه‌بندی شده‌اند: ۱. سیاست خارجی ۲. اقتصاد ۳. سیاست داخلی ۴. امور فرهنگی"

این پروژه همچنین تلاشی است از سوی دانشکده مطالعات جهانی مانک در دانشگاه تورنتو و گروه تحقیقاتی اصل ۱۹ که با همکاری گروه Small Media صورت می گیرد. روحانی‌سنج با بهره‌گیری از منابع موثق و با استفاده از اطلاعاتی با بالاترین سطح کیفیت در پی سنجشی بی طرفانه و نظارتی دقیق از نحوه تحقق وعده‌های هفتمین رئیس جمهور ایران است. این پروژه در تشریح اهداف خویش می افزاید: "ما از انتقاد و پیشنهاد به ویژه از سوی ایرانیان داخل کشور برای عملکرد هرچه دقیق‌تر و بی طرفانه‌تر این پروژه استقبال می کنیم. شما می توانید با شرکت در بخش «دیده‌بان مردمی» ما را در طبقه‌بندی دقیق‌تر و پوشش بهتر وعده‌ها یاری کنید و اگر وعده‌ای را در فهرست ارائه شده نمی بینید یا وضعیت پیگیری وعده‌ای را صحیح تشخیص نمی دهید با ذکر منبع با ما در میان بگذارید."

روحانی‌سنج از پروژه «مُرسی میتر» در مصر الهام پذیرفته است که بر وضعیت پیگیری و تحقق وعده‌های محمد مرسی در دوران ریاست جمهوری‌اش می پرداخت.

—

واکنش فعالان مدنی به اعضای دولت روحانی

2013-08-07 · Archive ID 2629

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2629>

عرصه سوم: حسن روحانی رییس جمهوری پس از برگزاری مراسم تحلیف، اسامی اعضای دولت خویش را اعلام کرد. ترکیب معرفی شده برای دولت مجموعه ای از مدیران دولتهای گذشته است که بعضی از آنان سابقه وزارت نیز داشته اند. اما در این میان فعالان مدنی واکنشهای متفاوتی نسبت به ترکیب کلی کابینه و همچنین وزارتخانه های موثر در سرنوشت جامعه مدنی داشته اند.

در مجموع برخی از فعالان از کلیت ترکیب کابینه استقبال کرده اند. سعید لیلار تحلیلگر اقتصادی و فعال مطبوعاتی فهرست پیشنهادی کابینه حسن روحانی را امیدوار کننده توصیف کرده و معتقد است این ترکیب آینده خوبی را برای کشور نوید می دهد. "به نظر می رسد تیمی که آقای دکتر روحانی انتخاب کرده است تیمی بسیار پخته و کارآمد است. هر کدام در ایران و در حوزه های خودشان آخر توانمندی و تجربه و دانش هستند." غلامحسین کرباسچی دبیرکل حزب کارگزاران نیز بر این باور است که ترکیب وزرای روحانی با شعارهای وی هماهنگ است. وی در عین حال برخی نقصه ها را این گونه توجیه کرده است: "به اعتقاد من کابینه ای که به مجلس معرفی شد نشان می دهد روحانی از شعار اعتدال و خرد گرایی دور نشده است، چرا که بخش اعظم کابینه با سابقه اجرایی مقبول و تجربه خوبی همراه هستند. در وزارتخانه های سیاسی نیز معتقدم باید به تدبیر آقای روحانی اعتماد کنیم و اینکه از برخی وزرا خوشمان نمی آید یا آن ها مطلوب ما نیستند را ملاک قضاوت قرار ندهیم. همیشه دست رئیس جمهور برای معرفی افرادی که اصلح می داند باز نیست."

اما برخی از فعالان دیگر تحلیلی متفاوت از کلیت ترکیب کابینه دارند. صادق زیبا کلام استاد دانشگاه در این رابطه گفته است لیست پیشنهادی اعضای کابینه یازدهم به مجلس لیستی میانه است، به باور وی این لیست پیشنهادی به مجلس چندان بر حسب انتظارات اصلاح طلبان نبود و حتی مورد طبع اصولگرایان نیز قرار نداشت. جمیله کدیور از فعالین زنان عدم حضور زنان در ترکیب کابینه را یک شاخص منفی برای دولت روحانی ذکر کرده است. وی در یادداشتی نوشته است: "ناگفته پیداست که با دادن شعار "برابری و فرصت برابر"، فرصت برابر برای زنان ایجاد نمی شود. برابری یک رویکرد و یک نگرش است که در عمل و از همان گام نخست و روز اول خود را نشان می دهد. وقتی رئیس جمهور در چینش کابینه خود از زنان بهره نگرفته آیا می شود انتظار داشت که وزرای منتخب این رویکرد را داشته باشند؟"

اما واکنشها به برخی از وزرای پیشنهادی به صورت خاص شدیدتر بوده است. عبدالرضا رحمانی فضلی نخستین وزیر پیشنهادی است که نگرانی جدی فعالان مدنی را برانگیخته است. چندی پیش کمپینی به منظور مخالفت با وزارت وی از سوی فعالان مدنی راه اندازی شد اما علیرغم آنکه شنیده شد حضور وی در وزارت کشور منتفی است نام وی در فهرست کابینه موجود بود. زیبا کلام در تحلیلی در این رابطه می نویسد: "انتخاب رحمانی فضلی برای این وزارتخانه که شاید کمترین نسبت را با کابینه و شخص رئیس جمهور و اصلاح طلبان و کارگزاران داشته باشد، عجیب است، به ویژه که از وی نه توانمندی و نه عملکرد شگفت انگیزی دیده نمی شود، مگر اینکه حضور رحمانی فضلی را امتیازی بدانیم که رئیس جمهور داده است تا در ادامه بتواند رأی اعتماد کل کابینه را به دست آورد. رحمانی فضلی از نزدیکان لاریجانی، رئیس مجلس بوده و حضور وی را شاید باید تضمینی دانست که با دادن یک مهره کابینه دولت بتواند اعضای معرفی شده بر لبه تیغ خود را که به اصلاح طلبان نزدیک هستند، به سلامت به سرمنزل مقصود ببرد." این همان فرضیه ای است که پیشتر نیز فعالان کمپین مخالفت با وزارت رحمانی فضلی مطرح کرده بودند.

در هر صورت روحانی خود اعلام کرده که برای انتخاب وزرایش تحت فشار هیچ فرد یا گروهی قرار نداشته است و همه وزرا را خود انتخاب کرده است. رحمانی فضلی پس از معرفی اعضای کابینه، برنامه خویش را ارائه کرده است. برنامه ای که گرچه در آن اشاراتی به آزادیها و حقوق نهادهای مدنی و تقویت آنان شده است اما عباراتی کلی و مبهم است و در عین حال نوع نگرش به موضوع نهادهای مدنی در این برنامه می تواند نگرانی ها نسبت به افزایش دخالت دولت در حوزه جامعه مدنی را دامن بزند.

اما وزرای پیشنهادی برای وزارتخانه علوم، کار و آموزش و پرورش مورد استقبال فعالان مدنی قرار گرفته اند. پیش از اعلام اسامی کابینه جمعی از دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاه علامه طباطبائی با ارسال نامه ای به «حسن روحانی» رئیس جمهور منتخب، خواستار احیای فضای آکادمیک در دانشگاه ها شده بودند. آنان همچنین خواستار آن شدند تا وزیر علوم آینده شخصیتی برآمده از جریان دانشگاهی کشور باشد و پشتیبان دانشجویان باشد. از این رو وزیر پیشنهادی که پیشتر سرپرست و قائم مقام این وزارتخانه بوده است و خود نیز به چهره دانشگاهی و حامی حقوق دانشجویان معروف است توانسته انتظارات بخشی از فعالان دانشجویی را برآورده کند. این در حالی است تشکیلات بسیج دانشجویی با این پیشنهاد مخالفت کرده است.

پیشنهاد علی ربیعی برای وزارت کار نیز مورد حمایت تعدادی از تشکلهای کارگری قرار گرفته است. بیست تشکل صنفی کارگری در قزوین، اتحادیه کارگران قراردادی و تعدادی از تشکلهای و فعالان مستقل کارگری طی امضای طوماری از این پیشنهاد حمایت کرده اند. علی ربیعی پیشتر به عنوان مسئول دبیرخانه شورای امنیت ملی و از اعضای موسس خانه کارگر بوده است و سابقه همکاری نزدیکی با حسن روحانی دارد.

محمد علی نجفی نیز از دیگر وزرای است که با استقبال معلمان و فرهنگیان روبرو شده است. رحیم عبادی که عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان و یک فعال فرهنگی است از حمایت تشکلهای صنفی معلمان؛ سازمان معلمان، کانون صنفی معلمان، انجمن اسلامی معلمان و انجمن مدرسان دانشگاه فرهنگیان از نجفی خبر داده و گفته است بعد از زمانی که کمیتههای کاری برای انتخاب وزرا در ستاد روحانی تشکیل شد، ۵ تشکل فعال در آموزش و پرورش به صورت دسته جمعی حمایت خود را از نجفی اعلام کردند و بالاترین امتیاز را به آقای نجفی برای تصدی پست وزارت آموزش و پرورش دادند.

اما علی جنتی گزینه معرفی شده برای وزارت ارشاد تا کنون با واکنش مثبت یا منفی از سوی فعالان مطبوعاتی، فرهنگی و هنری مواجه نشده است اما آنچه که هست وی گزینه مطلوبی برای فعالان و نهادهای مدنی این حوزه نبوده زیرا تا کنون مورد استقبال آنان قرار نگرفته است. در عین حال وی وعده داده است که با مدیریت وی فضای فرهنگی کشور تلطیف خواهد شد.

با اینکه اعضای دولت از سوی رئیس جمهوری معرفی شده اند اما بیم ها و امید ها نسبت به ترکیب نهایی کابینه همچنان باقی است و این احتمال وجود دارد که برخی از وزرای مورد حمایت نهادهای مدنی با رای عدم اعتماد از سوی مجلس روبرو شده و نتوانند در ترکیب نهایی دولت حضور یابند.

محمدرضا سرداری

—

بیانیه فعالان حقوق بشر درباره عضویت پورمحمدی در دولت

2013-08-08 · Archive ID 2631

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2631>

عرصه سوم: چند سازمان حقوق بشری، از حسن روحانی، رئیس جمهوری خواستند مصطفی پورمحمدی وزیر پیشنهادی دادگستری را کنار بگذارد. سازمان دیده بان حقوق بشر، گزارشگران بدون مرز و «کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران»، روز پنجشنبه با انتشار بیانیه ای، با تاکید بر نقش پورمحمدی در اعدام های فراقضایی تابستان ۱۳۶۷، از حسن روحانی خواستند از تعیین او بعنوان وزیر دادگستری خودداری کند.

براساس این بیانیه، سازمان دیده بان حقوق بشر در سال ۱۳۸۴ نقش مستقیم پورمحمدی را در اعدام های فراقضایی هزاران تن از زندانیان سیاسی مستند کرده است. این بیانیه گوشزد می کند که سال های ۱۳۶۷ تا ۷۷ که پورمحمدی مسئول بخش عملیات خارجی در وزارت اطلاعات بود که با کشته شدن ده ها تن از ناراضیان سیاسی در خارج از کشور و قتل های زنجیره ای در ایران مصادف است.

پورمحمدی به ویژه می تواند در کشتن چندین روشنفکر برجسته کشور نقش داشته باشد. در سال ۱۳۷۷، ماموران وزارت اطلاعات دست کم پنج تن از روشنفکران برجسته کشور، از جمله چند روزنامه نگار را در تهران و

در ماجرای که به عنوان «قتل های زنجیره ای» معروف شد، به قتل رساندند. در سال ۱۳۷۹، دولت سیدمحمدخانی تحقیقاتی را در خصوص این قتلها آغاز کرد.

در این بیانیه آمده است، در سال ۱۳۸۴ دو منبع با اطلاعات دست اول، به دیده بان حقوق بشر گفتند، که پورمحمدی در جریان این تحقیقات مقصر شناخته شده بود و حتی قرار بود که حکم بازداشت هم برای او صادر شود. اما پیش از آن، مقامات تصمیم گرفتند که او را از کار برکنار کنند و به این موضوع خاتمه دهند. دیده بان حقوق بشر در تاریخ ۶ آبان ۱۳۸۴ در نامه ای به مصطفی پورمحمدی خواهان پاسخ گویی وی در باره این ادعاها شد. وی اما هیچگاه به این درخواست پاسخی نداد.

هادی قائمی، مدیر کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران نیز در این رابطه گفت: «درجریان مبارزات انتخاباتی، آقای روحانی کرارا وعده داد بود که از حقوق مردم ایران حفاظت می کند و موارد نقض جدی حقوق بشر را مد نظر خواهد داشت. به جای منصوب کردن پورمحمدی به عنوان وزیر دادگستری، مقامات ایرانی باید متعهد به تعهدات بین المللی خود باشند و در خصوص نقش او در اعمال نقض فاحش حقوق بشر تحقیق به عمل بیاورند و مجلس نیز باید از تایید کردن او اگر همچنان تا روز رای گیری به عنوان کاندیدا باقی بماند خودداری کند.»

جو استورک، مدیر بخش خاورمیانه دیده بان حقوق بشر گفت: «حسن روحانی در سراسر مبارزات انتخاباتی کرارا قول داد از حقوق مردم دفاع کند. اما انتخاب پورمحمدی برای وزارت دادگستری، پیامی ناامید کننده در خصوص تعهد رئیس جمهور جدید است»

وزیر دادگستری در ایران سمتی تشریفاتی است و وزیر آن معمولا از سوی رئیس قوه قضاییه به رییس جمهوری پیشنهاد می شود. در عین حال ناظران حقوق بشری معتقدند وجود فردی چون پور محمدی با سوابقی که از وی وجود دارد با شعارها و اهداف دولت روحانی در تعارض است. پورمحمدی پس از ریاست جمهوری محمد خاتمی مدتی همچنان به عنوان معاون وزیر اطلاعات در امور ضد جاسوسی فعالیت می کرد اما پس از افشای نقش وزارت اطلاعات در قتلهای زنجیره ای از این سمت برکنار شد.

علاوه بر پورمحمدی، پیشنهاد وزارت به دو معاون پیشین وی در وزارت کشور یعنی رحمانی فضلی و علی جنتی نیز اعتراض بسیاری از فعالان مدنی در داخل ایران را به دنبال داشته است.

—

واکنش هزارو هفتصد آذری به تبعید و اعتصاب غذای پنج فعال مدنی

2013-08-08 · Archive ID 2634

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2634>

عرصه سوم: هزارو هفتصد نفر از شهروندان و فعالین آذری با تهیه نامه ای خطاب به ریاست قوه قضائیه خواستار رسیدگی مجدد به پرونده پنج فعالین ملی- مدنی آذربایجان، لطیف حسینی، بهبود قلیزاده، شهرام رادمهر، محمود فضلی و آیت مهرعلی بیگلو شدند.

این پنج فعال سیاسی آذربایجان حسب اطلاع از روز شنبه مورخ 22/4/92 در اعتراض به این حکم سنگین صادره و عدم توجه به درخواستهای قانونی خود دست به اعتصاب غذای نامحدود زده اند و جانیشان در خطر است و این امر به نگرانی خانواده آنها و افکار عمومی افزوده است.

سایت رسمی " یئنی گاموچ" گزارش کرده است شهروندان و فعالین آذربایجانی در داخل ایران با تهیه و امضای این نامه این حکم را ناعادلانه خوانده و رسیدگی مجدد به پرونده آنها را طبق قانون خواستار شدند. در متن نامه آمده است: "امضاءکنندگان این نامه، هرگز در صدد تایید تشکیلات فوق الذکر نیستند. موضوع این نامه، اساسا تایید و یا تکذیب هیچ تشکیلاتی نیست. ما می خواهیم بگویم احکام صادره، غیرمنصفانه است. این حکم سنگین، متوجه تمام فعالان مدنی آذربایجان و نیز، تمام انسانهایی است که برای حقوق حقه و ابتدایی خود تلاش می کنند. چه بسا که صادرکننده حکم، اگر امکان و بستر لازم فراهم باشد، برای هزاران فعال حقوق بشر نیز، چنین احکام سنگینی صادر کند. چنین روی کردی به پیگیری های حق مدارانه، خارج از انصاف و عدالت است. بیایید

به خواهش ما و به خواهش وجدان و اندیشه خود رجوع کنید و این احکام سنگین را نقض کنید. این در حیطه اختیارات شما است."

بنا به تازه ترین گزارش های رسیده، جمعی از فعالین آذربایجانی به همراه خانواده های فعالین اعتصاب کننده، به دیدار مراجع در قم رفتند و تنها توانستند "آیت الله بیات زنجان" و خانواده آیت الله منتظری را ملاقات کنند. در این ملاقاتها آیت الله بیات زنجان "پیغام خواستار توقف اعتصاب غذای این فعالین آذری شده است." پیام من را به این 5 زندانی برسانید. آنها نخبه های این ملت بوده و لازم است در اداره این کشور نقش ایفا کنند اما در حال حاضر سلامتی آنها از همه چیز مهم بوده و از قول من از این عزیزان خواهش کنید که به اعتصاب غذای خود پایان دهند." همچنین فعالین و خانواده های زندانیان سیاسی با ارسال نامه به دفاتر سایر مراجع تقلید از جمله آیت الله موسوی اردبیلی، آیت الله صانعی و آیت الله وحید خراسانی شرایط زندانیان نامبرده و نحوه رسیدگی به پرونده ایشان را مطرح کرده و از ایشان درخواست کمک کردند.

این در حالی است که گزارش های رسیده از زندان رجایی شهر کرج حاکی از وخامت اوضاع ۵ فعال سیاسی آذربایجانی اعتصاب غذا کننده در این زندان است و در پی وخامت حال محمود فضلی و شهرام رادمهر این دو زندانی سیاسی به بهداری زندان رجایی شهر منتقل شدند. مسئولان زندان رجایی شهر این ۵ فعال مدنی را ممنوع الملاقات و ممنوع التلّفن کرده اند که این خود نیز بر نگرانی خانواده های آنها افزوده است.

نامه زندانیان سیاسی به اوباما: تحریم مجازات جمعی است

2013-08-09 · Archive ID 2640

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2640>

عرصه سوم: واکنش فعالان مدنی به تحریمهای بین المللی علیه ایران شدت بیشتری به خود گرفته است. روزنامه گاردین روز گذشته هفدهم مرداد نامه سرگشاده ای از پنجاه و پنج زندانی سیاسی فعلی و پیشین در ایران به باراک اوباما رئیس جمهوری آمریکا منتشر کرد که در آن نامه امضا کنندگان از او خواسته اند تا مانع اجرای مصوبه کنگره آمریکا برای تشدید تحریمها شود و برای کاهش و لغو تحریمهای بین المللی علیه ایران تلاش کند.

در این نامه که ترجمه فارسی آن در بسیاری از رسانه های ایرانی منتشر شده است امضا کنندگان به آثار تحریمها بر شهروندان و جامعه مدنی ایران اشاره کرده اند. در این نامه نوشته شده است: "همه مردم ایران، از جمله خانواده های ما زندانیان سیاسی، و بخصوص اقشار کم درآمد جامعه زیر فشار تورم افسار گسیخته و کمبود دارو و مایحتاج اساسی زندگی رنج می برند. تحریم ها اینک به مجازات جمعی مردم ایران تبدیل شده است. اقتصاد ملی در دو سال گذشته کوچکتر شده و قدرت ملی ایران به عنوان ملت-دولت رو به کاهش است. ضررهای چنین وضعی متوجه همه مردم ایران است و فقط حکومت را زیر فشار قرار نمی دهد."

فعالان امضا کننده تغییرات سیاسی اخیر در ایران از جمله انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری را به باراک اوباما یادآور شده و می نویسند: "ما فکر می کنیم مناسب است به نتیجه سیاست اشتباهی که یک دهه قبل از سوی دولت وقت آمریکا در قبال دولت رئیس جمهور خاتمی در پیش گرفته شد هم توجه شود. حاصل آن سیاست علاوه بر پیچیده شدن مسئله هسته ای که حل آن در آن زمان بسیار ساده تر بود، باعث تقویت جریانی افراطی در ایران شد که سهم مهمی در ایجاد شرایط بغرنج امروز داشته است."

الهی مجردی فعال مدنی و همسر محسن میردامادی یکی از امضا کنندگان توضیحاتی را درباره دلیل ارسال این نامه به رئیس جمهوری آمریکا داده است. وی در گفت و گویی با مسیح علی نژاد با اشاره به ملاقات هفته گذشته با همسرش گفته است آنها نگران وضعیت جامعه هستند و با این نامه خواستند در این شرایط تأثیری بگذارند. به گفته خانم مجردی آنها با اینکه خودشان در معرض نقض حقوق بشرند اما به علت شدت فشار اجتماعی و مادی بر مردم ترجیح می دهند پیگیر خواست مردم باشند. در حالی که همین هفته گذشته به بند ۳۵۰ حمله شد و آنها خواستار تشکیل کمیته تحقیق در این باره هم شده اند.

تا کنون تلاشهای مختلفی علیه تحریمهای بین المللی در از سوی فعالان مدنی راه اندازی شده است که از جمله راه اندازی برخی کمپینها در فضای مجازی است. سخنگوی کاترین اشتون رییس سیاست خارجی اتحادیه اروپا چندی پیش اعلام کرده بود اگر علت برطرف نشود، دلیلی برای وجود تحریم وجود ندارد.

—

بیانیه مشترک جامعه مدنی درباره پنج زندانی اعتصاب کننده آذری

2013-08-10 · Archive ID 2643

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2643>

عرصه سوم: دوازده سازمان مدافع حقوق اقلیتهای قومی و شهروندی به اتفاق عرصه سوم با امضای بیانیه ای مشترک خواستار واکنش جامعه جهانی به نقض حقوق این پنج فعال مدنی و همچنین پایان اعتصاب غذای آنان شدند. عرصه سوم با باور براینکه فعالان مدنی در ایران صرف نظرازهرگونه تعلق خاطر قومی، مذهبی، زبانی و سیاسی ازحقوق برابر برخوردارند، برخورد امنیتی با این فعالان مدنی را نقض قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین میثاق بین المللی سیاسی و مدنی می داند و با امضای این بیانیه از مقامات جمهوری اسلامی و نهادهای بین المللی می خواهد تا نسبت به این امر واکنش سریع نشان دهند.

متن کامل این بیانیه به شرح ذیل است:

بیانیه مشترک جامعه مدنی برای آزادی پنج زندانی سیاسی اعتصاب کننده آذربایجانی در ایران

"پنج زندانی سیاسی آذربایجان که هر کدام به ۹ سال زندان محکوم شده اند، اکنون چهارهفته است دراعتصاب غذا بسر می برند و روزبروز وضعیت عمومی آنها رو به وخامت می گذارد. احکام زندانیان آذربایجانی بروشنی منافی قوانین بین الملل و البته ناقض اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می باشد. لطیف حسنی، آیت مهرعلی بیگلر، محمود فضل، شهرام رادمهر و بهیود قلیزاده کادر رهبری تشکیلات یثنی گاموح هستند که از روز بیست و دوم تیرماه/ سیزده جولای ۲۰۱۳ در اعتراض به روند ناعادلانه دادرسی و همچنین شرایط بد زندان تبریز دست به اعتصاب غذای نامحدود زده اند.

۹ اردیبهشت ماه ۹۲ (۲۹ آوریل ۲۰۱۳) شعبه سوم دادگاه انقلاب تبریز به ریاست قاضی باقریور برای هرکدام ازاین فعالین حکم سنگین ۹ سال حبس تعزیری - جمعاً ۴۵ سال حبس - را صادر کرد. اتهامات وارده تبلیغ علیه نظام وتشکیل گروه غیرقانونی عنوان شده است. در ۲۳ خردادماه ۹۲ (۹ ژوئن ۲۰۱۳) درشعبه ششم دادگاه تجدید نظرتبریز به ریاست قاضی ایمانی، این حکم را تأیید شد. از فعالیتهای گروه "یثنی گاموح" ارسال نامه سرگشاده به دبیرکل یونسکو در رابطه با محرومیت کودکان آذربایجانی ازحق تحصیل به زبان مادری - که طبق اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تدریس آن آزاد می باشد - بوده است که از طرف دادگاه به عنوان تبلیغ علیه نظام قلمداد شده است.

امروز بیست و ششمین روز اعتصاب پنج زندانی سیاسی آذربایجانی در ایران است. هر پنج فعال درپی اعتصاب غذا از زندان تبریز به تهران تبعید شده اند و روز چهارشنبه بعد از یک روز حبس در انفرادی زندان اوین به قرنطینه زندان رجایی شهر کرج انتقال یافته اند. این زندانیان در تماس کوتاه تلفنی از آخرین وضعیت جسمانی خود گفته ونحوه انتقال به تهران و شرایط خود از دو روز بی خبری حاکم، پرداختند. دومان رادمهر، برادر شهرام رادمهر در اینباره می گوید: "اعتصاب کنندگان یثنی گاموح در انتقال به تهران شکنجه شده اند. زندان اوین به خاطر وضعیت جسمانی بی حال آنها، از قبول مسئولیت جان آنها امتناع کرده بود و آنها به مدت یک روز و نیم با دستبند و پابند در اتاق فلزی داخل ماشین انتقالی که صندلی هم نداشته، درگرمای تهران در حیاط زندان اوین بر روی کف فلزی ماشین ون سپری کرده اند. وضع عمومی این زندانیان روزبروز روبه وخامت می رود و امروز در قرنطینه زندان رجایی شهر هم مهندس محمود فضل خونریزی معده داشته است. وضعیت جسمانی آنها، به گونه ای است که برخی از آنها با ملاحظه نگرانی خانواده هایشان ازگفتن وضعیت دقیق خود خودداری می کنند.

البته این تنها نمونه ای از بی عدالتی در قبال فعالین مدنی آذربایجان نیست. روزانه دهها مورد از این قبیل موارد نقض حقوق بشر در آذربایجان اتفاق می افتد. از جمله آنها سعید متین پور روزنامه نگار آذربایجانی است که به هشت سال حبس محکوم شده و تا بحال بعد از چهار سال حبس اجازه مرخصی به وی داده نشده است. شاهرخ زمانی فعال کارگری آذربایجانی که به حبس های طولانی مدت محکوم شده اند و یونس آقایان که به خاطر دفاع از حقوق اقلیت مذهبی "اهل حق" به اعدام محکوم شده است و هزاران مورد دیگر

ما امضا کنندگان زیر ضمن درخواست آزادی فوری این زندانیان، توجه همگان را به وضعیت اسفبار نقض حقوق گروه های اقلیتی و اقلیتهای مذهبی- دینی که همراه و همزمان با سرکوب شدید و تبعیض های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از کمترین پوشش خبری برخوردار است، جلب کرده واز جامعه جهانی درخواست واکنش نسبت به این مساله را داریم. ازینج فعال آذربایجانی درخواست داریم بنام آرمان های مقدس و انسانی که ما را در کنار بخش بزرگی از جهان در جبهه عدالت و دموکراسی قرار می دهد، به اعتصاب غذای خود پایان دهند."

هشت اوت 2013 برابر با هفدهم مرداد 1392

- بنیاد عبدالرحمن برومند
- جمعیت حقوق بشر کردستان ایران - ژنو
- سازمان اروپایی-احواری حقوق بشر
- سازمان حقوق بشر اهواز
- سازمان حقوق بشر ایران
- سازمان حقوق بشر بلوچستان
- سازمان حقوق بشر عرب - انگلیس
- سازمان حقوق بشر کرد - اروپا
- شبکه حقوق بشر کرد
- عدالت برای ایران
- عرصه سوم
- کانون مبارزه با نژادپرستی و عرب ستیزی در ایران

مرکز حامیان حقوق بشر (به ریاست خانم شیرین عبادی)

—

راهپیمایی شهروندان زنجان در اعتراض به آلودگی سرب

2013-08-12 · Archive ID 2648

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2648>

عرصه سوم: صبح روز یکشنبه بیستم مرداد، جمعیتی بالغ بر هزار شهروند زنجان با تجمع در مقابل استانداری زنجان خواستار تعطیلی کارخانه سرب و روی این شهر شدند. تظاهر کنندگان پلاکاردهایی را در دست داشتند که نشان می داد آنان از گسترش بیماریهای ریوی و سرطان در شهر بخاطر آلودگیهای این کارخانه نگرانند. مردم زنجان علیرغم حضور نیروی انتظامی بر اعتراض های خود ادامه داده و با سردادن شعارهایی همچون «کارخانه سرب و روی تعطیل باید گردد»، «نترسیم نترسیم ما همه باهم هستیم»، «همشهری باغیرت اتحاد اتحاد»، «سرب و روی نمی خواهیم هوای تازه می خواهیم» و... بر اعتراض های خود پافشاری کردند.

بنابر گزارشهای رسانه های محلی فعالان مدنی سازماندهی کننده این تجمع از روزهای گذشته با ارسال پیامک شهروندان را به تجمع در مقابل استانداری دعوت کرده بودند. بسیاری از تجمع کنندگان به خبرنگاران محلی گفته اند که خود یا وابستگان آنان بخاطر استشمام سرب دچار بیماری شده اند. یکی از معترضان با اشاره به اینکه آلودگی هوای این شهر بیش از حد استاندارد است، ولی هیچ یک از مسئولان زیر بار این موضع نمی روند، گفت: "شهر زنجان از جنوب به 'شهرک صنعتی سرب و روی' منتهی شده و از ضلع شرقی نیز به کارخانه عظیم

سرب و روی، که طبق اطلاعات کارشناسان با ورزش باد از هر دو سو، آلودگی‌های تولید شده در این بخش‌ها به سمت شهر سوق پیدا می‌کند." یکی از کارگران بازنشسته کارخانه سرب و روی زنجان نیز گفته است: "دو سال است که به دلیل استنشام هوای آلوده در کارخانه به بیماری ریوی حاد دچار شده‌ام که هر چند ماه یک‌بار برای درمان در بیمارستان بستری بوده‌ام و در طول این دو سال هزینه سرسام‌آور دارو و درمان من را از ادامه زندگی ناامید کرده است. یک مادر زنجانی نیز در همین رابطه به مشکل پسرش اشاره کرده است: "پسر 31 ساله‌ام که داری مدرک دکترا است، دچار بیماری ریوی شده و با مراجعه به پزشک اعلام کرده‌اند که عامل اصلی بیماری وی فضای آلوده از سرب شهر زنجان است."

پس از برگزاری این تظاهرات گسترده، محمد رئوفی نژاد استاندار زنجان در جمع تظاهرکنندگان حضور یافته و توضیحاتی را برای تظاهرکنندگان ارائه کرده است. به گفته وی تا کنون برای جابه‌جایی این کارخانه بزرگ به نقاط دور از شهر زنجان اقداماتی انجام شده است اما این اظهارات حاضرین را قانع نکرده و آنان به سمت دفتر امام جمعه زنجان حرکت می‌کنند. امام جمعه شهر پس از مواجهه با راهپیمایان از آنان می‌خواهد تا نمایندگانی برای مذاکره با مسئولان استان معرفی کنند اما تعداد بالای حاضرین و اعتراضات آنان با طرح شعارهای متناوب مانع سخنرانی وی برای تظاهرکنندگان شده است. تجمع کنندگان سپس راهپیمایی خویش را به مرکز شهر کشانده‌اند. شبکه‌های مجازی نیز تصاویر مختلفی را از این تجمع منتشر کرده‌اند. تصاویری که نشان می‌دهد که جمع گسترده‌ای از مردان، زنان و کودکان این تظاهرات را شکل داده‌اند.

درهشت سال فعالیت دولت نهم و دهم اصلی‌ترین مطالبه شهروندان زنجان تعیین تکلیف کارخانه سرب و روی بود. پایان فعالیت در مکان کنونی، انتقال در کنار رعایت کردن اصول زیست‌محیطی راهکارهایی بود که همواره از سوی مسئولان استانی، شهری و نیز مطبوعات محلی مورد بحث قرار گرفت. اما به گفته رسانه‌های محلی این راهکارها روی کاغذ مطرح شده و در عمل در حد وعده باقی مانده است. به گفته نائب رئیس شورای شهر زنجان طبق گزارش علمی ارائه شده توسط استادان دانشگاهی و دستگاه‌های مربوطه خطر پسماندهای کارخانه سرب و روی زنجان جدی است.

براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، برگزاری راهپیمایی بدون حمل سلاح آزاد است در صورتی که مخل مبانی اسلام و حقوق عمومی نباشد. با این وجود قانون احزاب برگزاری راهپیمایی را مشروط به صدور مجوز از کمیسیون پنج نفره کرده است که اعضای آن از نمایندگان دولت، مجلس و دولت تشکیل می‌شود. تاکنون بارها راهپیمایی‌های مختلفی در سطح کشور بدون اخذ مجوز از این کمیسیون برگزار شده است و برخی از آنان با سرکوب نیروهای امنیتی همراه بوده است.

محمد رضا سرداری

—

تظاهرات در لندن در مخالفت با حضور پورمحمدی در کابینه

2013-08-13 · Archive ID 2650

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2650>

عرصه سوم: جمعی از فعالان مدنی خارج از کشور ساکن بریتانیا روز یکشنبه بدنال فراخوان صدای موج سبز، با تجمع مقابل سفارت جمهوری اسلامی ایران در لندن صدای موج سبز به عضویت مصطفی پور محمدی یکی از اعضای کمیته مرگ در سال 67 در دولت روحانی اعتراض کردند. آنان همچنین با پشتیبانی از مطالبات مردم ایران از دولت جدید جهت تغییرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، از حسن روحانی رئیس جمهوری خواسته‌اند تا صداقت خویش را در اجرای این مطالبات اثبات کند.

شرکت کنندگان که از شهرهای مختلف بریتانیا به مقابل سفارت ایران آمده بودند عکس‌هایی از کشته شدگان اعتراضات خیابانی سال 88 و تصاویر محکومین به اعدام در دست داشتند. آنان شعار می‌دادند زندانی سیاسی آزاد باید گردد و اعدام را متوقف کنید. تظاهرات کنندگان بنر سبز رنگی را همراه داشتند که روی آن نوشته شده بود: رئیس قوه مجریه، زندانی سیاسی، موسوی و کروبی را آزاد کنید، اعدام بس است، چهار هموطن عرب

مان را آزاد کنید و بدین ترتیب خواستار لغو حکم اعدام، آزادی زندانیان سیاسی، رفع حصار از زهرا رهنورد، مهدی کروی و میرحسین موسوی شدند.

تظاهر کنندگان همچنین شعارهایی در اعتراض به سخنان رهبر جمهوری اسلامی که اعتراضات مردم ایران را "فتنه" خوانده و درخواست توبه عاملین "فتنه" ۸۸ را داشته بود، سر دادند. تعدادی از تظاهرکنندگان نیز با پوشیدن رویوش نارنجی و طناب دار برگردن، که تداعی کننده اعدامیان است و بالا گرفتن پلاکاردهایی که روی آن، روزنامه نگار، فعال حقوق بشر، فعال زنان نوشته شده بود، تجسم اعدام در ایران را به نمایش گذاشته بودند.

لازم به ذکر است که مصطفی پورمحمدی، یکی از اعضای هیئت سه نفره موسوم به " کمیته مرگ " سال ۶۷ و از متهمین قتل های سیاسی زنجیره ای دهه هفتاد است. چندی پیش نیز چهار سازمان حقوق بشری با صدور بیانیه مشترکی به انتصاب وی در سمت وزارت دادگستری اعتراض کردند.

صدای موج سبز را مجموعه ای از فعالان سیاسی، مدنی و حقوق بشر تشکیل می دهند که حامی حقوق زندانیان سیاسی و عقیدتی و مخالف اداره کشور با نظریه ولایت فقیه هستند. این جنبش همچنین خواستار برگزاری رفراندوم برای تعیین یک نظام سیاسی جدید در ایران است.

—

فراخوان سازمان مدارای جهانی برای مسابقه هنری نروژ

2013-08-15 · Archive ID 2654

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2654>

عرصه سوم: سازمان مدارای جهانی در نظر دارد به مناسبت روز مدارای جهانی، جشنواره ای هنری با هدف صلح جهانی، دموکراسی، همزیستی مسالمت آمیز، حقوق بشر و توسعه پایدار در شانزدهم نوامبر سال میلادی جاری در نروژ برگزار کند.

موضوع اصلی این جشنواره مدارای مذهبی، نژادی، قومی، فرهنگی و اجتماعی در خانواده، جامعه و کشور است. این جشنواره از هنرمندان علاقه مند دعوت کرده است آثار هنری خویش را از امروز پانزدهم آگوست برابر بیست و چهارم مرداد تا سی ام سپتامبر به نشانی جشنواره ارسال کنند.

شرایط شرکت در این جشنواره عبارتند از:

حضور برای شرکت کنندگان از تمامی کشورها آزاد است.

اثر هنری باید اصل بوده و پیشتر در نمایشگاه دیگری عرضه نشده باشد.

اثر باید به صورت دیجیتالی طراحی و رنگ آمیزی شده باشد.

هنرمند قبل از ارسال اثر خویش از طریق پست باید نسخه پرینت شده را با مداد امضا و شماره نماید.

اثر هنری همچنین باید با فایل JPG و رزلوشن سیصد dpi از طریق ایمیل ارسال گردد.

اثر هنری باید همراه با سه تصویر به اندازه های A4 و A3 از طریق پست ارسال گردد.

نام، مشخصات شخصی و تماس (شامل شماره تلفن، ایمیل و آدرس پستی و کشور محل اقامت) هنرمند باید در پشت نسخه اصلی اثر درج گردد.

هنرمندان باید یک قطعه عکس و بیوگرافی کوتاهی از خویش را به همراه اثر ارسال نمایند.

اثر باید نشان دهنده یکی از موضوعات فوق الذکر باشد. هیات بین المللی داوران از میان آثار رسیده تعدادی را انتخاب و در مسابقه شرکت خواهد داد.

مجموعه ای از این آثار به عنوان نگاه هنری به اصول مدارا منتشر خواهد شد. به سه برنده این مسابقه به ترتیب هزار و پانصد، هزار و هفتصد یورو پرداخت خواهد شد. به چهار شرکت کننده دیگر نیز صد یورو پرداخت می شود. سازمان مدارای جهانی همچنین اعلام کرده است چنانچه برندگان نتوانند برای دریافت جایزه خویش به تروژ سفر کنند، سازمان به هر طریق ممکن جایزه را برای برندگان مسابقه ارسال خواهد کرد.

سازمان مدارای جهانی نهادی است غیر سیاسی، مستقل و مردمی که در راستای افزایش تحمل، احترام به حقوق بشر، صلح و دموکراسی قدم بر می دارد. این سازمان (Universal Tolerance Organization) سال گذشته توسط چندتن از وکلای دادگستری و فعالین حقوق بشر در کشور تروژ به ثبت رسید. این سازمان، نهادی است غیر سیاسی، مستقل و مردمی که در راستای حقوق بشر، صلح، دموکراسی و امنیت قدم بر می دارد و وابسته به هیچ نهاد و سازمان دیگری نیست. در آذر ماه سال ۱۳۹۱ تعدادی از وکلای دادگستری تصمیم گرفتند بنا به ضرورت افزایش آگاهی حقوقی بخشی از این سازمان را به خانه وکلای سازمان مدارای جهانی اختصاص دهند. هدف از تاسیس این بخش حمایت از وکلای دادگستری و کانون های وکلای دادگستری مستقل، آموزش دفاع و نیز بررسی پرونده های قضایی است.

اعضای این سازمان عقیده دارند که نبود استقلال وکیل و کانون دادگستری باعث می گردد که عدالت مخدوش شده و کسانی که محق در دادرسی هستند نتوانند به حقوق خود دست یابند. همچنین اعضای این سازمان عقیده دارند که وکلای دادگستری تنها پشتیبانان متهمین و مجرمین در حفظ و نگهداری حقوق آنها هستند و تنها وکلایی می توانند این پشتیبانی را به نحو احسن انجام دهند که استقلال کامل داشته و در راستای حمایت از حقوق موکلین خود دارای مصونیت قضایی باشند. اعضای خانه وکلای سازمان مدارای جهانی همانطور که در کنوانسیون اصول مدارا آمده است معتقدند، مدارا به معنای پذیرش این واقعیت است که همه انسانها، با تمامی اختلافات ظاهری، موقعیتی، زبانی، رفتاری و ارزشی، حق آن را دارند که در صلح زندگی کنند و همانطور که هستند، باشند. به علاوه تحمیل دیدگاه های شخصی به دیگران مجاز نیست. مضاف به اینکه مدارا در سطح عملکرد دولتی مستلزم عدالت و بی طرفی در دستگاه قانون گذاری، در کاربرد قوانین، در دادگستری و نظام اداری است. همچنین لازمه این امر برخوردار شدن بدون تبعیض تک تک افراد از امکانات قضایی عادلانه است. اعضای خانه وکلای سازمان مدارای جهانی اعتقاد دارند که وکلا می توانند نقش بسیار ارزنده و مفیدی در گسترش عدالت و برقراری امنیت قضایی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشته باشند اما این نقش و آرمان زمانی محقق می شود که وکلا دست به دست هم داده تا موانع رسیدن به احترام گذاشتن به حقوق بشر، دموکراسی و امنیت را از سر را شهروندان خود بردارند.

آیا دولت "تدبیر و امید" روحانی برای همه ایرانیان است؟

2013-08-16 · Archive ID 2658

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2658>

عرصه سوم: بنیاد عبدالرحمان برومند با انتشار یادداشتی به بررسی مقایسه ای میان شعارهای حسن روحانی و انتصابهایش پرداخته است. این یادداشت به قلم رویا برومند مدیر اجرایی این بنیاد در خبرنامه آن منتشر شده است. نویسنده معتقد است کمتر کسی از حضور افرادی با پیشینه سنگین امنیتی در کابینه آقای روحانی ابراز نگرانی کرده است؛ به ویژه آنکه فردی چون مصطفی پورمحمدی در پست وزارت دادگستری قرار گرفته است. عرصه سوم این مقاله را به منظور آشنایی با بنیاد برومند و نگرش این بنیاد به دولت جدید در ایران منتشر می کند.

"کمتر کسی از حضور افرادی با پیشینه سنگین امنیتی در کابینه آقای روحانی ابراز نگرانی کرده است؛ به ویژه از حضور فردی چون مصطفی پورمحمدی در پست وزارت دادگستری. پیش از این، گزارش های مستندی، از

جمله تحقیق جفری رابرتسن کارشناس معتبر بین المللی حقوق بشر، پورمحمدی را به جنایت علیه بشریت متهم کرده‌اند. نگاهی اجمالی به زندگینامه وی نگرانی‌های جامعه حقوق بشر را تایید می‌کند؛ نگرانی‌هایی که ظاهراً تأثیری بر سیاست گزاران جهانی ندارد.

زندگی حرفه‌ای پورمحمدی گویاست. وی دادستان انقلاب در استان‌های خوزستان، خراسان و هرمزگان در سالهای ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۵، مرگبارترین سالهای پس از انقلاب، بود و در اواخر دهه شصت به مقام بالایی در وزارت اطلاعات ترفیع یافت. او در تابستان سال ۱۳۶۷ نماینده وزارت اطلاعات در هیئت سه نفره‌ای بود که کمیته مرگ لقب گرفته بود و آن دسته از زندانیان سیاسی را که باورهای خود را نفی نکردند به حلق‌آویز شدن محکوم کرد. در دهه هفتاد، دوره‌ای که بسیاری از مخالفان در خارج و داخل ایران ترور شدند و مرکز یهودیان آمیا در بوئنس آیرس منفجر شد، آقای پورمحمدی معاون وزیر اطلاعات و رئیس اطلاعات خارجی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بود.

شاید اعداد بهتر درباره پورمحمدی سخن بگویند. بنا بر آماری که اکثراً از گزارش‌های منابع رسمی و نیمه رسمی گردآوری شده و در پایگاه اطلاعاتی امید در سایت بنیاد عبدالرحمان برومند تا کنون به ثبت رسیده است، تعداد افرادی که در دوران خدمت پورمحمدی به عنوان دادستان انقلاب در استان‌های نامبرده اعدام شده اند ۱۱۷۲ نفر (از مجموع ۸۶۷۷ نفر اعدامی در کل کشور) است. تعداد کل زندانیان سیاسی در کشتار مخفیانه تابستان ۱۳۶۷ حدود چهار هزار نفر تخمین زده می‌شود. بیشترین شمار اعدام‌ها در دو زندان اوین در تهران و گوهردشت در کرج بود که پورمحمدی یکی از تصمیم گیران بود. بیشتر قربانیان در سنین نوجوانی یا اوایل دهه سوم زندگیشان دستگیر شده بودند. بسیاری مشغول گذراندن دوران محکومیت خویش بودند و یا پس از پایان محکومیت هنوز آزاد نشده بودند. در دوران تصدی این وزیر پیشنهادی دادگستری در وزارت اطلاعات، فهرست مخالفانی که در داخل و خارج کشور ترور و یا ناپدید شده‌اند بالغ بر ۱۵۰ نفر است. بمبگذاری در مرکز آمیا ۸۵ کشته و ۱۵۱ نفر زخمی از سنین مختلف برجای گذاشت.

رئیس جمهور، وزیر دادگستری جمهوری اسلامی را از میان افرادی انتخاب می‌کند که توسط رئیس قوه قضائیه پیشنهاد شده اند. نهادی که به داشتن بالاترین تعداد اعدام‌ها به نسبت جمعیت در جهان، فقدان استقلال، و نقض مستمر حداقل تضمین‌های دادرسی، مشهور است. پرسش اینجاست که چرا آقای روحانی تن به کاندیدایی پورمحمدی داده است؟ فردی که حضورش در دولت به کلی دور از اعتدال احمدی‌نژاد نیز موجب اعتراض بسیاری شده بود. اگر هم ضرورت جلب پشتیبانی جناح سیاسی پورمحمدی مطرح بود، کاندیداهای وفادار برای چنین پستی کم نیستند.

آقای روحانی متعهد شده بود که از همه وزرای پیشنهادی دفاع کند. امروز او به وعده‌اش وفا کرد و طی سخنانش در مجلس از کارنامه وزیر پیشنهادی برای دادگستری دفاع کرد. او به دانش و تجربه پورمحمدی اشاره کرد و گفت "هرکجا ایشان بوده چهره موفقی بوده است." رئیس جمهور همچنین تأکید کرد که "البته وی تنها وزیر دادگستری و رابط قوه قضائیه نخواهد بود. بخاطر تجربیات فراوانش، از این تجربیات در دولت استفاده خواهیم کرد."

در انتخاب پورمحمدی برای وزارت دادگستری نشانی از اعتدال یا تمایل به آزاد کردن صدها زندانی سیاسی که زندگی و سال‌های جوانی‌شان را در زندان‌های ایران تباه می‌کنند، دیده نمی‌شود. رئیس جمهور جدید اگر بخواهد به وعده‌های انتخاباتی‌اش وفادار بماند، باید انتقاد را تحمل کند. اعتراض به انتخاب فردی چون پورمحمدی برای وزارت دادگستری با چنان سابقه خونبار، نه فقط الزامی اخلاقی، بلکه بیانگر مصلحت‌گرایی نیز هست. سیاست خارجی و داخلی دوروی یک سکه‌اند و تا زمانی که رهبری از مردم خودش بترسد و احساس کند که باید منتقدان را از بین ببرد و یا زندانی کند، تغییرات بادوام در سیاست خارجی غیرمحتمل است.

در ایران کسانی که خواهان حکومتی پاسخگو هستند، مرعوب شده و به ناچار سکوت اختیار کرده اند. اگر جامعه جهانی در مقابل انتخاب وزیر دادگستری متهم به جنایت علیه بشریت واکنش شدید نشان ندهد، مخالفان و زندانیان سیاسی نظیر عرب‌ها، کردها، آذری‌ها، بلوچ‌ها، صوفی‌ها، مسیحیان، بهائیان، اصلاح طلبان، اعضای گروه‌های سیاسی ممنوعه، دانشجویان، روزنامه نگاران، نویسندگان و بلاگرها نمی‌توانند امید چندانی به دولت

"تدبیر و امید" داشته باشند. چه این نامزدی هشدار می‌باشد به کسانی که ممکن است به باز شدن فضای سیاسی امیدوار باشند و چه پیش‌درآمد موج تازه‌ای از قتل‌های مخفیانه و بمب‌گذاری‌ها باشد."

بنیاد عبدالرحمن برومند نهادی غیردولتی و غیرانتفاعی است که در فروردین ۱۳۸۰ تأسیس شده و خود را متعهد به پیشبرد حقوق بشر و دموکراسی در ایران می‌داند. بنیاد همچنین سازمانی مستقل و بدون وابستگی سیاسی است که پایبند به پیشبرد آگاهی نسبت به حقوق بشر از راه آموزش و انتشار اطلاعات به مثابه پیش شرط ضروری برای ایجاد یک دموکراسی پایدار در ایران است. کمک‌های مالی به بنیاد برومند در ایالات متحده آمریکا از معافیت مالیاتی برخوردار هستند.

—

فعالان مدنی، روحانی و اردوکنشی خیابانی

2013-08-16 · Archive ID 2662

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2662>

عرصه سوم: در لحظات پایانی مراسم رای اعتماد به وزیر دولت جدید، حسن روحانی در سخنانی برای دفاع از وزیرای خویش، با اظهاراتی دو پهلوی به موضوع انتخابات ریاست جمهوری، اعتراضات خیابانی را اردوکنشی خیابانی توصیف کرد. این اظهارات با اعتراض بسیاری از فعالان مدنی که پیشتر از روحانی برای رسیدن به جایگاه ریاست جمهوری حمایت کرده بودند روبرو شده است. اردوکنشی خیابانی اصطلاحی است که رهبر جمهوری اسلامی بارها برای توصیف اعتراضات خیابانی سال 88 استفاده کرده است. روحانی در حالی اعتراضات به روند انتخابات چهار سال گذشته را اردوکنشی خیابانی توصیف می‌کند که سه تن از وزیرای پیشنهادی وی به اتهام همراهی با این اعتراضات نتوانستند از مجلس رای اعتماد کسب کنند.

در واکنش به این اظهارات برخی از فعالان مدنی واکنشهای مختلفی به سخنان حسن روحانی نشان داده اند. از جمله فخرالسادات محتشمی پور، همسر مصطفی تاج زاده از مدیران پیشین دولت اصلاحات که فردای روز انتخابات تا کنون در زندان بسر می‌برد، با انتشار ویدیویی در صفحه فیس بوک خویش به نشست تعدادی از خانواده‌های جانبازان اعتراضات خیابانی و زندانیان سیاسی با مهدی چمران در روزهای پرتنهاب پس از انتخابات اشاره کرده اند. محتشمی پور در این ویدئو می‌گوید که خود را مادر همه فرزندان می‌داند که در آن حوادث جان باخته اند و یا در زندانهای مخوف جمهوری اسلامی جان می‌سپزند. سایر اعضای خانواده‌های زندانیان نیز اشاراتی به جزییات بازجویی‌ها، رفتارهای مأموران امنیتی و نحوه دستگیریها در روز پس از انتخابات داشته اند. در این جلسه مادر سهراب اعرابی که یکی از فعالان کانون مادران صلح است نیز حضور داشته است.

همچنین ویدئویی از مصطفی تاج زاده بازپخش شده است که وی در آن عملکرد جمهوری اسلامی را نقد کرده است. تاج زاده در این ویدئو که سال گذشته از سوی سایت جرس منتشر شده است می‌گوید: "نظام جمهوری اسلامی درختی آفت زده است و به آفت استبداد دچار شده است." تاج زاده از مدت حبس تا کنون در زندان اوین قزطینه شده است و امکان ارتباط با سایر زندانیان را ندارد. وی در اعتراض به این وضعیت سه سال است که روزه سیاسی گرفته است.

موضوع حوادث سال 88 یکی از پرمناقشه‌ترین مباحث در مجلس ایران به هنگام بررسی صلاحیت وزیرای دولت جدید بود. به باور بسیاری از ناظران وزرایی که از مجلس رای اعتماد نگرفتند از افرادی بودند که در سال 88 همراه اعتراضات به نتایج انتخابات و پیگیر امور خانواده‌های جانبازان بوده اند. دولت حسن روحانی در حالی فعالیت خویش را آغاز می‌کند که با چالشهای چند وجهی روبرو است. وی از یک سو ناچار است با جناح محافظه کار حکومت مدارا کند و از سوی دیگر زیر فشار مطالبات فعالان مدنی قرار دارد. در حالیکه محافظه کاران با حذف سه وزیر پیشنهادی وی، روحانی را با چالش جدیدی روبرو کرده اند برخی از فعالان مدنی نیز به انتصابات تعدادی از اعضای کابینه وی و مواضعی که وی درباره اعتراضات خیابانی گرفته است شدیداً معترضند. این در حالی است که وی پیش از انتخابات بارها وعده آزادی زندانیان سیاسی و تلاش برای رفع حصر از رهبران جنبش سبز را داده بود.

جامعه مدنی مصر در لبه پرتگاه

2013-08-17 · Archive ID 2668

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2668>

عرصه سوم: مصر، یکی از کشورهای مهم خاورمیانه با سابقه تمدنی پنج هزار ساله و جامعه مدنی پرسابقه، این روزها در آتش خشونت می سوزد. هفته گذشته با حمله نیروهای امنیتی به تحصن کنندگان حامی رئیس جمهور مخلوع مصر، صدها نفر را کشته و بیش از هزار نفر را مجروح شدند. این خشونت بی سابقه موجب خشم بسیاری از اعضای جامعه بین المللی و فعالان حقوق بشر شده است. این در حالی است که مصر روند دگرگونی سیاسی خویش را با آرامش و حداقل هزینه سپری کرد و امید به بهار عربی، آغاز فصل جدیدی از جنبش دموکراسی خواهی در منطقه خاورمیانه را نوید می داد.

خشونتها در مصر دو ریشه اساسی دارد. پتانسیل بنیادگرایی اسلامی که معمولا در یک فضای دموکراتیک می کوشد تا با برهم توازن قدرت به سمت خویش با بهره گیری از حربه اکثریت، سایر نیروهای سیاسی را از صحنه حذف کند. اتفاقی که در سه سال نخست پیروزی انقلاب در ایران روی داد و طرفداران جمهوری اسلامی با تکیه با آرای اکثریتی خویش، اقلیت را بتدریج از صحنه سیاسی حذف کردند. پس از گذشت دو سال از تحولات مصر به سقوط دولت مبارک منجر شد نیز طرفداران اخوان المسلمین با همین خط مشی درصدد پیاده کردن برنامه های خویش برای اسلامیزه کردن مصر بر آمدند اما باقی ماندن ارتش مصر در عرصه قدرت مانعی برای پیشروی آنان به سمت تحقق بخشیدن به برنامه های خویش بود. اتفاقی که در جمهوری اسلامی نیفتاد زیرا در سالهای نخست انقلاب علیرغم آنکه اعلام بیطرفی ارتش موجبات پیروزی انقلاب را فراهم کرد اما ارتش بر جای مانده از حکومت گذشته به سرعت تسویه شد و با تاسیس سپاه پاسداران قدرت سیاسی از ارتش به سپاه منتقل گردید.

اما روی دیگر خشونتها در مصر، آثار بر جای مانده از تفکرات دیکتاتورهای سکولار است که با تکیه بر قدرت نظامی مهار نشده همچنان در عرصه سیاسی مصر حضوری جدی دارند. سکولارهای مصری را می توان در دو طیف ارزیابی کرد. طیفی که همچنان به حسنی مبارک و دولت وی وفادار است، از حکومتی به سبک مبارک دفاع می کند و جایگاه وسیعی در ارتش این کشور دارد و دیگری طیفی است می توان گفت پایه گذار جنبش تحریر در مصر بوده اند. بدیهی است که میان این دو طیف هیچ شباهتی در روش حکومتداری وجود ندارد اما اکنون با قدرت گرفتن اسلام گرایان این دو جریان در کنار یکدیگر ایستاده اند.

آنچه امروز در مصر در شرف وقوع است، ضعیف شدن طیف میانه و در واقع بنیان گزاران اصلی دگرگونی در مصر و تزلزل جایگاه جامعه مدنی در این کشور است. اگر مقایسه ای میان تحولات سیاسی ایران در سال 88 و رویدادهای اخیر در مصر داشته باشیم بخوبی می توان دید که ظرفیت تولید خشونت در این دو جوامع مدنی در چه سطحی قرار دارد. در سال 88، پس از آن که مخالفان با پتانسیل شدید خشونت از سوی حاکمیت مواجه شدند، کوشیدند تا مسئولانه رفتار کنند، به حداقل مطالبات خویش بسنده کنند و بهانه بیشتری به حاکمیت برای تشدید خشونت و کشتار ندهند. در حالیکه در مصر، گروهی که اکنون محوریت اعتراضات را در دست دارد علیرغم کشتارهای اخیر، همچنان اصرار بر تداوم اعتراضات دارد. رفتارهای حکومتها نیز در ایران و مصر قابل توجه است. در شرایط کنونی نیروهای امنیتی ایران هنوز تحت فشار شدید افکار عمومی در خصوص جانباختگان حوادث سال 88 هستند که از سوی روزنامه نگاران مستقل 57 نفر و در برخی آمارها 112 نفر اعلام شده است و این آمار را نیز حکومت ایران نپذیرفته است، اما منابع رسمی در مصر از کشته شدن 630 نفر در یک روز خبر می دهند!

گرچه کمیت، ملاکی برای کاهش یا افزایش زشتی کیفیت عمل نیست، اما این می تواند معیاری برای سنجش قدرت جامعه مدنی در یک کشور باشد. همچنانکه در 27 سال گذشته بیش از سه هزار زندانی سیاسی در زندانها اعدام شدند اما جامعه مدنی در ایران به قدری ضعیف شده بود که قادر به واکنشی به آن نبود، اما واکنش جامعه مدنی ایران نسبت به خشونت با سی سال گذشته قابل مقایسه نیست. اکنون به نظر می رسد

جامعه مدنی مصر در یک پرتگاه خطرناک قرار گرفته است. خشونت که امروز در مصر جاری است از سوی هر گروهی اعمال گردد تنها موجبات زوال جامعه مدنی پرسابقه این کشور را فراهم خواهد ساخت.

محمدرضا سرداری

—

درگذشت یک پیشکسوت در صنعت نشر

2013-08-19 · Archive ID 2670

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2670>

عرصه سوم: محمد زهرایی مدیر انتشارات کارنامه شامگاه ۲۶ مرداد بر اثر سکته قلبی درگذشت. وی بیش از نیم قرن سابقه فعالیت در زمینه تولید و انتشار آثار فاخر فرهنگی را داشت. محمد زهرایی سال ۱۳۲۷ به دنیا آمده بود و علاوه بر مدیریت نشر کارنامه مدیر شهر کتاب نیاوران هم بود. وی آثار مختلفی از نویسندگان، شاعران و مترجمانی چون هوشنگ ابتهاج (ه.الف.سایه)، نجف دریابندری، محمدعلی موحد، ایرج افشار و ... را روانه بازار کتاب کرده بود. زهرایی از جمله ناشرانی بود که دقت و وسواس خاصی در زمینه صفحه‌آرایی و حروفچینی کتاب‌ها داشت.

به گفته متخصصان امر نشر، اوج آن دقت نظر، «کتاب مستطاب آشپزی» نوشته نجف دریابندری و زنده یاد فهیمه راستکار است که تولید آن زیر نظر نشر کارنامه صورت گرفت و در حال حاضر یک کتاب مرجع در زمینه آشپزی است. در هر صفحه این کتاب، بدون آن که مخاطب متوجه تغییر یا شلوغی خاصی شود با فونت‌های مختلف و اندازه‌های گوناگون حروف مواجه می‌شود که نقش زیادی در انتقال مفهوم دارد.

او در گفت و گویی که با نشریه «صنعت چاپ» داشت در مورد دقت‌اش در صفحه‌آرایی گفته بود: "ما دنبال ساده کردن حروف‌چینی با حفظ ملاحظات زیبایی‌شناسی آن هستیم. برای من مهم است که خواننده کتاب هنگام مطالعه سکندری نخورد، به خاطر فواصل نادرست بین کلمه‌ها سردرگم نشود و خواندن او هر چه آسان‌تر و بدون ابهام ادامه پیدا کند. مثلاً من از روی تجربه دریافته‌ام که «را»ی مفعولی را بهتر است ته سطر نگه دارم، چون وقتی اول سطر قرار می‌گیرد ممکن است با کلمه پس از خود ترکیب ناموزونی بسازد. علاوه بر این، حواس خواننده را پرت می‌کند. برعکس، «به» اضافه را ته سطر نگه نمی‌دارم، زیرا از کلمه بعد دور می‌افتد."

زهرایی از تکنولوژی‌های جدید استقبال می‌کرد و می‌کوشید با تلفیق روش‌های مختلف به تربیتی خاص برای ارائه حروف و آرایش صفحات بپردازد. "کامپیوتر که به میدان نشر آمد، راه‌های تازه‌ای را کشف کردیم. جا دارد همین جا بگویم که این فن‌آوری به نیازهای نشر پاسخ مساعدتری می‌دهد. بعد که ژرد، پروین، ادوب اریک و نمونه‌های دیگر آمدند، هر کدام متضمن لطف و نکته‌ای بودند. من سعی کرده‌ام این امکانات را تلفیق کنم. فعلاً به ترکیب کم و بیش مطلوبی رسیده‌ایم."

عرصه سوم، فقدان این سرمایه فرهنگی را ضایعه‌ای برای جامعه مدنی ایران می‌داند و یاد و خاطرش را گرامی می‌دارد.

—

دیپلماسی جامعه مدنی برای رفع تحریمها

2013-08-19 · Archive ID 2674

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2674>

عرصه سوم: پس از نامه پنجاه و پنج زندانی سیاسی خطاب به باراک اوباما برای رفع تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، این بار چهارصد و شصت و شش فعال مدنی در داخل و خارج از ایران نیز با امضای نامه‌ای دیگر این خواسته را تکرار کرده‌اند. آنها خطاب به باراک اوباما خاطرنشان کردند که تحریم‌ها به مجازات دسته‌جمعی

مردم ایران بدل شده و این تحریمها نه تنها وجاهت و مشروعیتی ندارند، بلکه مردم ایران خود را قربانی تنش ها میان دو دولت ایران و آمریکا می دانند. در این نامه فعالان ایرانی که نام های برجسته ای نیز در آنها به چشم می خورد، ضمن اعلام حمایت از نامه اخیر تعدادی از زندانیان سیاسی فعلی و سابق ایران به رئیس جمهور آمریکا خطاب به وی نوشته اند تحریم های اقتصادی، به ویژه تحریم های یک جانبه دولت آمریکا حیات مردم ایران را به گروگان گرفته اند.

در این نامه نوشته شده است: " پنجاه و پنج زندانی سیاسی که پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ در زندان به سر می برند، در نامه خود با بر شمردن آثار نگران کننده تحریم ها، از شما دعوت کردند تا از فرصت به دست آمده برای حل مشکلات میان ایران و آمریکا استفاده کنید. ما امضا کنندگان این نامه، با اعلام پشتیبانی خود از خواسته زندانیان سیاسی، اعلام می کنیم رفع تحریم ها و تلاش برای تنش زدایی از سوی همه طرفین، خواسته اکثریت مردم ایران و جزء دغدغه های اصلی آنهاست."

فعالان امضا کننده تغییرات سیاسی اخیر در ایران از جمله انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری را به باراک اوباما یادآور شده و می نویسند: "در انتخابات اخیر ایران، رئیس جمهور منتخب با شعار تغییر سیاست های دولت گذشته و تدبیر در سیاست خارجی توانست رای اکثریت مردم ایران را کسب نماید. حسن روحانی در میان مردم ایران به تعامل با جهان شهره است. بنابراین انتخاب او از سوی مردم به خوبی نشان از تمایل همگانی برای برقراری ارتباطات سازنده و دوستانه با جامعه جهانی دارد. اراده جدی رئیس جمهور منتخب و نظر قاطبه مردم ایران برای برداشتن گام های عملی به سوی تنش زدایی، فرصتی بی مانند برای حل و فصل مساله هسته ای فراهم کرده است. به نظر می رسد در صورت همراهی دولت شما و سایر کشورهای غربی، امکان رفع اختلافات موجود میسر باشد.

در این شرایط و درست چهار روز پیش از شروع به کار قانونی رئیس جمهور منتخب ایران، کنگره آمریکا جدیدترین و شدیدترین تحریم های خود را بر علیه مردم ما به تصویب رسانده است. بر خلاف دید مثبت مردم ایران به انتخابات اخیر و پیام های تبریک کشورهای دنیا به دولت منتخب مردم ایران، این پیام کنگره آمریکا خصمانه و از موضعی ستیزه جوینه بود. این اقدام به مردم ایران این پیام را می رساند که دولت آمریکا علاقه ای به رفع اختلافات ندارد. یادآوری می نمایم که در زمان ریاست جمهوری محمد خاتمی، دولت ایران داوطلبانه اقدام به تعلیق فعالیت های غنی سازی خود نمود اما دولت جرج بوش نه تنها تن به توافق نداد، که ایران را یکی از محورهای شرارت نامید. ما معتقدیم تغییر رویکرد حکومت جمهوری اسلامی به مذاکرات هسته ای و بی اعتمادی به غرب، ناشی از عدم موفقیت دولت اصلاح طلب در دستیابی به یک توافق جامع با کشورهای غربی بود. نگرانی ما از این بابت است که فشارهای کنگره بر دولت شما، آثار سوئی بر مذاکرات آینده هسته ای بر جای بگذارد و شکست مذاکرات، به بلندتر شدن صدای تندروها در هر دو طرف کمک برساند. از شما دعوت می کنیم تا با ممانعت از تکرار حوادث آن دوران به گشودن مسیری جدید در حل مسائل میان دو طرف اقدام نمایید.

در این نامه همچنین ابراز امیدواری شده است تا دولت جدید ایران با اتخاذ سیاست های معقول و با اولویت قرار دادن منافع ملی، به سوی توافق در مذاکرات هسته ای گام بردارد. فعالان سیاسی و مدنی ایرانی امضا کننده گفته اند از هر گونه اقدام دولت روحانی در عادی سازی روابط با جامعه جهانی حمایت می کنند و این خواسته را مصرانه از دولت جدید مطالبه می نمایند. بنظر می رسد اکنون فعالان جامعه مدنی ایران با دست زدن یک ابتکاری دیپلماتیک مستقل از دولت، مسیری جدیدی را برای رفع تحریمهای بین المللی یافته اند که در نوع خود پدیده ای منحصر به فرد است.

فعالان زیر این متن را امضا کرده اند:

۱. آبتین غفاری (هنرمند، فعال سیاسی)

۲. آذر بهاری (فعال سیاسی)

۳. آرش آزر می (فعال مدنی)

۴. آرش حسینی پژوه (روزنامه نگار و دانشجو)

۵. آرش رئیسی (فعال سیاسی)

۶. آرش رئیسی نژاد (دانشجوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه ایالتی فلوریدا)

۷. آرنگ کشاورزبان (استاد مطالعات خاورمیانه و مطالعات اسلامی، دانشگاه نیویورک)

۸. آزاده اسدی (فعال مدنی)
۹. آزاده خسروشاهی (فعال مدنی)
۱۰. آزاده طباطبایی (فعال مدنی)
۱۱. آزاده کیان (استاد و رئیس مرکز تحقیقات جنسیتی دانشگاه پاریس)
۱۲. آریتا اسکندریون (فعال سیاسی)
۱۳. آسیه امینی (روزنامه نگار)
۱۴. آصف بیات (استاد جامعه‌شناسی و مطالعات خاورمیانه، دانشگاه ایلینویز)
۱۵. آنا ادیب کیا (فعال مدنی)
۱۶. آیدا ابروفراخ (فعال حقوق زنان)
۱۷. آیلین اسدی نژاد (فعال دانشجویی)
۱۸. ابراهیم صفری (فعال سیاسی)
۱۹. ابراهیم مهتری (فعال حقوق بشر)
۲۰. ابراهیم نبوی (نویسنده و طنز پرداز)
۲۱. ابوالفضل جعفرپور (فعال سیاسی (عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران شاخه یزد))
۲۲. ابوالفضل رحیمی نژاد (فعال سیاسی)
۲۳. احد فاضلی (فعال مدنی)
۲۴. احسان ابراهیمی محتشم (فعال سیاسی)
۲۵. احسان امینی (دانشجو)
۲۶. احسان جلیلیان (مدنی)
۲۷. احسان رمضانیان (فعال سیاسی لیبرال)
۲۸. احسان مجتهدی (دانشجو)
۲۹. احسان منصوری (فعال سیاسی)
۳۰. احسان نوربخش (دانشجو)
۳۱. احسان یزدی (فعال مدنی)
۳۲. احمد توکلی (دانشجوی دکترای الکترونیک)
۳۳. احمد جلالی فراهانی (روزنامه نگار)
۳۴. احمد شاکری (فعال سیاسی جمهوریخواه)
۳۵. احمد صدری (استاد جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، کالج لیک فارست)
۳۶. احمد قدیانی (فعال دانشجویی)
۳۷. احمد نقیب زاده (استاد علوم سیاسی، دانشگاه تهران)
۳۸. احمد نوری (فعال سیاسی)
۳۹. ادريس صالحی گل سفیدی (فعال دانشجویی)
۴۰. اردوان اصحابی (فعال سیاسی)
۴۱. ارژنگ علیپور (فعال دانشجویی)
۴۲. ارش خان دل (فعال سیاسی دانشجویی)
۴۳. ارمغان عبیری (دانشجوی دکترای حقوق بین الملل)
۴۴. اسماعیل ختائی (فعال سیاسی، عضو اتحاد جمهوری خواهان)
۴۵. اسماعیل زر گریان (فعال سیاسی)
۴۶. اسیه باکری (فعال مدنی)
۴۷. اشکان مجللی (فعال سیاسی)
۴۸. اشکان ایمان خان (دانشجوی مدیریت/ نیوساوت ولز استرالیا)
۴۹. اشکان جیهوری (مترجم)
۵۰. اشکان رضوی (کارشناس مسائل سیاسی، عضو جبهه ملی ایران)
۵۱. اعظم السادات فاطمی (فعال مدنی)
۵۲. اکبر دوستدار (فعال سیاسی جمهوریخواه)
۵۳. اکرم خیرخواه (فعال مدنی)

۵۴. البرز زمانی (فعال سیاسی)
۵۵. الکس شمس (فعال سیاسی)
۵۶. الناز کیان (فعال سیاسی)
۵۷. الهه رستمی (استاد دانشگاه سواس، لندن)
۵۸. الهه مجردی (عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت)
۵۹. الیاس خلج (فیزیکدان)
۶۰. امیر آریازند (فعال مدنی)
۶۱. امیر خالقی (فعال جنبش زنان)
۶۲. امیر رشیدی (فعال سیاسی)
۶۳. امیر اعتدالی (فعال سیاسی جمهوریخواه)
۶۴. امیر امیرقلی (فعال چپ)
۶۵. امیر راهی (تحلیلگر سیاسی)
۶۶. امیر رضایی (فعال سیاسی)
۶۷. امیر سراجی (کنشگر اجتماعی)
۶۸. امین بزرگیان (نویسنده)
۶۹. اوختای حسینی (فعال مدنی)
۷۰. ایرج باقرزاده (فعال سیاسی)
۷۱. ایرج واحدی پور (فعال سیاسی)
۷۲. ایوب جعفری (فعال مدنی)
۷۳. بابک احمدی (نویسنده و مترجم)
۷۴. بابک دربیکی (فعال سیاسی)
۷۵. بابک زمانیان (فعال سیاسی)
۷۶. باقر احمدی (فعال حقوق بشر)
۷۷. بلال مرادویسی (مسئول ادوار شعبه کرمانشاه)
۷۸. بنفشه مدنی نژاد (استاد دانشگاه، دانشگاه ساوث وسترن)
۷۹. بهار سعادت (فعال سیاسی)
۸۰. بهار کریمی-کربلایی (پرستار، مدرس، فعال مدنی)
۸۱. بهداد بردبار (پژوهشگر)
۸۲. بهرام اسماعیل بیگی (فعال سیاسی)
۸۳. بهرام عباسی (فعال مدنی)
۸۴. بهروز ذاکری (دانشجو)
۸۵. بهروز شاهرخ نیا (فعال سیاسی)
۸۶. بهروز فتح علی (فعال سیاسی)
۸۷. بهروز کاظمی (روزنامه نگار)
۸۸. بهزاد باقری (فعال سیاسی)
۸۹. بهمن علیزاده (فعال سیاسی جمهوریخواه)
۹۰. بهمن ملک (فعال سیاسی جمهوریخواه)
۹۱. بهنام نیکزاد (فعال دانشجویی)
۹۲. بیتا مستوفی (وکیل و فعال اجتماعی)
۹۳. بیژن خواجه پور خویی (تحلیل گر اقتصادی)
۹۴. بیژن صف سری (روزنامه نگار)
۹۵. پرستو سرمدی (فعال زنان)
۹۶. پرستو فخاریان (دانشجو - روزنامه نگار)
۹۷. پرستو متین زاده (فعال سیاسی)
۹۸. پروین کهزادی (فعال حقوق بشر و سیاسی)
۹۹. پرویز شهپر (فعال سیاسی)

۱۰۰. پروین بختیارنژاد (روزنامه نگار - فعال جنبش زنان)
۱۰۱. پریسا کاکائی (حقوق کودکان/حقوق زنان)
۱۰۲. پونه معقول (پژوهشگر اجتماعی)
۱۰۳. پویا قلی پور (فعال سیاسی)
۱۰۴. پویان چیتگرزاده (فعال اجتماعی)
۱۰۵. پویان فخرایی (روزنامه نگار و فعال سیاسی)
۱۰۶. پویش عزیز الدین (فعال اجتماعی)
۱۰۷. پیام اولادعظیمی (فعال دانشجویی)
۱۰۸. پیمان ملاز (فعال سیاسی)
۱۰۹. تارا سپهری فر (فعال حقوق بشر)
۱۱۰. تایماز عظیمی (دانشجویدکترای فلسفه، دانشگاه ادینبرگ)
۱۱۱. تقی رحمانی (فعال سیاسی ملی مذهبی)
۱۱۲. تیرداد بنکدار (فعال سیاسی)
۱۱۳. جاوید فخریان (فعال سیاسی)
۱۱۴. جعفر قدیم خانی (فعال مدنی)
۱۱۵. جلال خرمن بیز (فعال مدنی)
۱۱۶. جلال محمدلو (فعال سیاسی)
۱۱۷. جلیل محمدیان (فعال مدنی)
۱۱۸. جواد دردکشان (فعال سیاسی)
۱۱۹. جواد علیخانی (فعال سیاسی)
۱۲۰. حامد ابراهیمی نژاد (خبرنگار)
۱۲۱. حامد حقیقت نیا (دانشجو / فعال سیاسی)
۱۲۲. حامد رهبری (پزشک)
۱۲۳. حامد سیاسی راد (فعال دانشجویی)
۱۲۴. حامد شجاعی (فعال دانشجویی)
۱۲۵. حامد صرافپور (فعال حقوق بشر)
۱۲۶. حامد ورمزیار (فعال دانشجویی)
۱۲۷. حبیب گلرخ (فعال سیاسی)
۱۲۸. حجت نظری (فعال سیاسی)
۱۲۹. حجت الله مرادی (روزنامه نگار)
۱۳۰. حسن امینی (فعال دانشجویی)
۱۳۱. حسن فرشتیان (حقوقدان و پژوهشگر علوم دینی)
۱۳۲. حسن هادوی (فعال سیاسی)
۱۳۳. حسن یوسفی اشکوری (پژوهشگر علوم دینی و روزنامه نگار)
۱۳۴. حسن یونسی (فعال سیاسی)
۱۳۵. حسین مظفری (فعال سیاسی)
۱۳۶. حسین نورانی نژاد (روزنامه نگار و فعال سیاسی)
۱۳۷. حسین جاودانی (فعال دانشجویی)
۱۳۸. حسین رئیسی (فعال حقوق بشر)
۱۳۹. حسین رسولی (فعال دانشجویی)
۱۴۰. حسین طیب (فعال سیاسی)
۱۴۱. حسین غلامی (فعال مدنی)
۱۴۲. حسین کمالی (استاد مطالعات خاورمیانه، کالج برنارد، دانشگاه کلمبیا)
۱۴۳. حسین موسوی (فعال اجتماعی)
۱۴۴. حسین نقاشی (فعال سیاسی)
۱۴۵. حسین یزدی (فعال سیاسی)

۱۴۶. حمزه غالبی (دانشجو)
۱۴۷. حمید دباشی (استاد مطالعات ایران و ادبیات تطبیقی، دانشگاه کلمبیا)
۱۴۸. حمید هداوند (فعال سیاسی)
۱۴۹. حمیدرضا (ماهان) محمدی (فعال سیاسی)
۱۵۰. حنیف مزروعی (روزنامه نگار)
۱۵۱. داریوش محمدپور (پژوهشگر علوم سیاسی)
۱۵۲. داریوش وثوقی (فعال سیاسی جمهوریخواه)
۱۵۳. داود دشتبانی (فعال سیاسی و روزنامه نگار)
۱۵۴. داوود روشنی (فعال سیاسی)
۱۵۵. داوود مرادی گراوند (پژوهشگر)
۱۵۶. درسا سبحانی (فعال در حیطه حق تحصیل)
۱۵۷. دنیا اکبری (فعال مدنی)
۱۵۸. راحیل عادل (فعال دانشجویی)
۱۵۹. رادین صالحی (فعال مدنی)
۱۶۰. راز توکیلی (دانشجو)
۱۶۱. رامتین غفاری (فعال سیاسی)
۱۶۲. رامین جهانگلو (استاد فلسفه دانشگاه یورک)
۱۶۳. رامین کریمیان (پژوهشگر علوم اجتماعی)
۱۶۴. رجبعلی مزروعی (نماینده سابق مجلس ششم شورای اسلامی)
۱۶۵. رشید اسماعیلی (پژوهشگر و فعال سیاسی)
۱۶۶. رضا باوفا (فعال سیاسی)
۱۶۷. رضا جعفریان (فعال سیاسی-مدنی)
۱۶۸. رضا جوشنی (فعال سیاسی جمهوری خواه)
۱۶۹. رضا حاجی (فعال ملی مذهبی)
۱۷۰. رضا حاجی حسینی (روزنامه نگار)
۱۷۱. رضا رفیعی (روزنامه نگار)
۱۷۲. رضا علیجانی (پژوهشگر و فعال سیاسی)
۱۷۳. رضا فانی یزدی (فعال سیاسی)
۱۷۴. رضا کریمی (فعال سیاسی)
۱۷۵. رضا میر (فعال سیاسی)
۱۷۶. رهام افغانی خراسکانی (محقق دانشگاهی)
۱۷۷. روح الله رحیم پور (فعال مدنی)
۱۷۸. روح الله شهسوار (وبلاگ نویس/ عضو شاخه دانشجویان جبهه مشارکت ایران اسلامی)
۱۷۹. روزبه کریمی (روزنامه نگار)
۱۸۰. روزبهان امیری (فعال سیاسی)
۱۸۱. روژین محمدی (فعال زنان)
۱۸۲. رویا بلوری (فعال زنان)
۱۸۳. ریحانه طباطبایی (فعال سیاسی)
۱۸۴. زهرا مظفری (فعال دانشجویی)
۱۸۵. زهره شاکری (فعال سیاسی)
۱۸۶. زیبا میرحسینی (استاد دانشگاه، دانشگاه سواس)
۱۸۷. زینت اسماعیل زاده (فعال حقوق بشر)
۱۸۸. ساجده عرب سرخی (فعال مدنی)
۱۸۹. ساجده کیانوش راد (فعال سیاسی)
۱۹۰. سارا به فروتن (فعال دانشجویی)
۱۹۱. سارنگ حسن پور (فعال سیاسی)

۱۹۲. سپیده کلانتریان (حقوقدان)
۱۹۳. سپیده رجایی راد (دانشجو و فعال زنان)
۱۹۴. سردار انصاری (فعال سیاسی)
۱۹۵. سروش دباغ (استاد مدعو دانشگاه تورنتو، دپارتمان مطالعات تاریخی)
۱۹۶. سعیده اسلامی (روزنامه نگار)
۱۹۷. سعیده کردی نژاد (فعال سیاسی)
۱۹۸. سعید آگنجی (فعال سیاسی)
۱۹۹. سعید پورحیدر (روزنامه نگار)
۲۰۰. سعید دادگر (فعال فرهنگی)
۲۰۱. سعید شریعتی (عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی)
۲۰۲. سعید عسکریزاده (فعال سابق دانشجویی)
۲۰۳. سعید نادری (فعال سیاسی)
۲۰۴. سعید نورمحمدی (فعال سیاسی)
۲۰۵. سعید وفا (فعال سیاسی)
۲۰۶. سعیده سهرابی (حقوق دان)
۲۰۷. سلام رسولی (فعال سیاسی)
۲۰۸. سمانه موسوی (فعال زنان)
۲۰۹. سمیه رشیدی (فعال زنان)
۲۱۰. سهراب کریمی (فعال دانشجویی)
۲۱۱. سهند زمانی (فعال سیاسی)
۲۱۲. سهیل جان نثاری (دانشجو)
۲۱۳. سهیل گوهری (فعال سیاسی)
۲۱۴. سهیلا وحدتی (فعال مدنی)
۲۱۵. سورنا هاشمی (فعال سیاسی)
۲۱۶. سید علا الدین جزایری (فعال سیاسی)
۲۱۷. سیاوش رضائیان (فعال سیاسی)
۲۱۸. سید احمد شمس (فعال سیاسی)
۲۱۹. سید صابر ابطحی (فعال دانشجویی)
۲۲۰. سید علیرضا سید حائری (فعال دانشجویی)
۲۱. سید مصطفی رخ صفت (صاحب امتیاز ماهنامه کیان)
۲۲۲. سیدعلی عظیمی (فعال سیاسی)
۲۲۳. سیدمحمد برار (مهندس معمار - شهرساز)
۲۲۴. سیما شاخساری (استاد مطالعات زنان و جنسیت، کالج ولسلی)
۲۲۵. شاهین زینعلی (روزنامه نگار)
۲۲۶. شاهین نوربخش (فعال سیاسی)
۲۲۷. شهاب الدین شیخی (روزنامه نگار)
۲۲۸. شهاب الدین طباطبایی (روزنامه نگار/عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی)
۲۲۹. شهرام تهرانی (فعال سیاسی جمهوریخواه)
۲۳۰. شهرزاد عالم فتحی (فعال مدنی)
۲۳۱. شهرزاد فروتن کیا (فعال محیط زیست)
۲۳۲. شیرین دقیقیان (فعال سیاسی جمهوریخواه)
۲۳۳. شیما هوشیار (فعال مدنی)
۲۳۴. شیوا تقوی (دانشجو)
۲۳۵. صابر ابطحی (فعال دانشجویی)
۲۳۶. صابر عباسیان (فعال سیاسی)
۲۳۷. صادق زیباکلام (استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران)

۲۳۸. صادق سلطانی (مترجم)
۲۳۹. صادق شجاعی (فعال سیاسی)
۲۴۰. صدرا سمنانی رهبر (فعال سیاسی)
۲۴۱. صدرا شهاب (فعال مدنی)
۲۴۲. ضیا عابدی (فعال سیاسی)
۲۴۳. طاهای هواخور (دانشجو)
۲۴۴. طهماسب وزیری (فعال سیاسی)
۲۴۵. عارفه توانافر (فعال سیاسی)
۲۴۶. عباس بیدار (فعال سیاسی)
۲۴۷. عباس زرگر (وکیل دادگستری)
۲۴۸. عبدالسلام سلیمی (فعال مدنی)
۲۴۹. عبدالعلی بازرگان (پژوهشگر و فعال سیاسی)
۲۵۰. عرفان شریفی (فعال سیاسی)
۲۵۱. عزیز کرملو (فعال سیاسی جمهوریخواه)
۲۵۲. عسل حضرتی (دانشجو)
۲۵۳. عسل عباسیان (روزنامه نگار)
۲۵۴. عطا تهرانیچی (فعال سیاسی)
۲۵۵. عقاب علی احمدی (ناشر)
۲۵۶. علی کمره ای (فعال در امور فرهنگی و اجتماعی)
۲۵۷. علی سمیع زاده (فعال سیاسی)
۲۵۸. علی اکبر موسوی (خوئینی) (پژوهشگر دانشگاه و فعال مدنی)
۲۵۹. علی اکرمی (فعال سیاسی، روزنامه نگار)
۲۶۰. علی امیری (فعال سیاسی)
۲۶۱. علی پیرسان (فعال مدنی و حقوق بشر)
۲۶۲. علی تارخ (فعال سیاسی)
۲۶۳. علی تقی پور (فعال سابق دانشجویی)
۲۶۴. علی حسین قاضی زاده (فعال دانشجویی)
۲۶۵. علی رضایی (پژوهشگر سیاسی)
۲۶۶. علی سرداری (فعال ملی مذهبی)
۲۶۷. علی شاکری (فعال سیاسی)
۲۶۸. علی طباطبایی (فعال سیاسی)
۲۶۹. علی عبدی (فعال دانشجویی - دانشجوی دکتری دانشگاه ییل)
۲۷۰. علی عبیری (دانشجو)
۲۷۱. علی عجمی (فعال سیاسی)
۲۷۲. علی معینی (فعال سیاسی)
۲۷۳. علی میرسپاسی (استاد مطالعات خاورمیانه و جامعه‌شناسی، دانشگاه نیویورک)
۲۷۴. علی نصرتی (دانشجو)
۲۷۵. علی نقی مشایخی (استاد مدیریت، دانشگاه صنعتی شریف)
۲۷۶. علی نیکویی (فعال حقوق بشر)
۲۷۷. علی هنری (فعال سیاسی)
۲۷۸. علی وفقی (فعال سیاسی)
۲۷۹. علیرضا ابوفاضلی (فعال سیاسی)
۲۸۰. علیرضا روشن (فعال مدنی)
۲۸۱. علیرضا غلامحسینی (فعال دانشجویی)
۲۸۲. علیرضا فیروزی (فعال دانشجویی)
۲۸۳. علیرضا کفایی (فعال سیاسی)

۲۸۴. غزل حضرتی (خبرنگار)
 ۲۸۵. فائزه ضیائی (فعال اجتماعی)
 ۲۸۶. فاریا بارلاس (فعال مدنی)
 ۲۸۷. فاطمه حقیری (فعال سیاسی)
 ۲۸۸. فاطمه خردمند (روزنامه نگار)
 ۲۸۹. فاطمه طیاری (فعال سیاسی)
 ۲۹۰. فاطمه کشاورز (استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مریند)
 ۲۹۱. فخرالسادات محتشمی پور (عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت ایران اسلامی)
 ۲۹۲. فرزانه روستایی (روزنامه نگار)
 ۲۹۳. فرشاد توماج (فعال اصلاح طلب)
 ۲۹۴. فرشید فاریابی (فعال ملی مذهبی)
 ۲۹۵. فرهاد رحمتی (استاد ریاضیات، دانشگاه پلی تکنیک تهران)
 ۲۹۶. فرهاد روحی (فعال سیاسی، عضو اتحاد جمهوریخواهان ایران)
 ۲۹۷. فرهاد فرجاد (فعال سیاسی جمهوریخواه)
 ۲۹۸. فرهاد نوری (روزنامه نگار)
 ۲۹۹. فرهنگ علیپور (روزنامه نگار)
 ۳۰۰. فرهنگ کاشانی (دانشجو)
 ۳۰۱. فریبا خاکباز (فعال سیاسی)
 ۳۰۲. فریبا غیور (فعال مدنی)
 ۳۰۳. فرید هاشمی (فعال دانشجویی)
 ۳۰۴. فهیمه ملتی (فعال مدنی)
 ۳۰۵. فواد شمس (روزنامه نگار)
 ۳۰۶. فیروزه رمضان زاده (روزنامه نگار)
 ۳۰۷. کیوان فروزان (فعال مدنی)
 ۳۰۸. کامران رحیمی (فعال سیاسی)
 ۳۰۹. کامران رستگار (استاد دانشگاه، مسئول بخش عربی دانشگاه توفتس)
 ۳۱۰. کاملیا حاج قاسم (هنرمند)
 ۳۱۱. کامیاب گیوه کی (فعال دانشجویی)
 ۳۱۲. کامیار بهرنگ (فعال سیاسی)
 ۳۱۳. کامیار گیوه کی (فعال دانشجویی)
 ۳۱۴. کاوش ساعی (روزنامه نگار و فعال فرهنگی)
 ۳۱۵. کاوه احسانی (استاد مطالعات بین الملل، دانشگاه دوپال، شیکاگو)
 ۳۱۶. کاوه رضایی شیراز (فعال دانشجویی)
 ۳۱۷. کتایون پزشکی (فعال حقوق بشر)
 ۳۱۸. کمال ناصری (دانشجو)
 ۳۱۹. کورش جنتی (فعال فرهنگی)
 ۳۲۰. کورش رقاب (فعال سیاسی جمهوریخواه)
 ۳۲۱. کوروش راد (فعال حقوق بشر)
 ۳۲۲. کوهزاد اسماعیلی (فعال ملی مذهبی)
 ۳۲۳. کوهیار گودرزی (فعال حقوق بشر)
 ۳۲۴. کیانوش بوستانی (دانشجوی حقوق دانشگاه شفیلد)
 ۳۲۵. کیومرث مرزبان (طنزپرداز)
 ۳۲۶. گلبرگ باشی (استاد مطالعات ایران و خاورمیانه، دانشگاه راتگرز)
 ۳۲۷. گلنار درودیان (دانشجو)
 ۳۲۸. گودرز اقتداری (استاد دانشگاه)
 ۳۲۹. لاله خلیلی (استاد سیاست خاورمیانه، دانشگاه سواس)

۳۳۰. لهراسب زینالی (فعال سیاسی و مدنی)
۳۳۱. لیدا حسینی نژاد (روزنامه نگار)
۳۳۲. لایلا فردادمهر (دانشجو)
۳۳۳. مانا رضاییان (دانشجو)
۳۳۴. متین مشکین (فعال سیاسی)
۳۳۵. مجتبی نجفی (روزنامه نگار)
۳۳۶. مجید رستمی (فعال سیاسی)
۳۳۷. مجید کلثومی (فعال سیاسی)
۳۳۸. مجید تمجیدی (فعال مدنی)
۳۳۹. مجید سراچی (فعال حقوق بشر)
۳۴۰. مجید نصیری نژاد (دانشجو)
۳۴۱. محسن حیدریان (فعال سیاسی جمهورخواه)
۳۴۲. محسن سهرابی (فعال دانشجویی)
۳۴۳. محسن مینوی (فعال ملی مذهبی)
۳۴۴. محمد ارسبی (فعال سیاسی)
۳۴۵. محمد اسماعیل صبابه تبریزی (فعال سیاسی)
۳۴۶. محمد اولیایی فرد (وکیل)
۳۴۷. محمد برقی (استاد دانشگاه و فعال سیاسی)
۳۴۸. محمد پوراسماعیلی (فعال سیاسی و مدنی)
۳۴۹. محمد پورعبدالله (فعال سیاسی)
۳۵۰. محمد جواد دردکشان (فعال ملی مذهبی)
۳۵۱. محمد حافظ حکمی (فعال سیاسی)
۳۵۲. محمد حسین خوریک (فعال سیاسی)
۳۵۳. محمد حسین خلیلی اردکانی (نماینده مجلس ششم)
۳۵۴. محمد حسین کمالی (دانشجوی علوم سیاسی)
۳۵۵. محمد حسینی فر (فعال مدنی)
۳۵۶. محمد رضایی (فعال دانشجویی)
۳۵۷. محمد سهیمی (استاد علم مواد و مهندسی شیمی، دانشگاه کالیفرنیا جنوبی)
۳۵۸. محمد شاپوریان (فعال سیاسی)
۳۵۹. محمد شریفی (فعال سیاسی)
۳۶۰. محمد شوراب (فعال سیاسی)
۳۶۱. محمد صادقی (فعال سیاسی)
۳۶۲. محمد صدیقی (عضو سازمان ادوار تحکیم وحدت)
۳۶۳. محمد غلام ابوالفضل (روزنامه نگار)
۳۶۴. "محمد قائم مقامی (فعال سیاسی)"
۳۶۵. محمد محسنی (فعال مدنی)
۳۶۶. محمد میردامادی (فعال سیاسی)
۳۶۷. محمد هادی مهران پور (دانشجو)
۳۶۸. محمدجواد مظفری (عضو مشارکت جوانان و زندانی سیاسی)
۳۶۹. محمدرضا سرداری (فعال مدنی و روزنامه نگار)
۳۷۰. محمدرضا شفیع زاده (فعال سیاسی)
۳۷۱. محمدرضا ماله میر (دانشجو)
۳۷۲. محمدرضا معینی فیض آبادی (استاد اقتصاد)
۳۷۳. محمود صدری (استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه نگراس شمالی)
۳۷۴. محمود کریمی-حکاک (استاد هنرهای خلاقانه (تئاتر)، کالج سینا)

۳۷۵. محمودرضا فرخیان (فعال سیاسی)
 ۳۷۶. مرتضی اصلاحچی (فعال سیاسی)
 ۳۷۷. مرتضی صادقی (فعال سیاسی)
 ۳۷۸. مرتضی کاظمیان (فعال ملی مذهبی)
 ۳۷۹. مرضیه آذرافزا (فعال زنان)
 ۳۸۰. مرضیه آریان فر (عضو سازمان دانش آموختگان ادوارتحکیم وحدت - شعبه اصفهان)
 ۳۸۱. مرضیه امیری (فعال مدنی)
 ۳۸۲. مریم خزائلی (پژوهشگر مطالعات جنسیت و مهاجرت، دانشگاه ولنگنگ، استرالیا)
 ۳۸۳. مریم سلطانی راد (فعال دانشجویی)
 ۳۸۴. مریم شریقدارقدس (فعال مدنی)
 ۳۸۵. مریم قربانی فر (روزنامه نگار)
 ۳۸۶. مزدک نصیری (فعال مدنی)
 ۳۸۷. مژگان مدرس علوم (روزنامه نگار)
 ۳۸۸. مسعود آذری (فعال سیاسی جمهوریخواه)
 ۳۸۹. مسعود بهنود (روزنامه نگار)
 ۳۹۰. مسعود حبیبی (فعال دانشجویی)
 ۳۹۱. مسعود دباغی (روزنامه نگار)
 ۳۹۲. مسعود قریشی (فعال مدنی)
 ۳۹۳. مسعود لواسانی (روزنامه نگار)
 ۳۹۴. مسلم کرخی (فعال مدنی)
 ۳۹۵. مصطفی خسروی (عضو شورای سیاست گذاری سازمان دانش آموختگان ایران)
 ۳۹۶. مصطفی رسته مقدم (فعال سیاسی)
 ۳۹۷. مصطفی غفوری (فعال سابق دانشجویی)
 ۳۹۸. مصطفی نبی زاده (فعال مدنی)
 ۳۹۹. مقصود فراستخواه (استاد دانشگاه)
 ۴۰۰. ملیحه زهتاب (فعال سیاسی جمهوریخواه)
 ۴۰۱. ملیحه محمدی (فعال سیاسی جمهوریخواه)
 ۴۰۲. مهدی مظفری (فعال اجتماعی)
 ۴۰۳. مهدی آذری (فعال سیاسی)
 ۴۰۴. مهدی اصل زعیم (فعال سیاسی)
 ۴۰۵. مهدی الیاسی (روزنامه نگار)
 ۴۰۶. مهدی امینی زاده (فعال ملی مذهبی)
 ۴۰۷. مهدی بلخاری (فعال دانشجویی)
 ۴۰۸. مهدی تلغری زاده (فعال ملی مذهبی)
 ۴۰۹. مهدی حاجتی (فعال مدنی)
 ۴۱۰. مهدی روحانی (فعال دانشجویی)
 ۴۱۱. مهدی سحرخیز (فعال مدنی)
 ۴۱۲. مهدی صفاریان (دانشجو)
 ۴۱۳. مهدی ممکن (فعال ملی مذهبی)
 ۴۱۴. مهدی موجی (دانشجو)
 ۴۱۵. مهدی نخل احمدی (فعال حقوق بشر)
 ۴۱۶. مهدی نوذر (فعال سیاسی)
 ۴۱۷. مهدی نوربخش (استاد روابط بین الملل)
 ۴۱۸. مهدی نوربخش (استاد دانشگاه هاریسبورگ)
 ۴۱۹. مهدی یار محمدی (فعال سیاسی)
 ۴۲۰. مهدیه گلرو (فعال سیاسی)

۴۲۱. مهران فرجی (روزنامه نگار)
۴۲۲. مهرداد احسانی پور (فعال سیاسی)
۴۲۳. مهرداد احمدزاده (فعال ملی مذهبی)
۴۲۴. مهرداد اصلانی (فعال مدنی)
۴۲۵. مهرداد اعظمی (دانشجو)
۴۲۶. مهرزاد محمودیان (مدرس)
۴۲۷. مهوش محمدی (فعال سیاسی)
۴۲۸. موسی ساکت (مسوول شعبه آذربایجان شرقی سازمان دانش آموختگان ایران)
۴۲۹. میثاق جوادپور (فعال دانشجویی)
۴۳۰. میثم معتمدنیا (فعال حقوق بشر)
۴۳۱. میثم وره چهر (فعال سیاسی)
۴۳۲. میراردوان اسدی (فعال مدنی)
۴۳۳. میلاد حسینی کشتان (فعال دانشجویی)
۴۳۴. میلاد شویکلو (فعال سیاسی)
۴۳۵. نادر هاشمی (استاد دانشگاه دنور)
۴۳۶. نادره رضایی (فعال سیاسی)
۴۳۷. ناصر لیوانی (فعال ملی مذهبی)
۴۳۸. ناهید مولوی (فعال سیاسی)
۴۳۹. نجات بهرامی (فعال سیاسی)
۴۴۰. نرمین حیدرزاده (هنرمند)
۴۴۱. نسیم چالاکلی (فعال سیاسی)
۴۴۲. نسیم خسروی (فعال حقوق زنان)
۴۴۳. نسیم سلطانی بیگی (روزنامه نگار)
۴۴۴. نعیمه دوستدار (روزنامه نگار و فعال زنان)
۴۴۵. نفیسه شریفی (دانشجو)
۴۴۶. نفیسه نعمتی (فعال مدنی)
۴۴۷. نگین بانک (فعال مدنی)
۴۴۸. نوید یوسفیان (دانشجو)
۴۴۹. نیاز سلیمی (فعال مدنی)
۴۵۰. نیکی اخوان (استاد مطالعات رسانه، دانشگاه کاتولیک امریکا)
۴۵۱. نیما دهقانی (روزنامه نگار)
۴۵۲. نیما سمکنژاد (دانشجو)
۴۵۳. نینا بیک (فعال سیاسی)
۴۵۴. هادی مظفری (دانشجو)
۴۵۵. هادی باقری (فعال مدنی)
۴۵۶. هادی کحال زاده (فعال سیاسی)
۴۵۷. هادی کیکاووسی (نویسنده)
۴۵۸. هرمز زمانی (فعال سیاسی جمهوریخواه)
۴۵۹. هژیر شریفی (روزنامه نگار)
۴۶۰. هنگامه هویدا (شاعر)
۴۶۱. وحید کریمی پور (استاد دانشگاه شریف دانشکده فیزیک)
۴۶۲. یادی قربانی (فعال سیاسی)
۴۶۳. یاسر معصومی (فعال ملی مذهبی)
۴۶۴. یدالله قربانی (فعال سیاسی جمهوریخواه)
۴۶۵. پرواند آبراهامیان (استاد تاریخ و سیاست ایران و خاورمیانه، کالج باروک)
۴۶۶. یسنا رضاییان (دانشجو)

ضایعه ای دیگر برای جامعه مدنی

2013-08-20 · Archive ID 2676

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2676>

عرصه سوم: جامعه مدنی ایران در سوگ یکی دیگر از فعالان خویش نشسته است. این بار رشید اسماعیلی یکی از فعالان جوان مدنی - دانشجویی رخ بر جهان هستی فرو بست و بسیاری از دوستان و همراهان خویش را به سوگ نشاند. اسماعیلی اهل اصفهان و از بنیانگذاران سازمان ادوار تحکیم وحدت بود که بسیاری از اعضا و فعالان آن سالها تحت تعقیب بوده و یا در زندان بسر می برند. وی همچنین نویسنده و از فعالان جنبش سبز بوده و مدتی را نیز به خاطر فعالیتهای مدنی خویش در بازداشت بسر برده است. نزدیکان وی گفته اند که وی پس از تحمل یک دوره بیماری در گذشته است.

رشید همچنین دانشجوی محروم از تحصیل کارشناسی ارشد حقوق بشر بود که دی ماه ۸۸ پس از احضار به اداره اطلاعات اصفهان دستگیر و بیش از دو ماه را در بازداشت به سر برده بود، که پس از آزادی با قرار وثیقه، به یک سال و شش ماه حبس تعلیقی محکوم شد. رشید اسماعیلی، در حالیکه نیمی از پایان نامه خود را نوشته بود، در زمان دولت احمدی نژاد از دانشگاه اخراج شد. وی همچنین مقالات متعددی را در خصوص فعالیتهای مدنی در ایران منتشر کرده بود.

او دومین بار نیز در شهریورماه سال گذشته بازداشت شد. برای بازداشت دوم هم دلایلی ارائه نشد و اطلاعات سپاه پاسداران هرگز اتهامات وی را به طور رسمی اعلام نکرد. وی در دوران بازداشت ' فشارهای زیادی را متحمل شد و مدت ها اجازه تماس با خانواده و اعلام وضعیت خود را نداشت. بازداشت دوم وی بازتاب زیادی داشت و با اعتراض های مختلفی روبه رو شد. از آن جمله تعدادی از فعالان سیاسی و مدنی بیانیه ای در اعتراض به بازداشت او منتشر کرده بودند.

اعضای خانواده وی در گفت و گویی اعلام کردند که دلیل مرگ وی هنوز مشخص نیست. بنا به گفته یکی از دوستان اسماعیلی ' وی پس از صرف صبحانه به اتاق خود رفت و در نهایت ساعت ۴ عصر دیروز ' اعضای خانواده متوجه شدند که او فوت کرده است. رشید اسماعیلی پس از آن به بیمارستان منتقل شد ' اما هنوز علت مرگ وی مشخص نشده است.

در گذشت وی واکنش بسیاری در شبکه های اجتماعی داشته است. وی یکی از فعالان این شبکه ها بود و در روزهای پایانی عمرش فعالیتهایی را در برای رفع تحریمها صورت داده بود. دوستان وی در همین راستا صفحه یادبودی در فیس بوک برای وی ایجاد کرده اند. عرصه سوم یاد این فعال مدنی را گرامی می دارد و بدین وسیله با کلیه فعالان مدنی ابراز همدردی می کند.

ناشران کارمندان اداره سانسور نیستند

2013-08-21 · Archive ID 2681

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2681>

عرصه سوم: جمعی از ناشران به سیاست جدیدی که از سوی علی جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد در خصوص نشر و کتاب اعلام شده است اعتراض کرده اند. این ناشران معتقدند که سیاست اعلام شده از سوی وزیر جدید سیاست جدیدی نیست و در گذشته نیز برخی از مدیران ارشاد در دولتهای هاشمی رفسنجانی و خاتمی نیز تلاش کرده اند تا آن را اجرایی کنند. ناشران مذکور در گفت و گو با رسانه های مختلف نظرات خویش را درباره اظهارات وزیر جدید ارشاد بیان کرده اند. علی جنتی چندی پیش در مصاحبه ای با هفته نامه آسمان گفته بود که قصد دارد ممیزی قبل از نشر کتاب توسط وزارت ارشاد را بردارد و این کار را به خود ناشران بسپارد.

محمود آموزگار، دبیر اتحادیه ناشران و کتابفروشان به می گوید ناشران نمی‌خواهند مسئولیت سانسور کتاب به آنها سپرده شود. به گفته وی فضای ممیزی همچنان فضای موهومی است و ناشر نمی‌داند استفاده از چه کلماتی درست است و یا چه کلماتی را باید با چه کلماتی جایگزین کند. به گفته آموزگار، ناشران از ممیزی قبل از چاپ "استقبال می‌کنند چون اگر کتابی با صلاحدید ناشری چاپ شود اما مجوز توزیع نگیرد و کتاب خمیر شود، برای ناشران ضرر هنگفتی به دنبال خواهد داشت.

در همین رابطه شهلا لاهیجی، ناشر نیز گفته است که سپردن ممیزی به خود ناشران حرف تازه‌ای نیست و این طرح نمی‌تواند مشکلی را حل کند. به گفته لاهیجی مساله ناشران این است که حتی در شرایط کنونی که "سایه اداره کتاب روی حوزه نشر است وقتی یک نفر خارج از سیستم ارشاد می‌تواند با بدگویی‌هایش باعث شود که یک کتاب مجوز دار توقیف شود، هیچ مشکلی حل نخواهد شد. وی به سابقه سی ساله فعالیت خود در حوزه نشر اشاره می‌کند و می‌گوید: "دیگر خطوط قرمز را می‌شناسم. در چنین شرایطی وجود ممیزی از اساس بی‌معنی است زیرا ناشر همیشه مسئول آنچه منتشر می‌کند بوده و هست."

فرج سرکوهی، نویسنده و روزنامه نگار ایرانی مقیم آلمان نیز در این رابطه گفته است طرح واگذاری سانسور کتاب به ناشران، تازه نیست و اکبر هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی و حتی محمود احمدی نژاد، روسای جمهوری پیشین ایران هم قصد اجرای چنین طرحی را داشته‌اند. به گفته وی این طرح عملی نیست، چون ناشران کارمندان اداره سانسور نیستند و اینکار را قبول نمی‌کنند.

به گفته سرکوهی از آنجایی که قوانین و ضوابط مشخصی برای ممیزی کتاب وجود ندارد و حتی مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی در این باره بسیار مبهم است، ناشران می‌ترسند که کتابی چاپ کنند و در توزیع دچار مشکل شوند و سرمایه شان به باد برود. سرکوهی هم به واکنش‌هایی که خارج از وزارت ارشاد با کتاب‌های مجوز دار می‌شود اشاره کرد و گفت که ما شاهد بودیم که کتاب‌هایی با مجوز وزارت ارشاد منتشر شده، اما بعد از نشر ناشر دستگیر شده، انتشاراتی بملبگذاری شده یا امام جمعه‌ای به انتشار کتاب اعتراض کرده است.

علی جنتی وزیر فرهنگ در همین رابطه به هفته آسمان گفته است وزارت ارشاد باید گروه فشار را توجیه کرد و با آن برخورد کرد، نه با مجوزی که وزارت ارشاد داده است. "یک فیلم برای ساخته شدن و اکران چند بار در موارد مختلف مورد نظارت قرار گرفته و مجوز گرفته. حالا اگر چهار نفر آمدند و گفتند این فیلم باید برداشته شود نباید تسلیم آن چهار تا آدم شد. وزارت ارشاد باید پای مجوزی که صادر کرده بایستد. بالاخره این وزارتخانه به عنوان نماینده‌ی دولت جمهوری اسلامی بعد از حذف و اصلاحات به یک فیلم یا یک کتاب مجوز داده و باید پای آن بایستد. نباید جلوی انتشار آن گرفته شود."

حسن روحانی، رئیس جمهوری در زمان تبلیغات انتخاباتی خویش درباره ممیزی کتاب توسط وزارت ارشاد گفته بود "مگر فرهنگ چیزی است که دولت به تنهایی بتواند آن را کنترل کند؟ آیا مقدمات ما را آن کارمندی می‌شناسد که می‌خواهد ممیزی کند یا پیشکسوتانی که در این زمینه کار کرده‌اند؟ آیا نباید این بخش را به آنها واگذار کنیم؟"

در حال حاضر کتاب‌های زیادی در صف طولانی صدور مجوز توسط وزارت ارشاد قرار دارند و همچنان انتظار می‌کشند.

—

یک روز با بیست و هشت اعدام در چندین شهر ایران

2013-08-23 · Archive ID 2687

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2687>

عرصه سوم: سیر اعدامها در ایران علیرغم نگرانی‌ها و اعتراضات سازمانهای حقوق بشری و فعالان مدنی همچنان ادامه دارد. برابر گزارشهای منابع رسمی خبری از داخل ایران، روز پنج شنبه 28 نفر در سراسر ایران به اتهاماتی چون حمل یا نگهداری مواد مخدر، قتل یا داشتن رابطه نا مشروع اعدام شده اند. عمده این اعدامها

در شهرهای اراک، مشهد، ارومیه، تبریز، اردبیل، کرج و شیراز صورت گرفته است. بر اساس قوانین جزایی ایران، داشتن بیش از ۳۰ گرم هروئین، شیشه و کراک مجازات اعدام دارد. جمهوری اسلامی ایران بر اساس گزارشهای رسمی نهادهای بین المللی از جمله سازمان ملل متحد دومین کشور پس از چین است که مجازات اعدام را در سطحی گسترده اجرا می کند.

بر اساس گزارشهای رسیده از مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، سحرگاه پنجشنبه پنج زندانی متهم به حمل و نگهداری مواد مخدر به نامهای تیمور شتابنده اهل ارومیه، لقمان آلتانی اهل ارومیه، ناصر کنعانی اهل مشهد، کاظم پارسا اهل کرمان و کریم تایوردی اهل شیراز در زندان مرکزی ارومیه اعدام شدند. در واکنش به اعدامهای اخیر در زندان این شهر، خانواده این زندانیان ۱ در مقابل زندان ارومیه تجمع اعتراضی برگزار کردند و شیشه های زندان را شکستند. در پی این ماجرا دو تن از اعضای خانواده اعدام شدگان نیز در مقابل زندان بازداشت شدند. سه قاچاقچی مواد مخدر به همراه دو متهم به قتل نیز یکشنبه ۱۶ تیر (۷ ژوئیه) در زندان مرکزی قزوین به دار آویخته شده بودند.

در همین راستا چندی پیش نیز شماری از خانواده های زندانیان مواد مخدر با تجمع مقابل مجلس ایران، خواهان توقف اعدام فروشندگان " مواد مخدر خرده پا " شدند. تجمع کنندگان از نمایندگان مجلس خواستند تا برای فروشندگان مواد مخدر در سطح خرده پا به جای اعدام، مجازات های دیگری را پیش بینی و تصویب کنند.

اعدام 28 نفر ظرف یک روز در سراسر کشور نشان از این دارد که دستگاه قضایی هیچ گونه اعتنایی به هشدارهای سازمانهای حقوق بشری در داخل و خارج از ایران ندارد و اشد مجازات به عنوان یک رویه در دستور کار مقامات قضایی ایران قرار دارد. این در حالی است که برخی بر این باورند دلیل اصلی گسترده اعدامها در ایران قوانین جزایی است اما آمارها تصویر دیگری را روایت می کنند.

—

اعتصاب غذای فعالان مدنی پناهجو در ترکیه

2013-08-27 · Archive ID 2693

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2693>

عرصه سوم: منابع مستقل خبر می دهند تعدادی از فعالان مدنی پناهجو در ترکیه از جمله فرشته ناجی حبیب زاده روزنامه نگار ، فعال حقوق بشر و از فعالان کمپین " بیاید نجاتشان دهیم" که در نزدیک سه سال است در این کشور پناه گرفته است به علت عدم رسیدگی به تقاضای پناهندگی از سوی کمیساریای سازمان ملل متحد در امور پناهندگان دست به اعتصاب غذا زده اند. دوستان و همکاران فرشته می گویند او از بیماری سختی رنج می برد اما به علت رد شدن تقاضای پناهندگی آنان هیچ کمکی از سوی سازمان ملل به این پناهجو صورت نگرفته است. در همین راستا تعدادی از روزنامه نگاران با امضای نامه ای از مقامات کمیساریا خواسته اند تا امکان درمان او را فراهم کنند.

دوستان فرشته در نامه هایی که برای حمایت از وضعیت او نوشته اند به دلایل پناهجویی او اشاره کرده اند. این روزنامه نگار بخاطر فعالیتهای خبری و حقوق بشری و همچنین بخاطر شرکت در تظاهرات تحت تعقیب نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و این امر منجر به خروج وی از کشور شد.

این نامه خاطر نشان می کند بعد از خروج از کشور ناجی حبیب زاده در ترکیه خود را به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل معرفی کرده اما پس از گذشت حدود ۳ سال او همچنان بلاتکلیف در ترکیه بسر می برد. فرشته همچنین حدود ۱۵ ماه است که از بیماری رنج می برد اما کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ترکیه به او تا کنون به غیر از کمک مالی 150 لیر ترکیه هیچگونه کمک دیگری نکرده اند. در این نامه از کمیساریا تقاضا شده است نخست ناجی حبیب زاده را تحت پوشش پزشکی قرار داده و سپس به پرونده اش در رابطه با وضعیت پناهندگی او سریعاً رسیدگی به عمل آورند و او را به کشوری امن منتقل کنند

فرشته خود در مصاحبه ای درباره دلیل اعتصاب غذای خویش گفته است: "۲۲ ماه است که مریضم. ۲۲ ماه است که خونریزی دارم. و یواصلا برایش مهم نیست. سازمان کمیساریای عالی پناهندگان در ترکیه اصلن برایش مهم نیست که شخصی مریض است. من در ایران یک فیبرون دو میلی متری داشتم ولی از وقتی که آمدم اینجا در اثر استرس های زیادی که به من وارد شد، فیبرون ام به چهار سانت و میوم ام به پنج سانت رسیده. این جا دکترها متوجه هیچ چیز نیستند. نمی فهمند. واقعا نمی توانند تشخیص دهند. مشکل زبان ما نیست وقتی ما می گویم آیا زبان انگلیسی بلد هستید، و آن ها بلد نیستند این مشکل ما نیست. وقتی مترجم ترک می بریم و تلفنی مترجم با آن ها صحبت می کند، باز هم متوجه نمی شوند. مشکل تشخیصشان هم هست. نمی توانند درست تشخیص بدهند. وقتی من می گویم آقا میوم و فیبرون من را بردار، می گوید خانم کی کیست سه سانتی را برمی دارد؟ برو با دارو رفع می شود. آنقدر در این مدت به من هورمون داده اند که موهای زاید زیادی روی صورتم در آمده است

نامه دیگری همچنین از سوی تعدادی از کنشگران مدنی مهاجر خارج از کشور خطاب به کمیساریا ارسال شده است و رونوشت آن به سازمان عفو بین الملل، دیدبان حقوق بشر، وزارت امور خارجه آمریکا و اتحادیه اروپا رفته است که نسبت به وضعیت این پناهجو و همچنین تعدادی دیگری از پناهجویان روزنامه نگار در ترکیه بنامهای علی کریمی، سهیلا بیهقی، یوسف خیر خواهی، شیلان کریمی، کی چی براهووی ابراز نگرانی شده است. به نوشته این کنشگران "فرشته ناجی حبیب زاده، در سال ۱۳۷۶ در هفته نامه پیک هفته مشغول به کار شد. در ابتدا، سوژه ای که او در نوشتاری خود انتخاب نمود مربوط به دختران فراری در ایران بود، او پس از آن بود که از سوی عوامل اطلاعات و امنیت رژیم به شدت تهدید شده بود بطوریکه او نیز بناچار برای حفظ جان خویش، موقتاً دست از کار کشیده بود اما او پس از چندی در هفته نامه شهر آرا، دگر بار سوژه پیشین را دنبال نمود چرا که او معتقد بود درد دختران فراری ایرانی درد او و همه زنان ایرانی است اما او اینبار هم شدیدتر از گذشته تهدید شده بود چرا که او در شهر آرا ذکر کرده بود بسیاری از دختران ایران را اطلاعات سپاه پاسداران و پسران طبیبی با کمک سازمان بهزیستی به کشورهای چون پاکستان و حوزه خلیج فارس صادر می کنند، او بخاطر همین افشاگری بود که در سال ۱۳۸۲ برای پروژه مردم شناسی یونسکو در چغا زنبیل دعوت به کار شده بود، عکسها و فیلمهایی که او در طی دو ماه در این پروژه تهیه نموده بود از سوی رژیم متهم به تهدید و به خطر انداختن امنیت ملی شده بود."

این نامه می افزاید: "فرشته ناجی حبیب زاده همچنین مدت ها در سایت بانوان استانداری، روزنامه همبستگی و خبرگزاری فارس مشغول به کار شده بود، او یک بار به مدت هشت ماه و بار دیگر به مدت یک سال در حبس خانگی نگاه داشته شد. او پس از رهایی از حبس خانگی بود که از مشهد به تهران رفت و در مؤسسه شکوه پارس به تدریس زبان انگلیسی پرداخت، همزمان هم بعنوان خبرنگار در خبرگزاری پرس گلف مشغول به کار شد. او در اولین مصاحبه خود در این خبرگزاری با دکتر فریبرز رئیس دانا از او در مورد اقتصاد ایران سوال بعمل آورده بود که رئیس دانا در پاسخ گفته بود ما در ایران اصلاً اقتصاد نداریم که بیمار باشد و لذا این پاسخ، تیتراژ آن خبرگزاری شده بود اما این برای رژیم گران تمام شده بود و به همین جهت با فشار عوامل اطلاعاتی رژیم این خبر پس از چند ساعت به پایین کشیده شد و حتی پس از آن نیز رژیم به این بسنده نکرده و با فشار مضاعف خویش باعث اخراج فرشته از آن خبرگزاری شده بود."

آخرین خبر از فرشته ناجی حبیب زاده حاکی است او را دلیل وخیم شدن وضعیت جسمی ناشی از افت فشار خون و قند خون بر اثر ۵ روز اعتصاب غذا به بیمارستان منتقل شده است. گفته می شود حال این روزنامه نگار به هیچ عنوان مساعد نیست و تا این لحظه به هوش نیامده است. سایر متحصنین همچنان در اعتصاب غذا به سر می برند.

در حالی که برخی مقامات جمهوری اسلامی از جمله وزیر اطلاعات جدید وعده بازگشت پناهجویان بدون دادن هیچ گونه تضمینی سر داده اند اما تعداد زیادی از پناهجویان مدنی به خاطر مشکلات سیاسی و بیم از جان خویش در ترکیه و حتی برخی کشورهای اروپایی سرگردان و بلاتکلیف هستند. علاوه بر این معضلات، سالانه بسیاری از شهروندان ایرانی بخاطر مشکلات اقتصادی و به امید زندگی بهتر وطن خویش را به مقصدی نامعلوم ترک می کنند اما پس از تحمل دشواری راه و پرداختن هزینه های گزاف زندگی خود را حتی در این راه از دست داده اند.

عرصه سوم نیز ضمن ابراز نگرانی شدید از نسبت به وضعیت این پناهجو و سایر فعالان مدنی پناهجوی ایرانی در ترکیه از کلیه سازمانها و نهادهای حقوق بشری می خواهد به یاری این پناهجویان بشتابند.

—

اداره اطلاعات مظنون به قتل شهروند بهایی

2013-08-29 · Archive ID 2698

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2698>

عرصه سوم: ترور عطاء الله رضوانی شهروند بهایی که چندی پیش در بندرعباس به ضرب گلوله به قتل رسید، با سکوت مسئولان جمهوری اسلامی مواجه شده است. تا کنون هیچ گروه یا فردی مسئولیت این ترور را به عهده نگرفته است و مسئولان امنیتی حتی در سطح محلی نیز تا کنون در مقابل قتل این شهروند ساکن بندرعباس واکنشی از خود نشان نداده اند. خانواده رضوانی به رسانه ها گفته اند که وی پیش از ترور بارها از سوی اداره اطلاعات تهدید شده بود. در واکنش به این ترور، یکی از سخنگویان جامعه جهانی بهائیت در مصاحبه ای گفته است اگر ثابت شود که این شهروند بهایی بخاطر اعتقاد مذهبی خویش کشته شده است، این دعوا را نزد سازمان ملل متحد مطرح خواهد کرد. سیمین فهندژ همچنین افزوده است این احتمال که وی بخاطر اعتقاداتش ترور شده باشد، زیاد است.

بنا به گزارش منابع مطلع به فعالان حقوق بشر در ایران، این شهروند بهایی، شنبه ۲ شهریور ماه در حالی به قتل رسید که هیچ گونه سرقتی از اموال وی صورت نگرفته بود. در این گزارش آمده است: "در شهرما پیشتر نیز یک شهروند بهایی بنام (ایرج مهدی نژاد) را مسلمانان افراطی با ضربات کارد به قتل رسانده بودند. دوتن هم به نامهای (میعاد افشار و ایرج میدانی) پیشتر در پی حمله افراد تندرو بشدت مجروح شده بودند." بر اساس اطلاع این منبع، مقتول ابتدا ربوده شده و سپس از پشت گلوله ای به سر وی شلیک کرده اند.

منبع دیگری نیز در این رابطه گفته است عطاء الله رضوانی شب پیش از ترور مهمان ایرج میدانی بوده است. میدانی دیگر شهروند بهایی ساکن بندرعباس است که چندی قبل مورد حمله افراد ناشناس قرار گرفته است. بر اساس این گزارش، پلیس به خانواده وی گفته است هنگام بازگشت، قاتلان در ماشین وی کمین کرده بودند و احتمالاً او را با اجبار و زور اسلحه به جاده راه آهن برده و در آنجا تیری از پشت به سر وی شلیک می کنند. ماشینهای گذری جسد را پیدا کرده و به نیروی انتظامی اطلاع می دهند. در حالی که هیچ سرقتی از داخل ماشین وی صورت نگرفته است.

بر اساس اطلاعاتی که خانواده مقتول در اختیار برخی رسانه ها قرار داده اند، اداره اطلاعات مظنون اصلی و آیت الله غلامعلی نعیم آبادی امام جمعه بندرعباس، از محرکان اصلی خشونت علیه بهائیان در این شهر هستند. نعیم آبادی به چهره ای ضد بهائیت معروف است و سخنرانیهای تندى درباره آیین بهائیت داشته است. وی در یک سخنرانی درباره بهائیت گفته است: "متأسفانه به دلیل ناآگاهی جامعه، بهایی ها در بسیاری از شؤون مخصوصاً شؤون اقتصادی حضور قدرتمندی دارند و بیچاره کسانی که از روی نا آگاهی با آنها وارد معامله می شوند. عرض کردم اینها نه تنها مسلمان نیستند بلکه کافرند و از آن بدتر جزو کافرهای دو آتشه ای هستند که با تمام وجود، تضاد اساسی با اسلام دارند، اینها خودشان را به عنوان مسلمان معرفی می کنند که هر چه را شما قبول دارید، ما هم قبول داریم و اختلافمان فقط در امام زمان است."

یک مرکز رسمی نیز که با عنوان "مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات" زیر نظر مستقیم شورای حوزه های علمیه فعالیت می کند در یک نظریه رسمی، بهائیان را مرتد و در نتیجه واجب القتل می داند. حدود یک ماه پیش نیز، رهبر جمهوری اسلامی در فتوایی، بهائیان را از نظر فقهی «نجس» و پرهیز از معاشرت با آنها را ضروری خوانده بود.

عرصه سوم ضمن محکوم کردن این جنایت، از مقامات امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی می خواهد فارغ از هر گونه اعمال تبعیض مذهبی، عاملان این جنایت را در تحت تعقیب قرار داده و بر اساس معیارهای عادلانه حقوق بشر دوستانه بین المللی محاکمه و مجازات کند.

رئیس جمهوری جدید و مطالبات جامعه مدنی

2013-09-01 · Archive ID 2703

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2703>

عرصه سوم: پس از روی کار آمدن دولت حسن روحانی، بسیاری از فعالان مدنی امید بسته اند تا دولت وی بتواند گامهایی را برای بهبود شرایط جامعه مدنی و تقویت ساختارهای آن بردارد. از یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری تا کنون بسیاری از نهادهای مدنی و فعالان آن مطالبات خویش را طی فهرستهای جداگانه ای اعلام کرده اند. عرصه سوم نیز بنا بر اهداف و وظایف ذاتی خویش پس از بررسی شرایط عمومی کشور و همچنین مطالبات اعضای جامعه مدنی، در قالب یک بیانیه تحلیلی به بررسی این مطالبات و طرح انتظارات حداقلی جامعه مدنی پرداخته است. عرصه سوم امیدوار است توانسته باشد با طرح این مطالبات، راهکارهای مناسبی نیز به دولتمردان و فعالان مدنی برای تحقق یافتن آن داده باشد.

در این بیانیه عرصه سوم ضمن اشاره به مشکلات و تهدیدات گذشته، به بررسی وظایف دستگاههای دولتی که با حوزه جامعه مدنی سرو کار دارند در حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته و سپس به تفکیک مطالبات جامعه مدنی در این چهار حوزه را برشمرده است. عرصه سوم در حوزه سیاسی و حقوق بشر به مواردی چون اصل آزادی تشکلهای به عنوان یکی از شاخصهای مهم دموکراسی پایدار، و زندگی انجمنی به عنوان یکی از کانونهای مهم برای تمرین دموکراسی اشاره کرده و می نویسد: "ما خواستار آن هستیم که دولت جمهوری اسلامی ایران حق تأسیس فعالیت احزاب و گروههای اقلیت سیاسی، قومی و مذهبی و عضویت در آنان به همراه، حق برپایی مجامع، اجتماعات و راهپیماییها که در اصل 26 و 27 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی-سیاسی ذکر شده و دولت ایران نیز پیشتر بدان پیوسته است را محترم شمرده و بر اجرای آنان همت گمارد و از اعمال سلیقههای سیاسی و مذهبی که منجر به محرومیت شهروندان از حقوق اجتماعی خویش می گردد، پرهیز کند. همچنین دولت باید حق مشارکت احزاب و گروههای سیاسی را به عنوان یکی از ارکان مهم دموکراسی در مسائل و امورات قانونگذاری و اجرایی کشور از طریق مکانیزم انتخابات آزاد و سالم، به رسمیت شناسد و موانع موجود را در اکتساب آن مطالبات از سوی دولت از جمله، غیرقانونی خواندن احزاب موجود و رد صلاحیت شهروندان مستقل یا اعضای احزاب نامزد در انتخابات که در حیطه اختیارات دستگاههای متناظر (وزارت کشور و وزارت اطلاعات) قرار دارند، بر طرف کند."

در حوزه اقتصاد نیز عرصه سوم بر این باور است: "ما بر این باوریم که وجود تشکلهای حرفه ای و حرفه گرایی یکی دیگر از ارکان مهم جامعه مدنی است و در سالیان اخیر مطالبات این تشکلهای با رشد فزاینده ای روبرو بوده است. از این رو دولت جمهوری اسلامی ایران با در نظر گرفتن کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و مقاله نامه 98 سازمان بین المللی کار باید به حق تأسیس، آزادی فعالیت و عضویت و استقلال تشکلهای حرفه ای و حرفه گرایی از جمله اتحادیه های کارگری، کارفرمایی، اتحادیه های اصناف و بازرگانان و ... احترام بگذارد و از مداخله در امور آنان، به ویژه در تدوین و استقرار معیارها و استانداردهای اخلاقی و رفتار حرفه ای که از پایه های اساسی حرفه گرایی است، پرهیزد."

عرصه سوم سپس به مطالبات جامعه مدنی در حوزه اجتماعی اشاره می کند و می افزاید: "ما معتقدیم در دنیای کنونی، حیات هر سازمان جامعه مدنی، یکی از شاخصهای مهم برای سنجش دموکراسی است. بنابراین دولت جمهوری اسلامی ایران باید به جامعه مدنی و سازمانهای متناظر آن به مثابه یک اصل در امر توسعه و دموکراسی نه به مثابه رفتاری جهت رفع تکلیف بنگرد! و از اعطای آزادی به سازمانهای جامعه مدنی نهراسد و نگاه امنیتی خویش، که این سازمانها را بستری برای نفوذ بیگانگان به داخل کشور می داند، را کنار گذارد. ما معتقدیم سازمانهای جامعه مدنی بنا به مسئولیت مشترک اجتماعی خود، باید در تدوین، تصمیم گیری، اجرا، پایش و ارزیابی کلیه سیاستها و برنامه های جاری جامعه، در تمامی عرصه ها مشارکت کنند. دولت باید این بستر برای آنان فراهم سازد و از اقدامهایی مانند ایجاد تشکلهای و سازمانهای جامعه مدنی وابسته به دولت، سیاست جایگزینی و مداخله در امور داخلی آنها که مغایر با اصل آزادی انجمنها است، پرهیز نماید."

عرصه در پایان مطالبات بخش فرهنگی را بر می شمرد و در بیانیه تحلیلی خویش می نویسد: "ما بر این باوریم مطبوعات، به مثابه رکن چهارم دموکراسی نقش مهم و ماندگاری در پایداری دموکراسی ایفا می کنند و آزادی مطبوعات نیز یکی از شاخص های مهم دموکراسی است. رسانه همچنین، شریان حیاتی هر جامعه ای است و تکرر و تنوع رسانه ای بیانگر آزادی بیان و اندیشه است. از این رو دولت باید آزادی مطبوعات و نشر در ایران را محترم شمرده، امنیت فعالان رسانه ای را تامین کند. تنوع بخشی رسانه ای در حوزه شبکه های خصوصی و غیردولتی از جمله در حوزه نشر کتاب، صنعت سینما و هنر تئاتر و ... را در عرصه جامعه مدنی را به رسمیت شناسد و برای تحقق آن تلاش کند، موانع تأسیس و فعالیت انجمنها و نهادهای متناظر آنان را بر طرف سازد و از دخالت در امور آنان خودداری کند. ما از دولت جمهوری اسلامی ایران می خواهیم تا زمینه فعالیت های مدنی برای دانشجویان و مدرسان دانشگاه را فراهم سازد، از سیاست های محدود کننده فعالیت های مدنی در دانشگاه اجتناب کند، تبعیض تحصیلی و رویه ستاره دار کردن دانشجویان را از میان بر دارد و زمینه بازگشت مدرسانی که به علت سیاست های سلیقه ای دولت گذشته از تدریس و تعلیم محروم شده اند را به دانشگاه فراهم نماید."

علاقه مندان برای مطالعه متن کامل این بیانیه می توانند به فایل پی دی اف که در ذیل این خبر قرار گرفته است مراجعه کنند.

AS_Demand (1)

—

گردهمایی شبکه های تخصصی مردم نهاد در گرگان

2013-09-01 · Archive ID 2707

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2707>

عرصه سوم: خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، خبر از برگزاری گردهمایی گروه های مرجع شبکه های تخصصی سازمان های مردم نهاد جوانان داده است. این گردهمایی از دوازدهم تا چهاردهم شهریورماه در استان گلستان برگزار می شود. محسن زارعی، مدیرکل مشارکت های اجتماعی وزارت ورزش و جوانان ایران، با اعلام این خبر گفته است که همزمان با این گردهمایی، دوره توانمندسازی سازمان های مردم نهاد جوانان در حوزه اشتغال و کارآفرینی نیز برگزار می شود. به گفته زارعی، از گروه های مرجع و نمایندگان دبیرخانه های استانی آنها به منظور اعلام برنامه های نیمه دوم سال جاری توسط گروه مرجع به دبیرخانه های استانی و توجیه آنان درباره اجرایی کردن این برنامه ها دعوت به عمل آمده است.

مدیرکل مشارکت های اجتماعی وزارت ورزش و جوانان درباره اهداف و لزوم تشکیل شبکه های اجتماعی تخصصی تاکید کرده است: "این شبکه ها به صورت تخصصی و در زمینه موضوعات مربوط به جوانان فعالیت می کنند. هدف از تشکیل این شبکه ها ایجاد ارتباط و تعامل میان سازمان های مردم نهاد و گروه های مرجع، الگوبرداری و بهره برداری از ظرفیت گروه های مرجع، تعریف برنامه ها و فعالیت های اجرایی، حرکت منسجم و همسوی اعضای شبکه برای رسیدن به اهداف و برنامه های تعیین شده، افزایش توان سازمان های مردم نهاد فعال از طریق توانمندسازی و تبادل تجربیات و بالا بردن میزان آگاهی و بینش جوانان فعال در حوزه های تخصصی طراحی شده اند."

زارعی با اشاره به این که این گروه های مرجع با توجه به سابقه و فعالیت مفیدشان در سال های اخیر در این موضوعات انتخاب شده اند، گفته است که هر یک از این گروه ها در سطح کشور و در تمام استان ها دبیرخانه دارند. او وظایف این دبیرخانه ها را آسان کردن فرآیند ارتباط گیری بین اعضای شبکه و ساماندهی و نظارت بر سیر عملیاتی برنامه های ابلاغی به سازمان های مردم نهاد در استان ها دانسته است. علاوه بر این، دبیرخانه ها پل ارتباطی میان سازمان های مردم نهاد تخصصی با گروه های مرجع و در نهایت با وزارت خانه ورزش و جوانان هستند. این وزارت خانه در حال حاضر کار سازمان دهی فعالیت های مربوط به جوانان را بر عهده دارد.

گرچه نفس برگزاری نشست‌های تخصصی برای سازمان‌های مردم‌نهاد، موضوعی قابل اعتنا و توجه است اما نام این شبکه‌ها نشان دهنده رویکرد ایدئولوژیک و حکومتی به فعالیت این سازمان‌هاست؛ رویکردی که بر اساس آن جایی برای حضور گروه‌های منتقد و حتی متفاوت باقی نمی‌ماند و با نفس فعالیت‌های مدنی تناقض دارد. شبکه اندیشه‌ورزی مطهری و اندیشه‌ورزی خمینی با عنوان اندیشه‌ناب، شبکه حجاب و عفاف با عنوان رایحه نجابت و شبکه اردوهای جهادی با عنوان طلایه‌داران جهاد به عنوان گروه‌های مرجع این موضوعات انتخاب شده‌اند که به همراه نماینده دبیرخانه‌های استانی خود در این گردهمایی حضور دارند.

—

هوای آلوده ایران؛ نفس تنگ اراک

2013-09-02 · Archive ID 2718

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2718>

عرصه سوم- حمید مافی: تظاهرات مردم اراک در اعتراض به آلودگی هوای این شهر همچنان ادامه دارد. دولت جمهوری اسلامی ایران یک دهه پیش اعلام کرد که صنایع سنگین و آلاینده باید جابه جا شوند. آنگونه که قانونگذاران پیشبینی کرده بودند؛ صنایع آلاینده باید حداقل یکصد و پنجاه کیلومتر با شهرها فاصله بگیرند. در قانون شهرداری‌ها نیز بر این مساله تاکید شده است. بر اساس بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری‌ها صنایع آلاینده باید از شهرها خارج و به شعاع ۱۲۰ کیلومتری انتقال یابند. علیرغم تاکید چند باره مسوولان اجرایی و قانونگذاران بر اجرای این قانون آنگونه که مسوولان محلی گفته‌اند تا به حال این قانون اجرایی نشده است.

خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، در گزارشی با عنوان زخم کارخانه‌ها بر پیکره شهر به نقل از قائم مقام سازمان محیط زیست ایران نوشته است: «طبق قانون، کارخانه‌ها باید از حریم شهر خارج شده و به مکان‌هایی که سازمان حفاظت محیط زیست تعیین کرده انتقال یابند و به همین منظور برای آن‌ها ضرب‌العجل نیز تعیین شده است. اما با این وجود سالهاست که کارخانه‌ها محکم بر سر جایشان ایستاده‌اند و هنوز کسی نتوانسته صاحبانشان را برای انتقال و خروج از شهر راضی کند.»

این اتفاق تقریباً در همه شهرهای ایران رخ داده است. صاحبان صنایع حاضر به ترک شهرها نیستند. حتی اگر آنان به خروج از شهرها رضایت دهند، دولت امکاناتی ندارد که پاسخگوی آن‌ها باشد. برای همین یکی از همین صاحبان صنایع به خبرگزاری ایسنا گفته است: «ما همین فردا تهران آماده‌ایم که تجهیزاتمان را انتقال بدهیم، اما چه امکاناتی در اختیار ما قرار می‌دهند برای اینجابه‌جایی؟ چه کسی پاسخگوی کارگرانی است که برای این انتقال باید چند ماه بیکار بمانند؟ آیا دولت این زبان را جبران می‌کند؟»

در کش و قوس میان مقامهای دولتی و صاحبان صنایع، این شهروندان هستند که تاوان سختی می‌دهند. آن‌ها این روزها برای نفس کشیدن هم دشواری دارند و سلامتشان تهدید می‌شود.

هوای آلوده ایران، نفس تنگ اراک

ایران سومین هوای آلوده جهان را دارد. این آمار را سازمان بهداشت جهانی اعلام کرده و مقامهای دولتی نیز تأیید کرده‌اند. در میان آنگونه که مقامهای محلی اراک گفته‌اند؛ آلودگی هوای این شهرگاه به ۱۲ برابر حد استاندارد جهانی نیز می‌رسد. مدیرکل بنیاد شهید این استان گفته است که در چهارماه نخست سال ۹۰ روز هوای اراک به شدت آلوده است.

یک شهروند اراکی هم می‌گوید: «نفس کشیدن در شهر ممکن نیست، هوا که گرم می‌شود اوضاع بدتر است. مقامهای دولتی هم فقط وعده می‌دهند و از خود رفع مسوولیت می‌کنند. او می‌گوید: از شش سال قبل طرح جامع آلودگی هوا در اراک تصویب شده و به گفته مقامهای دولتی اعتبار ملی برای آن در نظر گرفته شده، اما نتیجهاش چه بوده است؟ ما حق داریم حداقل هوای سالم نفس بکشیم.»

اسفند ماه دو سال پیش سازمان حفاظت از محیط زیست ایران اعلام کرد که طرح جامع کاهش آلودگی هوای هشت کلان شهر ابلاغ شده است. اراک به همراه تهران، اصفهان، تبریز، مشهد، شیراز، کرج و اهواز هشت کلان شهری هستند که مشمول طرح جامع کاهش آلودگی هوا قرار گرفته‌اند.

طرح جامع کاهش آلودگی هوا در اراک مصوب سال ۱۳۸۶ است. رئیس سازمان محیط زیست کشور گفته است که این طرح تنها ۴۰ درصد پیشرفت داشته و تنها ۱۰ درصد از اعتبارهای تعهد شده به آن اختصاص یافته است.

بر اساس بند ششم این طرح، وزارت صنعت، معدن و تجارت موظف شده است که تا پایان سال ۱۳۸۷ نسبت به جایگزینی کارخانه آلومینیوم سازی اراک اقدام کند. اما آنگونه که فرماندار اراک در دیدار با معترضان گفته است: «این کارخانه تا سه ماه آینده به خیرآباد منتقل می‌شود. او گفته است که دولت ۲۰۰ میلیارد تومان اعتبار برای کاهش آلودگی هوا در شهر اراک تخصیص داده و تا به حال ۸۵ درصد از این طرح اجرایی شده است.»

اما یکی از شهروندان معترض به وضعیت آلودگی هوا در اراک گفته است که «انتقال سه ماه بخشی از آلومینیوم سازی اراک بیشتر به رویا می‌ماند و محال است که این اتفاق رخ بدهد. مسوولان باید توضیح بدهند که اعتبار کاهش آلودگی هوا را در کجا هزینه کرده‌اند؟»

اعتراض مدنی حق ماست

در سه ماه گذشته شهروندان اراک، زنجان، اهواز و نوشهر در اعتراض به وضعیت زیست محیطی خود اعتراض پیشه کرده‌اند. نوشهری‌ها مانع از تخریب یک پارک شدند، زنجان‌ها کارخانه سرب و روی را ناچار به توقف تولید کردند، اهوازی‌ها مجلس را به واکنش واداشتند و اراکی‌ها هم در سلسله اعتراضهای دوشنبه خود مسوولان را به واکنش واداشتند. آیا آن‌ها می‌توانند از اعتراض‌های مدنی خود، دستاوردی به دست آورند؟

حمید مافی

—

بازگشت امید به دانشگاه علامه

2013-09-03 · Archive ID 2720

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2720>

عرصه سوم- رضا حاج حسینی: به دنبال برکناری صدرالدین شریعتی، حسین سلیمی سرپرست دانشگاه علامه طباطبایی شد. به گزارش خبرگزاری مهر، جعفر توفیقی، سرپرست وزارت علوم تحقیقات و فناوری، در حکمی حسین سلیمی را به سرپرستی دانشگاه علامه طباطبایی منصوب و صدرالدین شریعتی را از ریاست این دانشگاه برکنار کرد. این حکم شامگاه روز یکشنبه، دهم شهریور ماه و پس از بالا گرفتن بحث‌ها درباره نحوه مدیریت شریعتی در دانشگاه علامه طباطبایی و در شرایطی صادر شد که شایعه‌هایی درباره این برکناری در محافل خبری و دانشگاهی به گوش می‌رسید.

سلیمی دارای مدرک دکترا در رشته روابط بین‌الملل است و در حال حاضر عضو هیات علمی و دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی است. او که ریاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی و معاونت فرهنگی و دانشجویی دانشگاه علامه طباطبایی را بر عهده داشته و سابقه مدیریت مرکز هنرهای نمایشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را هم در سال‌های میانی دهه هفتاد در کارنامه دارد، از ظهر امروز سه‌شنبه، دوازدهم شهریور ماه، کار خود را در دانشگاه علامه آغاز کرد.

صدرالدین شریعتی اما نخستین رئیس دانشگاهی بود که در مهر ماه سال ۸۴ با حکم محمد مهدی زاهدی، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری وقت، به ریاست دانشگاه علامه طباطبایی منصوب شد. برکناری این روحانی نزدیک به دولت پیشین ایران به این دلیل خبری مهم برای جامعه مدنی و دانشگاهی ایران است که پس از هشت سال ریاست او بر این دانشگاه، وقتی نام دانشگاه علامه طباطبایی به میان می‌آید، «تفکیک جنسیتی، حراست و

کمیته انضباطی، پادگانی بودن دانشگاه، افت آموزشی و تحصیلی، تنگ نظری، تعلیق و اخراج و بازنشستگی اجباری استادان» در ذهن‌ها متبادر می‌شود.

این نکته یکی از مواردی است که دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاه علامه طباطبایی در نامه‌ای سرگشاده به آن اشاره کرده‌اند. نامه‌ای خطاب به مسوولان دولت یازدهم و در راس آن‌ها، حسن روحانی که در آن برکناری صدرالدین شریعتی به عنوان یک درخواست جمعی مطرح شده بود. به گزارش رادیو زمانه و بر اساس صحبت‌های یک فعال دانشجویی دانشگاه علامه طباطبایی، صدرالدین شریعتی ید طولایی در برخورد با تشکلهای و نشریات دانشجویی دانشگاه علامه داشته و از انجمن اسلامی، شورای صنفی دانشجویان و انجمن‌های علمی گرفته تا بسیج دانشجویی، در طول هشت سال گذشته، با فشار و سرکوب طعم اقتدارطلبی «پیششار نقض حقوق دانشجویان» را چشیده‌اند. در این گزارش جمله‌ای از آقای شریعتی در یک سخنرانی عمومی در دانشگاه علامه نقل شده است با این مضمون که بنده خودم هم انجمن اسلامی هم بسیج، هم انجمن علمی هستم.

او از زمان آغاز به کار خود در سال ۸۴ تا بهمن ماه سال ۹۱، بیش از ۸۰ ترم محرومیت از تحصیل و ده‌ها حکم اخراج از دانشگاه صادر کرده است و دفتر تحکیم وحدت، در گزارشی به احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران، از او با عنوان یکی از پیششاران سرکوب دانشجویان در ایران نام برده است. سرپرست وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری اما در نامه‌ای جداگانه، از خدمات آقای شریعتی در طول دوران تصدی مدیریت دانشگاه علامه طباطبایی قدردانی کرده است. جعفر توفیقی تاکید کرده که خدمات شریعتی در سمت ریاست دانشگاه علامه طباطبایی در توسعه علم و فن‌آوری و ارزش‌های اسلامی در کشور در ذهن همه دانش‌دوستان به یادگار خواهد ماند و ابراز امیدواری کرده که جامعه دانشگاهی هم‌چون گذشته امکان بهره‌مندی از تجربیات آقای شریعتی را در سمت‌های دیگر داشته باشد.

در مقابل خبرگزاری فارس روز یکشنبه، دهم شهریور ماه بیانیه بسیج دانشجویی ۳۱۳ دانشگاه ایران را منتشر کرد که در آن جعفر توفیقی به هتک حرمت جمهوریت و اسلامیت نظام آن هم در ساحت دانشگاه در رویدادهای سال ۸۸ متهم شده است. دانشجویان بسیجی در بیانیه خود نوشته‌اند که توفیقی نمی‌تواند سرپرست و وزیر علوم دولت اعتدال باشد. آن‌ها با ابراز تاسف از عزل مدیران دانشگاه‌ها و معاونان وزارت علوم توسط سرپرست وزارت علوم گفته‌اند: "بر طبق قوانین سرپرست وزارت اختیارات این امور را ندارد. سرپرست وزارت علوم که هنوز از مجلس رأی اعتماد نگرفته است نمی‌تواند رییس دانشگاهی که با حکم شورای عالی انقلاب فرهنگی منصوب می‌شود، را عزل کند." این خبرگزاری با انتشار پیوسته خبرها و گزارش‌هایی در مخالفت با عزل و نصب‌های صورت گرفته در وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری، نسبت به هر گونه گشایشی در فضا و وضعیت دانشگاه‌ها هشدار می‌دهد.

اکنون به نظر می‌رسد با این تغییر و تحول بخشی از مطالبات دانشجویان و استادان دانشگاه محقق شده است اما باید دید با توجه به وضع موجود آیا دولتی که با شعار اعتدال روی کار آمده است، خواهد توانست شرایط دانشگاه‌ها را از «امنیتی» به «سیاسی» تغییر دهد و خاستگاه مدنی این مجموعه عظیم را تقویت کند؟ گزارش بررسی کارنامه و عملکرد هشت‌ساله صدرالدین شریعتی را به نقل از رادیو زمانه، در این‌جا و این‌جا ببینید.

اعتراض فعالان مدنی به کشتار در اشرف

2013-09-06 · Archive ID 2725

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2725>

عرصه سوم-رضا حاجی حسینی: اعتراض‌ها به کشتار در اردوگاه اشرف در روزهای اخیر ادامه داشته است. بیش از صد نفر از فعالان سیاسی، روزنامه‌نگاران و فعالان مدنی هم در بیانیه‌ای حمله به اردوگاه اشرف و کشتار شماری از اعضای سازمان مجاهدین خلق را محکوم کردند. امضاکنندگان این بیانیه که از گرایش‌های مختلف سیاسی هستند، خواهان پایان سریع کشتار و دخالت نیروهای بین‌المللی و کلاه آبی‌های سازمان ملل در تأمین امنیت ساکنان اردوگاه اشرف و انتقال سریع افراد این اردوگاه به خارج از عراق شده‌اند. در یکی از این واکنش‌ها، شیرین عبادی، برنده جایزه صلح نوبل، در گفت‌وگویی با رادیو زمانه ضمن محکوم کردن کشتار

اعضای سازمان مجاهدین خلق، گفته است که هر دو حکومت ایران و عراق در قبال حمله به اردوگاه اشرف مسؤول هستند.

۱۳۹ فعال سیاسی و اجتماعی ایرانی که از طیف های مختلف سیاسی هستند، همچنین از سازمان ملل خواسته اند تا با تشکیل کمیته حقیقت یاب، آمران و عوامل حمله به اردوگاه اشرف را شناسایی کند و زمینه مجازات آنها را فراهم آورد. در تارنمای بی بی سی فارسی آمده است که امضاکنندگان این بیانیه تاکید کرده اند به رغم تفاوت های عمیقی که با دیدگاه ها و خط مشی سازمان مجاهدین خلق دارند حمله به اشرف و کشتار افراد بی دفاع را از زاویه انسانی و حقوق بشری محکوم می کنند.

فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر و جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران نیز از هیات کمک رسانی سازمان ملل در عراق خواسته است تا گزارش تحقیقات خود درباره اعمال خشونت بار در اردوگاه اشرف را منتشر کند. عبدالکریم لاهیجی، رییس فدراسیون بین المللی جامعه های حقوق بشر در این باره معتقد است که در هر حال، مسؤولیت اصلی رویدادهای پیش آمده به عهده دولت عراق است. او امیدوار است که دولت عراق دستوری برای حمله به این اردوگاه صادر نکرده باشد و تحقیقات لازم درباره این واقعه که تنها می توان آن را «قتل های فراقضایی» نامید، به دستگیری و محاکمه عادلانه مرتکبان آن بیانجامد. این فدراسیون هم چنین نگرانی شدید خود را از بیانیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ابراز کرده است.

بنا بر گزارش های منابع خبری مختلف، روز دهم شهریور ماه امسال (۱۳۹۲)، ده ها نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق در درگیری با حمله کنندگان به کمپ اشرف کشته شدند. دولت عراق هر گونه دخالت در این حادثه را تکذیب کرده است. علی موسوی، یکی از سخنگویان نخست وزیر عراق پس از این حادثه گفته که نیروهای این کشور دخالتی در این رویداد نداشته اند و این افراد در نتیجه درگیری با یکدیگر کشته شده اند.

محمود عثمان، یکی از نمایندگان مجلس عراق هم به تارنمای رادیو زمانه گفته است که همکاری همه جانبه بین دولت های ایران و عراق وجود دارد و هر دو دولت به یک اندازه با مجاهدین خلق مخالف هستند. شورای ملی مقاومت که نزدیک به مجاهدین خلق است، تعداد کشته شدگان این حمله را ۵۲ نفر اعلام کرده است. این در حالی است که سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در بیانیه ای تعداد کشته شدگان را ۷۰ نفر اعلام کرد و با ابراز خوشحالی از این کشتار، عاملان آن را «فرزندان رشید مجاهدان شهید عراقی» خواند.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از رادیو فردا، سپاه پاسداران ایران در این بیانیه با تشکر از حمله کنندگان به اردوگاه اشرف گفته است که «قریب به هفتاد تن» از کادرهای سازمان مجاهدین خلق از جمله هفت تن از شورای رهبری و مسؤولان اطلاعات و عملیات این سازمان در حمله بامداد روز یکشنبه کشته شده اند.

سازمان ملل متحد اما حمله به اردوگاه اشرف را «جنایتی بیرحمانه» دانسته و از دولت عراق خواسته است تا برای حفاظت از ایرانیان تبعیدی باقیمانده در اردوگاه اشرف هر آنچه می تواند انجام دهد. به گزارش دویچه وله، هیأت ویژه سازمان ملل پس از بررسی این حمله، در گزارش خود تصریح کرده است که بیش تر کشته شدگان از ناحیه سر و بالاتنه مورد اصابت گلوله قرار گرفته اند. برخی از ساختمان های این اردوگاه هم تخریب شده و یک ساختمان نیز به آتش کشیده شده است.

حال باید دید که آیا در روزهای آینده عزم و اراده ای عمومی برای پیدا کردن و مجازات عاملان و مقصران اصلی این رویداد شکل خواهد گرفت یا نه.

—

جنبش سبز، تغییر نظام یا دمکراتیزه کردن جامعه

2013-09-07 · Archive ID 2728

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2728>

عرصه سوم- النا کاوانی: جنبش سبز 4 سال پس از اعتراضات سال 88، عنوان مجموعه گزارشی از تازه ترین شماره نشریه تخصصی "بنیاد هیفوس" است که در چهارچوب برنامه تحقیقاتی این بنیاد، به گردآوری و انتشار

دانش بومی در زمینه جوامع مدنی برای جوامع مدنی در آسیای غربی، خاورمیانه و شمال آفریقا می پردازد. این گزارش که در مقطع پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری منتشر شده است، سه پرسش اساسی را مطرح کرده است. جامعه مدنی چه نقشی را در جنبش سبز ایفا کرده است؟ جنبش چه انتظاراتی را باید برآورده سازد و چه چالشهایی در پیش رو آن قرار دارد؟ عرصه سوم جهت معرفی این منبع پژوهشی، پس از تلخیص بخشهای مهم آن، برگردان متن خلاصه شده را در دو نوبت منتشر می کند.

بخش اول

این مجموعه گزارش دارای سه بخش است. یک دیباچه، یک مقدمه و چند مقاله تخصصی که از سوی شماری از محققان و فعالان مدنی تهیه شده است. هر مقاله به جنبش سبز از یک زاویه و دید راهبردی نگریسته و ارتباط آن را با جنبش زنان، جامعه مدنی و مبارزات مدنی غیر خشونت آمیز نقد و بررسی کرده است. هر نویسنده همچنین با نگاه خاص خویش به موضوع پرداخته است که می تواند نشانگر یک عدم تجانس در جنبش باشد. در عین حال نویسندگان همچنان بر سر دو مسئله اصلی با یکدیگر توافق دارند. نخست اذعان به نقش مهم جامعه مدنی در راه گذار ایران به دموکراسی و دیگر آنکه بسیج اجتماعی برخاسته از جنبش در صدد براندازی نظام سیاسی مستقر نیست بلکه تنها خواهان استقرار دموکراسی است.

بولتن بجای تمجید از جنبش، نگاه عمیقی به چالشهای هویتی و سازمانی آن در مسیری که نیل به دموکراسی پیش رو دارد، داشته است. کاوا حسن مسئول بخش پژوهشهای "بنیاد هیفوس" و عضو شورای نویسندگان این بولتن، با الهام از "مایکل فوکالت" فیلسوف و جامعه شناس برجسته فرانسوی موضوع مقاله وی با عنوان "روای ایرانیان چیست" را بازنویسی کرده و عنوان "روای جنبش سبز چیست" را بر آن نهاده است.

به باور نویسنده، پاسخ به این سؤال از منظر راهبردی به ظرفیتهای هویتی، سازمانی و هدفمندی جنبش سیاسی- مدنی در ایران بازمی گردد. از این رو این جنبش تصویر تازه ای است که جایگزین نظم اجتماعی پیشین شده، ماهیتی متساهل، کثرت گرا و دموکراتیک دارد، برای حال و آینده است و نیاز به باز تعریفی مجدد دارد.

"نما کلاری"، پژوهشگر آزاد و روزنامه نگار، دیگر نویسنده مقالات این مجموعه گزارش است. وی اشاره های متعددی به نقش اساسی جنبشهای مختلف اجتماعی در گذار ایران به دموکراسی دارد. به اعتقاد وی دموکراتیزه شدن جامعه با دموکراتیزه شدن دولت آغاز می شود. به باور کلاری چون جنبش سبز در متحد نگاه داشتن کلیه نیروهای خویش ناموفق بوده است، نظریه پردازان و فعالان باید فرصتهای بیشتری برای یافتن راه حل های دموکراتیک در مسیر گذار به دموکراسی ایجاد کنند. کلاری معتقد است برای ساخت پادزهری علیه بی تفاوتی سیاسی شهروندان، و از سوی دیگر برای ریشه دواندن فعالیتهای سیاسی- مدنی در بطن جامعه، جنبش باید راه حلی عملی برای سازماندهی گروههای مختلف اجتماعی پیدا کند و این گامی ضروری برای گذار بومی به دموکراسی و تغییرات سیاسی است.

بنابراین فعالان باید راههای غیر خشونت آمیز و خلاقانه را برای فراهم ساختن پذیرش هویتها و اشخاص مختلف با درک از مطالبات متنوع گروههای اجتماعی از طریق گفت و گو و بررسی امکان فعالیت جمعی از طریق توان سازماندهی و بسیج عمومی بیش از یک راه موثر ارزیابی کنند. این راهکار مبتنی بر یک ادبیات جدید است و ماهیت آن متفاوت از روشهای بسیج مردمی است که در انقلاب اسلامی بکار رفته است. به اعتقاد نویسنده، درک و نیل به یک مطالبه مورد اجماع گروههای اجتماعی مختلف، نیل به یک برنامه مشترک اجتماعی و تبدیل آن به برنامه برای کلیه فعالان در جنبش یک موضوع اساسی است... بدین منظور که جنبش سبز چگونه می تواند خود را باز تعریف کند و چگونه باید سایرین را نسبت به پذیرش این تعریف جدید متقاعد سازد.

سهم سازمانهای زنان در جنبش سبز موضوع یکی دیگر از مقالات این بولتن است. در این مقاله "لیلا سعیدی" پژوهشگر و فعال زنان، تجربه جنبش زنان ایرانی را در کمپین یک میلیون امضا تا اعتراضات سال 88 روایت کرده است. بر این اساس، به اعتقاد نویسنده جنبش زنان با جنبش سبز بر سر رسیدن به مطالبات بنیادی خویش ائتلاف کرده و توانسته است خواسته های حقوقی و فعالیتهای ضد تبعیض بیشتری را در خلال برنامه دموکراتیک مخالفان مطرح کند.

علاوه بر آن، نویسنده به راهبرد دوگانه زنان برای فریب تر ساختن جنبش دموکراتیک اشاره کرده است. این راهبرد به آنان فرصت می داد تا مطالبه گرایی، روش غیر خشونت آمیز، کثرت گرا و غیر ایدئولوژیک خود را در چارچوب جنبش حفظ کنند.

نویسنده در حالیکه حضور زنان در اعتراضات اجتماعی را غیر خشونت آمیز و با مفهومی جدید و متنوع از فمینیسم توصیف می کند، معتقد است شرایط اخیر پس از انتخابات 88، جنبش زنان را به لحاظ راهبردی و سازمانی مورد ارزیابی مجدد قرار داده است. به باور وی سرکوب اعتراضات سال 88 ترس و تردیدهایی را در جنبش زنان بوجود آورده است. پدیده مهاجرت و پناهندگی، توازن شکننده میان سازمانهای زنان را تشدید کرده است. هرچند کندی یا توقف این جنبش با توجه به فشارها و سرکوبهای موجود منجر به زوال این جنبش نشده است. نویسنده توصیه می کند برای اینکه این جنبش زنان زنده و پویا باقی بماند زنان باید تلاش بیشتری برای سرمایه گذاری و ایجاد راهبردهای عملی با هدف افزایش خروجی های فراملی صورت دهند.

متن اصلی این سند از طریق لینک زیر قابل دسترس است.

Download the full report as PDF (1.62 MB)

برگردان به فارسی: محمدرضا سرداری

—

مادران سوگوار؛ وجدان بیدار جامعه

2013-09-08 · Archive ID 2764

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2764>

عرصه سوم-حمید مافی: جمهوری اسلامی ایران 25 سال است که مانع از برگزاری مراسم بزرگداشت و یادبود کسانی میشود که در تابستان سال 67 در زندانها اعدام شدند. تلاش حکومت بر این بوده که این بخش از تاریخ جمهوری اسلامی را از حافظه عمومی جامعه پاک کند. از همین رو نه اجازه برگزاری مراسم به خانواده کشتهشدگان میدهد و نه رسانههای داخلی امکان پرداختن به این مساله و طرح سوال در باره آن را دارند. حکومت از سال 1387 تصمیم به تخریب خاوران به عنوان نشان و معیادگاه خانواده قربانیان دهه 60 گرفت و درهای خاوران را به روی خانوادهها بست. منصوره بهکیش یکی از خانواده قربانیان دهه شصت امسال در نامه های به حسن روحانی، رئیسجمهوری ایران از او خواسته است که محدودیتها و موانع پیشروی خانواده کشتهشدگان را بردارد.

هر چه که حکومت تلاش میکند تا سال 67 و اعدامهای دستجمعی مخالفان سیاسی خود را به فراموشی سپارد، جامعه و وجدان جمعی جامعه نسبت به آن وقایع حساستر شده است و آنچه که در آن سال گذشته به یک سوال تبدیل شده است. اگر در داخل کشور رساننها برای پرداختن به پرونده اعدامها اجازه ندارد و یا تمایلی نشان نمیدهند، رسانههای فارسی زبان به مناسبت سالگرد اعدامها به بازخوانی آن رویدادها مینشینند و خانواده قربانیان و همراهان آنان در آن دوران به یاد آنان کنار هم مینشینند و یادشان را گرامی میدارند. به گونهای که میتوان گفت؛ بزرگداشت قربانیان سال 67 به یک رویداد در تقویم غیردولتی ایران تبدیل شده است.

مادران علیه فراموشی

دو سال پیش در گفتوگویی با رضا معینی از آن روزها پرسیدم و نقش آیتالله منتظری در متوقف شدن اعدامها و او در پاسخ گفت: "نقش مادران و همسران قربانیان را نباید نادیده گرفت. آنها بارها به مسوولان داخلی و بینالمللی نامه نوشتند، به دیدار مقامهای دولتی رفتند و شکوایتهای خود را به آیتالله منتظری رساندند، آنها بودند که اعدامها را از نهان به سطح عمومی جامعه کشاندند."

منیره برادران هم در یک سخنرانی گفته است: "آنها از نقش مادران سوگوار خود را فراتر بردند و به الگوی سنتی مادر عزادار، که نقشی منفعل دارد، تن ندادند. آنها پایه حرکتشان را بر حق شهروندی خود گذاشتند، حق

آگاهی از آنچه بر فرزندان‌شان رفته بود و حق دادخواهی. آنها درد و عزای از دست دادن عزیزانشان را محدود به حوزه خصوصی نکردند و آن را به یک خواست مهم اجتماعی و سیاسی و به یک اقدام تبدیل کردند و خواستار روشن شدن حقیقت و پاسخ‌گویی مسئولین شدند."

مادران سال 68 در سفر دبیرکل سازمان ملل به تهران قصد دیدار با او را داشتند اما آنگونه که جعفر بهکیش روایت کرده است؛ نیروهای امنیتی مانع از این کار شدند. با این حال خانواده قربانیان در نامه‌هایی به دبیرکل وقت سازمان ملل، آنچه را که در زندان‌ها بر عزیزان‌شان رفته، بازگو کردند.

یک سال پیش از آن، در دیماه سال 67 آنها تجمعی را در مقابل کاخ دادگستری برگزار کرده و در نامه‌ای به حسن حبیبی، وزیر وقت دادگستری از او خواستار پیگیری و پاسخگویی شدند. نامه‌ای که پاسخی نگرفت.

در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی نیز خانواده قربانیان در نامه‌ای به او خواستار رسیدگی به این پرونده و روشن شدن ابعاد آن شدند و باز هم درخواستشان بیجواب ماند. در همه این‌سالها خانواده قربانیان، یک خواسته داشته اند؛ حق دادخواهی و به رسمیت شناخته شدن اعدام‌ها در سال 67 و پاسخگویی مسوولان وقت در باره آن کشتارها.

مادران صلح

مادران روسری سفید که به زبان کردی «دایه‌کان ناشهتی» خوانده میشوند، سالیان درازی است که در ترکیه نقش میانجی را برعهده دارند. آنها فرزندان‌شان را در سرکوبهای حکومتی یا جنگ داخلی از دست داده‌اند. بخشی از آنان هنوز نمیدانند که فرزندان‌شان زنده‌اند یا به جوخه‌های مرگ سپرده شده‌اند.

مادران روسری سفید را نخستین بار در تلویزیون دولتی ترکیه دیدم، هنگامی که به مجلس رفته بودند تا در باره صلح رایزنی کنند. آنها حالا یکی از بزرگترین نهادهای غیررسمی و غیردولتی در ترکیه به شمار می‌آیند. مادرانی ضد جنگ و مدافع صلح که به روایت مقالهنویس روزنامه رادیکال ترکیه، نقشی بی بدیل در رساندن پیام صلح به دو طرف درگیر در جنگ داخلی ترکیه داشتند. تصاویر بسیاری از آنها منتشر شده که به دیدار خانواده سربازان رفته و شال و روسری سفید خود را به آنان هدیه کرده‌اند.

اما این تنها یک روی داستان مادران آشتی در ترکیه است، آنها در این سالها آنقدر صدای‌شان را بلند کرده و هر کجا که مقامهای دولتی رفته‌اند، حضور پیدا کرده‌اند که دولت به رسمیتشان شناخته و پذیرفته است که حکومت‌های پیشین ترکیه کشتارهای دستجمعی داشته‌اند. رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه یک بار در یک مناظره تلویزیونی با دبیرکل حزب جمهوریخواه خلق ترکیه گفت: «ما باید بابت کشتارهای درسیم عذرخواهی کنیم.» آنها خواست خود را بر حکومت تحمیل کرده‌اند.

نمونه‌های دیگری از این گروه از مادران را میتوان در کشورهای دیگری که تجربه کشتار حکومتی داشته‌اند یا نسل کشی رخ داده، مشاهده کرد. در برزیل، آرژانتین، آفریقای جنوبی و ... مادرانی که فرزندان‌شان قربانی سرکوب حکومتی شده‌اند و خود به میدان آمده‌اند تا نگذارند بخشی از تاریخ به وسیله حکومت به فراموشی عمومی سپرده شود و حق آنان نادیده گرفته شود.

از تابستان 67 تا تابستان 88

تابستان 88 نسل تازه‌ای از مادران داغدار در ایران شکل گرفت. پس از آنکه حکومت اعتراض‌های شهروندان را با سرکوب پاسخ داد، صدای مادرانی که فرزندان‌شان را در سرکوب دولتی از دست دادند، بلند شد. آنها آرام آرام به یک خانواده بزرگ تبدیل شدند، در کنار هم و در میان فضای امنیتی حاکم بر ایران، برای عزیزان از دست رفته‌شان مراسم یادبود برگزار کردند، کنار هم نشستند و همچنان به دنبال شناسایی مسببان و عاملان کشته‌شدن عزیزانشان هستند.

تجربهای که بیگمان از نسل مادران دهه شصت به مادران دهه هشتاد رسیده است. از مادر معین‌ها، انصاری‌ها، لطفی‌ها، بهکیش‌ها و ... تا مادر اعرابی، آقا سلطان، موسوی، بهشتی و ... تنها یک خواسته دارند، حق دادخواهی و پاسخگویی مسوولان.

اگر چه حکومت حضور آنان را به رسمیت نمی‌شناسد و مانع از تشکیل‌یابیشان شده است، اما همین که روز به روز پرسشهای جامعه ایران از رویدادهای دهه شصت فزونی میگیرد در میان همه تلاش حکومت برای فراموشی آنچه که گذشته، نشان از موفقیت مادران در مبارزه علیه فراموشی دارد.

—

ادامه فشارها بر فعالان مدنی و سیاسی

2013-09-10 · Archive ID 2769

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2769>

عرصه سوم- نعیمه دوستدار: با وجود اینکه بسیاری از فعالان سیاسی و مدنی امیدوار بودند که با تغییر دولت و آغاز ریاست جمهوری حسن روحانی، از فشارها بر فعالان عرصه‌های مختلف جامعه مدنی کاسته و اقداماتی برای آزادی زندانیان سیاسی انجام شود، اما در ماه‌های گذشته هم اخباری از ادامه بازداشت‌ها و اعمال فشار بر زندانیان سیاسی منتشر شد. بر اساس این اخبار، زندانیان سیاسی همچنان در وضعیت‌های نامناسب نگهداری می‌شوند و از امکانات درمانی مناسب محرومند. امکان برخورداری از مرخصی، تلفن و شرایط عادلانه برای آن‌ها وجود ندارد. همچنین، تعدادی از فعالان دانشجویی و مدنی دوباره برای بازجویی فراخوانده شده‌اند و برخی نیز بازداشت شده‌اند.

وضعیت آرش صادقی در ابهام

محسنی اژه‌ای، به عنوان سخنگوی رسمی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی، در اظهارنظری درباره وضعیت و سرنوشت آرش صادقی گفته است: "گفته شده که این فرد در زندان اوین اعتصاب غذا کرده است در حالی که در زندان اوین در سال ۹۱ و ۹۲ چنین فردی وجود نداشته است. البته در سال ۸۹ فردی با این نام دستگیر شده و به یک سال حبس محکوم شده که بعد از سپری کردن محکومیت آزاد شده است، ولی اگر تشابه اسمی هم بوده است چنین فردی در سال ۹۱ و ۹۲ در زندان اوین وجود نداشته است." این فعال دانشجویی به گفته خانواده‌اش در دی ماه ۹۱ بازداشت شده اما هیچ خبری از وضعیت او نیست.

آرش صادقی، دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه، عضو ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی در سال ۸۸ (ستاد ۸۸) و عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی است. او اولین بار در تیر ماه ۱۳۸۸ بازداشت و سپس با قرار کفالت آزاد شد. او در اسفند همان سال باز هم بازداشت شد که فروردین ۸۹ با قرار وثیقه از زندان بیرون آمد. سومین بار او در ۲۵ دی ماه ۱۳۹۰ بازداشت شده است.

خانواده و وکیل آرش صادقی پیش از این به "روز آنلاین" گفته بودند که به آنها گفته شده این فعال دانشجویی در بند ۲۰۹ اوین زندانی است و بیش از این خبری از وضعیت او ندارند. پدر آرش صادقی گفته که از ۲۵ دی ماه ۹۰ تاکنون فرزندش را ندیده و تمام اطلاعاتی که از فرزندش دارد این است که در بند ۲۰۹ زندان اوین زندانی است.

به گفته خانواده آرش صادقی، او دو بار با پدربزرگش در زندان اوین ملاقات کرده و در این ملاقات‌ها گفته در بند ۲۰۹ نگهداری می‌شود. پیش از این شایعاتی هم درباره مرگ این فعال دانشجویی منتشر شده بود.

خروج مریم شفیع‌پور از سلول انفرادی

بنا به گزارش خبرگزاری هرانا، مریم شفیع‌پور، فعال دانشجویی که از پنجم مرداد در بازداشت به سر می‌برد، پس از ۳۷ روز از سلول انفرادی به سلول سه نفره منتقل شده است.

مریم شفیع‌پور، دانشجوی رشته مهندسی کشاورزی گرایش آب دانشگاه بین‌المللی قزوین که پس از دو ترم تعلیق از تحصیل به دلیل فعالیت سیاسی از دانشگاه اخراج شده بود، شنبه شب پنجم مرداد برای بازجویی در دادسرای شماره دو «شهید مقدس» در زندان اوین حاضر شد که این حضور به بازداشت او انجامید.

با وجود اینکه دو هفته پیش از آن، ماموران امنیتی به منزل پدری او هجوم برده و پس از سه ساعت بازرسی کامل منزل، لپ‌تاپ او و یکی دیگر از اعضای خانواده و نیز دو دستگاه گوشی موبایل و برخی دست‌نوشته‌های او را با خود برده بودند، ماموران یک بار دیگر پس از بازداشت او به قصد ضبط برخی وسایل شخصی، به منزل پدری این فعال دانشجویی مراجعه کردند. پیش‌تر گزارش‌هایی هم منتشر شده بود که از وضعیت نامساعد روحی مریم شفیع‌پور در تماس دوم تلفنی او با منزل خبر می‌داد.

همچنین مدتی پس از انتشار خبر بازداشت مریم شفیع‌پور، ۸۷ تن از فعالان دانشجویی، مدنی و سیاسی با صدور بیانیه‌ای اعتراض خود را به تداوم بازداشت مریم شفیع‌پور، فعال دانشجویی و عضو ستاد انتخاباتی مهدی کروی اعلام کرده‌اند.

مریم شفیع‌پور، از فعالان ستاد انتخاباتی مهدی کروی در انتخابات ریاست‌جمهوری خرداد ۸۸ بود و در سال ۸۹ نیز از سوی دادگاه انقلاب قزوین به خاطر فعالیت‌های دانشجویی و وبلاگ‌نویسی به یک سال حبس تعلیقی محکوم شده بود.

انتقال حسین رونقی ملکی به بیمارستان

۲۰ مرداد ۱۳۹۱، حسین رونقی ملکی، زندانی سیاسی و وبلاگ‌نویس اعتصاب غذای خود را شروع کرد؛ اعتصاب غذایی که با این نامه شروع شد: "من در اعتراض به بی‌توجهی مسئولان به جان و سلامت انسان‌ها، عدم رسیدگی به وضعیت زندانیان سیاسی بیمار، افزایش فشار بر خانواده‌ام، تبعیض‌های خودسرانه و غیرقانونی زندانیان سیاسی بی‌گناه و قرار دادن اجباری آن‌ها در شرایط غیرانسانی، بی‌خبری از برخی از زندانیان و همچنین در اعتراض به تداوم قانون ستیزی‌ها و ناروایی‌ها اعتصاب غذا خواهم کرد، هر چند این روش را نادرست و اشتباه می‌دانم و تبعات سنگینی برای من در پی خواهد داشت."

۴۱ تن از زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ شهادت داده‌اند که "حسین رونقی ملکی، پس از دستگیری در سال ۸۸، تاکنون دچار نارسایی شدید کلیه، التهاب پروستات و مثانه، خونریزی دستگاه گوارشی و آئین قلبی شده است" اما مقامات قضایی با وجود اینکه او توان گذراندن دوران محکومیت خود را ندارد، او را در زندان نگه داشته‌اند و در درمان او کوتاهی کرده‌اند.

به دنبال اعتصاب غذای این زندانی سیاسی، مادرش زلیخا موسوی هم در شهرستان ملکان اعتصاب غذا کرد. مادر این فعال مدنی گفته بود که تا آزادی یا مرخصی استعلاجی پسرش به این اعتصاب ادامه خواهد داد.

همچنین، با طولانی شدن مدت اعتصاب غذای حسین رونقی ملکی، سازمان گزارشگران بدون مرز با انتشار بیانیه‌ای، «رفتار کشنده» مسئولان دستگاه قضایی ایران را که از آزادی حسین رونقی ملکی خودداری کرده‌اند، محکوم کرد.

جمعی از خانواده‌های زندانیان سیاسی هم با صدور بیانیه‌ای به بی‌توجهی نسبت به وضعیت حسین رونقی، اعتراض کردند و خواهان اعزام فوری او به بیمارستان شدند. سایت نوروز گزارش داد که خانواده زندانیان سیاسی در این بیانیه اعلام کرده‌اند در صورت عدم اعزام این زندانی سیاسی به بیمارستان برای هم‌بستگی با این مادر و فرزند مظلوم، دست به روزه سیاسی خواهند زد.

بر اساس آخرین خبرها، حسین رونقی ملکی، در نامه‌ای اعلام کرده که به اعتصاب غذای خود پایان خواهد داد اما همچنان به اعتصاب درمان خود ادامه خواهد داد. او در نامه خود نوشته است: «پایان این اعتصاب غذا به منزله عدم پیگیری مطالبات به حق و مشروع و اعتراض نکردن به شرایط موجود نیست چرا که در دوران زندان با وجود خطرات ناشی از بیماری‌هایی که در دوران حبس به من تحمیل شده است اعتراض را به صورت اعتصاب درمان ادامه خواهم داد.»

۱۵ زندانی سیاسی ایران هم در نامه‌ای به رییس قوه قضاییه هشدار داده بودند که ادامه این وضعیت به منزله «مرگ تدریجی» او خواهد بود. این نامه روز دوشنبه، ۱۱ شهریور ماه، در سایت کلمه منتشر شد. محسن میردامادی، علیرضا رجایی، عماد بهاور، عبدالله مومنی، سعید مدنی، علیرضا بهشتی شیرازی و قربان بهزادیان‌نژاد از امضاکنندگان این نامه بودند.

آن‌ها در این نامه نوشته بودند که حسین رونقی ملکی در چهار سال گذشته هفت بار مورد عمل جراحی کلیه قرار گرفته، اما به دلیل بازگشت به زندان، جراحی‌ها نتیجه‌ای نداشته و وضعیت او حتی «بدتر» هم شده است. چند روز قبل از آن، محمد خاتمی، رئیس جمهور پیشین ایران، از حسین رونقی ملکی، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین، خواسته بود اعتصاب غذای خود را بشکند.

شبح هولوکاست، سهم بهائیان در جامعه مدنی

2013-09-11 · Archive ID 2767

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2767>

عرصه سوم-سینا حقانی: فشار بر جامعه بهایی ایران در سالیان اخیر یکی از دغدغه‌های فعالین حقوق اقلیتها بوده است. از پیروزی انقلاب تا کنون حقوق این اقلیتها به اشکال مختلفی نقض شده است. بهائیان به تعبیری سهمی در جامعه مدنی ایران نداشته‌اند. دانشجویان بهایی از دانشگاه‌ها اخراج شده‌اند و در ادارات و شرکت‌ها نیز به آنها کار نمی‌دهند. بیشتر بهاییان ایران به مشاغل آزاد مشغول‌اند اما به محل کار آنها نیز همانند گورستان‌هایشان، حمله شده است. هجوم و تخریب خانه‌های بهاییان نیز، یکی از نمونه‌های رایج سرکوب و آزار این اقلیت دینی در ایران است اما اخیراً پدیده ترور آنان نیز به این موارد افزوده شده است. به گزارش سازمان عفو بین‌الملل، بیش از ۳۰۰ هزار بهایی در ایران زندگی می‌کنند. این دین در قانون اساسی جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته نشده و پیروان آن مورد سرکوب و محرومیت‌های حقوقی و اجتماعی واقع می‌شوند. هرچند گزارشهای غیر رسمی نزدیک به حکومت ایران می‌گویند تعداد بهاییان ایران حدود ۲۵ تا ۴۰ هزار نفر است.

نمونه‌های تاریخی از آنچه که بر سر بناهای بهاییان آمده است را می‌توان با توپ ویران کردن سومنات توسط طالبان، تخریب مسجد بمبئی توسط هندوها، تخریب منازل عربهای فلسطینی در سرزمینهای زیر سلطه‌ی اسرائیل مقایسه کرد. جمهوری اسلامی ایران از این رو متهم به کشتار و «نسل‌کشی سیستماتیک» اقلیت‌های مذهبی خصوصاً بهاییان می‌باشد. شاید اعدام‌های گسترده زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ خورشیدی و از طرف دیگر حجم گسترده‌ی نقض حقوق شهروندان بهایی طی سال‌های اخیر، از جمله دلایلی باشند که به اعدام‌ها و فشارهای اعمال شده بر بهاییان در دهه‌ی ۶۰ کمتر توجه شده است.

مرکز اسناد حقوق بشر ایران در سومین گزارش خود که، «جنایت علیه بشریت؛ حمله جمهوری اسلامی به بهائیان» نام دارد، دستگیری‌های غیرقانونی، بازداشت‌های طولانی و شکنجه پیروان و رهبران بهایی در ایران را فهرست کرده است. در این گزارش آمده است، مقام‌های جمهوری اسلامی از سال ۱۳۵۷ تلاش برای «خفه کردن و پاک کردن» تمام آثار بهائیت در ایران را آغاز کرده‌اند و همچنین در ایران بین سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۵ حدود ۲۰۷ بهایی «بدون تشریفات قانونی» اعدام شده‌اند.

بنا به گزارش تفصیلی-آماري نقض حقوق بشر مجموعه فعالان حقوق بشر ایران نیز، در ماه‌های فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۹۲، دستکم ۶۳ بهایی در زندان‌های مختلف تهران و شهرستان‌ها در بند بوده‌اند. ۱۵ نفر از این عده زنان بهایی هستند که شش نفرشان در بند زنان اوین به سر می‌برند.

همچنین بنا به گزارش گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران در ماه مارس، دوزن به نام‌های زهره نیک آیین و ترانه ترابی نیز در زندان سمنان بسر می‌برند در حالی که از نوزادان شیرخواره‌ی خویش نگهداری می‌کنند. زندانیان بهایی در شهرهای تهران، کرج، سمنان، مشهد، شیراز، آمل و اردبیل نگهداری می‌شوند که میانگین احکام صادره علیه زندانیان چهار الی پنج سال است.

وبسایت "هرانا" در ۱۷ مرداد ماه ۱۳۹۲، از وضعیت نامطلوب جسمی سعید رضایی، یکی از هفت مدیر سابق جامعه بهاییان ایران، در زندان رجایی‌شهر کرج گزارش داده است. دادسرای امنیت تهران، در بهمن ماه ۱۳۸۷ برای سعید رضایی و شش عضو دیگر جامعه بهاییان ایران، به اتهام "جاسوسی برای اسرائیل"، "توهین به مقدسات" و "تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی" قرار مجرمیت صادر کرد. اعضای این گروه در سال ۱۳۸۹، از سوی شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران، هر یک به ۲۰ سال زندان محکوم شدند.]

لازم به ذکر است که با گذشت 10 روز پس از انتشار خبر قتل «عطاءالله رضوانی»، شهروند بهایی ساکن بندرعباس، که اخیراً در همین شهر به ضرب گلوله از پشت سر مورد هدف قرار گرفته و کشته شده است؛ کماکان جزییات این قتل، عاملان و انگیزه ی آن‌ها در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. به گفته‌ی نزدیکان مقتول، از سوی نهادهای مسئول به اعضای خانواده ی آقای رضوانی توصیه شده است که درباره‌ی این رخداد با رسانه‌ها گفت‌وگو نکنند.

این در حالی است که بر اساس ماده ی 310 قانون مجازات اسلامی ایران، اگر مسلمانی، بر غیرمسلمانی، جنایتی وارد کند، قصاص نمی‌شود. یکی از شرایط معتبر در قصاص، تساوی جنایتکار با فردی که مورد جنایت واقع شده، است و از جمله تساویهای معتبر، تساوی در دین است. بنابراین فرد مسلمان را به خاطر قتل غیرمسلمان قصاص نمکنند، چون برابر نیستند.

جامعه بهایی ایران مثالی از يك گروه اقلیت است که در طول تاریخ 150 ساله خود، همواره از سرکوب و آزار و اقداماتی که اصطلاح "نسل کشی عقیدتی" شاید برای آن بهترین عبارت باشد، رنج کشیده است. تعریفی شناخته شده در سطح بین‌المللی برای عبارت نسل‌کشی وجود دارد که در حدود ۶۳ سال پیش، یک روز پیش از اتخاذ اعلامیه جهانی حقوق بشر، در قالب میثاق منع و مجازات جرم نسل‌کشی به تصویب سازمان ملل متحد رسید و چنین است:

نسل‌کشی طبق تعریف دایرةالمعارف هولوکاست به معنی این است که هریک از اعمال زیر، با هدف نابود کردن بخش یا تمامیت یک ملت، قوم، گروه نژادی یا مذهبی انجام گیرد:

- کشتن اعضای گروه
- وارد کردن صدمات جسمی یا روحی شدید به اعضای گروه
- تحمیل تعمدی نوعی از شرایط خاص زندگی بر یک گروه با هدف نابودی فیزیکی بخشی از یک گروه یا تمامیت آن
- تحمیل اقداماتی جهت جلوگیری از زاد و ولد در گروه به گروهی دیگر.

نکته‌ای که هیچ‌گاه نباید از آن غفلت کرد این است که نسل‌کشی هیچ‌گاه یکباره و بدون برنامه‌ریزی رخ نمی‌دهد و از این رو بسیاری از کارشناسان معتقدند باید با نشانه‌های وقوع نسل‌کشی نیز مقابله کرد.

جامعه‌ی بهاییان ایران نمونه مشخصی از نسل‌کشی و نابودی یک جامعه اقلیتی است. پس از اعدام‌های دهه ۶۰ (دهه ۱۹۸۰) گرچه کشتار بهاییان در ایران در نتیجه فشارهای بین‌المللی به ظاهر متوقف شده است، اما محدودیت‌های شدید اجتماعی و اقتصادی به منظور بستن راه ترقی و توسعه آنها (مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، 1370) جای سیاست کشتار فیزیکی را گرفته است. جامعه بهایی اکنون با اعمال این سیاستها، بخش بزرگی از خادمان خود را از دست داده است.

واقعیت این است که بهائیان علیرغم فشارهای موجود همواره ترجیح داده اند در داخل ایران بمانند. آنان همواره خود را عضوی از جامعه مدنی ایران دانسته اند علیرغم آنکه حقوق آنان به عنوان یک اقلیت هرگز از سوی دولت به رسمیت شناخته نشده است.

سینا حقانی متولد 1364، هنرمند و فعال حقوق بشر ساکن آمریکا است که پس از وقایع انتخابات 88، به طور فعال به عنوان نویسنده و مترجم با کمپین‌های حقوق بشری همکاری داشته است.

—

سینمای ایران دوباره صاحب خانه شد

2013-09-13 · Archive ID 2781

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2781>

عرصه سوم: خانه سینمای ایران، روز پنج‌شنبه، بیست و یکم شهریور ماه ۱۳۹۲، همزمان با روز ملی سینما و ۱۱۴ سالگی آن در ایران، با حضور عده زیادی از اهالی سینما، بازگشایی شد. این نهاد صنفی با بیش از پنج هزار عضو، با بالا گرفتن اختلافات مسوولان آن با مقامات وزارت ارشاد دولت احمدی‌نژاد، در دی ماه سال ۱۳۹۰ از سوی این دستگاه دولتی تعطیل و سپس منحل اعلام شده بود. به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، در مراسم بازگشایی خانه سینما، حجت‌الله ایوبی، رئیس جدید سازمان سینمایی کشور، همراه با عزت‌الله انتظامی، بازیگر قدیمی سینما، وارد ساختمان این تشکل صنفی شدند و در آن را به روی سینماگران باز کردند.

در بازگشایی خانه سینما، سینماگرانی چون بهمن فرمان‌آرا، رخشان بنی‌اعتماد، رضا میرکریمی، کیومرث پوراحمد، گلاب آدینه، امین تارخ، محمدعلی سجادی، علی‌رضا داوودنژاد، فرشته طائرپور، گوهر خیراندیش، جهانگیر کوثری، مهتاب کرامتی، نورالدین زرین‌کلک، داریوش فرهنگ، آتیلا پسیانی، رضا کیانیان، مازیار میری، همایون اسعدیان، علی‌رضا خمسه، عزیز ساعتی، ناصر صفاریان، ابراهیم فروزش، رامبد جوان، امیرشهاب رضویان، هوشنگ گل‌مکانی، محمدعلی طالبی و ... شرکت داشتند.

هم‌زمان با باز شدن دوباره درهای خانه سینما، رئیس سازمان سینمایی کشور در اولین نشست رسانه‌ای خود اعلام کرد که با حکم علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، فعالیت‌های خانه سینما قانونی و رسمی خواهد بود. او گفت: "خانه سینما منحل نشده بود بلکه در دولت قبل، وزارت ارشاد آن را تعطیل کرده بود. وقتی نهادی ثبت می‌شود، دیگر یک شخصیت حقوقی است که وزارت ارشاد به هیچ وجه نمی‌تواند آن را منحل کند." او با اشاره به کاهش تصدی‌گری دولت در امور مختلف، به واگذاری امور به اصناف اشاره کرد و گفت که این اتفاق در سینما نیز خواهد افتاد و دولت می‌تواند حامی تولیدکنندگان باشد.

به گفته ایوبی اختلافات صنفی به کشور تحمیل شد و بحث خانه سینما را سیاسی کردند. او گفت: "عده‌ای با استفاده از نام‌ها و اصطلاحات، خانه سینما را به عنوان مساله مطرح کردند و باعث التهاب جامعه شدند. در عین حال رسانه‌ها هم بیش از اندازه به جزئیات این موضوع پرداختند." این در حالی‌ست که برخی تحلیلگران، بازگشایی خانه سینما را نتیجه فشارهای مدنی و پرداختن مداوم رسانه‌ها به جزئیات این موضوع می‌دانند.

اما، فرج‌الله سلحشور، کارگردان و یکی از چهره‌های مخالف بازگشایی خانه سینمای ایران، به خبرگزاری بسیج گفته است که سینمای موجود راه «شاه» و «صهیونیسم» را می‌رود و بسیاری از اعضای «شورای اکران» غرب زده‌اند و گرین کارت آمریکا دارند. او در صحبت‌های خود از آنچه سکوت «علما» در برابر به «فضاحت» افتادن سینما و «انحراف» جامعه خوانده است انتقاد کرده است.

عرصه سوم بازگشایی مجدد این نهاد مدنی را به کلیه هنرمندان کشور تبریک می‌گوید. خبرها و گزارش‌های بیش‌تر درباره تعطیل شدن و بازگشایی خانه سینما را در این جا، این جا و این جا ببینید.

—

جنگ و جامعه مدنی

2013-09-14 · Archive ID 2792

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2792>

عرصه سوم- محمدرضا سرداری: جنگ و جامعه مدنی چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ آیا جنگ می‌تواند به تقویت جامعه مدنی کمک کند یا بر خلاف آن باعث نابودی زیر ساختهای مدنی یک جامعه می‌شود؟ اگر جنگ به پایان یک جنگ داخلی منجر شود، می‌تواند برای جامعه مدنی مفید باشد یا تأثیرات مخرب تری بر جای می‌گذارد؟ از سوی دیگر جامعه مدنی چگونه می‌تواند مانع از پیدایش و گسترش جنگ شود و یا مشوقی برای ایجاد یک جنگ باشد؟ این پرسشها در مقطعی که دولتهای غربی برای حمله به سوریه مهیا می‌شدند ذهن بسیاری از فعالان مدنی را به خویش مشغول می‌سازد.

در شرایطی که جنگ داخلی هزاران کشته، میلیونها آواره و میلیاردها خسارت برای جامعه سوریه بر جای گذاشته است و دیپلماسی برای حل این بحران شکست خورده است و دبیرکل سازمان ملل متحد اعلام می کند جامعه جهانی برای حل بحران سوریه فلج شده است، آیا جنگ می تواند نسخه ای برای پایان یافتن خشونت در سوریه باشد؟

این نوشته هیچ گونه پیش داوری در خصوص مزایای و معایب حمله نظامی برای متوقف کردن خشونت در یک سرزمین ندارد. اما فعالان و پژوهشگران را به واکاوی بیشتر آثار جنگهای اخیر در افغانستان، عراق و لیبی تشویق می کند. وضعیت جوامع مدنی در این کشورها پس از جنگ و سرنگونی دولتهای طالبان، صدام حسین و معمر قذافی چگونه است؟ آیا جوامع مدنی در این کشورها پس از حمله نظامی تا کنون بهبود یافته اند یا خیر، آمارها و شاخصها چه می گویند؟

آیا اگر حقوق بین الملل حمله نظامی به جوامعی که دستخوش خشونتهایی چون سوریه هستند را مشروعیت بخشد جنگ و استفاده از نیروی نظامی باز هم امری نکوهیده است؟ آیا مکانیزم شورای امنیت برای حفظ صلح و امنیت بین المللی در واقع تجویز نسخه ای برای بکاربردن جنگ در حفظ صلح نیست؟ منشور ملل متحد تنها در صورتی که کشوری مورد تجاوز کشوری دیگر قرار گیرد، به دخالت نظامی مشروعیت می بخشد اما در مواردی نظیر سوریه صراحتی برای حمله نظامی ندارد. در حالیکه وضعیت کنونی سوریه در واقع تهدیدی جدی علیه صلح و امنیت بین المللی است.

بحث بعدی بر سر اصل ناسازگاری جوامع مدنی با پدیده جنگ است. اینکه هر وقت در جهان بحثی از جنگ می شود فعالان مدنی در قالب سازمانهای مدنی یا شکل دادن کمپینهای متعدد پرچمدار مخالفت با جنگ می شوند. این نیز خود یک سر دیگر ماجرا است. در وضعیت کنونی نظر سنجی ها نشان داد تنها 36 درصد شهروندان آمریکایی با حمله نظامی به سوریه موافقت و چنین فضایی عملاً امکان هر گونه عملیات نظامی را برای دولت آمریکا غیر ممکن می کند. وضعیت مشابه ای همچنین در فرانسه و انگلیس وجود دارد و فعالان مدنی در ترکیه نیز علیه جنگ تظاهرات کرده اند.

در مجموع، کارکرد جامعه مدنی در جلوگیری از شیوع خشونت و جنگ از موضوعاتی است که کمتر بدان پرداخته شده است. اما جامعه مدنی جهانی نیازمند باز تعریفی مجدد از مفاهیم حقوقی و سیاسی جنگ و صلح است. به عبارتی بهتر، جامعه مدنی جهانی برای حفاظت از دستاوردهای حقوق بشر و فعالان مدنی در مقابل خشونتهای فراگیر در سراسر جهان باید مطالبات جدیدی طرح کند.

—

احضار بازبگران تئاتر به دادگاه

2013-09-15 · Archive ID 2798

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2798>

عرصه سوم: خبرگزاری دانشجویان ایران خبر داده است اعضای برخی از گروههای تئاتری موسوم به «آزاد»، در تهران به دادگاه احضار شده اند. این گروهها در برخی تالارهای شهر به اجرای نمایشهای کمدی می پردازند. مجید جعفری، رییس انجمن تئاتر آزاد در گفت وگو با ایسنا، با تایید این خبر از این احضارها اظهار تاسف کرده و خواستار تامین امنیت شغلی گروههای تئاتر آزاد شده است. جعفری از کارگردانهای قدیمی تئاتر است و مدتی است در حوزه تئاتر آزاد فعالیت می کند. برخی از مقامات جمهوری اسلامی این گونه نمایشها را مساوی اشاعه فحشا در جامعه می دانند.

جعفری درباره این احضارها گفته است: "از چهار ماه پیش، افرادی به صورت رسمی و غیر رسمی به گروههای تئاتر آزاد مراجعه می کنند و اعضای این گروهها را به دادگاهی و زندانی شدن تهدید می کنند. برخی افراد هم در این مدت پایشان به دادگاه کشیده شده است، درحالی که تمام نمایشهای ما با مجوزهای قانونی اجرا می شوند. گروههای تئاتر آزاد نه سیاسی هستند و نه می خواهند کار سیاسی انجام دهند. آنها با هیچ حزب و دسته ای

ارتباط ندارند و همواره از سیاسی کاری و کار جناحی پرهیز داشته‌اند. بنابراین ایجاد مشکل برای این گروه‌ها عملی نامعقول است."

او با اشاره به این‌که در این ارتباط نامه‌ای هم به «اداره کل هنرهای نمایشی» نوشته، اضافه کرده است: «اخیرا نامه‌ای به مرکز هنرهای نمایشی که مسوول صدور مجوز است ارائه کرده‌ایم و مرکز نیز اعلام کرده که این آثار مجوز داشته‌اند و نباید اعضای گروه بازجویی شوند.» به گفته وی از سوی پلیس امنیت هم تعدادی از اعضای انجمن آزاد برای بازجویی فراخوانده شده‌اند و در ادامه مورد بازخواست قرار گرفته‌اند.

رئیس انجمن تئاتر آزاد ضمن اشاره به این که هزار عضو در این انجمن حضور دارند گفته است: "بچه‌های ما فقط برای نشاط و شادی جامعه کار اجرا می‌کنند و آثارشان فقط جنبه سرگرم‌کنندگی دارد. با این شیوه برخورد، زندگی این هزار نفر همراه با خانواده‌هایشان که حدود پنج- شش هزار نفر می‌شوند، به خطر می‌افتد. تاکنون چند بار تهدید شده‌ایم که برای کارگردان‌های تئاتر آزاد قرار بازداشت صادر می‌شود. ما نمی‌دانیم اصرار پلیس امنیت بر این قضیه از سر چیست و معتقدیم ما جامعه‌ای هستیم که همه مکمل یکدیگر هستیم. چرا باید عده‌ای عرصه را برای عده‌ای دیگر تنگ کنند؟"

به گفته آقای جعفری مرجع صادر کننده مجوز اجراها وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. " بر اساس مصوبه شورای عالی امنیت ملی و دولت، اداره کل هنرهای نمایشی تنها مرجع صدور مجوز و نظارت بر اجرای آثار نمایشی است. آیا تشکیلات دیگری به لحاظ قانونی و جاهت دارد در این زمینه دخالت کند؟ تصور نمی‌کنم قانون به دو مرکز، یک مجوز بدهد." او اظهار امیدواری کرده است که دولت یازدهم با پی‌گیری مسائل قانونی، جلوی این روند را بگیرد و امنیت شغلی گروه‌های تئاتر آزاد را تامین کند.

این اولین بار نیست که خبر احضار هنرمندان تئاتر منتشر می‌شود. پیشتر عباس جعفری دولت‌آبادی دادستان تهران در این رابطه با احضار بازیگران تئاتر گفته بود: "بعضا حرف‌ها یا نقل‌هایی شنیده و یا آثاری ارایه می‌شود که تاجر مومنان و افراد جامعه را به دنبال دارد. برای نمونه اخیرا تئاتری در کشور اجرا شده که ما ناچار شدیم افراد را به دادسرا احضار کنیم و برای آن‌ها پرونده تشکیل دهیم."

—

بازگشایی خانه سمن ها، مطالبه ای مهم از روحانی

2013-09-16 · Archive ID 2807

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2807>

عرصه سوم- حمید مافی: جامعه مدنی ایران پس از انتخابات ریاست جمهوری 92 امیدوار شده است. امیدوار به اینکه بار دیگر فضای امنیتی حاکم بر جامعه رخت بر بندد و امکان فعالیت جمعی سازمان یافته در قالب نهادهای مدنی فراهم شود. تشکلهای دانشجویی و کارگری به طور خاص امیدوارند که وزارتخانه های اطلاعات، علوم و کار از فشارهای امنیتی بکاهند و نهادهای مدنی نیز این انتظار را از وزارتخانه کشور، ارشاد و اطلاعات دارند تا به نگاه امنیتی به نهادهای مدنی پایان دهند. آیا این امیدواری ثمر میدهد و دولت یازدهم، بار دیگر امکان فعالیت برای نهادهای مدنی و تشکلهای غیردولتی را فراهم میکند یا همه این نگاههای خوشبینانه در فاصلههای کوتاه رنگ میبازد و فعالان مدنی همچنان با محدودیت روبرو خواهند شد؟ رویکرد نهادهای مدنی در این باره چه خواهد بود و چه استراتژی برای پیشبرد اهداف خود پی خواهند گرفت؟ آیا سازمانهای غیردولتی دوباره مسیر نزدیکی به دولت را پیش خواهند گرفت یا از گذشته درس گرفته و راهی برای استقلال خود میابند؟

بازگشایی دوباره خانه سینما، وعدهها و عمل سرپرست وزارتخانه علوم و تحقیقات و فناوری در همین دوره کوتاه و زمزمه بازگشایی انجمن صنفی روزنامهنگاران، فضای امیدواری در عرصه عمومی ایران را تشدید میکند، اما این امیدواری تا کجا ادامه خواهد یافت و راه برای همه سازمانهای غیردولتی هموار میشود؟

دوران سرکوب

دولت در هشت سال گذشته پروژه سرکوب و زمینگیر کردن سازمانهای غیردولتی را در پیش گرفت. آنچه که دولت در پیش گرفته بود، جایگزینی نهاد مسجد به جای سازمان های غیردولتی بود. نخستین بار محمدعلی رامین از دولت خواست تا مسجد را جایگزین نهادهای غیردولتی کند.

دولت و حاکمیت نیز همزمان با آنکه مانع فعالیت نهادهای مدنی شد، فعالان سازمانهای غیردولتی را بازداشت و پروژه بدنام کردن آنان را دنبال کرد، اقدام به تاسیس سازمانهای غیردولتی دولت ساخته کرد. نهادهایی که با رویکرد فعالیتهای مذهبی و از دل مساجد بیرون آمدند. حمایت دولتی از سازمانهای غیردولتی منتقد را قطع کرد و در نهایت نیز حکم به تعطیلی و توقف فعالیت خائنتشکلهای غیردولتی در سراسر کشور داد. همزمان با اقدامات دولت علیه سازمانهای جامعه مدنی، آئیننامه فعالیت نهادهای غیردولتی نیز مورد بازنگری قرار گرفت و محدودیتهای بیشتری برای فعالیت نهادهای مدنی در نظر گرفته شد.

اگرچه با اعتراض فعالان مدنی، بررسی این آئین نامه متوقف شد اما تغییری در رویکرد دولت در مواجهه با سازمانهای غیردولتی به وجود نیامد. آنچه که در سالهای گذشته بر فضای عمومی ایران و به ویژه سازمانهای غیردولتی حاکم شد را میتوان یک نگاه امنیتی و جامعه مدنی ستیز خواند.

همین نگاه امنیتی به بازداشت و محکومیت فعالین سازمانهای غیردولتی به اتهام تلاش آنان برای انقلابهای رنگی و براندازی انجامید. دولت به جای آنکه از توان نهادهای مدنی برای پیشبرد برنامههای توسعه بهره بگیرد، آنها را دشمن خود و حاکمیت پنداشت.

دوران پس از سرکوب

خانه تشکلهای غیردولتی ایران یک نهاد هماهنگ کننده و مجمع سازمانهای غیردولتی سراسر کشور به شمار میآید. این خانه از نمایندگان خانههای استانی شکل گرفته و خانههای استانی نیز از دل سازمانهای غیردولتی محلی تشکیل شده است.

ساختار خانه تشکلهای غیردولتی اینگونه است که هر دو سال یک بار در مجمع عمومی نمایندگان سازمانهای غیردولتی محلی اعضای شورای مرکزی این خانه را انتخاب میکنند و خانه نقش هماهنگ کننده میان نهادهای غیردولتی و همچنین سیاستگذاری و برنامه ریزی برای تسهیل فعالیت سازمانهای غیردولتی، توانمندسازی نهادهای غیردولتی، تبادل تجربه میان سازمانی و ... را بر عهده خواهد داشت.

تا سال 1385 خانه تشکلهای غیردولتی در همه استانهای ایران شکل گرفته بود و در برخی از استانها به تناسب تعداد تشکلهای غیردولتی در شهرستانها، خانههای شهرستانی نیز تشکیل شد. اما نگاه امنیتی دولت، راه را بر ادامه فعالیت سازمانهای غیردولتی بست و از سال 86 از ادامه فعالیت خانه تشکلهای غیردولتی جلوگیری کرد. حال با توجه به وعدهها و برنامههای دولت یازدهم، باید گام عملی برای رفع محدودیت و ممنوعیت از فعالیت سازمانهای غیردولتی برداشته شود و شاید عملیترین گام بازگشایی خانه تشکلهای غیردولتی در سراسر کشور است.

سازمانهای غیردولتی در دوران پسا سرکوب

اگر چه دولت وظیفه دارد و باید موانع امنیتی پیشروی سازمانهای غیردولتی را بردارد، اما سازمانهای غیردولتی نیز با توجه به تجربه گذشته در دولت احمدینژاد و خاتمی باید راهکارهایی برای استقلال از دولت بیابند. در میان سازمانهای غیردولتی، به ویژه آن گروهی که پس از دولت خاتمی و تحت حمایت سازمان ملی جوانان تشکیل شدند، تعداد اندکی از دولت مستقل ماندند.

یکی از آسیبهای درونی سازمانهای غیردولتی در این دوران، نزدیکی بیش از حد آنان به دولت و گروههای سیاسی نزدیک به قدرت بود. به گونهای که برخی از این سازمانها به شاخه جوانان احزاب سیاسی یا نهاد همسو با آن تبدیل شدند.

شاید اصلیتترین دلیل این نزدیکی را بتوان امکان برخورداری بیشتر از منابع مالی دولتی دانست. وابستگی مالی سازمانهای غیردولتی به دولت، از جمله آسیبهای همیشگی این نهادها بوده و هست. در دوره جدید اکنون در

دوره جدید انتظار می رود سازمانهای غیردولتی ضمن تاکید بر مطالبات خود از دولت از نزدیکی بیش از حد به آن خودداری کنند. آنها نباید فراموش کنند که نقش و کارویژیشان در جامعه، نظارت و دیدهبانی و در زمانهایی که شرایط ایجاب کند، فشار بر دولت به نفع جامعه و شهروندان است.

تبدیل سازمانهای غیردولتی به بازوی اجرایی دولت به دلیل برخورداری از منابع مالی، تفاوتی با پروژه نهادسازی دولتی در عرصه سازمانهای غیردولتی ندارد و این سازمانها را به نهادهای شبه دولتی تبدیل خواهد کرد.

بازخوانی انتقادی تجربه سازمانهای غیردولتی در دولت خاتمی یکی از وظایف پیشروی این سازمانها در دوره جدید است. از دل این بازخوانی سازمانهای غیردولتی میتوانند راهکارهای تازه برای فعالیت در دوران جدید بیابند. اما پیش از همه اینها، سازمانهای غیردولتی باید خواسته خود را برای بازگشایی خانه تشکلهای غیردولتی در سراسر کشور به دولت جدید تحمیل کنند.

اکنون با توجه به وعدهها و برنامههای دولت جدید، باید نگاه امنیتی به سازمانهای غیردولتی و نهادهای مدنی کنار گذاشته شود و موانع قانونی و محدود کننده فعالیت نهادهای مدنی کنار گذاشته شود. دولت یازدهم باید آئیننامه فعالیت سازمانهای غیردولتی را به نفع فعالان مدنی بازنگری کند و نگاه دشمنگونه به آنها را کنار بگذارد. شاید بازگشایی خانه تشکلهای غیردولتی را بتوان اصلترین گام دولت برای آغاز یک نگاه مثبت به سازمانهای غیردولتی دانست.

—

کمپین بین المللی دسترسی اعلام موجودیت کرد

2013-09-17 · Archive ID 2811

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2811>

عرصه سوم- کمپین بین المللی " دسترسی " امروز سه شنبه 26 شهریور با انتشار نخستین اطلاعیه مطبوعاتی خود آغاز بکار کرد. این کمپین با مشارکت چهار سازمان غیر دولتی ایرانی به منظور تضمین دسترسی شهروندان ایرانی به دارو، کالاهای ضروری و اقلامی که خارج از شمول تحریمها قرار دارند، راه اندازی شده است. کمپین در این راستا طوماری را تهیه کرده و از کلیه فعالان جامعه مدنی جهانی خواسته است تا این طومار را امضا کنند. این طومار پس از امضا برای مقامات اتحادیه اروپا ارسال خواهد شد. "عرصه سوم"، "کمپین بین المللی حقوق بشر برای ایران"، "زندگی در تحریم" و "اتحاد برای ایران" چهار نهادی هستند که اقدام به راه اندازی این کمپین کرده اند.

در اطلاعیه مطبوعاتی کمپین آمده است " به اعتراف دولت آمریکا، ایران مورد تحریمهای بی سابقه ای قرار گرفته است. محققان ایرانی وابسته به نهادهای دولتی، قادر به انتشار مقالات خویش در نشریات تخصصی بین المللی نیستند. مقررات وضع شده، از عملیات بانکی بین المللی توسط دولت ایران جلوگیری می کند. ارزش پول ملی سقوط کرده و هزینه های زندگی افزایش یافته است. دسترسی بیماران هموفیلی و تالاسمی به داروهای خاص، بسیار دشوار شده است. بسیاری از بیماران سرطانی، پروسه ی درمان خویش را رها کرده اند. داروهای مجروحان حملات شیمیایی صدام حسین در طول جنگ ایران و عراق کمیاب و گران شده است. برخی از این فشارها با گشایش یک خط اعتبار مالی بین المللی کاهش می یابد."

کامران اشتری مدیر اجرایی موسسه عرصه سوم و از سخنگویان این کمپین در این رابطه گفته است: " برای همه ی ما که در خارج از کشور فعالیت می کنیم، فشار بر طبقه متوسط و فقیر و عدم دسترسی آنان به کالاهای ضروری، درمانی و کمک های بشردوستانه را نمی توان نادیده گرفت. ما چگونه می توانیم برای توسعه حقوق و آزادی مردم ایران تلاش کنیم، در حالی که برخی از آنان روزانه در تلاشند تا زنده بمانند."

هادی قائمی مدیر اجرایی کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران و از دیگر سخنگویان کمپین نیز در این رابطه می گوید: "تحریم های اقتصادی و بانکی که در حال حاضر اجرا می شوند، جز ضربه زدن به مردم عادی حاصل دیگری نداشته است. تحریم کنندگان باید بلافاصله این رویه را اصلاح کنند و اطمینان دهند که ایرانیان می توانند به

دارو، مواد غذایی و دیگر کالاهای ضروری دسترسی داشته باشند. کمبودهای اخیر، تنها حکومت را تقویت می‌کند و خوراکی تبلیغاتی برای سرکوب با این توجیه که کشور زیر تحریم خارجی قرار دارد، برای آنان فراهم می‌سازد. جامعه مدنی و فعالانش در حال حاضر بیشترین ضربه را از تحریم‌ها دیده‌اند و اگر تحریم‌ها به شکل جاری ادامه یابد، به شدت تضعیف خواهند شد."

به باور کمپین دسترسی اتحادیه‌ی اروپا می‌تواند با گشایش یک خط اعتباری ویژه برای امکان معاملات دارو، کالاهای ضروری و خارج از شمول تحریم‌ها بار برخی از فشارها را، از دوش جامعه مدنی ایران بردارد. اقلامی که معاف از تحریم هستند. کمپین "دسترسی" می‌کوشد تا مقامات اروپایی را به تغییر سیاست خویش برای اعطای مجوز خرید این اقلام با نظارت قانونی متقاعد سازد.

—

آزادی شماری از زندانیان سیاسی و مدنی

2013-09-18 · Archive ID 2820

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2820>

عرصه سوم: شماری از زندانیان سیاسی و فعالان مدنی که پس از اعتراضات انتخابات سال ۱۳۸۸ بازداشت و به زندان محکوم شده بودند، آزاد شدند. به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، زندانیان آزاد شده یازده نفر هستند که در میان آن‌ها، نام نسرین ستوده، وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر و مهسا امربادی، روزنامه‌نگار، نیز به چشم می‌خورد. به گفته برخی از منابع خبری، این دو زندانی سیاسی در دوره مرخصی از زندان به سر می‌بردند و هنگام آماده شدن برای بازگشت به زندان، به آن‌ها گفته شده که آزاد شده‌اند و لزومی به بازگشت‌شان به زندان نیست.

از سوی دیگر وب‌سایت کلمه، از آزادی فیض‌الله عرب سرخی، محسن امین‌زاده و میرطاهر موسوی خبر داده است. این فعالان سیاسی در حالی آزاد شده‌اند که کمتر از یک سال به پایان حبس هر کدام از آن‌ها باقی‌مانده بود.

عرب سرخی که تیرماه سال ۱۳۸۸ توسط اطلاعات سپاه بازداشت شده بود، به اتهام «تبلیغ علیه نظام و اجتماع و تبانی» در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به پنج سال حبس محکوم شده بود.

موسوی، عضو ستاد انتخاباتی میرحسین موسوی هم که تابستان سال گذشته بازداشت شده، از چند ماه پیش به دلیل مشکلات قلبی در بیمارستان قلب تهران به سر می‌برد.

محسن امین‌زاده نیز بیست و ششم خرداد ماه سال ۱۳۸۸ در جریان بازداشت‌های گسترده بعد از انتخابات ریاست جمهوری دستگیر و به زندان اوین منتقل شد و چهار ماه در سلول‌های انفرادی ماند.

در روزهای گذشته خبرهایی درباره آزادی ابراهیم بابایی زیدی، محمدعلی ولایتی و حسین زرینی از بند ۳۵۰ زندان اوین و محبوبه کرمی، مریم جلیلی، میترا رحمتی، المیرا (فرح) واضحان، ژیل کرم‌زاده مکوندی، صغری غلام‌نژاد و کفایت ملک‌محمدی، از بند زنان زندان اوین منتشر شده بود.

بنا بر گزارش هرانا، تارنمای مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، بابایی زیدی و زرینی، ساعت یک بامداد چهارشنبه، ۲۷ شهریورماه، با آزادی مشروط آزاد شده‌اند و زندانیان سیاسی دیگر، در همین ساعت به مرخصی متصل به آزادی اعزام شده‌اند.

کمیته گزارشگران حقوق بشر هم آزادی محبوبه کرمی، ژیل کرم‌زاده مکوندی، کفایت ملک‌محمدی، المیرا (فرح) واضحان، مریم جلیلی، میترا رحمتی و صغری غلام‌نژاد را تایید کرده است.

کفایت ملک محمدی با ۶۵ سال سن، مسن‌ترین زندانی بند زنان زندان اوین بود. ژيلا کرم‌زاده مکوندی، شاعر و از اعضای گروه «مادران عزادار» هم به دو سال زندان محکوم شده بود و چند ماهی بیش‌تر به پایان حکمش باقی نمانده بود.

مریم جلیلی و میترا رحمتی، از نوکیشان مسیحی هستند که به دو سال و نیم زندان محکوم شده بودند، تنها یک ماه و نیم ماه از حکم‌شان باقی مانده بود. در برخی شبکه‌های اجتماعی همچنین خبر آزادی احمد زید آبادی، مهدی محمودیان و عیسی سحر خیز نیز منتشر شده است.

خبرهای بیش‌تر درباره آزادی زندانیان سیاسی در ایران را در این‌جا و این‌جا ببینید.

—

هزاران افغان و عراقی، در آستانه اخراج از ایران

2013-09-23 · Archive ID 2843

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2843>

عرصه‌سوم: مدیر کل اتباع خارجه وزارت کشور، سی و یکم شهریور ماه ۱۳۹۲، به اتباع افغانستانی هشدار داد که اعتبار کارت‌های طرح آمایش اتباع افغانی تا ۱۵ شهریور ماه بوده و هم‌اکنون این اعتبار به پایان رسیده است. گرچه احتمال تمدید این مدرک با دستور وزارت کشور وجود دارد، اما اگر با درخواست تمدید این فرصت از سوی دولت افغانستان موافقت نشود، نیروی انتظامی باید هزاران افغان را از ایران اخراج کند. عزیز کاظمی این موضوع را در گفت‌وگو با خبرگزاری مهر اعلام کرده است. بر این اساس حدود ۸۴۰ هزار افغان در ایران غیر مجاز محسوب می‌شوند و باید این کشور را ترک کنند. البته مقامات مسوول در افغانستان درخواستی به وزارت کشور ایران ارائه کرده‌اند تا این مهلت تمدید شود اما هنوز وزارت کشور پاسخ این نامه و نتیجه آن را اعلام نکرده است.

کاظمی با اشاره به این‌که آخرین مهلت تمدید اعتبار مدارک آمایش پناهندگان عراقی هم ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۹۲ بوده است، گفته که اتباع عراقی اگر تا مهلت تعیین شده به ادارات کل امور اتباع و مهاجران خارجی استانداری محل صدور مدرک شناسایی رجوع نکنند، به دلیل انقضای اعتبار، تبعه غیر مجاز به حساب می‌آیند.

به گزارش رادیو زمانه، طرح موسوم به آمایش، برنامه‌ای است که وزارت کشور ایران از ابتدای سال ۱۳۹۰، برای آن‌چه سامان‌دهی پناهندگان افغانی و عراقی در ۱۷ استان کشور می‌خواند، به اجرا گذاشته است. بر اساس برآوردهای مقامات ایرانی، یک و نیم میلیون پناهجوی افغان که غیرمجاز خوانده می‌شوند، در ایران زندگی می‌کنند. این دسته از پناهجویان، از هیچ نوع خدمات دولتی برخوردار نیستند.

مدیر کل اتباع خارجه وزارت کشور در پاسخ به این سوال که آیا برای خروج اتباع غیر مجاز، هماهنگی‌های لازم با نیروی انتظامی به عمل آمده یا نه، گفته است: «در تفاهم‌نامه‌ای که با نیروی انتظامی داریم تا وقتی که وزارت کشور اعلام نکرده است، نیروی انتظامی نباید برای خروج اتباع خارجی اقدام کند.»

افغانستان یکی از کشورهایی است که بیش‌ترین آمار مهاجران را در جهان داراست و هنوز هم عده زیادی به قصد زندگی بهتر این کشور را ترک می‌کنند. رسانه‌های این کشور اما به تازگی خبر داده‌اند که ایران قرار است حدود ۹۰۰ هزار پناهجوی این کشور را که بدون اسناد معتبر هستند، در سه ماه آینده اخراج کند. عملی که از سوی مسوولان وزارت مهاجران افغانستان یک فاجعه توصیف شده و نگرانی‌های زیادی را در این کشور به وجود آورده است.

از سوی دیگر شماری از مهاجران افغان در ایران از دولت افغانستان و کمیساری عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان خواسته‌اند تا زمینه بازگشت این افراد را با ایجاد شهرک‌های مسکونی، تامین امنیت و ایجاد فرصت‌های شغلی در افغانستان فراهم کنند.

مدیر کل اتباع خارجه وزارت کشور ایران همچنین از برگزاری نشست چهار جانبه ایران، کمیساریای پناهندگان سازمان ملل، افغانستان و پاکستان در اسلام‌آباد خبر داده و گفته است: «در این نشست چهار جانبه نمایندگانی هم از ژنو، آسیا و اقیانوسیه حضور داشتند و محور گفت‌وگوها استفاده از منابع مالی برای خروج پناهندگان از ایران بود.»

قرار است دور بعدی این جلسات زمستان امسال در تهران برگزار شود تا با کمک‌های بین‌المللی، بستر لازم برای خروج پناهندگان افغان از ایران و زندگی آنان در افغانستان فراهم شود.

در این رابطه انتظارات مهاجران افغان از رئیس‌جمهور ایران، حسن روحانی را به روایت دویچه‌وله فارسی در اینجا بخوانید.

—

دانشجویان ستاره دار، از وعده ها تا واقعیتها

2013-09-28 · Archive ID 2851

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2851>

عرصه سوم- سینا حقانی: «دانشجویان ستاره‌دار» عنوانی است که پیشینه‌ی آن به دولت محمود احمدی نژاد باز می‌گردد. مسأله‌ای که به دلیل اهمیت بالای آن، همانند موضوعاتی همچون گرانی و تورم، شاه‌بیت مشترک مناظره‌ها و سخنرانی‌های انتخاباتی برخی نامزدهای ریاست جمهوری از سال 88 تاکنون بوده است. اصطلاح دانشجوی ستاره دار در سال ۱۳۸۵ و در دوره وزارت محمدمهدی زاهدی، وزیر علوم کابینه اول محمود احمدی نژاد، خیرساز شد. در تاپستان آن سال، در کنار نام شماری از دانشجویان داوطلب کنکور کارشناسی ارشد، ستاره‌هایی قرار گرفته بود که بعدها در مواردی به احضار و بازجویی یا حتی محرومیت این دانشجویان از تحصیل منجر شد.

در بحبوحه انتخابات ریاست جمهوری، حسن روحانی گفته بود: «باید عنوان دانشجوی ستاره‌دار را کنار بگذاریم؛ دانشجو باید در فعالیت سیاسی و علمی آزاد باشد و خطوط قرمز اقدامات او مصالح و منافع ملی است». او حالا عنوان ستاره‌دار را کنار گذاشته است، و دانشجوی نقص پرونده‌ای، عبارت رایج شده است. بر همین اساس، چندی پیش جعفر توفیقی سرپرست وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، در رابطه با وضعیت دانشجویان ستاره‌دار اعلام کرد که حدود ۴۰۰ الی ۵۰۰ نامه از سوی دانشجویان ستاره‌دار و استادان به این وزارتخانه ارسال شده است. براساس تصمیم این وزارتخانه دانشجویانی که طی سال‌های ۱۳۹۰، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ ستاره‌دار شده‌اند، به شرط احراز نمره‌ی قبولی، در دانشگاه‌هایی که قبول شده‌اند، ثبت‌نام خواهند شد، هرچند این موضوع برای دانشجویان ستاره‌داری که قبل از ۱۳۹۰ در یکی از آزمون‌های سراسری پذیرفته شده‌اند، صدق نمی‌کند.

این تصمیم در شرایطی است که یک منبع آگاه در وزارت علوم نیز با تأیید این تصمیم وزارت علوم تأکید کرده است "دیگر مراحل گزینش برای دانشجویان ستاره‌دار قبل از سال ۱۳۹۰ صورت نمی‌گیرد و این‌دسته از دانشجویان می‌توانند، با شرکت دوباره در آزمون‌های سراسری و قبولی در آزمون وارد دانشگاه‌ها شوند". تصمیمی که از یک سو شرایط تحصیل مجدد را برای دانشجویان ستاره‌دار فراهم آورده اما از سوی دیگر زمینه‌ی تضییع حق و نارضایتی دانشجویان ستاره‌دار قبل از سال ۱۳۹۰ را به وجود آورده است.

روز شنبه ۲ شهریور، سرپرست وزارت اعلام کرد که هر دانشجو و هیأت علمی اگر فکر می‌کند در یک زمینه‌ای نسبت به وی اجحاف شده و حق وی تضییع شده است، توصیه می‌کنم که حتماً به وزارت علوم مراجعه و درخواست خود را ارائه کند و وزارت علوم نیز وظیفه دارد این موارد را بررسی و به هر شکایت رسیدگی کند.

در گفت و گویی که با یکی از دانشجویان ستاره دار داشتم وی روند پیگیری وضعیت تحصیلی خود را این گونه شرح داد: "در پی اعلام سرپرست وزارت علوم در رابطه با ارجاع مشکلات دانشجویان ستاره‌دار، روز یکشنبه سوم شهریور به این وزارتخانه مراجعه نمودم. روابط عمومی در طبقه نهم، مسئول رسیدگی به مشکلات

دانشجویان ستاره‌دار است. فرم درخواست را پر و به پیشنهاد خانم مقدمی "کارشناس روابط عمومی" فرم درخواست ملاقات با وزیر را هم امضا کردم. در طول این مدت به گفته خانم مقدمی، کمیته‌ای متشکل از نماینده‌ی مخصوص دکتر توفیقی، رئیس گزینش سازمان سنجش و چند کارشناس دیگر در حال بررسی صلاحیت دانشجویان و داوطلبان سالهای مختلف بودند.

روز شنبه 23م شهریورماه، خانم مقدمی خبر داد که بالاخره اولین گروه دانشجویانی که پرونده‌شان در دست بررسی بوده و مشکل گزینش‌شان نیز برطرف شده، قادر به شرکت در کنکور سال جاری خواهند بود. با توجه به اینکه روال پذیرش دانشجو تحت نظر سازمان سنجش است، به سازمان سنجش، دفتر دکتر نوربخش مراجعه کردم. فرم درخواستی که به وزارت علوم تحویل داده بودم، در سازمان سنجش بود و دستوری مبنی بر اینکه نامبرده برای ادامه‌ی تحصیل مانعی ندارد در زیر آن به چشم می خورد.

به دلیل اینکه رتبه‌ام متعلق به سال 89 می‌باشد، به من گفته شد که نمی توانم در دانشگاه ثبت نام کنم، چرا که توافق سازمان سنجش با بخش علمی آن بر این است که تنها پذیرفته‌شدگان سالهای 90، 91 و 92 در دانشگاه ثبت نام کنند. با پافشاری و اصرار من، راهکاری ارائه شد بر این مبنای که چون سال 91 هم کنکور داده بودم، رتبه‌ی سال 91 ارزیابی علمی کنند و در صورت احراز رتبه‌ی مورد قبول در رشته‌ی مورد نظرم، دانشگاهی را برای ثبت نام معرفی شود. اما متأسفانه نه در سیستم انفورماتیک و نه در کامپیوترهای سازمان اسم و مشخصات من موجود نبود و مسئول بخش گفت اطلاعات شما از کل سیستم کامپیوتری ما پاک شده است. وی تعداد پرونده‌هایی که در گزینش و مربوط به اولین جلسه‌ی بررسی بود، را 200 پرونده اعلام کرد. او همچنین اعلام کرد که در بین دانشجویان ستاره‌دار، دانشجویانی با اقلیت مذهبی نیز دیده می‌شدند که به آنان نیز قول مساعدت داده شد.

این درحالی است مسئولان سازمان سنجش معتقدند: "استعلام از وضعیت دانشجویان، قانون مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی است و ربطی به دولت‌ها ندارد." به طوری که ابراهیم خدایی، رئیس سازمان سنجش آموزش کشور خرداد امسال در این باره با تایید وجود دانشجوی ستاره‌دار، عنوان می‌کند: «از بعد از انقلاب اسلامی در کلیه دوران، استعلام برای پذیرفته‌شدگان دوره‌های تحصیلات تکمیلی وجود داشته است.

وی با بیان اینکه استعلام از وضعیت پذیرفته‌شدگان دوره‌های تحصیلات تکمیلی از نهادهای اطلاعاتی، کمیته انضباطی دانشگاه‌ها و نیروی انتظامی انجام می‌شود، اظهار کرد: "براساس نتایج این استعلام‌ها پذیرفته‌شدگان می‌توانند با تعهد یا بدون آن ادامه تحصیل دهند. رئیس سازمان سنجش ادامه داد: "به عنوان مثال از تعداد 11 هزار پذیرفته‌شده دوره دکتری 91 حدود 32 نفر به عنوان دانشجوی ستاره‌دار معرفی شدند که آنان نیز درخواست تجدیدنظر کرده‌اند؛ بنابراین روند تعداد دانشجویان ستاره‌دار افزایشی نداشته است."

با این حال سرپرست وزارت علوم درباره استعلام‌هایی که در مورد دانشجویان دکترا اعلام شده و برخی از آن‌ها به دلیل انجام این استعلام‌ها نمی‌توانند ادامه تحصیل دهند، گفت که این استعلام‌ها در سال‌های قبل نیز بوده و امسال نیز انجام شده است اما ما در حال بررسی هستیم که به دلیل جواب استعلام‌ها کسی از تحصیل محروم نشود.

در همین رابطه حمید میرزازاده که پس از عزل فرهاد دانشجو، رئیس سابق دانشگاه آزاد اسلامی به عنوان سرپرست تازه این دانشگاه منصوب شده، نیز در نخستین روز کاری خود گفت: "دانشجوی ستاره‌دار برای ما معنا ندارد و دلیل نمی‌شود فرزندان کشورمان با بهانه‌های سست و به علت فعالیت‌ها و گرایش‌های سیاسی که دارند از تحصیل محروم شوند. اگر هم موردی باشد نیاز به رسیدگی قضایی دارد."

ناصر اقبالی رئیس مرکز آزمون دانشگاه آزاد، نیز اعلام کرد که با مساعدت و دستور سرپرست جدید دانشگاه آزاد اسلامی، ثبت نام مشروط از دانشجویان ستاره دار در مراکز پذیرفته شده آغاز شده است و به تمام داوطلبانی که در این باره مشکل داشته اند نیز اطلاع رسانی کامل انجام و اسامی این افراد در سامانه احراز هویت دانشگاه محل قبولی منتشر شد. این در حالی است که در هفته‌های گذشته تعدادی از داوطلبان مقطع کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه آزاد اسلامی با اعلام مشکل گزینشی موفق به دریافت کارنامه خود در سامانه مرکز آزمون نمی شدند.

آموزش، فراگرفتن چگونه فکر کردن است

2013-09-29 · Archive ID 2855

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2855>

عرصه سوم- روزه امین : مهرماه و آغاز دوباره فعالیت مدارس و دانشگاه‌ها، شاید برای بسیاری از ایرانی‌ها یادآور خاطره‌های تلخ و شرایط بدی باشد که به هیچ وجه حاضر به تکرار دوباره‌اش نباشند. عده‌ای از ما در حال و هوای این روزها با سوال‌های مختلفی در ذهن خود روبرو می‌شویم که هیچ‌کدام از تجربه‌های پیشین‌مان، پاسخ مناسبی برای آن‌ها نیست. مثلاً هدف ما از درس خواندن چه بوده یا چیست؟ یا پس از گذراندن سال‌ها وقت با ارزش خود در مکان‌های آموزشی و در مقاطع مختلف، چرا هم‌چنان دنبال کسب مهارت‌هایی هستیم که در این همه مدت به ما داده نشد؟ اگر هم‌چنان دانش‌آموز و دانشجو هستیم، تا کی می‌خواهیم بی هیچ نتیجه‌ای درس بخوانیم و مهم‌تر از همه، در چه شرایط فکری و اجتماعی، تحصیلات بی‌فایده و اجباری، به عمده‌ترین کنش روزمره مردم تبدیل می‌شود؟

این مسأله که نظام آموزشی موجود در ایران، آزار دهنده و قدیمی است و به برگزاری کنکورهای پرهزینه و خسته کننده، پذیرش در یک مؤسسه یا دانشگاه و اخذ چند درس عمومی و تخصصی، انتخاب واحد و پرداخت شهریه و در آخر رواج مدرک‌گرایی منجر شده، نکته تازه‌ای نیست. حدود نیم قرن بر سر این بحث شده که در ایران چه نوع سیستم آموزشی باید پیاده شود، اما به نظر می‌رسد هم‌چنان نتیجه‌ای در کار نیست. آموزه‌ها و مهارت‌هایی که در مدارس و دانشگاه‌ها ارائه می‌شوند، در آینده به هیچ کاری نمی‌آیند. غمگینی چشم‌گیر و افسردگی دانش‌آموزان و دانشجویان و بیگانگی آن‌ها با زندگی رسمی که وعده داده می‌شود و این همه فقر و بیکاری لشکر عظیم تحصیل کرده‌ها، این را ثابت می‌کند.

با این‌که خبر پایان یافتن کنکور و اجرایی شدن روش‌های نو، هر بار وعده داده می‌شود، به دلیل تبعات اجتماعی این آزاد سازی و هم‌چنین وجود انواع گروه‌های فشار تولید کتاب تست و برگزاری کلاس کنکور، تمایلات این‌چنینی به سرعت رفع و رجوع می‌شود و سپس با بی‌اعتنایی کامل، همان روال قدیمی ادامه پیدا می‌کند. کنکور، این قصر کهنه پیشا تاریخی، چه زمانی از پیش چشم ما محو می‌شود؟ کسی نمی‌داند!

«آموزش و پرورش» نقش اساسی در کیفیت زندگی مردم دارد و تاثیر آن بر آینده فرد و جامعه غیر قابل انکار است. با وجود این، خیلی‌ها هم‌چنان تاکید دارند که در چهارچوب آموزش و پرورش رسمی کشور به تحصیل و یادگیری مهارت‌های مورد نیاز خود ادامه دهند یا حتی فرزندان خود را نیز از همان جاده‌ای عبور دهند که نقطه پایان آن ناامیدی، بی‌سوادی و بی‌کاری است.

در طرف دیگر این جهان اما شاهد متنوع‌ترین شیوه‌های آموزشی و ارائه مهارت‌ها و آگاهی‌های منعطف و هماهنگ با آن‌ها هستیم. تدوین روش‌های مبتنی بر روان‌شناسی فردگرا در آموزش دانش‌آموزان و دانشجویان، به وجود آمدن تحصیلات میان رشته‌ای و سیال، فعالیت دوره‌ها و دانشگاه‌های آنلاین و از راه دور بین‌المللی و هم‌چنین آموزش از طریق رادیو، پادکست، ویدئو و شبکه‌های اجتماعی، نمونه‌هایی از انواع شیوه‌های در دسترس پیرامون ما هستند.

صرف‌نظر از نظریه‌های معاصر درباره مسأله آموزش یا انواع روش‌های مختلفی که در حال حاضر در نقاط مختلف دنیا مورد استفاده قرار می‌گیرد، می‌توان گفت یک روش آموزشی پیشرو و امروزی در ابتدا نیازهای واقعی مردم را در نظر می‌گیرد و سعی می‌کند به مردم آموزش دهد که چگونه توانایی‌های خود را بشناسند و آن را در اختیار دیگران قرار دهند. افراد مسوولیت‌پذیری باشند که بر مبنای کمک به یکدیگر زندگی جمعی را بهبود ببخشند و در همه حال بتوانند از حقوق و حرمت انسانی خود و دیگران دفاع کنند.

هر وقت بخواهیم درباره آموزش و پرورش جدید یا میدان‌های اجتماعی مرتبط با آن تأمل کنیم، چند مورد ویژه اهمیت می‌یابند که می‌توان آن‌ها را به این شکل خلاصه کرد: چگونگی ادراک ما نسبت به خود و زندگی و هم‌چنین انتظاراتی که از زمان حال و آینده داریم، مباحث مربوط به روان‌شناسی فردی و گروهی و هم‌چنین

«فلسفه» به معنای نحوه فکر کردن که قرار است در بهترین حالت مسایل بغرنج یا روزمره پیش روی ما را حل کند و از میان راه بردارد.

برای آشنایی بیش‌تر با پیشینه روش‌های آموزشی مفید، دموکراتیک و آینده‌گرا، اندیشه‌ها و ایده‌های دو تن از پیشگامان حوزه آموزش را که تأثیرات عمیقی بر درک و دانش معاصر داشته‌اند، قابل توجه‌اند. دو فیلسوف قرن بیستمی به نام‌های «ویلیام جیمز» و «جان دیویی» توانستند فرم‌های اساسی‌ای را تعیین کنند که بر نحوه نگاه مدرن ما، به «خود» و به جهان تأثیر جدی دارد. این فرم‌ها شامل تمام آن مهارت‌های فکری و عملی است که می‌توانیم یا در بهترین حالت انتظار داریم از یک آموزش درست فرا بگیریم. این دو در مورد فلسفه جدید، روان‌شناسی فردگرا و اهمیت آموزش در ارتقای کیفیت جامعه بسیار تأثیرگذار بوده‌اند و عمده‌ترین آثار خود را نیز درباره همین مسایل به وجود آورده‌اند. هر دوی آن‌ها معتقد بودند درستی و اعتبار هر نوع ایده، اندیشه یا مهارتی که ما می‌آموزیم، به میزان کاربردی بودن آن در زندگی واقعی ما بستگی دارد و تجربی و آزمایش‌پذیر بودن افکار و روش‌هایی که به کار می‌بریم، در کانون معرفت ما نسبت به زندگی نقش حیاتی ایفا می‌کند.

مهم‌ترین نکته «جان دیویی»، فیلسوف، معلم و روان‌شناس آمریکایی، درباره آموزش و پرورش مفید و امروزی، یادگیری «مسأله محور» و «میان رشته‌ای» است و چنین حالتی به «موضوع محور» بودن و اتخاذ نظام‌های آموزشی مبتنی بر تفاوت‌های رشته‌ای از هر نظر ارجحیت دارد. دیگر این‌که روش‌ها و برنامه‌های آموزشی باید باعث رشد آگاهی‌های عمومی در جامعه شود و یک آموزش واقعاً متریقی شامل مشارکت کامل یادگیرنده در فرآیند تجربه آموزشی است. با توجه به ایده‌ها و آرای دیویی، سیستم آموزشی باید بتواند مردم را آموزش دهد تا صداهایی آزاد و برای خود باشند تا از این راه، دموکراسی و آزادی، به معنای «فرصت مساوی، مسوولیت مساوی و احترام مساوی»، در جامعه نهادینه شود.

«ویلیام جیمز»، دیگر فیلسوف و روان‌شناس آمریکایی هم به ما می‌گوید که باید برای به وجود آوردن فضایی مملو از امید و ساختن شرایطی بهتر برای انجام اعمال خیر و جمعی دائماً تلاش کرد و دیویی تأکید می‌کند که مردم باید از طریق آموزش مداوم، انعطاف و تغییر‌پذیری را یاد بگیرند و در حالی که فراتر از اهداف ملی و بر پایه فعالیت‌های متقابل و صلح‌آمیز عمل می‌کنند، این جهان را به جای بهتری برای زندگی خود و دیگران تبدیل کنند.

ویلیام جیمز (1842 - 1910) فیلسوف و روان‌شناس آمریکایی و متولد نیویورک، تمامی تحصیلات خود را در حین سفرهای گوناگون فرا گرفت و از این رو با چند زبان مختلف آشنا شد. شکل زندگی او یک ذهن مسأله‌پرداز و خلاق برایش به ارمغان آورد. او بیشتر اوقات، خود را با مسایل روزمره درگیر می‌کرد و در نهایت به این نتیجه رسید که «رستگاری و رنج هر فرد در وجود خودش نهفته است و زندگی را باید بر پایه کارها، رنج‌ها و ابتکارات خود بنیان گذاشت». او به عنوان یکی از پیشگامان فلسفه «پراگماتیستی» یا «عمل‌گرا» شناخته می‌شود. ادعای جیمز این بود که اگر بخواهیم، می‌توانیم با عمل خود در این جهان دنیای بهتری بسازیم.

می‌گویند جیمز فلسفه رواقی قدیم را با روح آمریکایی خود در هم آمیخت و فلسفه‌ای را به وجود آورد که امریکای عصر صنعتی پیش و بیش از هر چیز به آن نیازمند بود. بنا بر دیدگاه‌های او اگر در ساحت اجتماعی با دیگران مشارکت و همکاری کنیم، همواره شانس برای موفقیت در رسیدن به دنیایی بهتر پیش روی ما قرار دارد و مهم‌ترین نکته این است که، "دنیایی که ما در آن به سر می‌بریم تئوری و نظر نیست، واقعیت است". بحث‌های جیمز درباره «حقیقت»، تأثیر به سزایی در روش‌های یادگیری علوم مختلف بر جای گذاشت. چون بر این باور بود که حقیقت مقوله‌ای مطلق یا غیر قابل تغییر نیست و همواره به صورت عملی و از خلال رخدادهای زندگی واقعی ما ساخته می‌شود.

به باور او، در زندگی شخصی یک نفر، تجربه‌های او و هم‌چنین معناهایی که از این تجربه‌ها برداشت می‌کند تشکیل دهنده حقیقت زندگی برای آن فرد است. به همین دلیل حقیقت از تجربه جدایی‌پذیر نیست و برای فهم بهتر آن باید ابعاد تجربی مربوط به هر مسأله را مورد کنکاش و تحقیق قرار دهیم. در نتیجه برای جیمز، تجربیات انسانی موضوع اساسی تحقیق است و او سرشناس‌ترین فیلسوفی است که به جای نظر دادن در امور ذهنی خودساخته یا حواس و احساسات آدمی، بر تجربه‌های حاصل از زندگی تمرکز می‌کند. او افکار و مطالعات خود را صرف آن چیزی کرد که آن را «روش تجربی» می‌نامید و همواره تأکید داشت، جهان ترکیبی از عناصر «مجزا

و متضاد با هم» است. به همین دلیل همچون نظمی متکثر به نظر می‌رسد، «مجموعه‌ای از جریانات مخالف که بعضی خوب است و بعضی بد».

در تئوری‌های جیمز، اندیشه و تجربه پیوسته به یکدیگر و متصل‌اند. اندیشه‌های تازه به دنبال تجربه‌های قبلی جریان می‌یابند و نتیجه فرآیندهایی وابسته‌اند. تنها ایده‌ها یا اندیشه‌هایی سودمند و عملی هستند که دارای معنایی برای فرد و در دنباله مفاهیم و اموری باشند که او از پیش و با توجه به زندگی‌اش در ذهن دارد یا آن‌ها را تجربه کرده است. آرا و اندیشه‌های جیمز بعدها موجب ترویج روش‌ها و نظریه‌هایی شد که امروزه با عنوان «یادگیری مشارکتی» شناخته می‌شوند و به شکل خلاصه چنین می‌گویند: یادگیری چیزهای جدید مستلزم فعال شدن آموزش‌های قبلی برای به دست آوردن اطلاعات و یادگیری‌های مرتبط و جدید است. بیش از هر چیز شخص یادگیرنده باید آن‌ها را مفید به حال خود تشخیص دهد و در فرآیند کسب و یادگیری مشارکت کامل داشته باشد.

جان دیویی (1859 - 1952) فیلسوف، معلم و روان‌شناس بود. می‌گویند او روحیه سخت‌کوشی، کار مداوم و انعطاف پذیری مردم شرق آمریکا را در فلسفه خود احیا کرد و در کنار ویلیام جیمز و کمی بیش از او، بهترین معرف «فلسفه عملی آزادی آمریکا» است. انواع تئوری‌های اجتماعی «تحول‌گرا»، بیش از حد تحت تأثیر افکار و نوع نگاه آزادمنشانه او قرار دارد. دیویی فلسفه را به طور کلی از یک زاویه دید کاملاً زمینی مورد بازبینی قرار داد و با این ایده که آموزش و پرورش به جای انباشتن اطلاعات مربوط به گذشته در ذهن ما باید آن را برای حل کردن مسایل آینده تقویت کند، به صورت یک علم کاربردی در مورد روش‌های مختلف آموزشی تامل کرد. او مرتب تأکید داشت که راه حرکت به سوی آینده از طریق علم آزمایش پذیر و تجربی، تعقل کردن و آموزش و پرورش به شیوه‌های جدید مهیا می‌شود.

همه تلاش او خرج این شد که با ایده‌ها و بحث‌های خود، فلسفه را از یک «حرف تعریف» صرف درباره حقایق کلی بیرون آورده و آن را تبدیل به چیزی کند که با واقعیت‌های عملی و روزمره که هر کس در زندگی خود تجربه می‌کند، سازگار باشد و نیازها پاسخ بدهد. از دیدگاه او زندگی تماماً و در هر لحظه در حال تغییر است. بنا بر شرایط زندگی اجتماع، هر فرد در طول روز با بسیاری افراد دیگر در ارتباط است، بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد و از آن‌ها تأثیر می‌گیرد. پس ساز و کار جهان به دلیل همین ارتباطات، پیوسته بر یک منوال نیست و هیچ چیز ثابت نمی‌ماند. از این رو بهتر است افراد به شیوه‌ای آموزش ببینند که بتوانند پیوسته خود را تغییر دهند.

کلمه «تغییر» یکی از واژه‌های پر استفاده در افکار دیویی است و فلسفه از نظر او یک فرآیند مداوم فکری است که بیش از هر چیز برای سازگار شدن یا تغییرات پیوسته زندگی و مهم‌تر از آن چاره‌جویی برای مسایل روزمره، بیش‌ترین کاربرد را دارد. از دید او از آنجا که یک حقیقت یکپارچه به هیچ وجه وجود خارجی ندارد، پس تنها آن نوع از فکر کردن و پاسخ‌یابی برای مسایل به کار ما می‌آید که هم‌چون یک آموزش و یادگیری، دائمی و مداوم باشد. برای همین باید در تعاریف خود درباره بسیاری چیزها تجدید نظر کنیم.

برای مثال مدرسه یک مقطع یا یک مرحله مقدماتی برای ورود به زندگی نیست، بلکه یکی از پر اهمیت‌ترین بخش‌های این زندگی است، "عقل و دانایی از همان ابتدایی‌ترین سال‌های مدرسه به کار می‌افتند و باید بتوانند به افراد این قابلیت را بدهند که چگونه با مشارکت یکدیگر و در فضایی مملو از همکاری متقابل اجتماعی با هم زندگی کنند. آموزش باید خلاقیت‌های فرد را تحریک کند و هم‌چنین مهارت‌های لازم برای همکاری با دیگران را در اختیار او قرار دهد". پس دانش قسمتی از عمل و مدرسه یکی از مهم‌ترین اجزا این جهان است.

دیویی تأثیری غیر قابل انکار بر شیوه‌های آموزشی و تفکر جهان جدید بر جای گذاشت. او زندگی را به عنوان یک جریان پیش رونده با قابلیت بازسازی خود در نظر می‌گرفت که در آن تجربه و آگاهی هر کدام موجبی برای به وجود آوردن دیگری است. او می‌گفت که آموزش و پرورش نوعی جمع‌آوری و نگه‌داشت اطلاعات و داده‌های محیطی و واقعی است. به این معنا که «تفکر کردن» فعالیت صرف در ارتباط با امور انتزاعی نیست و درست هنگامی آغاز می‌شود که افکار، عادت‌ها و روش‌های مرسوم و پذیرفته شده در مواجهه با موقعیت‌های جدید قرار بگیرند.

دیویی معتقد بود «تجربه گرایی» حائز نقشی اساسی در چگونگی و کیفیت آموزش و پرورش اجتماعی و عمومی است، ولی از طرفی کاملاً هم با آن یکی نیست. چرا که آموزش همه تجربیات بشری به دانش‌آموزان و دانشجویان چیزی لازم یا ضروری نیست و یک تجربه تنها زمانی ارزش آموزش داده شدن به دیگران را دارد که

موجبی برای رشد شخصیت و خصوصیات فردی باشد. به همین علت کیفیت موجود در یک تجربه اهمیت بسیار زیادی دارد. به عبارت ساده‌تر هر چیزی را نمی‌توان آموزش داد و آموزش دادن باید شامل آن دسته کیفیت‌ها، اطلاعات یا تجربه‌هایی باشد که موجبی برای تغییر در زندگی مردم باشد.

—

تعلیق مصوبه حمایت از کودکان بی سرپرست

2013-09-30 · Archive ID 2863

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2863>

عرصه سوم- سینا حقانی: نمایندگان مجلس ایران در 30 بهمن ماه 1391، یک تبصره ماده، از لایحه‌ی حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست را تصویب کردند که بر اساس آن، ازدواج چه در زمان حضانت و چه بعد از آن، بین سرپرست و فرزندخوانده مگر در شرایط خاص، ممنوع است؛ شورای نگهبان اما روز 31 شهریور ماه 1392، موادی از این لایحه را مغایر با شرع تشخیص داد و آن را به مجلس بازگرداند. لایحه‌ی حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، برای سازمان بهزیستی که از سال 88 تا 1391 منتظر تصویب آن بود، لایحه پرپیچ و خمی به حساب می‌آمد.

امیرحسین قاضی‌زاده، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس با اشاره به اینکه در گذشته فرزندخوانده بدون هیچ شرط و محدودیتی می‌توانست با سرپرست خود ازدواج کند، به خبرگزاری مهر گفت: "براساس ماده ۲۷ لایحه‌ی جدید حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست؛ ازدواج فرزندخوانده با سرپرست، [فقط] در صورت صلاحدید دادگاه امکان‌پذیر است و با این محدودیت امکان سوءاستفاده از کودکان وجود ندارد."

این عضو کمیسیون اجتماعی مجلس با تأکید بر حمایت از حقوق فرزندخواندگان گفت: "ما به لحاظ شرعی نمی‌توانیم این شکل ازدواج را ممنوع کنیم، اما می‌توانیم مصلحت فرزندخوانده را در نظر بگیریم." آقای قاضی‌زاده همچنین گفت هر حکمی که به نظر بد می‌رسد را نمی‌توان ممنوع کرد؛ اما می‌توان محدودیت گذاشت.

اما تا قبل از تصویب این ماده، بر اساس قواعد شرع اسلام، منعی برای ازدواج پدرخوانده با دختری که به فرزندی پذیرفته شده، وجود نداشت و دخترخوانده، مادامی که اقدامی برای محرمیت او به پدرخوانده‌اش انجام نمی‌شد، به او نامحرم بود و مثل هر نامحرم دیگری می‌توانست به عقد آن مرد درآید. با این حال، توصیه‌ی تمام مراجع در چنین شرایطی اعمال محرمیت در فرزندخواندگی است که معمولاً از طریق ازدواج و روابط نسبی اتفاق می‌افتد.

آیت‌الله خامنه‌ای، درباره‌ی حکم محرمیت فرزندخوانده می‌گوید: "فرزند خوانده حکم فرزند ندارد و با مرد و زنی که او را بزرگ می‌کنند محرم نمی‌شود مگر به وسیله رضاع [خوردن شیر مادر] با مراعات شرایط آن و یا ازدواج پس از بلوغ و رشد و قبل از بلوغ با اذن حاکم شرع و رعایت مصلحت طفل عقد موقت اشکال ندارد."

آیت‌الله مکارم شیرازی هم در پاسخ به استفتایی درباره محرم شدن فرزندخوانده به پدر می‌گوید: "اگر دختر باشد و پدر آن مرد در حیات باشد می‌تواند عقد موقت آن دختر را با اجازه حاکم شرع برای پدر خویش بخواند، تا حکم زن پدر پیدا کند و محرم شود؛ و اگر خواهر آن مرد شیر داشته باشد و از شیر آن خواهر بخورد، با شرایط لازم حکم خواهرزاده‌اش را پیدا می‌کند و محرم می‌شود، و در صورتی که پسر باشد راه محرمیت همانست که از شیر خواهر یا مادر آن زن فاقد فرزند بخورد، تا آن زن خاله، یا خواهر رضاعی آن پسر شود و محرم گردد و اگر دوران شیرخوارگی پسر بچه گذشته باشد راهی برای محرمیت او نیست."

آیت‌الله سیستانی نیز درباره‌ی این حکم می‌گوید: "اگر شیرخوار باشند، با شیر خوردن از خواهر یا زن برادر و مانند آن محرمیت حاصل می‌شود و اگر شیرخوار نباشند با ازدواج با پدر یا مادر به شرط مقاربت با او و مانند آن

تحصیل محرمیت ممکن است؛ ولی متوقف بر اجازه‌ی پدر یا پدربزرگ بچه می‌باشد و بدون آن عقد صحیح نیست.

در قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست مصوب 1353 به رابطه‌ی این کودکان با پدر خوانده و مادر خوانده از نظر حقوقی اشاره نشده و صرفاً در ماده‌ی 11 وظایف و تکالیف سرپرستی طفل از نظر نگاهداری، تربیت، نفقه و احترام، نظیر حقوق و تکالیف اولاد و پدر و مادر آمده است. ماده‌ی 2 قانون اخیر مقرر داشته است: «هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم و روان آنها را به مخاطره اندازد، ممنوع است». همچنین به موجب ماده 4 این قانون «هرگونه صدمه و آزار و اذیت، شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع است». در این قانون نیز برای کسانی که این ضوابط قانونی را نقض کنند مجازات حبس و جزای نقدی در نظر گرفته شده است.

لازم به ذکر است که به موجب قانون مدنی، سن ازدواج دختران 13 و پسران 15 سال است. در کنار تمام این مسائل به این ضابطه‌ی شرعی نیز باید توجه کرد که بین فرزندخوانده و پدرخوانده و مادرخوانده رابطه‌ی حقوقی خاصی که میان این فرزندان با پدران و مادران واقعی‌شان وجود دارد، برقرار نمی‌شود. در نتیجه حرمت‌های ناشی از خویشاوندی نیز در این میان وجود ندارد. به ناچار از یکسو پدر خوانده و مادر خوانده با فرزندان که برگزیده‌اند محرم نمی‌شوند و از سوی دیگر در نتیجه‌ی این عدم محرمیت، ازدواج آنها با هم - در صورتی که مانع دیگری وجود نداشته باشد - از نظر قانونی خالی از اشکال محسوب می‌شود.

به عبارت دیگر هم پدرخوانده شرعاً مجاز است با دخترخوانده‌ی بزرگتر از 13 سال خود ازدواج کند و هم پسرخوانده اگر به دلیلی مادرخوانده‌اش فاقد موانع نکاح شده باشد، می‌تواند با او ازدواج کند. در حالی که شرع تنها راه حل برای محرمیت طفل بزرگتر از شیرخوار با سرپرست را ازدواج می‌داند، قانون مصوب سال 1353 هیچ اشاره‌ای به مشکلات احتمالی ناشی از آن نکرده بود.

در اصلاح این قانون در سال 1391، ازدواج سرپرست با طفل ابتدا ممنوع بود ولی در هفته‌ی اخیر، پس از ایراد شورای نگهبان به موارد شرعی این ماده، مجاز اعلام شد. به این ترتیب مسأله‌ای که چندان مطرح نبود، به کانون توجه مدافعان حقوق کودکان تبدیل شد.

شورای نگهبان با ماده‌ی 22 این لایحه نیز مخالفت کرده است. به موجب این ماده پس از صدور حکم قطعی سرپرستی، ثبت احوال مکلف بود که نام کودک را در اسناد سجلی سرپرست وارد کند و همچنین شناسنامه‌ی جدیدی برای کودک با درج نام زوجین سرپرست و نام و نام خانوادگی سرپرست صادر کند. درج نام سرپرست در شناسنامه‌ی طفل، می‌توانست از اشکالات احتمالی ازدواج سرپرست با طفل، بدون دستور دادگاه جلوگیری کند.

جهت اصلاح قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، باید مجموعه قوانین مرتبط را با توجه به تأثیر هر یک بر دیگری مورد بررسی قرار داد. این قانون حمایت از کودکان یکی از ده‌ها موردی است که تناقضات ساختاری احکام شرع با منشور بین‌المللی حقوق بشر را آشکار می‌سازد. شاید تنها راه چاره تغییر قواعد فرزندخواندگی و تطبیق آن بر اساس جامعه‌ی امروزی باشد.

روشهای جمع آوری شواهد و مدارک از نقض حقوق بشر

2013-10-01 · Archive ID 2867

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2867>

عرصه سوم: ویدیویی که ملاحظه می‌کنید شامل مجموعه تکنیکهایی است که می‌تواند مورد استفاده برخی از روزنامه نگاران و گزارشگران موارد نقض حقوق بشر در ایران قرار گیرد. گیسونیا مدیر اجرایی مرکز اسناد حقوق بشر ایران در توضیحاتی به دانسته‌ها و تجارب خویش را در زمینه جمع آوری اطلاعات از قربانیان نقض

حقوق بشر ارائه کرده است. اینکه یک فعال حقوق بشر چگونه باید اطلاعات مربوط به یک قربانی یا قربانیان را جمع آوری، پردازش و ارزیابی و نهایتاً گزارش کند. این ویدئو به تکنیک‌هایی اشاره می‌کند که در پیش، پس و در حین مصاحبه، مصاحبه‌کننده باید رعایت نماید. این ویدئو به زبان انگلیسی و با زیر نویس فارسی ارائه می‌شود. شما همچنین می‌توانید متن کامل زیر نویس را همین جا ملاحظه کنید.

جمع آوری مدارک حقوق بشر و گزارش کردن برای گزارشگران حقوق بشر و تحلیل گران جمع آوری درست مدارک، یکی از مهم‌ترین مهارت‌هایی هست که می‌توان یاد گرفت. این مدارک نه تنها برای آگاه سازی، بلکه می‌تواند برای پیگیری‌های احتمالی قضایی، پرونده‌های پناهنده‌ها و حتی در تحقیقات حقیقت یابی هم استفاده قرار گیرد.

من قصد دارم شما را با روش‌های درست جمع آوری مدارک آشنا کنم. این روشها عبارت از آن است که چگونه یک مصاحبه با یک قربانی یا شاهد نقض حقوق بشر انجام دهیم. در جمع آوری مدارک برای دادگاه‌های بین المللی جزایی مقررات سفت و سختی هست که نحوه استفاده، مقبولیت و جمع آوری مدارک رو کنترل می‌کند.

در زمینه گزارش‌گری حقوق بشر، چارچوب قانونی و رسمی‌ای وجود ندارد که ما را مقید نماید گرچه مدنظر قرار دادن معیارها و شواهد واجد اهمیت است. اهمیت هر دو برای حصول اطمینان از اعتبار مدارک و همین‌طور برای تطبیق آن با بهترین استانداردها، از اون جایی که ممکن است این مدارک به تعقیب رسمی و قانونی منجر شوند.

جمع آوری مدارک و معیارها

مدارک به سه دسته عمده تبدیل می‌شود.

1. آثار جرم که می‌تونه مثلا یک لباس خونی باشه، یا چیزی که در صحنه جرم نقض حقوق بشر استفاده شده است

دومی مدرک مبنی بر اسناد هست. که شامل اسناد یا شواهد سوء استفاده از حقوق بشر و جرائم عامه نظیر نظرات دادگاه، شاید یک نامه از طرف یک شاکی به یک متهم می‌تواند باشد.

این مدارک می‌تواند همچنین شامل عکس و ویدئو نیز باشد. مثلا عکس فردی که در حال شکنجه دادن یک قربانی احتمالی است یا ویدئوی تیراندازی به یک تظاهرکننده.

سومین گونه از مدارک، شواهد هستند که یکی از مهم‌ترین انواع مدارک بشمار می‌روند. وقتی شما در مورد جرائم حقوق بشر در زمینه ایران تحقیق و گزارش جمع می‌کنید بیشتر مدارکی که در این زمینه جمع می‌کنید از شواهد دست اول به دست می‌آید. از افرادی که نقض حقوق بشر جدی رو یا تجربه کرده اند، و یا شاهدش بوده اند.

برای جمع آوری بهترین مدارک ممکن از این شهادت‌ها، باید بدانیم که چطور باید با یک شاهد مصاحبه کنیم. شرایط آسوده برایشون فراهم کنید، دقیق ترین و صادق ترین شرح رو دریافت کنید و قادر باشید که بهشون بگوئید که این مدارک بعدا به چه جایی ارسال خواهد شد.

من تمام این موارد را در این ویدئو توضیح می‌دهم. در زمینه گزارش حقوق بشر، قالب قانونی خاصی نداریم که مجموعه مدارک ما رو مقید کند و به ما معیارها و استانداردها رو نشان دهد.

مدارکی که در زمینه های مختلف جمع آوری می‌شوند، برای پشتیبانی ادعاهای حاکی از جرائم عامه، مثل آلهایی که در دادگاه جرائم بین المللی هستند، سازمان دهی بسیار محدودی وجود دارد که جمع آوری، استفاده و خاصیت اصلی این مدارک را محدود می‌کند.

البته هنوز انگیزه اش وجود دارد که معیارها پیگیری شوند، هر دو برای اطمینان از اعتبار و قابلیت اعتماد مدارک و همچنین برای تعیین یک موافقت مقدماتی برای آینده،

برای وقتی که احتمالا این مدارک نقض حقوق بشری که در حال جمع آوری هستیم، ادامه پیدا کنند و یک نوع روند قانونی رو در آینده به وجود آورند.

مصاحبه با شاهدین

اولین قدم مصاحبه این است که تکلیفتون را انجام دهید. یعنی باید آماده شوید. اگر اسم شاهدتون رو دارید، باید به بهترین نحوی که می‌توانید، یک جستجوی کلی انجام دهید.

که می‌تواند یک جستجوی گوگل ساده باشد. مثلا پیدا کنید که چه چیزی در مورد شاهی که قراره با وی مصاحبه کنید گفته شده یا بهتره متوجه شوید که چه چیزی در مورد مقدار زمانی که تو زندان بودن، و این که چه زمانی دستگیر شدن یا این که چه نوع نقض حقوق بشری قرار است که موضوع مصاحبه باشد.

و به خصوص در این روزگار اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های جدید شگفت زده خواهید شد وقتی بفهمید چه قدر اطلاعات می‌شود درباره یک شاهد پیدا کرد. پس حتما با دستی پر برای مصاحبه آماده باشید

دومین قدم برای آماده شدن برای مصاحبه تدارکات است. کجا قرار است مصاحبه انجام شود؟ مکان خیلی اهمیت دارد. خیلی مواقع مصاحبه می‌تواند در خانه شاهد انجام شود. البته این مزایا و مضراتی دارد. مزیتش این است که، مصاحبه شونده احساس راحتی و آرامش خیلی بیشتری در محل می‌کند و بخش منفی آن می‌تواند این باشد که ممکن است زیادی احساس راحتی کند و شاید حواسشون از مصاحبه رو در رویی که دارید پرت شود.

یک موضوع دیگر مرتبط با تدارکات این است که آیا می‌خواهید یک مصاحبه شونده دوم هم وارد گفتگو بکنید یا نه. من توصیه می‌کنم که این کار رو بکنید، چون در اون صورت می‌توانند صحبت همدیگر رو تکمیل کنند.

موقع مصاحبه‌های طولانی در ارتباط با نقض حقوق بشر، که ممکنه از یک ساعت تا پنج ساعت طول بکشد. یا حتی 16 ساعت در یک بازه زمانی دو روزه و طبیعتا یک مصاحبه شونده ممکن است خسته شود و چیزی رو فراموش کند.

پس داشتن یک مصاحبه شونده دوم در کنار شما که توجه داشته باشه و موارد فراموش شده را یادآوری کند، یا این که ارتباط میان مسائل را اشاره کند خوب است.

سومین قدم، چه کار می‌کنید وقتی در حال انجام دادن مصاحبه هستید؟ اولین کاری که با شاهد باید کرد این است که باید مراحل مصاحبه رو بهشون توضیح داد. باید بفهمند که هدف شما چیست؟ ماموریتتون چیست؟ چرا باهاشون حرف می‌زنید؟ و وقتی که مصاحبه تمام شد، شما با اطلاعات چه کاری انجام خواهید داد.

این زمان مناسبی است که شما با آنان به صورت مکتوب تفاهم کنید و به آنان آگاهی دهید که شما چه انتظاری از آنها دارید و از این مصاحبه چه نتیجه‌ای حاصل خواهد شد.

این نقطه‌ای است که اسم مستعار یا ملاحظات امنیتی باید مورد بحث قرار بگیرد. شاید خطری امنیتی شاهد رو تهدید کند. باید باهاشون توافق کنید که آیا تمایل دارند کاملا آزادانه ظاهر شوند، یا ترجیح می‌دهند تا حدی گمنام باشند.

شروع مصاحبه

اکنون می‌خواهید مصاحبه رو شروع کنید. این مرحله چهارم است. معمولا مصاحبه با یک سوال کلی شروع می‌شود.

یک شرایط آسوده و راحت برای مصاحبه شونده بوجود بیارید. وقتی یک سوال کلی می‌پرسید، به شاهد اجازه می‌ده که سفره دلشون رو باز کنند و احساساتشون رو بروز دهند.

مخصوصا آنهایی که تا به حال با کسی درباره این تجارب بسیار شخصی و احتمالا درد آور حرف نزدند.

این مرحله ممکن است از 5 دقیقه تا در بعضی موارد حتی 40 دقیقه طول بکشد.

اما خیلی مهم است که بهشون زمانی که لازم دارند رو برای جمع و جور کردن افکارشون بدهید.

که احساساتشون رو بروز دهند، تا بتوانند به شما یک توضیح کوتاه دهند از خلاصه حادثی که براشون اتفاق افتاده است.

بعد از این که سوال کلی رو جواب دادند، می توانید به سمت سوال های دقیق تر بروید. فکر می کنم یک راه مناسب برای شروع این است که بهشون بگویید، برام توضیح بده. بهم بگو

در کل بهتره ارزشون سوال های جهت دار نپرسید. سوال هایی که جواب رو به شاهد دیکته می کنه

مثل این: تو در زمان وقوع اتفاق یک میز قرمز تو خونه ات داشتی. درسته؟

این سوالیه که نباید پرسید. بهتره که بذارید اونا تجاربشون رو توضیح بدن، شرحشون رو خودشون بدن

قرار نیست شما به جاشون شهادت بدید

شاهد ها انواع مختلف دارن و یک نوعش نوعیه که براشون راحتیه که داستانشون رو بگن

و شاید براشون راحت باشه که جزئیات زیادی بهتون بدن و آزادانه برخورد کنن

بدون این که نیازی باشه که شما مجبور به کنکاش زیادی بشید

شاهد های دیگری هم هستن که بیشتر درون گرا هستن و بهتون به سختی کاملاً توضیح بدن که چه بر سرشون گذشته

و ممکنه لازم بشه کمی زمان صرف کنید و به طرز نجیب و آرامی ارزشون سوال بپرسید

و تشویقشون کنید که حرف بزنن

البته اگر به طور فزاینده ای مشکل بشه که ارزشون بخواید که سوال های بی انتها (ته باز) رو پاسخ بدن،

ممکنه مجبور بشید سوال های آره و نه ارزشون بپرسید که فقط وجوه مختلف داستان رو تأیید و تکذیب بکنن

سوال های مصاحبه

به طور کلی وقتی به علاوه سوال های بی انتها سوال های دیگه هم می پرسید،

مطمئن بشید که به "چه کسی، برای چی، چرا، کجا، چه زمانی"

و مهم تر از همه "چطور می دونی" اهمیت بدین. پایه اطلاعات

خیلی از اوقات ممکنه با شهادی مصاحبه کنید که بهتون شرح چیزی رو می دن،

ولی شما نمی دونید این اطلاعات از کجا آمده

جوری که دارن ارائه اش می کنن به نظر میاد که تجربه دست اولشون باشه

اما ممکنه چیزی باشه که از برادرشون شنیدن، یا از فامیلشون، دوستشون

ممکنه تو کتاب خونده باشنش، ممکنه تو اینترنت دیده باشنش

پس خیلی مهمه که مطمئن بشید که منبع اطلاعاتشون از خودشونه

چون در غير اين صورت از ارزش گواهي خيلي كمي در كار ما برخورداره

براي سوال هاي چه كسي، كجا و چه جايي و چرا

سوالي مثل: افرادي كه براي دستگيري تو آمده بودن چه لباسي به تن داشتن؟

چه ماشيني سوار بودن؟

كجا بردنت؟

چه كسي؟

خيلي وقتا شاهددين مي گن: "اونا" آمدن تا ما رو دستگير كنن. يا "اونا" ما رو به زندان انداختن

بايد شفاف بكنيد كه "اونا" چه افرادي هستن

بايد دقيق باشيد كه حمله كننده ها چه كساني هستن، همين طور مسئوليت و سلسله هاي دستورات

و هر چه جزئيات بيشتر در مصاحبه جمع كنيد، براي اهدافي كه در جمع آوري اين جور مدارك مورد نظره بهتره

روش مصاحبه

به طور كلي وقتي از شاهد سوال مي كنيد، خوبه كه يك رفتار يكنواخت رو هنگام صحبت كردن پيش بگيريد

بهتره زياد از حد سر زنده نباشيد، خوبه كه همواره با دقت گوش بدين

سعي كنيد با حركت صورتتون اشاره خاصي نكنيد

كه به شاهد اين برداشت رو بده كه شما با حرفي كه مي زنه موافق و يا مخالفيد

شما كه نمي خوايد شهادتشون ناخواسته باشه

و تحت تاثير حالات صورت شما يا حالت صورتتون باشه. پس اين رو هميشه يادتون باشه

رسيدگي به موارد اختلاف

حالا زمان پر چالش مصاحبه فرا رسيده

در اكثر مصاحبه ها ناگزين ممكنه موارد اختلافي يا در شرح شاهد و يا در چيزي كه شاهد درباره اتفاق خاصي، يا خشونتي كه تجربه كرده

با شرح شاهد قبلي و يا چيزي كه در اينترنت يا در روزنامه خونده ايد وجود داشته باشه

بهتره كاري نكنيد كه شاهد حالت دفاعي به خودش بگيره يا فكر كنه كه شما داريد به دروغگويي متهمش مي كنيد

اما بايد تطبيقي بين تضادها و اختلافات در ميان شهادتشون

و يا بين شهادتشون و مدارك خارج از شهادت اون ها و يا شهادت ديگران قائل بشيد

بنابراين پيشنهاد من اينه كه بعد از اين كه شرح داستان رو بر اساس زمان مرور كرديد،

سوالات "كي، چه زماني، كجا، چرا و چگونه مي دوني" رو پيسيد

و مداركي كه احتمالا داريد رو به شاهد ارائه مي كنيد كه تضاد حرف هاي اون ها رو نشون مي ده

و تنها ارزشون بخواید که مدارک رو بخونن

و براشون توضیح بدید و شفاف کنید که چرا بین شهادت اون‌ها و چیزی که در مدارک هست گسست وجود داره
اتمام مصاحبه

خب، مصاحبه رو چطور تمام می‌کنن؟ این در واقع یکی از مهم‌ترین سوالات هست

مهم‌ترین چیزی که در این مورد باید به یاد داشت اینه که به شاهد باید احترام گذاشت

چون خیلی از افرادی که باهاشون مصاحبه می‌کنید، تجارب مخوف نقض حقوق بشر رو تجربه کردن

و این ممکنه اولین باری باشه که برای شخصی خارج از خانواده

و یا حلقه نزدیک دوستانشون از چیزی که تجربه کردن حرف می‌زنن

پس بهشون زمان کافی رو بدید که داستانشون رو با سرعتی که خودشون ترجیح می‌دن و جوری که دوست
دارن شرح بدن

البته وقتی که تمام اطلاعاتی که می‌خواستید رو به دست آوردید،

و وقتی حس کردید که شاهد با پایان دادن به مصاحبه مشکلی نداره

زمان مناسبی برای پایان دانه

وقتی تمومش کردید، مطمئن بشید که مصاحبه شونده متوجه شده که قدم بعدی چیه

اگر کسی رو که در حال پیگیری قانونی- اداری مسئله ای است را مصاحبه می‌کنید،

لازمه بهشون بگید که باید منتظر باشن که کی به دادگاه فراخوانده می‌شن،

چه جوری غرامتی برای مقدمات سفرشون دریافت می‌کنن اگر لازمه برای رسیدن به محکمه مسافرت کنن

البته در زمینه گزارشگری حقوق بشر کمی متفاوته چون هنوز پیگیری قانونی‌ای صورت نگرفته

به جاش می‌تونید بهشون بگید که آیا مصاحبه رو پخش خواهید کرد،

یا این که آیا می‌خواید یک بیانیه از مصاحبه ای که باهاشون کردید تهیه کنید و پخشش کنید

و این‌ها تمامی باید مورد توافق قرار بگیره

از تبادل اطلاعات تماس هم اطمینان حاصل کنید،

ممکنه به نظر خیلی ساده بیاد،

اما اگر در حال انجام ماموریت در کشور دیگری هستید و مطمئن نیستید که اون شاهد رو دوباره ببینید،

حتما لازمه که بتونن باهاتون تماس بگیرن، این برای مراحل تکمیلی آینده خیلی مهمه

ممکنه پیش بیاد که مصاحبه‌های بعدی‌ای که انجام بدید،

نقاط تضاد یا زوایای جدیدی از مصاحبه قبلی‌ای انجام دادید رو برملا بکنه

و اون موقعه که باید بتونید باهاشون ادامه بدید

هم برای این که بتونن بیاناتشون رو بازبینی کنن و تأییدش کنن،
و همچنین برای این که بتونید هر وجه رها شده‌ای رو که در زمان مصاحبه اول محکم نبودن، شفاف سازی کنید
ارزیابی مصاحبه‌ها
بعد از این که مصاحبه رو تمام کردین،
لازمه ارزیابی کنید که این مصاحبه به طور کلی چه چیزی به تحقیقات شما اضافه کرده
ممکنه به نظر قدم پیش پا افتاده‌ای بیاد، اما باور کنید وقتی چندین مصاحبه در روز انجام بدین،
ممکنه به این فکر نکنید که این مصاحبه به چه شکلی در قالب کلی قرار می‌گیره
و یا ممکنه به روز دیگه‌ای موکولش کنید
بهترین کار اینه که همون شبی این کار رو انجام بدید که مصاحبه رو انجام دادید، تا هنوز در ذهنتون تازه است
به این فکر کنید که مصاحبه‌تون چطور در یک طرح بزرگ‌تر جای می‌گیره
به این فکر کنید که آیا این مصاحبه با مصاحبه‌های قبلی‌تون و یا مدارک دیگری که جمع کردید منافات داره یا
پشتیبانی‌شون می‌کنه
و بعد ببینید چطور می‌تونید تطبیقش بدید. یا با پیگیری از شاهدین دیگه و یا از طریق جستجوی بیشتر
اعتبار سنجی
چند تا نکته کوچک درباره ارزیابی معتبر بودن شواهد و همین‌طور ملاحظات فرهنگی بگم
وقتی با شاهدینی که از فرهنگ دیگری هستن مصاحبه می‌کنید،
یا با اونایی که ممکنه کمی از مفاهیم رایج کم اطلاع باشن،
برای اعتبار سنجی...
اگر با کسی مصاحبه می‌کنید و شرحشون تقریباً زیادی دقیقه
تاریخ‌ها رو می‌دونن و میزان زیادی از دقت، تقریباً ساعت به ساعت شرح می‌دن
و کمی زیادی نقطه به نقطه است، ممکنه قابل توجه باشه
ممکنه معنی اش این باشه که تجاربشون رو جلوتر مستند کرده باشن
ممکنه دفتر یادداشتی داشته باشن که بلافاصله بعد از واقعه تجاربشون رو توش نوشته باشن
باید این سوالات رو پرسید و بفهمید راهی برای یادآوری خاطراتشون وجود داره یا نه
یا شاید هم قبل از آمدن به مصاحبه خونده باشنش
اعتبارسنجی برای شاهدین گروهی
برای ملاحظه اعتبار ممکنه همچنین مسائلی مطرح بشه
اگر با گروهی از شاهدین که اظهاراتی در مورد یک واقعه یا خشونت که تجربه کردن مصاحبه می‌کنید

و تمام شواهد شبیه هستن

شاید همه‌شون خصوصیات حرکتی جنایت‌کار رو با تسلسل مشترک و به نحو مشترک برشمردن

و به نحوی یک روایت بازگو کردند که به نظر شبیه میاد

اگر این اتفاق افتاد، ممکنه چیزی باشه که ما بهش می‌گیم "آلودگی"

که معنی اش اینه که این شاهدین با هم راجع به چیزی که تجربه کردن حرف زدن

و در مورد یک روایت واحد توافق کردن، قبل از این که برای حرف زدن با شما آماده بشن

که لزوماً تبانی و از عمد نیست،

دلیلش فقط اینه که وقتی مردم موارد جدی نقض حقوق بشر رو تجربه می‌کنن

البته که علاقه پیدا می‌کنن که با هم‌دیگه راجع بهش حرف بزنن

اما باید مطمئن بشید که با چه کسانی راجع به تجربه‌شون صحبت کردن

تا بتونید از اون عامل آگاهی داشته باشید و بتونید در ارزیابی اعتبار شهادت مورد ملاحظه قرارش بدید

ملاحظات فرهنگی

در مورد ملاحظات فرهنگی،

خیلی از شما که ایرانی هستید و در زمینه حقوق بشر برای ایرانیان کار می‌کنید

ممکنه فرض کنید که با مشکل زیادی با درک فرهنگی مصاحبه شونده‌تون روبرو نخواهید شد

اما داشتن فرهنگ مشترک با زمینه مشترک می‌تونه هم مثبت باشه و هم منفی

قسمت مثبتش اینه که در جایگاه مفیدی برای ارزیابی اعتبار قرار دارید

می‌تونید تصدیقش کنید، چون با محل و شرایط واقعی‌ای که شاهد براتون ارائه می‌کنه آشنایی دارید

جنبه منفش اینه که ممکنه در مورد شهادتی، فرضی بکنید و هر خلایق که در شهادت شاهد باقی بمونه رو، ممکنه با دانسته‌های خودتون پرش بکنید.

باید از این لحاظ آگاهی داشته باشید و محتاط باشید که فرضی در مورد شهادت شاهد نداشته باشید

و تا جایی که می‌تونید با ذهنی خالی با او روبرو بشید

چند مثال سریع برای بیان این که چطور ممکنه سوء تفاهمات فرهنگی‌ای پیش بیاد که ناشی بشه ...

چون در عین حال فرقی بین شهری‌ها و روستایی‌ها هست مثلاً

اگر شما یک آدم شهری هستید و دارید با کسی مصاحبه می‌کنید که مزرعه داره و از یک محله روستایی آمده

و ارزش بپرسید که مثلاً چند نفر در صحنه حضور داشتن، و بگن خیلی

حتماً سعی کنید عددی رو مشخص کنید، چون برای اونا هفت نفر ممکنه خیلی زیاد باشه

چون در مزرعه کار می‌کنن و همسایه‌های کمی دارن

اما برای شما طبیعتاً به عنوان یک آدم شهری، این رقم بالایی نیست
پس سعی کنید حین مصاحبه ملاحظات ارتباطات فرهنگی رو در نظر داشته باشید
حرف آخر

و در پایان، یادتون باشه که یک مصاحبه‌کننده تأثیرگذار کسی که بیشتر از این که حرف بزنه، گوش بده
بهتره دائم با شاهدتون همراه باشید و به چیزی که می‌گن گوش بدید
پیش فرضی درباره شهادتشون نداشته باشید
یا با نظراتتون در مورد این که تجربیاتشون چی بوده قضاوتی نکنید.

—

اعدام 129 نفر در دوره دولت روحانی

2013-10-03 · Archive ID 2883

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2883>

عرصه سوم: مرکز آمار مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران اعلام کرده است که از زمان روی کار آمدن حسن روحانی (۱۲ مرداد ماه تا به ۱۱ مهر ماه)، ۱۲۹ نفر در این کشور اعدام شده‌اند. به گزارش هرانا، تارنمای مجموعه فعالان حقوق بشر، روزهای دهم و یازدهم مهرماه، هشت نفر در دو شهر ایران اعدام شده‌اند و به این ترتیب، ۱۲۹ نفر از زمان روی کار آمدن حسن روحانی اعدام شده‌اند. گزارش‌های مجموعه فعالان حقوق بشر نشان می‌دهد ۴۲ درصد اعدام‌هایی که در این دو ماه اتفاق افتاده، مخفیانه بوده است.

در تازه‌ترین این موارد هم پنج زندانی متهم به قاچاق مواد مخدر به همراه یک زندانی متهم به قتل در یزد اعدام شده‌اند. هم‌چنین بامداد روز چهارشنبه، ۱۰ مهر ماه، دو نفر در زندان مرکزی شهرکرد به‌دار آویخته شده‌اند.

یکی از این دو زندانی که بهنام کریمیان نام داشت، متهم بود شش سال پیش دوست دختر خود را به قتل رسانده است. هرانا نوشته است منبعی آگاه که نامش منتشر نشده، گفته که بهنام کریمیان دانشجوی رشته الکترونیک بوده و دوست دختر او، هنگامی که آن‌ها در خودرو با هم مشاجره کرده بودند خود را از خودرو به بیرون پرت کرده و کشته شده است.

این منبع گفته که ابتدا حکم اعدام بهنام کریمیان از سوی دیوان عالی کشور نقض شده بود اما این حکم بار دیگر صادر شد. از نام، مشخصات و اتهام نفر دوم اطلاع دقیقی به دست نیامده است. ضمن این‌که اعدام این دو نفر در شهرکرد در منابع خبری رسمی جمهوری اسلامی منتشر نشده است.

از سوی دیگر رادیو زمانه نیز ضمن بازتاب این گزارش اعلام کرده است که یکی از اعدام‌شدگان یک نوجوان بزهکار بوده؛ هفت نفر آنان زن بوده‌اند و ۱۷ نفر از آن‌ها در برابر دیدگان مردم اعدام شده‌اند. ۵۱ نفر از اعدام‌شدگان هم به‌شکل مخفیانه اعدام شده‌اند و گروه‌های حقوق بشری خبر اعدام آن‌ها را منتشر کرده‌اند.

از سوی دیگر، منصور آروند، شهروند مهابادی که به اعدام محکوم شده، در انتظار رای دیوان عالی کشور است. آقای آروند که در خرداد ماه سال ۱۳۹۰ در منزل مسکونی خود بازداشت شده، به اتهام محاربه از طریق همکاری با یکی از گروه‌های کرد مخالف ایران، در شهریور ماه سال ۱۳۹۱ به اعدام محکوم شد.

برادر آقای آروند به خبرگزاری‌های خارج از ایران گفته که او از حق داشتن وکیل محروم بوده و در مدت بازداشت، برای اعتراف تحت شکنجه بوده و دندان‌هایش به شدت آسیب دیده است. آقای آروند مدعی شده که این مساله در فیلم پخش شده از برادرش در پرس تی‌وی (شبکه برون مرزی جمهوری اسلامی) به روشنی دیده می‌شود.

هرانا هم چنین گزارش تفصیلی، آماری نقض حقوق بشر در شهریور ماه سال ۱۳۹۲ را منتشر کرده است. در این گزارش آمده: «نقض حقوق بشر در ایران، در آخرین ماه تابستان ۱۳۹۲ نیز پا بر جا بود و دولت ایران در شهریور ماه بار دیگر از دادن مجوز ورود به احمد شهید، گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در امور ایران، خودداری کرد.»

گفتنی است که ایران پس از چین بالاترین نرخ اعدام در جهان را دارد و نظارتی بر عملکرد دستگاه قضایی در ایران وجود ندارد.

—

نوشتن زیر تیغ تبعیض و سانسور مضاعف

2013-10-04 · Archive ID 2856

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2856>

بنی آدم: پیام فیلی متولد سال ۱۳۶۴ در کرمانشاه است. پیام نویسنده و شاعر همجنس‌گرایی است که اولین کتاب‌اش با نام سکوی آفتاب را در سن ۱۹ سالگی در ایران منتشر کرده است. این کتاب به خاطر مضمون همجنس‌گرایی‌اش در ایران سانسور شد و پس از آن به علت هویت جنسی او، ناشرها کتاب او را نپذیرفتند و کتاب‌هایش نتوانستند از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجوز چاپ بگیرند. پس از آن پیام تصمیم گرفت کتاب‌هایش را در خارج از ایران منتشر کند.

از سال ۸۵ او چندین کتاب را با ناشران خارج از ایران همچون نشر الکترونیک لولو و گردون منتشر کرده است، آخرین اثر پیام فیلی منظومه‌ی عاشقانه‌ی «دشت سفید» نام دارد که نشر الکترونیک نوگام در تیرماه امسال به فارسی منتشر کرده است. آثار پیام تا به امروز به زبان فارسی منتشر شده است و اکنون نشر نوگام قصد دارد با حمایت کتاب‌دوستان این منظومه را به انگلیسی چاپ کند تا صدای او به خوانندگان غیر فارسی‌زبان نیز برسد.

پیام در مورد آثارش می‌گوید: "من فکر می‌کنم شیوه آن‌ها ها برای سانسور این باشد که لیست سیاه می‌سازند. یک سری اسم‌ها را خط می‌زنند که نباید کارشان در بیاید. حتی کارهایی که مثل دفترهای شعر بعد از سکوی آفتاب من نه سیاسی هستند و نه ضد دین و غیره... فقط شعر هستند. شعرهای عاشقانه با تکنیک‌ها و زبانی که تولید کرده‌ام. به هر حال آثار ترسناکی نیستند. این‌ها دچار ترس مرضی شده‌اند و از همه چیز – فارغ از اینکه واقعا وحشت‌ناک هست یا نه – می‌ترسند."

تلاش او برای نوشتن و انتشار آثارش در خارج از ایران البته بدون دردسر نبوده است. گروهی به دفتر مترجم او مراجعه کردند و با ارباب باعث شدند که از ترجمه کارهای وی دست بردارد که البته موفق شدند. او درباره اثر این فشارها بر کار او و خودسانسوری احتمالی می‌گوید: "اگر کتاب‌های مرا ببینی اتفاقا خیلی بی‌پروا و عریان می‌نویسم. من نه به خودم و نه به ارشاد و نه به هیچ‌کس دیگر اجازه نمی‌دهم کارم را سانسور کند. و احساس ناامنی و وحشت در تمام این مدتی که کارم را شروع کردم دست از سرم بر نداشته. واقعا احساس خطر می‌کنم اما نمی‌گذارم این احساس خطر یا ناامنی مرا متوقف یا حتی محافظه کار کند." با تمام این فشارها پیام فیلی همچنان می‌نویسد و قصد دارد مخاطبان خود را گسترده‌تر کند تا بتواند صدایش را به گوش جهانیان برساند.

نشر نوگام ناشر کتاب‌های الکترونیکی در لندن است که از دسامبر ۲۰۱۲ کار خود را آغاز کرده و تا امروز بیش از ۱۰ عنوان کتاب منتشر کرده است. نوگام هزینه انتشار کتاب را از طریق حمایت دوستداران فرهنگ و کتاب تامین می‌کند. برای حمایت از این کتاب، شما می‌توانید به صفحه انگلیسی کتاب منظومه دشت سفید (White filed) روی وبسایت مراجعه کنید و با اهدای میزان دلخواه در ترجمه و انتشار آن سهیم باشید.

بازنشر از عرصه سوم



اتهام پلیس به قتل شبه عمد ستار بهشتی

2013-10-07 · Archive ID 2891

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2891>

عرصه سوم: جلسه محاکمه متهم پرونده مرگ ستار بهشتی، کارگر وبلاگ‌نویس ایرانی، پنجم آبان ماه در دادگاه کیفری استان تهران برپا خواهد شد. به گزارش خبرگزاری ایسنا، وکیل مدافع خانواده ستار بهشتی ضمن اعلام این خبر از قول مسوولان قوه قضاییه ایران، گفته است که پرونده مرگ ستار بهشتی به دلیل به وجود آمدن اختلاف نظر بین دادستانی و بازپرس از یک سو و اختلاف نظر ایجاد شده میان وکیل مدافع و بازپرس از سوی دیگر، به دادگاه ارسال شده اما به این اختلاف نظرها رسیدگی نشده است. پس از مرگ ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس فتا، پرونده‌ای در همین زمینه در شعبه یک بازپرسی دادرسی امور جنایی تهران تشکیل شده و حالا تحقیقات این شعبه، منجر به صدور کیفرخواستی با عنوان قتل شبه عمد برای یکی از ماموران پلیس فتا شده است.

گیتی پورفاضل به ایسنا گفته است: «شعبه ۱۰۵۷ دادگاه کیفری استان تهران مستقر در مجتمع قضایی قدس با تعیین روز پنجم آبان ماه سال ۱۳۹۲ برای رسیدگی به این پرونده، اعلام کرده است که در روز دادگاه به این اختلاف نظرها رسیدگی خواهد کرد.»

ستار بهشتی، کارگر وبلاگ‌نویسی بود که نهم آبان ماه سال ۱۳۹۱ توسط پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات نیروی انتظامی جمهوری (فتا) دستگیر شد. او که به اتهام اقدام علیه امنیت ملی از طریق فعالیت در شبکه‌های اجتماعی و فیس‌بوک بازداشت و به مکانی نامعلوم منتقل شده بود، در مدت بازجویی مورد شکنجه قرار گرفت. شکنجه‌هایی که منجر به مرگ او شدند. بهشتی که در گورستان رباط کریم (محل زندگی‌اش) دفن شده است، بر اساس گزارش ثبت شده در روابط عمومی بهشت زهرای تهران، سیزدهم آبان ماه فوت کرده است. عموی او پیش‌تر در گفت‌وگو با سحام نیوز گفته بود: «زمانی که از مسوولان علت مرگ را جویا شدیم به ما گفتند که خفه شوید و به شما ربطی ندارد.»

پس از انتشار خبر به قتل رسیدن بهشتی، ۴۱ نفر از زندانیان سیاسی در نامه‌ای اعلام کردند که «ستار بهشتی روزهای دهم و یازدهم آبان ماه سال ۱۳۹۱ در بند ۳۵۰ زندان اوین بوده و آثار شکنجه در قسمت‌های مختلف بدنش مشهود بوده است.»

مادر ستار بهشتی هم از زمان مرگ او در گفت‌وگوهای خود با رسانه‌های مختلف و در نامه‌هایی که به بهانه‌های گوناگون منتشر کرده، پیوسته خواستار برگزاری دادگاه و محاکمه عادلانه عاملان مرگ فرزندش شده است. او روز دوم مهر ماه ۱۳۹۲، در نامه‌ای به بان کی‌مون، دبیر کل سازمان ملل متحد، از وی خواست در جریان سفر حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران به نیویورک که به منظور شرکت در شصت و هشتمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد انجام می‌شد، درباره رسیدگی صحیح به پرونده قتل پسرش مذاکره کند.

اکنون به نظر می‌رسد پس از کش و قوس‌های فراوان در مورد پرونده مرگ این کارگر وبلاگ‌نویس، در آستانه اولین سالگرد درگذشت او، دادگاهی برای رسیدگی به اتهامات متهمان این پرونده تشکیل خواهد شد.

البته وکیل مدافع خانواده ستار بهشتی گفته است: «در این پرونده قرار مجرمیت با عنوان قتل شبه عمد صادر شده ولی من به این موضوع اعتراض کرده‌ام.»

پس از مرگ ستار بهشتی در بازداشتگاه پلیس فتا، پرونده‌ای در همین زمینه در شعبه یک بازپرسی دادسرای امور جنایی تهران تشکیل شده و حالا تحقیقات این شعبه، منجر به صدور کیفرخواستی با عنوان قتل شبه عمد برای یکی از ماموران پلیس فتا شده است.

اطلاعات بیش‌تر را درباره این موضوع و ماجرای مرگ ستار بهشتی، در ویکی‌پدیا و با یک کلیک بر روی این‌جا ببینید.

—

تقابل نظام آموزش رسمی با جامعه مدنی

2013-10-07 · Archive ID 2897

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2897>

عرصه سوم-حمید مافی: مدارس ایران چه آموزه‌های برای دانش‌آموزان دارند؟ یک دانش‌آموز پس از پایان تحصیلات دوره دبیرستان خود چه میزان مهارت‌های زندگی فردی و اجتماعی را آموخته است؟ آیا نظام آموزشی ایران محلی برای تمرین کار جمعی و تربیت شهروند مسئول است و میتوان انتظار داشت که دانش‌آموزان پس از فراغت از تحصیل، توانایی کار جمعی و مشارکت در گروه‌های اجتماعی را داشته باشند؟ پاسخ به این پرسش‌ها حداقل در دو دهه گذشته به یکی از دغدغه‌های اصلی فعالان مدنی و کارشناسان آموزشی ایران تبدیل شده است. وزارت آموزش و پرورش به عنوان متولی آموزش در ایران نیز بارها نظام تحصیلی، شیوه تدریس و حتی محتوای کتابهای درسی را تغییر داده است تا شاید بتواند امکان آموزش بهتر و هدفمند را فراهم کند. اما آیا توفیقی در این راه به دست آورده است؟

نظام آموزشی ایدئولوژیک

همه ما تجربه تحصیل در مدارس ایران را داریم. مدرسی که از همان نخستین سال آموزش ایدئولوژیک به دانش‌آموزان را در دستور کار قرار داده‌اند. در سالهای گذشته این آموزش‌های ایدئولوژیک به دوران پیش‌دبستانی نیز رسیده است. ناصر فکوهی جامعه شناس ایرانی در باره نظام آموزشی گفته است: "نظامهای آموزشی به دنبال انتقال ایدئولوژیک و نهادینه کردن گفتمانهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی از پیش تعیین شده‌ای هستند که ضامنی باشند برای تداوم نظامهای سیاسی، غافل از آنکه نظامهای سیاسی خود ناشی از نظامهای اجتماعی هستند و بنابراین نمیتوانند منشأ خود را دگرگون کنند. هم از این رو نظامهای آموزش رسمی به نظر من به صورت بسیار گسترده‌ای غیر کارا و دچار خود شیفتگی ناشی از گفتمانهای رسمی خود هستند." نگاهی به محتوای کتب آموزشی مدارس ایران در حوزه علوم انسانی تاکید بر آموزش گفتمانهای رسمی را نشان میدهد. در مدارس ایران ایدئولوژی رسمی حاکمیت در کتابهای درسی گنجانده شده است و طرح پرسش در باره این آموزه‌ها به صورت عموم پاسخ نمیگیرد. معلمان تلاش میکنند تا تنها آنچه که در کتب درسی آمده را به دانش‌آموزان انتقال دهند و دانش‌آموزان نیز به دنبال حفظ کردن محتویات کتب درسی میروند تا در نهایت نمره قبولی را بگیرند.

بر اساس یافته‌های یک پژوهش که به شیوه تحلیل محتوا بر روی کتب درسی دوره پیش‌دانشگاهی در ایران صورت گرفته است، در دروس مرتبط با علوم انسانی میزان ارجاع به قرآن به عنوان کتاب دینی 549 مورد بوده است. اگر چه بخش زیادی از این ارجاع در کتاب درسی دین و زندگی صورت گرفته اما در ادبیات فارسی، فلسفه و تاریخ شناسی نیز میتوان نشانهایی از آموزش ایدئولوژیک و مذهبی را دید. این در حالی است که قرآن به عنوان یک واحد درسی مجزا از سایر دروس تدریس میشود. (اصل مقاله را میتوانید در اینجا ببینید.) یک پژوهش دیگر که محتوای کتاب تعلیمات اجتماعی دوره راهنمایی در مدارس ایران را بررسی کرده است، نشان میدهد که محتوای کتابهای آموزشی تعلیمات اجتماعی این دوره بیشتر بر شهروند قانونمدار تاکید دارند. بر اساس یافته‌های این بررسی 45.5 درصد آموزش‌های رسمی کتاب تعلیمات اجتماعی در باره شهروند قانونمدار یا شهروند حداقلی و مطیع است. سهم آموزه‌های شهروند مشارکتی در مجموع 36 درصد و شهروند انتقادی 19 درصد بوده است.

نتایج این پژوهش تأییدی است بر این گفته ناصر فکوهی در باره نظام آموزشی ایران: "نظامهای آموزشی از کودکان و نوجوانان "اطاعت" و "سر به زیری" و "آموختن" آنچه به آنها آموزش داده می‌شود را می‌خواهند." علی‌رمانیان، کارشناس آموزش هم در نقد آموزش و پرورش در ایران، عدم آموزش تفکر و تأکید بر حفظیات را از مشکلات اصلی دانسته است: "در این فرایند دانش‌آموز تنها تلاش میکند بدون هیچگونه کوششی برای تعقل در باره محتویات کتابهای درسی، آن را حفظ کند و در نهایت نیز هنگام امتحان نمره قبولی را به دست آورد. نظام آموزشی ایران تمرین سلطه و عدم تفکر انتقادی و طرح پرسش است. روابط معلم و شاگرد روابط مراد و مریدی است. دانش‌آموز در مقابل معلم سکوت میکند، گوش میکند و حفظ میکند تا درست جواب بدهد." کار جمعی، فراموش شده اصلی آموزش در ایران

نظام آموزشی ایران فرد محور است. تأکید فراوانی بر نمره قبولی بدون کار گروهی دارد. نتیجه چنین فرایندی، مدرک سالاری یا مدرک‌محوری در سیستم آموزشی ایران بوده است. فرایندی که یک دانش‌آموز از مرحله ورود به مدرسه تا پایان تحصیلات تکمیلی طی میکند، کاملاً فردی و بدون احساس نیاز به دیگری است.

اگر چه در دهه هشتاد خورشیدی شوراهای دانش‌آموزی به عنوان یک نهاد صنفی تشکیل شدند، اما این شوراهای نیز بدون حمایت و زمینه‌سازیهایی لازم نه اختیار ویرهای دارد و نه توانایی تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در مدرسه را. انجمنهای اسلامی مدارس نیز به عنوان تنها تشکلی که در مدارس اجازه فعالیت دارند، ابزاری برای آموزه‌های ایدئولوژیک و در اختیار معاونت پرورشی مدارس هستند.

سعید پیوندی از کارشناسان نظام آموزشی ایران در نقد نظام آموزشی ایران نوشته است: "نظام آموزشی ایران جامعه مدنی را در مقابل جامعه اسلامی قرار میدهد. کتاب‌های درسی با اشاره به حکایات تاریخی و افسانه‌هایی که بار اخلاقی دارند، می‌کوشند تا فرهنگ «رهبری»، «کار جمعی» و «اتحاد» را ارزش‌های بدیهی جلوه دهند. در کتاب تعلیمات اجتماعی سال اول راهنمایی در درس مربوط به «گروه» از «مشورت با اعضا»، «احساس مسئولیت در کار گروهی»، «همکاری»، «رعایت نظم» و «پیروی از دستورات رهبر گروه» به عنوان ضروریات فعالیت گروهی نام برده می‌شود.

در کتاب‌های درسی همه جا بر ضرورت وحدت و جمع و منافع گروه تکیه می‌شود و در واقع چنین وابستگی و همبستگی گروهی ارزشی کلیدی به شمار می‌رود. در مقابل، تفرد و تکثر در آرا و ارزش‌های افراد می‌تواند به تفرقه، جدایی، چند دستگی بیانجامد ضداً ارزش و ناهنجار قلمداد می‌شود. فردیت کنشگر اجتماعی بیشتر به معنای خودخواهی و خودپسندی تفسیر می‌شود و فرد به عنوان بازیگر یا کنشگر اجتماعی کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد."

نهادهای جامعه مدنی و آموزش مدنی

واقعیت آن است که نظام آموزشی رسمی تنها بخشی از فرایند آموزشی شهروندان است. تقابل نهادهای حکومتی با سازمانهای غیردولتی و فرهنگسراها در دهه گذشته نیز به خاطر نقش این نهادها در تقویت آموزه‌های خارج از چهارچوب نظام آموزش رسمی است.

سازمانهای غیردولتی محلی برای تمرین کار جمعی و مشارکت گروهی در فرایند تصمیم‌سازی و اجرایی است. ساختار این سازمانها دموکراتیک است و محلی است برای تمرین مدارا و دگرپذیری. برای همین شاید یکی از ضروریتهای پیشروی سازمانهای غیردولتی، مساله آموزشهای شهروندی است. شکلگیری مدارس غیردولتی که کارویژه‌های غیر از آموزش بر اساس نظام آموزه‌های نظام آموزش رسمی دارند، میبایست به عنوان یک اولویت مورد توجه فعالان سازمانهای غیردولتی قرار گیرد.

نهادهای غیردولتی میبایست یکی از اهداف اصلی خود را تربیت یک نسل کنشگر دموکراتیک مداراجو و مشارکت‌پذیر در نظر بگیرند و با استفاده از امکانات و ظرفیتهای موجود در جامعه برای پیشبرد این هدف بکوشند. آنچه که مدرسه افروز انجام میدهد نمونه‌ای از اقداماتی است که سازمانهای غیردولتی برای رسیدن به این هدف میتوانند پیشه کنند.

اثر گذاری متقابل شبکه های اجتماعی و دولت مردان بر یکدیگر

2013-10-08 · Archive ID 2931

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2931>

عرصه سوم- سعید آگنجی: شبکه های اجتماعی، امروزه جهانی مجازی را پدید آورده اند که تاثیرات آن بر زندگی انسانها کاملاً قابل مشاهده است و هر روز کاربران بیشتری حیات مجازی خود را در این فضا آغاز کرده و با این روند، تسلط و کنترل شهروندان را برای دولتها تسهیل می نمایند. شبکه های اجتماعی همچنین شاهد حضور فراگیر سیاستمداران، مدیران کمپانی ها و شرکت های چند ملیتی و صاحبان صنایع و قدرتمندان در شبکه های اجتماعی هستند که در طول فرایند یکسان سازی ظاهری در این گونه شبکه ها، صاحبان قدرت نیز همچون طیف های مختلف مردم از امکانات این شبکه ها استفاده می کنند و ارتباطی بی واسطه با مردم عادی برقرار می کنند. از این رو می توان گفت حضور سیاستمداران و قدرتمندان در عرصه شبکه های اجتماعی می تواند راه را برای کنترل همین سیاستمداران و قدرتمندان هموار می نماید.

حضور دولت مردان و سیاست مداران ایرانی در فضای مجازی نیز از این قاعده مستثنی نیست. بسیاری از سیاست مداران ایرانی در فیس بوک و تویتر عضویت دارند که از جمله آنان آقای علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی است که از ۳ سال پیش در تویتر و از ۱ سال پیش در فیس بوک عضویت دارد. اما هیچ کدام از سیاست مداران و دولت مردان در ارتباط با مخاطبان خود به اندازه جواد ظریف وزیر امور خارجه ایران موفق نبودند. ظریف با هوشمندی به ضرورت و اهمیت حضور در شبکه های اجتماعی و ارتباط با طیف های گسترده مردم پی برده است و با استفاده از امکانات این شبکه ها علاوه بر گزارش های روزانه از جلساتی که حضور دارد، از این فضا نیز برای بیان موضع گیری های رسمی و غیر رسمی استفاده می کند و ارتباط خود را نه تنها با مخاطبان ایرانی بلکه با مخاطبان خارجی نیز برقرار کرده است و از همین طریق نظرات و باز خوردهای آنان را نسبت به موضوعات مطرح شده دریافت می کند.

این در حالی است که کاربران اینترنت در ایران برای دسترسی به سرویس های محبوب جهانی 'از جمله فیس بوک و تویتر و یوتیوب' چاره ای جز بهره گیری از فیلتر شکن 'وی پی ان یا دیگر راه های مرسوم برای دور زدن فیلترینگ اینترنت ندارند. در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ شاهد بودیم که بسیاری از نامزدهای ریاست جمهوری از پتانسیل شبکه های اجتماعی فیس بوک و تویتر برای تبلیغات استفاده می کردند. با روی کار آمدن دولت جدید حسن روحانی سایت شخصی اش را فعال تر کرد و حضور فعال محمد جواد ظریف وزیر خارجه، دیپلماتی فیس بوکی و تویتری سیاستمداران ایران هم فعال تر شد. این نکات بیانگر این موضوع است که دولت مردان ایرانی و بخصوص رئیس جمهوری ایران مانند بسیاری از سیاست مداران خارجی این موضوع را پذیرفته اند که برای ارتباط مستقیم با مردم و بخصوص قشر جوان چاره ای به جز ارتباط به وسیله شبکه های اجتماعی ندارند. همچنین آنان به اهمیت و میزان تاثیر گذاری شبکه های اجتماعی مانند فیس بوک و تویتر و میزان مخاطبین بیشتری که نسبت به مطبوعات و رسانه های خبری مانند صدا و سیما دارا هستند، پی بردند. از این رو انتظار می رود بر اساس مصاحبه ای که رئیس جمهوری ایران با شبکه آمریکایی CNN داشت مبنی بر "تلاش برای دستیابی راحت مردم ایران از همه اطلاعات و شبکه های اجتماعی موجود در سطح جهانی" و همچنین حضور دولت مردان ایران در شبکه های اجتماعی، دولت ایران گامی موثر برای رفع فیلتر از این شبکه ها بردارد.

شبکه های اجتماعی در انتشار اخبار نقش مهمی ایفا می کنند. حتی کاربرانی که رسانه های خبری را مطالعه نمی کنند با حضور در شبکه های اجتماعی از اخبار مطلع می شوند و به نوعی شبکه های اجتماعی جایگزین رسانه های خبری شده اند. در سفر هیئت دولت و رئیس جمهوری ایران به نیویورک برای شرکت در نشست سازمان ملل شاهد بودیم که اخبار رویدادهای نشست رئیس جمهور و هیئت همراه خیلی سریع تر از رسانه های خبری ابتدا توسط هیئت همراه رئیس جمهور و برخی خبرنگاران ایرانی در شبکه های اجتماعی منتشر می شد و در مرحله دوم رسانه های خبری پوشش دهنده رسمی اخبار بودند. این موضوع بیانگر افزایش مخاطب و میزان تاثیر گذاری شبکه های اجتماعی در سطح جوامع است. از این رو برای نخستین بار در شبکه های اجتماعی شاهد بودیم که وزیر امور خارجه ایران با ارائه گزارشات روزانه و انتشار عکس از جلسات خودش و رئیس جمهور خیلی زودتر از رسانه های خبری، اخبار را در اختیار کاربران قرار می داد و این نمایانگر رویکرد جدیدی است که وزیر امور خارجه ایران برای ارتباط با مخاطبین داخلی و خارجی در پیش گرفته است. به نظر می رسد اعضا کابینه روحانی با ورود به فضای مجازی و عضویت در شبکه های اجتماعی تلاش می کنند در محل تمرکز خرد اجتماعی- سرمایه اجتماعی افراد یک جامعه- با هدف ایجاد انگیزه اعتماد میان آنان وارد شده و سپس در لایه های میانی اجتماعی- اتحادیه ها، گروه ها، احزاب و رسانه ها- نفوذ کنند تا بتوانند نظرات و دیدگاه های خود را تحقق ببخشند.

ماهیت قدرت در جهان امروز دچار تغییرات بنیادین شده است. تاثیر روابط عمومی خوب که به بی واسطه ترین شکل خود در شبکه های اجتماعی قابل پیاده سازی است و وسوسه ای که برای بسیاری از سیاستمداران امروز ایران اجتناب ناپذیر است. دولت مردان ایرانی از وزن سنگین این شبکه ها در شکل دادن به افکار عمومی باخبر هستند. شهروندان ایرانی نیز که به دلیل ماهیت غیر دموکراتیک قدرت همواره تشنه ارتباط تاثیرگذار و البته با حفظ کرامت انسانی با سیاستمداران بوده اند و البته نشان دادند که فرصت های نهفته در شبکه های اجتماعی برای این امر را نادیده نمیگیرند. شبکه اجتماعی بر گرفته از سیاستمداران ایرانی کالای تازه ای است که تقاضای وسیعی میان شهروندان دارد و این تقاضا عرضه خود را خواهد ساخت و دیگر سیاستمداران هم دیر یا زود به این عرصه کشیده خواهند شد.

—

فعالان ایرانی و ضرورت تشکیل کمپین های علیه اعدام

2013-10-10 · Archive ID 2934

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2934>

عرصه سوم-نیمه دوستدار: دهم اکتبر را برخی از نهادهای حقوق بشری روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام نام گذاری کرده اند. در ایران تعداد سرانه اعدام سالانه بیش از کشورهای دیگر جهان است. در سال ۲۰۱۳ بیش از ۴۰۲ نفر در ایران اعدام شده اند. بسیاری از این اعدام ها در ملاءعام انجام می شوند در سال جاری، ۵۳ اعدام در ملاءعام در ایران به وقوع پیوسته است. سازمان ملل متحد و فعالان حقوق بشر و مخالفان مجازات اعدام، همواره نسبت به نحوه استفاده ایران از احکام اعدام واکنش نشان داده اند و به خصوص در زمینه محکومیت های مربوط به مواد مخدر که ایران همواره از مجازات اعدام در مورد آنها استفاده می کند، ابراز نگرانی کرده اند.

قوانین بین المللی می گویند که استفاده از حکم اعدام تنها باید به جرائم جدی محدود شود و گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در امور اعدام های فراقضایی و خودسرانه اعلام کرده است که جرائم مربوط به مواد مخدر جزو جدی ترین جرائم نیستند.

هرچند به صورت مقطعی اقداماتی از سوی فعالان حقوق بشر ایران برای مقابله با شیوع و گسترده گی اعدام در ایران انجام می شود، اما کمتر گروهی به شکل مستمر و پیگیر بر روی این موضوع متمرکز شده و آن را هدف خود قرار داده است. در ایران و در خارج از کشور، به شکل ناپیوسته تلاش می شود تا جلوی اجرای برخی از حکم های اعدام گرفته شود و فعالان حقوق بشر معمولاً در گزارش های خود به این موضوع اشاره می کنند.

مقابله فعالان ایرانی با اعدام

امسال نیز در آستانه روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام، برخی از گروه های فعال تجمعاتی را در کشورهای مختلف برگزار کردند، هرچند این تجمعات عمدتاً از سوی برخی گروه های خاص برگزار شد و شمول و گستردگی چندانی نداشت.

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران و مرکز اسناد حقوق بشر ایران نیز در آستانه روز جهانی مبارزه با مجازات اعدام بیانیه ای مشترک صادر کردند و در آن از شمار بالای اعدام در ایران انتقاد کردند. آنها از مقام های جمهوری اسلامی ایران خواسته اند روند استفاده از مجازات اعدام را متوقف کنند. تنها در دو هفته بین ۲۰ شهریورماه تا سوم مهرماه، ۵۰ تن به خاطر جرائم مرتبط با مواد مخدر اعدام شده اند. همچنین در دو ماه گذشته، ۱۲۵ نفر در شهرهای مختلف ایران اعدام شده اند و برای ده ها تن دیگر هم حکم اعدام صادر شده که در انتظار اجرای آن هستند.

این دو سازمان حقوق بشری اضافه کرده اند که با نزدیک شدن روز جهانی علیه مجازات اعدام در تاریخ ۱۸ مهرماه، قوه قضاییه ایران باید قوانین و مقررات صدور احکامی که مجازات مرگ را تجویز می کنند، بررسی کند و این مقررات را مطابق استانداردهای بین المللی مورد تجدید نظر قرار دهد. هادی قائمی، مدیر کمپین المللی حقوق بشر در ایران گفته: "درحالی که آقای روحانی تلاش کرد تصویر ملایم تری را از ایران در سطح بین المللی در جریان سفر دو هفته پیش خود به نیویورک ترسیم کند، اما در عرصه داخلی و مثلاً در زمینه تعداد زندانیانی که در پی محاکمات ناعادلانه و سوال برانگیز حکم اعدام می گیرند و اعدام

می‌شوند اوضاع بر همان روال قبلی است. افزایش تعداد افرادی که به دار آویخته می‌شوند بعد از تحلیف آقای روحانی غیرقابل دفاع است." کمپین بین‌المللی حقوق بشر همچنین تاکید می‌کند که در ایران "نگرانی‌های جدی در خصوص حقوق قانونی قابل دسترسی متهمان در پرونده‌های اعدام وجود دارد." بر اساس این گفته، بسیاری از متهمان به روند عادلانه دادرسی دسترسی ندارند و به مشاوره حقوقی نیز دسترسی مکفی ندارند. استانداردهای جمع‌آوری و بررسی مدارک و شواهد در این محاکمات، به خصوص در مواردی که توسط قوه قضاییه ایران جرائم امنیتی تشخیص داده می‌شوند، بسیار پایین‌تر از عرف بین‌المللی است.» یکی دیگر از نگرانی‌های موجود در این زمینه برای فعالان مدنی و حقوق بشر این است که از مجازات اعدام به عنوان ابزاری برای ساکت کردن اعتراضات سیاسی، به خصوص علیه اقلیت‌های قومی استفاده شود. بر اساس خبری که در سایت کمپین بین‌المللی حقوق بشر منتشر شده، برای نمونه احکام اعدام شش فعال سنی کرد و چهار مرد عرب ایرانی اخیراً توسط دیوان عالی کشور تایید شده و این افراد در حال حاضر هر لحظه با خطر اعدام روبه‌رو هستند. بر مبنای شیوع این نوع اعدام‌ها این باور وجود دارد که مجازات اعدام اقلیت‌ها و افراد طبقه پایین و محروم را بیشتر تهدید می‌کند. با توجه به گستردگی و مبنای شیوع این اعدام‌ها به نظر می‌رسد ضرورت دارد که فعالان مدنی و اجتماعی به خصوص در داخل ایران با حساسیت بیشتری روند این موضوع را دنبال کنند و یا تشکیل کمپین‌های منسجم‌تر، از فضای به وجود آمده در ایران پس از انتخابات اخیر ریاست جمهوری برای کاهش میزان اعدام‌ها استفاده کنند. در همین راستا بنیاد عبدالرحمان برومند نیز به مناسبت سالروز مبارزه برای لغو مجازات اعدام، اقدام به انتشار ترجمه گزارش سازمان عفو بین‌الملل با این مضمون که مجازات اعدام چرا باید لغو شود کرده است. لینک این گزارش را این جا می‌توانید بخوانید. Mojazat Edam Chera Bayad Laghv Shavad

اتاق بازرگانی؛ مدافع بخش خصوصی یا فرصت رانت

2013-10-13 · Archive ID 2952

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2952>

عرصه سوم-حمید مافی: انتصاب محمد نهاوندیان به عنوان رئیس دفتر رئیس جمهوری ایران در حالیکه او رئیس اتاق بازرگانی، صنایع و معادن ایران نیز هست، سبب شده است تا فعالان اقتصادی و صنفی بار دیگر در برابر این سوال قرار بگیرند که آیا اتاق بازرگانی یک سازمان غیردولتی و صنفی است یا یک نهاد وابسته به دولت است.

هم اکنون برخی از اعضای اتاق بازرگانی ایران ادامه حضور نهاوندیان در این اتاق را غیرقانونی و مصداق دو شغله بودن ارزیابی میکنند و برخی دیگر نیز با اتکا به این که ریاست اتاق شغل دولتی نیست و اعضای هیات مدیره حقوقی دریافت نمیکنند، منعی برای حضور همزمان او در دو موقعیت شغلی متفاوت نمیبینند.

اسدالله عسکراولادی از اعضای اتاق بازرگانی ایران یکی از مخالفان اصلی حضور همزمان نهاوندیان در نهاد ریاست جمهوری و اتاق بازرگانی است. او به خبرگزاری دانشجویان ایران گفته است که بر اساس قانون کارکنان دولتی نمیتوانند کارت بازرگانی داشته باشند. در حالی که شرط عضویت در اتاق داشتن کارت بازرگانی است، برای همین نهاوندیان نمیتواند در اتاق بازرگانی بماند.

موافقان حضور نهاوندیان هم بر این نکته تاکید دارند که چون اتاق بازرگانی در شمار نهادهای دولتی قرار ندارد و اعضای آن کارمند نهادهای حکومتی به شمار نمیآیند، منعی برای حضورشان در اتاق بازرگانی و مشاغل دولتی وجود ندارد. اختلاف نظر دو گروه موافق و مخالف بر سر تعریف اتاق بازرگانی به عنوان یک نهاد صنفی و غیر دولتی و یا یک نهاد شبه عمومی و دولتی است.

اتاق بخش خصوصی یا بازوی دولت؟

اتاق بازرگانی ایران با همه فراز و نشیبهایش یکی از قدیمیترین تشکلهای ایران به شمار میآید. 133 سال از تشکیل این تشکل میگذرد و در دورههای مختلف، قوانین مرتبط با تعریف این تشکل اقتصادی تغییر کرده است. این اتاق هم اکنون در سراسر ایران نیز اتاق های استانی تشکیل داده است و بیش از بیست هزار عضو دارد.

در پایگاه اینترنتی اتاق بازرگانی، این تشکل یک نهاد غیردولتی تعریف شده که پیگیر منافع صنفی، جمعی و فردی اعضاء به منظور افزایش تاثیرگذاری فعالان اقتصادی در عرصههای اقتصادی است. ساختار تشکیلاتی اتاق بازرگانی ایران عبارت است از هیات نظارت، هیات نمایندگان و هیات رئیسه. هیات نظارت متشکل از وزرای دولتی، رئیس سازمان استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران و سه نفر از اعضای هیات رئیسه اتاق بازرگانی است.

در تشکیل هیات نمایندگان نیز دولت سهم دارد. به گونهای که در معرفی 60 نماینده اتاق تهران، بیست نفر سهمیه دولت و چهل نفر دیگر سهمیه بازرگانان، صنعتگران و معدنکاران است. دبیرخانه اتاق در وزارتخانه صنعت، معدن و تجارت قرار دارد و مصوبات آن باید به امضاء وزیر بازرگانی (پس از ادغام وزارت بازرگانی با وزارت صنایع و معادن، وزیر صنعت، معدن و تجارت) برسد.

دخالت بیش از حد دولت

نخستین هیات رئیسه اتاق بازرگانی ایران پس از انقلاب را آیتالله خمینی منصوب کرده است. علینقی خاموشی، اسدالله عسگراولادی، علاءالدین میرمحمد صادقی از نخستین اعضای هیات منصوب رهبر پیشین جمهوری اسلامی برای اداره اتاق هستند که همچنان در اتاق بازرگانی حضور دارند.

در سالهای بعد نیز دولت اختیار انتخاب نصف منهای یک نفر از اعضای هیات نمایندگان را دار بوده و نصف به علاوه یک نفر از اعضا نیز از سوی فعالان اقتصادی انتخاب شدهاند. با این حال دولت دایره اختیارات خود را تنها به آنچه که در آئین نامه و قوانین مربوط به تشکیل اتاقهای بازرگانی آمده، محدود نکرده است.

در انتخابات سال 1385 اتاق بازرگانی ایران، هیات نظارت اعتبارنامه محمدرضا بهزادیان، رئیس پیشین اتاق بازرگانی تهران را تصویب نکرد. در دوره بعدی انتخابات نیز هیات نظارت صلاحیت برخی از نامزدهای بخش خصوصی در شهرستانها را برای شرکت در انتخابات تأیید نکرد تا چپش اعضای اتاقهای بازرگانی همسو با دولت باشد.

اتاق مدافع بخش خصوصی یا اتاق رانت؟

اگر این تعریف را بپذیریم که یکی از اصلیترین وظایف نهادهای غیردولتی به ویژه هنگامی که در عرصه صنفی و اقتصادی فعالیت میکنند، عهدهدار شدن نقش نهاد ناظر و دیدهبانی بر دو نهاد ثروت و دولت است، آنگاه اتاق بازرگانی ایران نمیتواند در شمار نهادهای صنفی قرار بگیرد.

اتاق بازرگانی ایران یکی از اهداف و وظایف خود را تشکیل اتاقهای بازرگانی با کشورهای دوست عنوان کرده است. همچنین این نهاد همواره برای دریافت مجوزهای صادرات و واردات با دولت رابطه دارد. بسیاری از اعضای ارشد این اتاق در دورههای گذشته نماینده مجلس یا کارمند قوه قضائیه جمهوری اسلامی بودهاند و از اعضا و یا نزدیکان به حزب موتلفهاسلامی هستند.

علاوه بر این در اقتصاد ایران، دولت بزرگترین کارفرما به شمار میآید و سهم بخش خصوصی در اقتصاد ایران ناچیزتر از آن است که بتواند اثرگذاری مستقیم در تصمیمگیرها داشته باشد. سیاستهای خصوصی سازی دولت در سالهای گذشته نیز به تشکیل یک بخش شبه دولتی انجامیده است که در نهان به بنیادهای انقلابی و نهادهای نظامی، وابسته هستند.

همچنین اقتصاد ایران یک اقتصاد نفتی و رانتی به شمار میآید. بر اساس گزارش نهادهای بینالمللی، اقتصاد ایران در شمار ده اقتصاد بسته دنیا قرار دارد و به لحاظ فساد اقتصادی در رتبه 133 جهانی قرار دارد.

دوری و نزدیکی به دولت میتواند در میزان برخورداری فعالان اقتصادی از مجوزهای بهرهبرداری و یا واردات و صادرات تأثیرگذار باشد. همین مساله اتاق بازرگانی و سایر نهادهای صنفی تولیدگران در ایران را در سالهای

گذشته از ایفای نقش اصلی بازداشتی است. چرخش سیاستهای خانه صنعت و معدن و اتاق بازرگانی نمونه‌های از این همسویی با دولتها برای برخورداری بیشتر از مواهب دولتی به عنوان توزیع کننده اصلی منابع مالی و مجوزهای فعالیت اقتصادی، به شمار می‌آیند.

جای خالی شفافیت

اتاق بازرگانی ایران را نمیتوان در شمار نهادهای صنفی به معنای آنکه مدافع حقوق صنفی فعالان بخش خصوصی باشد، قرار داد. اتاق بازرگانی ایران را میتوان یک نهاد مدافع بخش سنتی بازار ایران دانست. بازرگانانی که در سالهای گذشته بخش زیادی از بازرگانی ایران را در اختیار داشته و دارند، به هسته مرکزی حاکمیت و احزاب سیاسی و نهادهای مذهبی چون، موتلفه، جامعه روحانیت مبارز، کمیته امداد انقلاب اسلامی نزدیکند و در مقابل تغییر قوانین مرتبط با مالیات ستانی مقاومت میکنند.

از این رو، حضور یا عدم حضور همزمان نهادنیان در دولت و اتاق بازرگانی مساله بخش خصوصی و تولیدگران نمیتواند باشد، مساله اصلی فعالان اقتصادی بخش خصوصی تبدیل اتاق بازرگانی به یک نهاد مدافع بخش خصوصی است.

—

حافظ سکولار

2013-10-14 · Archive ID 2955

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2955>

عرصه سوم-محمدرضا سرداری: بیستم مهر ماه سالگرد درگذشت حافظ شیرازی، غزل سرای محبوب پارسی زبانان بود. حافظ بی هیچ مناقشه ای محبوب ترین شاعر کهن ایرانی است و دلیل محبوبیت حافظ در مقایسه با سایر شاعران نام دار ایرانی امری است که نیاز به تفکر و تحلیلی مجدد دارد.

غزلهای حافظ از یک سو هنوز ابزاری در دست کسانی است که با فروش آن به رسم فال به امرار معاش می پردازند و هم نقل محفل ادبا و شخصیتهای فرهنگی ایرانی و بین المللی و سرمایه ای برای شناساندن هویت جامعه ایرانی است.

اما این چه ویژگی در غزلهای حافظ است که در منزل هر ایرانی صرف نظر از دین و مسلک و مرام و تفکر، دیوانی از ابیات این شاعر یافت می شود؟ چرا این فراگیری در میان سایر شعرای نام دار ایرانی به میزان حافظ وجود ندارد؟ چرا حافظ هم در میان نخبگان جایگاه و مرتبت دارد و هم در میان توده های جامعه محبوب است. حافظی که اصالتا سنی مذهب است اما محبوب دل کسانی است که غالباً شیعه مذهب هستند و تلاش می کنند تا حافظ را نیز یک شیعه مذهب معرفی کنند. حافظی که اصالتا فارس است اما غزلهایش ورد زبان اقوام ایرانی است.

اما آنچه که این مقاله بدان خواهد پرداخت نه تشریحی بر مقام ادبی حافظ است و نه ورودی به جولانگاه عرفانی وی که ورطه ای همچنان رمز آلود و ناشناخته است. در این جا قصد بر این است تا اشاره ای بر ابعاد اجتماعی زندگی حافظ شود و این که حافظ در زمان خود به راستی چگونه می اندیشید و آیا می توان از حافظ الگویی برای یک شهروند ایرانی ساخت؟

در این راستا تلاش می کنم تا مقاله خویش را بر مبنای مقاله ای از دکتر محمود درگاهی که در سال 84 مقاله ای با مضمون " سکولاریزم در شعر حافظ" در ماهنامه به یاد ماندنی " حافظ" نگاشته است تدوین کنم. دکتر درگاهی بر اساس یافته های نگارنده تنها حافظ پژوهی است که افکار و اندیشه های حافظ را از منظر فرضیه این مقاله بررسی کرده است.

مفروض این مقاله این است که حافظ شهروندی سکولار در عرصه خویش بوده است. هر چند برخی بر این باورند که نه تنها حافظ بلکه شاعران نام دار دیگری چون مولانا و خیام نیز تمایلاتی به سکولاریزم داشته اند.

به باور نگارنده حافظ با این که شخصیتی مذهبی است و در علوم قرآنی شیخ زمان خویش بوده است و قرآن را به چهارده روایت از حفظ می خوانده است، در دیوان خویش با مفتی و صوفی و فقیه و هر چه شخصیت مذهبی رسمی است در افتاده است. حافظ بی تردید یک شخصیت مخالف حکومت مذهبی و شریعت مدار است و درایات بسیاری حکومت های دینی وقت خویش را نقد کرده است. هر چند دکتر درگاهی روایت دیگری دارد و معتقد است حافظ نمی توانسته است تصویری از مفهوم جدایی دین از حکومت همچون امروز داشته باشد اما در مقایسه با حکومت های وقت حافظ می توان دریافت که دولت شاهانی که حافظ آنان را تمجید کرده است ماهیتی سکولار داشته اند.

اما حافظ را علاوه بر آنکه در عرصه عمومی می توان یک سکولار دید، در عرصه خصوصی نیز چنین دیدگاهی را می توان متصور شد. همچنان که دکتر درگاهی در مقاله ای دیگر نوشته است در اشعار حافظ تقدس زدایی از یک سو و حس لذت جویی و کام یابی دنیوی از سوی دیگر موج می زند. از این منظر حافظ را در واقع باید همتای مارتین لوتر کشیشی دانست که بسیاری از تابوهای زمان خویش را می شکند و رنسانسی از فهم و درک دینی بوجود می آورد. با ویژگی های یک جامعه بسته دینی که دروغ، ریا و تزویر در جای آن مستتر است در می افتد و نهایتاً مکتب عشق را به عنوان سمبل مذهب خویش به جامعه معرفی می کند.

حافظ امروزه شخصیتی کاملاً ایران شمول است اما جایگاه وی تنها به فال و پیش گوئی و برخی مراسم های سنتی ایرانیان خلاصه شده است. هنوز جامعه ایرانی نمی خواهد واقعیت عریان حافظ را بپذیرد، او را به عنوان یک فعال مدنی تابو شکن به رسمیت شناسد و تکلیف خود را با میخوارگی وی در کنار نماز خواندن و قرآن حفظ کردن و حتی تمایلات همجنسگرایانه ای که برخی چون اکبر گنجی بدان پرداخته اند، معلوم کند. حافظ حتی اگر شرابخوار و همجنس گرا نیز نبوده باشد، در افکار خویش نشان می دهد که جامعه ایرانی می تواند این واقعیات را بپذیرد و افراد جامعه صرف نظر از تمایلات لذت جویانه خویش از حقوق اجتماعی برخوردارند و حکومت مذهبی نمی تواند افراد را به دلیل انجام این افعال طرد کند.

حافظ چه بسا پا را فرا تر نیز می نهد و زندگی سالم را در این کامجویی ها می بیند و در مقابل مذهبیون را به نفاق و ظاهر پرستی متهم می سازد. به باور حافظ، جامعه سالم جامعه ای است که همه چیزش عیان باشد.

قهرمان دیوان اشعار حافظ در یک کلام شخصیتی به نام رند است. رند واژه ای که در ادبیات عوام بار منفی دارد اما در ادبیات جامعه شناختی حافظ می توان آن را شهروندی حق مدار، کام جو و آزاد تفسیر کرد. آن چه که در جامعه ایرانی رسیدن به آن هنوز مستوجب پرداخت هزینه و عقوبت است.

با این فرض می توان گفت که حافظ و محبوبیتش در جامعه ایرانی سرمایه معنوی مهمی برای جامعه مدنی ایران است که می تواند به عنوان منبعی مهم برای تنظیم سلوک اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد. آموزه های اجتماعی حافظ نیز همچون آموزه های عرفانی وی راز آلود است و لازم است فارغ از نگاه های ادبی و عرفانی، از منظری جامعه شناسانه نیز به آموزه های این شاعر بلند آوازه نگریسته شود.

—

تارنمای عرصه سوم و تغییرات تازه

2013-10-16 · Archive ID 2975

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2975>

عرصه سوم: موسسه عرصه سوم با هدف کسب رضایت بیشتر مخاطبان خویش و بهبود کیفی و شکلی تارنمای فارسی تغییرات جدیدی را در تارنمای خویش ایجاد کرده است. در این تغییرات تلاش شده تارنمای فارسی فضای بیشتری برای انعکاس مطالب و محصولات عرصه سوم داشته باشد و دسترسی خوانندگان را به آن ساده تر و سریع تر نماید.

بر این اساس خوانندگان می توانند تولیدات تارنما را در طی حداکثر یک ماه گذشته در عنوان بندی های مختلف مشاهده کنند. در این تغییرات همچنین تلاش شده است تا نواقص فنی تارنما نیز رفع شود و برخی از عنوان بندیهای پیشین بر اساس رویکرد جدید اصلاح، ادغام یا حذف شوند. عرصه سوم همچنین کوشیده است تا بر اساس رویه شفافیت سازی خویش، اطلاعات مربوط به تیم مدیریتی و اجرایی عرصه سوم را طبق آخرین تغییرات صورت گرفته در موسسه منتشر کند.

عرصه سوم از نظرات کلیه مخاطبان ارجمند نسبت به این تغییرات استقبال می کند.

—

تجمع اعتراضی مجدد برای پیگیری مرگ یک دانشجو

2013-10-16 · Archive ID 2961

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2961>

عرصه سوم: دانشجویان گُرد معترض در همدان خواستار برکناری رئیس دانشکده دندان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی این شهر شدند. صدها تن از دانشجویان گُرد دانشگاه های شهر همدان برای دومین بار متوالی مقابل دانشکده دندان پزشکی دانشگاه علوم پزشکی دست به اعتراض زده اند. معترضان خواهان پیگیری و رسیدگی به وضعیت مرگ مشکوک سحر چوینی، دختر دانشجوی رشته پرستاری هستند.

دانشجویان هدف از برگزاری چنین تجمعی را اعتراض به بی توجهی مسئولان دانشگاه به ویژه دانشکده دندان پزشکی و نیز حمایت از خانواده سحر چوینی در شهر مریوان عنوان کردند.

دانشجویان دانشگاه بوعلی همدان چندی پیش در اعتراض به مرگ مشکوک «سحر چوینی»، دختر دانشجوی کرد اهل مریوان و رسیدگی نکردن مسوولان دانشگاه به این موضوع، تجمع اعتراضی برگزار کردند. این دانشجویان با تجمع در محوطه این دانشگاه خواستار توضیح و اطلاع رسانی دقیق مسوولان این دانشگاه درباره مرگ مشکوک این دانشجوی رشته پرستاری دانشگاه علوم پزشکی همدان شده بودند.

در حالی که مسوولان دانشگاه علت مرگ این دختر 19 ساله را خودکشی اعلام کرده اند اما سازمان پزشک قانونی ایران، هنوز درباره علت مرگ وی اظهار نظری نکرده است.

آژانس خبررسانی گُردپا در گزارش خود آورده که این تجمع پس از گذشت دو روز از مرگ مشکوک این دانشجو و با حضور بیش از هزار نفر از دانشجویان برگزار شده است. این دانشجویان به پیگیری نشدن موضوع توسط مسوولان دانشگاه و بی مبالائی آن ها نسبت به مرگ هم دانشگاهی خود معترض بوده اند.

یکی از دانشجویان شرکت کننده در این تجمع گفته است که دلیل مرگ هم دانشگاهی اش را خودکشی نمی داند. او به تارنمای گُردپا گفته: "سحر چوینی در یکی از خوابگاه های تازه احداث این دانشگاه و در حالی که دیگر هم خوابگاهی هاش به تعطیلات پایان هفته رفته بودند، به شیوه ای مشکوک جان خود را از دست داده است."

جنازه این دختر دانشجو در حالی صبح روز جمعه و یک روز پس از مرگ او، توسط دوستانش در خوابگاه دانشگاه پیدا شده که ساخت و ساز در این خوابگاه هم چنان ادامه دارد.

تعدادی از دانشجویان در این تجمع مدعی شده اند که مسوولان دانشگاه بدون هیچ تحقیقی، علت مرگ را خودکشی اعلام کرده اند. مسوولان دانشگاه اما در مقابل این تجمع اعتراضی دانشجویان حاضر به پاسخگویی نشده اند.

پس از برگزاری این تجمع و در تازه ترین اظهار نظرها درباره این حادثه، مدیر روابط عمومی دانشگاه علوم پزشکی همدان با ارائه توضیحاتی درباره فوت این دانشجو به خبرگزاری مهر گفته است: "این موضوع در دست بررسی پزشکی قانونی قرار دارد."

علی اصغر سلیمانی با اشاره به خبرهای منتشر شده درباره قتل یا خودکشی این دانشجو گفته که موضوع قتل یا خودکشی او توسط برخی رسانه‌ها مطرح شده اما هیچ نشانه‌ای از ضرب و شتم این دانشجو دیده نشده است. از سوی دیگر محمدحسین آیتی، معاون دانشجویی- فرهنگی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نیز با اشاره به مرگ این دختر دانشجو گفته است: "به عنوان نماینده وزیر بهداشت در جلسه هیات رییسه دانشگاه حضور یافتم که بر اساس گزارش اولیه مدیرکل پزشکی قانونی استان همدان، هیچ آثار ضرب و جرح در بدن متوفی دیده نشده است."

به گفته آقای آیتی در این گزارش آمده است که هیچ آثاری مبنی بر ضرب و جرح در بدن متوفی دیده نشده است. هم چنین نبود آثار خونمردگی در سر بیمار و سالم بودن استخوان جمجمه، مغز و پرده‌های مغزی و نیز نبود آثار ضرب و جرح در قفسه سینه و شکم به اثبات رسید. در همین زمینه نمونه‌های سم شناسی هم به آزمایشگاه فرستاده شده که در دو هفته آینده نتایج نهایی از طریق مراجع ذیربط اعلام می‌شود. به گزارش خبرگزاری مهر، بعد از جلسه سه ساعته‌ای که در دانشگاه برگزار شده است، رئیس دانشگاه به همراه سایر مسوولان در میان همکلاسی‌ها و هم‌خوابگاهی‌های این دانشجو حاضر شده‌اند تا نقاط مبهم برای دانشجویان را رفع کنند.

پیش از این و در اسفند ماه سال گذشته، خبرهایی درباره مرگ مشکوک یکی از دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف تهران، در خوابگاه این دانشگاه منتشر شده بود. این دانشجوی ۲۳ ساله حمیدرضا عبدی نام داشت و رادیو کوچه در گزارشی، جزئیات مرگ او را به نقل از خبرگزاری ایسنا منتشر کرده بود.

—

اعتراض به اعدام مجدد یک نجات یافته از اعدام

2013-10-17 · Archive ID 2980

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2980>

عرصه سوم- رضا حاجی حسینی: عفو بین‌الملل در بیانیه‌ای از حکومت ایران خواسته است مردی را که پس از اجرای حکم اعدام زنده مانده، دوباره اعدام نکند. بر اساس خبرهای منتشر شده از ایران، یک متهم قاچاق مواد مخدر که به اعدام محکوم شده بود، یک روز پس از اجرای حکم در زندان بجنورد و تحویل جسد به پزشکی قانونی، در سردخانه پزشکی قانونی زنده و به بیمارستان منتقل شده است.

به گزارش تارنمای بی‌بی‌سی فارسی، جام‌جم به عنوان اولین رسانه منتشر کننده این خبر، گزارش کرده است که این مرد ۳۷ ساله، به اتهام حمل و نگهداری یک کیلو شیشه سه سال پیش بازداشت و به اعدام محکوم شده بود. او هنگام اعدام ۱۲ دقیقه بالای دار مانده و پس از پایین آوردنش از چوبه دار، پزشک مستقر در محل مرگ او را تأیید کرده است. با صورتجلسه‌ای که به امضای پزشک، قاضی اجرای احکام و مسوولان زندان رسیده، جسد به پزشکی قانونی منتقل شده تا صبح روز بعد تحویل بستگانش شود، اما صبح روز بعد یکی از کارگران سردخانه پزشکی قانونی متوجه می‌شود که او هنوز نفس می‌کشد.

جام‌جم در همین گزارش از قول قاضی بهروز مهاجری، بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب نوشته است: «اعدام از دیدگاه قانون به معنای سلب حیات است و بنابراین از آنجا که در مراسم صبح روز چهارشنبه سلب حیات رخ نداده است، به حکم قانون محکوم باید بار دیگر اعدام شود.»

فیلیپ لوتر، مدیر اجرایی بخش خاورمیانه و شمال آفریقای سازمان عفو بین‌الملل اما با انتقاد از این موضوع گفته است: «مقامات ایرانی باید فوراً اعدام وی را متوقف کنند و برای دیگر محکومان به اعدام نیز یک مهلت قانونی در نظر بگیرند.»

لوتر همچنین گفته است: «طبیعی است که مقامات ایرانی باید به شکل جدی با مشکلات اجتماعی، امنیتی و اقتصادی مربوط به قاچاق مواد مخدر و سوء مصرف مواد مخدر مبارزه کنند، اما تکیه بر مجازات اعدام برای مبارزه با قاچاق مواد مخدر، گمراه کننده و نقض قوانین بین‌المللی است. مردم می‌خواهند در مقابل جرم و جنایت محافظت شوند اما مجازات اعدام جامعه را امن‌تر نمی‌کند.»

انتشار خبر زنده ماندن این اعدامی پس از اجرای حکم و سخنان قاضی پرونده در مورد اجرای دوباره حکم بعد از بهبودی او، بازتاب‌های مختلفی در داخل و خارج از ایران داشته است.

بنا به گفته قاضی مهاجری، اصل بر این است که احکام قطعی تصویب شده اجرا شود و به طور کلی نمی‌توان اجرای یک حکم قانونی را به تعویق انداخت یا از انجامش خودداری کرد مگر آنکه مستند قانونی برای این عمل وجود داشته باشد.

تارنمای تابناک هم در گزارشی به همین موضوع پرداخته و به نقل از محمد عرفان، قاضی دیوان عدالت اداری نوشته است: «حکم صادر شده از سوی دادگاه انقلاب، حکم مرگ بوده و اصالت رای مشخص است و در چنین مواردی حکم بار دیگر با بهبود مرد محکوم، اجرا خواهد شد.»

عرفان اضافه کرده است: «در آیین‌نامه اجرایی مجازات، مصوب سال ۱۳۸۲ خورشیدی، در این زمینه توضیح داده شده و در آن بر آماده بودن محکوم برای اجرای حکم تأکید شده است. درباره این فرد هم یکی از عوامل، داشتن حیات و درک و شعور هنگام اجرای حکم است و این گونه نیست که یک محکوم مثلاً در کما باشد و حکم او اجرا شود؛ بلکه در چنین مواردی با مداوا و بهبود محکوم و تأیید سلامت او توسط پزشک معتمد پزشکی قانونی، حکم قابل اجرا می‌شود.»

در مقابل این اظهار نظرها اما گروهی از وکلا و حقوقدانان ایران در نامه‌ای به رییس قوه قضاییه، ریاست دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، دادستان عمومی و انقلاب شهرستان بجنورد و دادیار ناظر زندان شهرستان بجنورد خواسته‌اند که این فرد دوباره اعدام نشود.

آنان با استناد به قانون در بخشی از نامه خود نوشته‌اند: «مطابق گزارش پزشک قانونی حاضر در صحنه اعدام، مرگ محکوم علیه از نظر پزشکی و علمی به اثبات رسیده و جسد پس از تنظیم صورتجلسه اجرای حکم و تأیید مراتب اجرای کامل حکم، توسط دادیار اجرای احکام یا نماینده دادستان تحویل سردخانه شده است. همین موضوع مؤید این مطلب است که مدلول حکم که ستاندن جان محکوم علیه بوده به طور کامل اجرا شده و دادنامه متضمن این حکم اجرا شده محسوب می‌شود. به همین دلیل اجرای مجدد دادنامه‌ای که یک بار اجرا شده است فاقد مجوز قانونی بوده و تخلف محسوب می‌شود.»

به گزارش تارنمای بی‌بی‌سی فارسی، وکلا و حقوقدان‌های امضاکننده این نامه در ادامه نوشته‌اند: «به موجب قاعده فقهی 'درء' هرگونه شبهه‌ای اعم از موضوعیه یا مصداقیه در رابطه با حدود و تعزیرات، منجر به برداشته شدن حکم حد یا تعزیر می‌شود و قاضی حق اجرای مجازات را ندارد.»

برخی خبرگزاری‌ها در ایران در گزارش‌های خود در این مورد به استفتاهای مراجع تقلید از جمله جلد دوم جامع‌الاحکام آیت‌الله صافی گلپایگانی اشاره کرده‌اند اما دفتر این مرجع تقلید این استفتا را تکذیب کرده و گفته است مسأله‌ای که در کتاب جامع‌الاحکام جلد دوم می‌باشد، ارتباطی به موضوع مذکور ندارد و معظم‌له نسبت به این مسأله نظر دیگری دارند.»

مرد اعدامی که در خبر جام جم «علیرضا-م» معرفی شده است، تا زمان بهبود حال عمومی‌اش در بیمارستان بستری و تحت نظر مأموران خواهد بود.

خانواده او از شنیدن خبر زنده بودنش ابراز خوشحالی کرده‌اند و حال باید دید که آیا این خوشحالی دوام خواهد داشت یا این که قوه قضاییه بر اجرای دوباره حکم اعدام اصرار خواهد ورزید.

—

درگیری پلیس با اعتراضات محلی در هرمزگان

2013-10-20 · Archive ID 2997

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2997>

عرصه سوم: اعتراض‌ها و تجمعاتی که در استان هرمزگان و از زمان اعلام رسمی مصوبه جداسازی مناطقی از شهرستان «پارسیان» این استان و الحاق آن به استان فارس آغاز شده است، در روزهای اخیر به خشونت کشیده شد.

به گزارش خبرگزاری مهر معترضان دو بار در مقابل ساختمان جدید استانداری هرمزگان و یک بار در مقابل فرمانداری بندرعباس و یک بار نیز در مقابل ساختمان قدیم استانداری هرمزگان، تجمعات اعتراض‌آمیز برگزار کردند.

معترضان هم چنین در ادامه اعتراض‌های خود با تجمع در مقابل صدا و سیما از سکوت این رسانه (صدا و سیما مرکز خلیج فارس) در مقابل خواسته مردم هرمزگان انتقاد کردند. آنان شعارهایی در مخالفت با این طرح جداسازی سر دادند و همچنین خواستار انتصاب فردی بومی برای مسوولیت استانداری هرمزگان شدند. این در حالی است که پیش‌تر، تارنمای محلی «فداغ‌نیوز» از درگیری پلیس با مردم معترض به الحاق بخشی از استان هرمزگان به استان فارس در بندرعباس خبر داده بود.

به گزارش استانبان، این درگیری‌ها عصر روز جمعه، ۲۶ مهر ماه، در صحن «امامزاده سید مظفر» شهر بندرعباس روی داده است. «فداغ‌نیوز» نوشته این تجمع با دخالت پلیس به خشونت کشیده شده و پلیس برای پراکنده کردن مردم تیر هوایی شلیک کرده است. این درگیری تنها ساعتی پس از آنکه غلامعلی نعیم‌آبادی، نماینده ولی فقیه در بندرعباس از مردم خواسته بود به تجمعات اعتراضی پایان دهند، روی داد. وی در خطبه‌های نماز جمعه گفته است: "در صورت تداوم این تجمعات، دشمن از آن سوءاستفاده می‌کند و دیگر نباید به این راهپیمایی‌ها ادامه داد." تارنمای بی‌بی‌سی فارسی نیز که از بازداشت شماری از معترضان به طرح تقسیمات تازه کشوری در هرمزگان خبر داده بود، روز یک‌شنبه، بیست و هشتم مهر ماه، اعتراض نماینده مجلس به برخورد با معترضان در هرمزگان را منعکس کرد. در این گزارش از قول عبدالکریم هاشمی نخل ابراهیمی، یک نماینده مجلس ایران از استان هرمزگان، از برخورد پلیس با معترضان به تغییر تقسیمات کشوری در آن استان انتقاد شده است.

آقای هاشمی، نماینده استان هرمزگان نیز در اظهاراتی که از رادیو دولتی ایران پخش شد گفت که مردم هرمزگان «مثل مردم فلسطین» مورد ظلم قرار گرفته‌اند. تجمع شب ۲۷ مهرماه گروهی از مردم در برابر صدا و سیما مرکز بندرعباس با دخالت یگان ویژه نیروی انتظامی به خشونت کشیده شده بود. بنا بر گزارش‌ها، معترضان تلاش دارند مانع اجرای مصوبه‌ای در دولت شوند که بر اساس آن قرار است بخش کوچکی از شهر پارسیان در استان هرمزگان به استان فارس ملحق شود. این مصوبه در دولت محمود احمدی‌نژاد تصویب شده و اجرای آن به دولت حسن روحانی رسیده است.

در همین زمینه، تارنمای رجانیوز، از رسانه‌های وابسته به اصول‌گرایان در ایران هم گزارش مفصلی با عنوان «بازگشت فارس به دریا؛ مطالبه‌ای استانی یا ملی؟» منتشر کرده است. در این گزارش آمده است: «قریب به نیم قرن قبل، استان فارس به دلیل تغییر در تقسیمات کشوری و تشکیل استان جدیدی در جنوب ایران، از دریا جدا شد. بازگشت به خلیج فارس و ساحلی شدن مجدد این استان همواره و در طول تمامی این سالها از مطالبات اساسی مردم این استان زرخیز بوده است.» در شرایطی که وضعیت در استان هرمزگان ملتهب است، ممکن است چنین گزارش‌هایی فضا را ملتهب‌تر کند و مردم را روبه‌روی هم قرار دهد. در همین زمینه، آقای هاشمی به وزارت کشور تذکر داده است که در مقابل اعتراضات مسالمت آمیز مردم و راهپیمایی‌های آن‌ها برخورد نکند و مردم عصبانی را بیش از این عصبانی نکند. تصاویری از تجمعات روزهای گذشته در استان هرمزگان را در این جا ببینید.

پیام رسانی در شبکه‌های اجتماعی و کارزارهای آن لاین

2013-10-22 · Archive ID 3001

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3001>

عرصه سوم: ویدیویی که ملاحظه می‌کنید شامل مجموعه تکنیک‌هایی در خصوص فعالیت در شبکه‌های اجتماعی آن لاین و تاسیس کمیته‌های مجازی است که می‌تواند مورد استفاده کلیه فعالان مدنی قرار گیرد. در ویدیوی "پیام رسانی در شبکه‌های اجتماعی و کارزارهای آن لاین" از نقطه نظرات ین بروکل مشاور ارتباطات آن لاین بهره مند می‌شوید.

وی در این ویدئو به موضوع فعال دیجیتال می‌پردازد و ویژگی‌های یک فعال دیجیتالی را مورد بررسی قرار می‌دهد. وی همچنین در این ویدئو به تکنیک‌های فعالیت برای جمع‌آوری امضا در فضای آن لاین در قالب کمپین سازی اشاره می‌کند. در اینجا می‌توانید متن پیاده شده ویدئو را نیز بخوانید.

تا جایی که کارزارگرها (فعالان مدنی) می دانند، تغییرات چشمگیری در ده سال اخیر اتفاق افتاده.

یک انفجار در ابزارهای اینترنتی آنلاین بوجود آمده که یک انقلاب دیجیتال رو به ثمر رسونده. ممکنه فکر کنید که همین طوری هم به اندازه کافی فعال مدنی وجود داره، و یک صدا چه کار بیشتری می تونه برای تغییر مدنی ای که شما امید دارید موثر باشه انجام بده. خب، می تونم این رو بهتون بگم که آمار نشون می ده که مردم تقریبا بیست در صد زمانشون رو در شبکه های اجتماعی آن لاین می گذرونن پس الگوهایی که مردم چطور به اطلاعات دسترسی پیدا می کنند، و اطلاعات رو مصرف می کنند و تحریک می شن که کاری در اون مورد انجام بدن تغییر کرده برای مثال روزنامه نگارها. معمولا اول که یک خبری منشر می شه، کاری که می کنن اینه که شبکه های خبری رو چک می کنند.

اما جستجوی مطلب در گوگل و پیدا کردن لیستی از سازمان ها و افرادی که باهاشون تماس می گیرن هم هست.

حالا اگر بتونید مطلب خوب تولید کنید، احتمالش زیاده که در لیست افرادی باشید که می تونن نظری درباره ایران، یا کشوری که از اون جا فعال هست بدن.

تغییرات در راه هایی که ما اطلاعات رو مصرف می کنیم هم وجود داشته. انواع رسانه های اینترنتی مثل بلاگ ها، توئیتر و فیس بوک بسیار سریع تر هستند. اون ها همچنین بدنال تعهدات بزرگ تری هم در مورد افرادی که شما باهاشون ارتباط دارید هستند. هر کس می تونه یک نظر (کامنت) بده، و این شروع یک مکالمه است، که البته چیز خوبییه وقتی در مورد روندهای دموکراتیک و شکل گیری ایده ها صحبت می شه. در عین حال، گستره بزرگی از مخاطبین وجود داره که شما می تونید بهشون دسترسی داشته باشید. رسانه آزاد

با این که شرکت های بزرگی بر فضای اون کنترل دارن شما می تونید پیغامتون رو به "سازمان های غیردولتی" و شبکه های قانونی برسونید.

جایی که بلاگ ها همیشه بدنال مطلب برای همکاری می گردند، که شما می تونید صداتون رو از اون جا به گوش افراد برسونید.

برمی گردیم به صحبت کردن با خبرنگارها.

می دونیم که در پنج سال اخیر، اتاق های خبر منقبض شدن، مخصوصا در این زمینه، وقتی راجع به سیاست خارجه صحبت می کنیم.

مثلا گزارش های مربوط به سیاست خارجی تقلیل پیدا کردن و شصت درصدشون گزارش دادن، پس گزارشگرهای کمتری دارن که روی این موضوع کار می کنن.

خبرنگارها همچنین جوان تر هستن و درک بهتری از تکنولوژی دارند، و اطلاعاتشون رو از منابع مختلفی به دست میارن.

در عین حال که گروه هدف شما هم (اگر دارید کارزار آن لاین راه می اندازید) جوان تر هستن، با تکنولوژی آشنایی بیشتر دارن،

و اطلاعات رو از همه جور منابع غیر اصلی رسانه ای مختلف مصرف می کنن، چون اساسا به اطلاعاتی که از طریق خروجی این جور رسانه ها بیرون داده می شه اعتماد ندارن. معنیش اینه که، با چیزهایی مثل بلاگ نویسی، شبکه های اجتماعی، فیس بوک، توئیتر، محصولات ویدیویی، یوتیوبی،

ما دسترسی مستقیم به این گروه داریم و می تونیم اطلاعات رو در اختیارشون قرار بدیم. و اون ها رو جذب حرکات سیاسی و اجتماعی ای بکنیم که در برنامه هامون وجود دارن. و این قسمت اصلی داستانه، که نقشه ای داشته باشی.

خب، یک نقشه ی (حمایتی) که برای یک کارزار آفلاین طراحی شده (غیر اینترنتی)، می تونه به راحتی به یک مدل آن لاین تبدیل بشه.

اما احتیاج به نقشه‌کشی دقیق داره. راحت ترین راه، مخصوصا اگر دارید از نقطه شروع وارد شدید، اینه که اول از همه نظاره کنید و گوش بدید

به چیزی که دیگران دارن به به صورت آن لاین انجام می‌دن. دنبال چیزهایی بگردید که برای دیگران مفید بوده و بعد حرکت خودتون رو برنامه‌ریزی کنید، و بعد انجامش بدید. فعال دیجیتالی بودن به چه معناست؟ اگه راجع به ایران صحبت کنیم، می‌دونیم که بیشتر از 20 میلیون ایرانی آن لاین هستن، این دومین گروه بزرگ در خاورمیانه‌است.

همچنین در آن واحد در اروپا هم به خوبی به اینترنت متصله، و خیلی از کنشگران (فعالان) می‌خوان نظرات رو عوض کنن.

خارج ایران هم همین‌طور، می‌خوان برای اون منظور همدلی بوجود بیارن و اطلاعات رو پخش بکنن. که ممکنه برای همه مفید باشه، از قانونگذاران تا خبرنگارها و شهروندان دلواپس. خب، حالا این چطور در یک قالب بزرگتر جا می‌شه؟

بهتره که دست و پامون رو برای پتانسیل صحبت کردن با میلیون‌ها انسان از دست ندیم، چون ممکنه درست باشه

ما می‌دونیم که در واقعیت کارزارها تاثیر خیلی کمتری دارن، و اگه این حرکات به درستی طراحی شده باشن، در نتیجه می‌تونیم سیاست‌ها رو عوض کنیم. دانستن این که موفقیت چه شکلی داره.

توصیه شده که اگه هدف کلی شما چیزیه که یک ماموریت، حرکت شما اینه که اون رو به قطعات کوچکتر و قابل اداره‌شدن تری خرد کنید.

اگر برای مثال، کار کردن برای آگاهی برای حقوق بشر، نقض حقوق بشر در ایران، مأموریت شماست، پس برداشتن یک قدم محکم برای رسوندن یک داستان به رسانه‌ها با یک زمینه پهناورتر باید یکی از حرکات شما باشه.

که می‌تونید روش تمرکز کنید و با برنامه‌ریزی براش آماده بشید. چه جور فعالیتی؟

بنا به این که چه جور کنشی رو طراحی کردید، یا راه‌های مختلفی که می‌تونید از اون طریق انجامش بدین. (که به مهارت شما بستگی داره، به چیزهای دیگه مثل منابع و اندازه سازمانی که براش کار می‌کنید داره) شما همچنین باید مراقب امنیت باشید.

به محض این که آن لاین می‌شید، اطلاعاتی که در حال رفت و آمده تقریبا همیشه نسبت به حملات آسیب پذیره. پس همیشه دقت کنید که فرد بیرونی‌ای رو در معرض خطر قرار ندید.

مقیاس متفاوتی در این مورد وجود داره و وبسایت‌های زیادی درباره بلاگ نویسی ناشناس وجود داره. که معنیش اینه که ممکنه که بشه بلاگ نویسی کرد بدون این که تقریبا به فرد حقیقی‌ای اشاره کرد.

بنابراین نگه داشتن یک حصار بین خودتون و حکومتی که در موردش می‌نویسید وجود داره

اما به مهارت شما هم بستگی داره، برای مثال خیلی از افراد در کنشگریشون منفعل هستن. معنیش این می‌شه که، اطلاعات رو تلفیق می‌کنن و به دنبال اطلاعات می‌چرخن، و اون اطلاعات رو منتشر می‌کنن.

در حالی که کنش‌گری فعال‌تر، احتیاج به مهارت‌های بیشتری داره.

برای مثال تدوین ویدئو، برنامه‌نویسی، مدیریت داده، جایی که پایگاه‌های داده‌ای تماس‌های خودتون رو درست می‌کنید.

جایی که مطالب آن لاین تون رو درست می‌کنید، فرم‌های دادخواست درست می‌کنید، یا ویدئوهایی که بیرون می‌دید که جهان ببینه.

پرورش دادن استراتژی پنج قدمی

وقتی راجع به پرورش دادن استراتژی آنلاین صحبت می‌کنیم، به یاد داشتن این که در هر استراتژی موفق پنج قدم وجود داره، مفیده.

اول از همه بهتره مقاصدتون رو تعیین کنید، که باید قطعات کوچک مشخص شده‌ای باشند که بتونید برای رسیدن بهشون تلاش کنید.

دوم، به مخاطبتون فکر کنید، به این فکر کنید که چه کسی در شبکه شما هست که بخواید روش تاثیر بذارید.

آیا این افراد روزنامه‌نگارند؟ آیا شهروندان عموماً دلوایس هستند؟ آیا سیاستمدارانند؟ شاید افرادی هستن از سازمان‌های بین‌المللی.

که بستگی به این داره که چطور به سمت نکته سوم می‌رید که دوخت و دوز پیغام‌تونه. خب، پیغام باید بسیار واضح باشه. کوتاه. همچنین به ابزاری که استفاده می‌کنید داره که نکته چهارمه. حالا بستگی به چیزی که می‌خواید به دست بیارید، ابزار مختلفی برای استفاده هست. برای مثال به اشتراک گذاری تصاویر، ابزارهایی مثل "فلیکر" هستن. و یا فیس بوک. برای پخش کردن پیغام‌های کوتاه، توئیتر ابزار عالی‌ایه، و خیلی از روزنامه‌نگارها ازش به عنوان یک منبع موثق استفاده می‌کنن. مخصوصاً این روزا با کمبود اطلاعات از بستر شهر. پس رسوندن اطلاعات قابل اعتماد به روزنامه‌نگارها روابط بوجود میاره. که از این طریق می‌تونید به سمت همکاری با رسانه‌ها برید. و در آخر، بهتره که یک قالب برای ارزیابی درست کنید. چرا این مهمه؟ چون خیلی از افراد کلی وقت می‌ذارن که کاری رو انجام بدن که نمی‌دونن آیا تاثیری خواهد گذاشت یا نه.

همچنین کمکتون می‌کنه که، بستگی به عدد افرادی که روشن تاثیر گذاشتید، که می‌تونه تعداد افرادی باشه که باهاشون حرف زدید، یا عدد بازدیدهایی که رسانه‌ها ازتون داشتن. بهتون کمک می‌کنه بفهمید چه چیزی به دردتون می‌خوره و چه چیزی نه. پس چیزایی که به دردتون نمی‌خوره رو حذف می‌کنید و بیشتر روی چیزایی که به درد می‌خوره تمرکز می‌کنید. اگر دارید یک فرم دادخواهی (نظر سنجی) آنلاین رو طرح می‌کنید و امضا جمع می‌کنید، تعداد امضاها جمع شده بهتون می‌گه که چقدر کارتون موثر بوده. خودتون رو با موسسه‌ها یا کنشگرهای دیگه مقایسه کنید برای بدست آوردن معیاری که بهتون بگه چقدر موفق بودید.

قاعدتا از اول اول، کار بسیار کوچکتري انجام می‌دید و افراد کمتری بهش دسترسی پیدا می‌کنند. اما همین‌طور که پیش می‌رید و صدای آنلاین خودتون رو می‌سازید، در موقعیتی قرار می‌گیرید که روی افراد بیشتری تاثیر می‌ذارید.

این البته به بقیه چیزها هم بستگی داره. پیغام‌هاتون. چه جور اطلاعاتی دارید پخش می‌کنید؟ آیا شما یک محققید؟ یا یک کنشگر هستید؟ یا شاید فقط یک شهروند دلوایس هستید؟ صدای شما این‌طور معین می‌شه.

بهترین کنشگرها (فعالان مدنی) که در فضای مجازی کار می‌کنند اونایی هستن که همیشه راستگو هستن. و نسبت به وابستگی‌هاشون و انگیزه‌هاشون آزادانه برخورد می‌کنند، این که چرا درگیر می‌شن. این ممکنه حامیان رو برای هدف آب دیده بکنه. و دونستن این که چه چیزی شما رو با انگیزه می‌کنه، به اونا انگیزه‌هایی می‌ده که اونا می‌تونن استفاده کنن. حرف‌های آخر

خب، چطور شروع می‌کنید؟ خیلی‌هاتون در حال حاضر هم در مسیر خوبی برای کنشگری آن لاین قرار دارید و ایده‌هاتون آماده‌است.

برای این کار تعداد زیادی منبع وجود داره که ما در کنار این برنامه معرفی می‌کنیم. اما اگر براتون تازه‌اسن، توصیه می‌کنم که با سازمانهایی که تجربه زیاد دارند تماس بگیرید. و درباره مسائل مربوط به ایران کنشگری می‌کنن. سازمان‌های زیادی هستن که همیشه به شهروند خبرنگاران احتیاج دارن، افرادی که بلاگ می‌نویسن. افرادی که ویرایش و تالیف می‌کنن. این ممکنه ورود خوبی برای شما به دنیای کنشگری آن لاین باشه. اما می‌تونین به شبکه‌هایی که در حال حاضر وجود دارند هم ورود کنید. لزومی نداره که چرخ رو از اول اختراع کنید، حرکت همینطوری هم به خوبی در جریانیه. پس برای شما شروع به تعامل باهاش به معنی شروع کردن مکالمه‌ها با کنشگرهایی که فعال هستن. و برای یک تغییر اجتماعی کارزار به راه انداختن { این ویدئو به سفارش عرصه سوم تهیه شده است و انتشار آن با ذکر منبع آزاد است.

ایدز و زنان به روایت آمار دولت روحانی

2013-10-23 · Archive ID 3011

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3011>

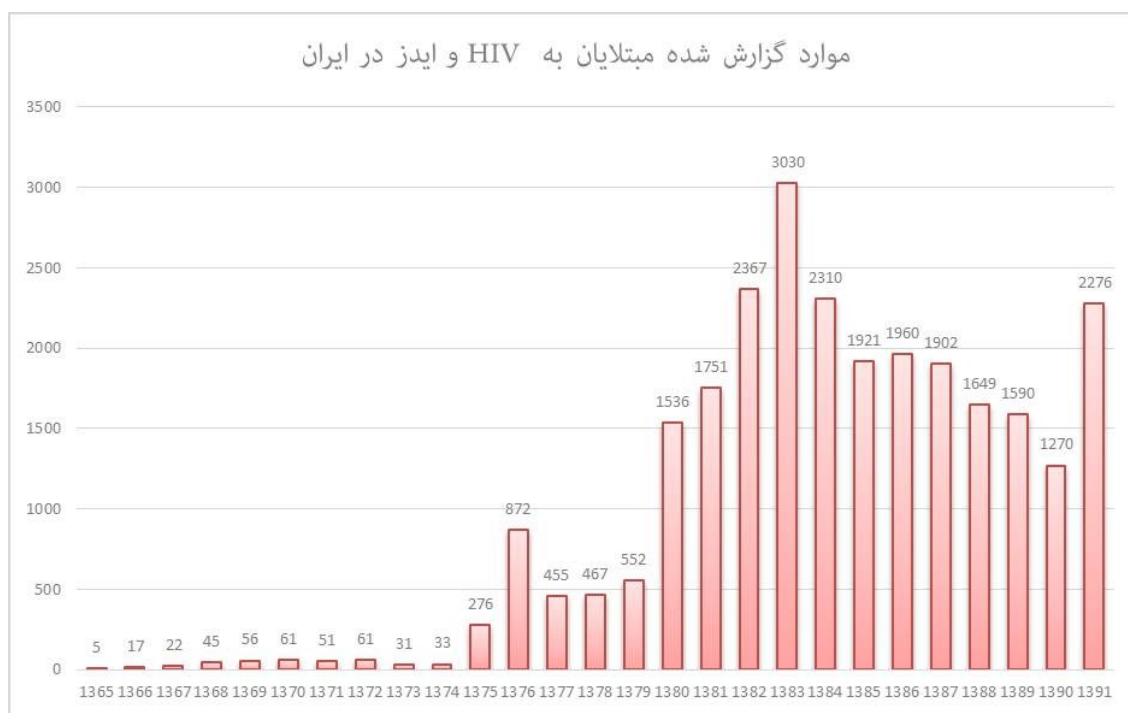
عرصه سوم-سینا حقانی: محمود نبوی، معاون مرکز مدیریت بیماری‌های واگیر وزارت بهداشت، از وجود بیش از ۲۱ هزار نفر بیمار مبتلا به ایدز خبر داده و تاکید کرده است که برآوردها بیش از اینهاست و دست‌کم از وجود نزدیک به ۱۰۰ هزار بیمار مبتلا به اچ آی وی در ایران خبر می‌دهد.

به گزارش خبرگزاری مهر به‌گفته‌ی این مقام مسئول پیش‌بینی می‌شود که طی سه سال آینده تعداد مبتلایان به ۱۲۰ هزار نفر برسد.

شورای عالی انقلاب فرهنگی با تأیید محمود احمدی‌نژاد، در اسفند ۱۳۹۱ روز جهانی ایدز را به دلیل عدم "شمول کشوری" از تقویم رسمی ایران حذف کرد. حذف این روز را می‌توان تلاش برای کتمان حقیقتی دانست که در آینده، فاجعه به بار خواهد آورد.

به گزارش روابط عمومی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، براساس آمار جمع‌آوری شده از دانشگاه‌های علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی، تا اول تیرماه ۱۳۹۲ مجموعاً ۲۶ هزار و ۵۵۶ نفر مبتلا به HIV/AIDS (افراد که ویروس این بیماری وارد بدنشان شده است)، در کشور شناسایی شده‌اند.

جدول زیر موارد گزارش شده را بر حسب سال نشان می‌دهد.



از این تعداد ۸۹.۶٪ آنان را مردان و ۱۰.۴٪ را زنان تشکیل می‌دهند.

اکثر بیماران در ایران را مردان تشکیل می‌دهند. در سالهای اخیر همان‌طور که در جدول بالا نیز مشاهده می‌کنید تعداد بیماران زن رو به افزایش است. عدم دسترسی به زنان خیابانی به منظور ترغیب آنان به انجام آزمایشات مربوط به اچ آی وی، رجوع کمتر زنان جهت آزمایش، مراقبت بیشتر از دختران و کنترل ورود و خروج

آنان از خانه قبل از ازدواج، رواج کمتر اعتیاد میان زنان و همین‌طور عدم ارتباط جنسی قبل از ازدواج از عواملی است که منجر به تعداد کمتر زنان بیمار می‌شود.

به نظر دکتر آرش علایی، پژوهشگر و پزشک متخصص درمان ایدز و اعتیاد، از آنجا که بیماری ایدز در جامعه ایران با "انگ و بار اجتماعی" همراه است، شناسایی آن نیز راحت نیست. آرش علایی در گفت‌وگویی با دویچه وله در آذرماه ۱۳۹۱ گفته بود: «چون زنان بیشتر در معرض این انگ و بار اجتماعی هستند، پس در آینده احتمال ابتلاء خانم‌ها به این بیماری بیشتر است».

آرش علایی علتی دیگر را نیز برای رشد شمار زنان مبتلا به ایدز شرح داده بود: «در ارتباط با حق زن در استفاده از کاندوم یا اینکه یک شریک جنسی به شریک دیگری بگوید که کاندوم استفاده کن، ما می‌دانیم که در ایران این فرهنگ هنوز دچار ضعف است و یک زن نمی‌تواند خودش را از لحاظ ارتباط جنسی برای انتقال بیماری ایدز حفظ کند».

براساس این گزارش تاکنون ۴ هزار و ۷۹۶ نفر مبتلا به HIV شناسایی شده‌اند. همچنین از سال ۱۳۶۵ تا کنون ۵ هزار و ۳۴۵ نفر از افراد مبتلا نیز فوت کرده‌اند. ۴۶.۱٪ از مبتلایان به HIV در گروه سنی ۲۵-۳۴ سال قرار دارند که بالاترین نسبت در بین گروه‌های سنی را به خود اختصاص داده است.

به گفته عباس صداقت، رئیس اداره ایدز وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بر پایه مدل‌های ریاضی برآورد می‌شود که «۷۰ تا ۸۰ هزار مبتلا به بیماری ایدز» در ایران وجود داشته باشد.

آقای صداقت همچنین گفته بود که «حدود ۵۰ تا ۵۵ هزار ایرانی» به علت «بی‌علامتی» بیماری ایدز از بیماری خود اطلاع ندارند.

روزنامه شرق بر پایه آمارهای دولتی گزارش می‌دهد که به طور میانگین از سال ۱۳۸۸ تا به امروز، ۵۰۰ نفر در هر سه ماه به تعداد مبتلایان به بیماری ایدز در کشور اضافه شده است.

به نوشته این روزنامه، کارشناسان دانشگاه‌های علوم پزشکی معتقد هستند آمارهای دولتی میزان واقعی تعداد مبتلایان به ایدز در کشور را نشان نمی‌دهد. برآوردها نشان می‌دهد که روند شیوع ایدز در ایران از «مدل تزریق» به مدل «مخاطرات روابط جنسی» تغییر کرده است.

به گفته‌ی دکتر مینو محرز رئیس مرکز تحقیقات ایدز وزارت بهداشت، «مهم‌ترین مسئله‌ای که از این آمار می‌توان استنباط کرد، افزایش شیوع جنسی بیماری ایدز است که در این آمار ۱۰۳ درصد ذکر شده که البته واقعیت موجود در مراکز درمانی بسیار بیش از این است.» بیش از ۹۰ درصد زنان مبتلا بدون اینکه آگاه باشند، از طریق شوهرانشان به اچ‌آی‌وی مبتلا می‌شوند. این بیماری در میان جوانان، زنان و همچنین کودکان کار در حال افزایش است.

حرف زدن از بیماری ایدز در ایران با محدودیت‌های اخلاقی و عرفی همراه می‌باشد. بحث و گفتگو درباره بلوغ، بهداشت جنسی و بیماری‌های آمیزشی در خانواده‌ها محدود است. مبتلایان به ایدز همواره نگران واکنش‌های جامعه بوده‌اند. ابراز ابتلا به این بیماری موجب «انگ اخلاقی» و طرد بیمار از خانواده، اطرافیان و جامعه می‌شود. این امر باعث پنهان‌کاری و مخفی کردن بیماری می‌گردد، بنابراین ایدز در خفا گسترش می‌یابد و کنترل بیماری را دشوار می‌کند.

نخستین مورد گزارش و ثبت ابتلا به ایدز در ایران مربوط به سال ۱۳۶۶ و در مورد یک کودک شش ساله مبتلا به بیماری هموفیلی است که فراورده‌های خونی آلوده دریافت کرده بود. در سال‌های اولیه شیوع بیماری، وجود ایدز در ایران اساساً انکار می‌شد. در ارتباط با این بیماری دو پرونده قضایی عمده وجود دارد. پرونده‌ی بیماران هموفیلی، که به موجب آن سازمان انتقال خون ایران مقصر شناخته شد و پرونده‌ی برادران علایی پزشکانی که برای فعالیت‌هایشان در زمینه شناساندن و مبارزه با بیماری ایدز در ایران شهرت بین‌المللی دارند و به اتهام مخالفت با حکومت در سال ۱۳۸۷ بازداشت و حبس شدند که اعتراضات گسترده‌ی بین‌المللی را در پی داشت.

بنا بر آمارهای رسمی کشور علل ابتلا به HIV در بین کل مواردی که از سال 1365 تاکنون در کشور به ثبت رسیده است در جدول زیر به نمایش آمده است:

این در حالی است که به نقل از مرکز ایدز سازمان ملل متحد از سال ۲۰۰۱ تاکنون درصد مبتلایان به ویروس (HIV) در میان کودکان ۵۲ درصد و به طور کلی در میان کودکان و بزرگسالان ۳۳ درصد کاهش یافته است.

بر اساس این گزارش آمار مبتلایان به ویروس (HIV) در میان کودکان و بزرگسالان در سال ۲۰۱۲ میلادی ۲.۳ میلیون نفر بوده است که ۳۳ درصد به نسبت سال ۲۰۰۱، کاهش را داشته است.

همچنین در سال ۲۰۱۲، ۲۶۰ هزار کودک به این ویروس آلوده شدند، که ۵۲ درصد کمتر از سال ۲۰۰۱ است. مرگ و میر ناشی از بیماری ایدز نیز از سال ۲۰۰۵ تا کنون ۳۰ درصد کاهش یافته است.

براساس این گزارش، در پایان سال ۲۰۱۲، حدود ۹.۷ میلیون نفر در کشورهای کم درآمد و متوسط به درمان ضد ویروس ایدز دسترسی داشتند که این میزان افزایش ۲۰ درصدی را در مدت یک سال نشان می‌دهد.

این آمار قابل توجه همچنین نشان می‌دهد مرگ و میر بیماران مبتلا ایدز به طور همزمان، از سال ۲۰۰۴ تا کنون ۳۶ درصد کاهش یافته است.

آرش علایی می‌گوید: "لزوم فرهنگ‌سازی و انگ زدایی در جامعه‌ی ایران اصلی‌ترین شروط مقابله با ایدز هستند. برای بیماری‌ای مثل ایدز نیاز است که دولت، سازمان‌های غیردولتی، مردم، افراد تاثیرگذار، افراد مبتلا و پزشکان، فرهنگ‌سازی کنند؛ انگ و استیگمای جامعه را نسبت به بیماری ایدز کم و از افراد مبتلا حمایت و پیشگیری کنند. آگاهان باید خود این عزم را در مردم ایجاد و فرهنگ‌سازی کنند. اگرچه حاکمیت این روز را از تقویم برداشته، مردم خود یک روز را به بیماری ایدز اختصاص دهند، در آن روز برنامه‌های آموزشی را گسترش دهند."

منبع آمار جداول ترسیم شده:

- <http://aids.ir/news-59> -آمار-مبتلایان-به-ایدز-در-ایران.html
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920516000951>
- <http://www.tabnak.ir/fa/news/219715>
- <http://www.tebyan.net/newindex.aspx?pid=146490>
- <http://www.aidsinfo.blogfa.com/post-63.aspx>

زنان و منشور حقوق شهروندی در نشست گروه مطالعات زنان انجمن جامعه شناسی

2013-10-24 · Archive ID 3271

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3271>

مدرسه فمینیستی: مدتی است که مسئله «حقوق عام شهروندی» ایرانیان و حقوق شهروندی زنان بطور خاص، به دغدغه‌ی بخشی از فعالان مدنی و پژوهشگران حقوق زن تبدیل شده است. به ویژه آن که با روی کار آمدن دولت یازدهم که یکی از شعارهای آن تدوین منشور حقوق شهروندی بود، زمینه مناسب تری برای گفتگو و برگزاری نشست‌ها به منظور بسترسازی جهت تحقق این امر حیاتی، در جامعه مدنی بوجود آورده و این فضا طبعاً می‌تواند به طرح این مسئله در افکار عمومی، ابعاد تازه تری بدهد. اما در این میان این روزها می‌شنویم که بخش‌هایی از دولت درباره تدوین منشور حقوق شهروندی فعال شده‌اند، به طوری که طرح اولیه این منشور، قرار است به زودی به رییس جمهور، ارائه شود. اما متأسفانه شنیده می‌شود که بخش مربوط به زنان این منشور، بدون مشورت با حقوق دانان و اساتید دانشگاه و فعالان حقوق زنان، در حال تدوین است. به یقین نگارش حقوق شهروندی، بدون تبادل نظر و گفتگوی آزاد حقوق دانان، جامعه شناسان، نخبگان و دانشگاهیان و

نیز فعالان جامعه مدنی در عرصه عمومی، نمی تواند به تدوین منشوری همه جانبه که منافع همه اقشار را لحاظ کند منجر شود و بی تردید تدوین منشور حقوق شهروندی، بدون مداخله متخصصان و پژوهشگران حوزه زنان، طبقاً نخواهد توانست به سندی راهگشا برای بهبود شرایط زنان به عنوان نیمی از شهروندان این مملکت تبدیل شود.

در این میان گروه مطالعات زنان انجمن جامعه شناسی ایران نیز آستین همت بالا زده و برای طرح وسیع تر «حقوق شهروندی زنان» در افکار عمومی و تأثیرگذاری بر تصمیم مسئولان دولتی، سلسله نشست هایی را برنامه ریزی کرده است. در همین راستا روز سی ام مهرماه 1392 نشست عمومی توسط «گروه مطالعات زنان انجمن جامعه شناسی»، در محل دفتر مؤسسه رخداتازه برگزار شد. در این نشست که مسئولیت اداره آن بر عهده دکتر شهلا اعزازی بود، دو نفر از اساتید دانشگاه «دکتر مسرت امیر ابراهیمی» و «دکتر امیر نیک پی» به سخنرانی و سپس، پاسخ به پرسش های حاضران، پرداختند که گزارش آن را در زیر می خوانید:

در ابتدای نشست دکتر شهلا اعزازی، مدیر گروه مطالعات زنان انجمن جامعه شناسی با سخنان کوتاهی، جلسه را آغاز کرد و اظهار داشت که: «این اولین نشست از سلسله نشست هایی است که قرار است گروه مطالعات انجمن جامعه شناسی در رابطه با حقوق شهروندی زنان برگزار کند. ما معمولاً نشست های مان را در خود ساختمان انجمن جامعه شناسی برگزار می کردیم ولی به دلیل آن که حجم برنامه های گروه های مختلف انجمن جامعه شناسی زیاد شده است ناچار شدیم که برخی از این نشست ها را در مکان های عمومی دیگری از جمله رخداتازه برگزار کنیم و البته این ضرورت به نوعی سبب شده که مخاطبان نشست های ما، گسترش بیشتری بیابد.» وی سپس به معرفی سخنرانان نشست پرداخت.

امیر نیک پی: ضرورت تدوین منشور حقوق شهروندی زنان

پس از سخنان شهلا اعزازی، نوبت به دکتر امیر نیک پی، استاد دانشگاه و جامعه شناس در حوزه شناخت و ادیان رسید: «سپاسگزارم از گروه مطالعات انجمن جامعه شناسی که این فرصت را فراهم کردند که مایی که در دانشگاه فعال هستیم به نوعی به فضای جامعه مدنی نیز پیوند بخوریم و مسائلی را که کم و بیش در دانشگاه مطرح می کنیم در این فضاهای مدنی به شکل عریان تر و بی واسطه تر مطرح سازیم.» نیک پی با بیان این مقدمه، حاضران را به ضرورت نگارش «منشور حقوق شهروندی زنان» توجه داد و پیشنهاد کرد که این منشور توسط حقوقدانان و جامعه شناسان و... تدوین شود: «نگارش منشور حقوق شهروندی زنان، زمینه ای را فراهم می سازد تا بین حقوقدانان و جامعه شناسان و روانشناسان و دیگر حوزه ها، پیوندی برقرار گردد، و به نظرم پیوند مبارک و ثمربخشی خواهد بود.» وی در ادامه گفت: «همانطور که می دانید این روزها از سوی رئیس جمهور منشور حقوق شهروندی مطرح و پیگیری شده است. به هر حال این بحث با هر انگیزه ای مطرح شده باشد ولی خوب است که حالا که صحبت از منشور حقوق شهروندی در سطح دولت به میان آمده این سؤال مطرح شود که جایگاه زنان در این منشور چیست؟ چرا که تجربه بشری در کشورهای دیگر نشان می دهد که وقتی حقوق شهروندی به صورت عام و کلی مطرح می شود، سالها و چه بسا دهه ها و صد یا دویست سال طول کشیده تا زنان را به عنوان شهروند به حساب بیاورند. در واقع بحث عام در مورد حقوق شهروندی لزوماً نمی تواند زنان را به عنوان شهروند در بر بگیرد، همانطور که در کشورهای مختلف ما شاهد چنین مسئله ای بوده ایم. برای همین بحث من این است که در حال حاضر واقعاً ضرورت دارد که از حالت عام حقوق شهروندی خارج شویم و به صورت خاص به حقوق شهروندی زنان هم بپردازیم.»

این استاد دانشگاه در ادامه گفتارش به تجربه کشور فرانسه در مورد منشور حقوق شهروندی پرداخت و اظهار داشت: «قبل از این که حقوق شهروندی زنان به صورت خاص مطرح شود، ایده حقوق بشر در دوران جدید مطرح شد. در دوران جدید در واقع بعد از انقلابات دینی که در سده 16 میلادی اتفاق افتاد و سپس انقلابات اقتصادی که در سده 18 مطرح شد، ما در اواخر سده 18 با پدیده انقلاب سیاسی و حقوق بشر مواجه هستیم. در واقع برای اولین بار انقلابی مثل انقلاب فرانسه و انقلاب آمریکا صورت گرفت. در این دوره است که برای نخستین بار آمدند مطرح کردند که همه انسان ها فارغ از هرگونه تعلق نژادی، فرهنگی، طبقاتی، قومی و مذهبی، با هم برابر هستند. یعنی برابری سیاسی شهروندی مطرح شد. بعدش این انقلاب ها به حوزه آموزش و بعد هم در حوزه خانواده مطرح شد. البته برابری در خانواده به عنوان آخرین حلقه ی برابری مطرح شد. در همان اول که برابری سیاسی شهروندی به میان آمد طبقاً با انتقادات گسترده و شدیدی مواجه شد. اولین

انتقادهای به این ایده، توسط سنت گرایان دینی مطرح شد که برابری انسان ها را نمی پذیرفتند و می گفتند برابری انسان ها یک ایده کفرآمیز است. دومین شخصی که به ایده برابری انتقاد کرد، کارل مارکس بود. مارکس مطرح کرد که این برابری که شما مطرح می کنید در واقع برابری شهروندان بورژوا لیبرال است و شهروندان واقعی جامعه شامل این برابری نمی شوند، یعنی اقشار زحمت کش شهروندان واقعی هستند که جزو این برابری محسوب نمی شوند. پیرو این انتقاد، مارکس این ایده را مطرح کرد که باید از این برابری تجریدی که مطرح می شود به طرف برابری خلاق و واقعی رفت. در این میان اما یکی از مهم ترین شخصیت های تاریخی که نقاد این ایده ی برابری انسان ها بود «اولمپ دوگوژ» بود که در اواخر قرن 18 در فرانسه این نقدها را به ایده برابری انسان ها مطرح کرد. منتها اولمپ دوگوژ برخلاف مارکس و برخلاف سنت گرایان مذهبی، برابری انسان ها را می پذیرفت ولی انتقادش به نویسندگان منشور برابری و حقوق بشر این بود که وقتی شما از برابری حرف می زنید، زنان را به حساب نمی آورید و زنان جزو این برابری و حقوق بشر محسوب نمی شوند و در واقع زن اساساً به عنوان بشر و شهروند محسوب نمی شود. برای همین اولمپ دوگوژ آمد یک بیانیه 17 ماده ای مانند همان بیانیه حقوق شهروندی نوشت. اما متأسفانه اولمپ دوگوژ که تحلیل گر سیاسی روز بود و این بیانیه 17 ماده ای منشور حقوق زنان را نوشت در 36 سالگی به زیر گیوتین بردند و سر او را زدند. شاید برایتان جالب باشد و بخواهید بدانید چهار اتهامی که به جرم آن سرش را بریدند چه بوده است: اتهام اول آن بود که «وظایف زنانگی اش را انجام نداده است»! اتهام دوم این که «در کارهایی که مربوط به مردان هست دخالت کرده است»! اتهام سوم «تشویش اذهان عمومی و نظم عمومی»؛ و بالاخره اتهام چهارم المپ دوگوژ، این بود که «سلطنت طلب است»؛ چرا که بیانیه ای را که نوشته بود تقدیم کرده بود به ملکه. آن قاضی هم که حکم اعدام با گیوتین را برای او صادر کرد آزادیخواه و انقلابی بود که علیه نظام سلطنتی و ظلم شاه مبارزه کرده بود.

امیر نیک پی در فضای بهت و سکوت حاضران، سکوت ناشی از نحوه ی فجیع اعدام المپ دوگوژ و اتهام های عجیبی که به این زن برابری خواه نسبت داده بودند، به سخنانش ادامه داد و بخشی از بیانیه ای را که توسط اولمپ دوگوژ نوشته شده بود را برای حاضران قرائت کرد. سپس چند نکته را هم مطرح نمود: «اول این که می شود علیه یک نظم استبدادی مبارزه کرد و در جبهه ی آزادی خواهان جای گرفت ولی لزوماً دموکرات نبود. دوم این که می شود به صورت عام و کلی از حقوق انسان و بشر صحبت کرد بدون این که زنان و اقشار دیگر را به حساب آورد. سوم آیا وقتی که از اصول کلی و عام حقوق بشر حرف می زنیم به معنای واقعی کلمه، برابری انسان ها را می پذیریم؟» وی ادامه داد که: «با توجه به این سه مؤلفه به نظر می رسد که نباید از کل به جزء رسید بلکه باید از جزء به سوی کل حرکت کرد. یعنی همانطور که می دانید اواخر سده 18 اعلام کردند که همه با هم برابرند ولی متأسفانه 160 سال طول کشید تا به زنان حق رأی بدهند. یا خود ما در فرهنگ مان و در آیات قرآن هم داریم که همه برابر هستند ولی اگر از جزء شروع نکنیم و از کل شروع کنیم می توان در تفسیر همین آیه ها، به تبعیض آمیزترین نظرات و ایده ها رسید. مثلاً در فرهنگ و محاوره روزمره ی خودمان معمولاً به طور عام می گوئیم همه انسان های ایرانی با هم برابرند، بسیار خوب، اما اگر بخواهیم این معادله را از جزء شروع کنیم طبعاً می پرسیم که آیا زن و مرد با هم برابرند؟ آیا شیعه و سنی هم با هم برابرند؟ و آیا دینداران و غیردینداران با هم برابرند؟ آیا کرد و فارس و ترک و بلوچ با هم برابرند؟ به هر حال همه می توانند بگویند که همه با هم برابرند ولی وقتی از جزء به کل حرکت می کنیم آن وقت می توان دید که آیا واقعاً و در عمل، ایرانیان با هم برابر هستند یا نیستند؟»

وی در ادامه گفتارش، اظهار داشت: «وقتی ما جوامع را نگاه می کنیم می توانیم چهار نوع جامعه را از هم تشخیص بدهیم: یک نوع جامعه ای که زنان را در فضای عمومی نمی پذیرند و می گویند زن باید در فضای خصوصی باشد، در نتیجه، زن را از بسیاری حوزه ها و فعالیت های اجتماعی و عمومی محروم می کنند. برخی از کشورهای منطقه خاورمیانه در این دسته قرار دارند. یکسری دیگر از جوامع هستند که زن را در فضای عمومی می پذیرند ولی برابری جنسیتی را نمی پذیرند؛ ایران امروز در این دسته قرار دارد، چنانچه فرانسه آن زمان یعنی در قرن 18 نیز در این دسته قرار داشت. یکسری از جوامع هستند که برابری جنسیتی را در قانون می پذیرند ولی در عمل برای تحقق برابری مشکل دارند، مشکل اصلی شان هم گذار از برابری حقوقی به برابری واقعی جنسیتی است. برخی از جوامع هم هستند که برابری جنسیتی را می پذیرند ولی برابری شهروندی را نمی پذیرند مانند کشورهای اقماری شوروی یا کره شمالی یا کوبا که به این شکل است. حالا ما اگر بخواهیم منشور حقوق شهروندی زنان را بنویسیم باید بر اساس این دسته بندی، بینیم جامعه ما در کدام دسته قرار

گرفته است. به خصوص که ما اکنون در جامعه ای زندگی می کنیم که حداقل ایدئولوژی حکومتی و بخشی از جامعه با برابری جنسیتی واقعاً مشکل دارد. برای همین نباید توهم داشته باشیم که مثلاً اگر منشور حقوق شهروندی توسط دولت نوشته شود برابری جنسیتی در آن لحاظ می شود. حالا ما می خواهیم در این فضا تنفس کنیم و در عین حال تغییر هم ایجاد کنیم. بنابراین با توجه به این فضا یا می شود یک منشور حقوق شهروندی زنان به صورت هنجاری بنویسیم یعنی فارغ از شرایطی که در آن قرار داریم یعنی یک منشوری مثل منشور المپ دوگوش، و یا باید یک منشور حقوق شهروندی زنان که راهبردی باشد و در این فضای خاص امروز جامعه بتوانیم آن را در عمل پیش ببریم. پیشنهاد مشخص من این است که یک منشور هنجاری نوشته شود یعنی فارغ از شرایط حاضر.»

دکتر مسرت امیرابراهیمی: شهروندی و جنسیت، از نظریه تا عمل

مسرت امیر ابراهیمی، دارای دکترای جغرافیای شهری و فوق لیسانس جامعه شناسی شهری از پاریس و پژوهشگر در حوزه زنان، فضاهای عمومی و مجازی، سخنران بعدی این نشست بود که سخن اش را با تأکید بر بصری بافتار جامعه چندفرهنگی ایران آغاز کرد: «جامعه متکثر ما امروز تبدیل به یک جامعه فوق العاده پیچیده ای شده که نسخه پیچی برای آن بسیار دشوار است. از سویی در سالهای اخیر جامعه دچار تغییرات و تحولاتی شده که تا عمق جامعه رسوخ کرده: از کاهش نرخ ازدواج، افزایش روز افزون طلاق، ورود بیش از پیش زنان به بازار کار رسمی و غیر رسمی، حضور چشمگیر زنان در دانشگاه ها، افزایش امکان دسترسی به اطلاعات و آگاهی بیش از پیش زنان و گروه های اجتماعی به وضعیت خود، و از طرف دیگر سنت ها و قوانینی بس محافظه کارانه که گاه عقب گردهای چشمگیر را به جامعه تحمیل می کند مانند ازدیاد ازدواج کودکان، تفکیک جنسیتی، و قوانینی که در صدد هر چه محدود کردن بیشتر زنان و خانه نشینی آنهاست. مجموعه این عوامل باعث شده که جامعه ایران دستخوش تحولات و بحران هایی شود که هم حکومت و هم خود جامعه را به شدت غافلگیر و گاه مستأصل کرده است.

امروز که بحث منشور حقوق شهروندی مطرح شده است باید دید که در این جامعه متکثر و پیچیده چه باید کرد. مسئله زنان و شهروندی از سویی به دولت و قوانین شهروندی مربوط است و از سوی دیگر به نهاد خانواده و جامعه مدنی ارتباط دارد. یعنی به تک تک آحاد جامعه و پابندی آنها به حقوق و وظایف شهروندی ربط می یابد! در فرصت اندکی که در اینجا دارم مسلماً نمی توانم به تفصیل به نظریه های مختلف فمینیستی در باب حقوق شهروندی زنان پردازم، پس تنها اشاره های کوتاهی به چند نظریه فمینیستی در باب شهروندی خواهم داشت، نظریاتی که تا حدی بیشتر به کار جامعه متکثر و پیچیده ما می خورد، و بعد بحث ام را با اشاراتی در مورد وضعیت زنان در ایران امروز پایان می دهم. این بحث بیشتر برای باز کردن باب گفتگو و طرح مسئله است و مطرح کردن راه حل های متفاوتی که در این مورد ارائه شده است.

بحث هایی که امروزه بر سر شهروندی در می گیرد اغلب با اشاره به تقسیم بندی توماس هنری مارشال و عناصر سه گانه حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی که بر شمرده، آغاز می شود. این عناصر سه گانه عبارتند از عنصر مدنی (حق آزادی بیان، حق مالکیت و حق برخورداری از عدالت)، عنصر سیاسی شامل حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی؛ حق برخورداری از انتخابات آزاد و عنصر اجتماعی که حق برخورداری از حداقل رفاه اقتصادی و امنیت؛ حق سهیم شدن به طور کامل در میراث اجتماعی، و همچنین حق زیستن به مانند یک انسان متمدن است.

در نگاه اول به نظر می آید که اصول شهروندی فراگیر است و شامل تمام شهروندان می شود زیرا با نگاهی کلی و عمومی وجوه مشترک شهروندان را در نظر می گیرد و تفاوت های گروهی و فردی (وجوه افتراق) را در نظر نمی گیرد. اما دقیقاً همین جاست که مشکل آغاز می شود. یکی از مهمترین موضوعات در حوزه حقوق شهروندی اصل جاذبه و دافعه است. یعنی چه کسانی شهروند محسوب می شوند و چه کسانی از این حقوق محروم می شوند. هر یک از اصول شهروندی دارای اما و اگرها و تبصره های فراوان است که اغلب باعث می شود گروه هایی از جامعه از آن حقوق محروم شوند. زنان جزو "شهروندانی" هستند که اغلب مورد این اما و اگرها و تبصره ها قرار گرفته اند.

نگاهی عمیق تر به قواعد جذب و حذف جنسیتی در قوانین شهروندی نشان می دهد که ریشه اصلی این جذب و حذف جنسیتی را باید در دوگانه ی عرصه عمومی/ عرصه خصوصی جستجو کرد. تصور عامه مردم بر این است که اگر مرد امکان حضور مداوم را در عرصه عمومی دارد به این دلیل است که موجودی مستقل، منطقی و قوی است در حالی که زنان چون موجوداتی احساساتی، غیر منطقی، وابسته و ضعیف هستند بنابراین نمی توانند در عرصه عمومی فعال باشند. اما شاید علت اصلی این دوگانگی این است که برای حضور در عرصه عمومی، مردان به حضور زنان در عرصه خصوصی نیاز مبرم داشتند و دارند تا وظیفه مراقبت از کودکان، سالمندان و تهیه خوراک و پوشاک خانواده را بر عهده داشته باشند. این ذهنیت و این نیاز باعث شکل گیری تمایز فراوانی بین عرصه عمومی و عرصه خصوصی و تبدیل حقوق شهروندی به یک گفتمان مردانه شده که عنصر جنسیت یا در آن نادیده گرفته شده اند و یا به صراحت از برخی از مهمترین اصول شهروندی حذف شده است.

در دهه های اخیر شاهد این بودیم که در بسیاری از نقاط جهان، زنان بیش از پیش وارد عرصه های عمومی شده اند و مردان نیز تا اندازه ای برخی از وظایف را در عرصه های خصوصی به عهده گرفته اند. بنابراین انتساب جنسیتی سنتی این دو عرصه کم کم در حال تغییر است و از حالت تک جنسیتی خارج می شود. برای همین است که امروزه برخی از نظریه پردازان فمینیست بیش از هر چیز به دنبال تعریف ها و مفصل بندی های جدیدی بین این دو عرصه هستند.

این استاد دانشگاه در ادامه سخنانش افزود: «نظریه های فمینیستی متعددی در مورد شهروندی وجود دارد ولی ما در اینجا تنها به 3 گروه آن اشاره می کنیم که در این اواخر بیشتر مورد بحث قرار گرفته اند و تاکید بیشتری بر مباحث فمینیست های تکرگرا خواهیم داشت. زیرا به نظر می آید که با پیچیدگی جامعه ایران سنخیت بیشتری دارند. این سه گروه عبارتند از: «شهروندی فراگیر» [1]، «شهروندی تفاوتگرا» [2] و «شهروندی فراگیر مبتنی بر تفاوت» [3] (که این دو آخری مشتق از فمینیسم پست مدرن و تکرگرا هستند). حال نگاهی کوتاه بر این سه گروه بیندازیم:

1. شهروندی فراگیر با نگاه بی طرفانه نسبت به جنسیت - که به فمینیسم لیبرال نزدیک تر است، به برابری کامل بین زن و مرد در حقوق شهروندی قائل است و به تفاوت های زنان و مردان و دوگانه ی عرصه خصوصی و عمومی توجهی ندارد. به عبارت دیگر عقیده دارد که اعطای حقوق برابر به تمامی گروه های اجتماعی، مسئله نابرابری و طرد گروه های فرهنگی خاص از جمله زنان را حل می کند. در این نظریه هیچ گروهی نباید الویتی بر گروه دیگر داشته باشد و همین طور از بروز هر گونه خصوصیت فرهنگی خاص گروه ها در عرصه عمومی باید اجتناب شود. البته این نگاه مورد بحث و نقد فراوان قرار گرفته است برای مثال گفته می شود که زمانی که برابری خواهی کامل مد نظر است، این برابری، زنان و تمام گروه های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، قومی، مذهبی را در بر می گیرد اما در واقع انتظار می رود که این گروه ها خود را با گروه مرجع که تطبیق بدهند و تفاوت های خود را کنار بگذارند و کاملاً یکسان با الگوی مرجع عمل کنند. پس این نظریه شهروندی (با نگاه بی طرفانه جنسیتی) در عین این که رهایی بخش است سرکوب گر نیز هست، زیرا این همه شمولی در واقع نوع دیگری از سرکوب زنان، کارگران، اقلیت ها و گروه های اجتماعی مختلف را به دنبال دارد و آنها را از حقوق شهروندی خاص خودشان محروم می کند.

2. شهروندی تفاوت گرا - برعکس نگاهش بر اساس تفاوت است، و بنابراین بحث تفاوت را در مقابل برابری مطرح می کند. این نظریه پردازان فمینیست به جای این که به تفاوت زنان و مردان به عنوان یک ضعف برای زنان بنگرند، تفاوت را اتفاقاً نقطه قوت زنان می دانند. بر این اساس حوزه عمومی که همیشه درگیر کلی گرایی، منطقی و دلیل بوده است می تواند از مهارت ها و ارزش هایی که زنان در عرصه خصوصی خانواده و مراقبت و مادری به دست آورده اند در کنار توانایی های بیولوژیک شان در عرصه عمومی استفاده بهینه کند. این نظریه پردازان عقیده دارند که عرصه عمومی می باید در برابر تفاوت ها و تکرر گروه های مختلف اجتماعی و فرهنگی حساس باشد، و اجازه دهد تا این گروه ها در فضاهای متفاوت و در اشکال مختلف مسایل خود را بیان کنند و در کل تفاوت در برابر قدرت، پذیرفته و به رسمیت شناخته شود.

دکتر مسرت امیر ابراهیمی ادامه داد که: «یکی از نظریه پردازان معروف تفاوتگرا ایریس ماریون یانگ است، که نقد رادیکالی نسبت به شهروندی فراگیر لیبرالی دارد و در مورد زنان و تمام گروه هایی که در جامعه

مدرن به نوعی سرکوب را تجربه کرده باشند به نوعی تبعیض مثبت و به حق برخورداری از حقوق خاص، عقیده دارد. بر همین اساس یانگ 5 نوع سرکوب گروهی را در جامعه مدرن بر می شمارد: 1- گروه هایی که بوسیله دیگران استثمار می شوند و دسترنج شان به جیب دیگری می رود. 2- گروه های حاشیه نشینی که از بسیاری از فعالیت های اجتماعی محروم شده اند و در حاشیه جامعه قرار دارند. 3- کسانی که به علت خصوصیات فرهنگی خاص شان مجبور به سکوت شده اند و امکان طرح مسایل خود را ندارند و مورد امپریالیسم فرهنگی قرار گرفته اند، 4- کسانی که به طور مستمر مورد خشونت، تنفر و یا ترس قرار دارند، و بالاخره 5- گروه هایی که تحت قیمومت و اقتدار دیگران زندگی می کنند و فاقد قدرت هستند. برای نمایندگی هر گروه ساز و کارهایی لازم است که عبارتند از: خودسازماندهی اعضای گروه، اظهار نظر گروه درباره طرح های سیاسی و اجتماعی که بر آنها تأثیر مستقیم می گذارد و حق وتو سیاست های خاصی که مستقیماً یک گروه را تحت تأثیر قرار می دهد. برای مثال زنان می بایست از حق وتو در باره موضوع زاد و ولد خود برخوردار باشند.»

امیر ابراهیمی پس از بیان این پنج مورد به نقدهایی که به این نظریه وجود دارد هم اشاره کرد و گفت: «اما این نظریه تمایزگرا نیز مورد انتقادات زیادی قرار گرفته زیرا به نظر می آید که یانگ نیز دچار همان اشتباهی می شود که خود لیبرال ها را به آن متهم می کند، یعنی زنان و یا گروه های مختلف سرکوب شده را فارغ از اشتراکات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و قومیتی، همه را در یک گروه جای می دهد و تمام افراد درون آن گروه اجتماعی را یکدست فرض می کند. اما شاید مهمترین نقد به این نظریه این است که این نظریه پردازان تمایزگرا در کل تفاوت را بر برابری ارجح می دانند. این مسئله این خطر را دارد که گروه های مختلف در تفاوت هایشان منجمد و تثبیت شوند و این مانع از همبستگی درون جامعه می شود.

3. گروه سوم، نظریه پردازانی هستند که سعی کرده اند تا این دو نظریه را با هم جمع و سنتز کنند و نظریه شهروندی فراگیر مبتنی بر تفاوت را ارائه دهند. از جمله نظریه پردازان این گروه باید از روث لستر [4] نام برد که تئوری به نام شهروندی زن سازگار [5] را ارائه می دهد و عقیده دارد که باید به شهروندی، جنسیت تازه ای بخشید، مدلی که لستر پیشنهاد می کند سنتزی است از مدل شهروندی مبتنی بر شهروندی تمایزگرا و شهروندی برابری طلبانه. به عبارت دیگر شهروندی فراگیری که قدرت و خلاقیت اش را از تفاوت ها می گیرد و نابرابری ها را به چالش می گیرد. یکی از روش هایی که لستر و دیگر نظریه پردازان این گروه پیشنهاد می کنند تعریف دوباره ای از حوزه خصوصی و حوزه عمومی و نیز تغییر نسبت جنسیتی این دو حوزه است. به عقیده لستر ما نمی توانیم الگوی جنسیتی شهروندی را درک کنیم و تغییر بدهیم بدون این که تقسیم کار جنسیتی بین این دو حوزه را در نظر بگیریم.

از راههای تغییر حقوق شهروندی و سازگار کردن آن با زنان یکی توانمند کردن زنان در عرصه عمومی است. او نشان می دهد که چگونه زنان و یا گروه های حاشیه ای از طریق دستیابی به قدرت و منابعی که حقوق اجتماعی در اختیار آنها می گذارد می توانند آسان تر به حقوق مدنی و سیاسی خود برسند. این مسئله هم تصویر زن (و یا گروه های حاشیه ای) را به عنوان قربانی منفعل و هم سیاست های حذف کننده و تبعیض آمیز سیاسی و نهادهای اقتصادی و اجتماعی مردانه را به چالش می گیرد.

از سوی دیگر مشارکت های غیر رسمی در امور مختلف و یا در سیاست های محلی باعث می شود تا زنان و گروه های دیگری که مورد تبعیض قرار گرفته اند راه کارهای باارزشی را برای بیان شهروندی خود پیدا کنند. بنابراین برای دستیابی به حقوق شهروندی زن سازگار تاکید باید بر رابطه جدیدی بین سیاست رسمی و سیاست های غیر رسمی گذاشته شود و سیاست رسمی باید هر چه بیشتر سیاست های غیر رسمی و نهادهای مردمی را جدی بگیرد و از سوی دیگر باید بر موقعیت برابر زنان در نهاد های تصمیم گیرنده تاکید شود. به عقیده لستر ورود زنان به عرصه عمومی تنها راهی است که پایانی بر شهروندی درجه دوم آنها بگذارد.

باید متذکر شد که در نظریه های فمینیستی تکرار گرا اغلب به دو الگوی در برگیرنده سیاسی اشاره می شود: یکی تاکید بر جذب زنان و گروه های حاشیه ای از طریق حضور آنها در نهادهای سیاسی، و دیگری تاکید بر جذب بیشتر زنان و گروه های سرکوب شده از پایین و مشارکت های داوطلبانه آنان در جامعه مدنی است. اما برخی از تجارب نشان داده که زنانه کردن الیت سیاسی الزاماً به تغییر سیاست و مطرح کردن مسایل زنان در دستور کار سیاسی نخواهد انجامید. بلکه باید عاملیت زنان با قدرت آمیخته شود. این مسئله تا حد زیادی شبیه به مباحثی بود که پس از انتخابات در میان فعالین حوزه زنان در ایران نیز در گرفت، که آیا ورود چند تن از زنان به

عنوان وزیر در دولت مهم تر است و یا ورود تعداد بیشتری از زنان به عرصه های بالای مدیریتی در حوزه های مختلف.»

مسرت امیر ابراهیمی سپس به مسئله «زنان و شهروندی در ایران» پرداخت و اظهار داشت که: «در نگاه اول شاید نظریه و به خصوص راه کارهای گروه سوم به نظر نزدیک تر به مسایل جامعه امروز ما بیاید. اما در ایران تا اندازه زیادی از این چشم اندازها فاصله داریم. زیرا در مورد دستیابی زنان به حقوق برابر مبتنی بر تمایز، هنوز مقاومت زیادی نه تنها از جانب قانون نویسان دیده می شود بلکه در خانواده و در جامعه نیز این پذیرش هنوز آن طور که باید وجود ندارد و رعایت حقوق زنان جای نیفتاده است. ملاحظه می شود که در اغلب کشورهای اسلامی و در ایران مرز بین دولت، جامعه مدنی و حوزه خانگی (و یا خویشاوندی) بسیار مخدوش و دارای منافذ و انعطاف فراوان است و برای همین است که در این کشورها زمینه های بسیاری برای محدود کردن زنان وجود دارد. در واقع خصوصیات پدرسالاری که در حوزه خانگی وجود دارد به سادگی به حوزه دولتی و جامعه مدنی نیز منتقل می شود. اما نهایتاً هیچ کس به اندازه خود حکومت ها در مورد جنسیتی کردن شهروندی نقش ندارند. دولت ها هستند که قوانین شهروندی را اعمال می کنند و تعیین می کنند که چه کسی شهروند است، و چه کسی نیست. اما در مورد زنان دولت تنها نیست. در بسیاری از موارد دولت و ساختار خانواده ی پدرسالار بر علیه حقوق شهروندی زنان با هم متحد می شوند و بر حسب قانون نوشته و یا نانوشته، زنان را از حقوق اولیه شهروندی خود محروم می کنند.»

وی در ادامه صحبت هایش به پاره ای از قوانین موجود اشاره کرد و گفت: «مطالعه قوانین شهروندی در ایران به خوبی نشان می دهند که تا چه حد زنان از برخی از حقوق شهروندی خود محروم شده اند، یا ندیده گرفته شده اند و یا کاملاً حذف شده اند. برای مثال در اصل نوزدهم قانون اساسی آمده است که مردم ایران از هر قوم و قبیله از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد و زبان سبب امتیاز نخواهد بود، اما بعد اضافه شده است که تساوی حق تمتع نیست زیرا برای مسلمانان در مواردی مانند ارث و دیانت بر اساس جنسیت متفاوت است. یا در اصل حق آزادی در انتخاب محل سکونت که از حقوق اصلی شهروندی محسوب می شود زن متأهل مستثنا می شود و باید تابع انتخاب شوهر باشد. همین طور در مورد آزادی رفت و آمد و یا خروج از کشور زن باید تابع شوهر باشد و از او مجوز داشته باشد. در مورد انتخاب شغل و ادامه تحصیل دختر همگی یا باید با اجازه پدر و یا شوهر باشد و یا لاقلاً شوهر و یا پدر به سادگی می تواند جلوی اشتغال همسر و یا دختر را بگیرند.

در سالهای اخیر اصل آزادی آموزش و پرورش نیز به نوعی خدشه دار شده و تفکیک جنسیتی از سویی و بومی گزینی و اجبار دختران به انتخاب تنها رشته های مجاز موجود در شهر خود باعث شده که بی سر و صدا از ورود بسیاری از دختران به خصوص در شهرهای کوچکتر به دانشگاه ها جلوگیری شود. حق تابعیت یک اصل مهم دیگر است که در مورد زنان متأسفانه عدالت در نظر گرفته نشده است زیرا زن ایرانی که به عقد یک تبعه خارجی در آمده است امکان انتقال ملیت را به فرزندش ندارد. برای همین است که می بینیم هزاران کودک از مادر ایرانی و پدر افغانی امروز در ایران از بسیاری از حقوق حقه خود از جمله از آموزش و پرورش محروم هستند. به عبارت دیگر به نظر می آید که در بسیاری از موارد قانون، حقوق شهروندی زن را به مرد می سپارد. بنابراین مسئولیت جامعه مدنی و نهاد خانواده نیز در پایمال کردن حقوق زنان کم نیست. یکی از ملموس ترین موارد زمانی است که مسئله حقوق زنان و کودکان توأماً مطرح می شود: از سویی با نهاد قانون و حکومت روبرو هستیم که حقوق شهروندی کودک و زن را در صورت لزوم منوط به تصمیم قاضی می کند و از سوی دیگر با نهاد خانواده سنتی روبرو هستیم که حتی اگر قوانینی هم برای حفظ حقوق زنان و کودکان وجود داشته باشد باز هم در بسیاری از موارد خود را محق می دانند که این حقوق را زیر پا بگذارد و تقاضای تجدید نظر به نفع خود بکند. یکی از این موارد که در این اواخر نیز متأسفانه آمارهای فراوانی در مورد آن منتشر شده ازدواج دختر بچه های حتی زیر 13 سال است. به عبارت دیگر حتی زمانی که قانون فعلی سن ازدواج را برای دختر 13 سال تعیین کرده، خانواده هایی هستند که به این نیز راضی نیستند و سعی در قانع کردن قاضی می کنند تا دختر 9-10 ساله خود را شوهر دهند. در اینجا سوال مهم این است که آیا این دختر بچه متأهل و یا مادر کم سن و سال از حقوق یک زن بالغ بهره مند است و یا حقوق کودک شامل حال وی می شود؟

این ها تناقضات بسیار مهمی هستند که منشور شهروندی جدید باید جوابگوی آن باشد. امروز در جامعه ای زندگی می کنیم که حدود 75% آن شهری شده است و حتی در روستاها نیز فرهنگ شهری در اعماق آن رسوخ کرده، بسیاری از روستاها به تلویزیون ماهواره ای و حتی اینترنت دسترسی دارند، تعداد جوانان تحصیل کرده

روستایی اصلاً کم نیست. واقعیت این است که اکثر این اتفاقات (از ازدواج دختر بچه ها) تا تبعیض هایی که خانواده و جامعه بر زنان و دختر بچه ها وارد می کنند نه الزاماً در روستاها که در شهرها و به خصوص در حاشیه شهرهای بزرگ اتفاق می افتد، جایی که بیش از هر جای دیگر آن کودک/ زن در معرض تناقض ها و واکنش های بسیار شدید جامعه شهری قرار می گیرد و تبعیض بی رحمانه را در مورد خود حس می کند.»

دکتر مسرت امیر ابراهیمی سپس به داشتن امید و همت برای بازاندیشی و مثبت نگری در تدوین منشور حقوق شهروندی اشاره کرد و اظهار داشت: «باید امید داشته باشیم که در منشور شهروندی نگاه دیگری به مسئله زنان شود و جایگاه زنان امروز ایران را در جایی که واقعا حضور دارند، تعریف کنند یعنی در جایی که برای حضور در آن سخت تلاش کرده اند و نه فقط جایگاهی که به آنها اجازه حضوری محدود داده شده است. زنان ایرانی در بسیاری از عرصه ها توانایی و لیاقت فراوانی از خود نشان داده اند، اما متأسفانه علی رغم این، هنوز هم در جامعه، خانواده و دولت کم و بیش با همان محدودیت های سنتی گذشته روبرو هستند. تغییر وضعیت حقوق شهروندی زنان از یک سو وابسته به قوانین مختلف از سوی حکومت است و از سوی دیگر منوط به تغییر نگاه خانواده و جامعه به زنان. اگر منشور شهروندی امروز بدون توسل به نظریه و جایگاه واقعی زنان ایرانی نوشته شده باشد، لاقابل بیایم حقوق شهروندی زنان را در جامعه و در خانواده و در عرصه عمومی به رسمیت بشناسیم و برای گسترش فرهنگ شهروندی در تمام جامعه کوشش کنیم.»

پس از پایان سخنرانی ها، شرکت کنندگان در این نشست به طرح بحث ها و پرسش های خود از سخنرانان، حول موضوع حقوق شهروندی زنان پرداختند.

پانویشت ها:

[1] citizenship Universalist

[2] Differentiated citizenship

[3] Differentiated universalist citizenship

[4] Ruth Lester

[5] Women Friendly citizenship

منبع: مدرسه فمینیستی

—

واکنشها به ضرب و شتم دختران موسوی و رهنورد

2013-10-24 · Archive ID 3016

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3016>

عرصه سوم: ضرب و شتم دختران میرحسین موسوی و زهرا رهنورد توسط ماموران وزارت اطلاعات منجر به شگفتی فعالان مدنی شده است. نرگس موسوی در صفحه فیس بوک خود ضمن شرح رفتار ماموران وزارت اطلاعات، از ضرب و شتم و هتک حرمت خود و خواهرش توسط ماموران خبر داده است.

دختر موسوی گفته است این اتفاق در خانه ی محل حصر پدر و مادرش روی داده و میرحسین موسوی و زهرا رهنورد هم شاهد این برخوردها بوده اند.

اقدام های خشن ماموران با فرزندان میرحسین موسوی واکنشهای زیادی نیز در شبکه های اجتماعی به همراه داشته است. تمام کسانی که از ماجرا مطلع شدند از حسن روحانی و وزارت اطلاعات او خواستند که درباره اتفاق صورت گرفته توضیح دهد و بابت آن عذرخواهی کند.

مسئولیت نگهداری از رهبران جنبش سبز به عهده وزارت اطلاعات است و مسئولیت اقدام اخیر نیز به طور مستقیم متوجه «محمود علوی» وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی است. چندی پیش مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری ایران گفته بود که پرونده حصر رهبران جنبش سبز به شورای عالی امنیت ملی واگذار شده است. جایی که انتصاب علی شمخانی به سمت دبیری آن باعث افزایش امیدها به رفع حصر شده بود.

گمانه‌های فراوانی هم در هفته‌های اخیر وجود داشت که از رفع حصر در حد فاصل عید قربان و عید غدیر حکایت می‌کرد. گمانه‌هایی که نه تنها محقق نشد بلکه به فشارها و توهین‌های بی‌سابقه علیه خانواده میرحسین موسوی منجر شد. دختر میرحسین موسوی در متنی که روی صفحه فیس بوک خود قرار داده از رفتارهای ماموران وزارت اطلاعات به عنوان «وحشی‌گری» یاد کرده و گفته که «توصیف و شرح برخورد ایشان خارج از عرف بود.»

او توضیح داده که مامور وزارت اطلاعات از آن‌ها خواسته لباس‌های زیرشان را دریاورند و وقتی که با این درخواست مخالفت شده است، کار به ضرب و شتم دختران میرحسین موسوی توسط مامور اطلاعات کشیده به گونه‌ای که وی دست نرگس موسوی را گاز گرفته است. فشارها علیه خانواده رهبران جنبش سبز تازگی ندارد.

برخی از کاربران نیز اعلام کرده اند روز شنبه بعدظهر قصد دارند تا در اعتراض به این رفتار در میادین مختلف تهران تجمع برگزار کنند.

ضرب و شتم دختران میرحسین موسوی و زهرا رهنورد در روز عید غدیر در شرایطی روی داده است که گزارش‌های نگران کننده‌ای هم از وضع سلامتی مهدی کروی دیگر رهبر زندانی جنبش سبز منتشر شده است.

کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران « بر اساس نتایج آزمایش‌های پزشکی هشدار داده که وضع جسمی مهدی کروی، «به شدت آسیب دیده است». محمد تقی کروی هم با تایید این موضوع در گفتگویی با رادیو فردا اعلام کرده که پدرش در ۶ ماه گذشته سه بار بابت مشکلاتی نظیر مشکلات تنفسی و غلظت بالای خون به بیمارستان منتقل شده است.

—

پروژه شیوا برای مقابله با سانسور

2013-10-25 · Archive ID 3023

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3023>

گفت و گویی با آزاده پور زند

عرصه سوم- محمدرضا سرداری: آزاده پورزند موسس و مدیر امور اجرایی بنیاد پورزند است. او اخیرا به یاد و خاطره پدرش "سیامک پورزند" بنیادی به نام وی تاسیس کرده است. برای اطلاع بیشتر از هدف و چگونگی فعالیت این بنیاد با وی به گفت و گو نشسته ایم.

آزاده فارغ التحصیل دانشگاه هاروارد در رشته سیاست‌گذاری عمومی و روابط بین الملل با مدرک کارشناسی ارشد است. همچنین از دانشگاه نایرود در هلند مدرک کارشناسی ارشد در مدیریت بازرگانی (M.B.A) و در رشته ادبیات تطبیقی و هنر در دانشگاه اوپلین آمریکا مدرک لیسانس اخذ کرده است. نوشته های منتشر شده از او بیشتر درباره مسایل روابط بین الملل و خاورمیانه است. وی همچنین در سال های اخیر در مناطقی نظیر آمریکای جنوبی، آسیای دور و آسیای جنوب غربی مشغول به کار، تحقیق و تحصیل بوده است.

خانم پورزند، سپاسگزاریم که دعوت عرصه سوم را به این مصاحبه پذیرفتید. به عنوان نخستین سؤال، بنیاد پورزند را با چه انگیزه ای تاسیس کرده اید؟

اگر بخواهم به طور خلاصه عرض کنم، هدف بنیاد بررسی چالشهای مربوط به آزادی بیان است و تاثیر آن بر فرهنگ و هنر و افراد خلاق جامعه از جمله هنرمندان، روزنامه نگاران و سایر فعالان مدنی است. از جمله اهداف بلند مدت بنیاد، فعالیت وسیعتر در سطح بین المللی است اما در حال حاضر ما بر اساس امتیازی که از موقوفه دموکراسی در دی سی دریافت کردیم که پدر را از نزدیک می شناختند، تلاش کردیم تا با راه اندازی پروژه ای به نام شیوا در چالش با سانسور در ایران را آغاز کنیم. این پروژه همانگونه از نامش مشخص است به موضوع سانسور در ایران می پردازد و می کوشد تا مخاطبان خود کسانی قرار دهد که در ایران به نوعی با مسئله سانسور مواجه هستند از جمله روزنامه نگاران، هنرمندان و افراد خلاق تا بدون آنکه روی خطوط قرمز دولتی و فرهنگی پا بگذارند از سانسور عبور کنند و به خلاقیت خویش بپردازند. تعریفی که بنیاد شما از جامعه مدنی دارد چیست؟

جامعه مدنی از نظر بنیاد پورزند و فردی که نام بنیاد بر آن نهاده شده است تنها موسسات جامعه مدنی و یا سازمان مردم نهاد نیستند، بلکه می توانند افرادی از جامعه باشند که می کوشند تا گروهی را تشکیل دهند و فعالیت تازه ای را در زمینه های اقتصادی، اجتماعی یا هنری آغاز کنند. از این رو بنیاد ما همواره همکاران خود را تشویق کرده است تا نگاه نوآورانه تری را به موضوع جامعه مدنی داشته باشد. به خصوص در ایران که فعالیت تاسیساتی چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ حقوقی دشوار است.

به اعتقاد شما بنیاد و سازمانهایی که در خارج از ایران برای بهبود وضعیت جامعه مدنی و حقوق بشر فعالیت می کنند، تا چه میزان می توانند بر مناسباتی که در داخل ایران در جریان است اثر گذار باشند؟

این مسئله به نوعی دغدغه بیشتر ایرانیان فعالی است که در خارج فعالیت دارند و من به سهم خودم این سؤال را بارها از خود کرده ام که با توجه حجم مسائلی که مردم ایران با آن روبرو هستند فعالیتهایی در ابعاد کوچک و از راه دور چه اثری می تواند به طور مثال بر هنرمند جوانی داشته باشد که در ایران فعالیت می کند. برای من جالب بود در حین تاسیس بنیاد و راه اندازی پروژه شیوا با بسیاری از دوستان آشنا شدم که بسیاری از آنان یا در ایران بسر می برند و یا به تازگی از ایران آمده اند و ایده های بسیاری را در زمینه های مختلف با من به اشتراک گذاشتند که البته به نوعی بیان گوشه ای از مشکلاتشان در داخل ایران به عنوان یک هنرمند، روزنامه نگار یا یک فرد خلاق است.

آیا ارتباط شما با داخل ایران مستمر است؟

ما البته امکان داشتن ارتباطی با مستمر با دوستانمان در داخل ایران نداریم اما همفکریهای نوبه ای به شکل تبادل ایده و نظر بارها اتفاق افتاده است. شاید واقعا نقش یک بنیاد بسیار کوچک و با اهداف بسیار بزرگ مثل بنیاد پورزند ایجاد فضایی برای طرح موضوعات خرد تر جامعه مدنی باشد. به طور مثال، بسیاری از گروهها و سازمانهای جامعه مدنی تحت تاثیر شرایط بیشتر به موضوعات کلانی چون انتخابات، تحریمها یا مسائل حقوق بشر به صورت فراگیر می پردازند اما موضوعاتی که به نظر کوچکتر می آیند، چون سانسور و محدودیتهای هنرمندان، کمتر دیده می شوند. این مسئله باعث شده است بنیادی مثل پورزند در جستجوی یافتن راه حل برای این مشکلات باشد و می کوشد تا از طریق گفت و گو این مسائل را بررسی کند. به طور مثال هنرمند جوانی را تصور کنید که درباره موضوعی چون زنان نقاشی کرده است ولی نمی تواند برای نمایش آثار خویش گالری پیدا کند. او در چنین شرایطی چه می تواند کند. تلاش ما این است که از طرق گفت و و بتوانیم راهکاری برای چنین مسائلی پیدا کنیم شاید از طریق بتوانیم تاثیر گذار باشیم. نحوه همکاری شما با سازمانهایی که با شما هدف مشترک دارند چگونه است؟ اساسا نگاه شما به همکاری مشترک میان بنیاد پورزند و موسسات مشابه خود چیست؟

بنیاد پورزند بنیاد نوپایی است و بیشتر فعالیت ما به صورت مجازی است و تاکنون در حال سازماندهی افرادی بودیم که در نقاط مختلف جهان با ما برای اجرای پروژه شیوا همکاری دارند و تلاش کردیم تا این پروژه را به جایی برسانیم. من چون شخصا ارتباط گسترده ای با سازمانهای جامعه مدنی که در خارج ایران فعالیت دارند داشته ام تلاش کردم تا برای بهره گیری از تجارب نهادهای پیشکوست تر با آنان در تماس باشم. اما بنیاد ترجیح می دهد تا در سال نخست فعالیت خویش تنها باشد تا بتواند هویت خویش را پیدا کند اما برای سالهای بعد علاقه

مندیم تا با کلیه نهادهایی که چه درباره ایران و چه درباره منطقه و موضوع آزادی بیان فعالیت می کنند همکاری نزدیک تری داشته باشیم.

شما اشاراتی به پروژه شیوا به عنوان نخستین فعالیت بنیاد خود داشتید. ممکن است جزئیات بیشتری از اهداف این پروژه ارائه کنید؟

کار پروژه شیوا پرداختن به موضوع سانسور از هر جنبه ای است. سانسور نه الزاما به معنی دولتی آن که از سوی وزارت ارشاد به طور مثال اعمال می شود بلکه سانسوری که از دل جامعه بیرون آید و فعالان را آزردہ خاطر می کند را نیز در بر می گیرد. این پروژه دارای دو زیر برنامه است. نخستین برنامه یک سلسله سخنرانی است که توسط روزنامه نگاران، هنرمندان و نویسندگان نامدار و جوان که به شکلی با مسئله سانسور در ایران روبرو بوده اند صورت می گیرد آنان از تجارب شخصی و کاری خویش در این زمینه سخن می گویند. هدف از این سخنرانیها یافتن این پاسخ است که چگونه یک فرد خلاق می تواند بدون آنکه به طور مثال گرفتار مسئله زندان یا مشکلاتی نظیر آن شود، از مرزهای موجود عبور کند و ایده و فکر خود را مطرح نماید. در این خصوص تا کنون خانمها مشیرالدین الهیاری و آزاده قلی زاده در این خصوص سخنرانی داشته اند و خانم الهیاری به زودی به صورت آن لاین نیز برنامه خواهند داشت. برنامه دوم نیز برگزاری یک مسابقه داستانی است که ما از عموم علاقه مندان دعوت کرده ایم تا تجارب خویش را در خصوص سانسور و همچنین عبور از آن در شرایطی که با آن روبرو شده اند و اثراتی که این تجارب بر زندگی شخصی و کاری خود گذاشته اند را بیان کنند.

با توجه به شرایط اخیر و تغییراتی که در فضای سیاسی کشور روی داده شما آثار این تغییرات را بر جامعه مدنی چگونه می بینید؟

تجربه من از دوره اصلاحات در ایران نشان داده است هرچند در آن دوران که در ایران بسر می بردیم فعالیتها بعضا با هزینه بالایی هم روبرو می شد، اما فضایی برای حرکت وجود داشت. من از جمله خاطراتی که از پدرم دارم در همین زمینه استفاده وی از شرایط حداقلی بود که در جامعه وجود داشت تا بلکه بتواند دست یک جوان را بگیرد و در یک روزنامه اصلاح طلب مشغول به کار کند یا یک هنرمند جوان را به محفل هنرمندانی پیسکسوت تر معرفی کند. این مسائل در جامعه بسته ای چون ایران کار پر اهمیتی است. من البته نمی توانم به بهبود اوضاع خیلی خوش بین باشم. من در دوره آقای احمدی نژاد در ایران نبودم اما بسیار شنیده ام که شرایط بسیار سختی در ایران حاکم بوده است و از این رو فکر می کنم هر چه قدر فضا در داخل ایران باز شود، هر چند که این فضا کوچک باشد باعث فعالیت و کار بیشتر در داخل ایران خواهد شد. من در عین حال همچنان نگران امنیت کسانی هستم در جلوی صف کار می کنند و زحمت می کشند و امیدوارم فضای بهتری برای فعالان باز شود.

—

از کشتار سفید و تکنولوژیک زندانیان عقیدتی جلوگیری کنید

2013-10-27 · Archive ID 3026

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3026>

عرصه سوم: پنجاه زندانی سیاسی-عقیدتی در نامه ای به رئیس جمهور نسبت به شرایط نامناسب زندان هشدار داده و نوشته اند: "جان ما در خطر است. از کشتار سفید و تکنولوژیک زندانیان سیاسی عقیدتی جلوگیری کنید."

در این نامه با تشریح وضعیت زندان رجایی شهر نوشته شده است: "زندانیان سالن ۱۲ زندان رجایی شهر (بند سیاسی عقیدتی) نزدیک به سه سال است که در شرایط نامناسب در تبعید در زندان به سر می برند. فقدان ارتباط تلفنی در این مدت و فقدان ارتباط با خانواده جز در ساعات محدود ملاقات های هفتگی (نیم ساعت در هفته) در کنار مشکلات عدیده معیشتی و بهداشتی نظیر طبخ سوپای دامی، عدم دسترسی به آب گرم کافی جهت استحمام، بوی تعفن و گرفتگی فاضلاب ها و بسیاری موارد دیگر که موضوع خاص این نامه نبوده و طرح آن ها را به مجالی دیگر وا می گذاریم، از جمله مواردی هستند که حیات مادی و روانی ما را به طور جدی به

مخاطره افکنده‌اند. شاید عمق این فاجعه با ذکر این واقعیت روشن‌تر شود که پنج تن از همبندیان که متوسط سنی ایشان کمتر از ۵۰ سال بوده است، طی دو سال گذشته در اثر مشکلاتی از این دست و خصوصا فشارهای روحی و روانی ناشی از قطع کامل ارتباط تلفنی و بی‌خبری از وضعیت خانواده‌ها از یک سو و بی‌توجهی و مسئولیت ناپذیری مسوولان قضایی و سازمان زندان‌ها از سوی دیگر، جان خود را از دست داده‌اند."

در این نامه نسبت به اقدامات عمدی برای به خطر انداختن سلامت زندانیان هشدار داده شده است. امضا کنندگان این نامه نوشته اند: "ما حتی از حقوق برابر با قاتلان، کلاهبرداران و جاعلان و جنایتکاران حرفه‌ای برخوردار نیستیم و از هرگونه امکان دسترسی به تلفن یا امکانات آموزشی و فرهنگی محرومیم. در روزهای اخیر و هم زمان با اعلام خبر از سوی رییس محترم سازمان محیط زیست - سرکار خانم دکتر ابتکار - مبنی بر ضرورت برخورد قانونی و قلع و قمع دکل‌های غیرقانونی و فاقد استاندارد مجهز به آنتن‌های پرازیت انداز و اثرات مخرب پرازیت‌ها بر سلامت جسمانی و روانی افراد، بیش از ده دستگاه موج افکن بر دستگاه‌های نصب شده پیشین افزوده شده و دورتادور محوطه زندگی زندانیان سیاسی و عقیدتی این زندان را با صرف مبالغ هنگفت محاصره کرده است. این وضعیت، معنایی جز قرار گرفتن در معرض تشعشعات مرگ آور نداشته و نوعی به مخاطره افکندن عمدی حیات زندانیان و ابتلای تدریجی ایشان به بیماری‌های صعب‌العلاج نظیر سرطان، تشنج‌ها و سردردهای عصبی بوده و مصداق بارز شکنجه تدریجی و نقض کرامت انسانی و حق سلامت زندانیان محسوب می‌شود و با هرگونه موازین اخلاقی و قانونی در تعارض است."

اسامی امضا کنندگان نامه به ترتیب حروف الفبا به شرح زیر است:

۱- جعفر اقدامی ۲- عباس بادفر ۳- مسعود باستانی ۴- افشین بایمانی ۵- محمود بادوام ۶- بهروز توکلی ۷- وحید تیزفهم ۸- بهزاد ترحمی ۹- فره‌مند ثنایی ۱۰- ماشاءالله حائری ۱۱- خالد حردانی ۱۲- افشین حیرتیان ۱۳- لطیف حسینی ۱۴- جمال الدین خانجانی ۱۵- فواد خانجانی ۱۶- نوید خانجانی ۱۷- شهرام رادمهر ۱۸- کیوان رحیمیان ۱۹- سعید رضایی ۲۰- هوشنگ رضایی ۲۱- کوروش زبیری ۲۲- رامین زیبایی ۲۳- رمضان سعیدی ۲۴- ریاض الله سبحانی ۲۵- ایقان شهیدی ۲۶- جمشید صادق الحسینی ۲۷- کیوان صمیمی ۲۸- سیامک صدیقی ۲۹- فرهاد صدقی ۳۰- شاهرخ طائف ۳۱- محمود فضلی ۳۲- فرهاد فهندز ۳۳- فواد فهندز ۳۴- بهبود قلیزاده ۳۵- کمال کاشانی ۳۶- پیمان کشفی ۳۷- آیت الله مهرعلی بیگلر ۳۸- کامران مرتضایی ۳۹- زاشیار مرادی ۴۰- لقمان مرادی ۴۱- پیام مرکزی ۴۲- کریم معروف عزیز ۴۳- سعید ماسوری ۴۴- مهدی معتمدی مهر ۴۵- عقیف نعیمی ۴۶- عادل نعیمی ۴۷- مصطفی نیلی ۴۸- شاهین نگاری ۴۹- ناصح یوسفی ۵۰- میثاق یزدان پناه امضا کنندگان این نامه هستند.

—

سرانه 3 ماهه حقوق بشر دولت روحانی

2013-10-29 · Archive ID 3029

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3029>

عرصه سوم- محمدرضا سرداری: دولت حسن روحانی در آستانه ورود به سومین ماه آغاز بکار خویش، یک آزمون مهم حقوق بشری را پشت سر گذاشت. آزمونی که باید گفت نتیجه قابل قبولی برای این دولت تازه کار به همراه نداشته است.

به تعبیری دیگر، وقوع سه رویداد مهم حقوق بشری هم زمان و واکنشهای پیرامون آن در بخشهای مختلف جامعه در مقابل عکس العمل سرد و منفی دولت نسبت به این رویدادها، فعالان جامعه مدنی را نگران کرده است.

از هفته گذشته تا کنون، ملاقات میر حسین موسوی و زهرا رهنورد- که نزدیک سه سال است بدون هیچ گونه حکمی از سوی مرجع قضایی در حصر خانگی بسر می‌برند- با اعضای خانواده خویش از اخبار مهم جامعه مدنی بود. برخورد خارج از عرف نمایندگان وزارت اطلاعات و تیم مراقبت از حصر خانگی با دختران موسوی و رهنورد موجب اعتراضات گسترده‌ای شد اما این مسئله با سکوت وزیر اطلاعات و سایر اعضای دولت روحانی روبرو شد. هیچ یک از اعضای دولت این برخورد را محکوم نکرد و این سکوت تا کنون ادامه داشته است. این در حالی است که پیشتر ادعا شده بود پرونده حصر رهبران جنبش سبز به شورای عالی امنیت ملی واگذار شده و این

شورا نسبت به مسئله حصر تصمیم خواهد گرفت. اما نه دبیر این شورا و وزرای کشور، خارجه و اطلاعات که از اعضای این شورا هستند نسبت به این رفتار تن به سکوت دادند. از سوی دیگر وضعیت سلامت مهدی کروی از دیگر رهبران جنبش سبز نیز نگران کننده توصیف شده است. همسر وی اخیراً در نامه ای به حسن روحانی ضمن تشریح وضعیت همسرش از وی خواسته تا در راستای سوگند آغازین خود به قانون اساسی و پاسداری از اصول آن، مبنای حقوقی رفتارهای صورت گرفته با همسرش را از مقامات مسئول جویا شود. انتشار گزارش احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل درباره وضعیت حقوق بشر در ایران نیز که نخستین گزارش وی در دولت روحانی محسوب می شد با واکنشی مشابه واکنشهای دولت احمدی نژاد روبرو شد. در حالی که ناظران تصور می کردند نوع رویکرد دولت روحانی بویژه وزارت خارجه نسبت به سازمانهای بین المللی حقوق بشری در دوره اخیر رویکردی متفاوت خواهد بود اما لحن سخنان بانوی سخنگوی وزارت خارجه دولت روحانی هیچ تفاوتی با سخنگوی وزارت خارجه دولت احمدی نژاد نداشت. گزارش احمد شهید در واقع تکرار وضعیت نا به سامان حقوق بشر در جمهوری اسلامی است. وضعیتی که با گذشت سه ماه نمی توان انتظار تغییری در آن داشت اما وزارت خارجه دولت روحانی اعلام کرد "گروه های تروریستی و خشونت طلب که دست شان به خون مردم بیگناه آلوده است عموماً منابع تهیه این گزارش قرار گرفته اند و از این رو گزارش مذکور فاقد اعتبار و وجاهت قانونی است."

آمار به افزایش اعدامها در دوره ریاست جمهوری روحانی به ویژه اعدامهای اخیر 16 متهم در زندان صرفاً به بهانه انتقام جویی از حمله به مرزبانان ایرانی خود یکی از شاخصهای منفی و خطرناک برای این دولت است که متأسفانه با سکوت همراه بوده است. از سوی دیگر، آقای روحانی با انتصاب مصطفی پورمحمدی به عنوان وزیر دادگستری پیام خوبی برای فعالان حقوق بشری نفرستاد. در عین حال انتظار می رفت که ادبیات دولت جدید در واکنش به گزارش احمد شهید، ادبیاتی سازنده باشد اما چنین اتفاقی روی نداد و از این رو این واقعیت را نیز باید به پرونده نگرانی ها افزود. از سوی دیگر برای نخستین بار در دولت روحانی، روزنامه پرتیراژ و اصلاح طلب بهار دو روز پس از حوادث مربوط به ملاقات فرزندان موسوی و رهنورد از سوی هیات نظارت بر مطبوعات توقیف شد. در واقع دولت روحانی که با وعده باز کردن فضا برای رونق نشر و مطبوعات بر سر کار آمده بود خود مانع از انتشار یک روزنامه به بهانه انتشار یک مقاله "نامناسب" شد. چنین شرایطی نشان می دهد دولت روحانی در گام نخست برای حل مشکلات جامعه مدنی و برآورده ساختن مطالبات حداقلی آن با ضعف اساسی روبرو است. بخشی از این ضعفها به تیم اجرایی وی و بخش دیگر به اندیشه ای باز می گردد که این دولت از آن الهام می گیرد. دولت روحانی در حال حاضر تمام توان خویش را برای حل مسائل خارجی ایران گذاشته است و از این موضوع غافل است که مسئله حقوق بشر و جامعه مدنی در ایران کاملاً به مسئله روابط خارجی تنیده شده است و نمی توان بدون توجه به این مسئله و حل نکردن این مشکلات گام سازنده ای برای بهبود روابط با جهان برداشت. از این رو صرف حل مسئله هسته ای و مذاکره با آمریکا بدون اصلاح رویه های حقوق بشری مشکل ایران با جامعه جهانی را حل نخواهد کرد.

—

خشونت بدون پیگرد، روایتی دیگر از مشکلات بهایان

2013-10-31 · Archive ID 3033

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3033>

عرصه سوم: جامعه جهانی بهایی با انتشار ویدیوی تازه ای چگونگی حمایت دولت ایران از خشونت علیه شهروندان بهائی را به تصویر کشیده است.

در این ویدیوی ۱۷ دقیقه ای که با عنوان "خشونت بدون پیگرد" منتشر شده و در کانال یوتیوب جامعه جهانی بهائی در دسترس است، تعداد فراوانی از دیگر بهائیان ایرانی هم آزار و اذیتی را که تجربه کرده اند، روایت می کنند.

بخشی از این ویدیوی جدید، که به زبان‌های فارسی و انگلیسی در دسترس قرار دارد، مبتنی بر گزارش اخیر جامعه جهانی بهائی با همین عنوان است که در ماه مارس منتشر شد. علاوه بر این، این ویدیو شامل تعداد فراوانی از مصاحبه‌های جدید است که در شش ماه گذشته در اروپا و آمریکا ضبط شده‌اند.

در این ویدئو روایتی از یک خانواده بهایی وجود دارد که در ایران گل فروشی می کردند اما جواز کار پروا رحمانیان و خانواده اش توسط دولت ایران لغو شد.

دلیل لغو جواز کار آنها روشن بود: بهائیان "نجس" هستند و بنابراین، گل آرایی آنها هم نجس است. اخیرا رهبر ایران، آیت الله علی خامنه ای هم در فتوایی که با حیرت و خشم شدید جهانیان روبرو شده بر نجاست بهائیان تاکید کرد.

خانم رحمانیان در ویدیوی جدیدی که امروز توسط جامعه جهانی بهائی منتشر شد، چنین می‌گوید: "از دائره قضائی نامه‌ای دریافت کردیم مبنی بر این که دست‌های گل‌فروش در هنگام گل‌آرایی خیس می‌شود و با توجه به این که به نظر روحانیون عالی‌رتبه، بهائیان نجس هستند...جواز کار لغو شد."

دایان علایی، نماینده جامعه جهانی بهائی در مقر سازمان ملل در ژنو، می‌گوید، "این ویدیوی جدید، آمارهای تکان‌دهنده مندرج در گزارش قبلی ما را با روایت‌های شخصی بهائیان به هم می‌آمیزد، روایت‌هایی از زندگی در کشوری که مسئولانش به جای حمایت از حقوق بهائیان آنها را مورد ستم قرار می‌دهند."

برای مثال، نعیم سبحانی از دوران کودکی خود در ایران و آزار دیدن توسط آموزگاران سخن می‌گوید. معلمانش می‌گفتند، "این بهائی‌ها کثیفند، بی اخلاقند، کافر و نجسند، با اونا غذا نخورین، با اونا معاشرت نکنین، با اونا دوست نشین." آقای سبحانی که اکنون در آمریکا زندگی می‌کند، می‌گوید، "وقتی به مدرسه ابتدایی می‌رفتم، معلم‌ها در کلاس به هم‌کلاسی‌هایم چنین حرف‌هایی می‌زدند."

در این ویدیو، چند فعال حقوق بشر هم سخن می‌گویند. مهناز پراکند، یکی از وکلایی که پیش از خروج اجباری از ایران از بهائیان دفاع کرده، از اتهام کذب دولت مبنی بر جاسوسی بهائیان برای تعقیب قضائی و زندانی کردن آنها سخن می‌گوید.

خانم پراکند می‌گوید، "تنها دلیلی که برای جاسوسی بهائیان ارائه می‌کنند وجود آرامگاه‌های بنیانگذاران آیین بهائی در اسرائیل است، که زیارتگاه بهائیان به شمار می‌رود."

او ادامه می‌دهد، "به عنوان یک مسلمان، اگر برای حج به عربستان سعودی بروم، آیا صرف این واقعیت که خانه خدا، کعبه، در عربستان سعودی واقع شده به این معناست که ممکن است همه مسلمانان جهان در وطن خود برای عربستان سعودی جاسوسی کنند؟"

کریم لاهیجی، رییس فدراسیون بین المللی حقوق بشر می‌گوید سیاست ایران "افزایش فشار بر جامعه بهائی است تا در بهترین حالت، آنها از اعتقادات خود دست بردارند."

گزارش مکتوب جامعه جهانی بهائی، موج روزافزون خشونت علیه جامعه بهائی ایران و مصونیت مهاجمین از هر گونه پیگرد یا مجازات را به طور مستند ارائه می‌کند.

برای مثال، از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۱۲، ۵۲ بهائی در زندان انفرادی حبس شده‌اند و به ۵۲ بهائی دیگر حمله شده است. ۴۹ خانه و مغازه بهائیان به آتش کشیده شده، بیش از ۳۰ خانه و مغازه بر اثر خرابکاری خسارت دیده، و حداقل ۴۲ قبرستان بهائی تخریب و هتک حرمت شده است.

—

کمپینی ملی برای گفت و گو درباره انرژی هسته ای

2013-10-31 · Archive ID 3036

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3036>

عرصه سوم: کمپین "گفتگو درباره انرژی هسته ای" از سوی مرکز حامیان حقوق بشر و با حمایت جمعی از سازمانهای حقوق بشری، حامی آزادی بیان و جامعه مدنی و نیز حمایت حدود ۳۲۰ تن از فعالان اجتماعی، زنان، حقوق بشر، محیط زیست و جمعی از کارشناسان مرتبط آغاز به کار کرده است.

این کمپین برای نخستین بار پس از مناقشه ده ساله هسته ای ایران و غرب تلاش می کند تا این موضوع را به بحث بگذارد که آیا اساسا انرژی هسته ای یک ضرورت ملی برای ایرانیان است؟

عرصه سوم، سازمان خبرنگاران بدون مرز، انجمن دفاع از حقوق بشر کردستان ایران در ژنو، ائتلاف بین المللی علیه خشونت در ایران (ایکاو)، بنیاد برومند، سازمان حقوق بشر ایران، کانون ره آورد و مادران پارک لاله از جمله امضا کنندگان این کمپین هستند.

متن کامل بیانیه به همراه امضای سازمانها و فعالان حامی به شرح زیر است:
"زمان مناسب برای پرداختن به موضوع انرژی هسته ای و طرح یک گفت و گوی ملی درباره آن همین امروز است.

پرداختن درباره موضوع انرژی هسته ای با وجود اینکه یک مساله ملی است اما طی دهه های گذشته از پیش از انقلاب تا کنون همیشه در انحصار دولت ها بوده است. و این شائبه را ایجاد کرده که انرژی هسته ای صرفا یک مساله سیاسی است.

در حالی که تبعات تصمیم گیری درباره این مساله به طور مستقیم بر زندگی روزمره تمام مردم تاثیر دارد و در سال های اخیر تحریم های بین المللی گسترده علیه ایران و سایه تهدید کننده جنگ این موضوع را ملموس تر از همیشه کرده است. در عین حال تاثیرات انرژی هسته ای محدود به مسایل سیاسی نمی شود و مسایل اقتصادی، محیط زیستی، سلامت عمومی را نیز در بر می گیرد.

واقعیت این است که آگاهی عمومی درباره فواید و مضرات انرژی هسته ای محدود است و ساده ترین پرسش ها در این زمینه همچنان بی پاسخ مانده است. سوال هایی همچون:

- چرا انرژی هسته ای مهم است؟ و چرا باید تبدیل به یک مساله عمومی و گفتمان غالب در رسانه ها شود؟
- چرا خطر جنگ و تحریم به انرژی هسته ای گره خورده است؟
- انرژی هسته ای چقدر برای ایران توجیه اقتصادی دارد؟
- آیا حق داشتن انرژی هسته ای با حقوقی همچون حق داشتن محیط زیست سالم، حق زندگی در فضایی دور از تهدیدهای نظامی، حق داشتن تامین اقتصادی، حق سلامت انسان و... تداخل ندارد؟
- آیا انرژی های جایگزین همچون انرژی خورشیدی، بادی و... در کشور چهار فصل ایران نمی تواند جایگزین انرژی هسته ای شود؟
- آیا داشتن انرژی هسته ای فواید قابل توجهی نیز داشته و جزیی از نیازهای توسعه پایدار است؟
- آیا توان ایمن سازی صنایع هسته ای ایران در حدی است که بتواند از پس نیروگاه های هسته ای برآید؟
- آیا فجایعی مثل چرنوبیل یا فوکوشیما نیروگاه های هسته ای کشور زلزله خیزی مثل ایران را که از شمال تا جنوب آن بر خطوط گسل گسترده شده، تهدید نمی کند؟ و چرا تا کنون دولت ایران به کنوانسیون ایمنی هسته ای ملحق نشده است؟...

جامعه مدنی و جنبش های صلح طلب در کشورهای مختلف، به روش های متفاوتی سعی در مقابله با صنایع هسته ای که با قدرت سیاسی و قطب های اقتصادی گره خورده است دارند. تلاش مخالفان انرژی هسته ای نشان دادن وجوه پرهزینه نگه داری از نیروگاه های هسته ای برای سلامتی جامعه انسانی و محیط زیست است.

این تلاش ها در کشورهایی که جامعه مدنی توانسته است با آزادی بیان، صدای خود را به گوش افکار عمومی و دولت ها برساند، نتایج موثری نیز داشته است. مثلا کشورهای آلمان و ژاپن خود را متعهد کرده اند که به سمت صنایع پاک حرکت کرده و دور شدن از صنایع هسته ای را در دستور کار خود قرار داده اند. حتا در کشوری مثل امریکا روند تاسیس نیروگاه های جدید متوقف شده است.

اما هر جا که صنایع مرتبط با انرژی هسته‌ای با تک گویی دولت‌ها همراه بوده است، همواره این انرژی با بهترین توجیهات سیاسی و اقتصادی برای افکار عمومی به عنوان یک ضرورت ملی معرفی شده است. در کشورهایی مثل ایران، کره شمالی و اسرائیل انرژی هسته‌ای مساله‌ای سیاسی و امنیتی است که پرداختن به آن مساله جامعه مدنی یا رسانه‌ها نیست.

اگر این ضرورت ملی به نفع همگان است، بحث درباره فواید و مضرات آن نیز باید تبدیل به گفت‌وگو غالب رسانه‌ای شود تا متخصصان، کارشناسان، پزشکان و محققان بتوانند وجوه مختلف انرژی هسته‌ای را بررسی کرده و اطلاع رسانی کنند.

اگر سخن از استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای است، پس چرا مساله انرژی هسته در ایران به یک بحث امنیتی تبدیل شده است؟ و اساساً آیا دانشمندان محیط زیست باور به صلح آمیز بودن این انرژی دارند؟

چرا برای مساله‌ای که به منافع ملی و حتی سرنوشت سیاسی کشور ما گره خورده است، کسی از خود شهروندان این کشور هرگز نپرسیده است که آیا انرژی هسته‌ای را ضرورت ملی خود می‌دانند؟ پاسخ این سوال روشن است. چگونه می‌شود درباره موضوعی تخصصی که کمترین اطلاعات درباره آن به افکار عمومی داده شده، نظرخواهی کرد؟ حق مسلم ما «دانستن درباره انرژی هسته‌ای» پیش از هر شعاری است. در این باره پرسش‌ها بسیار است و پاسخ‌ها نیازمند به آگاهی و دانش علمی درباره این صنعت و آثار مرتبط با آن.

در همین راستا مرکز حامیان حقوق بشر کمپین «گفت‌وگو درباره انرژی هسته‌ای» را راه اندازی کرده است. این حرکت به دنبال آگاه سازی همه افراد جامعه، با موضوع انرژی هسته‌ای و فواید یا مضرات آن است و در این ارتباط سایت مرکز به طور مرتب مبادرت به درج مقالاتی در این زمینه از دیدگاه‌های مختلف می‌نماید که مطالعه آن را به تمامی شهروندان توصیه می‌کند، از سوی دیگر از همه دانشمندان، کارشناسان، متخصصان و کسانی که می‌توانند آگاهی عمومی را درباره انرژی هسته‌ای افزایش دهند، دعوت می‌کند تا با این حرکت همراه شوند.

کمپین از رسانه‌ها می‌خواهد که ورود به مسائل مرتبط با انرژی هسته‌ای را با مصاحبه‌ها و گزارش‌هایی همه فهم در برنامه‌های خود قرار داده و اجازه دهند انرژی هسته‌ای از تک گویی دولت‌مردان خارج شده و گفت‌وگوهای تخصصی پیرامون آن شکل بگیرد.

زمان مناسب برای پرداختن به موضوع انرژی هسته‌ای و طرح یک گفت‌وگوی ملی درباره آن همین امروز است.

اگر با این حرکت موافق‌اید این بیانیه را امضا کنید.

و اگر می‌خواهید در این حرکت مشارکت فعال داشته باشید، از طریق وبسایت مرکز حامیان حقوق بشر با ما در ارتباط باشید. " www.cshr.org.ukf

—

جنبش سبز، تغییر نظام یا دمکراتیزه کردن جامعه

2013-11-01 · Archive ID 3039

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3039>

بخش دوم

عرصه سوم- النا کاوانی: جنبش سبز 4 سال پس از اعتراضات سال 88، عنوان مجموعه گزارشی از تازه ترین شماره نشریه تخصصی "بنیاد هیفوس" است که در چهارچوب برنامه تحقیقاتی این بنیاد، به گردآوری و انتشار دانش بومی در زمینه جوامع مدنی برای جوامع مدنی در آسیای غربی، خاورمیانه و شمال آفریقا می‌پردازد.

این گزارش که در مقطع پیروزی حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری منتشر شده است، سه پرسش اساسی را مطرح کرده است. جامعه مدنی چه نقشی را در جنبش سبز ایفا کرده است؟ جنبش چه انتظاراتی را

باید برآورده سازد و چه چالش‌هایی در پیش رو آن قرار دارد؟ عرصه سوم جهت معرفی این منبع پژوهشی، پس از تلخیص بخش‌های مهم آن، برگردان متن خلاصه آن را در دو نوبت منتشر می‌کند. اکنون پس از انتشار بخش اول، بخش دوم گزارش از نظر شما می‌گذرد.

"از کدام زاویه رفتار غیرخشنوت آمیز یک ارزش مطلق است؟ آیا جنبش سبز ایرانی می‌تواند با توسل به اصل دفاع از خویش به دست به خشنوت بزند و همچنان خود را یک جنبش مسالمت آمیز بداند؟ عمار ملکی از تجارب خویش در یک پژوهش تطبیقی در دانشگاه تیل بورخ استفاده کرده است تا نقش راهبردی خشنوت و عدم خشنوت را در مراحل مختلفی از جنبش سبز بررسی کند. بحث ملکی اشاره به معنا و مرز ایستادگی غیر خشنوت آمیز چهره‌هایی چون گاندی، ماندلا، لوترکینگ و اخیراً دیوید تورو است.

هر چند از دید این محقق باید از انکار مطلق خشنوت در رفتارهای اجتماعی پرهیز کرد. همچنین از یک سو باید میان ارزش‌های مختلف بدست آمده با خشنوت در سراسر مرحله گذار تفاوت قائل شد. ارتباط میان خشنوت و مقاومت مدنی بیشتر مربوط به پرهیز از خشنوتهای پس از پیروزی است تا خشنوتهایی که پیش از به پیروزی رسیدن جنبش رخ می‌دهد. از سوی دیگر مردم نمی‌توانند نسبت به خشنوتی که نسبت به آنان اعمال می‌شود بی تفاوت باشند. مقاومت مدنی از خشنوت اجتناب می‌کند اما هرگز از آن نمی‌گریزد و اگر غیر از این بود هرگز از آن مقاومت یاد نمی‌شد.

ملکی سپس به استراتژی مبهم جنبش سبز در این زمینه اشاره می‌کند. جنبش سبز به عنوان یک جنبش خودجوش و ناهمگن، سیر تکاملی خود را از یک موج انتخاباتی به یک جنبش مدنی به سرعت طی کرد. رویکرد این جنبش با رویکرد دولت اصلاح طلب قبلی که از تظاهرات و رویارویی خیابانی اجتناب می‌کرد متفاوت بود و رهبران این جنبش به اعتراضات خیابانی پیوستند. به گفته ملکی، پرهیز از خشنوت بیشتر یک عمل تکنیکی و غریزی بود بجای آن که یک اصل باشد و این به معنای کاسته شدن از ارزش‌های جنبش سبز در پرهیز از رویه‌های خشنوت آمیز نیست. با این حال ملکی چنین نتیجه‌گیری می‌کند که اگر قواعد مقاومت مدنی تنظیم شده باشند، امکان پیش‌گیری از خشنوتهایی که پس از پیروزی به وقوع می‌پیوندد وجود دارد.

شروین نکویی مسیر گذار ایران به دموکراسی را از انقلاب مشروطه تا انتخابات اخیر ارزیابی کرده است. به گفته وی هر چند یک قرن مبارزه برای دموکراسی که بارها به تغییر حکومتها نیز انجامیده است دموکراسی را در ایران محقق نساخته است اما باعث تغییرات زیربنایی در فرآیند نوسازی و توسعه تدریجی در نظام درآمدی و آموزش و پرورش شده است.

بر اساس گفته نویسنده و سردبیر این نشریه، مردم مظهر قدرت در قانون اساسی برآمده از انقلاب اسلامی هستند. ایران در حال نوسازی است و شهروند ایرانی از زیر سلطه رها شده است. نوع مبارزه، شعارها و نوع دیکتاتوری که در مقابل اعتراضات مردم قرار گرفته است همگی نشان می‌دهد که مدرنیزاسیون و رهایی فرآیندی در حال پیشرفت، هرچند با آزمون و خطا است. از رو مبارزات جامعه مدنی ایران در قالب جنبش سبز نیز مشمول این قاعده می‌شود. ایرانیان همیشه تبعات قیام علیه یک نظام سیاسی را در ذهن خویش مرور می‌کنند. با این حال این سؤال همواره مطرح است که آیا ایرانیان قادرند یک نظام سیاسی دیگر را سرنگون کنند؟ پرسش اساسی این شهروندان این است که به فرض عوض کردن نظام، آیا آنان قادر به جلوگیری از یک حاکمیت یک مستبد دیگر خواهند بود که رفتارهای خشنوت آمیزی مشابه آنچه در سال 88 روی داد را اعمال نکند.

بخش پایانی این گزارش مصاحبه با سهراب رزاقی است که توسط یک مهدی‌آورند، روزنامه نگار صورت گرفته است. رزاقی که در حال حاضر در "مدرسه عرصه سوم" به فعالیت پژوهشی می‌پردازد، درک عمیق خویش از جامعه مدنی ایران را در ارتباط با جنبش سبز به اشتراک گذاشته و به کاستی‌های ساختاری موجود در این جنبش در مسیر دموکراسی پرداخته است.

رزاقی دریافته است که به دلیل مشکل ناهمگونی در جامعه مدنی ایران، جنبش سبز کل جامعه مدنی را در بر نگرفته است... طبقه متوسط در ایران قادر نبوده است در مرکز ثقل نهادهای مدنی، گروه‌ها و نیروهای اجتماعی قرار گیرد. با توجه به سابقه استبداد و ظلم و ستم، نیروهای دموکراتیک ایران قادر به ایجاد یک جامعه

مدنی قوی و قدرتمند نبوده اند. در نتیجه، جامعه مدنی هنوز فاقد آگاهی در مورد نقش خود، مسئولیت ها و ظرفیت در رهبری پروسه گذار ایران به یک دموکراسی پایدار بوده است. رزاقی می گوید: "مسئله اساسی این است که ایده جامعه مدنی به عنوان یک پروژه اجتماعی هنوز از سوی نیروهای اجتماعی و روشنفکران دیده نشده است."

به باور وی برای توانمندسازی رهبران و فعالان جنبش باید یک استراتژی بلند مدت ترسیم شود. "من فکر می کنم رهبران و فعالان باید دستورکار خویش را با ایجاد یک برنامه حداقلی و حداکثری وسیع تر دهند و در طی یک برنامه حداقلی آنان باید فشار آورند تا خودکامگی از جامعه بر چیده شود. به گفته رزاقی اگرچه جامعه مدنی در این سالیان ضربات سختی را متحمل شد اما این ضربات باعث استحکام بیشتر این جامعه شده است. در طی این چهار سال تجربه، جامعه مدنی اهمیت برنامه ریزی پایدار، توانایی رهبری، برقراری ارتباط موثر با تمام بازیگران و آگاهی واقع بینانه از قدرت دولت را به خوبی آموخته است. از این رو باید گفت همواره فرصتی برای جامعه مدنی در جوامع بسته و غیر دموکراتیک وجود دارد که در این میان نقش فعالان مدنی بسیار مهم است."

—

گزارش نشست کلن به یاد قربانیان اعدامهای دهه شصت

2013-11-01 · Archive ID 2987

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=2987>

عرصه سوم: در بیست و پنجمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در سال 67، جمعی از خانواده ها و بازماندگان فاجعه ی اعدام های پرشمار زندانیان سیاسی، مراسمی با شرکت نزدیک به 200 نفر از شهر های مختلف اروپا در کلن برگزار کردند.

به گزارش تارنمای عصر نو به نقل از فرشید فاریابی خبرنگار حاضر در این نشست، در این مراسم که با مدیریت و اجرای مشترک مرسده محسنی و خاطره معینی و پشتیبانی دیگر همراهان رقم خورد، محمد رضا نیکفر، امیرمعماریان، فواد تابان، کاظم کردوانی و ایراندخت انصاری دیدگاه های خود را بیان داشتند، سرودهای خاطره انگیز با اجرای بهرخ بابایی و همراهی پیانیستی از کشور آذربایجان اجرا شد، منیر فرهودی همسر مهرداد پاکزاد، خاطره معینی خواهر هبت الله معینی سخنانی ایراد کردند و دو ویدئو - موسیقی جدید با موضوع اعدام های دهه ی شصت برای نخستین بار به نمایش درآمد که مورد توجه شرکت کنندگان قرار گرفت.

مراسم را با یک دقیقه سکوت به یاد همه ی جانبازان آغاز و پس از آن پیام تازه ای از مادر لطفی که خطاب به نشست خوانده شد.

مادر لطفی در پیام خود با اشاره به ۲۵ سال گذشته، و یادآوری روزهای تلخ و شیرینی که هر روز درگیرش بودند خطاب به نشست نوشته است: "از سال 68 به این سوی مشکلات و فشار های وارد بر مادران و خانواده ها همیشگی بوده به شکلی که از سال 85 به این سوی مانع از ادامه ی فعالیت های جمعی و آشکار در خاوران شده و هرگونه حضور در آن مکان محدود شد. فشار های بسیاری بر مادران و خانواده ها وارد شد، تهدید ها و دستگیری ها و حمله به مراسم ها، توهین و تحقیر ها و تخریب خاوران در همه ی سال ها وجود داشت. ولی با تمام این مشکلات و ممانعت ها ما باز هم به خاوران می رویم و در منازل خود مراسم می گیریم و تا زمانی که بتوانیم آزادانه مراسمی در خور شان این عزیزان در سالن های بزرگ برگزار کنیم این کار را ادامه خواهیم داد."

حقیقت و مرگ؛ به یاد اعدام شدگان دهه شصت خورشیدی

محمد رضا نیکفر استاد فلسفه ی سیاسی نخستین سخنران این نشست بود. او گفتار خود را بر فاجعه ی کشتار زندانیان سیاسی متمرکز کرد و گفت: "من مایلم از "حقیقت" کشتار ۶۷ به مثابه نمودی از کشتارهای دهه ۶۰ بپرسم و آن را بر زمینه ای معنایی بیان کنم که "حقیقت" مفهوم مرکزی آن است."

محمد رضا نیکفر تفسیر حقوق بشری از این فاجعه را به عنوان یکی از رایج ترین ها در دوره اخیر مورد توجه قرار داد و "دگراندیشی" را حقیقت پایه و معیار کشته شدگان برشمرد و گفت: "رفیقانم را به یاد می آورم. آنانی

که در دهه‌ی ۶۰ کشته شدند، هیچ کدام منفعل نبودند، همه یکپارچه شور و شوق بودند و می‌خواستند نه تنها ایران، که کل جهان را تغییر دهند. آنان مخالف بودند و تعیین‌کننده این است که در این مخالفت، "حق" داشتند."

محمدرضا نیکفر نظام را نظام کشتار نامید و گفت: "کشته‌شدگان، از آن روز اول گرفته تا روزهای خونین کهریزک و پس از آن، همه با احتیاط کشته شده‌اند تا هیچ دگراندیشی ابراز وجود نکند." وی در پایان تأکید کرد: "مخالفت خود را در حدی فراتر از ستیزهای جناحی دستگاه ابراز کنید، تا منطق آن را بشناسید. بزرگداشت یاد کشته‌شدگان دهه ۱۳۶۰ بایستی بزرگداشت "دگراندیشی" و "مخالفت" و همراه با یاد ارج‌گذارانه‌ی کشته‌شدگان باشد. اگر چنین کنیم، به سهم خود مانع از تحریف تاریخ می‌شویم."

"جنبش ضد فراموشی" ضرورت اول است

امیرمعماریان فعال دانشجویی، سخنران بعدی این نشست بود که با تمرکز بر نسبت جنبش دانشجویی با اعدام زندانیان سیاسی، در دو محور تأثیر اعدام‌های دهه ۱۳۶۰ بر جنبش دانشجویی آنچه که جنبش دانشجویی از دهه ۱۳۶۰ میداند و می‌بیند، سخنان خود را بیان کرد.

او در آغاز گفت که حامل پیام خوبی از نسل خود در رابطه با دهه‌ی سیاه ۶۰ خورشیدی نیست و تأکید کرد: "فاجعه‌ی پیش رو "فراموشی" نیست بلکه "ناآگاهی" است. عمده‌ی زاده‌شدگان سال‌های ۶۰ و ۷۰ اساساً نمی‌دانند در دهه‌ی ۶۰ به ویژه در سال ۱۳۶۷ چه اتفاقی افتاده است. نسل من با دوره‌ای به نام ۶۷ بیگانه است.

امیرمعماریان با اشاره به جنبش "ضد فراموشی" در آلمان پس از جنگ جهانی دوم (دهه‌ی ۶۰ میلادی) گفت در این جنبش نسلی از نسل گذشته‌ی خود می‌رسد در آن سال‌ها چه اتفاقی افتاده است؟ پرسشی که به هیچ عنوان در درون خود کسی را متهم نمی‌کند. این پرسشگری متهم کردن نیست. ما باید پی ببریم چرا با موج اعدام‌های گروه‌های مختلف نه تنها واکنش‌هایی در جامعه شکل نگرفت بلکه بسیاری بی تفاوت و عادی زندگی و کار خود را ادامه دادند.

وی تأکید کرد: "تازمانی که "جنبش ضد فراموشی" شروع به کار نکند و دوباره همه‌ی آن صحنه‌ها بازسازی و چیده نشوند تا آشکار شود چه بر سر پیشروترین نیروهای فکری جامعه آمد و چگونه شد که جامعه برای رسیدن به آزادی یک چهره‌ی امنیتی را انتخاب کرد و در کنار خمینی نام حسن روحانی قرار گرفت، همان فردی که آیشمن سال‌های ۶۰ (مصطفی پورمحمدی) را به عنوان وزیر دادگستری برگزید، متوجه می‌شویم که جنبش ضد فراموشی ضرورت اول است."

دادخواهی بازماندگان را متهم به خشونت طلبی کرده و می‌کنند

سخنران بعدی فواد تابان روزنامه نگار و تحلیلگر سیاسی بود که در آغاز و پیش از ورود به بحث با اشاره به سخنان امیر معماریان گفت: "برای من عجیب نیست که نسل امیرمعماریان چیزی از کشتار دهه ۶۰ نمی‌داند و تعجب هم نخواهم کرد نسل بعدی چیزی از کشتار سال ۸۸ نداند. چرا که نظام به عنوان یک حکومت دیکتاتور و مستبد به موضوع تصاحب افکار عمومی به نفع خودش بسیار حساس است و برای به فراموشی سپردن این وقایع تمام قد و با تمام توان ایستاده است. آنگونه هم که تصور می‌کنید این امر محدود به وزارت اطلاعات و چند نهاد و چهره‌ی امنیتی نیست."

این عضو خانواده‌ی اعدام‌شدگان دهه ۶۰ در ادامه افزود: "وقتی ما از دادخواهی صحبت می‌کنیم، نه قصد داریم طناب دار بر گردن کسی بیاندازیم، نه قصد داریم کسی را در برابر جوخه‌ی آتش قرار دهیم. نه می‌خواهیم کشت و کشتار را دامن بزنیم و نه خواهان انتقام جویی و افزودن به کینه‌ها هستیم. با این حال خواسته‌ی دادخواهی به طور مرتب از سوی گفتمان‌هایی که به فراموشی جنایت ۶۷ تمایل دارند به خشونت طلبی و افزودن به چرخه‌ی خشونت متهم می‌شود."

وی "دادخواهی" را طبیعی‌ترین حق دانست و در بررسی موانع پیش روی جنبش دادخواهی گفت: "این جنبش با دو مانع اساسی برای دادخواهی نسبت به فاجعه‌ی کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷ و دیگر کشتارهای سیاسی در سی و پنج سال گذشته مواجه است: از یک سوی «حکومت مستبد» که نزدیک شدن به

این موضوع را با تمام توان مانع شده و از دیگر سوی یک «جامعه ی خو گرفته به کشتارها» و گفتمان های سیاسی است که با دامن زدن به این عادت، افکار عمومی را در تسلط خود گرفته اند.

فواد تابان مصطفی پورمحمدی را یکی از "برجسته ترین نمادهای خشونت و قتل عام دولتی" در سال ۶۷ معرفی کرد و انتخاب او به عنوان وزیر دادگستری را حامل پیام روشن برای خانواده های قتل عام شدگان سال ۶۷ دانست.

استبداد حکومتی و استبداد اجتماعی

کاظم کردوانی پژوهشگر و جامعه شناس ساکن آلمان با اشاره به سخنان بیان شده که بر مبارزه با فراموشی تمرکز داشت، پیش از ورود به سخنان اصلی خود گفت: دو مورد از این کشتار دگراندیشان که در منطقه ی گنبد روی داد و به روایتی نخستین کشتار دگراندیشان آن هم پیش از سالگرد انقلاب بود را به عنوان سند بیان می کنم. نخست کشتار چهار نفر از مبارزان منطقه ی گنبد در سال 58 به نام های شیرمحمد درخشنده توماج، حاجی توابعی، عبدالکریم مختومی و حسین جرجانی و بعد از آن با فاصله ی اندکی ربایش و قتل 4 معتمد منطقه ی گنبد که تنها 3 جسد به دست آمد به نام های ایرانپور، نوشین و قرجه که چون این ها عضو هیچ سازمانی نبودند نامی از آنها برده نمی شود.

وی افزود تمرکز سخنان من بر آسیب شناسی مواجهه ی جامعه با چنین جنایت هولناکی است، باید مشخص کرد چرا اگر جان انسان به عنوان تنها ارزش مشترک تمامی جوامع بشری است در ایران اینقدر بی اهمیت است و به حق انسان در حفظ جاننش توجهی نمی شود؟

وی حضور گسترده ی مردم برای تماشای مراسم اعدام را به عنوان شاهد مدعا مورد توجه قرار داد و گفت این امر جدیدی نیست از سال های دور جامعه ی ما با این موضع مواجه است و انگونه که در مستند ساخته شده توسط مازیار بهاری ثبت شده، نه تنها جمعیت زیادی برای تماشای اعدام خفاش شب در میدان شهر جمع شده اند بلکه بسیاری از جمع حاضر با گالن های بنزین و نفت آمده بودند تا او را آتش بزنند. قاتلان بالفطره ای که برای تنبیه قاتل دیگر هجوم آورده بودند.

عضو موسس کمیته ی پیگیری قتل های زنجیره ای با اشاره به آزادی نسبی مطبوعات در دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی گفت: در این دوران و در رابطه با کشتار زندانیان سیاسی سال های شصت هم به دلایل مشخص هیچ اشاره ای را نمی توان به موضوع شاهد بود. و علی رغم جنبه های مثبت مطبوعات ایران در آن دوران اما باید بدانیم که در خصوص اعدام زندانیان سیاسی سکوت کامل حاکم است. در مثال دیگر یعنی همین قتل های زنجیره ای و افشاگری آن که مطبوعات اصلاحات نقش داشتند شاهد هستیم که جریانات سیاسی طیف اصلاح طلبان کاملاً سکوت کردند و فاصله گرفتند و حتی در مراسم ختم آنها شرکت نکردند.

دادخواهی برای پرهیز از تکرار خشونت

ایراندخت انصاری یکی از زندانیان سیاسی دهه ی شصت و کسی که همسر و دو برادر او در جریان کشتار های سال های شصت اعدام شدند، آخرین سخنران این مراسم بود و با اشاره به سخنان بیان شده موضوع آگاه کردن نسل های بعد و جذب آنها به جنبش دادخواهی و حقیقت یابی را مورد تاکید قرار داد و گفت: "ما در این نشست ها مویه و مرثیه سر نمیدهم همه ی توان خود را برای زنده نگاه داشتن یاد و راه آنها به کار میگیریم و امروزه باید بیش از پیش بر موضوع حقیقت یابی تاکید کنیم."

وی دادخواهی های خانواده ها و جامعه در قبال کشتار های سال های شصت را نه به قصد انتقام جویی شخصی که امری مهم در تعیین تکلیف نسبت جامعه با خشونت ارزیابی کرد و گفت: وجدان عمومی جامعه نمی تواند و نباید در قبال این فاجعه و کشتار سکوت کند.

وی همچنین با رد این دیدگاه که جامعه بسیار بی خبر و بی تفاوت است گفت: اگر این جامعه و نسل های بعد بی خبر و بی تفاوت بودند دانشجوی جوان در انتخابات 1388 از میرحسین موسوی نسبت او با کشتار ها و اعدام های آن سال ها را نمی پرسید و او را وادار به موضع گیری نمیکرد. جامعه آگاه است و حساس.

در بخش پایانی این نشست "منیر فرهودی" همسر "مهرداد پاکزاد" که در پنجم تیرماه سال ۱۳۶۴ اعدام شد خاطرات خود از بازداشت همسر و سختی ها و دشواری هایی که بر او و فرزندش روا شد و نهایتا چگونگی دریافت خبر اعدام او را برای جمع بیان کرد که جمع پر شمار در نشست را بسیار تحت تاثیر قرار داد. وی دست نوشته های زندانی و جانیخته ی سیاسی سال های 60 که در تمام این سال ها با خود همراه دارد را نشان داد و گفت "تا جان در بدن دارم به دنبال حقیقت این جنایت خواهم بود."

خاطره معینی فرزند زنده یاد مادر معینی در ادامه گفت: "گلزار خاوران تنها گورستان جمعی نیست بلکه شناخته ترین آنهاست آنها به همت کسانی که متأسفانه تعداد زیادی از آنها ما را ترك کرده اند و مسئولیت بزرگی بر دوش ما نهادند تا از آن تا روز دادخواهی پاسداری کنیم. کسانی که به جرات در تمام این سال ها نه برای مراسم های معمول و سنتی که بلکه برای حفظ خاوران به هر قیمتی که شده و علیرغم کتک زدن و بازداشت ها ، توهین و تحقیرها در خاوران حاضر شدند و با تلاش و همت مادران ، پدران، همسران، فرزندان و خانواده های جانبختگان بود که "خاوران" تبدیل به سندی جهانی شد تا دنیا از نسل کشی بی سابقه در ایران آگاه شود."

گزارش سالانه احمد شهید درباره حقوق بشر در ایران

2013-11-03 · Archive ID 3045

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3045>

عرصه سوم: گزارشگر ویژه سازمان ملل با انتشار گزارش سالانه خویش، وضعیت حقوق بشر در ایران و همچنین آثار تحریم های خارجی بر مردم این کشور را باعث نگرانی دانسته است. عرصه سوم این گزارش را به عنوان یکی از اسناد مهم حقوق بشری باز نشر کرده است.

گزارشگر ویژه سازمان ملل به تحریم بانکی جمهوری اسلامی به عنوان عامل اصلی ایجاد مشکلات عمده برای مردم ایران اشاره کرده و گفته است که این روش باعث شده است تا پیش بینی کشورهای تحریم کننده در مورد جلوگیری از تاثیرگذاری محدودیت های تجاری بر نیازهای حیاتی مردم به طور کامل تحقق نیابد. پیشتر، نمایندگی جمهوری اسلامی در دفتر سازمان ملل در ژنو با ارسال سندی به کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل، به پیش نویس گزارش احمد شهید به شصت و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل پاسخ داد.

این دفتر در گزارش خود، بر عزم جمهوری اسلامی به همکاری با سازوکارهای بین المللی مربوط به حمایت از حقوق بشر تاکید نهاده و گفته است که به گزارش های دبیرکل سازمان ملل به مجمع عمومی و شورای حقوق بشر این سازمان رسیدگی کرده است و عملکرد دولت ایران در این زمینه، شفاف بوده و خواهد بود.

متن گزارش

این دومین گزارش احمد شهید در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران طی سال جاری میلادی است و نخستین گزارش او از زمان انتخاب حسن روحانی به سمت ریاست جمهوری است.

وی در ابتدای این گزارش تاکید کرده است که "وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران همچنان باعث نگرانی شدید است و نشانه ای از پیشرفت در رفع نواقصی دیده نمی شود که پیشتر توسط مجمع عمومی سازمان ملل و سایر سازوکارهای نظارت بر حقوق بشر مطرح شده است."

احمد شهید تبعیض جنسیتی، نقض مستمر حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم ایران را "مشخصه وضعیت حقوق بشر" در ایران توصیف می کند.

وی گفته است که دولت جمهوری اسلامی از سال گذشته تا کنون، به مکاتبات او در مورد مسایل مربوط به نقض حقوق بشر در ایران پاسخی نداده و حتی پرسشنامه هایی را هم نادیده گرفته است که او به منظور شناسایی آثار منفی تحریم خارجی برای مقامات ایرانی ارسال کرده بود.

گزارشگر ویژه می افزاید که با انجام یکصد و سی و هفت مصاحبه، به ارزیابی محتوای گزارش سازمان ها و فعالان مدافع حقوق بشر در مورد شرایط ایران مبادرت ورزیده و نتیجه بررسی خود را در یک گزارش تفصیلی ۵۲ صفحه ای تدوین کرده است که مبنای گزارش به کمیته سوم را تشکیل می دهد.

احمد شهید با تاکید بر اینکه مقامات جمهوری اسلامی همچنان به او اجازه سفر به ایران را نمی‌دهند، از اینکه توانسته است در ۲۶ سپتامبر با محسن نظیری اصل، نماینده دایم جمهوری اسلامی در دفتر سازمان ملل در ژنو، ملاقات کند ابراز خرسندی کرده و گفته است امیدوار است در پی این ملاقات، فرصت‌های دیگری برای گفتگو یا مقامات ایرانی به او داده شود.

آزادی بیان، اطلاعات و اجتماعات

احمد شهید در گزارش خود در مورد محدودیت آزادی بیان، دسترسی به اطلاعات و اجتماع در جمهوری اسلامی، گفته است که شماری از قوانین و سیاست‌های اعمال شده در این کشور، از جمله قانون مطبوعات مصوب ۱۹۸۶ (۱۳۶۷)، قانون جرایم رایانه ای مصوب ۲۰۰۹ (۱۳۸۸) و قانون جرایم سایبری همچنان حق مردم ایران در برخورداری از آزادی بیان، دسترسی به اطلاعات و اجتماع بر اساس قوانین و ضوابط بین‌المللی را "به گونه‌ای فاحش نقض می‌کند."

این گزارش می‌افزاید که در ماه ژوئیه سال ۲۰۱۳، شصت و هفت کافه اینترنتی در ایران تعطیل شد و بر اساس گزارش‌ها، مقامات دولتی گفته‌اند که تا پنج میلیون وبسایت را مسدود کرده‌اند و در آوریل سال جاری، منابع رسمی تخمین زدند که در هر ماه، حدود یک‌هزار و پانصد "وبسایت ضد دینی" از جمله وبسایت‌های حاوی مطالب مربوط به مسلمانان وهابی، بهائیان، موسیقی، دفاع از حقوق بشر، اقلیت‌ها و رسانه‌های اجتماعی در ایران است، مسدود می‌شود.

این گزارش شامل نموداری از مسدود شدن ۹۴۶ صفحه در سایت ویکی‌پدیا است که نشان می‌دهد ۴۱۴ مورد به مسایل مدنی و سیاسی، ۱۸۹ مورد به مسایل جنسی، ۱۳۷ مورد به مسایل مذهبی و ۹۷ مورد به مسایل حقوق بشری مربوط بوده و بقیه با مطالب علمی و دانشگاهی، هنرها، رسانه‌ها و دیگر عناوین ارتباط داشته است. کاربر اینترنت

جمهوری اسلامی به محدود کردن آزادی دسترسی به اطلاعات متهم است

براساس این گزارش، در حال حاضر ۴۰ روزنامه نگار، ۲۹ وبلاگ نویس و فعال آنلاین در زندان هستند. براساس نمودار مربوط به حبس روزنامه نگاران در ایران از سال ۲۰۰۴ تا کنون، کمابیش در هر سال بر تعداد روزنامه نگاران بازداشتی افزوده شده و در حالیکه شمار آنها در سال گذشته میلادی به ۴۵ نفر می‌رسید، این رقم در شش ماهه اول سال جاری، ۴۰ نفر بوده است.

نواقص حقوقی و قضایی

در گزارش دوره‌ای احمد شهید به کمیته سوم مجمع عمومی، بخشی نیز به مسایل حقوقی و قضایی در جمهوری اسلامی و تعارض آنها با موازین جهانی رعایت حقوق بشر اختصاص یافته است.

وی در این بخش، از تصمیم دولت ایران برای تعلیق رسیدگی به لایحه جامع وکالت که قبلاً لزوم توقف آن را به دولت ایران متذکر شده بود استقبال کرده و خواسته است این لایحه کنار گذاشته شود.

در ادامه این بخش، تاکید شده است که با وجود تلاش‌هایی که برای اصلاح قانون مجازات اسلامی صورت گرفته، نواقص این قانون که پیشتر از سوی نهادهای بین‌المللی مطرح شده بود همچنان باقی است که از آن جمله می‌توان به تعریفی از "جرایم کیفری" اشاره کرد که جمهوری اسلامی مرتکبان آنها را مستوجب حکم اعدام می‌داند هر چند این تعریف با تعاریف بین‌المللی در مورد "جرایم جدی" انطباق ندارد.

گزارشگر ویژه حقوق بشر همچنین شرایط زندان‌ها و زندانیان در جمهوری اسلامی را نیز متذکر شده و نسبت به گزارش‌های حاکی از محرومیت تعدادی از زندانیان از دسترسی به امکانات ضروری پزشکی ابراز نگرانی عمیق کرده است.

زندان اوین

براساس گزارش احمد شهید، نحوه دادرسی، صدور احکام و مجازات‌های صورت گرفته در ایران با ضوابط بین‌المللی و تعهدات دولت انطباق ندارد

آمار بالای اعدام‌ها در ایران نیز مورد توجه احمد شهید قرار گرفته که گفته است بین ژانویه سال ۲۰۱۲ تا ژوئن سال جاری، ۷۲۴ مورد حکم اعدام در ایران به اجرا گذاشته شد و تنها در نیمه اول سال جاری، ۲۰۲ نفر اعدام شدند که از این تعداد، ۱۳۵ مورد از سوی منابع حکومتی رسماً اعلام شده است.

گزارشگر ویژه از دولت ایران خواسته است تا موضوع لغو صدور و اجرای احکام اعدام را مورد بازنگری قرار دهد و به نهادهای بین‌المللی از جمله نهادهای سازمان ملل متحد توصیه کرده است تا برای این منظور، کمک‌های فکری و فنی لازم را در اختیار جمهوری اسلامی قرار دهند.

از جمله موارد دیگری که در گزارش احمد شهید بررسی شده، موضوع "سایر انواع مجازات‌های غیرانسانی و

خشونت آمیز" در جمهوری اسلامی از جمله شلاق، قطع اندام‌ها، سنگسار و "مصادیق شکنجه" است که براساس مصوبه سال ۱۹۹۷ کمیته حقوق بشر سازمان ملل، ناقض موازین حقوق بشر دانسته شده است. گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل بار دیگر بی‌توجهی دولت ایران به نگرانی مجمع عمومی سازمان ملل از وضعیت بازداشتیان تظاهرات پس از انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری را یادآور شده است. وی همچنین با اشاره به گروه مادران پارک لاله و مادران خاوران، گفته است که هنوز هم کسانی در مورد سرنوشت افرادی که بین سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ (دهه ۱۳۶۰) در ایران ناپدید، شکنجه و اعدام شدند به او مراجعه می‌کنند.

زنان و اقلیت‌ها

در بخش‌های دیگری از این گزارش، مساله حقوق زنان و اقلیت‌ها در ایران مطرح شده و آمده است که دولت جمهوری اسلامی از سیزده پیشنهاد مربوط به بهبود حقوق زنان که در جریان "بازبینی دوره‌ای عمومی" این کشور در سال ۲۰۱۰ مطرح شده بود، هشت مورد را قبول کرد. این گزارش به تحولات دیگری در زمینه مقابله با تبعیض علیه زنان در ایران اشاره کرده و در عین حال، پیشنهادهایی را از جمله در زمینه دسترسی زنان به تمامی دوره‌های دانشگاهی ارائه داده است.

"بازبینی دوره‌ای عمومی" یکی از مکانیزم‌های سازمان ملل برای بررسی وضعیت حقوق بشر در کشورهای عضو است که بر اساس گزارش دولت‌ها در مورد شرایط داخلی کشورهایشان صورت می‌گیرد. مقامات ایرانی با رد همکاری با گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل، در مواردی، آمادگی خود را برای همکاری در چارچوب بازبینی دوره‌ای عمومی اعلام داشته‌اند.

در مورد آزادی مذهبی، گزارشگر ویژه گفته است که در جریان بازبینی دوره‌ای عمومی، دولت ایران ده پیشنهاد مربوط به رعایت آزادی دینی در این کشور را قبول کرد اما در همانحال، موارد مربوط به محدودیت و آزار پیروان ادیان و مذاهب دیگر از جمله بهائیان، مسیحیان و دراویش همچنان گزارش شده است. در مورد بهائیان، گزارش شده است که در ماه مه سال ۲۰۱۳، دست کم یکصد و نه تن از پیروان این آئین محبوس بودند و گزارشگر ویژه، همراه با کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل، خواستار آزادی هفت تن از رهبران جامعه بهائیان ایران شد که به دوره‌های حبس از پنج تا بیست سال محکوم شده بودند. این گزارش می‌افزاید که بهائیان در ایران همچنان از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم هستند که از آن جمله می‌توان به الزام دانشجویان به اعتقاد به اسلام یا سایر ادیان رسمی در جمهوری اسلامی اشاره کرد که به معنی جلوگیری از دسترسی بهائیان به امکانات آموزش عالی است.

زنان ایران

شرایط زنان و اقلیت‌ها در ایران هم مورد انتقاد قرار گرفته است

در ژوئیه سال ۲۰۱۳ دست‌کم ۲۰ مسیحی ایرانی نیز در زندان بودند در حالیکه گزارش‌هایی از ادامه آزار مسیحیان، به خصوص مسلمانان گرونده به مسیحیت و مبلغان انجیلی در دست است. برخی فرقه‌های درویشی از جمله دراویش نعمت الهی گنابادی نیز با فشار و نقض حقوق خود مواجه بوده‌اند و در ماه ژوئیه سال جاری، گزارش‌هایی از محبوس بودن چهارده درویش گنابادی در دست بود.

احمد شهید در گزارش خود، فشار بر اقلیت‌های قومی و فرهنگی از جمله "عرب‌ها، آذری‌ها، بلوچ‌ها و کردها و مدافعان آنان" و همچنین شرایط مهاجران افغان در ایران را هم مطرح می‌کند. در مورد مهاجران افغان، این گزارش می‌نویسد که حدود ۸۸۰ هزار تن از این مهاجران ثبت نام شده‌اند در حالیکه گفته می‌شود تا یک و نیم میلیون مهاجر غیرقانونی افغان نیز در ایران سکونت دارند.

این گزارش به برخی پیشرفت‌ها در مورد دسترسی مهاجران به امکانات آموزشی و پزشکی اشاره می‌کند و در عین حال خواستار روشن شدن وضعیت تابعیت همسران خارجی شهروندان ایرانی و فرزندان آنان شده است. وضعیت اقلیت عرب در خوزستان، کردها به خصوص "کشتن خودسرانه کولبران" در نواحی مرزی در مغایرت با قوانین داخلی و بین‌المللی، گزارش اعدام شش مرد و پنج زن در زاهدان در ماه ژوئیه سال جاری از نمونه‌های ارائه شده در گزارش احمد شهید است.

آثار حقوق بشری تحریم

در این گزارش، بخشی نیز به تحریم‌های خارجی علیه ایران اختصاص یافته و در آن آمده است که به دلیل فقدان آمار دولتی، نمی‌توان عوامل تشدیدکننده شرایط دشوار ایرانیان در نتیجه این تحریم‌ها را به خوبی ارزیابی کرد اما گفته می‌شود که اقتصاد جمهوری اسلامی در اثر اعمال "تحریم‌های بی‌سابقه" به شدت آسیب دیده و کمبودهایی در زمینه مواد غذایی، دارو، مواد اولیه تولید دارو و تجهیزات پزشکی گزارش شده است. دارو فروشی

از آثار انسانی تحریم به عنوان مواردی از نقض حقوق بشر یاد شده است. گزارشگر ویژه سازمان ملل به تحریم بانکی جمهوری اسلامی به عنوان عامل اصلی ایجاد مشکلات عمده برای مردم ایران اشاره کرده و گفته است که این روش باعث شده است تا پیش‌بینی کشورهای تحریم‌کننده در مورد جلوگیری از تأثیرگذاری محدودیت‌های تجاری بر نیازهای حیاتی مردم به طور کامل تحقق نیابد. احمد شهید در پایان این گزارش می‌نویسد که "در مرکز بحران حقوق بشری در جمهوری اسلامی ایران باید بی‌توجهی به اولویت حقوق و معیارهای مندرج در تعهدات بین‌المللی را یادآور شد که دولت ایران امضاکننده آنهاست."

وی تأکید می‌کند که "رویکرد نسبی‌گرایانه حکومت ایران نسبت به موضوع حقوق بشر به معنی محدودیت‌های گسترده در زمینه حقوق اساسی مردم ایران در جنبه‌های مربوط به جنسیت، قومیت، اعتقادات، دیدگاه سیاسی، دینی و فرهنگی بوده است." اشاره احمد شهید به اظهارات مقامات جمهوری اسلامی است که با استناد به اینکه مفاهیم حقوق بشر باید نسبت به شرایط بومی کشورهای در نظر گرفته شود، تعارض قوانین و اقدامات خود با موازین بین‌المللی حقوق بشر را براساس اعتقادات دینی خود موجه می‌دانند.

گزارشگر ویژه خواستار "پیشرفت‌های بنیادی" در قوانین و اقدامات حکومت ایران برای انطباق با هنجارها و موازین بین‌المللی و همچنین، همکاری مقامات ایرانی با سازمان‌های رسمی مدافع حقوق بشر در جهان، توقف مجازات‌های "غیرانسانی و خشونت‌آمیز"، آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی از جمله زندانیان جنبش سبز شده است.

برای مشاهده متن اصلی سند این جا را ببینید.

—

نظام آموزشی ناکارآمد، شهروندان مسئولیت ناپذیر

2013-11-03 · Archive ID 3049

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3049>

عرصه سوم- حمید مافی: جایگاه مباحث مرتبط با حقوق شهروندی و مسوولیت‌پذیری در نظام آموزشی ما در کجاست؟ محتوای کتب درسی نظام آموزشی ایران تا چه میزان با معیارهای حقوق انسانی و شهروندی منطبق است؟

اینها سوالاتی است که در سه دهه اخیر بارها از سوی کارشناسان نظام آموزشی در ایران مطرح شده و بی پاسخ مانده است. در هر دوره‌ای، با توجه به اینکه وزیر آموزش و پرورش به کدام دیدگاه سیاسی نزدیکتر است، تغییراتی در مدیران، سیستم آموزشی و کتب درسی صورت گرفته و بدون دستاورد خاصی به حال خود رها شده است.

شیرزاد عبداللهی، کارشناس مسائل آموزشی و از فعالان حقوق صنفی معلمان به پرسشهایی در باره آسیبهای نظام آموزش رسمی در ایران پاسخ گفته است. عبداللهی تاکنون مقالات متعددی پیرامون نظام آموزشی ایران نوشته و مصاحبه‌های متعددی نیز در این زمینه داشته است.

شما مشکل اصلی آموزش و پرورش ایران را چه می‌دانید؟

مشکل آموزش و پرورش ایران را اگر در یک کلمه خلاصه کنیم ناکارآمدی است. مدیران این وزارتخانه با معیارهای سیاسی و عقیدتی و گاهی هم بر اساس آشنایی و روابط فامیلی انتخاب می‌شوند، معلم‌ها آموزش کافی ندیده‌اند و انگیزه کافی برای کار ندارند. آموزشهای ضمن خدمت معلمان فرمالیته است. ما در همه زمینه‌ها از استاندارد های یک آموزش و پرورش خوب و مدرن عقب افتاده‌ایم. توقعات حکومت هم از آموزش و پرورش بسیار فراتر از توان و وظایف ذاتی این وزارتخانه است. آموزش و پرورش بخشی از وظایف چندین وزارتخانه و نهاد دولتی و اجتماعی را انجام میدهد و به همین دلیل زمین گیر شده است.

نظام آموزش رسمی در ایران چه نقشی در فرایند مدنی کردن دانش آموزان دارد؟

آموزشهای مدرسه ای اغلب جنبه ذهنی دارد و ارتباط مستقیمی با واقعیت و نیازهای فرد برای زندگی در جامعه مدرن را ندارد. به عنوان مثال دانش آموزی که با نمره خوب از مدرسه فارغالتحصیل شده است، نوعاً توانایی

انجام امور شخصی خود از خرید مایحتاج، تهیه غذا، نظافت منزل، خرید لباس، برگزاری یک مهمانی ساده، برآورد هزینه، اجاره یک واحد مسکونی، انجام کارهای بانکی و اداری، تنظیم وقت، ایجاد ارتباط صحیح با جنس مخالف و... را ندارد. در سطح دیگر توانایی بیان دیدگاه های خود در باره یک موضوع مشخص، توانایی طرح سوال، تفکر انتقادی، احساس مسئولیت به حفظ محیط زیست، رعایت حقوق دیگران، تصمیم گیری در شرایط بحرانی، کنترل احساسات خود و... را هم ندارد. دانش آموز مقصر نیست. اصولاً در مدرسه آموزش چنین مسایلی در دستور کار قرار ندارد. معلم فرمولها و معلومات کتابهای درسی را از طریق تکرار و تمرین به مغز دانش آموز انتقال میدهد. این معلومات جنبه کاربردی ندارد و اصولاً در مدارس فضا برای انواع دیگر آموزش وجود ندارد. پارادوکس دیگر آموزش و پرورش در همه جای دنیا این است که معلمان از نسل قبلی، کودکان امروز را برای زندگی در جامعه فردا تربیت می کنند.

جایگاه آموزش حقوق شهروندی در متون درسی نظام آموزشی ایران چگونه است؟ خیلی مهم نیست که در متون درسی چه جایگاهی برای حقوق شهروندی قایل باشیم. در ایران مد شده که هر موضوع با اهمیتی را وارد متن درس کنند. به عنوان مثال آقای روحانی در مراسم گشایش مدارس، سخنان درخشانی در باره حقوق انسانی دانش آموزان بیان کرد. اما آقای روحانی هم نهایتاً پیشنهاد کرد که این موضوعات باید جزء مواد درسی نمره دار در نظر گرفته شود... دانش آموز باید به طور عملی و عینی با حقوق شهروندی خود آشنا شود. رعایت حقوق دانش آموزان دو مقدمه دارد: اول آموزش حرفهای معلم و ناظم و مدیر است تا رفتارهای آگاهانه و حرفه ای را جایگزین رفتارهای غریزی و سلیقه ای کنند و دوم نظارت بر رفتار عوامل مدرسه و ایجاد یک سیستم ارزشیابی قوی است. متأسفانه در مدارس ما تنبیه بدنی، توهین و تحقیر دانش آموز رواج دارد. مثلاً نگه داشتن دانش آموز کنار دیوار در سالن مدرسه یکی از تنبیهات خرد کننده و بسیار رایج است. والدین هم معمولاً به حقوق فرزندان خود آشنایی ندارند و از آنها دفاع نمیکنند. بدیهی است که دانش آموز کتک خورده و تحقیر شده در آینده تبدیل به شهروندی مسئول نخواهد شد.

نظام آموزشی ایران یک نظام غیر مشارکتی است. دانش آموزان کار جمعی و پروژه مشارکتی را نمی آموزند. پیامدهای این سیستم آموزشی برای جامعه چه می تواند باشد؟

در سیستم آموزشی ما رقابت به عنوان یک اصل مهم از جانب مدرسه و خانواده پذیرفته شده است، اما همکاری ارزش محسوب نمی شود. چنین دانش آموزان در ردیف های منظم و رو به تخته یکی از بدترین عوامل در ایجاد جدایی بین دانش آموزان است. این حق دانش آموزان است که در کلاس چهره همدیگر را ببینند. اما دانش آموزان در طول 11 سال فقط پشت کله و گردن همکلاسی ها را می بینند. دانش آموزان ردیف جلو حتی از این موهبت هم محرومند و فقط صدای همکلاسی ها را می شنوند. بچه ای که در این فضای رقابتی بزرگ می شود همکاری با دیگران را یاد نمیگیرد. روحیه فردگرایی هم می تواند باعث پیشرفت جامعه شود. اما متأسفانه رقابت سالم و قانونمند را هم یاد نگرفته ایم. اغلب با زیر پا نهادن حقوق دیگران می خواهیم موفق شویم. چند سال پیش در یکی از مدارس تیزهوشان یک دانش آموز باهوش، جواب یک مساله سخت را در یکی از کتابهای کتابخانه پیدا میکند و از ترس اینکه مبادا رقبای او هم از این کتاب استفاده کنند، کتاب را از بین میبرد!

منتقدان نظام آموزش رسمی ایران، این نظام آموزشی را ایدئولوژیک و غیر دگر پذیر می دانند. آیا واقعاً نظام آموزشی ایران، ایدئولوژیک است؟

دو گرایش در زمینه مسایل عقیدتی در آموزش و پرورش از اول انقلاب تا کنون به موازات هم ادامه داشته است. یکی الگوی هویتی است که معتقد است همه دانش آموزان باید بر اساس یک دیدگاه مذهبی - سیاسی رسمی تربیت شوند. طرفداران این الگو به علوم تربیتی و روانشناسی نگاه بدبینانه دارند. بین این الگو و نظامهای آموزش ایدئولوژیک مثل نظام آموزشی شوروی سابق از نظر روشها شباهت های زیادی وجود دارد. اما این الگو با چالش جدی از طرف معلمان و خانوادهها و حتی بخشهایی از حاکمیت مواجه است. سال 86 یکی از معاونان فرسیدی وزیر آموزش و پرورش در نامه های نوشت: " اکثریت معلمان موجود براساس مکتب سکولاریسم تربیت شده اند و برحسب مکتب مذکور متعلمان را آموزش میدهند. آموزش و پرورش موجود بر پایه های مکتب استعماری سکولاریسم بنا گردیده و در جهت منافع مستکبران طراحی شده است." یکی از وزرای احمدی نژاد هم معتقد بود که آموزش و پرورش قبل از ایشان توسط فراماسونها اداره میشده. طرفداران این الگو بهرغم داشتن دست بالا در آموزش و پرورش به شدت عصبانی و نا امیدند. الگوی دوم به آموزش و پرورش دینی اما غیر ایدئولوژیک با تاکید بر معنویت و اخلاق معتقد است و آموزش و پرورش را یک دستگاه عرفی میداند که باید براساس نظر کارشناسان تعلم و تربیت و با استفاده از دانش و تجربه مشترک

بشری که در علوم تربیتی تبلور یافته و البته با توجه ویژگی های فرهنگ بومی آموزش و پرورش اداره شود. اثر گذاری متون آموزشی با ویژگی های ایدئولوژیک بر فرایند شدن دانش آموزان و در دوره بزرگسالی آنان چیست؟

دیدگاه های دوگانه ای که در سوال قبل توضیح دادم ، علاوه بر متون درسی در نحوه جذب معلمان، نوع مدیریت، فعالیت های فوق برنامه و روش های آموزشی هم تاثیر گذار است. در 34 سال گذشته دخالت حوزه های علمیه در تالیف متون درسی و تدوین برنامه های آموزشی مرتباً افزایش یافته است. در سال 85 رسماً ستاد همکاری های حوزه و آموزش و پرورش تشکیل شد. به موازات افزایش نفوذ حوزه ها در آموزش و پرورش، حجم مباحث دینی و قرآن در کتابهای درسی افزایش پیدا کرد. یکی از وزرای آموزش و پرورش احمدی نژاد میخواست سن ورود دانش آموزان به مدرسه را بر اساس سن بلوغ شرعی تعیین کند. الان دینی کردن کتابهای درسی حتی به درسهای مانند ریاضی و علوم هم رسیده است. صاحبان این دیدگاه از یک مقدمه صحیح ، یک نتیجه غلط میگیرند . آنها استدلال میکنند که خروجی مدارس ما ، انسان آرمانی طراز اول جمهوری اسلامی نیست، اما راه حل مشکل را در افزایش حجم مطالب دینی در کتابهای درسی و زیاد کردن برنامه های سخنرانی و نصیحت و یا تقویت برنامه نماز در مدارس می دانند. در حالی که ای بسا افزایش حجم مطالب دینی و سخنرانیهای مذهبی نتیجه معکوس بدهد. الان درس دینی و قرآن در مدارس یکی از پر حجمترین و سختترین درسها است. دانش آموزان وقت زیادی را باید صرف مطالعه و حفظ کردن این درس کنند و بعضی از آنها در این درس تجدید می شوند.

جایگاه نهادهای مدنی و تشکل های دانش آموزی در مدارس ایران چیست. سال های گذشته شوراهای دانش آموزی شکل گرفتند. این شوراهای چه نقشی در مدارس و فرایند اجتماعی شدن و مسوولیت پذیری شهروندی دانش آموزان دارند؟

سیستم آموزش و پرورش ما این توانایی منفی را دارد که بهترین ایده ها را در عمل استحاله و تبدیل به چیز عجیبی کند که هیچ شباهتی به اصل ندارد. ایجاد شورا دانش آموزی تلاشی بود برای دمکراتیزه کردن فضای مدارس . اما در عمل تبدیل به یک کلیشه شد. فرایند انتخابات شوراهای قرار بود کارگاه آموزش عملی برای تمرین دمکراسی باشد. در واقع فرایند مهم تر از نتیجه بود. الان فرایند بسیار تقلیل یافته و کاملاً تشریفاتی شده و از سوی مدیر و مربی و معاون به شدت کنترل می شود. آنها به عنوان یک وظیفه اداری انتخابات شورا را برگزار میکنند. یک نظر هم در میان معلمان و مدیران وجود دارد که جدی گرفتن بحث شورا باعث پررو شدن دانش آموزان میشود. اعضای شورای دانش آموزی هم مثل شورای معلمان نقشی جدی در اداره مدرسه ندارند. من فکر می کنم کارآمد کردن سیستم مهمتر از دمکراتیزه کردن آن است . دمکراسی در صورتی که به افزایش کارآمدی منجر شود برای آموزش و پرورش مفید است.

—

ابهام در علت تنگی ناگهانی ۳ هزار اهوازی

2013-11-04 · Archive ID 3055

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3055>

عرصه سوم: قائم مقام وزیر بهداشت در استان خوزستان گفته است علت تنگی نفس ناگهانی حدود ۳ هزار شهروند خوزستانی که عصر دیروز بعد از بارندگی رخ داد هنوز معلوم نیست، ۱۲۸ نفر هنوز بستری هستند.

محمد حسن سرمست به خبرگزاری فارس گفته است ستاد بحران با حضور فوق تخصصان آسم و آلرژی برای بررسی این موضوع تشکیل شده است. بعد از بارندگی روز شنبه به صورت ناگهانی حدود ۳ هزار نفر در سراسر استان خوزستان به مراکز بهداشتی و درمانی مراجعه کرده اند که همگی آنها علایم مشابه تنگی نفس داشتند. وی گفت: تمام این بیماران تحت درمان قرار گرفتند و حدود ۱۲۸ نفر آنها هنوز در بیمارستانهای استان خوزستان بستری هستند و حتی دو نفر از آنها هم اکنون به علت نیاز به تنفس مصنوعی در بخش ICU بستری شده اند. اما هیچ مورد فوتی از این حادثه تاکنون گزارش نشده است ولی احتمالاً افرادی که بیماریهای زمینه ای مانند آسم و آلرژی و تنگی نفس یا بیماریهای خونی داشته اند بیشتر در معرض آسیب بوده اند.

استان خوزستان از جمله استانهای ایران است که مدتها است با معضلات زیست محیطی از جمله آلودگی آب و هوا روبرو است. مشکل ریزگردها، آب آشامیدنی نا مناسب و صنایع غیراستاندارد محیط زیست این استان جنگ زده را دچار بحران جدی کرده است. به گونه ای که از اهواز به عنوان یکی از آلوده ترین شهرهای جهان یاد می شود.

این در حالی است که تعدادی از سازمانهای مردم نهاد و فعالان مدنی در حوزه محیط زیست به مدت یک ماه است که فعالیتهایی را برای حفاظت از رودخانه کارون آغاز کرده اند که در تازه ترین زنجیره تشکیل شده، معصومه ابتکار رییس سازمان حفاظت از محیط زیست نیز به آنان پیوسته است.

به گزارش خبرگزاری مهر، تعدادی از فعالان محیط زیست و تشکلهای مردمی با حمل دست نوشته هایی در این تجمع خودجوش حضور یافتند ولی به علت اینکه تنها دو ساعت زمان برای اطلاع رسانی برای تشکیل این زنجیره انسانی در اختیار داشتند تعداد زیاد نبود هر چند در این فرصت کوتاه هم تعداد قابل توجهی از مردم حضور داشتند.

ابتکار در این مراسم در پاسخ به اینکه نظری در شورای عالی آب ایران در دفاع از رودخانه کارون چه خواهد بود؟ گفته است هر تصمیمی در این خصوص گرفته شود نباید باعث لطمه وارد کردن به رودخانه کارون شود.

اعتراضات مدنی به انتقال آب کارون به نواحی مرکزی ایران در حالی صورت می گیرد که مردم استان خوزستان از کم آبی و معضل آلودگی آب رنج می برند.

—

نقش جامعه مدنی در روابط ایران و آمریکا

2013-11-04 · Archive ID 3059

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3059>

عرصه سوم- محمدرضا سرداری: پس از سی و پنج سال قطع رابطه میان ایران و آمریکا، پس از واقعه گروگانگیری دیپلماتهای آمریکایی در سال 58، روابط این دو کشور وارد مرحله تازه ای شده است.

اکنون با روی کار آمدن یک دولت میانه رو در ایران، گامهای تازه ای برای تنش زدایی از این روابط تیره برداشته شده و ناظران را به برقراری تماس و گفت و گو میان مقامات رسمی دو کشور و آغاز دوباره روابط دیپلماتیک امیدوار ساخته است. اما آیا با نزدیک شدن مقامات رسمی دو کشور زمینه برقراری یک رابطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور فراهم خواهد شد؟ چه لوازمی برای برقراری یک رابطه میان دو کشور وجود دارد و نقش نهادهای غیر دولتی، شهروندان و جامعه مدنی در برقراری چنین رابطه ای چیست؟

جامعه مدنی ایران سالها پس از قطع روابط ایران و آمریکا، جامعه ای پیشتاز برای نزدیک کردن دو کشور و رفع کدورتها موجود بوده است. در مقابل جامعه مدنی آمریکا همچنان با حفظ خاطرات مربوط به داستان گروگانگیری و همچنین تبلیغات رسانه ای رویکرد مثبتی نسبت به ایران نداشته است. دو دلیل برای اثبات این ادعا می توان برشمرد. نظر سنجی های متعددی از شهروندان ایرانی در طی بیست سال گذشته نشان داده است که بالغ بر هفتاد درصد ایرانیان خواهان برقراری رابطه با آمریکا هستند. این گرایش علیرغم تبلیغات یک سوپیه و منفی جمهوری اسلامی علیه دولت و جامعه مدنی آمریکا صورت گرفته است. آخرین نظر سنجی که گفته شده است به سفارش دولت حسن روحانی صورت گرفته است از اشتیاق بیش از هفتاد درصد ایرانیان به گفت و گو با آمریکا حکایت دارد.

در مقابل تازه ترین نظرسنجی توسط موسسه «گالوپ» انجام شده که نتایج آن نشان می دهد ۸۳ درصد آمریکایی ها همچنان ایران را «دشمن» یا کشوری «غیر دوست» می دانند. گرچه همین نظر سنجی ها نشان می دهد بالای هفتاد درصد از آمریکاییها خواستار گفت و گو با ایران هستند.

در گذشته نیز بارها تلاش شده است تا ارتباطات میان جوامع مدنی دو کشور توسعه یابد. تبادلات گروه‌های ورزشی و هنری یکی از روش‌های مرسوم در این زمینه بوده است. حذف کشتی از رقابت‌های المپیک 2020، هرچند یک خبر بسیار بد برای کشتی دوستان بود، اما توانست پس از یک دهه، بار دیگر چارچوبی برای همکاری ایران و آمریکا فراهم کند. در مدت کمتر از یک ماه از اعلام این خبر، نه تنها کشتی‌گیران آمریکایی با استقبال خوبی در ایران مواجه شدند و آمریکا نیز از کشتی‌گیران ایرانی برای شرکت در رقابت‌های میدان تایمز به طور رسمی دعوت به عمل آورد، بلکه دو کشور جبهه مشترکی علیه رای کمیته المپیک برای حذف کشتی تشکیل دادند. از سوی دیگر در روزگاری که مقامات تهران از مذاکره مستقیم با مقامات واشنگتن سر باز می‌زدند، کشتی زمینه‌ای را فراهم ساخته بود تا مقامات ورزشی دو طرف با یکدیگر در تماس باشند.

در زمینه هنر نیز می‌توان به موفقیت کارگردان برجسته ایرانی اصغر فرهادی اشاره کرد که برای نخستین بار در تاریخ سینمای ایران جایزه اسکار را از آن خود کرد. بردن جایزه اسکار خود توانسته است بر تغییر نگرش جامعه مدنی آمریکا بویژه رسانه‌های آمریکایی تاثیرگذار باشد. رسانه‌هایی که نقش انکارناپذیری در این حوزه بازی می‌کنند. همچنان که لری روتر نویسنده نیویورک تایمز در یادداشتی که در این رسانه به چاپ رسانده است عنوان کرد انتخاب فیلم سینمایی گذشته به کارگردانی اصغر فرهادی که قرار است به عنوان نامزد جایزه اسکار در سال 2014 در این رقابت مهم جهانی شرکت کند، نشان‌دهنده فضای باز فرهنگی در ایران است.

هر چند که وجود این نگرشها در میان برخی از مقامات و رسانه‌های آمریکایی به مفهوم قضاوت صحیح آنان از واقعیات درون جامعه ایران نیست، اما باور جامعه مدنی آمریکا به تغییر در ایران را می‌توان گامی به سمت بهبود روابط میان دو کشور دانست.

بازگشت یک اثر باستانی مسروقه ایرانی پس از سی سال از آمریکا به ایران نیز می‌تواند در راستای چنین تحلیلی قرار گیرد. یک جام نقره‌ای ایرانی به شکل شیردال (موجودی افسانه‌ای به سر و بال عقاب و بدن شیر) که در دهه 80 میلادی در غاری در غرب ایران در نزدیکی مرز ایران با عراق کشف شد و هنگام حمل غیرقانونی به آمریکا توسط ماموران گمرک نیویورک توقیف شده بود، تحویل مقامات ایرانی حاضر در نیویورک شد.

در گذشته وزارت امور خارجه آمریکا بازگرداندن جام شیردال به ایران را منوط به عادی‌سازی روابط میان دو کشور دانسته بود، اما حال این وزارتخانه در صفحه توییترش با اعلام خبر بازگرداندن این اثر تاریخی به ایران، با اشاره به ارزش بالای هنری آن، جام شیردال را نشانه‌ای از ذوق و هنر ایرانی در هزاران سال قبل دانست و اعلام کرد که دولت آمریکا از بازگرداندن این جام به ایران خرسند است.

تازه‌ترین نمونه از نقش آفرینی جامعه مدنی، ابداع نوآوریهای تازه برای نزدیک ساختن عواطف میان دو ملت با ارائه طرحی به نام "بوسه‌های صلح" در سال روز گروگانگیری دیپلماتهای آمریکایی است.

برای برقراری یک رابطه پایدار میان ایران و آمریکا، جامعه مدنی یکی از ارکان اصلی است و ایجاد فرصت برای برقراری تماس میان سازمانهای مردم‌نهاد دو کشور یکی از گامهای موثر در این زمینه است. در ایران تعداد بیشماری از سازمانهای مردم‌نهاد مستقل و نه دولت ساخته وجود دارند که می‌توانند محور گفت و گو میان جوامع مدنی دو کشور قرار گیرند اما این سازمانها به دلیل محدودیتهایی که نهادهای امنیتی و نظارتی برای آنان ایجاد می‌کنند هرگز قادر به برقراری ارتباط آزاد و مستقل با نهادهای متناظر خویش در آمریکا و سایرملل نیستند. سازمانهای فرهنگی، هنری، ورزشی، اجتماعی و حتی سیاسی باید از این امکان برخوردار شوند تا با یافتن سازمانهای هم‌طراز خویش باب گفت و گوی دو جانبه را باز کنند. بسیاری از ایرانیان مقیم آمریکا از این استعداد بالقوه برخوردارند تا زمینه ساز و واسطه چنین روابطی شوند اما اکنون همه چیز در ید دولت است و اجازه برای ورود جامعه مدنی به صحنه مذاکرات داده نمی‌شود.

این در حالی است حمایت از جامعه مدنی از سیاستهای رسمی اعلام شد از سوی دولت آمریکا است. به باور دولت ایالات متحده، جامعه مدنی فعالان، سازمان‌های غیردولتی، انجمن‌ها، اتحادیه‌های کارگری و گروه‌های مذهبی را در برمی‌گیرد که برای مصالح مشترک و حل مشکلات از طریق راه‌های صلح‌جویانه با هم کار می‌کنند و از روند ساختن و حفظ فرهنگ و دولت با ثبات و از نظر سیاسی کثرت‌گرا، جدا ناپذیر است. جامعه مدنی توانایی بی‌تایی برای تاثیرگذاری بر دگرگونی دارد.

به گفته سارا مندلسون، معاون آژانس توسعه بین المللی آمریکا "دفاع از دسترسی جامعه مدنی به منابع مالی، خارجی و داخلی، ارجحیت بالایی است. دولت آمریکا این حق را برای خود محفوظ نگاه می دارد که با سازمان های جامعه مدنی حتی در شرایطی که در آنها قوانین محلی با آزادی های اساسی تشکیل انجمن، اظهار نظر و گردهمایی های مسالمت آمیز تطبیق نمی کند، کار کند." از این رو از دولت آمریکا نیز انتظار می رود تا در پروسه مذاکره با دولت ایران، زمینه را برای افزایش تماس میان جوامع مدنی دو کشور فراهم سازد و جامعه مدنی خود را تشویق به برقراری ارتباط با نهادهای مدنی ایرانی نماید.

در نتیجه باید گفت که برای برقراری روابط میان ایران و آمریکا نیاز به تماس بیشتر میان جوامع مدنی دو کشور وجود دارد و تا زمانی که نتیجه نظر سنجی ها برای برقراری روابط میان دو کشور متعادل نشود و علاقه مندی برای ایجاد روابط از درون جامعه مدنی نجوشد، نمی توان به رابطه ای پایدار میان دو کشور دل بست. هر چند برقراری یک رابطه دیپلماتیک ساده می تواند گام مهم و ضروری برای آغاز چنین فرآیندی باشد.

—

توسعه شهری بهانه تخریب خانه های هنرمندان

2013-11-06 · Archive ID 3062

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3062>

عرصه سوم-حمید مافی: بولدزهای توسعه و تخریب خانه هنرمندانی که سالیان درازی است در میان ما نیستند، همچنان ادامه دارد. روزهای پایانی مهرماه بود که خبرگزاری میراث فرهنگی از تخریب خانه بنان در تهران خبر داد.

خانهای که به روایت همین خبرگزاری، اقاکیها و چنارهای در هم تنیده شده اش، فضای دلنشین ساخته بود و البته که یادگاری از صدای جاودانه موسیقی ایرانی بود.

اما وقتی که شهر میخواهد نو شود و پای سرمایه و نوسازی به میان میآید، کمتر کسی حواسش به میراث فرهنگی هست. شهریور ماه همین امسال خبرگزاریها از تخریب خانه عارف قزوینی و بدیع در همدان خبر دادند و پیش از آن هم ایسنا از تخریب بخشی از خانه شعاعی در کاشان خبر داد. دو سال قبل هم خبرگزاریهای محلی قزوین از تخریب خانه عارف قزوینی ترانهسرای عصر مشروطه در این شهر خبر دادند.

در شیراز نیز تخریب بافت تاریخی شهر به بهانه نوسازی با اعتراض سازمانهای غیردولتی روبرو شده بود. تخریب بافت تاریخی در شهر یزد نیز واکنش فعالان مدنی حوزه میراث فرهنگی را به دنبال داشته است.

اما انگار رابطه نانوشتهای میان نوسازی شهر و بلند شدن ساختمانها و تخریب میراث فرهنگی و خانههای قدیمی وجود دارد. در نگاه برخی از مدیران شهری این خانهها دیگر کاربردی ندارند، میتوان زمین آن را به شرکتهای ساختمانی واگذار کرد تا از دل آن چند آپارتمان بلند بسازند. هم سود اقتصادی دارد و هم شهر را از ساختمانهای قدیمی و فرسوده نجات میدهد.

هویت تخریب شده شهر

اگر گذرتان به قونیه در ترکیه افتاده باشد حتما با مجموعه تاریخی مولانا روبرو شدهاید. جای جای خانهای که میگویند از آن مولانا است را بازسازی کردهاند. مولانا در حال شعر خوانی، در حال مباحثه و ... و حتی برای حواریون او نیز که به دیدن استاد آمدهاند، حجرههایشان را با همان ساختار قدیمی از نو ساختهاند.

قونیه ترکیه هرسال به بهانه هفته مولانا و شب عروس میزبان هزاران گردشگر از جای جای دنیا برای دیدن قونیه و مزار مولانا است. دولت ترکیه در کنار مجموعه تاریخی مزار مولانا، یک تالار بزرگ با کاربردهای متفاوت ساخته که میزبان جشنوارههای موسیقی و تئاتر است.

مسافران و ساکنان شهر قونیه با مولانا زندگی میکنند. از درون مغازه‌ها و تاکسی‌ها صدای آواز شهرام ناظری و شجریان به گوش میرسد. مردمانش هم اساتید موسیقی و آواز ایرانی را خوب می‌شناسند، عکسهای از شهرام ناظری، کیهان کلهر، محمدرضا شجریان، حسین علیزاده و دیگران را به عنوان یادگار در دست دارند.

هویت شهر قونیه، مولانا و عرفان است. میهمانان این شهر هم برای همین می‌آیند تا در فضایی که در آن مولانا هنوز هم جاری است، نفس بکشند. حال در این سو کم نیستند مفاخر فرهنگی ایران، از شاعران قرنهای پیشین تا معاصران. اساتید بینظیر موسیقی ایرانی که آرام آرام فراموش میشوند و شهر هم یادگاری از آنان ندارد.

تخریب خانه بنان و دیگران به بهانه نوسازی و توسعه، تنها تخریب خانههای فرسوده نیست، بلکه از بین بردن گذشتهای است که به شهر هویت داده است. از بین بردن بخشی از تاریخ شهرها است.

کمبود بودجه و بی توجهی شهروندان

دولت و شهرداریهای محلی بر این باورند که باید شهر را نوسازی کنند و در این میان، به هویت تاریخی شهر بیتوجهاند. آنها میخواهند نوسازی شهر هزینههای بر مدیریت شهری تحمیل نکند و در این سو سازمان میراث فرهنگی هم همواره کسری بودجه را بهانه بیتوجهیهای خود میکند.

از نگاه مسوولان میراث فرهنگی، بافت تاریخی شهر برای شهروندان جذابیت ندارد و امکان جذب گردشگر در این مناطق از بین رفته است. شهروندان برای بازدید از میراث فرهنگی داخلی رغبتی به هزینه کردن ندارند. کمبود درآمد سرانه اصلیترین عامل بی توجهی مردم به آثار فرهنگی عنوان شده است.

شاید برای همین است که بسیاری از شهروندان نمیدانند خانه بنان در کدام نقطه تهران قرار دارد و یا اطلاعی از تخریب خانه عارف و بدیع در همدان ندارند. همین طور که کمتر کسی اطلاعی از وضعیت خانه نیما یوشیج دارد.

سازمانهای غیردولتی نیز علیرغم اینکه در سالهای گذشته تلاش کردهاند تا حساسیت شهروندان را نسبت به میراث فرهنگی برانگیزند هنوز فاقد توان لازم برای پیشبرد اهداف خود هستند. در حال حاضر در ایران، تعدادی تشکل غیردولتی با موضوع میراث فرهنگی فعالیت دارند و محدوده فعالیت بسیاری از این تشکلهای استانی است. تشکلهای غیردولتی فعال در عرصه میراث فرهنگی تابستان امسال دو نامه به رئیسجمهوری و رئیس سازمان میراث فرهنگی نوشتند. این سازمانهای غیردولتی پیش از این نیز در نامههایی به مسوولان دولتی خواستار توجه بیشتر به میراث فرهنگی و بافتهای تاریخی شده بودند.

—

راهپیمایی علیه اعدام و اعلام شرایط فوق العاده در کردستان

2013-11-07 · Archive ID 3066

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3066>

عرصه سوم: اعدامهای اخیر در نواحی کرد نشین ایران اعتراضات خیابانی جمعی از شهروندان کرد را در برخی از شهرهای استان کردستان به دنبال داشته است.

رادیو کوردانه خبر داده است که شب گذشته در شهر "سقز" مردم از میدان "هه‌لۆ(عقاب) در خیابان جمهوری" به طرف میدان قدس در اعتراض به اعدام های اخیر دست به تظاهرات زده اند. گفته می شود دراین تجمع از طرف نیروهای امنیتی مورد هجوم قرار گرفته و تظاهر کنندگان پراکنده شده اند. این منبع در ادامه خبر خود می افزاید یگانهای ویژه برای متفرق کردن مردم دست به تیراندازی هوایی زده اند. این منبع در رابطه با دستگیری و زخمی شدن تظاهرکنندگان ابراز بی اطلاعی کرده است.

در همین راستا رادیو زمانه نیز گزارش کرده است روز سه شنبه ۱۴ آبان، جمعی از مردم مریوان در اعتراض به اعدام فعالان سیاسی کرد، راهپیمایی کردند و علیه اعدام‌ها شعار دادند.

بر اساس این خبر، نیروهای امنیتی و نظامی جمهوری اسلامی به این تظاهرات آرام حمله کرده و چندین نفر را دستگیر کردند. وریا تاسه و دانا لنج آبادی از دانشجویان مریوان از جمله بازداشت شدگان‌اند.

در این تظاهرات، معترضین به زبان کردی شعار «کُردستان را اعدام نکنید» و «تا یک کرد باقی بماند، کردستان نیز باقی می‌ماند» سر دادند. طی چند روز گذشته، زندانیان سیاسی کرد، حبیب‌الله گلپری‌پور، رضا اسماعیلی و شیرکو معارفی در زندان‌های ارومیه، سلماس و سقز اعدام شدند.

موج تازه‌ای از اعدام‌های سیاسی، در آستانه ماه محرم و همچنین در ایام این ماه موجب نگرانی شدید اقلیتهای قومی و سیاسی همچنین فعالان حقوق بشر شده است.

این نگرانی زمانی افزایش می‌یابد که خبر دیگری از نشست اضطراری شورای تأمین استان کُردستان برای آماده‌باش نیروهای سپاه پاسداران در استان‌های یزد، لرستان و اصفهان برای اعزام به کردستان خبر می‌دهد.

به گزارش کُردپا، در این نشست، عبدالرضا رحمانی فضل‌ی، رئیس شورای امنیت و وزیر کشور ایران نیز از طریق ویدئو کنفرانس شرکت داشته است.

یک منبع که نامش فاش نشده گفته است: "با موافقت وزیر کشور تصمیم به ورود واحدهای نظامی سپاه از استان‌های لرستان، یزد و اصفهان به کردستان گرفته شده است."

این منبع افزود: "در این جلسه مناطق شهری استان کردستان نظیر مریوان و سنندج به‌عنوان منطقه قرمز معرفی و حالت فوق‌العاده اعلام شده است."

چند روز پیش علی یونسی، دستیار رئیس‌جمهور ایران در امور اقوام و اقلیت‌ها در دیدار با فعالان سیاسی کُرد گفته بود دولت از اعدام‌ها در کردستان ناراضی است.

—

درخواست نهادی بین المللی برای گشایش انجمن صنفی روزنامه نگاران

2013-11-10 · Archive ID 3068

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3068>

عرصه سوم: فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران با ارسال نامه‌ای به رئیس‌جمهوری ایران درخواست آزادی روزنامه نگاران زندانی و بازگشایی انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران را بار دیگر مطرح کرده است.

در این نامه نوشته شده است جامعه جهانی روزنامه نگاران از روند قضایی جاری نسبت به وضعیت روزنامه نگاران زندانی در ایران و رفتار توهین آمیز با آنها، در هر روزی که در زندان به سر می‌برند، نگرانی و وحشت دارد.

فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران در نامه به حسن روحانی یادآور شده که از رویکرد رئیس‌جمهور به آزادی مطبوعات در ایران در طول پنج ماه گذشته استقبال کرده است. این نامه که امضای جیم بوملها رئیس فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران را دارد، آمده است: "از زمان انتخابات، ما از هر سخنی که شما در مورد آزادی مطبوعات در ایران و نقش روزنامه نگاران در حفظ حقوق شهروندان ایرانی برای دریافت اطلاعات واقعی و قابل اعتماد بیان داشته اید، استقبال کرده ایم."

این نامه همچنین این سخن روحانی را یادآوری کرده که "نهادهای مدنی و انجمن‌ها بهترین وسیله برای اداره امور اجتماعی‌اند." و بیان می‌دارد که برپایه این سخن امیدوار است که دفتر انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران (AOIJ) بتواند بازگشایی شود.

علاوه بر این، فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران به بیان رئیس‌جمهور درباره نقش رسانه‌های اجتماعی در ایران اشاره کرده و وی را به مصاحبه با سی‌ان‌ان، زمانی که او از شبکه‌های اجتماعی به عنوان یک پدیده استقبال کرد و حمایت خود را از حق مردم ایران در "دسترسی به تمام اطلاعات در سطح جهان و استفاده از

آن" اعلام کرد، توجه داده است.

فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران ابراز امیدواری کرده است که سخنان عمومی رئیس جمهور نشانه ای برای پایان بخشیدن به شیوه های مورد استفاده برای ارعاب رسانه های مستقل و ایجاد خودسانسوری مانند مسدود کردن وب سایت ها، توقف انتشار مطبوعات و نظارت بر فعالیت قانونی روزنامه نگاری باشد. فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران می افزاید: "با این حال، برای عملی ساختن این سخنان ارزشمند، بسیار مهم است که دولت شما بازگشایی دفترانجمن صنفی روزنامه نگاران(AOIJ) و آزادی فوری روزنامه نگاران زندانی را در دستور کار قرار دهد."

در این نامه به تماس روز ۱۷ ماه ژوئن سال جاری توسط فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران، مدت کوتاهی پس از اینکه رئیس جمهور انتخاب شد، اشاره شده که در آن درخواست شده بود رئیس جمهور منتخب به وعده های خود عمل کرده و به ارعاب و خشونت علیه روزنامه نگاران در ایران پایان داده شود. فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران و انجمن های عضو به عنوان بخشی از تلاش های خود برای بازگشایی دفترانجمن صنفی روزنامه نگاران در تهران برنامه هایی را در سال های اخیر سازمان داده اند. در تاریخ ۲۵ ژوئن یک میزگرد در پارلمان اروپا در مورد "آینده آزادی بیان و رسانه های مستقل در ایران" برگزار شد، و به تازگی در ۲۴ اکتبر هم برنامه ای با عنوان "تلاش برای آزادی روزنامه نگاران در ایران" با مشارکت برخی نمایندگان پارلمان بریتانیا در مجلس عوام در لندن انجام شد.

جامعه بسته، کاشت انزوا و برداشت تنهایی

2013-11-10 · Archive ID 3071

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3071>

عرصه سوم-روزبه امین: در جوامع نخستین به غیر از جادوگر یا رئیس قبیله، هیچ فرد دیگری نمی توانست تنها، منزوی، یا برای خود زندگی کند.

وابستگی فرد به جمع، آیین، شخص یا گروه حاکم، بیشترین محتوای روابط اجتماعی در محیط زندگی آنها را تشکیل می داد. تا پیش از گسترش اندیشه سکولار و ایده روشنگری، در قرون وسطی نیز چنین فرض می کردند که تنها روحانیون و یا قدیسین، از توانایی تنها زندگی کردن و در امان ماندن از وسوسه های شیطان و افکار بدعت آمیز بهره مند بودند. تنهایی مردم معمولی، مسئله ای شک برانگیز و ناپسند محسوب می شد.

فاصله میان قرون وسطی تا انقلاب صنعتی نقطه شروع جامعه مدرن است. این دوره با اختراع چاپ، نهضت اصلاح دین و کشف قاره امریکا به وجود آمد و با انتقاد نسبت به کلیسا، مطالعه کردن در مورد روش های زندگی و آشنا شدن با دیگر فرهنگ ها ادامه یافت. تشکیل جامعه مدنی همزمان با گسترش شهرها و غنی شدن فرهنگ ها پیش رفت که به ضرورت کسب آگاهی در مورد شکل های پرونق اجتماعی، تمایل به همراهی با دیگران و جهانی فکر کردن دامن می زد.

با گذر از یک زمان طولانی، ما امروز شاهد زندگی مردم در محیط های واقعی یا مجازی و به دور از نظارت های سختگیرانه جوامع قدیمی هستیم. بر اساس روابطی که دائما در حال تغییر یافتن و دموکراتیک شدن هستند، ایجاد نهادها و ابزارهای تولید انعطاف پذیر و تلفیق آن با انواع شبکه های ارتباطی، منجر به شکل های مختلفی از فردگرایی برای رسیدن به مدل های جمعی منطقی تر می شود. فضاهایی که امکان خود داشتن، تنها ماندن و در عین حال در جمع بودن را تضمین می کنند. همراه با احساساتی که می توانند خوشنود کننده یا گاهی اوقات ناخوشایند باشند.

بر خلاف گذشته در دنیای جدید، از انتخاب تنها ماندن، به عنوان طرز فکر و سبکی از زندگی صحبت می شود. با این اعتقاد که این تنهایی در جهت ایجاد حوزه خصوصی برای شهروندان، افزایش خلاقیت های فردی و عاملی برای کسب تشخیص بیشتر در جوامعی است که به سوی آزادی های عمومی فزاینده گام بر می دارند. در این بین دنیاهایی هم وجود دارند که نه قدیمی هستند و نه جدید، دیکتاتوری هایی که دریای ناامیدی و فرهنگ های

منقطع شده هستند. آنجا که همواره در میان فرد و مردم، خلاء و جدا افتادگی های گوناگون در حال جریان است. آدم ها به اجبار منزوی می شوند و باید تنهایی را تحمل کنند.

تنهایی نشانه مقدس شر است

میشل فوکو بسیاری از مطالعات خود را پیرامون تاریخ عقلانیت و سکسوالیته در اروپای قدیم مسیحی انجام داد. به اعتقاد او در جهان پیش از مدرنیسم علت تمایل به کسب «علوم یا عقاید متفاوت، بی قاعده و بی فایده» را تنها ماندن فرد به حال خود و پرداختن او به کارهای ممنوع می دانستند. به اعتقاد وی جادوگران و هنرمندان انسان هایی منزوی بودند، اغلب تنها زندگی می کردند و در چشم دیگران آدم هایی «عجیب و غریب» و نامعمول به نظر می رسیدند. آنها با جذامیان و دیوانگان در یک رده قرار می گرفتند. جنون جادوگران و توجه بیش از حد به خود در هنرمندان، روی دیگر سکه طرد شدن و منزوی بودن آنها بود.

فوکو در «تاریخ جنون» رابطه ویژه فرد منزوی با جامعه قرون وسطایی را اینچنین توصیف می کند: "در همان هنگام که کشیش و خدمه کلیسا جذامی را به دست خود از کلیسا بیرون می راندند، باز او را خاطر جمع می کردند که رنج اش نشان وجود خداست: هر چقدر هم که از کلیسا و از جمع تندرستان دور باشی، از مرحمت الهی دور نیستی. جذامیانی که بروگل در صعود به جلجتا تصویر کرده است، از دور، ولی تا ابد نظاره گر صعود عیسی و پیروانش بر تپه جلجتايند. آنها نشانه مقدس شر محسوب می شوند، اما از طریق همین طرد و تحریم به رستگاری می رسند. اصل «بهره مند شدن گناهکاران از ثواب اعمال مومنان»، برای جذامیان شکلی غریب داشت، زیرا نقطه مقابل ثوابی بود که حاصل شایستگی و نیکی و به جا آوردن نماز و دعاست. دستی که آنان را نجات می داد، دستی بود که آنان را پس می زد. گناهکاری که در خانه اش را به روی جذامی نمی گشود عامل رستگاری او بود".

ما می دانیم که به جزء فقرا، زندانیان، بیماران، سالخوردگان، اقلیت های دینی یا جنسی تحت تعقیب و یا هنرمندان، شهروندان عادی نیز می توانند نمونه های مثال زدنی انزواء و تنهایی باشند. یعنی همه آن کسانی که برای رابطه برقرار کردن با دیگران با انواع محدودیت ها روبرو می شوند و جامعه، قانون و یا سیاست شرایط ویژه ای را به آنها تحمیل می کند. حتی ممکن است این فرد یک روزنامه نگار یا زن خانه دار باشد. آنها از نظر فیزیکی، مکانی، زمانی و یا افکار، تمایلات و ایده هایی که برای خود برگزیده اند یا به اجبار در آن زندگی می کنند، از یک عرصه عمومی آزادانه محروم می شوند.

نظریه های انزواء و احساسات

گئورگ زیمل واقعیت جامعه را چون شبکه متشکلی از نیروهای متعامل در نظر می گرفت. او معتقد بود دیگر نیروهای اجتماعی نیز بیرون از این قاعده نیستند. پس کنش های زندگی روزمره مجموعه ارتباطاتی هستند که به دیگران معطوف شده اند و انزوای فرد منزوی نیز پدیده ای کاملاً اجتماعی است، «انزواء خود رابطه ای اجتماعی است. رابطه ای با مردم دیگر است. انزواء لزوماً مسئله تنها بودن نیست، آدمی هیچگاه منزوی تر از وقتی نیست که در انبوهی از افراد بیگانه حضور دارد».



Georg-Simmel

اما جامعه شناسی احساسات، از جنبه های مختلفی کیفیت احساس درونی ما نسبت به دیگران را مورد سنجش قرار می دهد. نظریه ترنر از تعریف و تفسیر کنشگران اجتماعی از موقعیت خود و نقش فعال آنها در شکل دهی به احساساتشان صحبت می کند. آرلی هوقشلید بر تاثیر هنجارهای فرهنگی در شکل دهی بر احساسات مردم تاکید می کند. نظریه ساختاری کمپر بر دو مقوله «قدرت و منزلت» فرد در جامعه و بررسی روابط ضمنی این دو جایگاه با ساختار اجتماعی تمرکز دارد و این دو مورد را در تحریک پذیری احساسات افراد موثر می داند. نظریه معروف به تضاد که توسط کالینز مطرح شده، کشمکش گروههای رقیب و نوسانات در انرژی احساسی را مسبب برانگیختگی افراد معرفی می کند.

دیدگاه‌های دیگر نیز در موضوع احساسات و انزواء بر عناصر رابطه‌ای موجود در آن توجه داشته‌اند. برای نمونه از نظر سیمن، انزوای اجتماعی واقعیتی است فکری، که در آن فرد عدم تعلق نسبت به دیگران و انفعال کامل با ارزشهای رایج اجتماعی در محیط پیرامون خود را احساس می‌کند. کوهن می‌گوید که انزوای اجتماعی معادل بیگانگی فرهنگی و حاکمی از این است که، «ایده‌ها و عقاید افراد درباره موضوعات مهم چقدر با دیگران (دوستان، آشنایان، خویشاوندان و هموطنان آنها) تفاوت دارد». به اعتقاد یوریک، انزواء به معنای عدم وجود پیوندهای اجتماعی میان افراد است و گاله نیز در تعریف خود بر اهمیت شبکه‌های اجتماعی انگشت می‌گذارد، "افراد منزوی قادر نیستند در قالب شبکه‌های اجتماعی انسجام یابند". پس سیمن و کوهن انزوای اجتماعی را امری ذهنی می‌دانند و در مقابل یوریک و گاله بر عینی بودن آن تأکید می‌کنند.

احساس تنهایی در جامعه توتالیتار

هانا آرنت با اتکاء به یک نگاه فراگیر و تحت پوشش یک رویکرد سیاسی، انزوای فرد در جامعه را محصول زندگی در جوامع توده‌گرا با ساختار حاکمیت توتالیتار [1] می‌داند. در بحث او، از یک طرف تماس فرد با دیگر هموعانش محدود شده و یا قطع می‌گردد و از طرف دیگر با جدا نگه داشتن فرد از واقعیت پیرامونش، «همزمان با از دست دادن این تماس‌ها، انسان استعداد کسب تجربه و اندیشه را نیز از دست می‌دهد».

به اعتقاد وی انسان‌های منزوی انسان‌هایی بی‌قدرت‌اند که توانایی عمل کردن با یکدیگر در حوزه زیست اجتماعی و روزمره را ندارند و به این معنا فاقد جامعه مدنی هستند. آنها تفاوت میان واقعیت و افسانه که بر معیار تجربه به دست می‌آید و تمایز میان راست و دروغ که باید با فکر کردن تمیز داده شود را از هم تشخیص نمی‌دهند. حکومتی توتالیتار که بر پایه ایجاد ارباب اجتماعی قدرتمند است، آنها را از هم و علیه یکدیگر منزوی کرده و از این طریق افراد را در مقابل قدرت تام خود بی‌قدرت می‌کند، "انزوا و ناتوانی مردم که به معنای عدم توانایی بنیادی برای انجام دادن هر عملی است، همیشه ویژگی حکومت‌های بیدادگر بوده است. در یک حکومت بیدادگر تماس‌های سیاسی انسان‌ها قطع می‌شود و استعداد آنها برای عمل کردن و اعمال قدرت عقیم می‌گردد".

در بحث آرنت با استفاده از توصیف‌های دقیق، در بستری که به تبعات زندگی در جامعه توتالیتار پرداخته می‌شود، انزواء، تنهایی و انفرادی از یکدیگر جدا می‌شوند. او «انزواء» را اصطلاحی مختص به پهنه سیاسی می‌داند که در گستره روابط اجتماعی به «تنهایی» افراد تبدیل می‌شود. وی در این باره می‌نویسد: "انزواء نوعی بن بست است. در زمانی که عرصه سیاسی زندگی انسان‌ها نابود می‌گردد، انسان‌ها به این بن بست کشیده می‌شوند، زیرا دیگر جایی ندارند که در آنجا برای تعقیب مصالح مشترک شان به اتفاق عمل کنند".

انزواء به شکل خاص، قلمرو سیاسی زندگی انسان را در برمی‌گیرد که همه حکومت‌های توتالیتار با هر عنوان و یا عقیده‌ای، با نابودی حوزه عمومی [2] و با از بین بردن استعدادهای سیاسی انسان‌ها، از طریق منزوی کردن آنها به این پدیده تجسم بیرونی می‌بخشند. همچون مجموعه‌ای خاموش از انسان‌هایی که از یکدیگر جدا نگه داشته می‌شوند.

در تفاوت با انزواء، «تنهایی» مربوط به آن شکل‌هایی است که حکومت توتالیتار به انزوای انسان‌ها اکتفا نمی‌کند و برای نابود کردن زندگی‌های خصوصی اتباع خود، بر مفهوم عدم تعلق انسان‌ها به یک جهان عادی و اجتماعی تأکید می‌کند. آنها با پافشاری دائم بر این نکته که انسان‌ها به زندگی مادی و ملموس خود تعلق ندارند، «زمینه ایدئولوژیک یا به ظاهر منطقی که انسان‌ها برای ایفای نقش قربانی و یا دژخیم نیاز دارند را فراهم می‌آورند». به این ترتیب تنهایی، نوعی بی‌ریشه شدن و زائد بودن به معنای از دست دادن هرگونه جایی در جهان است، هر جایی که از سوی دیگران به رسمیت شناخته شود و یا تضمین شده باشد.

در دنباله این زنجیره «انفراد» نیز مفهومی متفاوت با تنهایی است. نیازمند جنبه‌هایی از تنها ماندن خود خواسته و فعالیتی در جهت کسب استقلال مطلق از دیگران است. ممکن است بعضی از افراد با فردیت‌های ویژه از آن بهره‌مند شوند و هم‌اینکه این مسئله برای آنها بسیار مثبت باشد، "انسان منفرد شخصا تنها است و از همین رو می‌تواند با خودش باشد، چرا که انسان‌ها استعداد آن را دارند که با خودشان گفتگو کنند". از آنجا که هر کسی نمی‌تواند با خودش گفتگو داشته باشد، انفراد پدیده‌ای است که فرد خود آن را می‌خواهد، آن را انتخاب می‌کند.

کند و اجباری در این میان وجود ندارد. چنین انتخابی بیشتر فعالیت و یا تهیه دیدن فضایی برای بسط و گسترش «خود» و فرآیندهای فردیت یابی و تمایز از دیگران محسوب می شود.

نوربرت الیاس [3] نیز طیف وسیعی از انواع تنهایی را در سه گزینه توضیح می دهد: الف) ممکن است موضوع تنهایی درباره انسان هایی باشد که عشق آنها نسبت به دیگران آسیب دیده باشد و این تخریب تا حدی باشد که دیگر نتوانند آن را به سوی شخص دیگری معطوف کنند. آنها ناخواسته احساسات خود را از هر نوع موجود انسانی منحرف می کنند.

ب) وجهه دیگری از تنهایی جنبه ای اجتماعی دارد و آن وقتی است که انسان ها را در محیطی محدود نگه دارند و نگذارند با انسان هایی که به آنها احساس نیاز می کنند رابطه بگیرند و یا ملاقاتی داشته باشند. در اینجا فرد احساس می کند که به حال خود رها شده است. او در میان دیگران زندگی می کند در حالی که آنها برای او معنایی عاطفی در بر ندارند.

ج) شکل دیگر تنهایی در صورتی رخ می دهد که افرادی با وجود زیستن در میان دیگران احساس تنهایی می کنند. چرا که فرد فکر می کند بود و نبود او برای جمعی که در میان آنها زندگی می کند هیچ اهمیتی ندارد. در این حالت تمامی پیوندهای او با دیگران گسسته می شود و معنای عاطفی هر نوع رابطه ای برای او از بین می رود. بی خانمان ها، طردشده های اجتماعی و کسانی که اسیر زندان ها و اتاق های شکنجه دیکتاتورها هستند نمونه هایی از این شکل تنهایی اند.

می توان ادعا کرد که انزواء شکل بیرونی و عینی شده «احساس تنهایی» داشتن است. این احساس بیشتر حاکی از کم بودن تماس های اجتماعی، فقدان صمیمیت و یا نبود حمایت های اصولی از فرد در نبود روابط اجتماعی کافی با «دیگران» به وجود می آید.

محمدی مجد که تحقیقی در خصوص «احساس تنهایی و توتالیتاریسم» انجام داده است آن را با چهار خصوصیت عمده بازنشاسایی می کند: "احساس تنهایی با نقص هایی در روابط اجتماعی همراه است، دست کم بخشی از آن ذهنی و وابسته به انتظارات و ادراکات فرد است، پدیده ای ناخوشایند تلقی می شود و در آخر، افراد دچار احساس تنهایی برانگیخته می شوند تا از شدت آن بکاهند". در احساس تنهایی بُعد ذهنی، در انزواء بعد عینی و در انفراد بعد عینی ذهنی از وزن بیشتری برخوردار هستند.

این بحث درباره تحلیل تنهایی و انزوای فرد یا یک جامعه، به دور بودن از دیگرانی اشاره دارد که ممکن است به علت پر رنج و زحمت بودن رابطه اجتماعی در یک محیط نامتعادل، خود خواسته و یا به علت تحمیل اجبارهای فکری، اجتماعی و یک شرایط سیاسی غیر معمول بر مردم باشد. این می تواند شامل رفتار های پرخاشگرانه خُرد فردی و یا ایده های فرهنگی کلان و جمعی همچون گوشه گیری، ساده زیستی، زندگی غیرمادی و بیگانه هراسی هم باشد. دورنگه داشتن افراد از مجموع شدن، بی توجهی به درونی کردن زندگی در کنار دیگران و جلوگیری از تشکیل جامعه مدنی، از نتایج رویکردهای ضد اجتماعی است و در اخلاق فردی، هنر، رفتار نهادی و یا ارتباطات روزمره مردم نیز بازتاب می یابد.

منطق انزواء در جامعه ایران

زمانی که شما تصمیم می گیرید تا با دیگران رابطه ای پایدار برقرار کنید، به نوعی از جامعه متحرک می رسید که در جهت بهره مندی از آمدن «نو» در زندگی، مشارکت در امور عمومی و عملی کردن ایده های گوناگون به نفع شما عمل می کند. مهم تر از آن زمینه را برای به وجود آوردن یک حوزه عمومی و باز شدن فضای زندگی روزمره مهیا می کنید.

جامعه رو به جلو دائماً در حال ایجاد پیوندهای گوناگون دور و نزدیک در میان کشورها، شبکه ای شدن بیشتر و ادغام فرهنگ ها و ملیت های مختلف است. در مقابل این تغییرات، فریز کردن جامعه ایران در یک حالت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی گوشه گیر و منزوی می تواند موجب ترویج کینه توزی، خشم، تندروی یا بی تفاوتی و یکنواخت و محدود ماندن طرز فکر و زندگی مردم شود.

جوامع واقعی یا مجازی معاصر به سوی ارتباطی شدن فزاینده پیش می روند. مواجهه بیشتر تفاوت ها در روش یا معرفت با یکدیگر، از این طریق امکان پذیر می شود که تنوع پذیر شدن افکار، آزادی سبک های زندگی و تحمل بیشتر مردم را به دنبال دارد. از سوی دیگر، این مسئله که در تماس دائم با دیگران بودن و ارتباط مستمر داشتن با آنها ممکن است چه تبعات دیگری داشته باشد و یا انواع تازه ای از انزواء و تنهایی در فضای سایبر که یک محیط رابطه ای نامحدود است تا چه اندازه برای کاربران شبکه های اجتماعی و فضای وب آزار دهنده یا ناامید کننده است، موضوعات دیگری است که باید به طور جداگانه بررسی شوند. در هر صورت ارتباط داشتن با دیگران، سرمایه ای است که هیچ قیمتی برای آن قابل تصور نیست.

منابع:

- آرنست، هانا، 1363، توتالیتاریسم، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات جاویدان، تهران.
- چلیپی، مسعود، کافی، امیر، 1383، تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، شماره 2.
- فوکو، میشل، 1377، تاریخ جنون، ترجمه فاطمه ولیانی، انتشارات هرمس، تهران.
- کرایب، یان، 1388، نظریه اجتماعی کلاسیک (مقدمه‌های بر اندیشه‌ی مارکس، وبر، دورکهم، زیمل)، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران انتشارات آگه، تهران.
- محمدی مجد، داریوش، 1387، احساس تنهایی و توتالیتاریسم (پژوهشی در جامعه‌شناسی ایران)، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، تهران.
- هینیش، ناتالی، 1389، جامعه‌شناسی نوربرت الیاس، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، نشر نی، تهران.

[1]. توتالیتتر و توتالیتاریسم، دقیقا معادل با فراگیر و فراگیرندگی است. این عنوان ها به عنوان صفت برای رژیم هایی به کار می رود که دارای این مشخصات سیاسی باشند: نظارت دولت بر همه جنبه های فعالیت های اقتصادی و اجتماعی، انحصار قدرت سیاسی در دست یک حزب حاکم و حذف هرگونه نظارت آزادانه جامعه - اغلب در داخل خود حزب نیز - بر دولت، دست یازی به ترور برای سرکوبی هرگونه مخالفت و نارضايتی، تسلط یک فرد یا یک گروه بر حزب و دولت، تلاش برای شکل دادن به جامعه بر اساس ایدئولوژی حزبی، بسیج همه نیروهای جامعه در راه هدفهای حزب و دولت و از میان بردن آزادیهای فردی. در دولت فراگیر دست یازی های دولت در حیات جامعه محدود به هیچ حد قانونی نیست و دولت با یکسان کردن آموزش، نظارت بر فعالیتهای ادبی و هنری و در دست گرفتن تمامی رسانه ها و مجراهای خبری و نظارت بر آنها همه نیروهای جامعه را در خدمت خود می گیرد و هدایت می کند. نک به: دانشنامه سیاسی، داریوش آشوری، انتشارات مروارید، 1387: 240 تا 241.

[2]. بنا بر تعریف هابرماس، حوزه عمومی (public sphere) قلمرویی از زندگی اجتماعی و محیطی است که چیزی شبیه به «افکار عمومی» می تواند در آن شکل بگیرد و شهروندان به مثابه یک پیکره عمومی رفتار می کنند. فضایی مبتنی بر استدلال در زندگی اجتماعی است. مردم می توانند در این فضا با هم جمع شوند و آزادانه درباره مسائل مختلف اجتماعی بحث و گفتگو کنند. آنها از اینطریق در صورت امکان به قضاوتی مشترک دست می یابند و به وسیله چنین بحث هایی بر کنش سیاسی تاثیرگذار می شوند و کنترل دموکراتیک بر فعالیت های دولت امکان پذیر می شود. از نظر هابرماس رسانه ها تجلی حوزه عمومی هستند.

[3]. نوربرت الیاس یکی از جذاب ترین جامعه شناسان فرهنگی مدرن است. او بیش از هر چیز بر روند های تاریخی ساخته شدن احساسات و رفتارهای آدمی و پدیده های اجتماعی تاکید داشت. نظریات اش در مورد تکوین و شکل گیری مفاهیم آداب دانی و عادت های روزمره در سیر فرآیند تمدن، بدن، جامعه و سکسوالیته، تاثیر غیر قابل انکار در ایده پردازی هایی با رویکردهای نو در تفکر جامعه شناسانه داشت.

حصر، قرنطینه و اعتصاب غذا، داستانی ادامه دار

2013-11-11 · Archive ID 3078

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3078>

عرصه سوم: هفته گذشته برای فعالان مدنی در زندان و حصر، هفته ویژه ای بود. هزارمین سال روز حصر رهبران جنبش سبز، اعتصاب غذای چهار زندانی در اعتراض وضعیت زندانیان بیمار که نیاز به رسیدگی پزشکی در خارج از زندان دارند و سومین سال روز حصر یک فعال سیاسی در زندان اوین بهانه ای بود تا فعالان مدنی بار دیگر شرایط زندانیان سیاسی و مدنی را یادآوری کنند.

در این راستا برخی از گروهها و سازمانهای جامعه مدنی با انتشار بیانیه و یا نامه سرگشاده خطاب به رئیس جمهور مسائل مربوط به حصر و زندانیان سیاسی را یادآور شده اند.

از جمله این نامه ها، نامه بیش از هزار و دویست دانشجو و فارغ التحصیل دانشگاه های مختلف بود که خطاب به حسن روحانی نوشته شد. تهیه طومار و درخواست مجوز برای راهپیمایی در روز تاسوعا نیز از دیگر فعالیت های کمپینهای فعال در این زمینه است.

نشست "هزار روز حصر آفتاب" نیز توسط گروههای عضو سفیران سبز امید و با سخنرانی اردشیر امیرارجمند و محمدتقی کروبی و حضور مجازی بیش از چهارصد تن از فعالان جنبش سبز برگزار شد.

به گزارش وبسایت سفیران سبز امید، در این نشست عصر شنبه ۱۸ آبان ماه ۱۳۹۲ و در آستانه هزارمین روز حصر رهبران جنبش سبز میرحسین موسوی و مهدی کروبی و زهرا رهنورد برگزار و بطور زنده از طریق یوتیوب پخش شد.

امیر ارجمند در توصیف دلایل حصر رهبران جنبش سبز در این نشست گفته است: "هم بخش زیادی از سرویس امنیتی و اطلاعاتی می گفتند که آنها طرفداری ندارند ولی وقتی دیدند که بالای چند صد هزار نفر از شهروندان آگاه و مطالبه گر بیرون آمدند پی به این مساله بردند که نه تنها محبوبیت این افراد کم نشده بلکه افزایش یافته و مبادرت به حصر کردند و در واقع آنها را زندانی کردند. از آن روز هیچگونه فرآیند قانونی را آغاز نکردند. این نکته مهم است که تا امروز هنوز هیچ کس نمی داند مسئول این حصر و حبس چه کسی است، پرونده واقعا در کجا شکل گرفته و در کجا ادامه پیدا کرده است."

پس از انتخاب حسن روحانی به ریاست جمهوری، پرونده حصر این سه شخصیت محصور به شورای عالی امنیت ملی واگذار شد اما تا کنون هیچ اقدامی برای رفع این حصر صورت نگرفته است. سخنگوی قوه قضاییه نیز در همین رابطه به خبرنگاران گفته است تغییری در وضعیت موسوی، کروبی و رهنورد به وجود نیامده است.

محسنی اژه ای که در ماههای اول پس از حصر خانگی رهبران جنبش سبز و پس از مدتها سکوت در برابر سوالهای مکرر افکار عمومی و رسانه ها که خواستار اعلام وضعیت حقوقی آنان شده بودند تایید حصر از محدودیت تردد و قطع ارتباطات تلفنی سخن گفته بود و آن را به صلاح خود موسوی و کروبی و رهنورد دانسته بود اکنون از تعبیر «مجازات» برای توجیه اقدام غیرقانونی روسای خود برای حبس هزار روزه میرحسین و رهنورد و کروبی استفاده کرده و می گوید: «کسانی که پس از انتخابات ۸۸ حصر خانگی شدند، معترض نبودند بلکه مرتکب جرم شده اند. در خصوص افراد مذکور تصمیماتی اتخاذ شده است و تغییری در مورد مجازات های آنها به وجود نیامده است.»

در زندان رجایی شهر نیز عبدالفتاح سلطانی، امیر خسرو دلیر ثانی، سعید مدنی و مهدی خدایی از ظهر روز شنبه در اعتراض به وضعیت زندانیان بیمار که نیاز به رسیدگی پزشکی در خارج از زندان دارند و عدم توجه مسئولین زندان به وضعیت وخیم آنان دست به اعتصاب غذا زده اند. اعتصاب کنندگان خواسته اند که بیماران محبوس به بیمارستانی خارج از زندان اعزام شده و بتوانند از حق مرخصی درمانی بهره مند شوند.



در واکنش به این اقدام یازده زندانی محبوس در رجایی شهر و همچنین تعدادی از اعضای خانواده های زندانیان سیاسی نیز در نامه خطاب به اعتصاب کنندگان از آنان خواسته اند تا به این اعتصاب پایان دهند.

اعتصاب غذای عبدالفتاح سلطانی باعث وخامت وضعیت جسمانی و انتقال وی به بهداری زندان شده است. درهمین حال برخی از گزارشها نیز از نیازمندی مصطفی تاجزاده به درمان اشاره می کند. وی سه سال است که در زندان اوین محصور شده و ارتباطش با سایر زندانیان قطع شده است. اما وی اخیرا به جای درمان به دادگاه فرستاده شده تا به اتهامات تازه اش پاسخ دهد.

ماجرای حصر و زندان در جمهوری اسلامی داستان ادامه داری است که به نظر نمی رسد در کوتاه مدت و با تغییرات کنونی در دولت پایان یابد. از این رو به نظر می رسد برای کاهش فشار بر زندانیان، جامعه مدنی و کارزارهای باید حضور پررنگ تری داشته باشند.

—

دوباره روزانه های همسر یک زندانی سیاسی

2013-11-12 · Archive ID 3083

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3083>

عرصه سوم: خاطرات خانواده های زندانیان سیاسی از لحظه های ملاقات تا مشکلات و مصایبی که بر آنان رفته است یکی از مهمترین منابع برای شناخت نوع رفتار حاکمیت با شهروندانی است که برای مبارزه در راه دستیابی به حقوق اجتماعی و سیاسی در زندان بسر می برند.

پس از پیروزی انقلاب، بسیاری از انقلابیون تصور می کردند با سرنگون ساختن نظام شاهنشاهی و روی کار آمدن یک نظام سیاسی جدید، درهای زندان به سوی فعالان سیاسی و مدنی بسته و زندان اوین به عنوان یک زندان سیاسی شناخته شده تبدیل به موزه ای تاریخی خواهد شد اما دیری نپائید که انقلابیون نیز در کنار نسل جدید یکی پس از دیگری تجربه دیوارهای اوین را تجربه کردند و برخی از آنان به زندانی دو نظام گذشته و فعلی شناخته شدند.

در این میان خاطرات مختلفی از زندانیان و خانواده های آنان از سالهای ابتدای انقلاب تا کنون منتشر شده است که به نوعی اشاره به شرایط عاطفی خانواده ها و همچنین رفتار زندانبانان با خانواده های زندانیان دارد.

عرصه سوم به این خاطرات به عنوان منبعی مهم برای جامعه مدنی نگریسته و آمادگی دارد خاطرات خانواده های زندانی سیاسی و مدنی را در این تارنما منتشر سازد.

در این بخش خاطراتی از فخر السادات محتشمی پور همسر مصطفی تاجزاده به بهانه سومین سال ایزوله ساختن وی در زندان اوین منتشر می شود. تاجزاده به مدت چهار سال است در زندان بسر می برد و اکنون سه سال است که در زندان اوین ایزوله شده است. محتشمی پور خاطراتش را از ملاقات با همسرش و رفتار زندانبانان با زبان ساده و بیانی عاطفی در فضای مجازی روایت کرده است. عرصه سوم بخشی از این خاطرات را که به دوره اردیبهشت تا مرداد سال 90 -یعنی تقریباً شش ماه پس از ایزوله کردن تاجزاده -باز می گردد، پس از خلاصه کردن منتشر می کند.

سلام



حالا که این جا خلوت شده و هیچکس نیست، دلم هوای نوشتن کرده یعنی خیلی وفته دنبال یک جای دنج خلوت می گردم برای دوباره دست به قلم شدن حالا که خواه ناخواه من همسر یک زندانی سیاسی هستم و حتی اگر خودم هم زندانی بشم باز هم همسر یک زندانی سیاسی هستم چرا این هویت رو انکار کنم؟؟؟ این چارچوب و قاب رو برادران محترم برای من درست کردن و منو نشوندن داخلش درست دو سال و نزدیک دو ماه تمام قبلیش با کنسل شدن قرار ملاقات هفتگی بدون اعلام قبلی خلعم سخت تنگ شده بود. خدایا ممنون که غم و شادی رو توأمان آفریدی تا مزه هردوش رو بهتر بفهمیم. من دنبال طرح های نو و برنامه های تازه امیدبخش می گردم.

امروز: می رم ملاقات هی قدم رو تو راهروی دراز ردیف آخر تا همسر جان بیاد. با دستمال با دقت دور و بر رو تمیز می کنم همسر جان هم با دقت چسب می زنه به اون تکه قرمز که آقای حفاظت اطلاعات بی نصیب نمونه از مکالمات ما. انگشتش قرمز می شد از بس باید فشار می داد تکه قرمز رو تا صدایش قطع نشه حالا راهکار پیدا کرده. حال واحوال و گپ و گفت با هشداریهای گاه و بیگاه مأموران که وقت کمه و باید زود تمومش کنین! اینم از برکات ماه رمضان انگارهی هفته به هفته دریغ از اون یکی هفته. امروز آقای حفاظت اطلاعات که از دیزل آباد با رئیسش اومده اوین، پشت دوربین انگار فقط ما رو رصد می کرده که هی مأمور می فرسته ببینه پشت کابین شماره نمی دونم چند این زوج عاشق چی می گن با هم دیگه یه وقت حرف نامربوط نزنن!

همسر جان مأمور رو که پشت سر من می بینم می گه بهشون بگو یادداشت های خصوصی من رو برای تو نخون. من پیام رو منتقل می کنم. مأمور روزه دار طفلکی می گه نمی خونم ولی پشت سر ما قدم رو می کنه که مبدا پایه های نظام به لرزه بیفته با این گپ و گفت ها و احساسات و عواطف زن و شوهری به قول آقای قاضی شعبه 28! بعد از شنوهای تلفنی و رصدهای دوربینی چشممون به حضور نامحرمان در جریان یک ملاقات نیم ساعته روشن اینم هدیه رضانی آقایان دستشون درد نکنه.

همسرجان می که لازم نیست روند درمانی من رو پیگیری کنی اونمی که باید بدونه می دونه بعد از گزارش پزشک قانونی درمورد دندان و چشم و گردن! می که لابد آقایان از نامه من برای تولد دخترم عصبانین. می گم عزیزدل بچه ها حسرت به دلشون موند کمی بیشتر باهاشون حرف بزنی. می خنده و می که بچه ها دیگه از من بیش از این انتظار ندارن. من که بلد نیستم احساسی و عشقولانه بنویسم.

می خنده و می که کارای من برعکس همه س. عین بنجامین باتن که پیر متولد شد و بعد کم کم جوون شد: همه درس می خونن تا برن سرکار و پست بگیرن، من درس رو رها کردم تا پیام کشورم خدمت کنم و پست گرفتم بعد رفتم دنبال ادامه تحصیل! همه می رن زندان سیگاری می شن، من رفتم زندان سیگار رو ترک کردم! همه نویسنده ها روزی بازنشسته می شن من بازنشسته شدم و از لچ جنتی نویسنده شدم و فکر کنم کم کم رمان نویس هم بشم. و تولد عزیزان هم بهانه ای است برای نوشتن. یادگارهایی که می ماند!

سه شنبه: امروز از شدت کلافگی بر خبری از همسرجان بالاخره تصمیم می گیرم زنگ بزنم به آن آقایون سپاه و زود هم جواب می دن و شکایت های ممتد منو می شنون و قول می دن هماهنگ کنن کار درمان رو هرچند که به ایشان مربوط نمی شه و منت سر من می دارن که کار ما نیست و دادستانی باید اقدام کنه و منم می گم چطور محدودیت ها و ممنوعیت ها باشماست اقدامات مثبت مثل دوا درمان دست شما نیست؟ جل الخالق!...

چهارشنبه: از متخصصین چشم و پوست و از ام آر آی وقت گرفتم و نشستم منتظر تا خبر بدن که چون خبری نمی شه ... دوستی پیغام می ده که در بهداری اوین همسرجان رو دیدن و گفته که مشکل چشمش جدیه و باید رسیدگی بشه و من از شدت اضطراب دیگه نمی دونم چه کنم. تلفن به این ور و آن ور دادستانی زندان سپاه این آن ... نامه از دادستانی رفته زندان و دو الف اونا ولی می گن نرسیده آدم نمی فهمه کجای کار گیره یعنی فقط شلختگی است یا همون کینه توزی؟ مجددا با پزشکان هماهنگی می کنم برای فردا صبح...

همسرجان می گوید: این کار را نکن. با هر بار غذا و خوارکی آوردن و رو انداختن به این ها مرا تحقیر می کنید. می گویم: من غلط می کنم بخواهم تو را تحقیر کنم ولی تو روزه ای مشکل داری پوست و چشم و نقرس و آرتروز و ... ملتسمانه نگاهم می کند و من هم او را ملتسمانه نگاه می کنم. بار زده ام خوراکی ها را آورده ام تا این جا حالا می گوید برش گردان خودتان بخورید اصلا بده به مستحق به کسی که نیازمندتر از من باشد به خوردن آن ها... دیشب مثل دیوانه ها درمجلس عروسی خواهرزاده ام حریصانه رفته ام سر میز غذا و چپانده ام در این ظرف های یک بار مصرف هرچه برایش خوب بوده یا بد بوده هرچه که به دستم رسیده و امروز ذوق کنان کشیده ام تا اوین اما می گوید اصلا به این ها رو نینداز. من رو نمی اندازم ولی سوال می کنم. می گویند: ممنوع است خانم می دانید که خودتان. می دانم خودم می دانم که این مملکت قانون دارد و اساسا همه اش برطبق قانون است همه چیز حتی خورد و خوراک زندانیان سیاسی روزه دار دریند و قرنطینه ای و انفرادی و ...

روزهای من مثل هم هستن و مثل هم نیستن غم و رنج دوری از همسرجان روزهامو مثل هم کرده ولی من سعی می کنم با برنامه های متنوعی که ترتیب می دم فرق کنن این روزهای یکنواخت انتظار

دو سال و نزدیک دو ماه از شش سال حبس همسرجان به دلیل نگاه و فکر و سلیقه متفاوتش می گذره و ما باید خودمون رو برای سال ها و ماه ها و روزهای باقی مانده آماده کنیم.

حالا دیگه دوشنبه دوشنبه خوبه !

قبلا که روزانه هامو می نوشتم سه شنبه ها سه شنبه های خوب بود ولی چند وقتی دوشنبه ها خوب خوب شده چون روز ملاقات من با همسرجان هست دلم برای همسرجان تنگ تنگ چون از دوشنبه قبل که به زندان برگشت و مأموران دم در تنگ در آغوشش گرفتن و بوسیدنش و منو در حسرت یک نگاه دیگر پشت درب سخت و سنگین زندان باقی گذاشتند درست یک هفته می گذره و امروز که من مثل همه دوشنبه های خوب از صبح خودم رو برای این دیدار شیرین آماده می کردم وقتی به اتفاق خواهر و مادر همسرجان به اوین رفتم آقایون گفتند مشکلی پیش آمده در اتاق ملاقات و دیدار ممکن نیست. چه مشکلی می تونست پیش اومده باشه جز ناهماهنگی های معمول و یا آزار و اذیت های گاه و بی گاه.

راننده آمده بود دنبال یک ملاقات شونده ولی اون ما نبودیم پس معلومه که به جای ما و در وقت ملاقات ما در همون اتاق کسی دیگری ملاقات داشته و به ما اطلاع نداده بودند و من خیلی عصبانی شدم بیشتر به خاطر مادر همسر جان که با آن پادرد و مشکلات زیادی که داشت این سربالایی تند و پله های تیز رو در گرما تحمل کرده بود فقط برای دیدن گل پسرش همسر جان بفهمه مادرش هم اومده بوده خیلی ناراحت می شه می دونم که برای او از همه سخت تره این رفتارهای زشت و غیرقابل توجیه من اجازه ندادم خواهر مصطفی با کسی در این رابطه تماس بگیره و گفتم شأن او اجل از اینه که بخوایم با این برخوردها احساس ضعف کنیم. چقدر خوب شد که نازدانه خانم کار داشت و نتونست با ما بیاد وگرنه حال او که خراب می شد من هم کل هفته م خراب می شد. باز هم جای شکرش باقیه.

امروز یک بوته کوچولوی مینا هم خریده بودم که برای همسر جان ببرم نمی دونم قبول می کردن با خودش ببره سلولش یا نه ولی اگر می شد خیلی خوب بود. بوته طفلکی کلی پژمرده شد تا برسم خونه و آبش بدم و بذارم یک جایی که آروم بگیره جفت همون رو هم برای خودم خریدم ولی مال من گلش صورتی نه بنفش. یکی دو تا قرار دارم تا شب و موقع افطار نمی دونم کجا هستم خوشحالم که با همسر جان هم زمان افطار می کنم بعد از نماز مغرب ولی واقعا نمی دونم او چطوری بیش از هشت ماه روزه داری مداوم رو تحمل کرده احسنت به این اراده و قدرت ایمان.

تا فردا صبر می کنم

بله تا فردا صبر می کنم و چیزی نمیگم و نمی نویسم تا فردا عصر بینم آیا ملاقات برقرار می شه طبق وعده ای که دادن یا نه اگر نشد برنامه های مفصلی دارم. بازی گرفتن احساسات من مهم نیست اما حق ندارن با یک مادر این رفتار زشت و زنده رو داشته باشن. تا فردا منتظر می مونم

اگه می شد عنوان این تاپیک رو عوض می کردم و می داشتم یادداشت های بدون مخاطب همسر یک زندانی سیاسی. انگار وقتی آدم تنهاست دستش بازه و راحت تر می تونه چیز بنویسه. گاهی آدم به یک خونه خلوت یا اتاق خلوت نیاز داره

اینجا خیلی آرومه هیچ کس نیست راحت می شه گفت و نوشت و از آرامش موجود لذت برد. تا دیروقت این دخترها هنوز از زندان بیرون نیامده بودند. علف زیر پای مادران سبز و شد و بچه ها نیامدند: (صبح که بیدار شدم دیدم خانم بنی اعتماد برام اس ام اس زده که متأسفانه هیچ کدومشون آزاد نشدند: (فوری زنگ زدم به منیژه خانم حکمت و خبر رو تأیید کرد با صدای خسته و خواب آلود گفت که تا صبح بیدار بودن و هیچ خبری نشده و ... شرمنده شدم که مزاحم خوابش شدم و سعی کردم با صدایی مطمئن دلداری ش بدم: میان انشاء الله همین امروز نگران نباشین!

باز هم سه شنبه شد سه شنبه خوب

شال و کلاه کردیم امروز هم به اتفاق خواهر کوچیکه همسر جان و رفتیم زندان برای ملاقات موعود!

صبح خدمت مادر جان که رسیدیم جهت عرض ادب و احترام و انجام وظیفه و خدمتگزاری فرمودند از این گیلان های باغ ببر برای ماه داماد جان بخورند برای صحت مزاجشان خوب است و من اجابت امر کردم. گیلان ها و مقادیر دیگری سبزی و میوه تازه که مناسب حال بیمار همسر جان باشد با خود همراه کردیم و رفتیم و ملاقات کردیم و مشغوف شدیم و حظ بصر بردیم از دیدن روی چون ماهشان اما هنگام بازگشت خوراکی ها را هم با ما عودت دادند از سر بخل و کلی حالمان را گرفتند و بدتر آن که باخبر شدیم همسر جان و همراهش را از آن اتاق قرنطینه ایزوله برده اند به بند سیاسی زنان و یا همان متادون سابق که حالا خالی است و ساکنانش را برده اند جای دیگری همان نزدیکی ها!

حالا همسر جان باید در هواخوری کوچک متعلق به همان بند ورزش و پیاده روی کنند و امکان دیدار همه زندانیان دیگر که احیاناً به صورت گذرا می دیدندشان هم سلب گردید. حالا همسر جان جز هم اتاقی اش که طفلکی تحت تأثیر فشارهای وارده بیمار روحی شده و جسمش هم بیمار است و باید برود خانه شان استراحت مستمر بکند

ولی محروم از آزادی است، و نیز یک مراقب احداثی را مشاهده خواهند کرد و این هم شرایط فشار و سختی بیشتر علاوه منع گرفتن خوراکی ها و روزنامه و کتاب و غیره

کلی غصه ناک شدیم امروز در پایان دیدار شیرین

سه شنبه خوب؟؟؟

قرار سه شنبه ها برای ملاقات قطعی شده ؟ می گویند قطعی است ولی من دلشوره دارم در مورد قطعیتش و ساعت دقیقش و این که آیا می شود اندک سبزی و میوه ای رساند به این میهمان رمضان که اسیر بند ستم است. تماس هایم بی نتیجه است. تلفن آن آشنا خاموش است خاموش. باید تا زمان موعود صبر کرد انشاء الله به لطف ایزدی دیدار میسر می شود و دل همام شاد

همیشه وقتی تلفن زنگ می خوره و می گه وقت تمام همسرجان ساعت رو نگاه می کنه و چونه می زنه می گه هنوز یک ساعت نشده اذیت نکنین دیگه و ما از آخرین دقایق استفاده می کنیم. امروز افسر نگهبان بند دو الف اومده بود و می گفت روزه این؟ همسرجان گفت من غیر ماه رمضان روزه بودم حالا این چه سوالیه این آقای برادر شوخه و سر به سر می ذاره به من گفت نشینین دو تایی نقشه بکشین ها!!!! نقشه هاتون نقش برآبه گفتم شما هم تشریف بیارین تو سه تایی نقشه بکشیم شاید به دردی خورد خوشبختانه خدا خواست و چیزهایی رو که برده بودم این بار برنگردوندن و من بسیاز خوشحال شدم از این بابت

سه شنبه خوب؟؟؟؟!!!

باری سه شنبه خوب سه شنبه ملاقات فرارسیده و روز من از همان آغاز خوش رنگ است. صبح علی الطلوع به عشق دیدار همسرجان می روم به مطبخ و بساط عشقولانه پزی را راه می اندازم مادر جان سفارش داده به خواهرجان که با آلبالوی تازه از باغچه زایگان رسیده مربا درست کند و سهم ما را هم داده که بزیم به یک پلوی خوش پخت و تقدیم همسرجان کنیم که نوش جان کنند نوبرانه ما اجابت امر می کنیم و دیگر امور مربوطه را هم با کلی سلام و صلوات انجام می دهیم و با نذر و نیاز قبول محموله رمضانی برای روزه دارمان که روزه داری اش همین روزها نه ماهه می شود و رمضان شب عبادت و است و سایر ماه هایش و البته اعتراضش باقی و پابرجانان سنگگ تازه یادم نمی رود و روزنامه های همین سه شنبه و با دردانه خانم راهی می شویم و به موقع می رسم.

دخترک می ماند در ماشین تا موقع ورود صدایش بزنم و من خودم را و محموله رمضانی را می کشم بالا نفس نفس زنان و به پشت در زندان که می رسم نفسی تازه می کنم و از لای جمعیت متهمان و مجرمان و سربازانشان خودم را می رسانم جلو و می زنم به در آهنی تا دریچه پاسخ گویی گشوده شود و می گویم: ملاقاتی تاجزاده دو الف! آدم های دور و بر مرا بر و بر نگاه می کنند و من سرم را به خواندن مجله نسیم بیداری گرم می کنم که این شماره اش پرونده ای برای زنان و سیاست دارد و من هم یادداشتی دارم در آن در باب مدیریت زنان یادش به خیر! نیم ساعتی گرما می خوریم و هوای سنگین جلوی زندان را تاب می آوریم تا دریچه گشوده شود و مأمور روزه دار بگوید: می گویند امروز ملاقات نیست دوشنبه بیایید.

می گویم: ولی دوسه هفته ای است ملاقات های ما شده سه شنبه و کسی تغییر روز را به من اطلاع نداده و تا هفته دیگر نمی توانم در بی خبری بمانم. می گوید: من که نمی توانم این را بگویم! من با تعجب می گویم از قول من بگو برادر جان! بگو روا نیست مردم را زبان روزه آزار دهید به اسم مسلمانی. چند دقیقه بعد می گوید: گفتند استثنائاً فردا بیایید ولی هفته بعد دوشنبه کاش می شد همین امروز همسرجان را می دیدیم من و دخترش که نشسته در ماشین منتظر اشاره من تا خودش را تیز و تند برساند این بالا جلوی در و بپرد داخل پژوی سبز رنگ تا برویم نزد پدر جان عزیزش و ساعتی در کنار او آرام بگیریم...

مورچه ها روی دیوار اوین راه خود را گرفته و تند می روند من خط سیرشان را دنبال می کنم و حسودی می کنم به ریزنقشی شان که می تواند بی مانعی داخل شوند و خارج شوند و ... احساس می کنم مورچه ای روی صورتم راه می رود! حواسم می آید سرچایش و به مأمور می گویم زنگ بزنید و بگویند برای فردا به من اطمینان بدهند که در گرما و با این سختی نیایم باز بازی درآورند پیرسید چه ساعتی؟ می پرسد و میگوید ساعت

4. خودم و محموله رمضانی را می کشم پایین و در برابر چشمان متحیر دخترک می گویم: امروز ملاقات نیست و خشم را در تمام وجود او می بینم که در چهره اش متجلی شده.

آرام وسایل را داخل ماشین می گذارم سوار می شوم و راه می افتم. دردانه خانم عصبانی دلش می خواهد به زمین و زمان دشنام بدهد حق دارد دخترکمی گویم: انگار خدا دلش نمی خواهد ما دعاگوی این ها باشیم انگار سرنوشت دیگری برای این ها تقدیر کرده است انگار... می پرد وسط حرفم: حالا باز بگو این ها آدم های خوبین بگو بد طینت نیستند بگو ... دلش می خواهد همه احکام سخت را برعلیه داوری من که از نظر او خطاست صادر کند برایم می گذارم راحت کارش را بکند. به خانه که می رسیم محموله رمضانی را در یخچال می چپانم در حالی که اشک ها جاری است. دلم می خواست یک امشب را افطارمان یک شکل باشد من این سوی دیوار و او آن سو! دلم می خواست او که دو هفته ای می شود در قرنطینه محض به سر می برد، یک ساعت احساس زندگی در کنار عزیزانش شارژش کند و تازه اش کند و آماده اش کند برای گذراندن یک هفته سخت دیگر.

دوشنبه خوب؟؟؟

روز ملاقات و تدارکات لازم از صبح علی الطلوع و امور جاری روزانه و قرار با خواهرجان همسر جان برای رسیدن به وعده گاه. با دردانه خانم راه می افتم و به موقع می رسیم اوین. بازهم بار را سنگین کرده ام و این شانه های طفلکی توان حمل همین اندک محموله رمضانی را هم ندارد. روزنامه ها را هم سر راه می گیرم و یکی دو مجله که اوقات همسر جان به بطالت نگذرد در تنهایی خدای ناکرده. به هم می رسیم و اعلام حضور می کنیم اما نیم ساعتی معطلمان می کنند و من شرمندۀ خواهر همسر جان هستم که با زانو درد از این همه پله خود را بالا کشیده و باید منتظر بماند تا راننده ای بیاید برای بردن ما به داخل.

این بار کارت شناسایی می خواهند می گویم نوظهور است و مسبوق به سابقه نیست! دیگری شان می گوید که من می شناسمشان کافی است می رویم داخل می رویم خدمت همسر جان قربانش بروم که خودش را برای ما مرتب و منظم کرده و آراسته. بادیدن دختر و خواهرش گل از گلش می شکفت. مأمور زندان این بار نمی دانم برای چه کشف و شهودی ما را این گونه سخت بازرسی بدنی می کند ناآشناست این خانم! یک ساعت در هفته برای گفت و گوی ما بسیار کم است اما در عین حال غنیمت. دلمان یک دنیا تنگ شده برای هم از هر دری سخن می گویم از خبرهای خوب شروع می کنیم عروسی ها و زود می رسیم به عزاها همسر جان خواهش می کند هرکس از دنیا می رود حتما از طرف او به خانواده اش تسلیت بگویم میگویم چشم. چند کتاب هم می خواهند که سفارش می دهند و سفارشات لازم به دردانه و سلام رسانی ها و جداسدنی تلخ.

موقع بازگشت می گویند که وسایل را قبول نمی کنند می گویند که ممنوع است و امکان پذیرش نیست. می گویم خوب چرا قبل از آوردن نمی گوید ؟ چرا این قدر مردم آزاری؟؟؟ انگار آب سردی بر تمام پیکرمان پاشیده باشند متحیر مانده ایم از این رفتار زشت غیرمومنانۀ در ماه خدادخترک گریه اش گرفته رویش را برمی گرداند که اشک هایش را کسی نبیند. خواهر دل شکسته زیر لب نفرین می کند و من پیش خود فکر می کنم این ها چطور موقع افطار لقمه از گلویشان پایین می رود با این همه ظلمی که به هم نوع هم کیش و هم وطن خود می کنند؟؟؟؟!! به خانه بازمی گردیم برای افطار یکی از دوستان دعوت کرده بیرون شهر و باید راه بیفتیم حضور در جمع دوستان کمی زهر لحظات پایان ملاقات را می گیرد ولی من به شدت عصبانی ام

چهارشنبه خوب!

راستش با کمی نگرانی راهی می شویم تصمیم گرفته ام اگر ملاقات ندهند بست بنشینم پشت در و اصرار کنم و تا بنیمش عزیزدلم را برنگردم به خانه! خوشبختانه مشکلی پیش نمی آید و ما را راهنمایی می کنند داخل که گرما نخوریم. بعد هم مثل دفعات قبل ماشین می آید و ما را سوار می کند و می برد به محل ملاقات و این بار بعدش می روند همسر جان را می آورند که گل از گلماں باز می شود با دیدنش. ماشاء الله همسر جان نازنین ما نه ماه روزه داری اش فردا پنج شنبه بیست مرداد کامل می شود و من متحیر مانده ام که چگونه می شود نه ماه پیپی روزه دار بود و این کار عجیب و سخت چرا هیچ سوالی برای کسی ایجاد نمی کند و به عبارت بهتر چرا پاسخ به خواسته های قانونی و اعتراضاتش نمی دهند؟؟؟

رمان سانسور شده برنده جایزه ادبی سوئیس شد

2013-11-14 · Archive ID 3091

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3091>

عرصه سوم: رمان «کلنل»، اثر استاد «محمود دولت‌آبادی»، نویسنده و ادیب ایرانی، برگزیده سال 2013 جایزه ادبی «یان میخالسکی» سوئیس شد.

برگزارکنندگان جایزه ادبی «یان میخالسکی» در سوئیس ساعاتی پیش ترجمه‌ی رمان «کلنل» محمود دولت‌آبادی را برنده این جایزه اعلام کردند.

این کتاب که به دلیل جو سانسور، هنوز در ایران اجازه‌ی انتشار نیافته است، مردادماه گذشته یکی از پنج نامزد نهایی جایزه «میخالسکی» 2013 معرفی شده بود.

«کلنل» قرار بود با تغییر بخش‌هایی و تغییر ناشر تعلیقی، در دولت قبل اجازه‌ی انتشار یابد که با تغییر معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بلاتکلیف ماند و نشر چشمه نیز که قرار بود این اثر را منتشر کند، توسط وزارت ارشاد لغو مجوز شد.

دولت‌آبادی پیش‌تر نیز با ترجمه‌ی این رمان نامزد جایزه ادبی آمریکا برای بهترین کتاب ترجمه به زبان انگلیسی بود و نامش در فهرست نامزدهای اولیه‌ی جایزه بوکر آسیا نیز قرار گرفت. جایزه بین‌المللی «میخالسکی» با 50 هزار فرانک جایزه نقدی همراه است که سالانه به برترین اثر ادبی یک نویسنده تعلق می‌گیرد. علاوه بر این، از پنج نویسنده برگزیده برای یک اقامت سه ماهه در کوه‌های آلپ دعوت می‌شود.

این جایزه آثار ادبیات داستانی و غیرداستانی از نویسندگان سراسر جهان را شامل می‌شود و زبان اصلی اثر مهم نیست.

رقیبان دولت‌آبادی برای کسب این جایزه عبارت بودند از: «سرجی گروژینسکی» (عقاب و اژدها)، «استیو سم سندربرگ» (امپراتور دروغ‌ها)، «رابرت مک‌فارلین» (راه‌های قدیمی) و «اودای پراکاش» (دیوارهای دهلی). بر اساس گزارش شبکه‌های اجتماعی، اعضای هیئت داوران امسال عبارت بودند از ورا میخالسکی رئیس هیئت داوران؛ مارک بینرژیک نویسنده و مترجم لهستانی؛ یانیک هائل نویسنده فرانسوی؛ ایزابل هیلتون روزنامه‌نگار اسکاتلندی؛ ژرژ نیوات تاریخ‌شناس و مترجم فرانسوی؛ تارون جی. تجال روزنامه‌نگار و نویسنده هندی؛ الیا تروچائف، نویسنده آلمانی بلغاری‌تبار.

هیئت داوران امسال از دو کتاب «عقاب و اژدها» نوشته سرژ گروژینسکی که درباره اروپا و جهانی شدن در قرن بیستم است و «امپراتور دروغ‌ها» اثر استیو سم- سند برگ، نویسنده سوئدی که درباره گتوی یهودیان در لودز لهستان در زمان جنگ جهانی دوم است، نیز تقدیر کرد.

محمود دولت‌آبادی در دهه شصت رمان «کلنل» را نوشت. داستان رمان نیز در همین سال‌ها می‌گذرد. «کلنل» زندگی یک افسر ارتشی زمان شاه را که پنج فرزند دارد و هر یک از این فرزندان به‌شکلی درگیر سیاست شده‌اند، حکایت می‌کند.

کسی شب‌هنگام درب خانه کلنل را می‌کوبد. دو مرد او را با خود می‌برند تا پیکر دخترش را که دو ماه پیش ناپدید شده و توسط مأموران حکومتی کشته شده است، تحویل بگیرد.

یکی از پسران کلنل در جریان انقلاب ایران و دیگری در جنگ ایران و عراق کشته شده‌اند. کلنل دچار عذاب وجدان است و پس از گذشت این‌همه سال خود را در فروپاشی خانواده‌اش مقصر می‌داند.

«کلنل»، توسط بهمن نیرومند، نویسنده ایرانی ساکن آلمان در سال ۲۰۰۹ به زبان آلمانی ترجمه گردید و توسط بنگاه انتشاراتی «یونیونزفرلاگ» سوئیس منتشر شد.

رمان «کلنل» دولت‌آبادی پیش از این توانسته بود نامزد دریافت جایزه ادبی آسیایی من در بریتانیا، نامزد دریافت جایزه ادبیات بین‌الملل خانه فرهنگ جهان برلین و نامزد جایزه بهترین کتاب ترجمه‌شده در آمریکا با ترجمه تام پتردیل شود.

جوامع مدنی خاورمیانه و آرمان فدراسیون مشترک

2013-11-14 · Archive ID 3094

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3094>

عرصه سوم- محمدرضا سرداری: جنبشهای اعتراضی در خاورمیانه و به خشونت کشیده شدن بسیاری از این اعتراضات، نقش جامعه مدنی در شروع این جنبشها و به خشونت کشیده شدن آن را برجسته ساخته است.

این که چرا در برخی جوامع اعتراضات با خشونت بیشتری همراه بوده و نهایتا به جنگ داخلی و دخالت نظامی نیروهای خارجی کشیده است و برخی دیگر میزان این خشونتها و تلفات انسانی کمتر بوده است، به تشابه و تفاوت هایی میان این جوامع و همچنین خصوصیات و امتیازات آنان نسبت به دیگری باز می گردد. و نهایت این که آیا امکان فعالیت مشترک میان نهادهای مدنی در این منطقه وجود دارد؟

بدین منظور برای آشنایی بیشتر با ویژگیهای جوامع مدنی در خاورمیانه و مقایسه آن با وضعیت جامعه مدنی در ایران با آقای علی مهدی، کارشناس امور خاورمیانه و سردبیر تارنمای تهران ریویو به گفت و گو نشسته ایم.

آقای مهدی، ممنون از این که دعوت عرصه سوم را برای این مصاحبه پذیرفتید. به عنوان نخستین سؤال، به نظر شما نگاه به جامعه مدنی در کشورهای خاورمیانه چگونه است؟

به جوامع مدنی در خاورمیانه نمی توان با رویکردی واحد نگریست. به طور مثال در عراق یک وضعیت طایفگی و مذهبی شدیدی حاکم است و فعالان مدنی و سازمانهای غیر حکومتی نتوانسته اند تاثیری بر وضعیت جامعه مدنی در عراق داشته باشند و اهداف خویش را دنبال کنند. اما در جامعه ای چون لبنان نهادهای مدنی از قدرت بالایی برخوردار هستند و در خیلی از موارد توانستند حرف خود را به کرسی بنشانند و هدف خویش را پیش ببرند. به همین شکل می توان کشورهای را که درگیر بهار عربی بودند را نیز تقسیم بندی کرد. در تونس، جامعه مدنی قوی تری در مقایسه با مصر وجود دارد، ولی در یک نگاه کلی می توان گفت که در کلیه کشورهای عربی وضعیت طایفگی و مذهبی به حدی شدید است که امکان فعالیت فراجناحی را به هیچ گروهی نمی دهد و در نهایت افراد و گروههایی که در جامعه مدنی فعالیت می کنند سازمانهایی را تشکیل می دهند که در محدوده طایفه یا مذهب خود قرار می گیرند و از آن فراتر نمی روند.

اساسا چه موانعی برای فعالیت جوامع مدنی در کشورهای خاورمیانه وجود دارد؟



من گمان می کنم یکی از مسائل اساسی کشورهای خاورمیانه عربی مشکلات اجتماعی است که مانع از آن می شود که سازمانهای مدنی با احزاب و گروههای سیاسی خود نمی توانند همکاری داشته باشند. به عنوان مثال در لبنان یکی از سازمانهای بسیار مهم شناخته شده جامعه مدنی لبنان که برای به دست آوردن حق تابعیت فرزندان از طریق مادر فعالیت می کند و دامنه فعالیت آن از لبنان نیز فراتر رفته است. از این دسته مثالها در سایر کشورهای خاورمیانه نیز می توان یافت اما در مجموع به نظرم شاخص های جوامع مدنی در این کشورها ارتباط تنگاتنگی با همان قواعد طایفگی و مذهبی دارد.

به این ترتیب آیا می توان شباهتی میان رفتار کنشگران مدنی در خاورمیانه یافت؟

بله. از یک منظر می توان گفت که بسیاری از رفتارهای جوامع مدنی خاورمیانه شکل مشابهی به همدیگر دارند. به ویژه پس از شکل گرفتن بهار عربی شکل یکپارچه ای به خود گرفته است. پیشتر جوامع مدنی در این کشورها بیشتر خواسته های اجتماعی خود را دنبال می کردند و بعضاً در خفا به دنبال اهداف سیاسی خود نیز بودند. اما هیچ از آنان موفق نمی شدند و امکان آن که همانند زنجیره ای به یکدیگر متصل شوند را نداشتند اما پس از بهار عربی جامعه مدنی در کشورهای عربی بسیار قدرت گرفت و فعالان مدنی در این کشورها توانستند با بهره گیری از زبان و فرهنگ مشترک خویش به راحتی بر یکدیگر اثر بگذارند و ما به خوبی شاهد بودیم که چگونه انقلاب تونس بر مصر و مصر بر لیبی و یمن و دیگر کشورها تاثیر گذاشت هرچند که بعدها سیاستمداران با سوار شدن بر این موج جهت این حرکت را تغییر دادند که این خود بحث جدایی است. اما در کل این همبستگی میان سازمانها و نهادهای مدنی در خاورمیانه را باید یکی از محصولات مهم بهار عربی به شمار آورد.

آقای مهندی، شما اشاره کردید که مذهب نقش مهمی در ساختار جوامع مدنی خاورمیانه داشته است ممکن اشاره بیشتری به این نقش داشته باشید؟

نقش مذهب و طایفه گری در جوامع مدنی خاورمیانه همان طور که اشاره کردم بسیار عمیق و تاثیر گذار است. به طور مثال این امکان که در بحرین شیعیان این کشور بتوانند با اهل سنت در قالب یک جامعه مدنی همکاری کنند خیلی وجود ندارد و بسیار دشوار است. در لبنان نیز این وضعیت به یک عنوان یک کشوری که نزدیک به بیست سال است گروهها و مذاهب مختلف هم زیستی مسالمت آمیز با یکدیگر دارند به خوبی قابل مشاهده است. به طور مثال یکی از پیروان دین مسیحیت در لبنان به نام "کارتاس" گروهی را برای فعالیتهای مدنی تشکیل می دهند اما نمی توانند با شیعیان یا اهل سنت لبنان وارد تعامل شوند. گروه کارتاس یک گروه معروف

لبنانی است که به کاتولیک ها تعلق دارد و فعالیتهای انسان دوستانه گسترده را انجام می دهد اما هر زمان که تصمیم گرفته تا این فعالیتهای را گسترش دهد و به محدوده شیعیان یا اهل سنت نزدیک شوند موفق نشدند چون معمولا به آنها اتهام جاسوسی وارد می شود و همین سو ظن ها باعث عدم نزدیکی و همکاری شده است. نمونه های بسیار دیگری نیز وجود دارد که به دلیل این نوع نگاهها قادر به نزدیکی به هم نیستند و صرفا در جزیره های مجزا در حال فعالیتند.

به نظر شما جامعه مدنی در ایران تا چه میزان با جوامع مدنی خاورمیانه قابل مقایسه است؟

من این موضوع را از دو منظر می توانم بررسی کنم. به طور کلی باید گفت جامعه مدنی در ایران بسیار پیشرفته تر از جوامع مدنی در سایر کشورهای خاورمیانه است. سطح سواد و آگاهی مردم ایران در پیگیری مطالبات خود در مقایسه با کشورهای همسایه و منطقه بسیار بالاتر و حتی می توان گفت غیر قابل مقایسه است. اما آنچه که میان جوامع مدنی در ایران و منطقه مشترک است، فشار سیاستمداران و اختناق سیاسی حاکم بر کلیه این کشورها است که شرایط را برای فعالیت جامعه مدنی را محدود می کند. اما اگر این مسئله را استثناء کنیم، حرکت مدنی کمپین یک میلیون امضاء به عنوان نمونه، قابل مقایسه یا حرکتهای مشابه در جوامع مدنی کشورهای عربی خاورمیانه نیست. مشابه این حرکت در لبنان و مصر نیز وجود داشته است اما فرهنگ غالب این کشورها هنوز به آن درجه نرسیده است که بتوانند در همین نمونه ذکر شده در خصوص حقوق زنان نگاه برابری داشته باشند و مجالی را فراهم سازند که گروههای مدنی بتوانند در این زمینه فعالیت کنند.

شما به کمپین یک میلیون امضاء اشاره کردید. آیا به نظر شما دیگر شاخصهای کمی نظیر تعداد نهادهای مدنی و فعالان آن، مطبوعات و رسانه ها یا سازمانهای مستقل غیر دولتی در جامعه مدنی ایران بر جوامع مدنی در خاورمیانه برتری دارد؟

همه شاخصها را نمی توان در ایران با سایر کشورهای عربی مقایسه کرد. به عنوان مثال، در شاخصی نظیر رسانه و این که فعالان مدنی رسانه تصویری یا روزنامه مستقلی در اختیار داشته باشند، به هیچ وجه قابل مقایسه با کشورهای عربی نیست. در برخی از کشورهای عربی نظیر تونس، لبنان و حتی سوریه آشوب زده، فعالان مدنی رسانه هایی را در اختیار دارند که به واسطه آن می توانند کار خود را پیش برند اما چنین اتفاقی در ایران دست کم در ده سال اخیر نیفتاده است. اگر بپذیریم که در دوره هشت سال ریاست جمهوری آقای خاتمی جامعه مدنی در ایران قدری بازتر بود اما پس از آن این اتفاق دیگر تکرار نشد و احزاب و سازمانهای مستقل مدنی رسانه ای مستقل را در اختیار نداشتند. اما در شاخص های دیگر کشورهای عربی وضعیت پایین تری در مقایسه با ایران دارند و به اعتقاد مقایسه میان آنان صحیح نیست.

آیا به نظر شما امکانی برای تشکیل یک فدراسیون مشترک میان سازمانهای مدنی در خاورمیانه با مشترک سازمانهای ایرانی وجود دارد؟

چنین امکانی با درصد بسیار بالا وجود دارد و شرایط حاکم از دو سال گذشته نیز این شرایط را مساعد تر کرده است و به باور من اکنون در یک دوره طلایی برای تحقق چنین ایده ای به سر می بریم. گروههای مدنی منطقه می توانند با توجه به تغییرات ریشه ای عمیقی که در منطقه به وجود آمده است با گروههای مدنی ایرانی وارد یک نوع فعالیت مشترکی شده و با تعریف اهداف مشترک یک فدراسیون منطقه ای تشکیل دهند. اما در حال حاضر نوعی بی اطلاعی از وضعیت جامعه مدنی ایران نزد مردم کشورهای عربی وجود دارد که این مسئله به فعالیت سیاستمداران و حجم تبلیغات سیاسی باز می گردد. در حالی که عکس آن صادق نیست و مردم ایران اطلاع خوبی درباره وضعیت جوامع مدنی در کشورهای عربی دارند. تشکیل چنین فدراسیونی می تواند گام بزرگی برای پیشبرد اهداف جامعه مدنی باشد که ریشه و باورهای مشترکی با یکدیگر دارند اما فعالیتهای سیاسی مانع از پیگیری آنان شده است. من به خاطر دارم که بیست سال گذشته تلاشهایی برای نزدیکی و همکاری میان نهادهای مدنی این جوامع صورت گرفت اما گام نخست به درستی برداشته نشد و نهایتا به دلیل عدم اقبال رسانه ای ناموفق ماند و در نطفه خاموش شد.

وزارت اطلاعات: برگزاری مراسم برای فروهرها ممنوع است

2013-11-17 · Archive ID 3100

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3100>

عرصه سوم: صفحه فیس بوک بزرگداشت داریوش و پروانه فروهر دقایقی پیش اعلام کرد وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برگزاری مراسم یاد بود برای این دو شخصیت ملی را ممنوع کرده است.

پرستو فروهر با انتشار بیانیه ای در این خصوص گفت: "در ابتدا برخی نویدهای خوشایند درباره‌ی امکان برگزاری آیین بزرگداشت شنیده می‌شد. برخورد مثبت مسئولان در وزارت کشور و فرمانداری تهران در برابر تقاضانامه‌ی کتبی ما نیز سبب خوشبینی بود. روز شنبه ۲۵ آبان ماه در یک تماس تلفنی برای فردای آن روز به یکی از دفترهای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی فراخوانده شدم. آنچه در این نشست به من گفته شد آنچنان دویلهو و پرابهام بود که تنها پس از پرسش‌های سمج و مکرر خود موفق به دریافت محتوای واقعی آن شدم. در ابتدا گفتند که برگزاری این مراسم در خانه مجاز خواهد بود. پس از چند جمله در باب لزوم حفظ نظم، که البته مورد توافق دو طرف است، اضافه کردند که "از شرکت گروهک‌ها و ضدانقلاب و عناصر مشکوک که در صدد توطئه و جوسازی هستند جلوگیری خواهد شد"

پرستو فروهر، فرزند زنده یادان داریوش و پروانه فروهر روز گذشته به بهانه برگزاری پانزدهمین سالگرد دشنه آجین شدن این دو شخصیت ملی- میهنی در به وزارت اطلاعات احضار شده بود.

صفحه بزرگداشت داریوش و پروانه فروهر در فیس بوک با انتشار این خبر نوشته است پرستو فروهر از ساعت ۱۰ صبح امروز، ۲۶ آبان، در وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است. روز گذشته وزارت اطلاعات تلفنی پرستو فروهر را برای ۱۰ صبح امروز احضار کرده بود. پرستو فروهر برای برگزاری پانزدهمین سالگرد دشنه آجین شدن پدر و مادرش به دست ماموران وزارت اطلاعات به تهران سفر کرده است. وزارت اطلاعات در سال ۷۷ مسئولیت قتل داریوش و پروانه فروهر بر عهده گرفت.

پرستو فروهر، بامداد چهارشنبه ۲۲ آبان، وارد تهران شد. برخلاف سال گذشته، او بدون هیچ مشکلی، از بازرسی پلیس فرودگاه بین‌المللی تهران عبور کرد. در چند سال گذشته گذرنامه پرستو فروهر، در ابتدای ورود، توسط ماموران وزارت اطلاعات توقیف می‌شد. پرستو فروهر قصد دارد که در یکم آذرماه امسال مراسم پانزدهمین سالگرد کشته شدن پدر و مادرش بدست ماموران جمهوری اسلامی را برگزار کند. در چند سال گذشته وزارت اطلاعات و وزارت کشور جمهوری اسلامی اجازه برگزاری این مراسم را نمی‌دادند.

پرستو فروهر در آستانه‌ی پانزدهمین سالگرد قتل‌های سیاسی آذر ۱۳۷۷ در پیامی نوشت که دادخواهی خون قربانیان قتل‌های سیاسی تنها در بستر اعتراض عمومی و پشتوانه پیگیری افکار عمومی میسر است. وی تمامی کوشش‌های صورت گرفته در ۱۵ سال گذشته را نیز به پشتوانه افکار عمومی و اعتراضات مردمی امکان پذیر دانسته است.

او می‌نویسد: روز خاکسپاری پدر و مادرم که موج جمعیت مردم به خیابان ریخت و فریاد مرگ بر استبداد پس از سال‌ها در فضای شهر طنین افکند، آن سالگردها که به تظاهرات خیابانی می‌کشید، ... در بستر این اعتراض گسترده و پیگیر بود که می‌شد با صدای بلند فریاد زد: داد خواهیم این بیداد را! ... و می‌شد با تکیه بر عزم جمعی تحقق این نوید را باور کرد.

پرستو فروهر می‌نویسد: "هنوز در یادآوری آن جمعیت انبوه و دادخواه نیروی استقامت می‌یابم. فاجعه‌ی قتل‌های سیاسی آذر ۷۷ تنها یادآور سوگ و درد نیست، یادآور بزرگی انسان‌هایی ست که تا پای جان در برابر ستم ایستادگی کردند و یادآور اعتراض خودجوش مردم است به جنایتی که بر آنان رفت."

پرستو فروهر می‌افزاید: "این مجموعه نمایانگر تنها گوشه‌ی کوچکی از تلاش‌های جمعی ما ست؛ تلاش ما بازماندگان قربانیان این جنایت‌ها، تلاش وکلای ما، تلاش همفکران و همراهان سیاسی قربانیان، تلاش دگرانديشان و روزنامه‌نگاران متعهد که در افشای ابعاد این جنایت‌ها کوشیدند و تن به سکوت و فراموشی ندادند."

پرستو فروهر می‌نویسد: "فاجعه‌ی قتل‌های سیاسی آذر ۷۷ تنها یادآور سوگ و درد نیست، یادآور بزرگی انسان‌هایی ست که تا پای جان در برابر ستم ایستادگی کردند و یادآور اعتراض خودجوش مردم است به جنایتی که بر آنان رفت."
پرستو فروهر پیام خود را با این جمله به پایان می‌رساند: "زندگی و مرگ قربانیان این فاجعه سندی ست گرانقدر از تلاش ایرانیان برای دستیابی به آزادی و بازپس‌گیری حق دگراندیشی. قدرشان بدانیم و دادشان بخواهیم."

منشور حقوق شهروندی، لایحه یا بیانیه

2013-11-18 · Archive ID 3105

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3105>

عرصه سوم-محمدرضا سرداری: الهام امین‌زاده معاون حقوقی حسن روحانی رئیس جمهور در نشست خبری اعلام کرد منشور حقوق شهروندی، یکی از وعده‌های حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری، آماده ارائه به رئیس جمهور است.

بر اساس این منشور قرار است تا کلیه حقوق شهروندان در قالب یک سند تدوین و نوشته شود. امین زاده در این رابطه افزوده است: "سندی در ارتباط با حقوق شهروندی از سوی معاونت حقوقی رئیس جمهور تدوین شد که پس از مطرح شدن در هیأت دولت، آقای دکتر روحانی دستور دادند نظرات دستگاه‌ها، وزارتخانه‌ها، حقوقدانان و جامعه دانشگاهی در این خصوص گرفته شود. پس از دستور رئیس جمهور این سند بین تمامی دستگاه‌ها، وزارتخانه‌ها، حقوقدانان و کسانی که در جامعه مدنی مشارکت دارند، نظیر گروه‌های مختلف و دانشگاهیان، توزیع شد و هم اکنون در حال دریافت نظرات آخر این گروه‌ها و دستگاه‌ها در ارتباط با سند جامع حقوق شهروندی هستیم."

امین زاده درباره هدف از تدوین این سند نیز گفته است: "بسیاری از مردم از حقوق شهروندی خود اطلاع ندارند و این حقوق باید به اطلاع مردم رسانده شود و به نظر می‌رسد که در بسیاری از موارد علت نقض حقوق شهروندی عدم اطلاع مردم از این حقوق است، ولی وقتی آگاهی‌های لازم صورت بگیرد، مسیر برای تحقق حقوق شهروندی کوتاهتر می‌شود."

در واقع آن چه که می‌توان از اظهارات معاون رئیس جمهوری به عنوان نتیجه کار برداشت کرد، شناسایی حقوق شهروندی از سوی دولت است. در واقع آن چه که در این سند خواهد آمد به معنای حقوقی است که باید از سوی نظام جمهوری اسلامی محترم شمرده شود.

معاون رئیس جمهوری همچنین مصادیقی نیز برای این حقوق بشمرده است. مواردی چون، حق تساوی در برابر قانون، برخورداری از کرامت انسانی، امکان دادخواهی، حفظ حرمت و حیثیت اشخاص و حق برخورداری از محیط زیست سالم که به گفته وی تک تک مردم باید از این حقوق آگاه و مطلع باشند و بدانند که امکانات و اختیارات و حقوقشان چطور بوده و چگونه باید پیگیری شود. "آنچه در ریاست جمهوری هدف ماست این است که مردم از حقوق خود مطلع شوند چون هنوز نظامی نداریم که با زبان شفاف و رسا مردم را از حقوقشان مطلع کند."

حسن روحانی نیز در مناسبت‌های مختلفی از تدوین این منشور خبر داده بود. وی در این رابطه گفته بود: "در زمینه تدوین منشور حقوق شهروندی در حال حاضر در حال رایزنی با حقوقدانان توانمند کشور هستیم که به محض آماده شدن، این منشور در اختیار رسانه‌ها، مجامع دانشگاهی و نخبگان قرار می‌گیرد تا بتوانیم نظرات آنان را در این زمینه لحاظ کرده و پس از اعمال نظرات به عنوان منشور حقوق شهروندی منتشر کنیم." روحانی گرچه توضیحات بیشتری در این خصوص نداده است اما محمدرضا نعمت زاده از اعضای دولت وی و همچنین از اعضای ستاد انتخاباتی او در مصاحبه‌ای توضیحات مفصلی درباره این سند ارائه کرده بود. به گفته

وی "روحانی یک عده‌ای را مأمور خواهد کرد که حقوق شهروندی را واقعا با استفاده از قوانین موجود و قانون اساسی و قوانین تکمیلی را تهیه کنند. در این صورت ما واقعا فضای پلیسی نخواهیم داشت."

وی حد و حدود این منشور را قانون دانسته است. "مثلا در قانون اساسی صراحت دارد که مردم می‌توانند آزادانه راهپیمایی کنند بدون اینکه ضررشان به دیگران برسد خب این حق است چرا این را قانون اساسی نوشته است؟ برای اینکه واقعا اگر یک روز خدای نکرده یک دولتی آمد و حقوق ملت را پایمال کرد مردم اختیار داشته باشند و اعتراض کنند بگویند فقط باید از ما اجازه بگیرید دولت اجازه نمی‌دهد و مردم هم نمی‌توانند کاری کنند. این چیزهایی است که در قانون اساسی به صراحت داریم و ما نباید بیاییم و قانون اساسی را محدود کنیم."

تدوین منشور حقوق شهروندی می‌تواند گام مثبتی از سوی دولت به شمار آید. اما صرف از نظر محتوای آن، تا کنون روشن نیست که این سند از نظر شکلی از چه اعتبار حقوقی برخوردار است. به عبارت دیگر آیا این سند تنها برای دستگاههای اجرایی دولتی تدوین می‌شود یا کلیه دستگاههای حکومتی را پوشش خواهد داد؟ در چه قالبی طرح خواهد شد؟ آیا ماهیت یک بخشنامه اداری را دارد یا صرفا منشوری برای اطلاع رسانی به شهروندان است؟ یا اینکه ماهیت یک لایحه را دارد و یا متممی به قانون اساسی خواهد بود؟

واقعیت این است که شکل این سند در حال حاضر از محتوای آن اهمیت بیشتری دارد. اگر آنچنان که معاون رییس جمهوری گفته است که دولت قصد دارد تا شهروندان را از حقوق خویش مطلع سازد، باید گفت که این وظیفه دولت نیست که در زمینه حقوق شهروندی اطلاع رسانی کند. سازمانها و نهادهای غیر دولتی فراوانی در حوزه جامعه مدنی وجود دارند که به طور پیوسته درخصوص حقوق شهروندی اطلاع رسانی می‌کنند و اگر محدودیتها برداشته شود به بهترین شکل ممکن عمل خواهد کرد.

آنچه که از دولت انتظار می‌رود اصلاح قوانین به نفع شهروندان و تلاش برای برداشت موانع و کنترل نهادهایی است که نقش تحدید کننده و تهدید کننده در حوزه حقوق شهروندی ایفا می‌کنند. قضاوت درباره محتوا را نیز به زمان انتشار آن موکول خواهیم کرد.

—

نامه 25 سازمان جامعه مدنی به مجمع عمومی سازمان ملل

2013-11-18 · Archive ID 3108

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3108>

عرصه سوم: جمعی از سازمان های جامعه مدنی و حقوق بشری امروز با ارسال نامه ای به دولت های عضو مجمع عمومی سازمان ملل متحد خواستار واکنش آنان به موج فزاینده اعدام در ایران شدند.

این نامه به امضای بیست و پنج سازمان از جمله عرصه سوم رسیده و در آن از اعضای مجمع عمومی خواسته شده است تا به قطعنامه ای که در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران ارائه خواهد شد رای مثبت دهند. متن کامل این بیانیه به شرح ذیل است :

ارسال به: دولت های عضو مجمع عمومی سازمان ملل متحد

عالی جنابان:

ما امضاکنندگان، سازمان های جامعه مدنی و حقوق بشری هستیم که این نامه را در درخواست از شما می نویسیم تا در شصت و هشتمین جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که در سه شنبه پیش رو در تاریخ 19 نوامبر 2013 برگزار خواهد شد، برای ارتقا و پاسداری از حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به نفع قطعنامه شماره (A/C.3/68/L.57) رای بدهید.

امسال یک فرصت بسیار ارزشمند پیش آمده است تا رسیدگی کارآمدی به نگرانی های فعلی جامعه جهانی و جامعه مدنی ایران در زمینه حقوق بشر صورت بگیرد. دولت جدید به ریاست جمهوری حسن روحانی، قول داده

است به طیف وسیعی از دغدغه‌های حقوق بشری در ایران رسیدگی کند و برای مواردی از جمله رفع تبعیض علیه زنان و رفع تبعیض از اقلیت‌های قومی و مذهبی و به رسمیت شناختن و پاسداری از حق آزادی بیان در میان دیگر مسائل، تلاش کند. علی‌رغم این نشانه‌های خوشایند، نقض حقوق بشر به شدت در قوانین و سیاست ایران ریشه دوانیده است که در بسیاری از موارد، مانعی جدی برای عملکرد قوه مجریه در اصلاحات حقوقی لازم است. در نتیجه، وضعیت حقوق بشر در ایران در نقض معمول حقوق مدنی و سیاسی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پررنگ و مشخص است.

در 23 اکتبر سال جاری، گزارشگر ویژه حقوق بشر در ایران، دکتر احمد شهید، در گزارش جدید خود از «عمق گرفتن بحران‌های حقوق بشری» در کشور خبر داد و جزئیات گسترده‌ای از نقض حقوق افراد در زمینه‌های مختلف زندگی، تحصیل، سلامت، حق آزادی بیان، حق گردهم‌آیی، حق تشکیل گروه، حق داشتن باورهای مذهبی و اعتقادی، همچنین حق‌رهایی از شکنجه و تبعیض بر اساس جنسیت یا قومیت را بیان کرد. به‌رغم آنکه از سال 2005 فرآیندهای ویژه سازمان ملل متحد خواستار توضیحات کامل ایران شده است، ایران همچنان درخواست‌های گزارشگر ویژه برای بازدید از کشور را نادیده می‌گیرد و به‌شکلی از پیش برنامه‌ریزی شده، تلاش‌های جامعه شهروندی کشور برای ارتقا و حمایت از استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر را اندک جلوه می‌دهد.

برای اینکه جمهوری اسلامی، کارشکنی و عدم همکاری را دستاویز خود قرار ندهد، توجه مستمر جامعه جهانی به این مساله ضروری است. دولت‌های عضو باید به بیان نگرانی‌های خود درباره این سوءاستفاده‌ها ادامه دهند. اینگونه می‌شود هم از جامعه مدنی و هم از دولت جدید ایران حمایت کرد. حفاظت و توسعه حقوق مردم ایران امری ضروری است. با انجام این کار، دولت‌ها تشویق خواهند شد که با بینشی اصلاحاتی نسبت به قوانین و اصول اجرایی ایران، حقوق بشر را همانطور که دکتر حسن روحانی وعده داده است، اولویت‌بندی کنند.

گزارشگر ویژه نگرانی‌های عمیق خود را درباره وضعیت بسیاری از فعالان، روزنامه‌نگاران، مدافعان حقوق بشر، فعالان حقوق زنان، دانشجویان و اعضای اقلیت‌های قومی و مذهبی که به طور خودسرانه و مستمر بازداشت می‌شوند، بیان می‌کند. او همچنین اظهار می‌کند که آنها به خاطر تلاش برای احقاق حقوق‌شان، در خطر شکنجه یا سایر بدرفتاری‌ها مثل تجاوز جنسی و حتی مرگ قرار گرفته‌اند.

اعدام صدها نفر در سال 2013 به ویژه در چند ماه گذشته، گواهی بر وضعیت اسفناک حقوق بشر در کشور است. دادگاه انقلاب، حبیب‌الله گلپری‌پور و رضا اسمائیلی از زندانیان سیاسی اقلیت کرد را پس از یک سلسله محاکمات که به مراتب پایین‌تر از استانداردهای بین‌المللی به‌منظور داشتن یک محاکمه عادلانه بود، به مجازات اعدام محکوم کرد. مقامات در 25 اکتبر 2013 این دو را به اتهام محاربه اعدام کردند. 16 نفر دیگر از اقلیت بلوچ ایران، در 26 اکتبر اعدام شدند. به گفته رئیس دادگستری استان سیستان و بلوچستان، این اعدام‌ها در جواب حمله به مرز ایران توسط یک گروه مسلح سنی مذهب بوده است که بنا به گزارش‌های نقل شده، 14 تن از سربازان مرزی شهر ساراوان را (هم‌مرز با پاکستان) در همان استان کشته‌اند. مقامات در 4 نوامبر شیرکو معارفی، یک زندانی کرد دیگر را که در یک دادگاه انقلاب پس از یک محاکمه غیر منصفانه به مرگ محکوم شده بود، اعدام کردند. تا همین حالا که این نوشتار در حال تنظیم است، به گفته خود مقامات ایرانی رسماً 327 اعدام در سال 2013 صورت گرفته است که منابع آگاه حداقل 261 مورد دیگر را نیز در طول سال گزارش کرده‌اند. دست‌کم 165 مورد از این اعدام‌ها که 76 مورد آن اعلام شده و 99 مورد هم گزارش شده است، از زمان روی کار آمدن دکتر حسن روحانی در ماه ژوئن تاکنون رخ داده است.

علی‌رغم وعده‌های داده شده از سوی دکتر حسن روحانی در طول رقابت‌های انتخاباتی خود در خصوص آزادی مطبوعات، روزنامه‌نگاران صرفاً به خاطر تلاش برای احقاق حق آزادی بیان خود همچنان دستگیر و بازداشت می‌شوند. مقامات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در 28 اکتبر 2013، روزنامه اصلاح‌طلب «بهار» را بعد از انتشار مقاله‌ای که گمان می‌رفت «تاریخ اسلام را مخدوش کرده است»، توقیف کردند. نیروهای امنیتی همچنین علی‌اصغر غروی، نویسنده این مقاله را در 11 نوامبر 2013 در شهر اصفهان بازداشت کرده‌اند.

از نگرانی‌های گزارشگران و سازمان‌های حقوق بشری همچنین می‌توان به تبعیض سازمان‌یافته علیه زنان در قانون و در عمل اشاره کرد. در چند سال گذشته، مقامات به طور فزاینده سیاست‌های تبعیض‌آمیز را با هدف

محدود کردن دسترسی زنان به آموزش عالی به مرحله اجرا درآورده‌اند، از جمله سهمیه‌بندی جنسیتی دانشگاه‌ها در سال تحصیلی 2012-2013 که زنان را از ثبت نام در 77 رشته در 36 دانشگاه بازداشت. این سیاست‌ها در سال تحصیلی 2013-2014 به قوت خود باقی ماند، اگرچه به نظر می‌رسد کمتر از گذشته اجرایی شده‌اند.

تصویب این قطعنامه برای ارتقا و پاسداری از حقوق بشر در ایران در شصت و هشتمین جلسه مجمع عمومی سازمان ملل، سازوکاری مهم و انجام گرفته در زمان خود است. این قطعنامه از اظهارات مثبت اخیر مقامات ایرانی استقبال می‌کند در حالی که به طور اثرگذاری، وارد جزئیات طیف گسترده‌ای از نقض حقوق بشر توسط مقامات می‌شود. این پیش‌نویس موکداً خواستار اجرای توصیه‌های پذیرفته شده در سال 2010 است. این پیش‌نویس در ساز و کار بررسی دوره ای و جهانی (یو.پی.آر) خود توسط شورای حقوق بشر و با همکاری راه‌کارهای ویژه سازمان ملل در حمایت از حقوق بشر شامل گزارشگر ویژه در موضوع حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران آماده شده بود.

همکاری سازنده با سازوکارهای سازمان ملل متحد و ارتقاء ملموس حقوق در رابطه با تعهدات قانونی و جهانی ایران، اقدامات واقعی برای ارتقاء حقوق بشر در ایران هستند. با رای به نفع این قطعنامه در 19 نوامبر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد یک نشانه رسا به دولت و همه ایرانیان می‌رساند که جهان برای استمرار بهبود وضعیت حقوق بشر در کشور آنها، کوشا و استوار است.

با احترام:

خوزه لوئیس دیاز، نماینده و رئیس دفتر سازمان ملل متحد

سازمان عفو بین‌الملل

کامران اشتیری، مدیر اجرایی

موسسه عرصه سوم

توماس هیوز، مدیر اجرایی

بند 19

علیرضا قولونجو، نماینده

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجان در ایران

تیمور الیاسی، نماینده سازمان ملل متحد

انجمن حقوق بشر کردستان در ایران-ژنو (KMMK-G)

محمد اربابی، مدیر

گروه حقوق بشر بلوچستان

روبا برومند، مدیر اجرایی

بنیاد برومند

جرمی اسمیت، مدیر دفتر ژنو

موسسه مطالعات حقوق بشر قاهره

رناته بلوئم، نماینده اصلی ژنو

اتحاد جهانی برای مشارکت مدنی CIVICUS

کمیته راهبری

کمیته گزارشگران حقوق بشر

جوئل سایمون، مدیر اجرایی

کمیته حمایت از روزنامه نگاران

دکتر شیرین عبادی، بیان گذار و رئیس

مرکز حامیان حقوق بشر

ابراهیم العربی، مدیر اجرایی

سازمان اروپایی-احوازی حقوق بشر

کیت بست، رئیس اجرایی

موسسه رهایی از شکنجه

سارا لی ویتسون، مدیر بخش خاورمیانه و شمال آفریقا

سازمان دیده بان حقوق بشر

محمود امیری مقدم، مدیر اجرایی

موسسه حقوق بشر ایران

گیسو نیا، مدیر اجرایی

مرکز اسناد حقوق بشر ایران

هادی قائمی، مدیر اجرایی

کمیسیون بین المللی برای حقوق بشر در ایران

فیلیپ لینچ، مدیر

موسسه خدمات بین المللی برای حقوق بشر

جسیکا استرن، مدیر اجرایی

کمیسیون بین المللی حقوق بشر زنان و مردان همجنس گرا

شادی صدر، مدیر

موسسه عدالت برای ایران

محمود عنایت، مدیر

موسسه رسانه های کوچک

حسن نایب هاشم، نماینده شورای حقوق بشر در ژنو

زودوین: حقوق بشر برای همه در ایران

فیروزه محمودی، مدیر اجرایی

موسسه اتحاد برای ایران

—

نگرانی عرصه سوم از موج تازه خشونت‌ها در کشور

2013-11-19 · Archive ID 3111

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3111>

عرصه سوم: موسسه عرصه سوم با انتشار بیانیه ای خطاب به دولت حسن روحانی، ضمن نگرانی از افزایش خشونت‌های دولتی، بویژه اعدام‌ها در کشور، از آن دولت خواسته است تا در انتصابات مدیران اجرایی در شهرهای قومیت نشین خواسته های جامعه مدنی را لحاظ کند.



متن کامل بیانیه عرصه سوم به شرح ذیل است:

عرصه سوم، آمستردام. سه شنبه 28 آبان 1392

نگرانی عرصه سوم از موج تازه خشونت‌ها در کشور

جامعه مدنی ایران پس از دستیابی به یک موفقیت نسبی در به قدرت رساندن یک دولت میانه رو در طی صد روز گذشته، بار دیگر دستخوش یک تهدید جدی قرار گرفته است. افزایش تعداد اعدام‌های سیاسی و اجتماعی در ایران نسبت به سال گذشته به ویژه در حوزه اقلیتهای قومی موج تازه ای از نگرانی ها را دامن زده است.

در غرب ایران پس از اعدام سه فعال کرد، اعتراضات مسالمت آمیزی در خیابانهای برخی از شهرهای مناطق کرد نشین علیه اعدام‌های صورت گرفته گزارش شده است. این در حالی است که برخی اخبار نیز از اعزام نیروهای سپاه پاسداران از نواحی مرکزی ایران برای کنترل اوضاع در نواحی کردنشین حکایت داشت.

چندی پیش نیز حمله گروه موسوم به "جیش العدل" که در جنوب شرقی ایران مسلحانه با جمهوری اسلامی مبارزه می کند، به پاسگاههای مرزی در شرق ایران، به کشته شدن تعدادی از مرزبانان ایرانی منتهی شد و در واکنش به این حمله، دادستانی زاهدان تعدادی زندانی بلوچ را که به اتهام همکاری با این گروه در زندان بسر می بردند اعدام کرد. در واکنش خشونت بار دیگری، دادستان زابل ترور شد و این گروه (جیش العدل) با انتشار اعلامیه ای مسئولیت این ترور را پذیرفت. جیش العدل در اطلاعیه دیگری برای ترور دادستان زاهدان نیز جایزه تعیین کرد. این اقدامات خشونت بار و تروریستی نیز این رویدادها در حالی صورت می گیرد که دولت حسن روحانی با شعار "تدبیر و امید" وارد چهارمین ماه فعالیت خویش می شود. این دولت در آستانه صدمین روز فعالیت خویش آماده ارائه گزارش به مردم درباره فعالیتهای خویش در این دوره زمانی است و همچنین منشور حقوق شهروندی تدوین کرده است. آمار نهادهای حقوق بشری نشان می دهد غالب شاخصهای حقوق بشر در مقایسه با سال گذشته خویش بهبود نسبی داشته است اما شاخص اعدام و نقض حقوق اقلیتهای قومی و همچنین اصناف با افزایش چشمگیری روبرو بوده است.

دولت روحانی همچنین در حال مذاکره با کشورهای غربی بر سر حل و فصل مسئله هسته ای و تجدید نظر در روابط مقطوع ایران و آمریکا است اما فعالان مدنی همچنان در زندان و تحت فشار بسر می برند. روزنامه ها، فعالان رسانه ها و نهادهای جامعه مدنی در محدودیت قرار دارند و برآورد امیدوار کننده ای برای تغییر شرایط امنیتی در داخل ایران مشاهده نمی شود. دولت جدید نیز هیچ رویکرد تازه ای به شعارهای خویش نداشته است. به عبارت دیگر نهادهای مدنی همچنان در انتظار فرصت برای فعالیت هستند و تعداد بسیاری هنوز به دنبال کسب مجوز از دولت به سر می برند. دولت جدید همچنین رویه سازنده ای در همکاری با نماینده سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر ایران اتخاذ نکرده است.

اما آنچه منجر به نگرانی فزاینده است باز تولید دوباره چرخه خشونت در کشور است. در طی ماههای گذشته نهادهای حقوق بشری از آمار فزاینده اعدامها سخن گفته اند. دایره این اعدامها از مجرمین مواد مخدر تا مجرمین اجتماعی و سیاسی را در می برگیرد. تعداد بسیاری از اعدام شدگان از طبقه فرو دست جامعه و یا متعلق به اقلیتهای قومی و مذهبی هستند. از سوی دیگر دستگاه قضایی جمهوری اسلامی بدون پاسخ گویی به افکار عمومی و نهادهای حقوق بشری اعدام را در دستور کار خویش قرار داده و از آن حتی برای مقابله به مثل و انتقام جویی استفاده می کند.

بر اساس آمار منتشره از سوی خبرگزاری مجموع فعالان حقوق بشر ایران (هرانا) که بیشتر منابع آن از گزارشهای رسمی در جمهوری اسلامی اقتباس شده است، از مرداد تا پایان مهر ماه سال جاری دست کم صد و پنجاه نفر در ایران اعدام شده اند. این در حالی است آمار اعدام شدگان در مقایسه با سال گذشته در همین مقطع زمانی، صد و بیست و پنج نفر بوده است.

این رشد کمی در کنار رشد کیفی اعدامهای سیاسی معنی خاصی می یابد. به این مفهوم که علیرغم تغییر دولت، دستگاه قضایی همچنان سیاست خود را دنبال می کند و دولت مستقر نیز اعتراضی به آن چه روی می دهد از خود نشان نمی دهد.

عرصه سوم معتقد است افزایش خشونت‌های حکومتی در قالب اعدام، بازداشت و سرکوبهای خیابانی در آینده نزدیک به بروز بحران بزرگی در کشور منجر خواهد شد. دولت جدید بدون توجه به آن چه که در داخل می گذرد، توجه و تمرکز خویش را معطوف به مسائل خارجی کرده است و دست تیم امنیتی حاکم در دولت گذشته را در

امور داخلی باز گذاشته است. انتصاب افرادی چون مصطفی پورمحمدی و عبدالرضا رحمانی فضلی به عنوان وزرای دادگستری و کشور خود نشانه ای از این تقسیم کار نا هماهنگ است که نتیجه آن در کمتر از چهار ماه در حال آشکار شدن است.

به عبارتی دیگر، وزارت کشور دولت حسن روحانی نه تنها تغییری در شرایط گذشته این وزارتخانه برای تسهیل امور نهادهای مدنی بوجود نیاورده است بلکه با تداوم سیاستهای امنیتی دولت پیشین بویژه در اموراتقلیتهای مذهبی و قومی، به جای مدیریت بحران، بحران سازی می کند. وزیر اطلاعات جدید این دولت نیز تاثیر تعیین کننده ای در سیاستهای آن وزارتخانه ندارد و عملاً باید گفت در بر همان پاشنه می چرخد.

عرصه سوم به دولت مردان جدید هشدار می دهد که غفلت از مسئله حقوق بشر و حل و فصل مسائل جامعه مدنی، که محور اصلی شعارها و برنامه های آقای حسن روحانی بوده و ایشان را به جایگاه ریاست جمهوری رسانده است، دستاوردهای نسبی حاصله در روابط خارجی را نیز از بین برده و شرایط کشور را به دوران ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد سوق خواهد داد. در شرایط موجود، پیشرفت نسبی در مناسبات خارجی ممکن است این توهم را در ذهن برخی از سران حاکمیت ایجاد کرده است که می توانند با اتکا به حاشیه امنیت ایجاد شده از این گشایش روابط، به حذف فیزیکی مخالفان خویش دست بزنند اما این توهم می تواند نتایج معکوس و جبران ناپذیری برای آنان به دنبال داشته باشد.

در حال حاضر دولتهای غربی تلاش می کنند به راه حلی برای خارج شدن از بن بست مسئله هسته ای ایران دست یابند و از این رو نسبت به برخی امور چشم پوشی می کنند، اما این نگاه مقطعی است و نمی تواند امری مستمر باشد. از سوی دیگر جامعه مدنی ایران جامعه بسته ای نیست و صدای اعتراض خویش را به آسانی به آن سوی مرزها منتقل می کند و این انتقال پیام می تواند شرایط داخلی در ایران را در آینده نزدیک در صورت تداوم خشونتهای حکومتی دگرگون سازد.

عرصه سوم به دولت جدا توصیه می کند تا با اتخاذ روش های تازه از گسترش موج خشونتها از سوی دستگاههای حکومتی جلوگیری کند و باب گفت و گو را با مخالفان باز کند. حقوق اقلیتها را محترم بشمارد و افراد مدیر، لایق و مردم دار را در سمتهای مهم اجرایی بویژه در شهرهای مرزی منصوب کند و از بازگشت به سیاستهای امنیتی و نظامی بویژه در مرزهای کشور بشدت اجتناب کند و به خشونت با خشونت پاسخ ندهد.

عرصه سوم در پایان باردیگر بر این اعتقاد خویش پافشاری می کند که خشونت مهم ترین آفت جامعه مدنی است و جامعه مدنی در فضای خشونت هیچ فرصتی برای رشد، پویایی و ارتقا نخواهد یافت.

—

طومار 1500 دانشجو در حمایت از وزیر علوم

2013-11-19 · Archive ID 3116

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3116>

عرصه سوم: دانشجویان دانشگاه بینالمللی قزوین در حمایت از وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و در اعتراض به جمله توهین آمیز زاهدی وزیر پیشین علوم در دولت احمدی نژاد و رییس کمیسیون آموزش فعلی مجلس تجمع کردند.

بر اساس گزارش رسیده به عرصه سوم، صبح روز دوشنبه 27 آبانماه جمعی از دانشجویان و اساتید دانشگاه بین المللی "امام خمینی" قزوین با نوشتن بیانه ای به شکل طومار و جمع آوری امضا، اقدامات زاهدی رئیس کمیسیون آموزش مجلس را محکوم کردند. چندی پیش زاهدی با تهدید فرجی دانا به استیضاح، با لحن توهین آمیزی به معاون او گفته بود تا تعدادی از مقامات این وزارتخانه را عزل کند.

در این تجمع که از ساعت 11 صبح روز دوشنبه آغاز و در ساعت 5 عصر پایان یافت، دانشجویان با نصب طوماری در کنار دانشکده فنی و مهندسی، و نوشتن شعارهایی در حمایت از دولت منتخب و وزیر علوم و انتصابات وی، با دعوت از اساتید و کارکنان دانشگاه برای حمایت از این حرکت، صحبت های رئیس کمیسیون

آموزش مجلس را محکوم کردند و حمایت کامل خود را با جمع آوری بیش از 1500 امضا از اقدامات دکتر فرجی دانا اعلام کردند.

این گزارش حاکی است که حراست دانشگاه با شدت گرفتن استقبال دانشجویان از این بیانیه و امضای آن، با حضور در جمع دانشجویان و گرفتن عکس از آنها سعی در ایجاد فضای رعب و وحشت در بین دانشجویان را داشت اما بر اساس این گزارش حضور پر رنگ جمعی از اساتید در بین دانشجویان، این اقدام حراست را بی اثر گذاشت.



متن این بیانیه ای که توسط نمایندگان دانشجویان بعد از پایان جمع آوری امضاها به مجلس ارسال شده، به این شرح است:

"بیانیه حامیان دولت تدبیر و امید

در حمایت از وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، و لزوم احترام به منزلت دانشگاهیان

ما جمعی از دانشگاهیان ضمن تقبیح اظهارات غیراخلاقی رئیس کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی نسبت به وزیر محترم علوم، تحقیقات و فناوری که موجب وهن جایگاه مجلس و توهین به منزلت دانشگاه و دانشگاهیان است، حمایت خود را از اقدامات مناسب و شایسته آقای دکتر فرجی دانا اعلام می‌کنیم و از رئیس محترم مجلس شورای اسلامی می‌خواهیم که اجازه ندهند حیثیت مجلس و حرمت علم و دانشگاه دست‌مایه اغراض سیاسی و منافع شخصی برخی از افراد و جریانات قرار گیرد."

—

ماموران امنیتی مانع برگزاری مراسم سالگرد فروهرها شدند

2013-11-22 · Archive ID 3120

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3120>

عرصه سوم: رسانه‌ها به نقل از منابع مختلف گزارش داده‌اند ماموران امنیتی به خانواده زندانیان سیاسی، خبرنگاران و فعالان سیاسی اجازه حضور در مراسم در پانزدهمین سالگرد قتل داریوش و پروانه فروهر را ندادند.

جرس به نقل از رضا خندان نوشته است با این که اعلام شده بود مراسم سالگرد پروانه و داریوش فروهر امروز برگزار می شود از ورود شرکت کنندگان به داخل کوچه فروهرها جلوگیری کردند. خندان در این رابطه افزوده است: "پرستوی عزیز فهمیده بود که نسرین آمده، در محاصره ی نیروهای لباس شخصی و ظاهرا امنیتی به دیدن ما آمد. زمانی که پرستو و نسرین پس از سالها همدیگر را در آغوش کشیده بودند برای آزار و اذیت گاز فلفل زدند. به هر حال پرستو را در وسط خیابان دیدیم و بدون امکان شرکت در مراسم راهی خانه هایمان شدیم."

میزان خبر نیز، در گزارشی نوشته است که پس از فراخوان پرستو فروهر برای حضور همگانی در سالگرد قتل پدر و مادر خود، ماموران امنیتی امروز، یکم آذر ۱۳۹۲، با حضور بر سر خیابان این منزل آن را مسدود کردند و تنها به خانواده و دوستان خانوادگی فروهر اجازه ورود به منزل فروهرها را دادند. پیش از این پرستو و آرش فروهر در فراخوانی با بیان این که "در بزرگداشت داریوش و پروانه فروهر در پانزدهمین سالگرد به خون خفتنشان ما را تنها نگذارید" از مردم دعوت کرده بودند تا روز جمعه یکم آذرماه ۱۳۹۲ از ساعت ۳ تا ۵ بعدازظهر در مراسم یادبود پدر و مادرشان شرکت کنند. پیش از برگزاری مراسم، صفحه فیس بوک فروهرها نیز در این رابطه نوشته بود: "حضور گماشتگان امنیتی و انتظامی در خیابان هدایت پررنگ است. آنها دو طرف کوچه خانه فروهرها را بسته اند. صدها تن از مردم تهران که حاضر به ترك محل نیستند سرود "ای ایران" را میخوانند. ماموران نیروی انتظامی، بدون خشونت، از مردم میخواهند که محل را ترك کنند. حضور مردم با اتومبیل شخصی بسیار پررنگ است. ترافیک سنگین، تا حوالی لاله زار، تردد را غیرممکن ساخته است."

خوشبختانه تا این لحظه گزارشی از دستگیری در این رابطه گزارش نشده است.

فعالان مدنی در روز منع خشونت علیه زنان گرد هم آمدند

2013-11-25 · Archive ID 3125

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3125>

عرصه سوم: به مناسبت روز جهانی منع خشونت علیه زنان، تجمعات و فعالیتهای مختلفی از سوی فعالان مدنی در سراسر جهان به مناسبت این روز برگزار شد.

به گزارش صفحه فیس بوک مادران صلح دورتموند، گروه "اتحاد زنان دورتموند" که متشکل از گروه های مختلف فعالان زنان می باشد، مراسمی در شهر دورتموند برگزار کردند. این فعالان طرف شهرداری و دفتر زنان شهر دورتموند پرچم آبی "علیه خشونت" طی مراسمی رسمی در میدان صلح بر افراشته شد.



گروهی از زنان افغان نیز امروز در خیابان های کابل تظاهرات کردند. آنها در پلاکاردهای خود نوشته بودند: "خیابان مال من هم هست - ما هم شهروند همین شهر هستیم - اذیت و آزار بس است."، "یادمان باشه

که خشونت علیه زنان همیشه خشونت های فیزیکی منجر به کبودی و شکستگی نیست. "همین که من نتوانم در خیابان های شهرم با امنیت رفت و آمد کنم هم مصداق خشونت و آزار بر علیه من زن می باشد."

در روتردام هلند نیز متعاقب فراخوان به تظاهرات به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه برای محو خشونت علیه زنان، روز یکشنبه ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ تظاهراتی با شرکت جمعی از زنان و مردان از کشورهای مختلف در شهر روتردام برگزار گردید.

تظاهرکنندگان از ساعت ۱۴:۰۰ در مرکز شهر روتردام با حمل پلاکارد و پرچم دور هم جمع شدند. سپس نمایندگانی از احزاب، سازمان و نهادهای مدافع حقوق زنان با سردادن شعار و قرائت بیانیه خشونت علیه زنان در اشکال مختلف، که از سوی نظام سرمایه داری، مذهبی و مردسالاری بر زنان حاکم است را محکوم کردند.

در تحولی دیگر، دبیرکل سازمان ملل متحد از جامعه جهانی خواست برای جلوگیری و خاتمه انواع خشونت علیه زنان و دختران تعهد کرده و تلاش خود را به کار گیرند.

«بان کی مون» در پیامی به مناسبت روز جهانی امحای خشونت علیه زنان ۲۵ نوامبر ۲۰۱۳ برابر با چهارم آذرماه جاری گفته است: "روز زنان فرصتی برای همه ما است تا برای جلوگیری و خاتمه انواع خشونت علیه زنان و دختران تعهد کنیم. خشونت علیه زنان و دختران مستقیماً بر افراد تأثیر می گذارد در عین اینکه بر بشریت مشترک ما نیز صدمه وارد می کند."

بان کی مون اضافه کرده است: من از ندای جمعی استقبال می کنم که خواستار خاتمه خشونتی است که تقریباً از هر سه زن یکی را در طول عمرش تحت تأثیر قرار می دهد؛ من رهبرانی را تحسین می کنم که به وضع و اجرای قوانین کمک کرده و ذهنیت ها را تغییر می دهند و به همه آن قهرمانانی از سراسر جهان که به کاهش آلام قربانیان کمک کرده و عاملی برای تغییر می شوند، احترام می گذارم.

بان کی مون با اشاره به همزمانی روز جهانی امحای خشونت علیه زنان با روز حقوق بشر در پیام خود خاطرنشان کرده است: امسال آگاهی رسانی در این زمینه را با پوشش رنگ نارنجی که نماد تعهد ما به این مهم است، افزایش می دهیم.

۵ نوامبر، روز جهانی «منع خشونت علیه زنان» از سال ۱۹۸۱، برای یادآوری عزم همگانی برای مبارزه با خشونت علیه زنان انتخاب شده است؛ روزی که به خاطر قتل وحشیانه سه خواهران میرابال، فعالان سیاسی اهل جمهوری دومینیکن به این عنوان انتخاب شد، اما با وجود این یادآوری هرساله، آمار و ابعاد خشونت علیه زنان در تمام دنیا رو به گسترش است.

خشونت یک رفتار نهادینه شده در یک جامعه پرتبعیض است، هرچند حتی در جوامعی که بر مبنای قوانین برآمده از دموکراسی اداره می شوند هم شکل های مختلف خشونت بر گروه های مختلف اجتماعی اعمال می شود، با این حال در یک جامعه استبدادزده، نوع و شیوه اعمال خشونت متفاوت و گاه شدیدتر است. خشونت در یک جامعه استبداد زده که قوانین تبعیض آمیز بر آن حکم می رانند، شکل های پیچیده ای دارد و در همه بخش ها و سطوح جامعه رواج دارد.

به دلیل گستردگی انواع خشونت در ایران، هیچ آمار دقیقی از میزان خشونت نسبت به زنان وجود ندارد. با این حال هر از چند گاه آمار و تحقیقاتی در ایران منتشر می شود. از جمله به گزارش روزنامه اعتماد، میزان خشونت خانگی در تهران، ۱۸/۹ درصد جسمی و ۵۲/۴ درصد روانی است. همچنین در سطح کشور، در هر ۹ ثانیه یک مورد خشونت اتفاق می افتد.

هفت زن ایرانی متعلق به طبقات اجتماعی گوناگون و در گروه های سنی مختلف، از تجربه خود از قرار گرفتن در معرض خشونت در خانه و اجتماع با زمانه سخن گفته اند، تجربه هایی روزمره که می تواند شدت، عمق و گستره این رفتارها را نشان دهد.

اهواز در پایگاه سنجش جامعه مدنی

2013-11-27 · Archive ID 3162

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3162>

عرصه سوم: صداهای ایران رسانه ای است که صدای شهروندان ایرانی از شهرها و روستاهای مختلف باید به گوش مسئولان و نمایندگان مجلس و شهر و روستا می رساند. صداهای ایران از طریق نظرسنجی عملکرد مسئولان، نیازهای شهروندان را مورد بررسی قرار می دهد و گزارش آن را منتشر می کند.

اولین گزارش و نظرسنجی صداهای ایران در مورد وضعیت شهر اهواز است. ۵۲ نفر در این نظرسنجی شرکت کرده اند. با در نظر گرفتن این تعداد شرکت کننده نمی توان این نظرسنجی را منعکس کننده افکار عمومی مردم اهواز دانست ولی صداهای ایران بر این باور است که صدای تمامی شهروندان باید به گوش مسئولان رسیده و مسئولان در مقابل شهروندان باید پاسخگو باشند. ۳۳ نفر از شرکت کنندگان مرد، ۱۹ نفر زن بوده است.

۱۵ نفر از شرکت کنندگان بین ۲۵ تا ۳۰ سال، شانزده نفر بین ۳۱ تا ۴۰ سال، سه نفر بین ۴۱ تا ۵۰ سال، سیزده نفر بین ۱۸ تا ۲۴ سال، پنج نفر بالای ۵۰ سال هستند. تمامی شرکت کنندگان به اینترنت دسترسی دارند. ۱۱ نفر از شرکت کنندگان کارمند، ۱۱ نفر دانشجو، سه نفر خانه دار، ۱۳ نفر دارای کار آزاد هستند. هشت نفر نیز "دیگر" را در لیست چه شغلی دارید انتخاب کرده اند. ۳۹ نفر بیش از ده سال و ۳ نفر بین یک تا پنج سال در اهواز زندگی می کنند. ۱۰ نفر دیگر سال های سکونت در اهواز را مشخص نکرده اند. اکثر پاسخ دهندگان مجرد و بدون فرزند هستند. ۲۴ نفر مجرد بدون فرزند، ۹ نفر مجرد با فرزند، سه نفر متأهل بدون فرزند و ۸ نفر متأهل با فرزند هستند.

مهمترین اولویت برای شهرتان چیست؟

شهروندان می توانند یک یا چند موضوع را به عنوان مهمترین اولویت شهرشان انتخاب کنند. محیط سبز (۳۲ بار)، اشتغال (۲۷ بار)، امنیت و آلودگی هوا (هر کدام ۲۱ بار)، امکانات ورزشی و تفریحی (۲۰ بار) به ترتیب به عنوان مهمترین اولویت شهر اهواز ذکر شده اند.

موضوعات دیگری که در اولویت هستند به ترتیب از این قرار است:

امکانات تفریحی و ورزشی (۲۰ بار)، وضعیت آب (۱۶ بار)، سرعت اینترنت (۱۴ بار)، وضعیت جاده ها (۱۲ بار)، حمل و نقل عمومی (۱۲ بار)، خدمات به معلولین (۱۰ بار)، جمع آوری زباله (۸ بار)، انتشار رسانه های محلی (۶ بار)، خدمات به سالخوردگان (۶ بار)، امکانات آموزشی (۶ بار) و ترافیک (۳ بار).

خدمات نهادها و مراکز دولتی و عمومی را چگونه ارزیابی می کنید؟

شرکت کنندگان در مورد بانک ها، بیمارستان ها، نیروی انتظامی، دادگستری، ادارات دولتی و شهرداری نظر خود را بیان کرده اند. ۱۲۱ بار شرکت کنندگان گزینه رضایت بخش نیست را برای نهاده ها انتخاب کردند. دادگستری (۳۲ بار) و نیروی انتظامی (۳۱ بار) در صدر نهادهایی هستند که شهروندان خدمات آنها را "رضایت بخش نمی دانند". ادارات دولتی (۲۳ بار) و بیمارستان ها (۱۸ بار) بانک ها (۱۱) و شهرداری (۶ بار) در رده های بعدی جای گرفته اند.

گزینه رضایت بخش فقط ۱۵ بار انتخاب شده و بانک ها (۸ بار) در صدر قرار دارند. ادارات دولتی و نیروی انتظامی (دو بار)، دادگستری، بیمارستان ها و شهرداری (یک بار). گزینه تا "حدودی رضایت بخش" در مورد بانک ها ۲۶ بار، بیمارستان ها ۱۵ بار، ادارات دولتی ۹ بار، نیروی انتظامی ۵ بار، شهرداری ۱۴ بار و دادگستری ۱۰ بار ذکر شده است.

در شهر شما، مسایل و مشکلات زیر در یکسال گذشته چه تغییری کرده است؟

در صدر لیست مسایلی که در سال گذشته بدتر شده، میران بیکاری (۲۵ بار) ، معضل مواد مخدر (۱۹ بار)، کیفیت آب (۱۸ بار)، توجه به میراث فرهنگی (۱۷ بار)، وضعیت ترافیک و سرعت اینترنت (هر کدام ۱۴ بار) و پایبندی شهروندان به قانون (۱۲ بار) قرار دارند.

تمامی مسایلی که سال گذشته بدتر شده است:

وضعیت محیط زیست و فضای سبز (۱۴ بار)، وضعیت جاده (۱۰) و وضعیت امکانات ورزشی (۱۰ بار) در صدر مسایلی قرار دارند که به نظر شهروندان در یک سال گذشته بهبود یافته است. در انتهای لیست مسایلی که در سال گذشته بهتر شده، وضعیت آب (صفر بار) میزان بیکاری (صفر بار) و قوه قضائیه (صفر بار) قرار دارد.

آیا مقامات نظر شهروندان را در مورد مشکلات و مسایل شهر جویا می شوند؟

آیا مقامات نظر شهروندان را در مورد مشکلات و مسایل شهر جویا می شوند؟

مسئولان از چه طریقی می توانند بهتر با مشکلات مردم آشنا شوند؟

اطلاعات خود را بیشتر از چه طریقی بدست می آورید؟

مشاهدات شخصی (۱۸ بار)، آشنایان (۱۵ بار) و اینترنت (۱۵ بار) در صدر روشهایی قرار دارند که شرکت کنندگان اطلاعات خود را بدست می آورند. گزینه "همیشه" برای رادیو به هیچ وجه انتخاب نشده است. گزینه "هرگز" نیز برای اینترنت، آشنایان و مشاهدات شخصی انتخاب نشده است.

آیا در یک سال گذشته مشکلات و یا پیشنهادات خود را با نمایندگان شهر در میان گذاشتید؟

فقط پنج شرکت کننده با نمایندگان شهر و روستا تماس گرفتند و سه نفر با نمایندگان مجلس. یکی از کسانی که با نمایندگان شهر و روستا تماس گرفته می گوید تا حدودی به مشکلاتش پاسخ داده شده ولی بقیه می گویند که هیچ پاسخی دریافت نکردند. نود درصد شرکت کنندگان خواستار رساندن سخن خود به گوش نمایندگان هستند. چهل و هشت نفر نیز معتقدند شهرهای همسایه مشکلات مشترکی با اهواز دارند.

—

واکنش جامعه حقوقی به منشور شهروندی

2013-11-30 · Archive ID 3166

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3166>

عرصه سوم: پس از انتشار منشور شهروندی از سوی دولت حسن روحانی، تعدادی از حقوقدانان در داخل ایران نسبت به آن واکنش نشان داده اند. برخی از آنان معتقدند این منشور تکراری از قوانین موجود در کشور است که تا کنون اجرایی نشده است قابل اجرا است اما تعدادی نیز از این منشور استقبال کرده و آن را مفید خوانده اند.

به گفته محمدرضا دولت رفتار، منابع حقوق متشکل از قانون یا مقرر (دستورالعمل، بخشنامه، آیین نامه) است و اگر بخواهیم منشور حقوق شهروندی را به قانون تبدیل کنیم، باید در نظر بگیریم که آیا ضرورتی به تدوین این منشور است یا خیر. "یکی از مشکلات ما در این زمینه این است که قوانین موضوعه ما که بخش عمده آن به حقوق شهروندان مربوط می شود بعضا دچار مشکل بوده و اجرا نمی شوند؛ بنابراین بهتر است در شرایط فعلی تلاش کنیم تا قوانین حقوق شهروندی اجرا شود." به گفته وی برای تدوین این منشور سعی شده مقررات مختلف از قانون اساسی و قوانین موضوعه در آن گردآوری شود.

این حقوقدان با اشاره به لایحه حقوق شهروندی و ایجاد نهاد ملی دفاع از حقوق شهروندی مصوب سال 83 یادآور شده است که این لایحه در زمان دولت هشتم (دولت خاتمی) و در هیات دولت مطرح شد و وظیفه این نهاد ملی آموزش و ترویج حقوق شهروندی، اطلاع رسانی داخلی و بین المللی در زمینه حقوق شهروندی و

نظارت بر اجرای قانون حقوق شهروندی و بررسی شکایت دریافتی بود اما چنین نهادی در عمل هیچگاه اجرایی نگردید

رئیس منتخب اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران، بهمن کشاورز نیز گفته است حقوق ملت ایران که همانا حقوق شهروندی است در فصل سوم قانون اساسی از اصل 19 تا 42 بیان شده و قسمتی از این حقوق که عمدتاً ناظر به مسایل قضایی به ویژه کیفری است در بخشنامه مورخ 83/1/20 رئیس وقت قوه قضائیه خطاب به مراجع قضایی، انتظامی و اطلاعاتی کشور مورد تأکید قرار گرفته است.

وی یادآور شد: این بخشنامه در قالب ماده واحده‌ای در مجلس ششم، صورت قانونی پیدا کرد و در 83/2/16 به تأیید شورای نگهبان رسید؛ البته در اصول اول، دوم، سوم و قسمت‌های دیگری از این قانون، آنجا که مسایلی را راجع به قوه قضائیه بیان کرده، مباحثی که قابل تعبیر به حقوق شهروندی هست ذکر شده است. در قسمت تعزیرات قانون مجازات اسلامی یعنی از ماده 498 به بعد، ضمانت اجرای حقوقی که در فصل سوم قانون اساسی احصاء شده، آمده است، به این معنا که در ماده 570 قانون مجازات اسلامی برای کلیه مأمورین دولت که مردم را از آزادی‌ها و حقوقی که قانون اساسی برای آن‌ها مقرر کرده محروم کنند، مجازات پیش‌بینی شده و در مواد مختلفی با ورود در جزییات برای مأمورینی که هر یک از این حقوق را مخدوش کنند جداگانه کیفر پیش‌بینی کرده است.

کشاورز همچنین گفته است جزییات و تفصیل حقوقی که مردم در معرض اتهامی قرار می‌گیرند در قانون آیین دادرسی کیفری یا به عبارت دقیق‌تر در قسمت کیفری قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مدون شده و مراجع قضایی، انتظامی و ضابطین دادگستری به رعایت و اجرای این موارد مکلف شده‌اند. به گفته وی مشکل اصلی این است که مواردی از این گونه چندان جدی گرفته نمی‌شود یا در مقام اجرا با تفسیرهای متفاوت و گاه متفاوتی مواجه هستیم که اجرای آن‌ها را گاه دشوار و گاه منتفی می‌کند.

این حقوقدان معتقد است که جامعه در مورد آزادی‌های احزاب و جمعیت‌ها، آزادی مطبوعات، حق دفاع (حق داشتن وکیل) و در موارد آرمانی نیز مانند تساوی حقوق مردم، حق داشتن شغل، برخورداری از تأمین اجتماعی و برخورداری از آموزش و پرورش رایگان و حق داشتن مسکن با اشکالات عدیده‌ای مواجه است و به نظر می‌رسد اگر اساتیدی که در تدوین منشور نقش دارند موارد پیش گفته را بیشتر و دقیق‌تر از آنچه که مدون و مشخص است تشریح و تدوین کنند شاید آمیدی به اجرای جدی همه موارد بتوان داشت.

حقوقدان دیگری نیز بر این باور است که نیازی به تدوین منشور حقوق شهروندی نیست و موارد حقوق شهروندی در قانون اساسی آمده است. محمد هاشمی می‌گوید: "منشور یعنی قاعده، قانون و عهدنامه که از نظر حقوقی ما قوانین حقوق شهروندی یا بشری را در قانون اساسی داریم."

وی خاطرنشان کرد: نکته بسیار مهم در این زمینه این است که قوانین حقوق شهروندی را در جامعه ساماندهی، اجرا و نظارت کنیم. این استاد دانشگاه با بیان این که در فصل سوم قانون اساسی بحث حقوق شهروندی به طور کامل مطرح شده است، معتقد است قوانین مختلفی اعم از قانون مطبوعات، احزاب و ... را در جامعه وجود دارد، ولی مهم این است که این قوانین به درستی در جامعه اجرا شوند.

هاشمی با بیان این که دولت باید تدارکات لازم و نهادهای اجرایی و نظارتی را برای اجرای قوانین حقوق شهروندی در جامعه داشته باشد، خاطرنشان کرد: از آنجا که رئیس‌جمهور مسئول اجرای قانون اساسی است می‌تواند این گونه قوانین را ساماندهی کرده و اگر کمبودی در مورد قوانین وجود دارد، آن را رفع کند.

نجفی‌توانا دیگر حقوقدانی است که درباره این منشور اظهار نظر کرده است. وی معتقد است اقدامی که اخیراً در دولت شروع شده تدوین یکسری ضوابط و ساز و کارهای قانونی است که ضمن احصاء و شمارش و تعیین انواع مختلفی از حقوق شهروندی، راهکارهای اجرایی آن را که نظارت بر اجرا و ضمانت اجرای این حقوق است، پیشنهاد کرده و در صدد تصویب آن است.

وی در عین حال تأکید دارد منشور حقوق شهروندی باید با دقت و بدون اعمال تبعیض تنظیم و تدوین شده و سپس ضمانت اجرای قانونی برای آن در نظر گرفته شود.

سماواتی‌پور یک وکیل دادگستری نیز در این رابطه گفته است این منشور حتما در قالب یک طرح یا لایحه‌ای باید به تصویب نمایندگان مجلس برسد تا کارآیی و ارزش حقوقی خود را حفظ کند؛ بنابراین مقرراتی که به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسد فاقد ضمانت اجرایی است و این منشور باید حتما به تصویب مجلس برسد تا جنبه اجرایی و جامعیت خود را حفظ کند.

عرصه سوم آمادگی دارد تا در این زمینه نظریه کلیه فعالان مدنی را گردآوری و منتشر نماید. لطفا برای اشتراک نظرات و یادداشتهای خود به صفحه فراخوان عرصه سوم مراجعه کنید.

درخواست شیرین عبادی از جامعه مدنی برای کمک به پاکسازی مین

2013-11-30 · Archive ID 3171

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3171>

عرصه سوم: شیرین عبادی، فعال حقوق بشر از جامعه مدنی و شهروندانی که دور از مناطق آلوده به مین زندگی می‌کنند، خواسته تا همراه با دولت و ارگان‌های مسئول که وظیفه تسریع در پاکسازی مناطق آلوده، حمایت مناسب از قربانیان، آموزش و پیشگیری را برعهده دارند، این مسئله را دغدغه خود بدانند.

وی در گزارش مفصلی با عنوان "مین؛ قاتلین خفته" نوشته است: "۲۵ سال پیش، ۲۰ میلیون مین در دل ۴ میلیون و ۲۰۰ هکتار از زمینهای هم مرز بین ایران و عراق کاشته شد تا از نفوذ "دشمن" در دو سوی مرز، پیشگیری کند. حال اینکه در همه این ۲۵ سال خود این مین‌ها دشمن جان مردم بی دفاعی بوده اند که تنها گناهشان زندگی در نزدیکی مرزها بوده است با وجود پاکسازیهایی که انجام شده، هنوز حدود ۳ میلیون هکتار از زمینهای مرزی آلوده به مین است در این بیست و پنج سال آمار حکایت از حدود ۸۰۰ کشته در سالهای بین ۶۷ تا ۸۳ دارد. اما واقعیت این است که هرگز آمار دقیقی از تعداد قربانیان ارائه نشده است." عبادی در گزارش خود نوشته است: آخرین قربانیان مین در ایران، هفت کودک مریوانی هستند که ۲۶ مهرماه امسال (۱۳۹۲) جست و خیزهای کودکانه شان با انفجار مینها به خون کشیده شد. کودکانی که رویاهایشان در یک لحظه؛ لحظه شوت زدن به توپ پلاستیکی فوتبال یا پریدن و دویدن، به کام اردهای خفته در زمین فرو می شود. وی در این گزارش عواملی چون فقدان نقشه‌ی مین‌ها، اعمال تحریم‌ها و نبود وسایل پیشرفته، فقدان اراده‌ی سیاسی، ناکارآمدی عملکرد حکومت و منع فعالیت نهادها و سازمان‌های غیردولتی را از جمله دلایل عدم پیشرفت پاکسازی مناطق آلوده می‌داند. متن کامل گزارش شیرین عبادی به فارسی، کردی و انگلیسی در وب سایت مرکز حامیان حقوق بشر منتشر شده است.

منشور حقوق شهروندی؛ گامی به پیش اما بدون ضمانت اجرا

2013-11-30 · Archive ID 3264

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3264>

نادر مرزبان: حسن روحانی در تبلیغات انتخاباتی خود وعده داده بود که در صورت رسیدن به کرسی ریاست جمهوری اقدام به تهیه منشوری برای صیانت از حقوق شهروندی کند. او این وعده را همزمان با صدمین روز فعالیت دولت‌اش عملی کرد. منشوری که در آن ادبیات تازه‌ای از نظر اهمیت دادن به حقوق شهروندان به چشم می‌خورد اما بزرگ‌ترین علامت سوال پیش روی آن نامشخص بودن ضمانت اجرایش است.

برنامه تازه؟

منشور حقوق شهروندی توسط معاونت حقوقی دولت یازدهم و با همکاری مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری تهیه شده است و قرار است به مدت یک ماه در معرض دید و نقد و نظر افکار عمومی قرار بگیرد و

پس از اصلاحات و تغییرات احتمالی به عنوان پیش نویس رسمی در اختیار رییس جمهور قرار بگیرد. پایه‌های این منشور از نظر تدوین کنندگانش بر قرآن و آموزه‌های شیعی، سخنان آیت الله خمینی و آقای خامنه‌ای و همچنین فصل سوم قانون اساسی استوار است و سرفصل‌های مرتبط به حقوق شهروندی در آن به تفکیک ذکر شده است. در این «منشور به برابری حقوق شهروندی کلیه اتباع ایران، صرف نظر از جنسیت، قومیت، ثروت، طبقه اجتماعی، نژاد و یا امثال آن» تاکید شده است و اجرا و تضمین حقوق شهروندی به عنوان تکلیف دولت اعلام شده است. با این حال در بند ۶ ماده یک منشور آمده که این متن «در مقام ایجاد حقوق و تکالیف جدید و یا توسعه و تضییق آن‌ها نمی‌باشد و صرفاً بیان مجموعه‌ای از مهم‌ترین حقوق شهروندی است.» معنای این تبصره چیزی نیست جز اینکه تدوین کنندگان منشور خود اقرار کرده‌اند قصد ارائه برنامه تازه‌ای ندارند و هدفشان صرفاً گردهم آوردن داشته‌های قانونی در زمینه حقوق شهروندی بوده است.

تردید در وفاداری دولت به منشور

بخش عمده‌ای از فصل دوم منشور به محورهای مربوط به «آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات» اختصاص یافته است. در این بخش تاکید شده که «شهروندان از حق آزادی اندیشه و بیان برخوردارند. این حق شامل آزادی ابراز، ترویج و انتشار اندیشه‌ها و عقاید به صورت شفاهی، کتبی، الکترونیکی یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود شهروند با رعایت قانون، می‌باشد.» همچنین آمده است که «تمامی مردم حق دسترسی آزاد به تمامی رسانه‌ها و منابع اطلاعاتی را در چارچوب قوانین دارند.» و دولت هم موظف شده که «به آزادی نشریات و مطبوعات، رسانه‌ها اعم از کاغذی یا الکترونیکی و نیز تمامی رسانه‌های شنیداری و دیداری (اعم از وبسایت‌ها، وبلاگ‌ها، شبکه‌های تلویزیونی و اینترنتی و مانند اینها) در صورتیکه مخلّ به مبانی اسلام یا حقوق عمومی نباشند، در چارچوب قانون احترام بگذارد. گرچه روح حاکم بر بندهای مربوط به آزادی اندیشه و بیان در این منشور همراستا با ارزش‌های جهانی آزادی بیان است اما مقید کردن تمامی بندها به «چارچوب قوانین» یا «ضوابط قانونی» می‌تواند روح منشور را از آن بگیرد و آن را به کالبدی بی‌روح تبدیل کند. قوانینی که در این منشور از آن یاد شده است نه فقط تفسیر بردار است بلکه اعمال آن نیز در عمده موارد به عهده قوه مجریه نیست.

قوه قضاییه به عنوان مرجع مداخله کننده در موضوع‌های مربوط به آزادی بیان عملاً از قوه مجریه حرف شنوی ندارد و می‌تواند به اقدام‌های خود علیه آزادی بیان صورت قانونی بدهد. گذشته از این مشخص نیست که قوه مجریه خود تا چه اندازه به این منشور پایبند باشد. اظهارات علی جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در جریان توقیف روزنامه بهار راه را برای تردید در عمل دولت به ادعای خود مبنی بر دفاع از حق آزادی بیان باز می‌گذارد. او در گفتگویی با خبرنگاران که هشتم آبان ماه انجام شد به جای دفاع از حق روزنامه بهار برای انتشار آزادانه عقاید گفت که «مقاله‌ای در روزنامه بهار درج شد که علاوه بر اینکه نوعی تحریف تاریخ اسلام محسوب می‌شود، در ایجاد اختلاف مذهبی در کشور نیز نقش داشته است.» اظهار نظر او با واکنش‌های شدیدی از سوی روزنامه نگاران همراه بود که انتظار همراهی دولت را در زمینه حمایت از حق آزادی مطبوعات داشتند.

مشکل در جایی دیگر است

منشور حقوق شهروندی دارای سرفصل‌های قابل توجهی نظیر «حریم خصوصی»، «هویت فرهنگی، بیان رسانه‌ای و آفرینش هنری»، «سلامت اداری، حکمرانی شایسته و حکومت قانون»، «حق مشارکت شهروندان در سرنوشت اجتماعی»، «آسایش، رفاه، حمایت و تامین اجتماعی» است. بخش مربوط به «حریم خصوصی» یکی از بحث برانگیزترین موارد منتشر است. بندی که در آن آمده است «حریم و زندگی خصوصی، مسکن، وسایط نقلیه و اشیاء خصوصی شهروندان از مداخله خودسرانه، تفتیش و بازرسی بدون مجوز قانونی مصون است و تعرض به اطلاعات و داده‌های شخصی، تفتیش، گردآوری، پردازش، بکارگیری و افشاء نامه‌های شهروندان اعم از الکترونیکی و غیرالکترونیکی یا مرسولات پستی آنان مجاز نمی‌باشد. بازرسی، ضبط، تفتیش، ملاحظه، قرائت، توقیف یا معدوم نمودن بدون مجوز قانونی نامه‌ها و ارتباطات از راه دور نظیر ارتباطات تلفنی، تلگراف، نمابر، بیسیم و ارتباطات اینترنتی خصوصی مربوط به شهروندان و استراق سمع یا رهگیری و سانسور آنها بدون مجوز قانونی، ممنوع است.» رعایت موارد قید شده در این بند یکی از خواست‌های اصلی کسانی است که به دلیل فعالیت‌های منتقدانه خود با نقض حریم خصوصی و مداخله و تعدی دستگاه قضایی و امنیتی روبرو بوده‌اند. با این وجود این بند نیز خود را در نهایت به «مجوز قانونی» وابسته می‌کند. مجوزی که صدور یا

عدم صدور آن در اختیار قوه مجریه نیست و قوه قضاییه متولی آن است. قوه‌ای که در سالهای اخیر بیشترین برخوردها را با چهره‌ها و نهادهای منتقد نظام داشته و تغییری در مشی و رویه خود نداده است.

همچنین «حق انتخاب آزادانه وکیل، ممنوعیت هتک حرمت افراد بازداشت شده، ممنوعیت شکنجه و ممنوعیت و بی‌اعتباری اعترافات اجباری» نیز که در این منشور به آن اشاره شده است به طور کامل در حیطه اختیار قوه قضاییه است و قوه مجریه نقشی در نظارت بر آن ندارد. جالب اینکه تدوین کنندگان منشور در بخش پایانی تصریح کرده‌اند که «کلیه دستگاههای اجرایی، نهادها، سازمان‌ها و موسسات عمومی غیردولتی و سازمان‌های زیر نظر رئیس جمهور و مراکز وابسته به نهاد ریاست جمهوری» ملزم به همکاری در اجرای آن هستند. در نظر نگرفتن سایر قوا به ویژه قوه قضاییه برای رعایت موارد ذکر شده در این منشور، عملاً آن را اب‌تر خواهد گذاشت. قوه مجریه با تدوین این منشور البته می‌تواند نشان دهد که گرایش به رعایت حقوق شهروندی دارد و از این جهت رویه خود را موجه جلوه دهد اما مساله اصلی ضمانت اجرا برای رعایت حقوق است که در اختیار قوه قضاییه است. حال آنکه در منشور حتی یکبار هم نامی از قوه قضاییه به میان نیامده است.

منبع: جرس

لگام بر اعدام، کمپینی برای گفت و گو با مردم

2013-11-30 · Archive ID 3174

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3174>

عرصه سوم: هشت فعال سیاسی، مدنی و فرهنگی ایران با راه‌اندازی کمپین “لغو گام به گام اعدام” (لگام) فعالان مدنی و حقوق بشر را به فعالیت گسترده علیه اعدام فراخوانده‌اند.

بابک احمدی (نویسنده و مترجم) سیمین بهبهانی (نویسنده و شاعر) علی رضا جباری (نویسنده و مترجم) فریبرز رئیس دانا (اقتصاددان و فعال سیاسی) پروین فهیمی (فعال حقوق بشر - مادر شهید سهراب اعرابی) اسماعیل مفتی زاده (فعال حقوق بشر) محمد ملکی (فعال سیاسی و رئیس اسبق دانشگاه تهران) محمد نوری زاد (نویسنده و فیلمساز) حلقه اصلی این کمپین را شکل داده‌اند.

این فعالین در فراخوان خود ترویج و نهادینه کردن خشونت را عاملی که “راه بر آرامش روانی مردم می‌بندد و هرگونه فرصت اصلاح و به‌سازی را از دسترس آنان دور می‌دارد نامیده و تاکید می‌کند در فردایی محتوم، ضرورت‌های تربیتی، ما مردم ایران را به پذیرش این اصل بدیهی وادار خواهد کرد که از اعدام مجرمان و متهمان، از هر سنخ و گروه، دست برداریم و به جای آن به اعمال شیوه‌های سازنده تربیتی بپردازیم.

تعدادی از موسسان این کمپین همچنین در گفت و گو با رسانه‌ها هدف خویش از راه‌اندازی این کمپین را توضیح داده‌اند.

محمد ملکی در این رابطه گفته است: “ما با راه‌اندازی این کمپین از همه هموطنان می‌خواهیم با مشارکت و اظهار نظر خود در مورد مجازات اعدام کاری کنند تا “حکومت شاید دست از این خشونت و کشت و کشتار بردارد.” او می‌افزاید: “اگر هدف از اعدام‌ها اصلاح جامعه بوده می‌بینیم نه تنها اصلاح نشده بلکه وضع اخلاقی جامعه و مشکلات اجتماعی روز به روز بیشتر شده است.”

فریبرز رئیس دانا دیگر فعال مدنی که از امضا کنندگان فراخوان این کمپین نیست در گفت و گویی عنوان کرده است هدف اصلی این فراخوان در گام نخست گفت و گو با جامعه و توجه دادن مردم به این مسئله است انتقام جویی و خون به خون شستن کمکی به حل مسئله خشونت و جنایت در جامعه نمی‌کند.

هشت فعال علیه اعدام از تمامی ایرانیان و کسانی که مایل به همراهی و پشتیبانی از فراخوان آن‌ها هستند دعوت کرده‌اند که پیام پشتیبانی خود را به نشانی ایمیلی آنها بفرستند و به صفحه فیس‌بوک کارزار “لغو گام به گام اعدام (لگام)” بپیوندند و پیام خود را برای درج در صفحه ارسال کنند.

تحصن دانشجویان دانشگاه بین المللی قزوین برای برکناری رئیس دانشگاه

2013-12-02 · Archive ID 3197

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3197>

عرصه سوم: روز شنبه، 9 آذرماه 92 را شاید بتوان روز تولد دوباره و نقطه ی عطفی در تاریخ دانشگاه بین المللی "امام خمینی" قزوین دانست. روزی که بخاطر حضور بازرسین وزارت علوم که برای ارزیابی کیفی نحوه مدیریت دانشگاه به قزوین آمده بودند، تعداد زیادی را به دانشگاه کشانده بود.

گزارش رسیده به عرصه سوم حاکی است روز شنبه نهم آذرماه پس از درخواست های مکرر دانشجویان و اعضای هیات علمی دانشگاه، سرانجام فرجی دانا وزیر علوم، محمد زاده (عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس)، قبادی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران) و معصومی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران) را در قالب یک هیئت بازرسی سه نفره، برای رسیدگی به مشکلات و تخلفات صورت گرفته به این دانشگاه اعزام کرد.

چندی پیش نامه ای از طرف وزارت علوم و تحقیقات به هیات رئیسه دانشگاه ارسال و از وی خواست مقدمات دیدار با اعضای هیات علمی، کارمندان و دانشجویان را فراهم کرده و نسبت به این موضوع، اطلاع رسانی های لازم را انجام دهد که این درخواست از سوی مسئولین دانشگاه کم اهمیت دیده شد به طوری که جلسه دیدار بازرسان با دانشجویان که قرار بود ساعت 16 برگزار شود، در ساعت 13:30 همان روز آن هم با فشار نهادهای دانشجویی و اساتید به دانشجویان پیامک شد. سپس دانشجویان دانشگاه، که از طریق شبکه های اجتماعی و زنجیره های گسترده انسانی موجب شدند خبر این حضور بی سابقه انتشار پیدا کند و به این شیوه بی توجهی مسئولین را ناکام گذاشته شد.

طی همین اطلاع رسانی ها، برخی دانشجویان اخراجی و محکومین انضباطی نیز در این روز در دانشگاه حضور پیدا کردند تا در مورد مشکلات پیش آمده با بازرسین وزارت هم کلام شوند، اما برخلاف دستور مستقیم این بازرسان، از ورود آنها چندین بار ممانعت بعمل آمد، بطوریکه این دانشجویان در نهایت با وساطت اساتید وارد دانشگاه شدند.

دیدار با اعضای هیات علمی و کارمندان دانشگاه

هیئت بازرسی اعزامی از وزارت علوم، از صبح روز شنبه، دیدارهای جداگانه ای با اساتید، کارکنان، دانشجویان و تشکل های صنفی و سیاسی برگزار کردند و نظرات آنها را در قبال نحوه مدیریت دانشگاه و عملکرد نهادهای ذیربط جویا شدند.

اولین دیدار بازرسان وزارت علوم پس از حضور در دانشگاه با اعضای هیات علمی صورت گرفت. این دیدار که قرار بود از ساعت 10 تا 11:30 صبح در سالن آمفی تئاتر دانشکده علوم انسانی دانشگاه برگزار شود با درخواست اعضای هیات علمی تا ساعت 12 ظهر ادامه یافت. بنابر این گزارش، گلایه های اعضای هیات علمی به حدی تاثیرانگیز بود که چند نفر از اعضای حاضر در جلسه پس شنیدن این گلایه ها به گریه افتادند.

دیدار بعدی بازرسان وزارت علوم با کارمندان دانشگاه در شرایطی برگزار شد که پیش از این، کارمندان دانشگاه با تهدید شدن از سوی مسئولان دانشگاه مواجه شده بودند. این دیدار نیز که با تدابیر هیات بازرسی بدون حضور حراست کارمندان انجام گرفت تا ساعت 2:30 ظهر به طول انجامید.

تحصن دانشجویان برای برکناری عبدالعلی آل بویه رئیس دانشگاه

هم زمان با دیدار این هیات با اعضای هیات علمی و کارمندان تحصنی با حضور چشم گیر دانشجویان در محوطه دانشگاه برگزار شد. دانشجویان در این تجمع با در دست داشتن پلاکاردهایی که شعارهایی هم چون «دانشجو می میرد/ذلت نمی پذیرد»، «دانشگاه پادگان نیست»، «آل بویه حیا کن/ دانشگاه را رها کن» و خواندن سرود یار

دبستانی من و قرائت بیانیه سعی کردند که حرف خود را به گوش بازرسان وزارت علوم برسانند که این درخواست منجر به حضور این هیات در جمع دانشجویان شد.

دکتر قبادی به نمایندگی از این هیات با تشکر از حضور دانشجویان، گفت: «این هیات آمادگی شنیدن صحبت های همه دانشجویان را دارد حتی اگر این صحبت ها تا پاسی از شب ادامه پیدا کند. در این زمان نماینده دانشجویان معترض با شرح شرایط امنیتی که مسئولان دانشگاه برای دانشجویان پیش آورده اند، تقاضای دیداری عمومی بدون حضور مسئولان امنیتی دانشگاه کرد که با موافقت بازرسان مواجه شد. پیش از این تجمع هم دانشجویان با جمع آوری طوماری که به امضای بیش از 1000 نفر از دانشجویان رسیده بود خواستار برکناری عبدالعلی آل بویه از این دانشگاه شده بودند.

دیدار عمومی و خصوصی دانشجویان با هیات اعزامی در آمفی تئاتر مرکزی

دیدار عمومی هیئت بازرسی با دانشجویان، که با استقبال اکثریت دانشجویان حاضر در دانشگاه مواجه شده بود، به علت حضور بازرسان در دانشکده های مختلف با یک ساعت تاخیر آغاز شد، و با درخواست مکرر دانشجویان و استقبال زیاد آنها، نزدیک به 3 ساعت به طول انجامید.

در این دیدار که هیچ کدام از مسئولان و حراست دانشگاه در آن حضور پیدا نکرده بودند، طیفهای مختلف فکری، نمایندگان تشکلهای صنفی و سیاسی و فرهنگی به بیان دیدگاهها و اعلام مشکلات مرتبط با خود و مجموعه دانشگاه در زمان ریاست عبدالعلی آل بویه پرداختند. نمایندگان شورای صنفی، انجمن های علمی، کانون های فرهنگی، دانشجویان غیر ایرانی، تشکلهای اصلاح طلب، دانشجویان دکتری و دانشجویان اخراجی با قرار گرفتن در پشت تریبون گلایه های خود را از مسئولان دانشگاه بیان کردند که با همراهی ممتد دانشجویان حاضر در سالن مواجه شدند. در این بین، بیان مسائل مربوط به برخورد نامناسب حراست و کمیته انضباطی با دانشجویان و طرح مساله احکام انضباطی غیر منطقی و غیر قانونی و مساله دانشجویان تعلیق شده و اخراجی که چندتن از آنها نیز در سالن حضور داشتند با استقبال بیشتری از حاضرین در سالن روبرو شد. رفتارهای سیاست زده، جناحی، یک سویه و خشن مسئولین حراست و کمیته انضباطی دانشگاه محور اصلی بحث را تشکیل می داد.

در این دیدار همچنین نماینده بسیج دانشجویی با حضور در جایگاه به انتقاد از فضای دیدارها و صحبت های نمایندگان دانشجویان پرداخت که با مخالفت شدید دانشجویان مواجه شد.

پس از پایان دیدار عمومی با دانشجویان، اعضای هیات بازرسی وزارت تا ساعت 9 شب به شکل خصوصی با نمایندگان تشکلهای مختلف دانشگاه نیز دیدار کردند. طی این جلسات گزارشات مکتوب دانشجویان نیز به این هیئت تقدیم شد.

در پایان نیز دیداری از مجتمع خوابگاهها انجام گرفت و شرایط خوابگاه های دانشجویی نیز به اطلاع نمایندگان وزارت علوم رسید.

غالب گمانه زنی ها بر تغییر در کادر مدیریتی دانشگاه و در راس آنها رئیس دانشگاه صحه می گذارند، اکنون باید دید که سرنوشت دانشگاه بین المللی "امام خمینی" قزوین به دست چه کسی سپرده خواهد شد.

—

نامه ای به دختر و نوه ، از زندانی کوچک به زندانی بزرگ

2013-12-02 · Archive ID 3200

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3200>

عرصه سوم: فریبا کمال آبادی، زندانی عقیدتی و یکی از اعضای یک گروه هفت نفره ای است که به امور اداری جامعه بهائیان در ایران رسیدگی می کردند در دو نامه جداگانه رنجهایی که بر خانواده وی رفته را شرح داده است. ترانه طائفی دختر وی نیز در نوشته ای کوتاه به گوشه ای از خاطراتش هنگام ملاقات مادر اشاره کرده است.

عرصه سوم به این خاطرات و نامه ها به عنوان منبعی مهم برای جامعه مدنی نگریسته و آمادگی دارد نامه های زندانیان و خانواده های زندانی سیاسی و مدنی را در این تارنما منتشر سازد. در این بخش دو نامه از خانم فریبا کمال آبادی به نوه و دخترش و همچنین خاطره ای از دخترش ترانه که اکنون محروم از تحصیل است منتشر می شود.

جان شیرین من ، فرشته ی کوچکم

وقتی به تو و آمدنت به دنیایمان می اندیشم، چنان عواطف و احساسات افسار می گسلد، می جوشد و به فوران می آید که هرگز توان توصیف آن را ندارم. عشق می جوشد و مفری برای بروز و تعینش می یابد. گاهی به صورت دعا برای سلامتیت از اعماق قلب و لسانم جاری می شود، گاهی به صورت کلماتی خطاب به اطرافیانم ظاهر می گردد که از روزشمار آمدنت برایشان می گویم و زمانی نیز خود را به صورت حلقه های نخ در می آورد که دست بر گردن میل بافتنی افکنده او را تنگ در آغوش گرفته و سرانجام به صورت لباسی و یا پتویی برایت شکل می گیرد. با همه ی این ها عطش دیدن و بوییدن آرام نمی گیرد و هل من مزید می گوید. در بندهم و دستم از چاره کوتاه است. حتی اجازه ندارم به مادرت، دختر دلبندهم، در لحظات حساس تولدت تلفن بزنم، صدایتان را بشنوم و از سلامتیتان مطلع گردم زیرا درخواست های مکررم برای تلفن همواره با مخالفت روبه رو شده است. نمی دانم چند روز پس از تولدت از آمدنت مطلع خواهم شد. می دانم هنگامی که قدم به جهان ما گذاری، رشد کنی و بیالی سوالاتی دائما ذهنت را به خود فراخواهد خواند و خواهی پرسید: چرا من در سرزمینی دیگر، به دور از وطنم، ریشه هایم، بستگانم و عزیزانم متولد شدم؟ چرا مانند بسیاری از کودکان در بدو تولدم مادر بزرگم، پدر بزرگم و بستگانم را در کنارم نداشتم؟ دلبندهم، کودکم، به تو می گویم. همه ی این ها درد عشق است، عشق به نوع انسان، بهایی است که تو و خانواده ات برای اعتقاد به "وحدت نوع انسان" و "صلح عمومی" می پردازید. تاوان "اراده" ای است که برای خدمت به عالم انسانی فعال گشته است. میدانم این ها کلماتی کلی و سخنانی مبهم است. پس برایت از جزئیات می گویم:

پدرت در سال ۱۳۶۰ در شهر همدان متولد شد. همدان یکی از قدیمی ترین شهر های ایران و مهد فرهنگ و تمدن آریایی است. همدان، ابن سینا را در خود پرورده که یکی از بزرگترین فلاسفه و پزشکان تاریخ جهان است. کسی که فرهنگ و تمدن غرب به میزان بسیاری خود را وامدار او می داند. هنگامی که پدرت شش ساله شد و قدم به دبستان نهاد، مادر و پدرش به خاطر اعتقاد به دیانت بهایی دستگیر شده به زندان اوین در طهران منتقل گشتند. او به همراه خواهر چهار ساله و برادر هشت ساله اش، یعنی عمه و عمویت هر هفته از همدان به طهران سفر می کرد تا در دو روز متوالی پدر و مادرش را در زندان اوین ملاقات کند.

قبل از آن یعنی در سال ۱۳۶۳ پدر بزرگ مادرت (یعنی پدر من) که پزشکی متعهد و عاشق نوع انسان بود، کسی که تمام لحظات حیاتش را وقف خدمت و درمان بیماران و دردمندان نموده بود، در ساری دستگیر و زندانی شد و تحت شکنجه های سخت قرار گرفت.

و امروز، در سال ۱۳۹۲، من، مادر بزرگت در حالی که حسرت دیدنت، در آغوش کشیدن و یا لاقل شنیدن صدای کودکانه ات را از پس سیم های ارتباط دارم، ششمین سالی است که در حبس تعصبات برخی از هموطنانم گرفتارم.

حتما از خود می پرسی مگر اعتقاد به دیانت بهائی چه خطایی است که مستوجب حبس و زندان باشد؟ هنگامی که بزرگ شوی و تاریخ ادیان بخوانی در می یابی که مسیح که امروزه معبود و محبوب اهل عالم است در زمان حیاتش مصلوب شد، به اتهام این که دیانتی را بنیان نهاده بود که برای رشد متعصب زمانه اش جدید بود و با دیانت پدرانیشان تفاوت داشت.

خواهی خواند که خالصترین مؤمنین به حضرت محمد (ص) در ایام حیات مبارکش مورد شکنجه و آزار قرار گرفتند و برخی به شهادت رسیدند. می خوانی که حضرت علی (ع) مضروب شمشیر چهل و تعصب گشت. حضرت امام حسین (ع) در حماسه ای بی نظیر با خون مقدسش به عظمت و برتری عدالت بر ظلم شهادت داد و می خوانی که همان ابن سینا، فیلسوف همشهری پدرت، توسط کوه اندیشان به کفر متهم شد چنانکه در پاسخشان چنین گفت:

کفر چو منی گزاف و آسان نبود - محکمتر از ایمان من ایمان نبود
در دهر چو من یکی و آن هم کافر - پس در همه دهر یک مسلمان نبود

و امروزه پیروان دیانت بهایی در کشور مقدس ایران به همان مصیبات و بلاها گرفتارند :

- از سال ۱۳۵۷ تا کنون : تعداد بسیاری از آنان دستگیر و زندانی شده ، عده ای به شهادت رسیده اند .

- تمامی کارمندان بهایی از ادارات دولتی اخراج شده اند.

- تمامی افراد مسن بهایی با قطع حقوق بازنشستگی شان مواجه شده اند.

- تمامی املاک جامعه ی بهایی و بسیاری از اموال و املاک بهائیان غصب و مصادره شده است

- در بسیاری از شهر ها قبرستان های بهایی تخریب شده و دامنه ی این مظالم از مرز دنیای زنده ها عبور نموده مرده های بهایی را نیز در بر گرفته است.

- تمامی جوانان بهایی از ادامه ی تحصیل در دانشگاه ها محروم گشته اند. یعنی یا از ورود به دانشگاه ممنوع شده یا به محض ورود اخراج شده اند و ...

می دانی دلبندم ، همه ی این ظلمها و جفاکاریها به نام مسلمانی و در لباس حمایت از اسلام و در ظل حکومت منتسب به اسلام روی داده است. اشتباه نکن! دیانت مقدس اسلام جز برای استقرار عدالت و سعادت ظاهر نشده است و نفوس مقدسه ی این دین جز برای رفاه و آسایش مردمان حیاتشان را فدا نکرده اند. اما گاهی ظلم برای توجیه خود لباس عدل به تن می کند و کینه و نفرت نقاب محبت می زند. برای ما بهائیان هرگز این سوء استفاده از دیانت مقدس اسلام برای استتار تعصبات جاهلیه ، ساحت رفیع آن را به زیر نمی کشد و شان و حیثیتش را خدشه دار نمی سازد. طوری که چه در زندان ، چه در ایران و حتی در جهان دائما از شان و مرتبت دیانت مقدس اسلام در نزد همگان حتی خود مسلمانان ، دفاع می کنیم.

می دانم سوال خواهی کرد که من مادر بزرگت، چرا در زندان اسیرم ؟ بگذار برایت بگویم:

ما یک جمع هفت نفره به نام "یاران ایران" بودیم که جامعه ی بهائیان ایران را اداره میکردیم. به احوال شخصیه شان مطابق با احکام دیانت بهایی رسیدگی نموده از آنان در مقابل مظالم وارده حمایت می کردیم. اگر از کار اخراج شده و در تأمین مخارج یومیه ناتوان بودند ، به کمک سایر بهائیان، طرق کسب معاش و آموزش حرفه و فن در اختیارشان می گذاردیم. اگر دچار بیماری شده قادر به تأمین امکانات درمان نبودند از طریق پزشکان بهایی به یاریشان می شتافتیم.

برای آموزش و تربیت اخلاقی کودکان و جوانان امکاناتی فراهم می ساختیم و با یاری اساتید بهایی که از تدریس در دانشگاه ها اخراج شده بودند برای هزاران جوان بهایی از جمله پدر و مادرت در منازل بهائیان کلاس درس و امکان ادامه ی تحصیل فراهم می آوردیم و

تمامی تلاش این جمع این بود که فعالیت هایی که در جهت "نسل کشی" جوانان بهایی صورت می گیرد از طریق اقدامات سازنده خنثی شود و این امر به گونه ای انجام شد که امروز نه تنها کینه ای از "حکومت" ، "اسلام" و "حکومت اسلامی" در دل احدی از بهائیان ایران وجود ندارد بلکه فرد فرد بهائیان به وطنشان عشق می ورزند، دیانت مقدس اسلام را تقدیس می نمایند و آرزوی خدمت به ایران و ایرانیان را در دل می پروراند به طوری که حتی عده ای از جوانان بهایی به صرف خدمت به کودکان هموطنانشان در مناطق محروم به سال ها حبس محکوم شده اند.

لابد سؤال دیگری این است که چرا شما در ایران نماندید؟ چرا با اینکه پدر و مادرت عاشق ایرانند و قلبشان برای اعتلاء و سرفرازی ایران می تپد از ایران رفته اند و تو دور از وطنت متولد شدی ؟

پدر و مادرت از جمله هزاران جوان بهایی هستند که در موسسه ی " علمی آزاد" که زیر نظر جامعه ی بهایی ایران اداره می شد تحصیل نموده اند . بسیاری از دانشگاه های معتمد جهان با مشاهده ی محرومیت جوانان مستعد بهایی ایران، شرایط ادامه ی تحصیل برایشان ایجاد نموده اند. بلی، بیگانگان آشنا گشته اند و دوران نزدیک و غریبان، یار.

والدینت نیز برای ادامه ی تحصیل مجبور به ترک وطن مألوف خویش گشتند تا برای خدمت به کشور محبوبشان قوی تر و آماده تر شوند و آرزویشان را برای عظمت این سرزمین مقدس تحقق بخشند. کودکم امیدوارم پاسخی شایسته به سوالات احتمالی ات داده باشم مطمئنم سایر هموطنانم در آینده ای نه چندان دور با سوالاتی نظیر سؤالات تو توسط فرزندان و آیندگانشان رو به رو خواهند شد و در معرض سوالاتی نظیر این قرار خواهند گرفت که شما در مقابل "این همه بی عدالتی که بر هموطنانتان وارد شده است چه کرده اید؟" آرزو دارم ایشان امروز به گونه ای حرمت "عدالت" و "انصاف" را پاس دارند و طوری به دفاع از حقوق هموطنان برخیزند که پاسخی شایسته برای فرزندانیشان به همراه داشته باشند.

فریبا کمال آبادی

زندان اوین، آبان ۱۳۹۲

ترانه گلم

در آن روزها یاد حرفت می افتادم که قبل از دستگیری ام در سال ۸۷ به من زدی . وقتی به قصد آماده ساختن از تو پرسیدم : "ترانه اگر مرا دستگیر کنند ناراحت می شوی ؟" گفתי سال ۸۴ که تو را گرفتند کوچک بودم و نمی فهمیدم بر تو چه می گذرد برای همین فقط دلم برایت تنگ می شد. اما این بار هم دلم برایت تنگ می شود و هم دلم برایت می سوزد. دلت سوخت . بسیار هم سوخت. اما باز در آن سال و سالهای بعد معدلت نزدیک به ۲۰ بود . سال ۹۲ شد. روزی در ملاقات، کارنامه پیش دانشگاهیت را برایم آوردی . باز هم معدلت نزدیک ۲۰ بود . کارنامه ات را با افتخار به همه نشان دادم . رئیس اندرزگاه هم که کارنامه ات را دید گفت انضباطش مثل مادرش ۲۰ است .

کنکور داشتی و پدرت در سفر بود و در خانه تنها بودی. روز قبل از کنکور سرما خوردی و تب کردی خودت تنها به مطب دکتر رفتی و به پزشک گفתי فردا کنکور دارم کاری کنید که بتوانم امتحانم را بدهم همسایه مهربان که من قبلا ندیده بودم و نمی شناختمش تو را به محل امتحان کنکور برد . امتحان دادی و رتبه ای حدود ۴ هزار در کنکور ریاضی آوردی.

روز پنج شنبه ۱۳۹۲/۲۱/۶ نتیجه کنکور مشخص شد چون امکان و اجازه تلفن نداشتیم باید تا یکشنبه یعنی ۳ روز بعد منتظر می ماندم تا در ملاقات از نتیجه کنکور مطلع شوم . با اینکه در این ۳۳ سال از سال ۵۹ که انقلاب فرهنگی شد یعنی همان سالی که من دیپلم گرفتم و به خاطر اعتقاد به دیانت بهایی از ورود به دانشگاه محروم شدم، تاکنون یعنی سال ۹۲ جوانان بهایی از ورود به دانشگاههای کشورشان محروم بوده اند، امسال ما همه امیدوار بودیم که با تغییر فضای سیاسی کشور و روی کار آمدن دولت جدید، با وعده های از بین بردن فضای امنیتی در کشور و امکان ادامه تحصیل دانشجویان ستاره دار، با شعار دولت تدبیر و امید بالاخره بتوانی در کشورت، کشور محبوبت تحصیل کنی .

جالب است که هیچکدام از هم بندی هایم با اینکه می دانستند ۳۳ سال است جوانان بهایی از تحصیلات عالیه محرومند باور شان نمی شد که باز هم با نیرنگ " نقص پرونده " تو و دوستان از تحصیل محروم شوید. و جالبتر آن است که بعضی از مسوولینی که ما در زندان با آنها سر و کار داریم حتی نشنیده بودند و نمی دانستند که سالهاست عده ای از شایسته ترین جوانان هموطنشان به صرف بهایی بودن از ورود به دانشگاه های کشورشان محرومند.

این روزها ندای پر صلابت "هل من نصر ی نصرنی" که در روز عاشورا از لسان مبارک مولای عالمیان حضرت امام حسین از روی قوت و نه از سر ضعف در صحرای کربلا طنین انداز بود و با این ندا از عموم مردم برای تحقق آرمان عدالت و انصاف و محو ظلم طلب نصرت می فرمود با قوت در گوشم طنین می افکند و با خودم می گویم آیا در میان هموطنانم هستند کسانی که به نصرت عدالت برخیزند آیا کسانی هستند که داستان " ترانه " و " ترانه ها " قلوب شان را به درد آورد ، بلرزاند و نیروی دادخواهی در گامها و کلام شان برانگیزد. من امروز پس از ۵ سال و نیم از گوشه زندان به تاسی از مولایم بار دیگر خطاب به هموطنان عزیزم و اهل عالم می گویم : "هل من ناصر ی نصرنی ؟"

فریبا کمال آبادی

زندان اوین-بند زنان

شهریورماه ۱۳۹۲

خاطره ای از ترانه طائفی دختر فریبا کمال آبادی

به در سالن ملاقات که می رسی دو راهرو وجود دارد که یکی از آن دو به سالن ملاقات می رسد. ابتدا اتاقی هست که ورودی خانم ها و آقایان را جدا می کند، آنجا موبایل ها را تحویل می گیرند ، از اتاق خارج می شوی و به سالنی می رسی که گاه بسیار شلوغ است و گاه نسبتا خلوت است. 3 ردیف صندلی های آبی رنگ وجود دارد که هیچ وقت به اندازه افرادی که حضور دارند نیست و به ناچار عده کمی می نشینند و عده بیشتری می ایستند. به سالن می رسیم و چهره های آشنا می بینیم، افرادی که هر هفته همدیگر را می بینیم و ساعتی با هم معاشرت می کنیم، دوستانمان اند، افرادی که به سبب وجه مشترکمان هر هفته می بینیمشان، با خوشحالی به طرف هم می آییم و با هم صحبت می کنیم. حال عزیزان در بندشان را می پرسیم و هر کدامان آرزوی آزادی عزیز طرف مقابلمان را می کنیم. هر چند وقت یکبار کسانی که دوران محکومیتشان تمام شده و دیگر آزاد شده اند (البته به

دیدگاه خودشان از زندان کوچک به زندان بزرگ رفته اند) به سالن ملاقات می‌آیند به امید آن که بتوانند دوستانشان را که چند سال در کنارشان زندگی کرده اند ببینند.

در سالن ملاقات صدای خنده و شادی بلند است. خانواده‌ها بر خلاف انتظار عموم غمگین و افسرده نیستند بلکه بسیار خوشحال و مفتخرند. کودکانی هم آنجا هستند که ۵۴ سال بیشتر ندارند و در این افتخار شریک شده اند ، خوراکی می‌خورند و حسایی گرم بازی کردن هستند اما به محض این که نام مادرانشان را از پشت بلندگو می‌شنوند بازی و خوراکی را فراموش می‌کنند و به سمت راهرویی می‌دوند که آن‌ها را به مادرانشان می‌رساند. نام عزیزانمان را می‌خوانند، راهرو را طی می‌کنیم و به طبقه بالا می‌رویم، آن جا نیز کمی انتظار می‌کشیم و باز یک طبقه بالا می‌رویم و به سالن اصلی می‌رسیم. 3 راهرو وجود دارد و در هر کدام چند "کابین". جلوی کابین‌ها پرده‌هایی وجود دارد و ما آن طرف را نمی‌بینیم. زمان ملاقات که شروع می‌شود پرده‌ها بالا می‌رود و عزیزانمان را می‌بینیم. همه خوشحالند و لبخند می‌زنند ، برای همه دست تکان می‌دهند و به دنبال خانواده خود می‌گردند. گوشی تلفن را بر می‌داریم و صحبت می‌کنیم، مثل برق نیم ساعت می‌گذارد و وقت خداحافظی می‌رسد. از پرده‌ای که در حال پائین آمدن است می‌فهمیم وقت تمام شده است . سرمان را خم می‌کنیم تا از آخرین لحظه‌ها هم استفاده کنیم و همدیگر را از زیر پرده‌ای که در حال پائین آمدن است ببینیم.

پرده پائین می‌آید و از آن لحظه انتظار هفته آینده را می‌کشیم تا به ملاقات بیایم و عزیزان و دیگر دوستانمان را ببینیم.

—

نمونه های خشونت علیه در زنان در ایران

2013-12-03 · Archive ID 3203

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3203>

عرصه سوم- محمدرضا سرداری: هفته گذشته 25 نوامبر روز جهانی منع خشونت علیه زنان با برگزاری مراسم مختلفی در سطح جهان برگزار شد اما گزارشهای کم رنگی در زمینه برپایی مراسم یا گرامی داشت این روز از ایران به گوش رسید. این در حالی است که ایران بنا بر آمار سازمانهای مستقل، از جمله کشورهای است که قربانیان زیادی در این زمینه دارد.

برای کسب اطلاعات بیشتر با زینب پیغمبرزاده روزنامه نگار ، عضو کمیسیون زنان دفتر تحکیم وحدت ، و از فعالان کمپین یک میلیون امضا و اعتراض به سهمیه بندی جنسیتی در دانشگاه‌های ایران گفت و گویی انجام داده ایم. زینب در حال حاضر تحصیلات خویش را در رشته مطالعات جنسیت در سوئد به پایان رسانده و مشغول پژوهش در این حوزه است.

خانم پیغمبرزاده، روز منع خشونت علیه زنان چیست و چه تاریخچه‌ای دارد؟

روز جهانی منع خشونت علیه زنان در یادبود سالگرد کشته شدن خواهران میرابل در جمهوری دومینکن توسط تروخیو دیکتاتور این کشور نام گذاری شده است. خوشبختانه در سال‌های اخیر رمان در "زمانه پروانه‌ها" که زندگی این خواهران را شرح می‌دهد به فارسی ترجمه شده که علاقه‌مندان فارسی زبان می‌توانند از طریق مطالعه آن اطلاعات بیشتری در این زمینه به دست آورند. این خواهران و خانواده‌هایشان در واقع فعال سیاسی بوده‌اند و این قتل‌ها مصداق خشونت دولتی علیه زنان بوده است، اما در این روز بسیاری از سازمان‌های غیردولتی، نهادهای بین‌المللی و دولت‌ها بیشتر بر خشونت خانگی مردان علیه زنان تاکید می‌کنند. البته موضوعاتی مانند آزار جنسی در فضای عمومی نیز در این روز مورد توجه قرار می‌گیرند.

چه سازمانهایی در سطح جهان در این زمینه فعال هستند؟

سازمان‌های مختلفی که در زمینه زنان، کودکان، ال جی بی تی یا به طور کلی تر در زمینه حقوق بشر فعال هستند، به طور مستقیم یا غیر مستقیم به موضوع خشونت علیه زنان می‌پردازند.

در ایران چه سازمانهایی در زمینه این فعالیت می کنند؟

در طول حدود یک قرن فعالیت جنبش زنان در ایران به عنوان یک جنبش مدرن اجتماعی، بحث خشونت علیه زنان مورد توجه دانشگاهیان، فعالین اجتماعی و حتی در مقاطعی نهادهای دولتی بوده است. اما در اینجا من بحثم را محدود به سال های اخیر می کنم. هر چند در بسیاری از مسائل مورد توجه فعالین هم در داخل و هم در خارج از کشور قرار گرفته است مثل موضوع سنگسار، اما به صورت کلی می توان گفت، به خشونت دولتی علیه زنان بیشتر توسط فعالین و دانشگاهیان خارج از کشور به خصوص در زمینه حجاب اجباری و خشونت های دهه 1360 پرداخته شده است. سرکوب های پس از انتخابات 1388 باعث توجه بیشتر به این حوزه شده است. در داخل کشور بحث قانون نابرابر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. موضوعاتی مثل سن ازدواج، چند همسری، حق حضانت کودک، دیه و ارث نابرابر، حق کار و حق تحصیل مورد توجه فعالین اجتماعی بوده است.

وضعیت ایران در زمینه خشونت خانگی علیه زنان چیست؟

در داخل کشور در سال های اصلاحات خشونت خانگی بسیار مورد توجه قرار گرفت. تحقیقاتی توسط اساتید دانشگاه مثل خانم شهلا اعزازی انجام شد و کتاب هایی هم به چاپ رسید. دانشجویان بسیاری هم در رشته های علوم اجتماعی، روانشناسی، حقوق و غیره این زمینه پایان نامه نوشتند. از آن دوره تا کنون سازمان های غیردولتی نیز کارزارها و کارگاه های زیادی در زمینه خشونت خانگی داشته اند. خوشبختانه در چند سال اخیر موضوعاتی مثل قتل های ناموسی و ختنه زنان به خصوص در مناطق کردنشین مورد توجه محققین و فعالین اجتماعی قرار گرفته است هر چند با بسته شدن فضای عمومی جامعه و به صورت خاص فضای دانشگاه کار در این زمینه در داخل کشور با دشواریهایی همراه بوده است.

طبیعتاً رسانه های مستقل تر این فعالیت ها را انعکاس داده اند. در سال های اخیر گسترش استفاده از شبکه های اجتماعی از یک سو به فعالین اجتماعی امکان مطرح کردن جنبه های مختلف خشونت علیه زنان را داده است اما از سوی دیگر فرهنگ مردسالار ضد زن جامعه به صورت روزمره در این شبکه های اجتماعی بازتولید می شود.

جمهوری اسلامی تا چه میزان به این موضوع حساسیت داشته است و برای مقابله با این خشونت تلاش کرده است؟

دردوره اصلاحات در نهادهای دولتی مثل مرکز امور مشارکت زنان به موضوع خشونت علیه زنان توجه کردند و تحقیقاتی نیز صورت گرفت مثل طرح ملی خشونت علیه زنان که به سفارش وزارت کشور و با همکاری اساتید دانشگاه در سال های پایانی دولت خاتمی انجام شد، اما با روی کار آمدن دولت احمدی نژاد نتایج آن محرمانه اعلام شد. محور اصلی این تحقیقات خشونت خانگی به خصوص خشونت شوهر علیه همسر بود. نهادهای دولتی بیشتر بر خشونت فیزیکی تاکید داشتند و جنبه های روانی خشونت را کمتر مورد توجه قرار می دادند. این نهادها خشونت علیه زنان را به مشکلات شخصی و روانی برخی از مردان تقلیل داده اند و مردسالاری را به عنوان یک ساختار سرکوبگر اجتماعی نادیده گرفته اند.

برخی از جنبه های خشونت نیز با توجه به برداشت حکومت از اسلام توجیه شده است: مثل موضوع تمکین عام (اجازه شوهر برای کار، تحصیل، خروج از منزل و غیره) و تمکین خاص (اجبار زن به رابطه جنسی با شوهر). نهادهایی نظیر آموزش و پرورش، رسانه های دولتی این خشونت ها را ترویج و توجیه می کنند.

یکی از مشکلات مهم در حوزه خشونت خانگی در ایران نبود خانه امن برای زن شوهردار خشونت دیده است. ایجاد چنین فضاهایی مورد مخالفت گروه های مذهبی است و به عنوان تهدیدی برای آنچه که "نهاد مقدس خانواده" خوانده می شود، به آن نگاه می شود. هر چند برخی گروه های غیردولتی فعالیت های محدودی در این حوزه دارند اما امکان فعالیت علنی رسمی و گسترده نیافته اند.

مصادیق عینی خشونت علیه زنان در ایران چیست؟

خشونت دولتی بسیار گسترده است و شامل قوانین نابرابر مدنی و قانون مجازات اسلامی و ترویج دیدگاه های مردسالار در رسانه ها و نهادهای آموزشی است. خشونت خانگی علیه زنان از بعد فیزیکی و روانی و مالی نیز

بسیار معمول است و در برخی مناطق ختنه زنان و قتل های ناموسی را نیز شامل می شود. فضاهای عمومی مثل فضای شهری، وسائل حمل و نقل عمومی و محیط های کاری برای زنان امن نیست. دانشگاهیان و فعالین همچنین به آزار جنسی در فضای عمومی مثل فضاهای شهری و تجاوز نیز پرداخته اند. به بحث خشونت جنسیتی در فضای کار نیز از سوی فعالین چپ پرداخته شده هر چند تمرکز این بحث ها بیشتر بر مسائل اقتصادی بوده و به جنبه هایی مثل آزار جنسی در محیط کار کمتر پرداخته شده است. تابوی بحث درباره تجاوز به محارم نیز در حال شکسته شدن است. موضوع همجنسگراستیزی نیز مورد توجه برخی فعالین قرار گرفته است.

به اعتقاد شما، قانون اخیری که مجوز ازدواج سرپرست با فرزندخوانده را می دهد چه تناسبی می تواند با قضیه خشونت علیه زنان داشته باشد؟

این قانون مصداق خشونت دولتی است که به خشونت خانگی علیه دخترچه ها و زنان دامن خواهد زد.

—

اصلاحیه «کانون شهروندی زنان» بر پیش نویس منشور حقوق شهروندی

2013-12-03 · Archive ID 3311

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3311>

متن کامل اصلاحیه «کانون شهروندی زنان» بر پیش نویس «منشور حقوق شهروندی» که برای انتشار در رسانه ها، از سوی این تشکل مدنی ارسال شده را در زیر می خوانید:

دولت یازدهم، با توجه به وعده های انتخاباتی خود، پیش نویس منشور حقوق شهروندی را برای نظرخواهی عموم مردم، در سایت ریاست جمهوری منتشر کرده است. ما با استقبال از این فراخوان و از آن جایی که معتقدیم منشور حقوق شهروندی می بایست توسط جامعه مدنی و با گفتگوی گسترده جمعی در حوزه عمومی به نگارش درآید و در نهایت هم با نظارت آنان اجرایی شود، در «کانون شهروندی زنان» تلاش کردیم در این مدت کوتاه با برگزاری جلسات و نشست های متعدد، پیشنهادات خود را در مورد مفاد مندرج در پیش نویس منشور حقوق شهروندی در رابطه با گروه اجتماعی مورد نظر خود یعنی زنان، تدوین و به سمع و نظر مردم و مسئولان برسانیم. لازم به یادآوری است که «کانون شهروندی زنان»، تنها به عنوان یکی از تشکل هایی که حول حقوق شهروندی زنان به تازگی و با امید به تحقق وعده های آقای روحانی در مورد تقویت نهادهای مدنی، شکل گرفته، امیدوار است که با انتشار این اصلاحیه، در کنار بحث ها و گفتگوهای گسترده ای که در جامعه به ویژه جامعه مدنی زنان در این رابطه شکل گرفته، بتواند پیگیر گسترش حقوق شهروندی زنان این مرز و بوم، باشد. از این رو ما اعضای «کانون شهروندی زنان»، اصلاحیه ای را که تدوین کرده ایم، متنی جامع و شامل همه موارد مربوط به حقوق زنان نمی دانیم بنابراین، امیدواریم با یاری و نظرخواهی از دیگر گروه های زنان و نیز دیگر گروه های اجتماعی ذینفع در منشور حقوق شهروندی، بتوانیم آن را تا روز 5 بهمن (که زمان نظرخواهی در مورد منشور تمدید شده) تکمیل و به عنوان بخش بزرگتری از جامعه زنان به گوش مسئولان برسانیم. از این رو پیشنهادات و اصلاحات خود را بر بخش زنان پیش نویس منشور حقوق شهروندی، به صورت مکتوب و به شرح زیر ارائه کرده ایم. لازم به توضیح است که این اصلاحیه را نه تنها برای ایمیلی که معاونت حقوقی ریاست جمهوری به منظور نظرخواهی از مردم اعلام کرده، فرستاده ایم بلکه برای کلیه خبرگزاری ها، روزنامه ها، سایت ها و نیز دیگر نهادهای دست اندرکار حوزه زنان (معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری) نیز ارسال کرده ایم تا بدینوسیله از نقد صاحب نظران و دیگر گروه ها و تشکل های زنان بهره مند شویم.

پیشنهادهای «کانون شهروندی زنان»

1 - «کانون شهروندی زنان» به عنوان یک تشکل مردم نهاد در حال تأسیس در حوزه حقوق شهروندی زنان، پیشنهاد می کند در تمامی موارد و بندهای پیش نویس منشور حقوق شهروندی، هر کجا از "حق شهروندان" سخن به میان آمده، تاکید شود این حقوق به طور مساوی و شامل زنان و مردان است. چرا که در حافظه تاریخی ما ثبت است هر جا سخن از "انسان - شهروند" به میان می آید، در عموم عرصه ها منظور "انسان - مرد" است و همین موضوع سبب نگرانی هایی در حوزه احقاق حقوق زنان می شود. از این رو به منظور آنکه

پیش فرض‌های تبعیض آمیز علیه زنان نتواند در اجرای حقوق شهروندی مداخله کند و برای جلوگیری از غرض‌ورزی‌ها و اعمال سلیقه‌های گوناگون، پیشنهاد می‌شود اصطلاح "فارغ از جنسیت" که در بعضی موارد منشور از آن به درستی استفاده شده، در بقیه بندها نیز اضافه شود.

2 - ما در کانون شهروندی زنان به تشکل‌های مدنی که در رابطه با دیگر گروه‌های اجتماعی (از جمله سالمندان، معلولین، کودکان، اقلیت‌های مذهبی و قومی، دانشجویان و...) شکل گرفته اصلاح و تغییر در پیش نویس این منشور را در دستور کار خود قرار داده‌اند، پیشنهاد می‌کنیم که نه تنها واژگان «فارغ از جنسیت» را در اصلاحات خود بر مفاد پیش نویس منشور لحاظ کنند بلکه مشکلات خاص و ویژه زنان را در گروه اجتماعی مورد نظر و مطالعه خود، در نظر گرفته و در اصلاحیه‌های خود بر منشور حقوق شهروندی لحاظ کنند.

3- مدل پیشنهادی ما اعضای «کانون شهروندی زنان»، برای اصلاح منشور حقوق شهروندی، تفکیک بخش زنان از «کودکان و کهنسالان» است زیرا هر یک از این گروه‌های اجتماعی یعنی کودکان، کهنسالان، جوانان و زنان دارای مشکلات و تبعیض‌های خاص خود هستند و از این رو نیاز است که در منشور حقوق شهروندی، بر هر یک از این گروه‌ها به طور جداگانه پرداخته شود تا مشکلات هیچ یک از این گروه‌های اجتماعی در سایه دیگر گروه‌ها قرار نگیرد و ترکیب آنها در یک بخش واحد، سبب نشود که حقوق شهروندی هیچ یک از این گروه‌های اجتماعی، کمرنگ شود. از این رو به نظر می‌رسد که در منشور حقوق شهروندی نیاز است که به طور خاص و در یک بخش ویژه بر مسئله تبعیض زدایی از زنان تاکید شود تا موانع تاریخی علیه زنان که در تاروپود فرهنگ و مناسبات جامعه رخنه کرده، نتواند از دستیابی زنان به حقوق شهروندی شان جلوگیری کند. تاکید بر تبعیض زدایی از زنان در این مدل پیشنهادی، هم می‌تواند از طریق شکلی (یعنی اختصاص بخشی مجزا و مستقل برای زنان در منشور) انجام گیرد و هم می‌تواند در کلیه مواد منشور «بر تبعیض زدایی از زنان» تاکید شود.

4 - با توجه به موارد ذکر شده در بالا، بخش مربوط اختصاصی مربوط به زنان در منشور به شرح زیر قابل تغییر است:

بخش اختصاصی زنان در منشور حقوق شهروندی

زنان

ماده 1 - شهروند، به کلیه افرادی که در محدوده آمایش سرزمینی ایران ساکن هستند اطلاق می‌شود، بنابراین زنان فارغ از مذهب، دین، قومیت و زبان مادری شان، وضعیت تاهل، ملیت، نژاد و بدون در نظر گرفتن آن که در شهر یا روستا ساکن هستند، حق دارند که بدون هیچ گونه تبعیض جنسیتی، از تمامی حقوقی که در این منشور برای شهروندان در نظر گرفته شده بهره‌مند شوند.

ماده 2 - کلیه قوانین و مقررات و رویه‌هایی که زنان را به طور مستقیم یا غیر مستقیم مورد تبعیض قرار می‌دهد، می‌بایست مورد بازنگری قرار گیرد و قوانین و مقررات جدید و روزآمد با شرایط امروز زنان، با بهره گرفتن از زنان حقوقدان، کارشناسان حوزه زنان و نیز با توجه به اجتهاد مستمر، تدوین شود.

ماده 3 - دولت موظف است به کنوانسیون‌ها و تعهدات بین‌المللی که دولت ایران به آن‌ها پیوسته، پایبند باشد و برای هماهنگ کردن قوانین داخلی با مفاد کنوانسیون‌هایی که به رفع تبعیض میان شهروندان ناظر هستند، اقدام و تدابیر لازم را اتخاذ کند.

ماده 4 - دولت موظف است به منظور رفع تبعیض جنسیتی در نظام آموزشی اقدامات لازم را اتخاذ کرده و به ویژه موارد زیر را تضمین کند:

- لغو هرگونه تبعیض و سهمیه بندی بر اساس جنسیت، دیانت و وضعیت تاهل در آموزش و پرورش، آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و آموزش عالی و همچنین کلیه مزایای آموزشی.

- فراهم آوردن آموزش رایگان تا پایان دوره متوسطه، برای کلیه دختران و زنانی که در ایران زندگی می‌کنند فارغ از ملیت، دیانت، وضعیت تاهل، و سن آنان.

- تجدیدنظر در محتوای کتب درسی و برنامه های آموزشی مدارس به منظور از بین بردن کلیشه های جنسیتی که زنان را مورد تبعیض قرار می دهد.

- اقدام موثر و عاجل برای کاهش آمار دختران دانش آموز ترک تحصیل کرده و تنظیم و اجرای برنامه هایی برای زنانی که ترك تحصیل زودرس داشته یا بازمانده از تحصیل هستند.

- حذف کلیه گزینش های غیرعلمی برای ورود به مراکز آموزشی و بهره برداری از مزایای مختلف آموزشی، و نیز ممنوعیت ورود به حوزه حریم خصوصی دانشجویان در کمیته های انضباطی.

ماده 5 - دولت برای احقاق حقوق شهروندی زنان در امور مربوط به مناسبات خانوادگی، باید اقدامات مقتضی را برای رفع تبعیض به عمل آورد و قوانین ازدواج، طلاق، دیه و ارث می بایست با در نظر گرفتن نقش پررنگ زنان در اقتصاد و در آمد خانواده به نفع زنان تغییر یابد. از جمله موارد زیر:

- ممنوعیت ازدواج کودکان زیر 18 سال به ویژه دخترچه ها که گاه به عنوان ازدواج از سوی خانواده به فروش می رسند.

- ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه هم مرد و هم زن، فارغ از تفاوت مذهبی، دینی و ملیتی انجام گیرد.

- زنان مجرد نباید به دلیل وضعیت تاهل شان، مورد تبعیض قرار گرفته و از حقوق کامل شهروندی مندرج در این منشور محروم شوند.

- خانواده بر اساس حقوق و مسئولیت های مشترک زن و مرد تشکیل و تداوم می یابد، از این رو انتخاب شغل و حرفه، طلاق و مسائلی که به فرزندان آنها مربوط می شود از جمله قیمومیت، حضانت، سرپرستی و موارد مشابه باید جزو حقوق هم زن و هم مرد باشد.

- حکم قضایی حبس و اعدام در زمان حضانت مادر باید به حالت تعلیق درآید.

- زنان ایرانی که با مردان غیرایرانی ازدواج می کنند حق دارند تابعیت خود را به فرزندان شان انتقال دهند.

- زنان باید از حقوقی یکسان در برابر قانون مربوط به ورود و خروج از کشور، انتخاب مسکن و اقامتگاه، فارغ از وضعیت تاهل آنان برخوردار باشند.

- قوانین تبعیض آمیز علیه زنان از جمله در مورد دیه و ارث، باید به نفع زنان تغییر کند.

ماده 6 - لازم است دولت برای از میان بردن برخوردهای سلیقه ای و تبعیض آمیز علیه شهروندان زن، در اشتغال و کسب درآمد، اقدامات مقتضی و عاجل را به عمل آورد. به ویژه در موارد زیر:

- اشتغال به کار، حق همه شهروندان فارغ از جنسیت شان است. هیچ قانون یا مقررات و آیین نامه ای، نباید این حق را برای زنان مشروط سازد.

- حق استفاده زنان از فرصتهای استخدامی برابر، از جمله اعمال ضوابط یکسان برای استخدام زنان و مردان، فارغ از وضعیت تاهل.

- حق برخورداری برابر زنان شاغل نسبت به همتایان مردشان، در رابطه با دستمزد، ترفیع مقام، دریافت بیمه های اجتماعی و بیمه دوران بیکاری، همچنین کلیه امتیازات خاص از جمله دوره های آموزش حرفه ای پیشرفته و مرحله ای، بدون هیچ گونه اعمال تبعیض بر مبنای جنسیت یا وضعیت تاهل آنان.

- حق برخورداری از محیطی ایمن برای زنان در برابر آزارهای جنسی در محیط کار.

- اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان یا وضعیت تاهل زنان ممنوع است.

- دولت موظف به ارائه خدمات حمایتی از جمله گسترش مهدکودک ها برای والدین شاغل است.

ماده 7- از آن جایی که خشونت علیه زنان یکی از موانع دستیابی زنان به حقوق شهروندی شان است، دولت موظف است برای کاهش این اعمال و رفتارهای غیرانسانی، از طرقی مانند موارد ذیل اقدام کند:

- کلیه قوانین، آیین نامه ها و رویه ها و سیاست هایی که بستر اعمال خشونت علیه زنان را فراهم و به آن دامن می زند، باید ملغایم شود.

- تدوین لوایح و مقرراتی در خصوص مجازات برای اعمال خشونت علیه زنان و دخترچه ها با کمک نهادهای مدنی زنان و ارائه آن به مجلس.

- ایجاد خانه های امن برای زنان قربانی خشونت به کمک نهادهای مدنی زنان و با حمایت مالی دولت و ایجاد خدمات مددکاری رایگان توسط دولت در دادگاه های خانواده برای ارائه مشاوره رایگان به زنان قربانی خشونت.

- تدوین مقررات و قوانینی برای جلوگیری از ترویج تبعیض و خشونت علیه زنان در رسانه ها به ویژه رسانه ملی.

- گنجاندن آموزش «مبارزه با خشونت علیه زنان» در برنامه های درسی مدارس و دانشگاه ها.

ماده 8 - حقوق سیاسی از جمله حقوق شهروندی زنان است و زنان از حق گردهمایی و عضویت در احزاب و تشکلات و انتخاب کردن و انتخاب شدن در کلیه انتخابات و همه پرسیهای عمومی، بدون هیچ گونه تبعیض جنسیتی و همچنین برخورداری از شرایط کاندیداتوری در تمامی مناصب دولتی تا بالاترین درجه را دارا هستند و دولت موظف است با توجه به موانع تاریخی که در برابر مشارکت سیاسی زنان وجود دارد، با اعمال تبعیض مثبت به نفع زنان (حداقل 30 درصد) در انتخابات مجلس، شورای نگهبان، شورای شهر و همچنین با در نظر گرفتن سهمیه برای زنان در انتخاب وزراء و مدیران در تمام سطوح اجرایی و در کلیه مسئولیتهای دولتی، مشارکت سیاسی زنان را تسهیل سازد.

ماده 9- زنان حق دارند از کلیه فضاها و امکانات عمومی شهری به طور یکسان با مردان بهره ببرند از جمله استفاده از کلیه مراکز هنری، هتل ها، تفرجگاه ها و اماکن ورزشی دولتی و دیگر امکانات عمومی. نباید زنان به خاطر جنسیت شان از حضور در استادیوم های ورزشی یا جشن های ملی منع شوند. همچنین امکانات و بودجه های دولتی برای ورزش های قهرمانی و باشگاهی در کلیه رشته های ورزشی، باید به طور یکسان برای زنان نیز در نظر گرفته شود.

ماده 10 - نوع پوشش و سبک زندگی شهروندان از جمله زنان، جزو حریم خصوصی آنان محسوب می شود و هرگونه قانونگذاری و دخالت و تعرض در این حوزه ممنوع است.

ماده 11 - دولت موظف است برای زنان در مناطق محروم به ایجاد و گسترش مراکز فرهنگی، تفریحی و آموزشی (به ویژه آموزش هایی در مورد سلامت و بهداشت باروری، تنظیم خانواده و بیماری های خاص زنان و و نیز کارگاه های آموزش خوداشتغالی و...) اقدام کند.

ماده 12- رویه ها و سیاست های تبعیض آمیز علیه زنان متعلق به اقلیت های قومی، دینی و مذهبی و زبانی، در امر استخدام، اشتغال، مشارکت سیاسی و اجتماعی، رسیدگی به دعاوی، برخورداری از فرصت های تحصیلی و اقتصادی می بایست ملغایم شود.

ماده 13 - دولت وظیفه دارد اقدامات لازم را به منظور جلوگیری از قاچاق زنان و کودکان برای روسپی گری، به عمل آورد و به جای برخوردی «مجرمانه» با روسپیان، با ارائه خدمات حمایتی، راه برون رفت از روسپی گری را برای زنان تسهیل کند.

ماده 14 - کلیه شهروندان از جمله گروه ها و تشکلات های زنان حق دارند در تمامی مراحل کار، توسعه و نظارت بر اجرای منشور حقوق شهروندی مشارکت داشته باشند و دولت موظف است راهکارها و تدابیر لازم برای این

مشارکت و نیز طرح شکایت همه شهروندان نسبت به نقض حقوق شهروندی اتخاذ و همچنین آموزش «حقوق شهروندی» را برای کلیه شهروندان کشور فراهم سازد.

ماده 15 - معاونت امور زنان و خانواده موظف است تا «سازمان دیده بان حقوق شهروندی زنان» را که مرکب از نمایندگان سه قوه، فعالان جامعه مدنی، اصناف، گروه های مختلف اجتماعی، و رسانه هاست شکل دهد تا این سازمان، سیاستگذاری برای نهادینه سازی و اجرایی کردن مفاد منشور حقوق شهروندی بخش مربوط به زنان را پیگیری کند.

کانون شهروندی زنان

رونوشت به:

- خبرگزاری ها، روزنامه های کثیرالانتشار و رسانه های اینترنتی

- معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری

—

بازداشت امیر تتلو خواننده پاپ و چند وب نگار

2013-12-03 · Archive ID 3205

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3205>

عرصه سوم: در حالی از زمان انتشار منشور حقوق شهروندی دولت روحانی یک هفته نگذشته است گزارشهای تازه ای از بازداشت و نقض حقوق فعالان مدنی، هنرمندان و فشار بر زندانیان عقیدتی منتشر شده است.

مسعود زاهدیان، رئیس "پلیس امنیت اخلاقی" ایران امروز اعلام کرد که امیر تتلو، خواننده "زیرزمینی" دستگیر و در اختیار مقامات قضایی قرار داده شده است. به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، آقای زاهدیان درباره خواننده های "زیرزمینی" که آثار آنها از شبکه های خارجی پخش می شود، گفت: "پلیس با این دسته از افراد برخورد می کند. اجازه نخواهیم داد در فضای قانونی کشور اتفاقی بیفتد."

به گفته وی، صداوسیما و وزارت ارشاد زمینه های لازم را برای فعالیت هنرمندان فراهم کرده اند و "افرادی که به شکل زیرزمینی قصد فعالیت دارند باید دست از این کار خود برداشته و در قالب هنر قانونی و واقعی به فعالیت خود ادامه دهند." امیرحسین مقصودلو، معروف به امیر تتلو متولد سال ۱۳۶۲ در تهران یکی از خوانندگان رپ فارسی است.

از سوی دیگر سایت «نارنجی» با انتشار اطلاعیه ای در صفحه ی اول خود خبر داده است که شش نفر از نویسندگان و اعضای فنی آنها در ایران از سوی نیروهای سپاه دستگیر شدند.

به گزارش مجذوبان نور، ظهر روز گذشته به طور ناگهانی مامورین امنیتی از طرف پلیس امنیت عمومی تهران و با پشتیبانی نیروهای انتظامی منطقه یک و تنی چند از عوامل وزارت اطلاعات بخش داخلی بیمارستان تجریش که محل بستری دو تن از وکلای دراویش آقایان حمید رضا مرادی و مصطفی دانشجو است را به محاصره خود در آوردند.

بر اساس گزارشات رسیده مامورین با برخوردی تند استفاده از دستبند و پابند را برای این دو درویش بیمار اجباری برشمردند و در صورت هر گونه استنکاف خواهان ترخیص آنها به زندان با رضایت شخصی شدند. این دو درویش با سرباز زدن از این خواسته، صورت جلسه رسمی این برخورد و ارائه آن به سازمان زندان و معرفی مقامی را که همچین دستوری داده است را خواستار شدند. سر تیم پلیس امنیت اعزامی خبر از تشکیل فوری جلسه شورای تامین استان برای رسیدگی به موضوع این دو درویش بیمار خبر داده بود.

—

جنبش دانشجویی در جایگاه کنشگری مدنی

2013-12-05 · Archive ID 3208

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3208>

عرصه سوم-محمدرضا سرداری: جنبش دانشجویی پس از آغاز دوره ریاست جمهوری حسن روحانی و تغییرات در سیاستهای وزارت علوم دستخوش تحولات تازه ای شده است. بازگشت برخی از مدرسان و فعالان دانشجویی محروم از تدریس و تحصیل و همچنین خوش بینی به بازگشایی بیشتر فضا برای فعالیت سازمانهای دانشجویی از جمله این امیدواری ها است.

در آستانه 16 آذر روز دانشجو و برای تحلیل بیشتر این جنبش پس یک دوره فطرت طولانی در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، با مصطفی خسروی فعال مدنی و اعضای پیشین سازمان دانش آموختگان ادوار تحکیم وحدت برای آگاهی از آخرین وضعیت جنبش دانشجویی گفت و گویی انجام داده ایم.

آقای خسروی، جنبش دانشجویی پس از روی کار آمدن دولت روحانی در چه وضعیتی قرار دارد؟

پاسخ به این سوال کمی دشوار است چرا که در سال های اخیر جنبش دانشجویی به عنوان یک جریان شناخته شده و شناسنامه دار چندان فرصت ظهور و بروز در محیط دانشگاه را نداشت و آنچه که بعضا از جریان های دانشجویی شاهد بودیم بیشتر رفتاری واکنشی بود که به دلایل امنیتی این کنش ها اکثر آنی و ضربتی انجام می شد، از همین روی با گذشت سه چهار ماه از آغاز دولت یازدهم فرصت کافی برای ارزیابی وضعیت این جنبش در دولت جدید نیست. اما در یک نگاه کلی می توان گفت امید به دانشگاه بازگشته و مجموعه فعالین دانشجویی سال تحصیلی جدید را با نگاهی متفاوت نسبت به گذشته آغاز کرده اند و امیدوارند با تغییرات تدریجی که در وزارت خانه و همچنین دانشگاه ها در حال وقوع است، بتوانند در سطح دانشگاه ها متشکل تر از گذشته حاضر شوند.

در حال حاضر محوریت این جنبش در دست چه گروههایی است؟

در ۸ سال اخیر شاهد تلاش گسترده ای از سوی نیروهای وابسته به دولت های نهم و دهم برای ساخت و تقویت جریان های وابسته دانشجویی در دانشگاه ها بودیم به طور مثال به رسمیت شناختن گروه جعلی «طیف شیراز دفتر تحکیم وحدت» و حذف نیروهای اصلی دفتر تحکیم از دانشگاه ها، یکی از این دخالت های حکومت در فعالیت های دانشجویی بود. آنچه مسلم است امروز در دانشگاه ها گروه هایی حضور دارند که به واسطه حمایت های دولت قبل، توانسته اند در ساخت قانونی دانشگاه ریشه بدوانند اما در واقع نه تشکل داشتن و نه دسترسی به حمایت های دولتی، نمی تواند باعث اقبال دانشجویان به این گروه ها شود.

آیا این جنبش از سوی جامعه مدنی هدایت می شود یا رگه هایی همچنان در حکومت دارد؟

واقعیت این است که دهه ۸۰ برای جریان های دانشجویی سرآغاز فصل نویی از فعالیت های دانشجویی بود، در این سالها، آنچه رخ داد خروج جنبش دانشجویی از معادلات سیاسی و ورود به فضای کنشگری مدنی بود. به گونه ای که این روزها جنبش دانشجویی بر خلاف دهه ۷۰ که همیشه نامش در کنار احزاب سیاسی قرار داشت حالا کاملاً هم تراز جنبش اجتماعی و مدنی قرار گرفته و نگاهی به جامعه بیشتر معطوف به دیدبانی جامعه مدنی است.

چه مطالباتی از سوی جنبش دانشجویی از دولت روحانی مطرح شده بود؟

به طور مشخص مطالبات جنبش دانشجویی از دولت جدید را می توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول مطالبات مربوط به عرصه دانشگاه است که مهمترین آنها عبارتند از: - لغو هر گونه تبعیض جنسیتی و مذهبی در دانشگاه ها - آزادی تمامی دانشجویان زندانی - بازگشت کلیه اساتید و دانشجویانی که به علل سیاسی و عقیدتی از حضور در دانشگاه ها منع شده اند - احیای انجمن های اسلامی دانشجویی و انجمن های دانشجویی دیگر بر اساس رای و نظر عموم دانشجویان - حذف سهمیه بندی های غیر علمی از کنکور - اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی در آزادی اقوام، زبان ها و فرهنگ های بومی و محلی ایران برای تشکلهای و نشریه های دانشجویی - استقلال دانشگاهیان در انتخاب روسای دانشگاه ها - حمایت های مادی و معنوی از پایان نامه های دانشجویی -

پرهیز از تحمیل پوشش و نوع خاص حجاب در دانشگاه ها - احیای کلیه رشته های علوم انسانی که در سال های اخیر از نظام آموزشی کشور حذف شده اند اما دسته دوم مطالبات جنبش دانشجویی معطوف به جامعه و خواست های مدنی و سیاسی است که شاید مهمترین آنها امروز - رفع حصر از رهبران جنبش سبز - آزادی زندانیان سیاسی و عقیدتی - رفع فضای امنیتی در حوزه مطبوعات و رسانه ها و ... است

وضعیت دانشجویان ستاره دار به کجا انجامید؟ آیا دانشجویان محروم از تحصیل و استادان محروم از تدریس به جایگاه خویش باز گشته اند؟

زمانی که جعفر توفیقی سرپرستی این وزارت خانه را برعهده داشت، اقدامات قابل توجهی در جهت بازگشت دانشجویان و اساتید محذوف به دانشگاه ها آغاز شد اما به مرور و با افزایش فشارها در مجلس و دیگر نهاد ها به نظر می رسد سرعت حل مشکلات کندتر از گذشت شده است. آنچه که مشخص است گر چه عده ای توانستند به دانشگاه بازگردند اما کماکان تعداد زیادی از محرومان از تحصیل و اساتید اخراجی پشت درب های دانشگاه ها منتظر پاسخ اند و پیگیری ها و رفت و آمده ها کماکان به این وزارتخانه ادامه دارد ...

—

جامعه رسانه ای ایران در فقدان پدر به سوگ نشست

2013-12-06 · Archive ID 3210

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3210>

عرصه سوم: کاظم معتمدنژاد، مردی که از او پدر علم ارتباطات یاد می شود، روز گذشته در ۷۹ سالگی در تهران درگذشت. معتمدنژاد عضو موسس و از بنیانگذاران چندین سازمان مردم نهاد در رابطه با علوم ارتباطات و روزنامه نگاری بوده است.

عضو هیأت مؤسس " انجمن دفاع از آزادی مطبوعات" از تابستان 1357، عضو "انجمن بین المللی تحقیق در ارتباطات جمعی" از سال 1962، عضو " انجمن بین المللی حقوق فضا" از سال 1967، عضو " انستیتوی بین المللی ارتباطات" و عضو " انجمن فرانسوی علوم ارتباطات و اطلاعات " ، از سال 1983 در کنار تالیف کتب متعددی در زمینه علم ارتباطات و روزنامه نگاری را در کارنامه خویش ثبت کرده است.

کاظم معتمدنژاد در سال های ۳۶ تا ۴۰ عضو هیئت تحریریه روزنامه کیهان بود و در سال های دهه ۵۰ شمسی در دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی، معاونت و سپس ریاست دانشکده را بر عهده گرفت.

او پس از انقلاب ایران و تعطیلی دانشگاه ها، به پاریس رفت ولی در سال ۶۸ بار دیگر به ایران بازگشت و به فعالیت دانشگاهی و مطبوعاتی ادامه داد. او در تاسیس موسسه ها و دوره های آموزشی فراوانی چون موسسه عالی مطبوعات و روابط عمومی، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی و تاسیس دوره های فوق لیسانس و دکترای این دانشکده نقش مهمی داشت. آقای معتمدنژاد تا هنگام بازنشستگی استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی باقی ماند.

آقای معتمدنژاد در گفتگویی با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) در سال ۹۰ گفته بود: "براساس نظر سازمان ملل باید تیراژ مطبوعات ایران ۷.۴ میلیون نسخه در روز باشد، در حالی که این عدد در ایران اکنون ۱.۵ میلیون است."

او بر بهبود آموزش روزنامه نگاری تاکید داشت و می گفت: "این رشته مانند حرفه های حقوق و پزشکی یک کار تخصصی است و کسانی که در این حوزه فعالیت می کنند باید متخصص باشند."

—

نمره مردودی به پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی می‌دهم

2013-12-06 · Archive ID 3266

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3266>

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی :

نمره مردودی به پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی می‌دهم

دیدگاه < ایران- سمانه سامانی : دکتر باقر انصاری، حقوقدان و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی در اولین همایش تشکل دفاع از حقوق شهروندی با عنوان "بررسی تحقق‌پذیری منشور حقوق شهروندی در پرتو قانون اساسی" در سخنرانی خود با موضوع تضمینات حقوق شهروندی به بررسی ضرورت‌ها و آسیب‌های منشور حقوق شهروندی پرداخت و پیشنهاد کرد تا ضمن بازبینی پیش‌نویس منشور بر اساس انتقادهای مطرح شده، سندی آبرومند برای حقوق شهروندی تدوین شود.

دکتر انصاری در ابتدا با اشاره به قانون حقوق شهروندی گفت: در هیچ کشوری ما قانونی با عنوان حقوق شهروندی نداریم هرچند "حقوق شهروندی" یک مفهوم جدی در همه جای دنیاست.

انصاری با قرار دادن حقوق در ۴ دسته کلی حقوق بشر، حقوق اساسی، قوانین عادی و حقوق جدیدی که برای اولین بار مورد بحث قرار می‌گیرند به تعریف حقوق شهروندی پرداخت و گفت: حقوق شهروندی، حقوق بشر و حقوق اساسی است که دولت‌ها مجازند تا در شناسایی و اجرای آن براساس عنصر تابعیت عمل کنند.

این حقوق دان در ادامه از دو زاویه، ضرورت تدوین منشور حقوق شهروندی را بررسی کرد و گفت: ضرورت تدوین این منشور از دو منظر بین‌المللی و داخلی مورد توجه است. در سطح بین‌المللی نظام حقوق بشر، دولت‌ها از تحدید حقوق بشر در حقوق شهروندی منع شده‌اند مگر این‌که بتوانند تعریف جدید و بومی از حقوق بشر را در حقوق شهروندی‌شان تعریف کنند. اما در مورد ایران مصلحت سیاسی تا حدی این موضوع را رفع کرده است چراکه تدوین این منشور به دولت کمک می‌کند تا جامعه بین‌المللی متوجه شود دولت ایران اراده دارد حقوق بشر را جدی بگیرد.

انصاری در ادامه با اشاره به اهمیت تدوین منشور حقوق شهروندی در سطح ملی گفت: یکی از ضعف‌های اصلی ما در بحث حقوق شهروندی نداشتن سازوکارهای نظارتی است. اگر شهروندی بخواهد از دولت شکایت کند تنها سازوکار موجود مراجعه به یونسکو است. همچنین ایرانیان در سطح بین‌المللی نهاد ملی ندارند که بر حقوق بشر نظارت داشته باشد در حالی‌که در کشورهای دیگر مانند ترکیه بعد از شکایت در نهادهای داخلی، شهروند ترکیه می‌تواند دادگاه‌های بین‌المللی مراجعه کند و نکته مثبت این منشور که شاید مهم‌ترین دستاورد آن باشد، تعریف یک نهاد ملی برای نظارت بر حقوق شهروندی در بخش آخر این منشور است. علاوه بر این، مصلحت دیگر این منشور تغییر ترمینولوژیکی است که بوجود خواهد آمد. چراکه در حال حاضر برخی بعضاً، نگاه منفی است که به اصطلاح حقوق بشر دارند. در حالی‌که حقوق شهروندی این حساسیت را برای آن‌ها ندارد. همچنین این منشور نگاهی هم به حمایت از حقوق ایرانیان خارج از کشور دارد.

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی در بخش دیگری از سخنانش به بررسی ایرادهای موجود در این منشور پرداخت و گفت: ایرادهای این منشور را می‌توان در ۳ گروه ایرادهای شکلی، محتوایی و انسجام مورد بررسی قرار داد که در بحث شکلی، عبارت‌های نادرستی در قانون قرار گرفته اند برای مثال، عنوان فصل اول این منشور، قواعد عمومی است. درحالی‌که قواعد عمومی یک مفهوم کلی است و یا در فصل دوم آمده است؛ یکی از "مهمترین حقوق شهروندی... " که این عبارت براین نکته تاکید دارد که حقوق دیگری وجود دارد که در این منشور مورد توجه نیست.

انصاری با اشاره به مشکلات محتوایی منشور هم به تحدید قوانین اشاره کرد و گفت: اولین ایراد مورد توجه در این منشور، تضعیف، تحدید و عدم شناسایی برخی از حقوق بشر در منشور است. برای مثال در بحث حق دسترسی به اطلاعات و حقوق اقلیت‌ها ما در این منشور نوعی عقب‌گرد داریم. شاید بتوان گفت این منشور، محافظه‌کارانه نوشته شده است. همچنین در این منشور به برخی از حوزه‌ها به عنوان حقوق شهروندی پرداخته

شده است در حالی که به قوانین اداری یا وظایف دولتی مربوط هستند و یا به حقوق توجه شده است که با اسناد دیگر ما در تعارض هستند برای مثال در بخش هویت فرهنگی آمده است؛ دولت مکلف است آزادی والدین و سرپرستان قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودک براساس معتقدات خودشان محترم بشمارد. در حالیکه این قانون در تعارض با سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در سال ۹۰ است که هدف اصلی را ایجاد حیات طیبه بیان کرده است.

این حقوق دادن به لحاظ انسجام هم به این منشور ایراداتی را وارد کرد و گفت: در این منشور عدم هماهنگی‌های بسیاری به چشم می‌خورد و به عبارتی نمره مردودی می‌گیرد.

انصاری در پایان سخنانش به بازبینی این قوانین اشاره کرد و گفت: حسن این منشور این است که منشور یک پیش‌نویس است و امکان بازبینی دارد که امیدواریم با انجام این بازبینی‌ها شاهد یک سند آبرومندانه و شایسته حقوق شهروندی باشیم.

شهروندان

منبع: همشهری

—

منشور حقوق شهروندی، یا تکالیف شهروندان

2013-12-06 · Archive ID 3269

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3269>

حمید حمیدی- "منشور حقوق شهروندی" (که به اختصار در این نوشتار منشور نامیده خواهد شد)، توسط معاونت حقوقی ریاست جمهوری منتشر گردید. این منشور شامل سه فصل و ۱۵ ماده است، که مواد اول و دوم به "قواعد عمومی" و "مهم ترین حقوق شهروندی" و فصل سوم به "سازمان کار، توسعه و نظارت بر اجرای منشور و مقررات حقوق شهروندی" پرداخته است. این منشور به لحاظ فرم و محتوی بکار رفته در آن میتواند مورد بررسی قرار گیرد.

الف-فرم منشور:

همانگونه که اشاره گردید این منشور در سه فصل و ۱۵ ماده، که فصل اول و دوم آن داری سه ماده و مقادیر فراوانی سرفصل و زیر مجموعه مواد می باشد.

فصل اول شامل یک ماده و تعداد شش زیر مجموعه ماده مذکور و فصل دوم شامل دو ماده و سرفصل های زیر به همراه زیر مجموعه های ماده ۳ می باشد.

ماده ۳ منشور چنین می گوید:

" دولت موظف است تدابیر و اقدامات لازم را بویژه از طریق تدوین و اجرای برنامه جامع اصلاح و توسعه نظام حقوقی، به منظور عملی سازی و اجرای حقوق و آزادی های عمومی پیش بینی شده در قانون اساسی، قوانین عادی و این مصوبه، انجام دهد."

۱-الف-حیات، سلامت و زندگی شایسته، در ذیل ماده سه و به تعداد ۱۰ زیر مجموعه ماده فوق.

۲-الف-آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات، در ذیل ماده سه و به تعداد ۸ زیر مجموعه ماده فوق.

۳-الف-دسترسی به اطلاعات، در ذیل ماده سه و به تعداد ۲ زیر مجموعه ماده فوق

۴-الف-هویت فرهنگی، بیان رسانه ای و آفرینش هنری، در ذیل ماده سه و به تعداد ۱۰ زیر مجموعه ماده فوق.

- ۵-الف-حریم خصوصی، در ذیل ماده سه و به تعداد ۴ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۶-الف-سلامت اداری، حکمرانی شایسته و حکومت قانون، در ذیل ماده سه و به تعداد ۷ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۷-الف-شفافیت و رقابت، در ذیل ماده سه و به تعداد ۷ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۸-الف-حق مشارکت شهروندان در سرنوشت اجتماعی، در ذیل ماده سه و به تعداد ۵ زیر مجموعه مواد فوق.
- ۹-الف-حقوق اقتصادی و مالکیت، در ذیل ماده سه و به تعداد ۳ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۱۰-الف-اشتغال و کار شایسته، در ذیل ماده سه و به تعداد ۱۳ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۱۱-الف-آسایش، رفاه، حمایت و تامین اجتماعی، در ذیل ماده سه و به تعداد ۱۵ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۱۲-الف-عدالت قضایی، در ذیل ماده سه و به تعداد ۹ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۱۳-الف-آموزش و تعلیم، در ذیل ماده سه و به تعداد ۲ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۱۴-الف-خانواده، زنان، کودکان و کهنسالان، در ذیل ماده سه و به تعداد ۱۵ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۱۵-الف-نخبگان، استادان و دانشجویان، در ذیل ماده سه و به تعداد ۴ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۱۶-ایثارگران، جانبازان و خانواده‌های معظم شهدا، در ذیل ماده سه و به تعداد ۱ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۱۷-الف-اقلیت‌ها و اقوام، در ذیل ماده سه و ۲ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۱۸-روستا نشینان و عشایر، در ذیل ماده سه و به تعداد ۲ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۱۹-الف-محیط زیست و توسعه پایدار، در ذیل ماده سه و به تعداد ۱۳ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۲۰-الف-مبارزه مواد مخدر، در ذیل ماده سه و به تعداد ۱ زیر مجموعه ماده فوق.
- ۲۱-الف-تابعیت، اقامت و ایرانیان خارج از کشور، در ذیل ماده سه و به تعداد ۸ زیر مجموعه ماده فوق.

فصل سوم منشور به " سازمان کار، توسعه و نظارت بر اجرای منشور و مقررات حقوق شهروندی" با ۱۰ ماده و یک تبصره می‌پردازد.

آنچه در ارتباط با فرم تقسیم بندی منشور میتوان بیان نمود، وجه تمایز آشکار این منشور با فرم تقسیم بندیهای متداول " حقوق شهروندی" است که شهروندان در منشور بصورت برابر مورد توجه قرار نمی گیرند و شاید یکی از دلایل مخدوش بودن فصل بندیها نیز به همین دلیل باشد.

منشور بین المللی حقوق بشر شامل اعلامیه جهانی، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، که از مهمترین و پایه‌ای‌ترین اسناد حقوق بشری هستند. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸، فاقد ضمانت اجرا است. اما میثاق حقوق مدنی و سیاسی که آزادی‌های اساسی، حق انتخابات آزاد و عادلانه، حق حیات، حق دادرسی عادلانه و حقوقی از این دست را شامل می‌شود و مواد ۲۱ تا ۲۱ اعلامیه جهانی را در بر می‌گیرد، سندی الزام‌آور است که دولت‌ها پس از الحاق، ملزم به رعایت آن هستند. این میثاق که مصوب ۱۹۶۶ است و در ۱۹۷۶ قدرت اجرایی یافت ملهم از افکار آزادی خواهانه در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و اعلامیه استقلال آمریکا در ۱۷۷۶ و منشور حقوق انگلستان در ۱۶۸۹ بود. از مفاد این میثاق به نسل اول حقوق بشر یاد می‌شود. نسلی که حقوق آن غالباً سلبی است و به آن حقوق بشر منفی هم می‌گویند یعنی اصل در آن حقوق، عدم دخالت است. به این صورت که نباید جلوی آزادی‌ها را گرفت و مانع حق حیات، حق ابراز عقیده و... شد.

نسل دوم حقوق بشر، محتوای میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را شامل می‌شود. گرچه این میثاق نیز همچون حقوق مدنی و سیاسی، در ۱۹۶۶ تصویب و ۱۰ سال بعد یعنی ۱۹۷۶ قدرت اجرایی پیدا کرد اما از لحاظ تاریخی این حقوق را متأخر از حقوق مدنی و سیاسی می‌دانند و آن را نسل دوم می‌خوانند. این میثاق مواد ۲۲ تا ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر را بسط داده است که از جمله حقوق آن: حق بر کار، تامین اجتماعی، رفاه، آموزش و مالکیت معنوی است. حقوق نسل دوم را حقوق برابری (که دومین شعار انقلاب فرانسه بود) نیز می‌خوانند. حقوق نسل دوم به عکس نسل اول، غالباً ایجابی است به این معنا که دولت‌ها ملزم به ایجاد امکانات برای تحقق این حقوق هستند. از این رو، به آن حقوق مثبت هم اطلاق می‌شود. اگر در حقوق نسل اول، دولت‌ها تعهد به تضمین عدم ممانعت برای تحقق حقوق افراد دارند در نسل دوم، دولت‌ها متعهد می‌شوند برای دستیابی تدریجی به این حقوق تمام منابع و امکانات خود را به کار گیرند.

نسل سوم حقوق بشر، نسلی که در اواخر قرن بیستم بروز و ظهور پیدا کرد گرچه هیچ سند الزام‌آوری برای آن وجود ندارد و اسناد مربوط به آن از حد قطعنامه و اعلامیه فراتر نرفته است اما کشورهای توسعه یافته و صنعتی را چنان به خود مشغول کرده که شعار نامزدهای انتخاباتی آنان دیگر تحقق حقوق نسل اول و دوم نیست و از آن فراتر رفته است و در برخی از آن کشورها حتی احزاب بر اساس حقوق نسل سوم صف بندی می‌شوند و شعارها حول حق محیط زیست سالم و حق توسعه پایدار است. حق توسعه، حق صلح، حق محیط زیست سالم، حق بر ارتباطات، میراث مشترک بشریت (شامل منابع زمینی، دریایی و هوایی)، حق ارتباطات و کمک‌های بشر دوستانه (بدون در نظر گرفتن اهداف سیاسی)، حق تعیین سرنوشت، حق مردمان بومی و... از جمله حقوق نسل سوم هستند.

شهروند کیست؟ حقوق شهروندی کدام است؟

چه گونه میتوان "شهروند" را تعریف نمود؟ تا در پرتو آن بتوان تخصیص آن به گروهی از انسانها را نمایش، و خروج برخی از مصادیق انسان، از حوزه آنرا بیان نمود؟ شهروند به آن گروه از افراد جامعه گفته میشود که از حقوقی از قبیل مشارکت در تدوین قواعد رفتار اجتماعی برخوردار است. به این ترتیب به آن گروه از اعضای جامعه که در تدوین قانون در باره خودشان امکان مشارکت داده نشود، و ایشان را "مکلف" به اطاعت از قوانین دیگر مجبور سازد، شهروند خطاب نمیگردد. گروهی از جامعه شناسان، این گروه از افراد جامعه را تحت عنوان "رعیت"، و گروهی دیگر از عنوان "شهروند محق" در برابر "شهروند مکلف" یاد میکنند تا تفکیک بین این دو طیف از اعضای جامعه را نشان دهند.

شهروند به فردی اطلاق میگردد که از حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی برخوردار باشد. و حقوق شهروندی یعنی داشتن حق تعیین سرنوشت، توسط افراد جامعه. چنانچه افراد جامعه حقی در تعیین سرنوشت و آینده خود نداشته باشند، شهروند محسوب نمیشوند. شهروند در مفهوم امروزی آن، کسی است که هم از نظر سلبی یا منفی و هم از منظر اثباتی یا مثبت آزاد باشد. به عبارت دیگر هم در تابعیت از قوانین و هم در استفاده از اساسی ترین حقوق آزادانه، نظیر آزادی بیان، اندیشه، کار، انتخابات و غیره، برخوردار باشد فرهنگ سیاسی حاکم بر جوامع بشری از نوع «فرهنگ مشارکتی» است. در فرهنگ مشارکتی افراد جامعه به صورت نهادمند در تعیین سرنوشت خویش شرکت داده میشوند. نقطه مقابل فرهنگ مشارکتی، فرهنگ انفعالی یا تبعی محسوب میشوند. تقلید کورکورانه و انفعال از تحولات محیطی، از ویژگیهای فرهنگ سیاسی تبعی - انفعالی محسوب میشود. در وضعیت ایده آل که مبتنی بر ساز و کارهای استاندارد و مدرن استوار است، شهروند نسبت به پیرامون خود به رفتار تعاملی میپردازد. در تعامل اجتماعی هویت مدنی ساخته میشود و ذهن شهروندی از نوع استدلالی - استقرایی شکل میگیرد. ذهن استعلایی مطلق، نقطه مقابل ذهن استدلالی است که فقط بر اساس پیش فرض های از قبل موجود، محیط را مورد سنجش قرار میدهد. سنجش شهروند از محیط بر اساس عقلانیت است و شهروند زبان را به عنوان ابزار خود برای اقناع دیگری در حوزه روابط اجتماعی بر زور و سلطه ترجیح میدهد. قانونمندی رفتاری از ویژگیهای دیگر شهروندی محسوب میگردد. زندگی شهروندی خود را بر اساس تساهل، تسامح و کثرت گرائی عقیدتی سازماندهی مینماید. در این راستا آزادی بیان جزء لاینفک زندگی مدنی - شهروندی قلمداد میگردد. آزادی بیان، خود را مادر تمام آزادیهای فردی و اجتماعی می داند. آزادی بیان یعنی اینکه شهروندان بتوانند عقاید فلسفی، سیاسی و مذهبی خود را بدون ترس در حوزه عمومی و رسمی بیان نمایند.

اساساً رعایت و یا عدم رعایت حقوق شهروندی که مشتمل بر حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی می باشد، تعیین

کننده مفهوم اثباتی دموکراسی و عدالت در جوامع بشری می باشد. چنانچه حقوق ۳ گانه فوق رعایت نگردد، وجود مفهوم «شهروند» دچار شک و تردید میگردد. قابل ذکر است میثاقین بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶ بدون هیچ قید و شرطی به تصویب مجلسین سنا و شورای ملی رسیده است. (هر دو میثاق در آذر ماه ۱۳۵۱ به تصویب مجلس شورای ملی و در اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ به تصویب مجلس سنا رسیده و در ماده ۹ قانون مدنی آمده است: عهدنامه ها و عقود که دولت ایران تصویب می کند در حکم قانون بوده و به محض تصویب، جزو قانون داخلی کشور محسوب می شوند.)

در بخش ششم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است:

” ماده چهل و ششم

هیچیک از مقررات این میثاق نباید به گونه ای تفسیر گردد که به مقررات منشور ملل متحد و اساسنامه های موسسات تخصصی که معین کننده مسئولیتهای گوناگون ویژه سازمان ملل هستند و (نیز) موسسات تخصصی مربوط به موضوعهای این میثاق، لطمه وارد آورد.

ماده چهل و هفتم

هیچیک از مقررات این میثاق نباید به گونه ای تفسیر گردد که به حق ذاتی تمام مردم جهت بهره مندی و استفاده کامل و آزادانه از منابع و ثروتهای طبیعی خودشان، لطمه ای وارد آورد.”

میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز آمده است: در

”ماده بیست و سوم

دولتهای عضو این میثاق می پذیرند که اقدامات بین المللی را جهت دستیابی به حقوق شناخته شده در این میثاق که شامل روشهایی (در مورد) انعقاد میثاق ها، تصویب توصیه نامه ها، ارایه کمکهای فنی و (تشکیل) نشستهای منطقه ای و نشستهای فنی بمنظور مشاوره و مطالعه سازمان یافته با دولتهای مربوطه است، بعمل آورند.

ماده بیست و چهارم

هیچیک از مقررات این میثاق نباید به گونه ای تفسیر گردد که به مقررات منشور ملل متحد و اساسنامه های موسسات تخصصی که تعیین کننده مسئولیتهای گوناگون ویژه سازمان ملل هستند و (نیز) موسسات تخصصی مربوط به موضوعهای این میثاق، آسیبی وارد آورد.

ماده بیست و پنجم

هیچیک از مقررات این میثاق نباید به گونه ای تفسیر گردد که به حق ذاتی تمام مردم جهت برخورداری و استفاده کامل و آزادانه از منابع و ثروتهای طبیعی خودشان، آسیبی وارد آورد.”

همانگونه که بیان گردید، منشور بین المللی حقوق بشر شامل اعلامیه جهانی، میثاق حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، که از مهمترین و پایه ای ترین اسناد حقوق بشری و به دلیل تعهدات دولتها به آنها (در صورت پذیرش و تصویب) ملزم به ملحوظ نمودن آنها در تدوین و تصویب قوانین مربوط به حقوق شهروندان می باشند.

ب- محتوی منشور

در صورت نگاه برابر به تمامی شهروندان، میتوان شهروندان را به گروه های اجتماعی زیر تقسیم نمود.

زنان

مردان

کودکان

اقلیت های قومی و مذهبی (به باور من مفهوم اقلیت مربوط به ساختارهای سیاسی و تشکیلاتی و حزبی است، که در مقابل اکثریت مطرح می گردد. و فقط بدلیل فهم این مفهوم، در این نوشتار استفاده می گردد.)

حال از میان موارد مطروحه در منشور، برای هر یک از گروه‌های بالا به بررسی چند بند منشور، به لحاظ مضمون و محتوی می پردازم.

در ماده یک چنین می گوید:

“کلیه اتباع ایران صرف نظر از جنسیت، قومیت، ثروت، طبقه اجتماعی، نژاد و یا امثال آن از حقوق شهروندی و تضمینات پیش بینی شده در قوانین و مقررات، برخوردار می باشند.”

پرسش این است کدام قوانین و مقررات؟ کدام تضمینات؟ چون قوانین ایران بر مبنای منشور حقوق بشر و میثاقین (علیرغم تصویب آن در سال ۵۴) تنظیم نگردیده، نگرانی این است که فقط لفظی به نام حقوق

شهروندی، بدون مضمون و محتوی حقوق انسانی مورد توجه قرار گیرد.

یا در بند ۱-۳ شهروندان از حق حیات برخوردارند. هیچ شهروندی را نمیتوان از حق حیات محروم ساخت، مگر براساس حکم دادگاههای صالحی که بر مبنای موازین قانونی تشکیل و صادر شده و اصول دادرسی عادلانه در آن رعایت شده باشد.

آیا احکام اعدام که در دادگاهها صادر می گردد، خود محروم نمودن افراد از حق حیات نمیشد. آیا با توجه به قانون مجازات اسلامی که بصورت صریح در مورد مواردی که حکم آنها اعدام میباشد، سخن به میان آورده است، چگونه میتوان چنین ماده ای را تحت حقوق شهروندی به حساب آورد؟ مواردیکه در این قانون، مجازات آنها مرگ (محرم نمودن از حق حیات) میباشد، به شرح زیر است:

مواد مخدر و اعدام

«اعدام پاسخی است که قانونگذاران ایران از سال ۱۳۳۸ همراه با قانونگذاران بسیاری از کشورهای جهان به قاچاق مواد مخدر دادند. این مجازات با قانون اصلاح قانون منع کشت خشخاش و استعمال تریاک مصوب همان سال، وارد نظام حقوقی ایران شد. با این وجود از زمان تصویب این قانون، تردیدها درباره اثر بازدارندهی مجازات اعدام در حوزهی مواد مخدر روزه روز بیشتر شده است. در یک بررسی آماری که از سوی دبیرخانهی ستاد مبارزه با مواد مخدر صورت گرفت، عنوان شد که در سال ۱۳۷۸ از ۱۵ هزار و ۸۶۹ مورد جرایمی که مجازات آنها اعدام بوده فقط ۱۷۲۵ مورد منجر به صدور حکم اعدام شده و از این تعداد تنها ۴۰۴ مورد به تایید دیوان عالی کشور رسیده و صرفاً ۲۲۶ مورد آن اجرا شده است.» (فهیمة خضر حیدری، روزنامهی اعتماد ملی، شمارهی ۲۰۳ به تاریخ ۱۸/۷/۸۵، صفحهی ۱۳)

قصاص نفس

یعنی اگر شخصی، دیگری را به عمد به قتل برساند، اولیای مقتول می-توانند از حاکم شرع درخواست قصاص و مجازات اعدام کنند. چنین مجازاتی در مورد مجرم، تقابل بازماندگان مقتول و خانواده و یا شخص مجرم است.

روح این مجازات بر اساس تلافی جویی شکل گرفته و کاملاً غیر انسانی به نظر می-آید.

محاربه و فساد در زمین

گروهی دیگر از اشخاصی که حکم اعدام در مورد آنان اجرا می شود، افرادی هستند که با توجه به قانون مجازات اسلامی، با ایجاد جنگ و آشوب مسلحانه، امنیت جامعه را از بین می برند.

تعریف محارب

مادهی ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی، محارب را اینگونه تعریف کرده است: «هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد محارب و مفسد فی الارض می باشد.» از نظر فقهی، در تعریفی که از محاربه به عمل آمد معلوم شد که در محاربه لازم است که اولاً، محارب مسلح باشد و ثانیاً قصد افساد فی الارض را نیز داشته باشد. بنابراین اگر گروهی دارای دوش شرط فوق باشند محارب محسوب می شوند، اما اگر یک یا دو شرط مذکور را نداشته باشند محارب نخواهند بود. پس اگر فردی یا افرادی مسلح نباشند و با افراد مسلح همکاری کنند، مصداق محارب نیستند.

مضاف بر این که گروه و یا جمعیتی که در برابر حکومت اسلامی قیام می کنند از نظر موازین شرعی باغی محسوب می شوند نه محارب و وقتی آنان مصداق محارب هستند که ما قائل به ولایت فقیه نباشیم، اما با فرض قائل شدن به ولایت فقیه، کلیه کسانی که علیه حکومت فقیه خروج می کنند باغی محسوب می شوند و معلوم

نیست چرا قانونگذار جرم بغی را در قانون مجازات اسلامی به ویژه با در نظر گرفتن مسئله‌ی ولایت فقیه مطرح نکرده است و فقهای عامه در مباحث جزا مسئله‌ی بغی و احکام آن را مطرح کرده‌اند. شاید علت آن این بوده است که فقها جرم بغی را در مباحث حدود نیآورده‌اند و آن را در مباحث مربوط به جهاد ذکر کرده‌اند و قانونگذار بدون توجه به جای عنوان بغی در این ماده عنوان محاربه را آورده است و این اشتباه باعث شده است که دادگاه‌ها احکام محاربه را بر باغیان که احیاناً مجازات اخفی دارند اجرا کنند و همین اشتباه در ماده‌ی ۱۸۷ و ۱۸۸ نیز صورت گرفته است و حتی قانونگذار پا را از این فراتر گذاشته و مصادیق دیگری نیز بر محاربه و افساد فی‌الارض ذکر کرده است که قطعاً با تعریف فقهی محاربه سازگار نیست و این موارد عبارتند از: ماده‌ی ۵۰۴، تبصره‌ی ماده‌ی ۶۸۷، تبصره‌ی یک ماده‌ی ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵، ماده‌ی چهار قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب سال ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت، ماده‌ی ششم قانون تشدید مجازات محتکران و گرانفروشان مصوب سال ۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی، ماده‌ی واحده‌ی قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان آنها و توزیع‌کنندگان و تصرف‌کنندگان اسکناس مجعول مصوب سال ۱۳۶۸ مجمع تشخیص مصلحت نظام، ماده‌ی دوم قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب سال ۱۳۶۹ مجلس شورای اسلامی و مواد: ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۳، ۴۳، ۴۴، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۲، ۷۳ و ۹۰ قانون مجازات نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۷۱ مجلس شورای اسلامی. (پاورقی مجموعه‌ی قوانین و مقررات جزایی به اهتمام قوه قضائیه زیر نظر حسین کریمی) تبصره‌ی ماده‌ی ۱۸۴ قانون مجازات اسلامی تاکید دارد: «جبهه‌ی متحدی که از گروه‌ها و اشخاص مختلف تشکیل شود در حکم یک واحد است.»

ظاهراً مقصود قانونگذار از جبهه‌ی متحد جبهه‌ای است که مخالف حکومت باشد؛ خواه مسلح باشند و خواه مسلح نباشند و همگی آن محارب محسوب می‌شوند. مواد ۱۸۶ و ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی تمامی اعضا و حتی هواداران آن گروه‌ها را محارب قلمداد کرده و بر اساس همین مواد، تمامی اعضای کوچک و بزرگ این گروه‌ها با علم به اهداف آنها و نتایجی که ممکن است اقدامات این گروه‌ها به بار آورد به عضویت آن گروه‌ها درآمده و نسبت به آن اهداف آگاهی دارند و به همین خاطر در جنایاتی که توسط اعضای آن گروه انجام می‌شود به عنوان شریک محسوب می‌کند. در ماده‌ی ۱۹۰، حد محاربه و افساد فی‌الارض یکی از این چهار چیز است:

۱- قتل

۲- آویختن به دار

۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ

۴- نفی بلد

ماده‌ی ۱۹۱، انتخاب هریک از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است؛ خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچ‌یک از این کارها را انجام نداده باشد.

مجازات سب‌النبی

در مبحث چهارم قانون مجازات اسلامی، اعدام را برای «سب‌النبی»، یعنی توهین به پیامبر و خانواده‌ی او تعریف می‌کند.

ماده‌ی ۲۲۴-۱: هرکس پیامبر اسلام را دشنام دهد یا قذف کند، سب‌النبی بوده و محکوم به حد قتل می‌شود. تبصره- قذف یا دشنام به هریک از ائمه‌ی معصومین و یا فاطمه زهرا در حکم سب‌النبی است.

مجازات ارتداد

مبحث پنجم- مربوط به تعریف مجازات اعدام برای فردی است که پدر یا مادرش مسلمان بوده ولی خودش مسلمان نیست. یعنی بخواهد خود، دین خود را انتخاب کند و یا تغییر دین بدهد. چنین فردی مرتد است. ماده‌ی ۲۲۵-۳: مرتد بر دو نوع است: فطری و ملی.

ماده‌ی ۲۲۵-۴: مرتد فطری کسی است که حداقل یکی از والدین او در حال انعقاد نطفه مسلمان بوده و بعد از بلوغش اظهار اسلام کرده و سپس از اسلام خارج شود.

ماده‌ی ۲۲۵-۵: مرتد ملی کسی است که والدین وی در حال انعقاد نطفه غیر مسلمان بوده و بعد از بلوغش به اسلام گرویده و سپس از اسلام خارج و به دین دیگری برگردد.

ماده‌ی ۲۲۵-۶: هرگاه کسی که حداقل یکی از والدین او در حال انعقاد نطفه مسلمان بوده آن که تظاهر به اسلام کند، اختیار کفر کند در حکم مرتد ملی است.

ماده‌ی ۷-۲۲۵: حد مرتد فطری قتل است.

ماده‌ی ۸-۲۲۵: حد مرتد ملی قتل است؛ اما بعد از قطعیت حکم تا سه‌روز توصیه به ارشاد و توبه می‌شود، و چنان چه توبه نکند، کشته می‌شود.

ماده‌ی ۱۰-۲۲۵: حد زنی که مرتد شده، اعم از فطری و ملی حبس دایم است و ضمن حبس طبق نظر دادگاه تصنیفاتی بر وی اعمال و نیز توصیه به توبه و ارشاد می‌شود و چنان چه توبه کند، بلافاصله آزاد می‌شود. حکم «ارتداد» از نظر حقوقی قتل است. یک نکته‌ی اساسی در تعریف اینگونه مجازات‌ها این است که هیچکس نمی‌تواند مانع از اجرای آنها شود. آیا به مجموعه افرادی که بدان اشاره شد، میتوان شهروند اطلاق نمود؟ این تناقضی است که منشور با آن مواجه است.

در بند ۶۲-۳ از منشور چنین آمده است:

“هر شهروند باید از هر گونه تبعیض در کار- مبتنی بر دلایل و انگیزه های غیرقانونی و ناموجه، مصون باشد.”

آیا بر اساس این بند میشود بنا به دلایل قانونی و موجه تبعیض روا داشت؟

در بند ۳-۹۷ آمده است:

“ازدواج با رضایت کامل و آزادانه حق هر شهروند است.”

آیا زنان فقط حق ازدواج آزاد را دارا می باشند؟ آیا موضوع حق طلاق زنان، هم چنان فقط با شروط ضمن عقد رسمیت می یابد؟ آن گروه از زنان که این شروط را در ضمن جاری شدن قید ننموده اند، کماکان می بایست در انتظار پذیرش حق طلاق از سوی همسران خود باشند؟

در بند مهم ۱۰۷-۳ آمده است:

“زنان بایستی از تمامی امکانات برای بهره مندی از حق انتخاب پوشش مناسب هماهنگ با معیارهای اسلامی - ایرانی بهره‌مند شوند. دولت موظف است تمهیدات لازم جهت ترویج پوشش مناسب را اتخاذ نماید.”

اقلیت‌ها و اقوام

در بند ۳-۱۱۶ آمده است:

“احترام به تنوع فرهنگی، مذهبی، زبان و قومی شهروندان تکلیف دولت است.”

در اینجا نیز هیچ گونه حقی برای شهروندان در خصوص آموزش و فراگیری زبان مادری و... شناسائی نگردیده است.

و یا در بند ۳-۱۱۷ آمده است:

“برگزاری و حضور در مراسم مذهبی ادیانی که در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده اند، آزاد است.”

با توجه به اینکه در تدوین قانون اساسی حقوق گروهی از افراد جامعه در به رسمیت شناختن آنها مورد توجه قرار نگرفته است، منشور نیز همچنان بر همان اصل تاکید دارد. با توجه به نقض آشکار حقوق شهروندی هم میهنان بهائی و دروایش در ایران، موضوع اثبات شهروندی این گروه به چه عواملی بستگی دارد و یا خواهد داشت؟

سکوت منشور در قبال تعهدات بین المللی

دولت جمهوری اسلامی ایران علاوه بر منشور ملل متحد که برخی مواد آن به موضوع حقوق بشر اختصاص دارد، بسیاری از معاهدات بین المللی حقوق بشر را امضاء و تصویب نموده است. از تعداد ۲۵ معاهده بین المللی حقوق بشر، ایران دو معاهده را فقط امضاء و ده معاهده دیگر را تصویب کرده است که از بین آنها، دو

معاهده با اعلام شرط پذیرفته شده و بقیه بدون قید و شرط به طور مطلق تصویب شده اند. دو معاهده مزبور عبارتند از:

یک. کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان که مجلس شورای ملی در زمان تصویب آن به تاریخ خرداد ماه ۱۳۵۵ برخی مواد آن را مشروط پذیرفت. بدین صورت که در متن ماده واحده مصوب مجلس شورای ملی، دولت ایران این حق را برای خود محفوظ داشته که پناهندگان را از مساعدترین رفتار معمول نسبت به اتباع دولی که با آنها موافقتنامه های ناحیه ای، اقامت، گمرکی، اقتصادی و سیاسی دارد، بهره مند نسازد و از سویی دیگر مقررات مواد ۱۷، ۲۳، ۲۴ و ۲۶ مربوط به مزد، اشتغال، آزادی انتخاب محل اقامت و جا به جایی در داخل کشور را "صرفاً به صورت توصیه تلقی می نماید".

دو. کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ که دولت جمهوری اسلامی ایران هم در زمان امضاء آن در شهریور ماه ۱۳۷۰ و هم در زمان تصویب آن در اسفند ماه ۱۳۷۲ شرط کلی بر آن وارد نمودند و کشورهای زیادی شرط ایران بر کنوانسیون حقوق کودک را به دلیل مبهم و کلی بودن آن، مغایر با هدف و موضوع کنوانسیون ارزیابی، و با آن مخالفت نموده اند.

لازم به ذکر است که جمهوری اسلامی ایران، با تصویب مجلس و تایید شورای نگهبان، به موافقتنامه ای اختیاری کنوانسیون حقوق کودک، مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیوست، اما هنوز و در مواردی اساسی میان مقررات این کنوانسیون و قوانین ایران، تعارضهایی وجود دارد.

این موارد بسیار است ولی به چند نکته برجسته آن اشاره می نمایم:

۱- در مورد سن مسئولیت جزایی، می دانیم که در تمام نظام های حقوقی جهان «کودک از مسئولیت مبرا است». با توجه به این که به موجب کنوانسیون حقوق کودک، انسان تا ۱۸ سالگی کودک است و مطابق آن چه سازمان بهداشت جهانی عنوان می کند، انسان از بدو تولد تا ۱۵ سالگی در گروه سنی «کودک» قرار می گیرد، قانونگذار، در اجرای قسمت اول مبنی بر «مبرا بودن کودک از مسئولیت کیفری، طی ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ می گوید: "اطفال در صورت ارتکاب جرم مبرا از مسئولیت کیفری هستند." بلافاصله در تبصره ی همان ماده می گوید: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.» از طرفی قانون مدنی در تبصره ی یک ماده ی ۱۲۱۰ در مورد سن بلوغ شرعی چنین می گوید: «سن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است.»

ملاحظه می شود که جهات افتراق مقررات ایران با کنوانسیون حقوق کودک در مورد معنای واژه ی «کودک» دو امر بارز و مشهود است.

اول این که بین دختر و پسر در مورد اطلاق واژه ی کودک فرق گذاشته است، چرا که دختر کمتر از نه سال و پسر کمتر از ۱۵ سال را کودک می داند؛ در حالی که در مقررات کنوانسیون کودک، هر انسان کمتر از ۱۸ سال اعم از دختر یا پسر، کودک نامیده می شود.

دوم این که دختر نه ساله و پسر ۱۵ ساله که بالغ هستند، پس کودک نیستند و به همین دلیل دارای مسئولیت کیفری هستند. حال آن که به موجب مقررات کنوانسیون کودک، این اشخاص از مسئولیت کیفری مبرا می باشند.

۲- در موردی که کودک به دست پدر یا جد پدری کشته شود، قاتل قصاص نمی شود؛ در صورتی که به موجب مقررات کنوانسیون حقوق کودک به شرحی که گذشت از کودک باید در برابر هر نوع تعرض به وی، حمایت قانونی کرد، چه رسد به این که تعرض نسبت به وی اعمال شود؛ یعنی قتل کودک.

این توضیح نیز ضروری است که به موجب ماده ی ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ مقرر شده است: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد، قصاص نمی شود و به پرداخت دیه ی قتل به ورثه ی مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.»

قابل ذکر است که قانونگذار از کودک در مقابل هرگونه تعرض از سوی مادر، حمایت کرده و در صورتی که وی به فرزندش آسیبی برساند متناسب با آن مجازات می شود و بدیهی است در صورت قتل به قصاص محکوم خواهد شد. با توجه به سن بلوغ (سن مسئولیت کیفری) که برای دختران نه سال قمری و برای پسران ۱۵ سال قمری تعریف شده است، متأسفانه هنوز اعدام های زیر ۱۸ سال در کشور ما اتفاق می افتد. در خاتمه باید گفت: بر اساس اصل حقوقی مسئولیت، دولت جمهوری اسلامی ایران نیز وارث بی قید و شرط کلیه تعهدات بین المللی است و به این ترتیب «میثاقین حقوق بشر» در حال حاضر در زمره قوانین داخلی ما به شمار می رود، که لازم است تدوین کنندگان این منشور به استناد آن، موارد متناقض این منشور را با آن قوانین اصلاح نمایند.

پایان

نوامبر ۲۰۱۳

منبع: شهروندیار

—

منشور حقوق شهروندی و جنبش زنان

2013-12-06 · Archive ID 3275

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3275>

نوشین احمدی خراسانی- مدرسه فمینیستی: اگر عزم میلیون ها مردم این سرزمین بر شرکت جدی و مسئولانه در انتخابات ریاست جمهوری سال 1376 و سپس در انتخابات سال 1388 نبود و آنان پیگیر سرنوشت «رأی شان» نمی شدند، اگر کنشگران جنبش زنان مرعوب فضا سازی و تمسخر برخی گروه های تندرو شده بودند و کمپین جمع آوری یک میلیون امضا را پیگیری نمی کردند، اگر کارگران ایران برای حقوق صنفی و سندیکایی شان و دانشجویان نیز برای حقوق دموکراتیک شان تلاش نمی کردند، اگر ایرانیان غیرفارسی پیگیر حق آموزش زبان مادری شان نمی شدند، و ده ها اگر و نمونه از این دست، آیا جامعه مدنی نیم بند کنونی می توانست حیات داشته باشد، و از آن مهم تر آیا اساساً منشوری برای حقوق شهروندی ایرانیان، آن هم از سوی دولت، برای نظرخواهی عموم، تدارک و منتشر می شد؟

همه این اتفاقات می توانست رخ ندهد فقط اگر مردم یا بخش وسیعی از مردم، عزم شان را برای مشارکت جدی و نیرومند، جزم نکرده بودند. پس پُربیراه نیست اگر گفته شود که منشور حقوق شهروندی نیز حرکتی است که همچون «انتخابات» از سوی دولت مطرح شده و اگر شهروندان ایرانی به خصوص زنان کشورمان یک بار دیگر عزم شان را جزم کنند و از روزنه ای که فعلاً گشوده شده، به طور گسترده برای تأمین منافع خود و آگاهی رسانی در عرصه عمومی پا به میدان نهند، طبعاً می توانند به بازسازی جامعه مدنی و ترمیم شبکه روابط میان جنبش های اجتماعی کمک کرده، و حتا آینده ی تجربی به نسبت پخته تری برای تغییر قوانین تبعیض آمیز، در اختیار گیرند. چون ما زنان که نمی توانیم دست روی دست بگذاریم که مثلاً دولتمردان به ما جامعه مدنی تقدیم کنند. جامعه مدنی با تلاش و همت خودمان و با همین دست های آستین بالازده مان ساخته می شود. مسیر بازسازی جامعه مدنی و جنبش زنان نیز از خلال همین نوع فرصت شناسی ها و انبوه فعالیت های متنوع، سامان می گیرد.

جالب است که طی یک هفته که از انتشار پیش نویس منشور حقوق شهروندی می گذرد بسیاری از صاحب نظران و کنشگران مدنی و سیاسی تاکنون به صراحت گفته و نوشته اند که این پیش نویس، دارای تناقض ها و نواقص کمی و کیفی فراوان است. از شمار این نواقص - و شاید از مهم ترین آنها، کمبود حقوق سیاسی مندرج در قانون اساسی همچون حق تجمع و تظاهرات مسالمت آمیز، و یا حقوقی مانند اعتصاب و ایجاد نهادهای صنفی و سندیکایی است. همچنین: نبود مکانیزم های نظارت مردمی بر عملکرد نهادهای اجرایی، قضایی و انتظامی در رابطه با حقوق شهروندی؛ فقدان راهکارهایی برای مواجهه با برخوردهای فراقانونی نهادهای انتصابی در رابطه با نقض حقوق شهروندان؛ نبود کمترین ضمانت های اجرایی؛ مشروط بودن حق بنیادین و برابر برای اقلیت های مذهبی، قومی، زبانی و... همچنین فقدان صراحت و تأکید بر تبعیض زدایی از زنان و حقوق برابر برای آنان و... از جمله موارد آشکار کمبودهای این منشور است. برای نمونه حتا در چارچوب شکلی تقسیم بندی های منشور، ما می بینیم که حقوق نیمی از شهروندان یعنی زنان، همراه با «کودکان و سالخوردگان» آورده شده است و ده ها مورد دیگر. اما گذشته از همه این کاستی های اساسی در ساختار شکل و محتوای منشور، که می تواند محل نزاع و چانه زنی نیروهای جامعه مدنی با دولت باشد مسئله امروز ما زنانی که از دریچه یک «کنشگر اجتماعی» به فرصت ها و موقعیت های ایجادشده در کشورمان می نگریم طبعاً «روش برخورد» نسبت به این قبیل فرصت ها، مهم است یعنی روش مواجهه ی گروه های حق خواه زنان و جامعه مدنی با این منشور و فرصت های مشابه آن، به منظور بازسازی پایه های عینی و معرفتی حقوق شهروندی در پهنه سرزمین مان.

از سوی دیگر برخی از کنشگران و صاحب نظران، حقوق ملت مندرج در این منشور را محدودتر از قانون اساسی، و برخی نیز آن را فراتر از قانون اساسی قلمداد کرده اند. اما به نظر می رسد که نقطه قوت این منشور نسبت به قانون اساسی آن است که منشور در این لحظه ی تاریخی حداقل از این شانس برخوردار است که بتواند با مشارکت گسترده و جدی اقشار و گروه های اجتماعی مختلف، در فرآیند آگاهی رسانی به منظور طرح حقوق بنیادین خود و تغییر و اصلاح متن پیش نویس برای منطبق کردن آن با این حقوق، به «منشوری از آن خود» برای آینده جامعه تبدیل شود. زیرا می دانیم که «هر حق و منزلتی» وقتی از سوی مردم «درونی و از آن خود» شود، میزان مشروعیت و تحقق پذیری اش بسیار افزایش می یابد و از این رهگذر، امکان حقانیت و نفوذش بر ساختارهای متصلب کنونی به شدت افزایش می یابد.

در واقع قانون اساسی در زمان انقلاب از سوی عده ای از نخبگان «انقلابی»، و بدون مشارکت فعال گروه های وسیع مردمی تصویب شد، چرا که آن زمان در فضای هیجانی انقلاب «انتخابات و صندوق رأی» عمدتاً معنایی نهادینه شده و بلوغ یافته در ذهنیت مردمان آن زمان، نداشت و بیشتر به معنای «بیعت» بود و «قانون و حقوق فردی» اساساً معنا و مفهوم قرارداد اجتماعی نداشتند. ولی به نظر می رسد نسل های امروز ایران، معنی «رأی» و «صندوق انتخابات» و «مشارکت» و «حکومت قانون» را متفاوت از مادران و پدران شان در 35 سال پیش درک می کنند. از این رو در چنین شرایطی این شانس و فرصت برای مشارکت و تأثیرگذاری بر منشور حقوق شهروندی، وجود دارد، و اگر فرصتاً مشارکت وسیع مردمی صورت بگیرد به راستی می تواند به یک «میثاق همگانی» در حافظه جمعی نسل های تازه نفس کشور تبدیل شود، و نیز اگر این مشارکت گسترده مردمی نه تنها از سوی دولت مورد استقبال قرار بگیرد بلکه آن را حمایت بکند آن وقت است که این منشور، شاید شانس آن را داشته باشد که بتواند به «منشوری از آن مردم» ارتقاء یابد و به سندی برای فشار و چانه زنی با مسئولان قرار بگیرد و مانند هر چیزی که «از آن خود» است، بتواند بر واقعیت های متصلب موجود، تأثیرگذار باشد؛ «تأثیر روندهای ذهنی، بر واقعیات عینی».

اگر «اعلامیه جهانی حقوق بشر» بیشترین عملکردش در کشورهای غربی است و این حقوق انسانی در آن کشورها متحقق و اجرایی می شود، برای آن است که مردمان آن کشورها، به تدریج آن را تدوین و به طور مداوم بازنگری و به روز کرده اند، نقص هایش را برطرف کرده اند و سنگر به سنگر - آهسته و پیوسته - به جلو رفته اند. یعنی آنان به راستی با این سند حقوق بشری زندگی کرده اند. ما زنان هم اگر بخواهیم «حقوقی از آن خود» داشته باشیم که این یا آن دولت آن را از ما نگیرد، باید بتوانیم از هر روزنه ای و به هر بهانه ای در تدارک و نگارش و عملی کردن آن، به طور متشکل و جدی، وارد عمل شویم. یعنی با آن زندگی کنیم و بر مبنای آن، پایه های معرفتی و مادی، برای استمرار حقوق شهروندی بنا کنیم. وگرنه واژگان و جملات زیبای هیچ اعلامیه و کنوانسیونی، خود به خود در هیچ جامعه ای، جان و هستی نمی گیرد مگر آن که مردمان آن جامعه، به آن واژگان زیبای حک شده روی کاغذ، با دم مسیحایی خود، جان ببخشند و از آن پاسداری کنند. طبیعی است که در غیر این صورت هیچ سندی از جمله پیوستن به «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض از زنان»، (که یکی از مطالبات مهم جنبش زنان است)، یا قانون «منع شکنجه»، و «آزاد بودن تجمع های مسالمت آمیز» و یا «حقوق متهم در دادگاه» که در قانون اساسی بر آنها تأکید و تصریح شده، نمی تواند ضمانت اجرایی داشته باشد. بنابراین مهم آن نیست که منشور حقوق شهروندی، ضعیف تر از قانون اساسی است یا قوی تر، بلکه مهم آن است که ما امروز در این لحظه ی تاریخی، فرصت و روزنه ای یافته ایم که در نگارش و تدوین آن، مداخله کنیم و از این رهگذر است که حتی اگر نتوانیم بر تغییرات اساسی در این منشور نقش داشته باشیم اما حداقل، امکان آن را می یابیم تا نیروهای مان را بازبایی کنیم و به سهم خود، جامعه مدنی شکننده را تقویت سازیم تا شاید یک بار دیگر بتوانیم بخشی از فضای عمومی جامعه را از آن خود سازیم. البته همه ی این ها مشروط بر آن است که دولت به جای فرصت ناچیز یک ماهه، زمان مناسبی برای گفتگوی جمعی و گسترده در جامعه به منظور مشارکت مردم در اصلاح و تغییرات اساسی در این منشور فراهم کند.

منبع: مدرسه فمینیستی

واکنشهای جهانی به درگذشت پدر دموکراسی آفریقای جنوبی

2013-12-06 · Archive ID 3214

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3214>

عرصه سوم: جهان امروز در سوگ اسطوره مبارزه با آپارتاید نشست. با خبر درگذشت نلسون ماندلا موج گسترده ای در بین فعالان حقوق بشر و حامیان دموکراسی شکل گرفت و سران بسیاری کشورها نیز با واکنشهای مختلفی از درگذشت نلسون ماندلا ابراز تأثر کردند.

خبر درگذشت ماندلا به سرعت در شبکه های اجتماعی منعکس شد. در میان بسیاری از فعالان مدنی برای انعکاس خبر درگذشت وی و واکنشهای آن رقابت سختی در گرفته است. ظاهراً هیچکس دوست ندارد از قافله عقب بماند.

باراک اوباما، رئیس جمهور آمریکا اعلام کرد تا دوشنبه هفته جاری، آمریکا در عزای عمومی می نشیند. رئیس جمهور آمریکا همچنین در اظهاراتی پس از انتشار خبر درگذشت ماندلا گفت: من جزو میلیون ها نفری بودم و هستم که از ماندلا الهام گرفتم. اوباما با ادای احترام به شخصیت و جایگاه ماندلا و تأثیری که او بر جهان گذاشت افزود امثال ماندلا بعید است دیگر در تاریخ تکرار شوند.

بان کی مون دبیرکل سازمان ملل نیز ضمن ابراز تأسف از مرگ نلسون ماندلا گفت این مرد بزرگ، تلاش و اراده مثال زدنی برای احقاق حقوق انسان ها از خود نشان داد. وی با حضور در جمع خبرنگاران سازمان ملل اظهارداشت وقتی که خبر مرگ این شخصیت بزرگ را شنیدم، بسیار متأثر شدم که جامعه جهانی چنین فرد والایی را از دست داد.

در ایران نیز محمد خاتمی رئیس جمهوری پیشین و حسن روحانی رئیس جمهور فعلی ایران نیز پیامهای جداگانه ای ارسال کردند. خاتمی در پیام خویش نوشته است: «ماندلا» نمی میرد و نام او الهام بخش همه کسانی است که زندگی را برای همگان شاداب و پر امید می خواهند. او زنده است تا آنگاه که انسان هست و برای آزادی و سربلندی تلاش می کند. «نلسون ماندلا» بزرگ مردی است از تبار آزادی و انصاف که پربارترین دوران عمر خود را در زندان به سر برد تا انسانیت اسیر بیداد و تبعیض را در هر کجای زمین از زندان برهاند و آنگاه که در میان شور بی همانند هموطنانش و هلهله شادمانی همه آزادیخواهان بر مسند قدرت رسمی جا گرفت حتی از دشمنان خویش که نماینده پلیدترین شکل ستم یعنی تبعیض نژادی بودند انتقام نگرفت و حتی آنان را نیز از مهربانی و رأفت و گذشت خود بی نصیب نگذاشت. امروز تنها مردم بزرگوار و سربلند آفریقای جنوبی نیستند که در ماتم از دست دادن این مرد جلیل القدر داغدارند بلکه جان همه آزادگان همه آنان که حرمت انسان و حقوق او را پاس می دارند و همه آن ها که در جستجوی عدالت اند و از بیداد بیگانه و جباریت قدرتهای خودی رنج می برند در عزای او آتشناک است. یادش را گرامی می داریم و به روان پاکش درود می فرستیم.

مراسم قرعه کشی جام جهانی فوتبال امروز در برزیل با ادای احترام به نلسون ماندلا آغاز شد. ملکه بریتانیا، رهبر کاتولیک های جهان، دبیرکل سازمان ملل متحد، دالایی لاما، رئیس جمهوری روسیه، رهبران اسرائیل و رئیس دولت خودگردان فلسطین نیز در پیام هایی از شخصیت نلسون ماندلا تجلیل کردند.

آفریقای جنوبی نیز با مرگ نلسون ماندلا پدری را از دست داد که سالها رنج کشید تا فرزندانش را از موهبت آزادی و عدالت برخوردار کند. جهان با مرگ نلسون ماندلا آموزگاری الهام بخش را از دست داد که به انسانها درس ایستادگی و آزادی آموخت و به رهبران سیاسی یاد داد که بزرگی و جاودانگی یک رهبر، در نشستن دایمی بر مسند قدرت نیست. او وقتی فروتنانه از پله های اریکه قدرت پایین آمد، بر سریر نرم قلبهای مردم نشست و جاودانه در آنجا جای گرفت. «ماندلا در حالی تسلیم مرگ شد که هرگز تسلیم زندگی نشد.

ژاکوب زوما رئیس جمهور آفریقای جنوبی اعلام کرد که مراسم خاکسپاری نلسون ماندلا در تاریخ ۱۵ دسامبر (۲۴ آذر) برگزار می شود.

به گزارش خبرگزاری تسنیم به نقل از پایگاه خبری اسپانیایی زبان «ال پائیس»؛ جیکوب زوما، رئیس جمهور آفریقای جنوبی ساعاتی پیش اعلام کرد مراسم تشییع و تدفین نلسون ماندلا، رهبر ضد نژادپرستانه این کشور

روز یکشنبه، 15 دسامبر (24 آذر) برگزار می‌شود.

این اقدامات در محل تولد او و آرامگاه ابدی وی انجام خواهد شد. طبق اظهارات مقامات این کشور پیکر وی ابتدا به مدت سه یا چهار روز به بیمارستان نظامی منتقل می‌شود و پس از آن به در استادیومی که برای آخرین بار در آن فوتبال بازی کرد برده خواهد شد. سپس پیکر او به مکانی منتقل می‌شود تا چند روز هواداران او بتوانند برای آخرین بار با او وداع کنند. پس از آن هواپیمایی نظامی پیکر او را به روستای محل تولدش جایی که او وصیت کرده بود انتقال می‌دهد و در همان جا به خاک سپرده می‌شود.

آفریقای جنوبی نیز با مرگ نلسون ماندلا پدری را از دست داد که سالها رنج کشید تا فرزنداناش را از موهبت آزادی و عدالت برخوردار کند. جهان با مرگ نلسون ماندلا آموزگاری الهام بخش را از دست داد که به انسانها درس ایستادگی و آزادگی آموخت و به رهبران سیاسی یاد داد که بزرگی و جاودانگی یک رهبر، در نشستن دایمی بر مسند قدرت نیست. او وقتی فروتنانه از پله های اریکه قدرت پایین آمد، بر سریر نرم قلبهای مردم نشست و جاودانه در آنجا جای گرفت. «ماندلا در حالی تسلیم مرگ شد که هرگز تسلیم زندگی نشد. او جکله معروفی در نفی خشونت دارد: "اگر خون رو با خون بشوئیم دچار بدبختی میشویم ببخشیم اما فراموش نکنیم!"

نگاهی انتقادی به منشور حقوق شهروندی دولت جدید

2013-12-06 · Archive ID 3284

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3284>

"در ماده ۳۱۶ به اهمیت آزادی رسانه‌ها و مطبوعات اشاره شده مشروط بر اینکه مخالف با مبانی اسلام و حقوق عمومی نبوده و در چارچوب قانون باشد. با در نظر گرفتن کلیک پیشینه دولت ایران در این زمینه، چنین محدودیت‌هایی جای نگرانی جدی دارند. منظور از "مبانی اسلام" چیست، مفهوم "قانون" چیست، و کدام "حقوق عمومی"؟"

"ماده ۳۱۰۷ می‌گوید که زنان باید از تمامی امکانات برای بهره‌مندی از حق انتخاب پوشش مناسب هماهنگ با معیارهای اسلامی-ایرانی بهره‌مند شوند. دولت موظف است تمهیدات لازم جهت ترویج پوشش مناسب را اتخاذ کند. چه کسی باید تصمیم بگیرد که چه پوششی "مناسب" است و دقیقاً معیارهای اسلامی-ایرانی در مورد پوشش چیست؟"

"طبق ماده ۳۱۱۷ برگزاری و حضور در مراسم مذهبی ادیانی که در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده‌اند آزاد است. بنابراین کاملاً واضح است که حضور در مراسم ادیان دیگر (که طبق ماده ۱۳ قانون اساسی به رسمیت شناخته نشده‌اند) ممنوع است."

http://www.bbc.co.uk/persian/blogs/2013/12/131217_l44_nazeran_citizen_rights_rohani.shtml

منشور حقوق شهروندی؛ فرار به جلو نظام! حسن زارع‌زاده اردشیر

2013-12-08 · Archive ID 3277

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3277>

اردشیر حسن زاده: تدوین‌کنندگان منشور با آن‌چه ارائه داده‌اند نشان می‌دهند که به دنبال اعاده حقوق از دست رفته و پایمال شده مردم نیستند و برای بهبود وضعیت حقوق بشر که به صورت سیستماتیک نقض می‌شود دغدغه‌ای ندارند. در واقع نظام جمهوری اسلامی برای جلوگیری از انزوای هرچه بیشتر ناچار شده است تا روی گشاده به مردم و جهان نشان دهد.

حسن روحانی در یک‌صدمین روز دولت اش از آماده شدن منشور حقوق شهروندی خبر داد که قبلاً قول تهیه آن را داده بود. حسن روحانی این منشور را در راستای تحقق وعده‌های خود در جهت رعایت حقوق و آزادیهای

مردم تهیه کرده است. در بدو اعلام طرح منشور، نگاه مثبتی به آن وجود داشت چرا که برخی تصور می کردند علاوه بر توجه به حقوق بشر و مطالبات اقشار و اصناف مختلف، به ترویج فرهنگ گفتگو میان حکومت و مردم دامن می زند. برای دولت جدید نیز امتیاز مثبتی بود تا با تدوین منشور حقوق شهروندی نشان دهد که به سمت تحقق وعده هایش به رای دهندگان پیش می رود. نگاهی گذرا به منشور واقعیت های نهفته در آن را آشکار می سازد.

این منشور ۱۹ صفحه ای دارای یک پیشگفتار و سه فصل است. پیشگفتار، سیاست ارزشی و حقوقی منشور را تبیین می کند که بر اساس اصل ولایت فقیه و ارزش های شیعی تدوین شده است. در واقع؛ پیشگفتار تکلیف منشور را همان ابتدا مشخص می کند که حقوق مندرج در آن تنها در بستر اسلام، امامت، ولایت فقیه و چارچوب احکام شرع و اصول قانون اساسی قابل فهم و اجراء خواهند بود.

فصل اول را قواعد عمومی حاکم بر منشور در یک ماده و ۶ بند تشکیل می دهد که تاکید دارد " کلیه اتباع ایران صرفنظر از جنسیت، قومیت، ثروت، طبقه اجتماعی و یا امثال آن از حقوق شهروندی و تضمینات پیش بینی شده در قوانین و مقررات برخوردار می باشند." اما قید دین و مذهب درج نشده تا همچنین تبعیض مذهبی در منشور موج بزند.

فصل دوم، که شامل ۱۴۲ بند است به "مهم ترین حقوق شهروندی" اختصاص دارد. در یکی از بندهای این بخش آمده است: " شهروندان از حق حیات برخوردارند. هیچ شهروندی را نمی توان از حق حیات محروم کرد مگر بر اساس حکم دادگاههای صالحی که بر مبنای موازین قانونی تشکیل و صادر شده و اصول دادرسی عادلانه در آن رعایت شده" باشد. یعنی راه برای اعمال شکنجه در قالب حد و سایر مجازات و یا حکم اعدام و قتل از سوی مقامات قضائی باز است. و یا در بسیاری دیگر از بندهای این بخش به مجازات های مندرج در قانون مجازات اسلامی اشاره شده است؛ به عنوان نمونه آمده است: هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه برد محارب و مفسد فی الارض می باشد (یعنی حکم او اعدام است) و یا در بند دیگری تاکید دارد که لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است.

فصل سوم، "سازمان کار، توسعه و نظارت بر اجرای منشور و مقررات حقوق شهروندی" است که در بر گیرنده ۱۱ ماده است.

در واقع محتوای منشور دولت روحانی یک انشانویسی متناقض، کپی برداری و بازنویسی به نظر می آید که قانون اساسی و مجازات اسلامی را بصورت خلاصه به عنوان منشور حقوق شهروندی به مردم ارائه داده است. در حالیکه دولت به جای منشور نویسی به رعایت فصل «حقوق ملت» در قانون اساسی توسط نهادهای مختلف نظام تاکید می کرد به مراتب بیشتر مورد استقبال قرار می گرفت. در دولت سید محمد خاتمی و مجلس ششم نیز به رعایت حقوق شهروندی تاکید شده بود و این حقوق همان فصل حقوق ملت در قانون اساسی است. ارائه مجدد آن در سند تازه تر چه وجهه ای دارد؟ وظیفه دولت تحقق وعده ها و نیز اجرای قوانین موجود است، بنابراین دولت روحانی اگر تغییری نمی خواست بوجود آورد حداقل برای اجرای دقیق حقوق ملت تاکید می کرد.

بند ۶ ماده یک منشور با صراحت تاکید می کند که این متن «در مقام ایجاد حقوق و تکالیف جدید و یا توسعه و تضییق آنها نمی باشد و صرفا بیان مجموعه ای از مهم ترین حقوق شهروندی است.» بدین ترتیب تدوین کنندگان منشور خودشان اقرار کرده اند که قصد ارائه سند و طرح تازه ای نداشته اند.

پایه های منشور حقوق شهروندی تدوین شده دولت روحانی بر قرآن، ولایت فقیه، مذهب شیعه، سخنان دو آیت الله؛ خمینی و خامنه ای و موادی از قانون اساسی استوار است. تاکید بر آموزه های شیعی و قوانین شرعی کاملاً منشور را از بی طرف و منصفانه بودن خارج ساخته است چرا که مردم ایران را سایر ادیان نیز تشکیل می دهند و بر اساس این منشور حقوق آنها نادیده گرفته می شود.

این منشور تاکید دارد که حقوق شهروندی تنها منوط به آن است که در چارچوب قانون باشد و مخل به مبانی اسلام نباشد و به منشور جهانی حقوق بشر و ارزشهای جهانی توجهی ندارد. یعنی یک منشور حقوق شهروندی اسلامی تدوین شده بر اساس ایثولوژی جمهوری اسلامی اما واژه «اسلام» این بار تمعداً بر آن گذاشته نشده است. با این وجود چگونه به یک پرونده قضائی رسیدگی می شود وقتی منشور سخن جدیدی ندارد؟ این همان

رویه ای است که در قتل ستار بهشتی در زندان شاهد بوده ایم؛ نه تنها عاملان و آمران مشخص نمی شوند بلکه شاهدان قتل روانه زندان می شوند، پزشک ستار بهشتی بازداشت می شود، و پزشک زندان کهریزک کشته می شود، وکیل پرونده اکبر محمدی احضار می شود، پرونده مرگ مشکوک هدی صابر و هاله سحابی بی سرانجام مانده است و بسیاری موارد دیگر.

در حوزه مطبوعات، دولت روحانی علارغم ادعای حمایت از آزادی بیان، به توقیف روزنامه نشاط در بدو انتشار واقعی ننهاد. حتی از توقیف روزنامه بهار حمایت کرد. علی جنتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت روحانی در گفتگویی با خبرنگاران که هشتم آبان ماه انجام شد به روزنامه بهار حمله و آن را متهم به ایجاد اختلاف مذهبی در کشور کرد.

از سویی دیگر، منشور در برابر برخوردهای غیرقانونی، غیرانسانی و سرکوبگرانه دادگاه های ویژه مثل روحانیت، نیروهای امنیتی نظامی مانند سپاه و بسیج و نیز لباس شخصی های تحت نظر بین رهبری و سپاه سکوت می کند. این نهادها که با ماشین سرکوب تبدیل شده اند امکان هرگونه رعایت حقوق شهروندی را سلب کرده اند.

نگاهی گذرا به منشور نشان می دهد که این سند تنها به دنبال بالا بردن مشروعیت دولت حاکم و مردمی نشان دادن چهره رئیس جمهور تدوین شده است. بدین ترتیب، نظام جمهوری اسلامی با دولت متفاوت و قدرتمند می تواند پایه های قدرت خود را مستحکم تر نماید. آنها می خواهند بدون هرگونه تغییر مثبتی با ارائه یک سند متناقض، تکراری و غیرقابل اجرا راه فرار به جلو را برگزینند و افکار عمومی دنیا را فریب دهند.

واقعیت این است که تنها نظام جمهوری اسلامی از تدوین منشور حقوق شهروندی توسط دولت روحانی سود می برد و مردم ستمدیده ایران از قید و بند سیاست های سرکوبگرانه نظام توسط نهادهای امنیتی و پلیسی رها نمی شوند. روند افزایش اعدامها در یکصد روز اول دولت روحانی، محدودیت فعالیت های مدنی و اجتماعی و بازداشت فعالان سیاسی و دانشجویی و بی توجهی به توقیف نشریات شاهد این مدعاست.

تدوین کنندگان منشور با آنچه ارائه داده اند نشان می دهند که به دنبال اعاده حقوق از دست رفته و پایمال شده مردم نیستند و برای بهبود وضعیت حقوق بشر که به صورت سیستماتیک نقض می شود دغدغه ای ندارند. در واقع نظام جمهوری اسلامی برای جلوگیری از انزوای هرچه بیشتر ناچار شده است تا روی گشاده به مردم و جهان نشان دهد و بدین صورت چهره واقعی خود را پشت نقابی از خنده پنهان داشته است تا پس از توافق های جهانی با غرب بار دیگر به سرکوب مردم بپردازد.

چرخش سیاسی نظام، از سیاست های تنیدی که از طریق دولت احمدی نژاد و نهادهایی مانند سپاه پاسداران اعمال و اجرا می شد به سمت روی کار آوردن دولت میانه رو و به ظاهر حقوق مدار، بدوا برای پیشگیری از سقوط آن است. نظام در چند سال گذشته به دلیل رویارویی با مردم خود و نیز جامعه جهانی، با تحریم ها و برخوردهای شدیدی روبرو شد که نظام را با بن بست اقتصادی و اضمحلال سیاسی پیش می برد. به همین دلیل، تنها راه روی کار آمدن یک دولت میانه رو بود که بتواند جامعه جهانی را برای کاهش فشارها و تحریم های اعمال شده قانع کند تا رژیم از انزوا به در آید.

نظام جمهوری اسلامی، که حکومتی تئوکراتیک بر پایه نظریه ولایت فقیه و فقه شیعی است، همواره در سه دهه گذشته ثابت کرده است که موجودیت اش با دشمن تراشی و سرکوب گره خورده و تداوم یافته است و اقدام قابل توجهی نیز برای تغییر رویه و اعتماد سازی انجام نداده است. منشور حقوق شهروندی تاکید دیگری بر ظلم، فساد و تبعیض است.

* حسن زارع زاده اردشیر مدیر اجرایی مرکز بین المللی حقوق بشر در کانادا و روزنامه نگار است. او وکیل امور مهاجرت و امور کیفری در کانادا نیز می باشد

منبع: گویانیوز

بازگشت دانشگاه به کانون جامعه مدنی

2013-12-09 · Archive ID 3218

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3218>

عرصه سوم: در دوره پسا احمدی نژاد، دانشگاههای سراسر ایران همزمان با 16 آذر روز دانشجو شاهد حضور پر رنگ دانشجویان در گرامی داشت این روز و بیان مطالبات خویش بود. بر اساس گزارشهای منتشر شده، تجمعات و مراسمهای متنوعی در تعدادی از دانشگاههای تهران و سایر شهرهای ایران برگزار شده است که هر یک حاشیه های خود را داشته است.

با این که انتظار می رفت کانون تجمعات و توجهات در این روز دانشگاه شهید بهشتی تهران به خاطر حضور حسن روحانی رئیس جمهوری باشد اما در سایر دانشگاهها مراسمها با حاشیه های بیشتری همراه شد. بعد از سخنرانی روحانی، دانشجویان در صحن دانشگاه شهید بهشتی با خواندن سرود «یار دبستانی من»، شعارهایی چون «پیام ما روشنه حصر باید بشکنه»، «یاحسین میر حسین»، «دانشجو می میرد ذلت نمی پذیرد»، «موسوی کروی آزاد باید گردند»، «زندانی سیاسی آزاد باید گردد»، «فضای امنیتی نمی خویم نمی خایم» و ... سر دادند.



beheshti

در دانشگاه شریف حضور حسین شریعتمداری مدیر مسئول روزنامه کیهان حاشیه های بسیاری را به دنبال داشت. سخنرانی وی با اعتراضات پی در پی جمعی از دانشجویان نسبت به حضور وی در دانشگاه به دیالوگ اعتراضی دو طرف نسبت به عملکردشان منتهی شد، به گونه ای که شریعتمداری تنها توانست به جای سخن گفتن پاسخ شعارهای دانشجویان را بدهد.

۱۶ آذر در دانشگاه شاهرود با گردهمایی جمع عظیمی از دانشجویان همراه بود. در این تجمع اعتراض به مدیریت دانشگاه، شرایط نامناسب چندسال اخیر به ویژه نهادهای دانشجویی، انجمن ها و کانونهای فرهنگی محور اصلی شعارهای دانشجویان بود.

مراسم گرامی داشت روز دانشجو، پس از ۴ سال، در دانشگاه نوشیروانی بابل برگزار گردید. این مراسم علی رغم حضور ماموران امنیتی با استقبال پر شور دانشجویان مواجه شد. یکی از دانشجویان این دانشگاه می گوید: با تمام محدودیت ها دانشجویان صدای خود را به گوش مسئولین رساندند و اعتراض خود را بر فضای فرهنگی سیاسی حاکم بر دانشگاه ارائه نمودند. در ابتدای این مراسم دانشجویان به صورت نمادین برای نشان دادن شرایط خفقان در دوران ۸ ساله محمود احمدی نژاد، خرما پخش کردند. پس از آن دانشجویان با سر دادن

شعارهایی مرتبط با فضای سیاسی کشور، به نقد فضای فرهنگی، سیاسی و صنفی دانشگاه پرداختند. در پایان این مراسم نیز دانشجویان برای نشان دادن اتحادشان حلقه زده و سرود یار دبستانی من را به صورت دسته جمعی خواندند. مسئولان دانشگاه نیز مراسمی به مناسبت ۱۶ آذر برگزار کردند که اکثریت دانشجویان آن را تحریم نمودند.

در دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) نیز تجمع مشابهی برگزار شد اما با حاشیه بیشتری همراه بود. از ابتدای شروع این تجمع، نیروهای بسیج دانشجویی که از چند روز پیش با پیامک و پست الکترونیکی سازماندهی شده بودند، به همراه نیروهای لباس شخصی، قصد برهم زدن این تجمع را داشتند. دانشجویان بسیجی با سر دادن شعارهای الله اکبر و مرگ بر امریکا به جمع دانشجویان رفته و تجمع دانشجویان را برهم زدند. دانشجویان برگزارکننده تجمع که قصد سخنرانی در مراسم را داشتند با دخالت نیروهای انتظامات دانشگاه مجبور به جمع کردن سیستم صوتی خود شدند. در این تجمع سرود "یار دبستانی" و شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" از سوی دانشجویان سر داده شد.

در این تجمع که صدها نفر از دانشجویان در آن شرکت داشتند، بسیج قصد برهم زدن جو و ایجاد درگیری را داشت که با درایت دانشجویان از این امر جلوگیری شد. تجمع اعضای بسیج دانشگاه امیرکبیر با همراهی نهاد رهبری، ریاست دانشگاه و همچنین همکاری عناصر خارج از دانشگاه صورت گرفت. یکی از دانشجویان دانشگاه امیرکبیر در گزارشی به دانشجویان گفت: "این تجمع که هدف اصلی آن با توجه به شواهد و قرائن ایجاد فضای آشوب و تحریک دانشجویان بود از ساعت ۱۱ با حضور افرادی غیردانشجو که با اتوبوس به دانشگاه اعزام شده بودند آغاز گردید. افراتیون که با حضور اعضای بسیج دانشگاه امیرکبیر به صدها تن می رسیدند با سر دادن شعارهایی تحریک آمیز همچون زندانی سیاسی اعدام باید گردد- روحانی حیا کن دانشگاه روها کن- سران فتنه اعدام باید گردند- دانشجوی آشوبگر اخراج باید گردد- شعار یار دبستانی مرگ بر آمریکاست سعی بر تحریک دانشجویان و ایجاد درگیری می نمودند. در قسمتی از مراسم نیروهای بسیج که قصد برهم زدن حلقه‌های تجمع دانشجویان را داشتند، با اهدای گل از طرف دانشجویان روبرو شدند."

این اتفاقات در حالی رخ می دهد که روز دوشنبه قرار است هیئتی ۳ نفره برای رسیدگی به شکایات دانشگاهیان امیرکبیر به دانشگاه اعزام گردند و در سالن آمفی تئاتر مرکزی به شکایات و اعتراضات این ۸ سال از ریاست دانشگاه رسیدگی نمایند. فیلم لحظه حمله نیروهای بسیجی به این تجمع آرا می توانید در این لینک ببینید.

بعد از چهار سال ، مراسم گرامی داشت روز دانشجو در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز برگزار شد. این مراسم که در میان استقبال کم نظیر دانشجویان و در فضای مملو از جمعیت سالن شهریار برگزار می شد با قرائت بیانیه انجمن توسط دبیر سیاسی آغاز و در ادامه با سخنرانی رئیس دانشگاه همراه شد. پخش کلیپی از وقایع شانزده آذر تا امروز که در برگزیده تصاویری از تاریخ معاصر کشور و به خصوص وقایع سال ۸۸، زندانیان سیاسی و سران در حصر اصلاحات بود تشویق های پیاپی حضار را در پی داشت.

برگزاری مراسم روز دانشجو در دانشگاههای کشور می تواند روزنه امیدی به سوی آزادی بیشتر در جامعه مدنی باشد. بسیاری از ناظران تحولات دانشجویی بر این باورند که دانشگاهها امروز به نهادی مستقل از دولت و به پایگاهی برای بیان مطالبات مدنی تبدیل شده است و دوره سیاست زدگی را پشت سر گذاشته است. فعالان دانشجویی امروز تمایلی به کسب قدرت و حضور در ساختار حاکمیت ندارند بلکه نگاهشان معطوف به دفاع از آزادیهای مدنی، مطالبات صنفی و حقوق عمومی شهروندان است.

دکتر محمد ملکی رییس پیشین دانشگاه تهران اخیرا در یادداشتی در این رابطه نوشته است: "پس از گذشت سی و چند سال باید با تلاش دانشگاهیان، دانشگاهها استقلال خود را باز یابند. باید بار دیگر پرچم آزادی در سنگر دانشگاهها به اهتزاز در آید، باید این حق به دانشجویان و دانشگاهیان داده شود که خود مسئولین دانشگاهها را انتخاب و اداره دانشگاهها را به دست آنها بسپارند. باید بار دیگر دانشگاهها پیشگام تحولات اجتماعی گردند. باید دانشجویان سازمانهای صنفی خود را دور از دخالت حاکمان تشکیل دهند و شصتمین سالگرد ۱۶ آذر هرچه با شکوه تر برگزار شود. باید خواستهای دانشجویان و دیگر اقشاری که در انتخابات اخیر فریاد استقلال دانشگاهها و آزادی زندانیان سیاسی سر دادند تحقق یابد. باید به دوران سیاه اختناق و پایمال کردن حقوق بشر و ظلم و بی عدالتی با ایستادگی و اقدام دانشجویان پایان داده شود."

مراسم روز جهانی حقوق بشر در دانشگاه لیدن برگزار می شود

2013-12-10 · Archive ID 3227

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3227>

عرصه سوم: مراسم روز حقوق بشر امروز در دانشگاه لیدن هلند با حضور شیرین عبادی فعال حقوق بشر و برنده جایزه صلح نوبل به همت مرکز حامیان حقوق بشر برگزار می شود. در این مراسم تعدادی از فعالان حقوق بشر ایرانی و دیگر کشورها نیز سخنرانی خواهد کرد.

بر اساس برنامه اعلام شده از سوی دانشگاه لیدن، این مراسم راس ساعت 13:00 افتتاح می شود. بخش نخست این سمینار به موضوع "حقوق بشر با چشم اندازی منطقه ای" اختصاص دارد. در این بخش ابتدا پروفیسور "اریک یان زورخر" پیرامون موضوع "مسئولیت شخصی و تنوع در اعتراضات میدان تقسیم ترکیه" سخنرانی خواهد داشت و سپس مسیح علی نژاد روزنامه نگار و بهمن اخوان حقوقدان ایرانی در این رابطه سخن خواهند گفت.

سمینار در بخش دوم با موضوع حقوق زنان در ایران ادامه خواهد یافت. در این بخش نیز ابتدا دکتر "اصغر سید گهراب" استاد مطالعات فارسی دانشگاه لیدن درباره بانو سیمین بهبهانی با لقب "شیر ایران" سخنرانی خواهد کرد و به نقش وی در مهار خشونت و عدالت اجتماعی خواهد پرداخت. سپس فیلم کوتاهی پخش و پانلی با حضور کاوه کرمانشاهی، امیر رشیدی و رضوان مقدم برگزار خواهد شد.

پس از برگزاری پانل فرح کریمی از فعالان حقوق زنان و مدیر بنیاد آکسفام نوید سخنانی خواهد داشت و سپس شیرین عبادی با موضوع حقوق بشر و برابری جنسیتی سخنرانی خواهد نمود.

شیرین عبادی: خفقان گرفتن فعالان حقوق بشر مشکل ایران را حل نمی کند

2013-12-10 · Archive ID 3229

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3229>

عرصه سوم: شیرین عبادی رئیس مرکز حامیان حقوق بشر امروز در لاهه هلند نسبت به سکوت در مقابل نقض حقوق بشر به بهانه حفظ دولت روحانی به شدت انتقاد کرد. وی همچنین به فعالان توصیه کرد به مطالبات مدنی در مقابل مطالبات سیاسی اولویت دهند.

به گزارش عرصه سوم، عبادی که امروز در مراسم روز جهانی حقوق بشر در دانشگاه پردیس لیدن در لاهه سخن می گفت، استدلالاتی برخی از فعالان که نقد عملکرد حقوق بشری دولت را تضعیف دولت توصیف می کنند، رد کرد و گفت: "برخی می گویند حرف ننزید. اما با خفقان گرفتن فعالان حقوق بشر مشکل ایران حل نمی شود".

وی در سخنانش با اشاره به مواردی از نقض حقوق بشر در دوره دولت روحانی از جمله افزایش تعداد اعدامها، تداوم حصر موسوی، کربوی و رهنورد و همچنین فشار بر زندانیان مدنی پرسید طرح این مطالبات چه ارتباطی با تضعیف دولت روحانی دارد؟

عبادی با اشاره به پیشینه ای از عقب نشینی فعالان مدنی در سالهای اول پیروزی انقلاب، با استدلالاتی چون تضعیف انقلاب و دولت موقت، نگاه به عقب را آموزنده خواند و گفت تجربه هایی چون سکوت فعالان چپ، ملی گرایان و سایر فعالان مدنی در آن سال ها منجر به حذف تدریجی کلیه نیروهای تحول خواه و فعالان حقوق مدنی و بشر در کشور شد. وی با ذکر مثالی به مخالفت برخی از فعالان سیاسی و مدنی از طیف های مختلف

فکری در روزهای ابتدایی انقلاب اشاره کرد و گفت: 40 روز پس از پیروزی انقلاب، آیت الله اشرافی اعلام کرد هر زنی که در ادارات دولتی کار می کند باید حجاب داشته باشد. ما در مخالفت با این موضع در روز 8 مارس تظاهراتی برگزار کردیم اما بسیاری از نیروهای سیاسی وقت از ما حمایت نکردند و ما را تنها گذاشتند. ما حصل آن شد که قانون حمایت از خانواده از سوی شورای انقلاب لغو گردید و حق حضانت فرزند از مادران سلب شد.

وی توضیح داد که هدف از طرح این مسائل مچ گیری نیست. در آن قضایا همه ما باختیم اما باید از آن تجارب امروز بهره برد. وی ضمن استقبال از روی کار آمدن دولت روحانی آن را نیم گامی به جلو توصیف کرد ولی در عین گفت باید دید مطالبات جامعه مدنی در این میان چه خواهد شد؟



DSC_0547

رییس مرکز حامیان حقوق بشر ضمن اشاره به فعالیتهای خویش در قالب کانون مدافعان حقوق بشر که از سوی نیروهای امنیتی متوقف شد، بهترین راه برای حل مشکلات ایران همکاری فعالان مدنی سوای از سلیقه های سیاسی موجود خواند و گفت رقابت گروههای سیاسی بر سر قدرت خود مهمترین مانع برای رسیدن به اهداف حقوق بشر است. وی توصیه کرد تا فعالان سیاسی در خارج از ایران بر سر موضوعات حقوق بشری و انتخابات آزاد اتفاق کنند. به باور وی با تحصیل این حقوق است که می توان به رقابتی سالم بر سر قدرت نیز دست یافت.

وی در این مراسم از وکلای در بند عبدالفتاح سلطانی و محمد سیف زاده یاد کرد و همچنین یاد دانشجویانی چون بهاره هدایت، مجید توکلی و عبدالله مومنی را گرامی داشت.

در مراسم امروز تعداد دیگری از فعالان مدنی نیز حضور داشتند و سخنانی را در قالب پانل های جداگانه طرح کردند و به پرسشهای حضار پاسخ گفتند.

مشروح گزارش مراسم روز جهانی حقوق بشر به زودی در این تارنما منتشر خواهد شد.

منشور حقوق شهروندی در گفتگو با فائزه هاشمی

2013-12-11 · Archive ID 3268

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3268>

مطهره شفیعی: یکی از مطالبات جدی که در هشت سال گذشته کنار گذاشته شده، اجرای حقوق شهروندی مندرج در قانون بوده است.

فائزه هاشمی از فعالان حوزه زنان است که در این بخش مسئولیتهایی را هم دارا بوده است. دختر آیت... هاشمی رفسنجانی تدوین منشور حقوق شهروندی را امری صحیح و عملکردی مثبت از سوی دولت ارزیابی می کند البته مشی میانه خود را فراموش نمی کند و انتقاداتی به آنچه به عنوان پیش نویس عرضه شده است، بیان می دارد. هاشمی معتقد است که باید بخش هایی به این منشور افزوده شود و کمیسیون های پیش بینی شده مبنای دولتی صرف نداشته باشند. فائزه هاشمی به شایعاتی که درباره نقش فرزندان آیت... هاشمی در انتصابات دولت رواج یافته می خندد و با خاطری آسوده می گوید تمام آنها دروغ است؛ دروغ. متن گفت و گو: آرمان با فائزه هاشمی در ادامه آمده است:

برخی بندهای منشور حقوق شهروندی چنان است که بعضی تصور می کنند تنها برای روحیه دادن به مردم گنجانده شده و ضمانت اجرایی ندارد مثلاً در یکی از بندهای منشور حقوق شهروندی آمده است که ایرانیان باید از زندگی شاد و همراه با امید به آینده و بهتر از بدو تولد برخوردار باشند. با توجه به شرایط اقتصادی در ایران این بند يك ایده آل تعبیر می شود که دستیابی به آن آسان نیست. واقعا این بندها به چه منظور در منشور درج شده است؟

در پاسخ به سوال شما باید بگویم که ایرادی ندارد که این موارد در منشور وجود داشته باشد. چرا که این منشور قرار نیست فقط برای زمان کنونی به نگارش درآمده باشد. قانون یا منشور، آینده را در نظر دارد لذا به نظر می رسد گنجاندن چنین مواردی در منشور حقوق شهروندی از سوی دولت به این معناست که می خواهند نوید آینده امید بخشی را بدهند و اینگونه بگویند که ما درصدد اجرای چنین مواردی هستیم تا به هدف تعیین شده برسیم. به نظر می رسد منشور از جمله برنامه های دولت است که به آن خواهند پرداخت. منشور می تواند مانند سند چشم انداز و برنامه پنج ساله باشد که من معتقدم وجود چنین مواردی در منشور مطلوب است.

به هر حال هر يك از این موارد در مسیر تحقق نیاز به پیش زمینه هایی دارد. مثلاً همین زندگی شاد باید در فضایی شکل بگیرد که اقشار مختلف مشکل اقتصادی نداشته باشند. اینطور نیست؟

درست است اما دولت قرار است سعی کند تا مشکلات و از جمله مشکلات اقتصادی را برطرف کند و شادی را در حیطه هایی که وجود ندارد به مردم باز گرداند. وقتی برنامه ریزی صحیح صورت بگیرد، می شود آرام آرام به سمت حل این مشکلات حرکت کرد.

اما باید توجه داشت عمر دولت آقای روحانی 4 سال است و مشخص نیست دولت بعد به این منشور پایبند باشد. چه تضمینی هست که دولت بعد هم این منشور را اجرا کند؟

به نظرم نباید تنها به دوره خود فکر کرد. من نوعی، اگر مسئول باشم باید به نحوی برنامه ریزی کنم که آینده را ببینم و اینکه دولت های بعدی هم آن را ادامه دهند. کارشناسان، متخصصان و مدیران، شهروندان، حقوقدانان و... اظهار نظر می کنند تا منشور نوشته و تکمیل شود. از سویی، بسیاری از بندهای این منشور در قانون اساسی هم وجود دارد و کمتر موضوع جدیدی در این منشور وجود دارد که بخواهیم بگویم يك برنامه جدیدی است. این موارد در قانون بوده است و حالا آن را در قالب منشور مطرح کرده اند که شاید دلیلش اولویت دادن به این موارد باشد و اعضای دولت متوجه شوند که باید این قضیه را در حوزه کاری خودشان جدی بگیرند و اجرا کنند.

برخی بندهای این منشور به دولت مربوط نیست یعنی اجرای آن نیازمند کمک و همکاری سایر قواست که در این موضوع به آزادی بیان و اندیشه اشاره می کنم. در این بحث قوه قضاییه نقش موثرتری از دولت دارد لذا در این شرایط نمی توان منشور را مختص دولت دانست. نظر شما چیست؟

مواد اصلي منشور قوانين کشور است، قانون اساسي و ساير قوانين و اجراي قانون وظيفه همه ارگان‌هاي کشور است. لذا همکاري با دولت در اجراي اين منشور هم نيايستي موضوع عجيبي تلقي شود. بله، در دوره‌اي بخشي از قانون معطل ماند يا مغفول واقع شد. حالا وظيفه همه است که با کمک و هماهنگي مملکت را در مسير قانون‌گرايي بيندازند و در اين مسير حقوق شهروندي نيز جاي خود را دارد. ضمن اينکه بخشي از اين منشور در خود دولت قابل اجراست البته به شرطي که بخش‌هاي مختلف دولت با هم هماهنگ و همراه و همفکر باشند. بنابراين بهتر است خوشبين باشيم و اميدوار.

به اول ماجرا برگرديم. چه خلایي وجود داشت يا چه نيازي بود که اين منشور که به گفته شما در قانون اساسي وجود دارد، تهيه شود؟

فکر مي‌کنم مطالبات مردم سبب تهيه اين منشور شده است.

يعني منظورتان اين است که مطالبات افزايش پيدا کرده است؟

افزايش پيدا نکرده است و به عکس بوده است. به نظرم مطالبات مردم خيلي هم عاقلانه و منطقي شده است و يکي از مطالبات جدي که در هشت سال گذشته کنار گذاشته شده و گروهی از مردم را دچار آسيب‌ها و مشکلات عديده‌اي کرده بود، اجراي حقوق شهروندي مندرج در قانون بوده است. به نظرم دولت با تهيه اين منشور دو هدف داشته است اول اينکه اولويت اجراي اين حقوق را به افراد و مديران خودش گوشزد کند و دوم اين پيام را به مردم بدهد که خواسته‌هاي شما فراموش نشده و ما مشغول برنامه‌ريزي برای اجراي آن هستيم.

اگر بالا رفتن سطح مطالبات مردم نيست پس حتما ارتباطي با بالا رفتن سطح آگاهي جامعه دارد که مطالباتشان سطح بالاتري پيدا کرده. اين طور نيست؟

به هر حال 4 سال گذشت و مردم در آن سال‌ها نقض حقوق شهروندي را با گوشت و پوست خود لمس کردند.

به نهادهايي اشاره کرديد که با موضوعات قضايي سر و کار دارد. فکر مي‌کنيد اين منشور مي‌تواند حقوق زندانيان را نيز در بر بگيرد؟

آنچه در منشور که مربوط به دادگاه‌ها و بازجويي و استراق سمع و... بود به زنداني‌ها مربوط است. کمبودهاي منشور نيز احتمالا در اظهارنظرها و نظرات تکميلي که توسط افراد ارسال خواهد شد کامل مي‌شود. با توجه به شرايط سال 88 و مسائل موجود در روند دادگاه‌ها، احکام و شرايط زنداني‌ها بهتر اين است که بر اساس اصول قانون اساسي يا همين منشور بازنگري بشود که فکر مي‌کنم ديگر زنداني سياسي نخواهيم داشت.

چه ايراداتي در منشور مي‌بينيد؟

اول نقطه قوت آن را مي‌گويم، به نظر من نقطه قوت منشور فصل سوم آن است. در اين فصل نحوه اجرايي کردن منشور آمده است. درست است قوه قضاييه و مجلس و نهادهاي مربوطه وظيفه نظارت و رسيدگي به شکايات و اجرايي شدن قانون را دارند، اما اينکه دولت به عنوان مجري براي خود نظارت مي‌گذارد، نکته خوبي است. درباره نحوه اجرا، معاونت حقوقي مسئول اجرا شده و کميسيوني براي پيگيري تعيين شده و ارتباط بين وزرا. اما همين قسمت مي‌توانست بهتر و کامل‌تر باشد؛ کميسيوني که تعيين شده شامل وزارت ارشاد، دادگستري، اطلاعات و چند وزير ديگر است اما معاون زنان رياست‌جمهوري حضور ندارد که به نظر من بايد حضور مي‌داشت. نبايد فراموش شود بخشي از مسائل مربوط به زنان در قوانين و در عرف داراي مشکلاتي است که يك نمونه آن در حوزه مديريتي است. متاسفانه در انتخاب مديريت‌ها هميشه زنان با وجود توانايي‌ها، تحصيلات و سوابقشان فراموش مي‌شوند که بي‌عدالتي است و برخلاف شايشته‌سالاري و تبعيض جنسيتي محسوب مي‌شود يا با توجه به اهميت موضوع ونقد و مشکلاتي که در اين زمينه وجود دارد، بايد مشاور اقليتها و قوميت‌ها در کميسيون حضور داشته باشد. جاي کارشناسان و حقوقدانان در اين کميسيون خالي است، يا مثلا نماينده نهادهاي مدني و رسانه‌ها ارتباط مستقيم با اين موضوعات دارند، لذا بايد حضور داشته باشند. به اعتقاد من، کميسيون مربوطه خيلي دولتي چيده شده است. اگر بنا به کار عملي و جدي باشد اين افراد مي‌نشينند، با هم حرف مي‌زنند و خوشحال و راضي از جلسه بيرون مي‌آيند. بايد کساني حضور داشته باشند که بتوانند اعتراضات و مشکلات را ذکر کنند. جاي مکانيزمي براي شکايات وجود ندارد. درست است که قوه قضاييه وجود

دارد اما وقتی منشور درست می‌شود باید کامل باشد و روندی برای شکایات پیش‌بینی شود. اگر در این منشور ذکر کنند که وزارتخانه‌ها موظف هستند گزارشات ادواری از فعالیت‌هایشان در جهت پیشرفت و ارتقای حقوق شهروندی ارائه دهند، خوب است. یعنی صرف این نباشد که از آنها خواسته شود بلکه خودشان هر 3 یا 6 ماه با توجه به وضعیت آن وزارتخانه و حاد بودن موضوع گزارش ارائه کنند. این اقدام سبب می‌شود که وزارتخانه‌ها یا ارگان‌ها، احساس مسئولیت بیشتری کنند و چون مثلاً برای سه ماه آینده باید گزارش داشته باشند، پس اقدامی انجام دهند تا بر مبنای آن گزارش تهیه شود. همین موضوع سبب جدی‌تر گرفته شدن این منشور می‌شود. در بخش تابعیت (مواد 134 تا 141) از واژه فرد ایرانی به کرات استفاده شده است. خوب بود این فرد ایرانی تعریف می‌شد از پدر و مادر ایرانی. قانون ایران تابع قانون خون است و آن هم فقط خون پدر. بدین نحو که فرزند مرد ایرانی در هر کجای دنیا ایرانی محسوب می‌شود و مادر در تابعیت نقش مشروط دارد. بطور مثال فرزندان زنان ایرانی حاصل ازدواج با همسران افغانی به دلیل پدر غیر ایرانی با مشکلات بی‌شماری در تحصیل و گرفتن شناسنامه و... مواجه هستند. ذکر این نکته هم لازم است که این منشور بسیار طولانی است و بسیاری از موضوعات در آن تکرار شده یا مفصل توضیح و شرح دارد.

این منشور تا زمانی که به تصویب رسمی نرسد، تضمین اجرایی ندارد؟

لایحه که نیست، مطلب جدیدی ندارد، قانون جدیدی نیست.

همیشه یکسری تندرو در کشور حضور دارند که با تصمیمات دولت به ویژه دولتی که خود را مختص اصولگرایان ندانند، مخالفت می‌کنند. به نظر می‌رسد برخی مفاد منشور هم سبب اعتراض آنها شود. اینگونه نیست؟

منشور موضوعی اضافه بر قوانین ندارد. مخالفت با منشور مثل مخالفت با قانون است و نتیجه اش زیر سوال رفتن خودشان است.

به هر حال بهانه خوبی برای هجمه به دولت است.

آنهایی که بهانه جو هستند بهانه خواهند گرفت. آنهایی که منافعی، منافع خودشان یا گروهشان با اجرای قانون به خطر می‌افتد بهانه خواهند گرفت. کسانی که با اجرای قانون دکانشان تعطیل خواهد شد بهانه خواهند گرفت. به هر حال دلیل منطقی برای مخالفت وجود ندارد چون دولت بحث جدیدی را در این قانون مطرح نکرده است که حالا حساسیت عده‌ای را برانگیزد. بیشتر بحث‌هایی که ممکن است راجع به این قانون مانند بقیه عملکردهای دولت مورد انتقاد برخی قرارگیرد، بحث‌های حاشیه‌ای است و به عملکرد دولت مرتبط نیست. بطور مثال چند روز پیش يك نماینده مجلس در یکی از نطق‌ها که راجع به بحث استفاده دولت از بازنشستگان بود در میانه نطق اشاره به نحوه انتخاب استانداران داشت و اعتراض داشت دولت استانداران را بر اساس نظر مجمع نمایندگان انتخاب نکرد. حتی قبل از آن، بحث سوال و استیضاح به همین دلیل مطرح شده بود. آیا هماهنگ بودن با نمایندگان برای انتخاب استانداران جزو وظایف دولت است؟ دولت می‌تواند هماهنگ کند ولی قانون چنین اجباری برای آن در نظر نگرفته است. يك حرف غیرمنطقی است.

یعنی به نظر شما برخی از نمایندگان بر اساس منافع شخصی خود با برخی تصمیمات دولت مخالفت می‌کنند؟

بله، آیا منطقی به نظر می‌رسد که برخی افراد اصرار داشته باشند که نظر شخصی خودشان را بر قانون ارجحیت بدهند؟ نماینده مجلس بی‌شک باید حامی حقوق ملت باشد. قانون در جهت تامین منافع ملی است نه غیر از آن؛ این منشور هم در جهت قانون اساسی و منافع ملی کشور است. برخی در مجلس و در برخی رسانه‌ها یا در جاهای دیگر نگران منافع شخصی خودشان یا گروهشان هستند و نه حقوق ملت.

وظیفه دولت چیست؟

وظیفه دولت اجرای قانون است.

و در آخر يك سوال غیرمنشوری، برخی سیاسیون ادعا می‌کنند که نقش فرزندان آیت‌ا... هاشمی در انتخاب استانداران و انتصاب‌های دولتی خیلی پررنگ است؟ نظر شما چیست؟

دروغ است. بطور مثال دو ماه پیش به دعوت زنان اصلاح طلب و تعاونی کاران زن مشهد به آنجا سفری داشتم، هیچ ارتباطی هم با تعیین استانداران نداشت و با کسی هم درباره انتخاب و انتصاب استاندار ملاقات نکردم. اما چند روز بعد تعدادی از رسانه‌ها اخباری مبنی بر ملاقات من با تعدادی از سیاسیون و تلاش‌های من برای انتخاب استاندار منتشر کردند. خودشان خبر ملاقات می‌زنند و خودشان هم تکذیب می‌کنند. به فرض که چنین باشد، یعنی مثلاً من در زمینه ورزش یا زنان یا سایر موضوعاتی که سابقه یا اشراف دارم مشورت دهم یا نظر دهم چه ایرادی دارد؟ فرق فرزندان آقای هاشمی با دیگران چیست که برای دیگران اشکال ندارد ولی برای اینها اشکال دارد؟ اینها به دلیل ترسی که از آقای هاشمی دارند، هیاو و سیاه بازی راه می‌اندازند.

به شما پیشنهادی برای دریافت پست در دولت نشده است ؟

هیچ پیشنهادی نشده است.

برنامه خاصی هم ندارید؟

به برنامه من ارتباطی ندارد.

آرمان امروز

منبع: جرس

—

منشور شهروندی و نقش زنان

2013-12-11 · Archive ID 3274

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3274>

منصوره شجاعی: آگاهی از اهمیت مشارکت واقعی مردم در تدوین سیاست های مدنی هرچند با تاخیر اما ظاهراً در دولت یازدهم حاصل شده است. نظرخواهی دولت از مردم برای ویرایش منشور حقوق شهروندی صرفنظر از نواقص موجود، فرصتی برای اعضای جامعه مدنی است که با مشارکت فعال در فرآیند تدوین آن، نقدها، نظرات و مطالبات مدنی خویش را بیان کنند.

این بار مشارکت مردم تنها با آری یانه گفتن تعریف نمی شود. گویا قرار بر این است که منشور حقوق شهروندی با انشای مردم تدوین شود.

با گذشت ده روز از انتشار پیش نویس این منشور، هرچند مقالات و گزارشهایی علیه و برله آن از سوی منتقدان منتشر شده است، اما هنوز حرکتی منسجم از سوی جامعه مدنی دیده نمی شود. از سوی دیگر نهاد پیشنهاد دهنده نیز سازو کار مشخصی برای جمع آوری و تحلیل و بررسی نظرات ارائه شده اعلام نکرده است. حرکتی نو در فضایی از تشکیک و حواشی بسیار در جامعه آغاز شده است.

در اولین گام، منشور حقوق شهروندی از سه منظر قابل بررسی است. از منظر نقد موارد ناقض حقوق شهروندی، از منظر چگونگی ورود این منشور به ساختار قانونی کشور و ضمانت اجرایی آن، و از منظر فرصتی که پیرامون این منشور در جامعه برای مردم و اعضای جامعه مدنی ایجاد شده است.

از میان این سه رویکرد آنچه میتواند بستر ساز عملی اجتماعی برای حضور کنشگران جامعه مدنی باشد، نگاه به فرصت پیش آمده برای گفتمان سازی، برای نهادینه کردن مفاهیم مدنی و برای تشکیل ائتلافهای متکثر و نهادهای همگرا از میان گروه های اجتماعی است.

تجربه جنبش زنان در یکی دو موقعیت مشابه، همچون دوران انتخابات ریاست جمهوری، نشان داده است که استفاده از اینگونه فرصت ها برای فرهنگ سازی، برای ترویج گفتمان مدنی، برای سازمان یابی، برای ایجاد

ارتباطات شبکه ای درون جنبش، برای تماس با توده های زنان در جامعه و برای بیان مطالبات همواره کار آمد بوده است.

این بار نیز مشارکت زنان کنشگر در فرآیند تهیه این منشور با هدف فرهنگ سازی و نهادینه ساختن مفاهیمی همچون دموکراسی، حقوق برابر، حقوق شهروندی، مشارکت، در درون جامعه قدمی مرجع بر تدوین آن منشوری است که در نهایت مد نظر کنشگران اجتماعی از یک سو و دولت از سوی دیگر است.

ده روز از انتشار پیش نویس این منشور می گذرد، نقد و نظرات برخی از زنان کنشگر و صاحب قلم از طریق وبسایت ها منتشر شده است. مسئول "دفتر امور زنان و خانواده" ریاست جمهوری در صفحه فیس بوک خود عدم استقلال موضوع زنان در منشور و جای دادن آن را ذیل موضوع کودکان و کهنسالان نقد کرده و از زنان کنشگر خواسته که وارد میدان شوند: "این گوی و این میدان"

در خرداد ماه امسال سه روز پیش از انتخابات ریاست جمهوری دوره یازدهم جمع "هم اندیشی زنان" بعد از وقفه ای طولانی با طرح مطالبه حق مشارکت سیاسی زنان از نو شکل گرفت.

هرچند مدتهاست که خبری از فعالیت های این ائتلاف منتشر نشده اما در فرآیند تدوین منشور حقوق شهروندی بی تردید شاهد فعالیت های دوباره این ائتلاف خواهیم بود.

یک ماه پیش از انتشار پیش نویس این منشور سایت "مدرسه فمینیستی" از نشست "زنان و منشور حقوق شهروندی" در سمینار گروه مطالعات زنان انجمن جامعه شناسی خبری دهد. در این نشست متخصصان و جامعه شناسان انتظارات خود را از مضمون چنین منشوری بیان می کنند.

بیست روز پیش در گزارش سایت "کانون زنان" میخوانیم که میزگرد "حقوق شهروندی زنان در حاشیه" از سوی گروه جامعه شناسی زنان و جنسیت برگزار شده است. در این سمینار مباحث مربوط به حقوق شهروندی زنان معلول، زنان پناهنده و زنان گروه های محروم طرح شده است.

هفته پیش سایت "تا قانون خانواده برابر" خبر از نشست عده ای دیگر از کنشگران جنبش زنان با ترکیبی متفاوت از جمع هم اندیشی میدهد. در این نشست دومیزگرد "چالش های فعالیت مدنی زنان" و "چشم انداز فعالیت مدنی زنان" به مباحثی در مورد حقوق مدنی زنان پرداخته است.

اینها نمونه های کوچکی از پتانسیل جنبش زنان در نقد و بررسی مفاهیم مربوط به حقوق مدنی، در سازمان یابی، در شکل دهی گروه های کوچک و تخصصی، در تشکیل ائتلاف های متکثر و موضوعی، و در تعریف سازوکارهای مناسب برای ارتباط دوسویه با جامعه است.

اینک فضای ایجاد شده برای گفتگو و نظرخواهی در باب منشور حقوق شهروندی فرصتی دوباره برای حضور فعال اعضای جنبش زنان در جامعه ایجاد کرده است.

زنان کنشگر طی سالهای اخیر، استفاده از ابزارهای عملی برای پیشبرد اهداف جنبش مدنی زنان را به خوبی شناخته اند. ابزارهایی که منجر به هم افزایی و همگرایی نیروهای درون جنبش، ارتباط با طیف های مختلف جامعه و نهایتا پیشرفت حرکت های مدنی شده است.

حضور مقتدر و منعطف بازیگران جامعه مدنی به ویژه کنشگران جنبش زنان در زمین بازی منشور حقوق شهروندی موجب خواهد شد که این بازی در نهایت با نتیجه برد برد و بدون بازنده وارد مراحل پیشرفته تر شود.

منبع: روزآلاین

منشور حقوق شهروندی: ناقص و تبعیض‌آمیز

2013-12-12 · Archive ID 3267

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3267>

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی :

نمره مردودی به پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی می‌دهم

دیدگاه < ایران- سمانه سامانی :

دکتر باقر انصاری، حقوق‌دان و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی در اولین همایش تشکل دفاع از حقوق شهروندی با عنوان "بررسی تحقق‌پذیری منشور حقوق شهروندی در پرتو قانون اساسی" در سخنرانی خود با موضوع تضمینات حقوق شهروندی به بررسی ضرورت‌ها و آسیب‌های منشور حقوق شهروندی پرداخت و پیشنهاد کرد تا ضمن بازبینی پیش‌نویس منشور بر اساس انتقادهای مطرح شده، سندی آبرومند برای حقوق شهروندی تدوین شود.

دکتر انصاری در ابتدا با اشاره به قانون حقوق شهروندی گفت: در هیچ کشوری ما قانونی با عنوان حقوق شهروندی نداریم هرچند "حقوق شهروندی" یک مفهوم جدی در همه جای دنیاست.

انصاری با قرار دادن حقوق در ۴ دسته کلی حقوق بشر، حقوق اساسی، قوانین عادی و حقوق جدیدی که برای اولین بار مورد بحث قرار می‌گیرند به تعریف حقوق شهروندی پرداخت و گفت: حقوق شهروندی، حقوق بشر و حقوق اساسی است که دولت‌ها مجازند تا در شناسایی و اجرای آن براساس عنصر تابعیت عمل کنند.

این حقوق‌دان در ادامه از دو زاویه، ضرورت تدوین منشور حقوق شهروندی را بررسی کرد و گفت: ضرورت تدوین این منشور از دو منظر بین‌المللی و داخلی مورد توجه است. در سطح بین‌المللی نظام حقوق بشر، دولت‌ها از تحدید حقوق بشر در حقوق شهروندی منع شده‌اند مگر این‌که بتوانند تعریف جدید و بومی از حقوق بشر را در حقوق شهروندی‌شان تعریف کنند. اما در مورد ایران مصلحت سیاسی تا حدی این موضوع را رفع کرده است چراکه تدوین این منشور به دولت کمک می‌کند تا جامعه بین‌المللی متوجه شود دولت ایران اراده دارد حقوق بشر را جدی بگیرد.

انصاری در ادامه با اشاره به اهمیت تدوین منشور حقوق شهروندی در سطح ملی گفت: یکی از ضعف‌های اصلی ما در بحث حقوق شهروندی نداشتن سازوکارهای نظارتی است. اگر شهروندی بخواهد از دولت شکایت کند تنها سازوکار موجود مراجعه به یونسکو است. همچنین ایرانیان در سطح بین‌المللی نهاد ملی ندارند که بر حقوق بشر نظارت داشته باشد در حالی‌که در کشورهای دیگر مانند ترکیه بعد از شکایت در نهادهای داخلی، شهروند ترکیه می‌تواند دادگاه‌های بین‌المللی مراجعه کند و نکته مثبت این منشور که شاید مهم‌ترین دستاورد آن باشد، تعریف یک نهاد ملی برای نظارت بر حقوق شهروندی در بخش آخر این منشور است. علاوه بر این، مصلحت دیگر این منشور تغییر ترمینولوژیکی است که بوجود خواهد آمد. چراکه در حال حاضر برخی بعضاً، نگاه منفی است که به اصطلاح حقوق بشر دارند. در حالی‌که حقوق شهروندی این حساسیت را برای آن‌ها ندارد. همچنین این منشور نگاهی هم به حمایت از حقوق ایرانیان خارج از کشور دارد.

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی در بخش دیگری از سخنانش به بررسی ایرادهای موجود در این منشور پرداخت و گفت: ایرادهای این منشور را می‌توان در ۳ گروه ایرادهای شکلی، محتوایی و انسجام مورد بررسی قرار داد که در بحث شکلی، عبارت‌های نادرستی در قانون قرار گرفته‌اند برای مثال، عنوان فصل اول این منشور، قواعد عمومی است. در حالی‌که قواعد عمومی یک مفهوم کلی است و یا در فصل دوم آمده است؛ یکی از "مهمترین حقوق شهروندی... " که این عبارت براین نکته تأکید دارد که حقوق دیگری وجود دارد که در این منشور مورد توجه نیست.

انصاری با اشاره به مشکلات محتوایی منشور هم به تحدید قوانین اشاره کرد و گفت: اولین ایراد مورد توجه در این منشور، تضعیف، تحدید و عدم شناسایی برخی از حقوق بشر در منشور است. برای مثال در بحث حق دسترسی به اطلاعات و حقوق اقلیت‌ها ما در این منشور نوعی عقب‌گرد داریم. شاید بتوان گفت این منشور،

محافظه کارانه نوشته شده است. همچنین در این منشور به برخی از حوزه‌ها به عنوان حقوق شهروندی پرداخته شده است در حالی که به قوانین اداری یا وظایف دولتی مربوط هستند و یا به حقوق توجه شده است که با اسناد دیگر ما در تعارض هستند برای مثال در بخش هویت فرهنگی آمده است؛ دولت مکلف است آزادی والدین و سرپرستان قانونی کودکان را در تأمین آموزش مذهبی و اخلاقی کودک براساس معتقدات خودشان محترم بشمارد. در حالیکه این قانون در تعارض با سند تحول بنیادین آموزش و پرورش در سال ۹۰ است که هدف اصلی را ایجاد حیات طیبه بیان کرده است.

این حقوق دادن به لحاظ انسجام هم به این منشور ایراداتی را وارد کرد و گفت: در این منشور عدم هماهنگی‌های بسیاری به چشم می‌خورد و به عبارتی نمره مردودی می‌گیرد.

انصاری در پایان سخنانش به بازبینی این قوانین اشاره کرد و گفت: حسن این منشور این است که منشور یک پیش‌نویس است و امکان بازبینی دارد که امیدواریم با انجام این بازبینی‌ها شاهد یک سند آبرومندانه و شایسته حقوق شهروندی باشیم.

شهروندان

منبع: خودنویس

—

دولت، ملت، حقوق شهروندی

2013-12-12 · Archive ID 3273

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3273>

عیسی سحر خیز: انتشار پیش نویس "منشور حقوق شهروندی" توسط دولت روحانی در آستانه ی "روز جهانی حقوق بشر" و در شرایطی که پرونده نقض حقوق بشر در ایران در سازمان ملل مطرح است و پیش بینی می شود با توجه به رایای که در کمیسیون مربوطه تصویب شده، در صحن مجمع عمومی نیز با رای بالا مورد تأیید اکثریت جامعه ی جهانی قرار گیرد، این روزها مباحثاتی جدی به ویژه در رسانه های فارسی زبان را دامن زده است.

گپ و گفت و گوهایی انجام شده در ابعاد گوناگون چنان گسترده بوده است که جای طرح مجدد آن در این نوشته نیست و نگاهی گذرا به آن کافی است، آن هم با توجه به این پیش بینی بدبینانه که این پیش نویس هم چیزی نخواهد بود جز افزودن برگ جدیدی بر پرونده ی فربه تلاش های گوناگون بی حاصل گذشته که در موارد گذشته هم پیامدش چیزی نبوده است جز افزایش کمی و کیفی نقض حقوق بشر.

چرا جای دور برویم، وقتی می توان به موارد متعددی از اصول قانون اساسی اشاره کرد که هنوز پس از حدود سی و پنج سال از پیروزی انقلاب اسلامی اجرایی نشده و یا به ضرر مردم اجرا شده است. حتی اگر خوش بینانه به افق آینده نگاه کنیم بعید است این موارد که به عنوان "حقوق ملت" در حدود ۲۵ اصل در فصل سوم قانون اساسی درج شده است، تحقق یابد و در شرایط آزاد "برابری" و "برادری" حاکم شود و "تبعیض" و "حق ویژه" از بین برود - در شرایطی که حتی در همین پیش نویس اولیه می توان بر موارد بسیاری انگشت گذارد که مهر تأییدی است بر رفتار ناقض مفاد "اعلامیه جهانی حقوق بشر" که ایران هم متعهد به اجرای آن است.

در چنین فضایی بعید است که "اقلیت های قومی و مذهبی" به حقوق حقه ی خود، حتی در حد مفاد قانون اساسی دست یابند و "اکثریت محذوف" هم بتواند به صورت حقیقی قدرت را به دست بگیرد و باب میل مردم، نه فرد یا جریانی خاص، حکمرانی کند. در این شرایط که بسیاری از شیعیان، حتی در حد "میر" و "سید" در "حبس" و "حصر" هستند و دولت در برآورده کردن اصلی ترین وعده های انتخاباتی خود در مورد آنان دست بسته است و "متهمان سیاسی و عقیدتی" و حتی "مطبوعات و رسانه ای" در آرزوی برگزاری "دادگاه علنی و با حضور هیات منصفه" و دیدن "قاضی مستقل، نه گوش به فرمان" خدا خدا می کنند، معلوم است که وضعیت پیروان ادیان رسمی و مذاهب قانونی چه خواهد بود و امید آن ها برای انجام آزادانه ی مراسم و مناسک مطلوب

و دلخواه خویش. در این وضعیت همانگونه که مردم عادی امکان برگزاری گردهمایی ها و راهپیمایی های سیاسی و صنفی و... بر اساس اصول قانون اساسی را ندارند، لابد اقلیت های قومی و مذهبی هم باید آرزوی مشارکت در قدرت، به ویژه در سطوح بالای آن را به گور ببرند!

می توان در بیان اصول معطل مانده و اجرا نشده ی قانون اساسی صفحات بسیاری را سیاه کرد و به شرح و بسط موارد فراوان و گوناگون نقض آن پرداخت، هرچند که اکنون جا نیز برای طرح بحث مجدد این موارد نیست و خود مثنوی هزاران برگگی و صدها کیلویی خواهد بود.

بر این اساس شاید بد نباشد از رئیس جمهور خواسته شود که به جای طرح "منشور حقوق شهروندی" و سرگرم کردن نیروهای کارشناسی به پیگیری این امر بی نتیجه، هم خود را به اجرای کامل قانون اساسی، به ویژه فصل سوم آن بگمارد. هرچند که جای این گلایه نیز باقی است که چرا دولت روحانی کار اساسی نکرد و در نگارش این پیش نویس کار را به ملت واگذار نکرد و اجازه نداد که هر بخش و نهاد مردمی اصول و مفاد بخش مربوط به خود را بنویسند تا خواست ها و مطالبات مردم در رابطه با حقوق شهروندی- همان ها که در زمان مبارزات و تبلیغات انتخاباتی مطرح شده بود- به صورت واقعی منعکس شود. حتی می شد کارها را به گونه ای سامان داد که دست کم آن گروه از نهادها و شخصیت های حقیقی و حقوقی که در انتخابات خرداد ۹۲ از آقای روحانی حمایت کردند و در زمان نامزدی ایشان مطالبات و خواسته های خود را جمع بندی شده عرضه داشته بودند، آن ها را مدون ساخته و جمع بندی کنند که در عمل به آرزوها و آرمان های ملت نزدیک تر باشد.

شاید پیش نیاز این کار این است که حسن روحانی هر چه زودتر دولت، به ویژه وزارتخانه ها و ادارات مهم و تاثیرگذار را که باید حافظ جان و مال و امنیت مردم باشند، نه مزاحم و مفتش و مهاجم، به طور کامل در اختیار بگیرد و آش آن قدر شور نباشد که حتی نزدیکان رئیس جمهور مجبور شوند اعتراف کنند که "هنوز وضعیت گذشته به تسخیر دولت جدید درنیامده. این دوران، دوران گذار و فترت است".

رئیس جمهور اگر واقعا اراده ی تحقق "منشور حقوق شهروندی"- با فرض اصلاح پیش نویس به نفع حقوق ملت و ضرر صاحبان حق ویژه و در یک کلام منطق ساختن آن با اعلامیه جهانی حقوق بشر- را داشته باشد ابتدا باید اثبات کند اوست که در جایگاه اصلی حافظ و مجری قانون اساسی قرار دارد و می تواند اهرم های اجرایی لازم را بازسازی کرده و حتی بیافریند.

برای دستیابی به این کار حسن روحانی باید پیش از پیش به مردم اعتماد کند و هرچه بیشتر وظایف دولت در این زمینه را به عهده ی شخصیت های حقیقی و حقوقی مدافع حقوق بشر که امتحان لازم را داده اند بگذارد و خود به جز مورد فوق کنار بنشیند. در این حالت دولت حتی در شرایط "حاکمیت دوگانه" توانایی انجام بسیاری از کارها را حتی در وضعیت چوب لای چرخ گذاردن جریان اقتدارگرا دارد. کافی است که رئیس جمهور به ویژه چند وزارتخانه کلیدی خود را به معنای واقعی بازسازی و به نفع ملت راه اندازی کند تا حقوق شهروندی، حتی بدون این منشور و با تکیه بر قوانین موجود بهبود یابد.

دولت در اولین گام باید بستر بازسازی "رکن چهارم مردمسالاری"، یعنی مطبوعات را فراهم کند تا روزنامه نگاران بتوانند با امنیت کامل چراغ در دست در پی کشف و اعلام ناقضان حقوق بشر و حقوق شهروندی برآیند. رئیس جمهور باید از وزیر کشور خود بخواهد که هرچه سریعتر مقدمات ثبت نام و صدور مجوز نهادی نظارتی حقوق بشر، یعنی "سازمان های غیردولتی و مردم نهاد" را فراهم کند و از آن مهتر اجازه دهد که مردم هر گاه که اراده کردند بتوانند در جهت "حفظ حقوق شهروندی" و "جلوگیری از نقض حقوق بشر" آزادانه و بی هراس و در کمال آرامش و امنیت گردهم آیند و تظاهرات و راهپیمایی راه بیندازند.

تنها در این شرایط است که دولت حتی با همین قوانین و مقررات موجود می تواند گامی به پیش در جهت "حفظ و بسط حقوق شهروندی" بردارد و نگران نباشد در کشوری که "فرمان هشت ماده ای رهبر انقلاب" را به طاق می کوبند و به بوته ی فراموشی می سپرند، بخشی از شعارهای تبلیغاتی اش اجرا می شود.

البته رئیس جمهور باید بسیار مراقب باشد که عده ای از "قانون" علیه خود و همکارانش استفاده نکنند، چون هنوز افرادی بر سر قدرت هستند که در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی نعره می کشیدند که "این همه قانون قانون نکنید، با همین قانون پوست از سر شما خواهیم کند!" البته آن ها دروغ هم نگفتند؛ نه تنها در

آن دوران پوست از سر روزنامه نگاران و اهالی مطبوعات کردند، بلکه چند سال بعد جان بسیاری از جوانان را گرفتند و مادران را به عزای فرزندان نشان نشاندند!

منبع: روزآلاین

—

کدام حقوق، کدام شهروند، نگاهی به منشور حقوق شهروندی

2013-12-12 · Archive ID 3276

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3276>

فریدون وهمن: دولت جمهوری اسلامی با بوق و کرنا اعلام می‌دارد که حقوق اقلیت‌های شناخته شده در قانون اساسی محفوظ است. منشور حقوق شهروندی که دولت پیشنهاد کرده هر قدر هم که به اقلیت‌های شناخته شده [زردشتی، یهودی، مسیحی] قدر بنهد باز دست و پایش در گیر قانون اساسی است که مقرر می‌دارد آنان فقط: "در حدود قانون در اجرای مراسم مذهبی خود آزادند"

۱ - کدام حقوق

منشور حقوق شهروندی که چندی است با تبلیغات فراوان پیش‌نویس آن را برای نظر خواهی در معرض قضاوت عموم قرار داده‌اند، با همه رنگ و جلا و جملات دلنشینی که دارد از همان ابتدا صورت ظاهر فریب ولی بی محتوای خود را آشکار می‌سازد. مخصوصاً هم میهنان ما که در زمره کافران و گبران و یهودیان هستند [بخوانید همه دگراندیشان] خواهند دید که به قول مولانا درین صندوق نیز بهره ایشان جز لعنت چیزی نخواهد بود.

پیش از بحث در مورد این منشور باید به چند اصل مهم توجه نمایم که به این منشور - یا هر منشور دیگری که با خوشبینی نگاشته شود - خط بطلان می‌کشد.

منشوری که دولت تصویب کند بخودی خود قوّت قانونی ندارد و حقوقی برای کسی تأمین نمی‌کند. تنها هنگامی از آن فایده‌ای برای ملت حاصل می‌آید که از تصویب مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، با همه سخت‌گیری‌های فقیهانه آنان، بگذرد و به صورت قانون در آید. سؤال اینجاست که این منشور چگونه با قانون اساسی جمهوری اسلامی که حقوق ملت را مشخص ساخته کنار خواهد آمد.

اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی قانون اساسی می‌گوید: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان است.»

سوی آن منشور حقوق شهروندی باید از صافی بند پنجم و بند الف از اصل دوم قانون اساسی نیز بگذرد که قوانین و حقوق مردم ایران بر آن پایه‌ها نیز هست:

«بند پنجم: امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی.»

«بند الف: اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین.»

معنای دیگر این بندها آنست که رهبر جمهوری اسلامی می‌تواند حتی قوانین تصویب شده را هر زمان موافق طبعش نباشد با دستوری محرمانه (که مثالش در زیر می‌آید) و یا فرمان‌های آشکاری مثل حکم حکومتی از قوّت بپندارد. و دیگر آن که فقهای جامع‌الشرایط که تعدادشان در کشور کم نیست در هر زمان می‌توانند با فتوایی دینی رای‌ی بدهند که مخالف هر قانون مصوّبی باشد [اجتهاد مستمر]. این را نیز از یاد نبریم که اختیارات جامع‌الشرایط بودن و جواز بالاتر بودن از قوانین جاری کشور را علماء دست دوم و سوم و امامان نماز جمعه نیز اکنون شامل خود می‌دانند و آن را مجری می‌دارند. مثال بارزش فتوای همین علماء در انتخاب قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای و آن داستان غمبار بود که بارها گفته و نوشته شده. مثال دیگرش عناد و کینه امامان جمعه

بعضی از شهرها با بهائیان است که مامورین امنیتی را بجان آنان می‌اندازند، مثل سمنان که امان از بهائیان بریده‌اند و نیمی از بهائیان آن شهر را پشت میله‌های زندان انداخته‌اند و در بندر عباس که در نخستین روزهای ریاست جمهوری آقای حسن روحانی به عنوان نشان دادن ضرب شست، به فتوای امام جمعه شهر، عطاءالله رضوانی بازرگان خوشنام بهائی را ربودند و در بیابان‌های اطراف شهر او را با چند گلوله که از پشت در سرش شلیک شد به قتل رساندند. و قاتلین البته هرگز پیدا نخواهند شد.

سوای آن در جمهوری اسلامی قوانین محرمانه‌ای وجود دارد که از شورای عالی انقلاب با امضاء و تایید رهبر و یا مستقیماً از دفتر رهبر صادر می‌گردد و امروزه مصداق عمل مامورین امنیتی است. یکی از این قوانین در مورد بهائیان به طور اشتباه در اختیار نماینده حقوق بشر سازمان ملل که به ایران آمده بود گذاشته شد و فاش گردید. امروزه اگر هزاران دانشجوی بهائی از تحصیل محرومند نه به خاطر مقررات قانون اساسی جمهوری اسلامی است بلکه بر اساس بند ۳ بخش ب این دستور محرمانه است که مقرر می‌دارد دانشجویان بهائی: «در دانشگاه‌ها چه در ورود و چه در طول دوران تحصیل، چنانچه معلوم شود بهائی‌اند از دانشگاه محروم شوند.» این مصوبه محرمانه نمی‌گوید اگر بهائیان دانشگاه خصوصی ایجاد کردند که حتی مدرکش به رسمیت نیز شناخته نشود بپریزند استاد و شاگرد را به زندان بیندازند. اما در کشوری که می‌گویند برو کلاهش را بیاور می‌روند سرش را می‌آورند این وضع اکنون به طور آشکارا و رسمی مورد عمل است و هیچ مقامی برای دادخواهی وجود ندارد. محروم ساختن بهائیان از کار و کسب و یا مشاغل دولتی نیز از بندهای دیگر همین بخشنامه است.

دولت جمهوری اسلامی با بوق و کرنا اعلام می‌دارد که حقوق اقلیت‌های شناخته شده در قانون اساسی محفوظ است. منشور حقوق شهروندی که دولت پیشنهاد کرده هر قدر هم که به اقلیت‌های شناخته شده [زردشتی، یهودی، مسیحی] قدر بنهد باز دست و پایش در گیر قانون اساسی است که مقرر می‌دارد آنان فقط: «در حدود قانون در اجرای مراسم مذهبی خود آزادند» (اصل سیزدهم). یعنی قانون جمهوری اسلامی باید حاکم بر چگونگی اجرای مراسم مذهبی زردشتیان، یهودیان و مسیحیان باشد. شرح ناگوار نمونه‌های سخت‌گیری «قانونی» مامورین امنیتی با این اقلیت‌ها هنگام برگزاری مراسم مذهبی‌شان در این مقاله نمی‌گنجد. نمونه بارز آن برگزاری جشن سده زردشتیان است که جز با حمل عکسهای تمام قد رهبران جمهوری اسلامی کنار عکس زردشت و سردادن شعارهایی مثل «جانم فدای رهبر» قابل برگزاری نیست.

۲- کدام شهروند؟

شهروندان ایران با هم مساوی نیستند و وقتی چنین حقوقی نوشته می‌شود باید معلوم گردد شامل همه شهروندان است یا فقط شهروندانی که مسلمان شیعه دوازده امامی و مقلد ولی فقیه هستند. در ایران اسلامی اساس تبعیض است، اساس نابرابری است، بین مُسلم و غیر مُسلم فرق است، بین کافر حربی و غیر حربی فرق است، بین ذمّی و غیر ذمّی فرق است، بین سیّد و غیر سیّد فرق است، بین زن و مرد فرق است، بین عالم و جاهل فرق است، و همین‌طور فرقهای بسیار متعددی هست. این مشکل از زمان مشروطیت بود و در قانون مشروطیت حل نشد امروزه نیز در قانون جمهوری اسلامی حل نشده باقی است. حال چگونه منشور حقوق شهروندی می‌خواهد از این سدّ بزرگ بگذرد؟ بگذریم که دم خروس تبعیض مذهبی از نخستین بند این منشور هویدا است آنجا که می‌نویسد: «کلیه اتباع ایران صرف نظر از جنسیت، قومیت، ثروت، طبقه اجتماعی، نژاد و یا امثال آن از حقوق شهروندی و تضمینات پیش بینی شده در قوانین و مقررات، برخوردار می‌باشند.» همه طبقات اجتماعی اتباع ایران را نام برده‌اند اما جرأت نداشته‌اند از مذهب مردم که مهم‌ترین طبقه است و شامل اقلیت‌های شناخته شده و شناخته نشده و درویشان و عارفان و سنیان و غیره است نام ببرند... و مشکل کماکان ادامه دارد.

استاد ادیان و زبان‌های باستانی ایران

گویانیوز

دیدار هیات پارلمانی اروپا با نسرين ستوده و جعفر پناهی

2013-12-13 · Archive ID 3232

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3232>

عرصه سوم: کمیته حقوق بشر هیات پارلمانی اروپا که اخیرا به تهران سفر کرده است، توانست با نسرين ستوده وکیل و فعال حقوق بشر و جعفر پناهی فیلم ساز ایرانی دیدار کند.

رضا خندان، همسر نسرين ستوده در صفحه فیس بوک خویش خبر داده است "نسرين و آقای پناهی پس از ورود این هیات به تهران با آنان دیدار کرده و در زمینه وضع حقوق بشر در ایران با آنان گفتگو کردند."

تا کنون جزئیاتی از این دیدار و سخنان رد و بدل شده انتشار نیافته است.

این هیات برای نخستین بار در شش سال گذشته به ایران با دعوت نائب رئیس مجلس ایران به تهران سفر کرده است. برقراری ارتباط با مجلس و دولت ایران و دیدار با جعفر پناهی و نسرين ستوده از جمله اهداف سفر این هیئت عنوان شده است.

این هیئت هشت نفره قرار است در سفر پنج روزه خود به ایران که تا چهارشنبه ۲۷ آذر (۱۸ دسامبر) ادامه خواهد داشت، با نمایندگان مجلس و دولت مردان جمهوری اسلامی نیز دیدار و گفتگو کنند.

در همین حال جواد کریمی قدوسی، نماینده مردم مشهد و کلات در مجلس شورای اسلامی، در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس گفته است این هیئت اجازه ندارد که با این گونه افراد دیدار داشته باشد. کریمی قدوسی که عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس است، دیدار با ستوده و پناهی را بخشی از "بازی‌های هدایت‌شده‌ای از سوی رسانه‌ها و شبکه‌های جاسوسی غرب" دانسته است.

این نماینده مجلس افزوده است چنان‌چه وزارت خارجه از دیدار هیئت پارلمانی اروپایی با دو نفر از فعالان فتنه ۸۸ ممانعت به عمل نیاورد، مجلس نسبت به این موضوع واکنش جدی نشان خواهد داد.

این هیات اعلام کرده بود مایل است درباره‌ی از سرگیری روابط، مسایل مربوط به حقوق بشر، از جمله حمایت از حقوق اقلیت‌ها و تقویت ارزش‌های دموکراسی با نمایندگان مجلس ایران گفت‌وگو کند.

هم‌زمان هیئتی از نمایندگان پارلمان فرانسه از حزب "اتحاد دموکراتیک" با گرایش راست میانه به سرپرستی ژان لویی بولو روز جمعه (۱۳ دسامبر) وارد تهران می‌شود. این هیئت پارلمانی در اقامت ۵ روزه در تهران با علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، همچنین علاءالدین بروجردي، رئیس کمیسیون امنیت و سیاست خارجی، درباره گسترش روابط گفت‌وگو می‌کنند.

در همان روز جمعه هیئتی ۸ نفره از پارلمان اتحادیه اروپا وارد تهران می‌شوند و تا ۱۸ دسامبر با دولتمردان ایرانی گفت‌وگو می‌کنند. هیئت پارلمانی دیگری از پارلمان کرواسی روز ۱۶ دسامبر به تهران سفر می‌کند.

به گفته مقامات پارلمان اروپا، علی لاریجانی، رئیس مجلس ایران تصریح کرده است که "ایران خواهان راه حلی قطعی در مناقشه هسته‌ای است". حداکثر تا یک سال دیگر در این زمینه توافقی همه جانبه حاصل خواهد شد.

—

خشونت علیه دختران با بردگی مدرن

2013-12-16 · Archive ID 3235

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3235>

عرصه سوم-پریسا کاکایی: تاتیانا 18 ساله و اهل مولداوی ست. ده ساله بود که پدرش به دلیل بیماری سرطان از دنیا رفت. بیماری، توان کار را از مادرش گرفته بود. تاتیانا تصمیم گرفت که برای بقای خود و مادرش به

جستجوی فرصت های شغلی پیردازد اما در روستای کوچک آنها کاری پیدا نمی شد تا اینکه در یکی از روزنامه ها به آگهی شغل خدمتکاری در ایتالیا برخورد.

با شرکت مربوطه تماس گرفت و آنها به وی قول کار مناسب و درآمد خوب دادند. او آژانس دلال مسوولیت انتقال دختر را از اروپای شرقی به اروپای غربی بر عهده گرفت. وقتی تاتیانا به همراه آنها خانه را به امید آینده ای بهتر ترک کرد، روزهای سیاه زندگی اش فرا رسیدند. آنها به دختر تجاوز کردند، او را گرسنه نگه داشته و مجبورش کردند که در همان لباس خود ادرار کند. او ابتدا به صربستان برده و رقص عربان مقابل خریداران و دلالان انسان واداشته شد.

خریداران انسان واژن وی را از نزدیک بررسی کردند تا مبدا بیماریهای مقاربتی داشته باشد، بدن لختش را معاینه کردند تا بدشکلی نداشته باشد و دهانش را نگاه کردند تا اطمینان حاصل کنند که تمامی دندان ها را دارد. سرانجام قاچاقچیان آلبانیایی وی را خریداری کرده و به آلبانی بردند. در آنجا وی دوباره فروخته شد و این بار خریدار او را به یونان، برای انتقال به ایتالیا برد. تاتیانا در حالی که در صندوق عقب ماشین قرار داشت از شمال ایتالیا به میلان منتقل و به مردی که صاحب کلوب شبانه بود فروخته شد.

او جایی در پشت کلوب به همراه چند دختر دیگر و در یک اتاق که یک توالیت داشت زندگی می کردند. کار کلوب معمولا از ساعت هشت شب شروع می شد و دخترها باید از مردان زیادی پذیرایی می کردند. صاحب کلوب شبانه به تاتیانا گفته بود که برای خرید وی چهارهزار یورو پرداخته است و پس از پرداخت این بدهی یعنی خوابیدن با چهارصد مرد او را به مولداوی باز می گرداند. او در عرض کمتر از دو ماه با چهارصد مرد خوابید، در حالی که خود چیزی عایدش نشد حدود دوازده هزار یورو برای صاحب کلوب جمع آوری کرد. در نهایت صاحب کلوب نه تنها وی را آزاد نکرد بلکه او را برای کار در خیابان به فرد دیگری فروخت. چند روز بعد تاتیانا تلاش کرد تا از آنجا فرار کند اما بدون پول، پاسپورت و دانش زبان ایتالیایی خیلی زود پیدایش کرده و برای روزها در آپارتمانی حبس و شکنجه اش کردند. او دیگر برای فرار تلاشی نکرد و مانند بسیاری دیگر از بردگان جنسی به وی الککل یا مواد داده می شد تا در حالتی از گیجی به سر برد. زمانی هم که از نوشیدن الککل سرباز می زد آرام بخش های حیوانات را به او تزریق می کردند. تاتیانا به مرور ایتالیایی را در سطح ابتدایی یاد گرفت و در همین حین از دختر دیگری در مورد پناهگاهی برای زنان و دختران آسیب دیده و روسپیان شنید. او سرانجام در حالی که از بیماری سیفلیس و دو انگشت شکسته رنج می برد خود را به آنجا رساند. رحم او به شدت آسیب دیده بود. دیگر قادر به بارداری نبود. کابوس های شبانه، توهم و فقدان حافظه با تاتیانا همراه شده بودند.

داستان زندگی تاتیانا، یکی از دختران قربانی قاچاق * مشابه روایت زندگی بسیاری از زنان و دختران اروپای شرقی است که به بهانه شغل و زندگی بهتر در اروپای غربی توسط دلالان انسان به بردگی جنسی وادار می شوند. موضوع قاچاق انسان به منظور بهره کشی جنسی و غیرجنسی که امروزه از آن به عنوان بردگی مدرن یاد می شود جهانی ست و یکی از پردرآمدترین تجارت ها محسوب می شود. اگرچه بسیاری از کودکان پسر و مردان نیز از جمله قربانیان این تجارت به شمار می آیند اما با توجه به آمار بالای زنان و دختران درگیر این موضوع که بیشتر هم مورد بهره کشی جنسی قرار می گیرند، خشونت مذکور امری جنسیت محور است.

خشونت علیه زنان و کودکان دختر به بهانه های مختلف مورد بررسی قرار گرفته و در رسانه ها مطرح می شود اما به نظر می رسد بیش از هر چیز شکل خاصی از خشونت، که خشونت خانگی را در بر می گیرد مورد بحث است. در حالی که اشکال دیگری از خشونت های جنسیت محور زندگی را برای بسیاری از زنان و کودکان دختر دشوار کرده است و آنها هیچ امیدی به رهایی از آنچه در آن گرفتار آمده اند ندارد.

اشکال و علل بهره کشی جنسی

پیش از پرداختن به مفهوم و علل بهره کشی جنسی بهتر است به لزوم تفکیک زنان و دختران در بررسی مشکلات اجتماعی اشاره کوتاهی شود. چرا که علی رغم تفاوت ها و نیازهای سنین مختلف اما هنوز ادبیات فمینیست های ایرانی و فعالان حقوق زنان به دشواری این تفکیک را قائل می شود و هنگام بررسی خشونت های جنسیت محور، بیشتر بر زنان و کمتر بر دختران تاکید دارد. یعنی دختران را تابع زنان محسوب کرده و مشکلات را تحت این عنوان بررسی می کند. شاید یکی از اصلی ترین دلایل اکراه در استفاده از کلمه دختر به خاطر معنای نهفته آن در فرهنگ ایرانی باشد که اشاره به باکرگی دارد و در نتیجه فمینیست های ایرانی از

بازتولید آن ایا دارند. اما همانطور که در کنوانسیون حقوق کودک آمده است فرد زیر 18 سال کودک محسوب می شود و نیازها و حقوق وی از آنچه مربوط به بزرگسالان است متفاوت است. به طور مثال وقتی در بحث روسپیگری به امکان "اختیار" اشاره می شود این رویکرد، با وجود تمام بحث های موجود، ممکن است شامل بخشی از زنان روسپی شود در حالی که به هیچ وجه نمی تواند دربرگیرنده افراد زیر 18 سال باشد. بنابراین همراه کردن واژه "کودکان دختر" با زنان در ادبیات فمینیست های ایرانی به نظر ضروری می رسد.

اما بهره کشی چیست؟ بهره کشی دو تقسیم بندی جنسی و غیرجنسی را شامل می شود. بهره کشی غیرجنسی در حقیقت همان به کارگیری کودکان در بدترین اشکال کار است که سلامتی، تحصیل و دوران کودکی آنها را به خطر می اندازد. بهره کشی جنسی که بیشتر شامل کودکان دختر می شود در غالب های گوناگون روسپی گری، بردگی، ازدواج زودهنگام و تورسیم جنسی کودکان صورت می گیرد. به هر حال بهره کشی از کودکان به هر نحوی که باشد سلامت فیزیکی و روانی آنها را هدف قرار داده و عواقب کوتاه و طولانی مدت را به دنبال دارد. در سراسر جهان کودکان دختری که مورد بهره کشی قرار گرفته اند از بیماری های مقاربتی، بارداری ناخواسته، اضطراب و مواردی مشابه رنج می برند.

در هر جامعه ای عوامل متعددی موجبات بهره کشی از کودکان را فراهم می آورند. فراتر از هر علتی، ماهیت پرسود تجارت انسان به منظور بردگی جنسی و غیرجنسی و مافیای عظیم حامی آن است که به رشد روزافزون پدیده بهره کشی جنسی از زنان و کودکان دختر کمک می کند. بنا بر گزارش دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل، 97 درصد گزارش ها، بهره کشی جنسی را هدف قاچاق افراد در سراسر دنیا بیان کرده اند. آسیا به عنوان مبدا و اروپا به عنوان مقصد قاچاق زنان و کودکان دختر برای روسپیگری، رقصندگی در بارها، بهره کشی جنسی و مواردی مشابه همواره مورد توجه بوده اند.

در عین حال عوامل خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی نیز نقش پررنگی در گسترش این پدیده دارند. بر اساس تحقیق های موجود، بیشتر افرادی که درگیر روسپیگری هستند در کودکی سوء استفاده های جنسی را توسط والدین یا افراد دیگر تجربه کرده اند. بسیاری درگیر خشونت خانوادگی بوده و به امید یافتن مکانی بهتر از خانه فرار کرده اند. اما در کنار مساله خشونت در دوران کودکی، علل دیگری چون جهانی شدن و افزایش فشار بر کشورهای با وضعیت اقتصادی ضعیف تر، فقر که خود گروه های آسیب پذیر مانند کودکان، خانواده های تک سرپرست، افراد بیکار، افرادی با ناتوانی های جسمی، افراد مسن و حاشیه نشین ها را هدف قرار می دهد از دیگر عوامل افزایش احتمال بهره کشی جنسی محسوب می شوند.

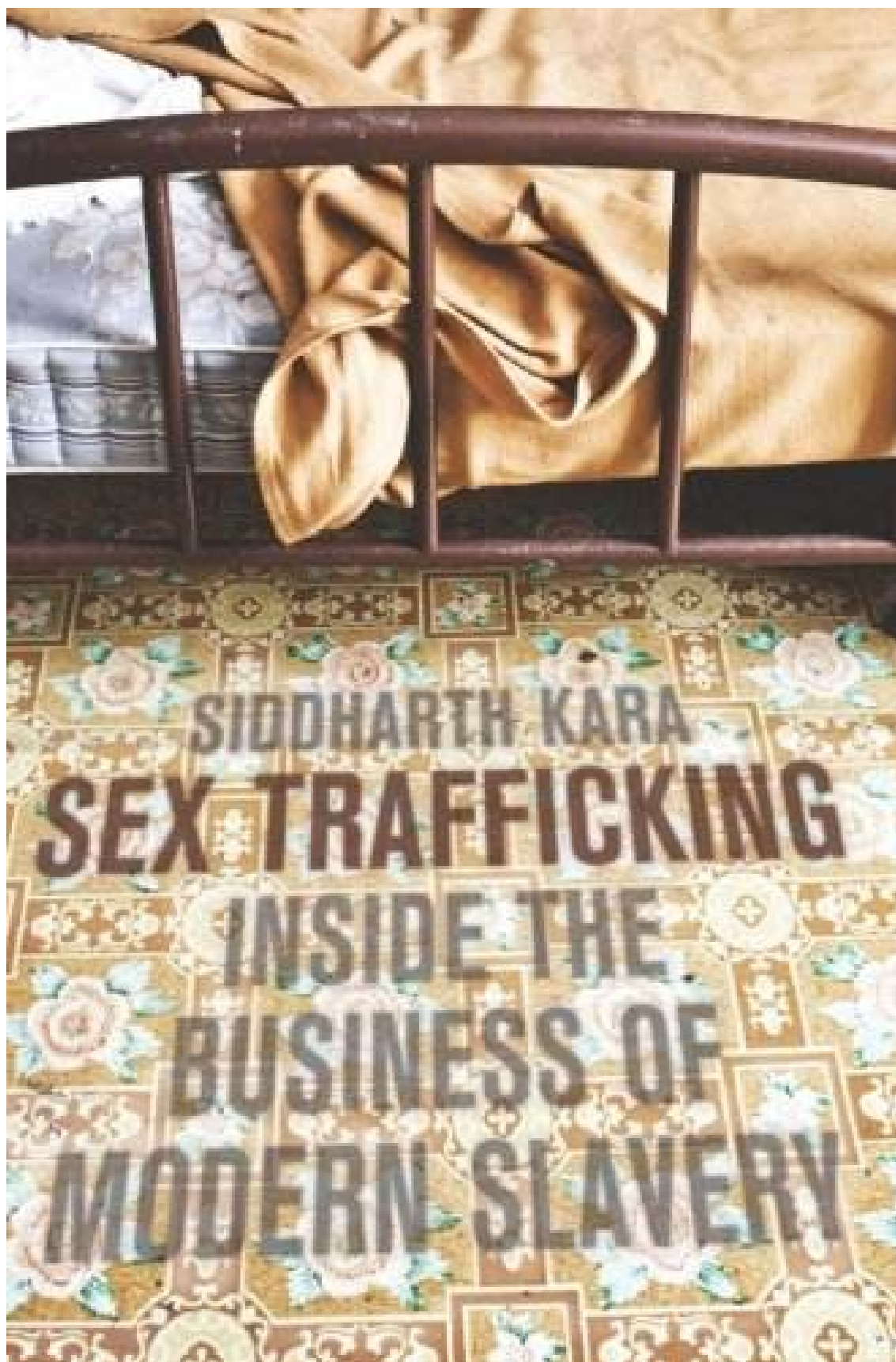
همانطور که پیشتر نیز مطرح شد بخشی از افراد درگیر روسپیگری، چرخه ای را تجربه می کنند که از کودکی آنها و با تجربه آزارها و سوء استفاده های جنسی آغاز می شود. البته باید یادآور شد که هر چند بهره کشی جنسی و سوء استفاده جنسی از کودکان در بخش هایی همپوشانی دارند اما تعریف و چگونگی این دو مفهوم با هم متفاوت است. در هر دو از روش هایی چون تهدید، اجبار، خشونت و فریب استفاده می شود ولی سوء استفاده جنسی می تواند امری خانگی و یا غیرتجاری باشد در حالی که در بهره کشی جنسی، بدن به عنوان کالایی در نظر گرفته می شود که در ازای پول، غذا، سرپناه و دیگر امکانات به خرید و فروش گذاشته می شود. به هر حال، آزار جنسی کودک، نه به عنوان تنها عامل، می تواند منجر به ورود کودکان به روسپیگری در بزرگسالی شود.

مبارزه با بهره کشی جنسی

به نظر می رسد که نخستین گام برای مبارزه با بهره کشی جنسی تعریف روشن و دقیق این موضوع با توجه به جامعه ایران است. هرچند خشونت های خانگی و یا خشونت های جنسیت محور ناشی از درگیری و جنگ ها از موارد بسیار مطرح در مبحث خشونت جنسیت محور هستند اما برای پرداختن به ابعاد دیگر خشونت لازم است که با توجه به شرایط موجود، تعریف دقیقی از قاچاق زنان و کودکان دختر در ایران داشته باشیم و بتوانیم آمار تقریبی از افراد درگیر آن را به دست بیاوریم و در نهایت اقدام های بعدی که شامل شناسایی، حمایت و بازتوانی و سپس بازگشت به جامعه است صورت گیرد. اما مشکل این است که در ایران انکار صورت مساله یعنی قاچاق زنان و دختران و همچنین وجود روسپیگری به عنوان منبع درآمد چه برای زنان و دختران و چه برای قوادان نه تنها به حل آن کمکی نمی کند بلکه مانع بزرگی برای بررسی صحیح و اصولی موضوع است.

اما در همین فضای مبهم و نامشخص، نقش سازمان های غیردولتی بسیار مهم و تعیین کننده است. این سازمان ها از یک سو می توانند در جهت تغییر سیاست ها و برنامه های مربوطه تلاش کنند و از سوی دیگر جامعه را به مشارکت برای مبارزه با بهره کشی جنسی تشویق کنند. آگاه سازی و به راه انداختن کارزارهای موثر برای مقابله با خشونت علیه زنان و کودکان دختر از جمله اقداماتی است که نقش تعیین کننده ای دارند زیرا مشتریان روسپیان و عاملان بهره کشی جنسی، در میان جامعه و از خود مردم هستند. همچنین، این سازمان ها با برخورداری از افراد حرفه ای و متخصص می توانند به شناسایی افراد درگیر بهره کشی جنسی کمک کرده و آنها را تحت حمایت خود در آورده و در نهایت به جامعه بازگردانند. البته این امر نیازمند حمایت های مردمی و نهادهای بین المللی است تا سازمان های مزبور بتوانند نیروهای خود را به طور حرفه ای آموزش دهند. گام دیگر نیز انجام تحقیق های میدانی در این زمینه است تا در حین اقدامات عملی، پروژه های تحقیقی نیز شکل گرفته و ایده های جدید مطرح و از تجارب کشورهای دیگر استفاده شود.

Sex Trafficking: Inside the Business of Modern Slavery



*داستان زندگی تاتیانا، خلاصه ترجمه ی یکی از روایت های کتاب قاچاق سکس به قلم "سیدهارث کارا" است که در پی سفر تحقیقی در سراسر جهان آن را نوشته است. او به اشکال مختلف به روسپی خانه ها، بارها و

مکان های مختلفی که زنان و کودکان دختر مورد بهره کشی جنسی قرار گرفته اند وارد شده و داستان زندگی آن ها را به همراه بررسی و تحلیل شرایط و واقعیت های موجود نهفته در "صنعت سکس" بازگو کرده است.

سازمان دهی برای دفاع از حقوق شهروندی

2013-12-17 · Archive ID 3243

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3243>

عرصه سوم: فرانک شری از حامیان حقوق مهاجران و مدیر اجرایی بانگ آمریکا است. وی آموخته هایش را درباره چگونگی برقراری ارتباط و ارسال پیام در این ویدئوی 15 دقیقه ای به اشتراک گذاشته است. وی در این ویدئو به مراحل سازماندهی ارسال یک پیام اشاره می کند .

به باور وی راه ایجاد کمپینهایی که به تغییر می اندیشند قراردادن رسانه به عنوان ابراز ارتباطات در مرکزیت آن است تا قادر شوند با قدرت سخن بگویند و مخاطبان منتقد خویش را متقاعد سازند که شما می توانید فضایی برای تغییر ایجاد کنید. در این بخش متن پیاده شده ویدئو را می توانید ملاحظه کنید. این ویدئو به سفارش عرصه سوم تهیه شده است.

ما فکر می کنیم راه بوجود آوردن کارزارهایی (کمپین هایی) که می تونن تغییری بوجود بیارن،

اینه که ارتباط رسانه ای رو در قلبش قرار داد.

تا بشه با قدرت و متقاعد کننده با مخاطب منتقد صحبت کرد، تا بتونی فضا برای تغییر بوجود بیاری.

و برای این که این کار رو انجام بدی، باید کاملا شفاف باشی که پیغامت واقعا چیه، داستانی که می خوای بگی چیه.

وقتی در این مورد مطمئن شدی، بعدش کارزار راه بنداز.

کارزاری که فشار بیاره، تاثیرگذار باشه، که بتونه پیکان رو به سمت اهداف وکالت محور شما هدایت بکنه.

شما سعی دارید چه پیغامی رو پیش ببرید؟

وقتی شما یک کارزار می سازید یا یک تاکتیک کارزاری رو به کار می برید،

سوالی که ما می خواهیم پرسید اینه که:

قبل از هر چیز، داستانی که کارزار شما می خواد تعریف کنه چیه؟

پیغامی که قراره پیش رو قرار بده چیه؟

بذارید یه مثال بزنم:

اگه شما دارید یک نشریه تحقیقاتی رو به سرانجام می رسونید

معمولا فکر می کنیم: بذار اول نشریه رو تموم کنیم و بعدا استراتژی رسانه ای رو سر و سامان بدیم.

چیزی که ما می خوایم شما وقتی دارید ایده یک نشریه تحقیقاتی رو پیش می برید پرسید اینه که،

سرتیتر توی روزنامه ای که شما می خواهید راجع بهش نشریه تحقیقاتی داشته باشید چیه؟

و کارهای دیگری که شما می تونید برای پیشبرد پیغامتون انجام بدید چیه؟

وقتی به شبکه‌های اجتماعی نگاه کنید، وقتی به نشریاتتون نگاه کنید،

وقتی به حمایت مستقیم از طراحان سیاست نگاه کنید، وقتی به کارزارهای آموزش همگانی نگاه کنید،

وقتی به ریشه‌های مدافعه نگاه کنید، کار انتخاباتی،

سوالاتی که ما می‌خواهیم در مرکز برنامه‌ریزی تون قرار بدیم اینه که

شرح داستان چیه؟ پیغام چیه؟ سوالاتی که تمام این فعالیت‌ها قراره به پیش برن چیه؟

ببینید، ما در حال زندگی در عصر اشباع رسانه‌ها هستیم.

و بیاید صادق باشیم، بیشتر سیاست مدارها تصمیماتشون رو بر اساس اوراق سیاسی ای که روی میز کارشون قرار داره نمی‌گیرن.

بلکه تصمیمات رو بر اساس داستان‌های تلویزیون و رادیو و روزنامه‌هایی می‌گیرن که راجع به این جور مسائل می‌نویسن.

ما می‌خواهیم داخل اون داستان‌ها باشیم، ما می‌خواهیم صدامون رو برسونیم، ما می‌خواهیم پیغاممون شنیده بشه

تا بتونیم فعالیت حمایتی خود رو پیش ببریم.

قرار دادن ارتباطات در کارزارهای وکالتی

قرار دادن ارتباطات در قلب یک کارزار وکالتی به چه معنیه؟

خب، وقتی ما کارمون رو انجام می‌دیم، برای این که ارتباطات رو در مرکز کارزارمون قرار بدیم این سوال رو از خودمون می‌پرسیم که،

ما این سوال ساده رو می‌پرسیم:

کی به کی چی گفته و چطوری گفته؟

راه دیگر گفتنش اینه که: سخنگویان و پیام‌رسانانی که قراره پیام اصلی ما رو که با مخاطب اصلی ما ارتباط برقرار می‌کنه برسونن، و این کار رو با تنوع رسانه‌ها و زمینه‌سازی‌ها انجام می‌دن، چه کسانی هستن؟

خب، بیاید کمی ساده‌اش کنیم، بیاید با "چطوری" شروع کنیم، وسیله‌هایی که می‌تونیم از طریقشون ارتباط برقرار کنیم.

می‌دونید چه چیزهایی هستن. می‌شه از گستره متنوعی از رسانه‌ها استفاده کرد.

می‌شه از فیلم و ویدئو استفاده کرد، می‌شه از بلاگ‌ها و رسانه‌های آنلاین استفاده کرد.

می‌شه از نشریات، جلسات، مصاحبات رسانه‌ای، رویدادهای رسانه‌ای، نشریات تحقیقاتی و غیره استفاده کرد.

پس هر وسیله‌ای که به ما اجازه بده صدامون رو برسونیم...

بذارید این رو هم اشاره کنم که ما بعضی وقت‌ها اهمیت جلسات و معارفه‌ها رو از یاد می‌بریم.

این‌ها فرصت‌های بسیار مهمی برای ارتباطات استراتژیک هستن.

کاری که ما می‌خواهیم بکنیم اینه که برای این کارها آماده بشیم، که از این وسایل استفاده کنیم.

به نحوی که پیغام خودمون رو به دست مخاطب مورد نظرمون برسونیم.

بیاید راجع به مخاطب صحبت کنیم.

خیلی مهمه که شما دقیقا بدونید که با چه کسی می‌خواید ارتباط برقرار کنید.

شما بهتره در مورد انواع گروه‌ها، حوزه‌ها و افرادی دقیق بشید.

خیلی وقت‌ها هدف مدافعان سیاست مدارانه، اما فراتر از سیاست گذارها شما بهتره با حوزه‌هایی هم حرف بزنید که بهتون گوش می‌دن.

اما علاوه بر این شما خوبه که با یه سیاست گذار یا سیاست مدار جوری حرف بزنید که جماعتی که تو به اون اشاره می‌کنی یا اون به تو اشاره می‌کنه، به جای از دست دادن حمایت، پشتیبانی جلب کنن.

سیاست مدارها شاید زیاد نتونن مسائلی که ما روشن کار می‌کنیم رو به خوبی درک کنن،

اما مطمئنا می‌دونن که چه چیزی تأیید جمع رو به دنبال داره و چه چیزی نداره.

اونا می‌خوان به مدافعانی گوش بدن که بهشون کمک کنه که کار درست رو انجام بدن.

و به نحوی تأثیر بذاره که به جای این که به ضررشون تموم بشه، به لحاظ سیاسی بهشون کمک بکنه.

یه خورده خواسته زیاده که از یه سیاستمدار منتخب بخوای که، خودکشی سیاسی بکنه و کار درست رو انجام بده.

تازه اگر هم این کار رو بکنن، بعدش زیاد در صحنه باقی نخوانند موند.

پس بیاید با واقعیتی که هست سر و کله بزنیم،

اگه با سیاست مدارها ارتباط برقرار می‌کنید بهشون پیغامی رو بدید که بتونن در جامعه استفاده کنن.

اما اگه شما دارید با مخاطبی صحبت می‌کنید که حتی همینطوری هم طرفدار شما هستن، بهتره در مورد مقاصدتون شفاف باشید.

آیا خواسته شما اینه که افرادی که طرفدارتون هستن رو بسیج کنید؟ خیلی کار هوشمندانه ایه.

راهپیمایی، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی... بیاید کنشگرهامون (فعال‌ها) رو بسیج کنیم.

آیا دارید این کار رو می‌کنید؟ ... یا می‌خواید پایه پشتیبانی خودتون رو گسترده کنید؟

وقتی فراتر از آدمایی برید که در حال حاضر طرف شما هستن، به سمت افرادی می‌رید که همفکر هستن، اما هنوز همگام شما نیستن.

این یک دسته دیگه از مخاطبینی هستن که بهتره بهشون توجه کنید.

این طور می‌تونیم پایه پشتیبانی خودمون رو گسترش بدیم.

و بعد فراتر از اون، چیزی که شما باید نسبت بهش آگاه باشید (مخصوصا اگر دارید به قانون گذاران صحبت می‌کنید)

اینه که: میانه‌روهای شکاک چی می‌شن؟

مردمی که شاید نسبت به حرفی که دارید می‌زنید شاید خوش بین باشن،

اما به خاطر رسانه‌هایی که دائم بهش گوش می‌دن، که هم‌ااش درباره ایران.

ممکنه سوال هایی داشته باشن مثل این که، واقعا اوضاع از چه قراره؟ چه چیز واقعا مهمه و چه کار باید کرد؟ شما ممکنه لازم بشه بعضی وقت ها با اونا هم حرف بزنید.

پس دقیق شدن روی مخاطب مشخصی که می خواهید باهاش حرف بزنید، و این که به نتیجه برسید که هدف شما اینه که می خواهید طرفدارانتون رو بسیج کنید، زمینه پشتیبانی تون رو گسترش بدید، و یا مخاطبین شکاک رو جذب کنید.

خیلی مهمه که نه تنها به جزء بدونید با چه کسی حرف می زنید، بلکه این که بدونید اولویت شما با توجه به ارتباطی که باهاشون برقرار می کنید چیه.

خب، قبل از این که راجع به ساختن یک خانه روایت گر صحبت کنیم، که در واقع زمینه کار ارتباطی شما و کارزاری شما می شه، باید به "چه کسی" هم اشاره کنیم. پیغام رسان، سخنور.

یکی از مهم ترین چیزها در هر کارزاری اینه که فقط رهبران کارزار نباشن که سخنرانی کنن،

این خیلی مهمه که این کار رو بکنن، مهمه که آماده باشن، مهمه که رفتاری که می خواهید دیگران هم استفاده کنند رو پایه گذاری کنید و این که چطور راجع بهش صحبت می کنید.

اما این هم مهمه که به دنبال متحدان غیر معمول هم باشیم.

دنبال متحدان معمول و غیر معمول باشیم.

افرادی خوبن که جزو گروه ما نیستن، اما براشون احترام قائل هستن، ایستادگی دارن، مقامی دارن که بتونن به جای ما صحبت کنن.

من همیشه به کارزارهایی که می تونن متحدان غیر منتظره رو به صحنه بیارن علاقه دارم.

یک نوع رایج از متحد غیر معمول افراد مشهور هستن که صداشون به جایی می رسه.

می تونه یک دولتی مورد احترام باشه، می تونه کسی باشه که گذشته ی شگفت انگیزی داشته.

مثلا یک نظامی اسبق که راجع به نیاز به صلح صحبت کنه.

مثلا یک فردی که کار اطلاعاتی انجام می ده، و راجع به احترام به حقوق بشر صحبت می کنه.

ممکنه دور از ذهن باشه، اما خوبه که وقتی به پیغام رسانان غیر معمول فکر می کنید، خلاق باشید.

توسعه دادن خانه روایت گر شما

چطور یک برنامه کارزاری می شه ساخت که ارتباطات و داستان رو در مرکز خودش داشته باشه؟

ما توصیه می کنیم که شما با توسعه دادن روایتتون شروع کنید.

داستانتون رو بسط بدین، چیزی که می خواهید بگید رو اول توسعه می دید، و بعد به این فکر می کنید که چطور بهش شکل بدید.

چطور می تونین اهداف و تاکتیک هایی طراحی کنید که پیغامی که می خواهید بیرون بدید رو به پیش ببره.

چیزی که ما توصیه می کنیم اینه که یک خانه پیغام یا خانه روایت گر بسازید.

که توش مدلی رو به کار بگیرید که ما هم همیشه ارزش استفاده می کنیم.

که در بخش های مختلفی استفاده شده، و در مورد مسائل مختلفی استفاده شده.

و دلیلی که درست کار می کنه اینه:

وقتی درست بدونید که مهم ترین و اصلی ترین نکته برنامه تون چیه.

شما همیشه می تونید بهش بازگشت کنید.

وقتی بدونید که چطور موضوعتون رو مطرح کنید، و چطور راه حل های کارآمد رو پیش رو قرار بدید.

برای شرح دادن این که چه ارزش هایی در خطر هستن.

شما کاملا در مورد این که چطور می خواید مسائلتون رو مطرح کنید شفافید.

شما فقط به دیگران واکنش نشون نمی دید، شما دارید روایت خودتون رو به جلو پیش می برید.

پس بذارید کمی وارد جزئیات خانه روایتگر بشم.

این واقعا یک خونه اس! و در بالا، که ما بهش می گیم پیغام اصلی.

چیزیه که شما می خواید مخاطبتون به یادش بسپره.

و این ... این خیلی وقت ها مثل شعر گفته که جمله ای اصلی رو انتخاب کنی که واقعا شفاف باشه.

می تونه درخواست شما باشه، می تونه این باشه که بگید چه چیزی در معرض خطر، اما باید قدرتمند و تاثیرگذار باشیم.

چیزی که شما از مخاطب می خواید، فرقی نمی کنه که مخاطب تلویزیونی باشند، به شما از رادیو گوش می دن،

مطلب شما رو می خونن، یا در یک جلسه یا معارفه به شما گوش می دن، و شما می خواید از بقیه چیزها بیشتر اون رو به یاد بسپرن.

ما معمولا توصیه می کنیم که فقط در صورتی که خیلی شفاف می دونین جمله اصلیتون چیه، بعد اون موقع با سه ناحیه دیگه شروع کنید به ساختن سه ستون خانه

اولین ستون رو چارچوب بنامیم، که معنیش اینه که "چطور چالش، مشکل، موضوع و یا افرادی که راجع بهشون صحبت می کنید رو تعریف می کنید". طوری که با شروط و الفاظ خودتون شرحش بدید.

بهتره بجای این که اجازه بدید رسانه یا رقباتون تصمیم بگیرند که چطور در چارچوب قرارش بدن.

خودتون بگید که "این طوره که ما چالش رو مطرح می کنیم"

و این رو طوری تفصیل می کنید که پایه ستون بعدی رو می سازه.

دومین ستون خانه اینه که "این روشی است که ما این مشکل رو حل می کنیم". این کاریه که به نظر ما برای نمایان کردن این مشکل که همین الان توضیحش دادیم لازمه.

باز هم تاکید می کنم، بهتره خودتون رو آماده کنید. بعضی وقت ها سخته. نمی شه به همین راحتی راه حل طرح کرد، یا سیاست، یا حرکت دادن به اهداف، بعضی وقت ها سازمان دهی به اهداف، بعضی اوقات اهداف آموزش عمومی.

پس باید با سازمانتون و یا با کنشگران همکارتون برای کسب اطمینان از این که نظمی بر راه حل وجود داره که پیشنهاد می دید کار کنید.

بعضی اوقات ممکنه خیلی سخت باشه، اما خیلی مهمه. چون وقتی با مخاطبین حرف می زنید، خیلی وقت ها چیزی که واقعا بهش گوش می دن فقط خود مشکل نیست.

خیلی مخاطب ها (مخصوصا تو این دنیای دیوانه ای که ما درش زندگی می کنیم) راه حل می خوان.

و با پیشنهاد راه حلی که واقعا مشکل رو حل بکنه، شما می تونید به پیشرفت قابل توجهی در جذب پشتیبانی برای هدف مدافعه خود برسید.

و دسته سوم اینه که "چه ارزش هایی در خطر هستن". چه رسومی، چه جور مسائل هویتی ای، چه آرزوهایی.

داشتم راجع به "مارتین لوتر کینگ" فکر می کردم که می گفت: من یه رویا دارم که در رویای آمریکایی ریشه داره.

اون در حال بی احترامی به مردم نبود، اون داشت رویای آمریکایی بهتر رو در سر می پروروند، در شرایطی که ارتباطات بین نژادها و مسائلشون بیشتر شبیه به آپارتاید بود تا یک پارچگی اجتماعی.

پس چه جور ارزشهایی رو این طور مطرح می کنیم که بگیم: ما این جوری هستیم، یا بهتریم، ما برای این ارزش ها قد علم کردیم، و این چیزیه که در این مباحثه داره بهش اجحاف می شه.

پس این شد خانه روایت گر: خط اصلی چیه؟ چیزی که می خوام مخاطب بیشتر از همه چیز به یادش بمونه.

چارچوبی که چالش ها رو توضیح می ده چه چیزیه، راه حل هایی که چالش هایی که مطرح کردیم رو نشون می دن چه چیزهایی هستن؟

و ارزش هایی که در منازعه در خطر هستن چه چیزهایی هستن، و می تونن انرژی مضاعف بفرستن به روایت ما و مطمئنمون کنن که با مخاطب ارتباط برقرار می کنه، که ارزش هایی که اونا براشون مهمه، ارزش هایی باشن که در خطرند.

تعریف اهداف و تاکتیک ها

خب، وقتی خانه روایتگرتون رو ساختید، وقتی به نتیجه دقیق رسیدید که چطور می خواید پیغامتون رو به جلو ببرید، و با مخاطبینتون ارتباط برقرار کنید.

اون موقع باید یک نقشه کارزاری طراحی کنید، یک نقشه دقیق که کمکتون بکنه.

پس با همون ترکیب پیش می رید. خانه، که در بالاش هدفتون رو برای مخاطب می دارید.

بهتره بنویسیدش، بهتره که تیمتون و مخاطبینتون رو بر روی هدفتون متحد کنید.

و بعد بهتره که بیش تر از سه هدف نداشته باشید. وقتی موضوع نقشه کشی کارزاری و استراتژی ارتباطاته هر چه اهداف کمتر باشند بهتره.

پس سه تا بیشتر نه. اهدافی که واقع گرایانه هستن. که برنامه ریزی زمانی شده آن.

که می شه فهمید که به نتیجه رسیده آن یا نه.

و بعد از اهداف تاکتیک هایی که برای رسیدن به اون اهداف استفاده می کنید.

پس وقتی اهداف و تاکتیک ها تون مشخص شد، اون وقته که شما نقشه کارزاری دارید.

این مقصدمون، این مخاطبین مورد نظرمون، این اهدافمون، این هم کارهایی که انجام می دیم تا اهدافمون رو بشناسیم.

شما می‌تونین به عنوان یک کارزار متحد کار کنید، با روش پخش یا منطبق کار کنید، یا به عنوان یک شبکه که نظم و صف بندی ای بر روی هدف مقصد دارید و سازمان های مختلف دارن کارهای خودشون رو انجام می‌دن. اما نکته اینه که، بهتره نیروی کافی رو برای ایجاد پشتیبانی برای رسوندن پیام اصلی شما به مخاطب ایجاد کنید.

این که شما در حالت پیشروی باشید، این که کارزار شما فشار بیاره و پیغامتون شنیده بشه. که سیاستگذارها یا افرادی که شما می‌خواید پیغام رو بشنوند و بهش عمل کنند، اون رو دریافت کنن. حرف‌های آخر

خب، سه تا چیز هست که می‌خوام شما در این جلسه آموزشی یاد گرفته باشید

شماره یک: رسانه و ارتباطات رو در قلب کارزارهای وکالتی خودتون قرار بدید،

مطمئن بشید که می‌دونید که چه حرفی باید زده بشه، به چه کسی زده بشه، به صورتی که فضا رو برای تغییر باز بکنه.

شماره دو: برای ساختن اون حرف، اون پیغام اصلی، بهترین استدلال‌هاتون (که بتونید کنترل امور رو به دست داشته باشید و پیش به جلو باشید)، ما توصیه می‌کنیم که یک "خانه روایتگر" درست بکنید.

که در واقع به جزء بگه که بهترین راه شما چه چیزه.

و سوم: نقشه کارزاری خودتون رو، اهدافتون رو، تاکتیک‌ها تون رو، پیرامون اون خانه روایتگر بسازید.

که شما رو آماده کنه که حرفتون رو برای ایجاد فشار، باز کردن فضا، قرار دادن شما در جلو و در واقع انجام تغییری که به دنبالش هستید پیش ببره.

عرصه سوم

—

درآمدی بر ماهیت منشور حقوق شهروندی

2013-12-17 · Archive ID 3247

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3247>

عرصه سوم- مصطفی خسروی: دولت روحانی در یک صدمین روز فعالیت خود پیش نویس سندی تحت عنوان «منشور حقوق شهروندی» را به عنوان گامی برای برآورده کردن وعده‌های انتخاباتی در حوزه تحقق بخشیدن به حقوق ملت منتشر کرد.

منشوری که توسط معاونت حقوقی رئیس جمهور در ۳ فصل با ۱۵ ماده و ۱۴۷ بند تحت عنوان «گام اول، اصول کلی و خط مشی دولت» منتشر شده و قرار است بعد از دریافت نظرات مردم و کارشناسان حقوقی مورد بازنگری و اصلاح قرار گیرد.

فارغ از مفاد این سند حقوقی، انتشار پیش نویس آن از سوی دولت و تقاضا برای اخذ نقد و نظر کارشناسان و عموم مردم را باید به فال نیک گرفت و امیدوار بود تا دولت حسن روحانی در ادامه فعالیت خود همچنان نسبت به نظرات حوزه عمومی حساس باشد.

چرا منشور؟

با روی کار آمدن دولت روحانی، پس از ۸ سال قانون گریزی در تمامی عرصه ها، این انتظار وجود داشت که رئیس جمهوری جدید که خود یک حقوق دان است، همان گونه که وعده داده بود، بتواند مانع قانون گریزی ها و تضییع حقوق مردم شود. تاکید او بر اجرای قانون اساسی به خصوص اصول مرتبط با حقوق ملت، این سوال را به همراه خود داشت که دولت یازدهم چگونه قرار است از حقوق شهروندان حفاظت و صیانت کند؟ چرا که تجربه دولت اصلاحات نشان داده بود عملاً دولت در این زمینه نمی تواند موفقیت چندانی کسب کند. اما به نظر می رسد دولت روحانی قصد دارد گام متفاوت تری را نسبت به گذشتگان برای حفاظت از حقوق شهروندان بردارد.

محمد اولیایی فرد مدیر مرکز مطالعات حقوق بشر ایران و از وکلای دادگستری در گفت و گویی با عرصه سوم گفته است: "در کشور ما، قوای مقننه و قضاییه ابزارهای مختلفی برای نظارت بر حوزه های تحت نظرشان در اختیار دارند، ابزارهایی مانند استیضاح و تحقیق و تفحص، بازپرسی و ... اما دولت در مسیر انجام برنامه ها و تعهدات قانونی اش فاقد این ابزار نظارتی است. توجه داشته باشید که طبق قانون اساسی ایران رئیس جمهور موظف به نظارت بر اجرای قانون اساسی است اما قانون گذار راهی برای این نظارت و اعمال آن پیش بینی نکرده، به همین خاطر معتقدم دولت، با ارائه این منشور در واقع این دغدغه را احساس کرده و صدای جامعه را شنیده و می خواهد با ارائه این منشور اولین گام را در این زمینه بردارد."

منشور حقوق شهروندی؛ قانون یا سندی راهبردی؟

بسیاری از کارشناسان حقوقی پس از انتشار این پیش نویس در مصاحبه ها و یادداشت های خود، پیشنهاداتی ارائه دادند و انتقاداتی هم از منظر محتوا و هم از منظر ماهیت بر این سند مطرح کردند که مطمئناً پرداختن دولت به این موارد می تواند به ارتقاء کیفی سند مذکور بیانجامد.

محمد اولیایی فرد از وکلای دادگستری و زندانی سیاسی سابق در مورد این انتقادات می گوید: "به هنگام نقد و بررسی این گونه سند ها، بیشتر باید در نظر داشت که این سند، در چه جامعه ای، با چه حاکمیتی، در چه فضایی و توسط چه کسانی ارائه شده است، چرا که بسیاری از ایرادات وارده تا این لحظه هر چند به جا، اما آرمانی است و تناسبی با فضای واقعی کشور ندارد."

به نظر می رسد یکی از مهمترین ایرادات وارده بر این سند، نا مشخص بودن ماهیت آن است، به گونه ای که مشخص نیست آنچه پیش روی شهروندان قرار گرفته، مصوبه هیات دولت است یا تفسیری از قانون اساسی؟ یا قرار است پیشنهادی باشد برای تغییر قوانین کشوری و از آن مهمتر آیا دولت به عنوان قوه مجریه اختیار و اجازه تفسیر و تصویب این گونه سند ها را دارد یا خیر؟

اولیایی فرد معتقد است: "مشکل ابتدایی ما در کشور نبود قانون نیست، چرا که ما قوانین "خوب" زیاد داریم اما همان قوانین هم اجرا نمی شوند، پس آنچه اهمیت می یابد ضمانت اجرایی چنین اسناد حقوقی است و یکی از مهمترین وظایف در اینجا بر عهده جوامع مدنی است که می توانند با نظارت و پیگیری مداوم، اجرا و رعایت این منشور ها را تضمین کنند."

ابهام دیگر در این پیش نویس ارجاع تمامی حقوق شهروندان به قوانین جاری در کشور است، به گونه ای که می توان گفت در این سند بیشتر تاکید بر اجرای حقوقی است که پیشتر توسط قوه مقننه و قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است، اولیایی فرد در این باره می گوید: «اگر قانون اساسی به همان شکلی که موجود است اجرا می شد، بسیاری از مشکلات امروز در کشور وجود نداشتند اما این قوانین عادی هستند که دست و پای قانون اساسی را بسته اند و با تفسیر و تبصره های مختلف جلوی اجرای بی چون و چرا قانون اساسی را گرفته اند، پس اگر این منشور بتواند بر حقوق مندرج در قانون اساسی تاکید کند می تواند مفید واقع شود که به نظر این چنین است. چرا که قانون اساسی نقشه راه است و این منشور می تواند پیچیدگی های قوانین جاری را حذف کرده و به ابزار اجرایی فصل سوم قانون اساسی تبدیل شود."

ضمانت اجرایی منشور

سابقه نهادهایی که به نقض حقوق بشر در ایران متهم هستند نشان دهنده این است که نگاه غالب در این دستگاه ها به قوانین و حقوق افراد کاملاً گزینشی و سلیقه ای است. با وجود این اولیایی فرد معتقد است گام اول در اجرای قانون اساسی و احترام به حقوق شهروندی، جلوگیری از وضع قوانینی است که محدود کننده حقوق شهروندان محسوب می شوند. او می گوید: "طبق ماده سوم این منشور، از این پس اگر دولت قصد داشته باشد لایحه ای به مجلس ارائه دهد، ابتدا می بایست تمام اصول مندرج در منشور حقوق شهروندی را در لایحه خود رعایت کند و این اقدام مهم و تاثیر گذاری در روند قانون گذاری و اجرا خواهد بود، به عبارت دیگر می توان گفت ضمانت اجرای این منشور در درون این منشور نهفته است."

آموزش نقطه قوت منشور حقوق شهروندی

با وجود انتقاد های فراوانی که در مورد نادیده گرفته شدن حقوق اقوام و اقلیت های مذهبی و جنسیتی در این منشور و یا، ارجاع تمامی حقوق به قوانین عمومی و قانون اساسی و امنیت ملی و ... ذکر می شود، اولیایی فرد نقطه قوت منشور را تاکید بر آموزش عمومی شهروندان جهت آگاهی از حقوقشان می داند. نکته ای که در ماده ۹ پیش نویس منشور شهروندی پیش بینی شده است و دولت به همراه سازمان صدا و سیما و دیگر نهاد ها را موظف به ارائه بسته های آگاهی رسانی در مورد حقوق شهروندان نموده است.

حالا باید منتظر ماند تا نسخه نهایی منشور پس از ملاحظه انتقادات ارائه شود، میزان پایبندی دولت به انتقادات مطرح شده خود می تواند نشانه ای از آینده منشور حقوق شهروندی در دولت یازدهم باشد.

—

نشست فعالان زن برای بررسی منشور حقوق شهروندی

2013-12-18 · Archive ID 3251

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3251>

عرصه سوم: واکنش فعالان مدنی به پیش نویس منشور حقوق شهروندی همچنان ادامه دارد. اخیراً تعدادی از فعالان زن با برگزاری نشستی در تهران به نقد و بررسی منشور شهروندی پرداختند.

به گزارش مدرسه فمینیستی، در این نشست مسائل مرتبط با حوزه زنان از زاویه های مختلف بررسی شده است. ابتدا منیر آمدی، مدیر موسسه مطالعات و تحقیقات زنان، هدف از برگزاری این جلسه را بررسی و ارائه پیشنهاد از سوی حاضران در مورد بخش زنان منشور حقوق شهروندی بیان کرد. به باور این فعال زن شهروند اعم از زن و مرد است بنابراین اگر در این منشور شهروندی تاکید بر شهروند اعم از زن و مرد می شد، دیگر شاید لازم نبود که زنان را در جایی کنار بخش کودکان و کهنسالان قرار دهند.

شهلا اعزازی، جامعه شناس و استاد دانشگاه نیز در این نشست گفته است در پیش نویس منشور حقوق شهروندی که از سوی دولت ارائه شده، دقیقاً مشخص نیست که شهروند چه کسی است. در برخی از مفاد آن منظور از شهروند مرد است و زن نیست چون مثلاً وقتی از تعیین آزادانه اقامتگاه بحث می کند طبق قوانین موجود، به زن تسری نمی یابد چرا که زنان باید در اقامتگاه شوهر زندگی کنند. یا در برخی از مفاد آن مشخص نیست که آیا منظور از شهروند، تبعه ایران است یا هر کسی است که در محدوده ایران زندگی می کند. چون مثلاً وقتی از آموزش همگانی صحبت می کند، ما می دانیم که بچه هایی که از زن ایرانی و مرد افغانی به دنیا آمده اند، حق ثبت نام در مدارس را فقط با داشتن برخی از شرایط و به شکل محدودی دارند.

ژاله شادی طلب، جامعه شناس و استاد سابق دانشگاه نیز در این نشست گفت منشور حقوق شهروندی مشکل اساسی دارد و این مشکل آن است که این منشور با قوانین ما همخوانی ندارد. یعنی مشخص نیست که آیا با این منشور می خواهیم قانون اساسی و کلیه قوانین مدنی و... را پشت سر بگذاریم و رویش خط بکشیم و بگوییم یک قانون جدید داریم می نویسیم؟ چون مثلاً ما در قانون مدنی داریم که دختر بدون اجازه پدر نمی تواند ازدواج کند ولی در این منشور آمده که همه شهروندان می توانند آزادانه ازدواج کنند.

نرگس محمدی از فعالان مدنی نیز به جنبه های مثبت این منشور پرداخته است. به باور وی بخش مثبت این منشور این است که یک آگاهی سازی عمومی در رابطه با حقوق شهروندی و حقوق بشر صورت بگیرد. کاری که البته هنوز نشده ولی در این منشور آمده که آموزش عمومی در رابطه با حقوق بشر در میان مردم انجام گیرد،

که این مسئله نکته خیلی مهمی است. اما مسلماً این کار الزاماتی دارد که الزامات آن برعهده دولت است. یکی از الزامات این است که آیا تشکل های مردمی می توانند در این زمینه نشست، گفتگو، تجمع و گردهمایی بگذارند؟ الزامات این گفتگو چیست؟ آیا نگاه امنیتی از روی جامعه برداشته شده که مردم بتوانند آزادانه در این مورد اظهارنظر کنند؟ آیا آنچه وعده بود در حوزه امنیتی، مرتفع شده است؟ بنابراین پرداختن و مشارکت مردمی در منشور حقوق شهروندی نیز الزاماتی دارد که ما هم به لحاظ شکلی و هم لحاظ محتوایی از آقای روحانی می خواهیم که جدی تر به این موضوع بپردازد.

سعادت پیرانی از پیروان اهل سنت و فعالان حقوق زنان نیز در این نشست گفت: "من به عنوان یک زنی که هم کردم، هم سنی ام اگر بخواهم این منشور را بررسی کنم، می توانم بگویم که اگر یک زن شیعه مشکلی برایش پیش بیاید، یک مرجع فقهی قانونی مشخصی دارد که به آن مراجعه کند و بر اساس یک ضوابط واحد، مشکل اش مورد بررسی قرار بگیرد ولی ما زنان اهل سنت، از لحاظ قانونی یک مرجع مشخص فقهی و شناخته شده نداریم و بیشتر سلیقه ای و شخصی است در نتیجه باعث می شود که اساساً نتوانیم با یک قانون و رویه واحد و رسمی روبرو باشیم."

در این نشست تعداد دیگری از شرکت کنندگان نیز در سخنان جداگانه ای نظرات خویش را بیان کردند. چندی پیش نیز تعدادی از فعالان مدنی با ارسال نامه ای به حسن روحانی از وی خواستند تا تصویب این منشور را به تعویق اندازد تا نظرات کلیه بخش های جامعه در این زمینه شنیده شود. آنان همچنین از روحانی خواسته اند تا فضای مناسب را برای گفت و گو میان مردم و نخبگان فراهم سازد.

—

جان سپردن در جاده ملاقات

2013-12-19 · Archive ID 3262

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3262>

عرصه سوم: خبر شوک آور و باور نکردنی برای یک زندانی سیاسی تبعیدی که پیشتر به اعدام محکوم شده بود. هنگامیکه یک فعال مدنی در صفحه فیس بوک خود خبر داد مادر و همسر پیمان عارفی هنگام بازگشت از ملاقات در مسیر بازگشت از مسجد سلیمان در سانحه رانندگی جان خود را از دست دادند.

هنوز معلوم نیست آیا این خبر به این زندانی سیاسی رسیده است یا خیر. روانشاد زیبا صادق زاده (همسر پیمان)، در آخرین پست های فیسبوکی خود نوشته بود که "پیمان بهم می گه میترسم اتفاقی تو راه براتون بیوفته و به عمر بدبخت بشم و دستم به جایی بند نیست آخه آخرین بار سری قبل از عید تصادف کردیم ولی به خیر گذشت..." و سرانجام نوشت: اما من هر هفته می رم، دلام طاقت نمیاره..."

برخی از فعالان مدنی در صفحات فیس بوک خویش به این رویداد تلخ واکنش نشان داده اند. کامیار بهرنگ در این زمینه نوشته است: "دیشب از مرگ و جذابیت موضوعی اش برای خودم گفتم، فکرش رو نمی کردم امشب پیام و از تلخی اون بگم. یک اسیر به ناحق بازداشت می شود، ناحق به تبعید می رود و آخر سر به ناحق مادر و همسرش را هم از این دنیا می برند. مرگ حق است اما این حق پیمان عارفی نبود ... این مرگ محصول یک سیستم غلط اندر غلط فکری است. این حاصل یک تفکر معیوب است. این حاصل کینه ی یک سیستم قضایی است. اگر مدعی العموم واقعا مدافع حقوق "مردم" بود، امروز باید از قاضی پرونده شکایت می کرد."

مسیح علی نژاد روزنامه نگار نیز فهرست دیگری از زندانیان سیاسی ارائه کرده است که خانواده های آنان ناچارند برای ملاقات جاده های ناامن را طی کنند. وی از مجید دری (اهواز)، ضیا نبوی (تبعید به اهواز)، احمد کریمی (تبعید به گنبدکاووس)، علی ناظری (تبعید به زابل)، ایوب پرکار (تبعید به اهواز)، علی ناظری (تبعید به زابل)، ایوب پرکار، (تبعید به اهواز)، احمدرضا احمدپور (تبعید به ایذه)، عبدالرضا قنبری (تبعید به برازجان)،...، محمود فضل، آیت مهر علیبیگلو، شهرام رادمهر، لطیف حسینی، بهبود قلیزاده و شاهرخ زمانی تبعیدیان زندان تبریز به رجایی شهر... سعید متین پور و حسین رونقی - خانواده در زنجان و ملکان آذربایجان، سعید و حسین در اوین یاد کرده است.

ترانه بنی یعقوب از دیگر فعالان مدنی نیز در صفحه خویش نوشته است: "الان خبر و شنیدم . زیبا رو بارها و بارها در دادستانی تهران دیده بودم هرگز و هرگز نمی توانم روزی را که حکم همسرش از اعدام به زندان تبدیل شد، فراموش کنم . غافل از آنکه ... خوشحالی اش را، خنده اش را گرم بودنش را ... این بدترین و بدترین خبری بود که می شد شنید ... وای بر ما ، ... باور نمی کنم . زیبا وقتی از ملاقات همسرش در زندان مسجد سلیمان بر می گشت به همراه مادر پیمان دچار حادثه شده و از این دنیا رفتند . لعنت به تبعید، لعنت به قاضی که این حکم را داد و لعنت به همه چیز ..."

در همین حال صبا آذر پیک روزنامه نگار نیز از فعالان مدنی خواسته است تا با تماس های مکرر با مسئولان دولتی و نمایندگان مجلس از آنان بخواهند تا شرایط را برای مرخصی او و شرکت در مراسم همسر و مادرش فراهم کنند.

پیمان عارفی دو ماه پیش از انتخابات ۱۳۸۸ به همراه همسر خود بازداشت شد که اتهام او هواداری از انجمن پادشاهی ذکر شده بود. او به این اتهام ابتدا به اعدام و سپس به ۱۵ سال حبس در تبعید به زندان مسجد سلیمان محکوم شده بود. عارفی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی به اعدام محکوم شده بود که این حکم بعدها به ۱۵ سال تقلیل یافت. گفتنی است خانواده این زندانی سیاسی بارها تقاضای انتقال وی را به زندانی در استان تهران مطرح کرده بودند که بی پاسخ مانده بود.

فعالان مدنی در ایران روزانه هزینه های گزافی را برای به دست آوردن آزادی می پردازند و بار دیگر مادر و همسر یک زندانی قربانی سیاستی شدند که جمهوری اسلامی همچنان برای افزایش هزینه فعالیتهای مدنی در ایران دنبال می کند.

—

محیط زیست، همچنان در مرز بحران

2013-12-22 · Archive ID 3281

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3281>

عرصه سوم: آلوده سازی محیط زیست در ایران یکی از دغدغه های جدی شهروندان ایرانی است. امروز اول دی به عنوان روز مبارزه با آلودگی هوا نام گذاری شده است در حالی که تهران پایتخت در این روزها آلوده ترین روزهای خود را پشت سر می گذارد.

مرکز پایش آلودگی هوای استان تهران به دلیل غلظت بیش از حد مجاز ذرات معلق اطلاعاتی صادر و اعلام کرده است وضعیت کیفی هوای تهران به دلیل غلظت بیش از حد مجاز ذرات معلق ، در شرایط ناسالم برای گروه های حساس قرار دارد.

مرکز اورژانس تهران جهت امدادرسانی به شهروندان تهرانی در روزهای آلودگی هوا اقدام به استقرار پنج دستگاه اتوبوس آمبولانس در پنج میدان شهر تهران کرد.

آلودگی هوا از مشکلات جدی شهرهای بزرگ و صنعتی ایران است اما در مناطق سرسبز و خوش آب و هوای ایران نیز معضل آلودگی به شکل دیگری خود نمایی می کند. در گیلان، جنگل سراوان از جمله منطقه زیبا و دیدنی در رشت است اما در کوهی از زباله ها دفن شده است. بر اساس گزارش ها هر روز کامیون های حمل زباله شهرداری های چند شهر گیلان مرتب در حال رفت و آمد و تخلیه زباله در این منطقه زیبای جنگلی سراوان هستند.

یک از اهالی سراوان در این باره به خبرگزاری مهر گفته است زباله های که روزانه به منطقه ذغال انبار سراوان شهرستان رشت سرازیر می شود علاوه بر آلودگی محیط زیست به شدت سلامت مردم را تهدید می کند.

در منطقه زاینده رود نیز رودخانه ای مملو از کف به امتداد حدودا دو کیلومتر به مدد آب آلوده اش بیش از چندین هکتار زمین کشاورزی را خشک کرده است. به طوریکه این زمین ها با وجود خاک مرغوب محصول قابل توجهی نمی دهد و این آب آلوده بلای جان عرصه های طبیعی یکی از شهرستان های استان اصفهان شده است.

اما در خوزستان با گذشت نزدیک به یک ماه از بارندگی های اسیدی که بیش از ۲۰ هزار نفر را به دلیل مشکلات تنفسی راهی بیمارستان کرد، مسعود دهملایی، مدیرکل هواشناسی خوزستان گفت: "با بررسی هایی که داشته ایم در نهایت به این نتیجه رسیدیم که از لحاظ فیزیکی و دینامیکی هیچ مشکلی در هوای خوزستان وجود ندارد."

مدیرکل هواشناسی خوزستان همچنین گفته است: "تحقیقات دیگر دستگاه ها، نشان داده میزان آلرژن هایی که برای تنفس مردم مشکل ایجاد می کند در حد نرمال است؛ اما به نظر می رسد مشکلی در هوا وجود دارد که موجب بروز مشکلات مردم شده است. البته تاکنون پاسخی برای آن پیدا نشده است."

—

جامعه مدنی و اقلیم کردستان

2013-12-27 · Archive ID 3294

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3294>

بنی آدم: جامعه مدنی در کردستان به باور بسیاری از فعالان کرد از شرایط ویژه و پیچیده ای بر خوردار است. محاط شدن این منطقه در میان چهار کشور قدرتمند در کنار برخی مطالبات استقلال طلبانه و یا فدرالیسم، فعالیتهای مدنی برای مطالبه حقوق قومی در سالیان دراز در کنار مشکلات اجتماعی و فرهنگی خاص این منطقه، جامعه مدنی در این مناطق را نیز دستخوش این شرایط کرده است.

برای آشنایی بیشتر با این ویژگی ها با محمدرضا اسکندری از فعالان کرد و سردبیر رادیو کوردانه که از لاهه پخش می شود به گفت و گو نشسته ایم. در این جا نخستین بخش از مصاحبه که در دی ماه ۱۳۹۲ انجام شده است را از نظر می گذرانید.

- آقای اسکندری، چه تعریف و تصویری در کردستان و در میان فعالان مدنی کرد از جامعه مدنی وجود دارد؟

- از نظر ما کردها جامعه مدنی به مجموعه نهادهای مدنی و اجتماعی گفته می شود که در درون جامعه خویش بوجود می آیند و جامعه را به سمت پویایی و شکوفایی پیش ببرند. این نهادها از نظر مالی ممکن است از کمکهای دولتی نیز استفاده کنند اما اهداف دولت را پیش نمی برند بلکه در پی اهداف جامعه هستند و حتی ممکن است در مقابل دولت نیز قرار بایستند.

- پس به نظر می رسد تعریف شما با تعریف سایر فعالان مدنی در ایران تفاوتی ندارد. آیا در عمل هم جامعه مدنی ایران و کردستان را یکسان می بینید؟

- مسئله کردستان چیزی جدای از ایران نیست. روندی که در ایران طی شده است در کردستان نیز طی شده است. با این تفاوت که جامعه مدنی در کردستان همواره رنگین کمانی از مسائل مذهبی، سیاسی و عقیدتی بوده است و به این دلیل رشد جامعه مدنی در این منطقه در دوره ای که این فرصت برایش فراهم شده است، بیش از مناطق دیگر بوده است.

به طور مثال در دوره اولیه پس از انقلاب بسیاری از نهادهای مدنی در زمینه زنان، کودکان، محیط زیست و غیره در کردستان رو به رشد گذاشتند. در سالهای نخست انقلاب، در کردستان بیشترین تحولات مربوط به جامعه مدنی و دفاع از آزادیهای شهروندی روی داد و به مهد آزادیخواهی و طرح مطالبات شهروندی تبدیل شد. در واقع کردستان به خاطر ویژگی رنگین کمان بودن به زمین مساعدی برای طرح آزادیها و مطالبات مدنی و آن چیزی بود که مردم آن را می خواستند تبدیل شد. حتی اگر قدری به عقب باز گردیم می بینیم بهاءالدین رهبر بهائیان نیز وقتی در شیراز نتوانست فعالیت کند به کرمانشاه گریخت و از آن جا به کردستان عراق رفت تا فعالیت خود را دنبال کند. اما پس از سرکوب های بعد از انقلاب مسئله جامعه مدنی در کردستان نیز متوقف

شد تا اینکه در دوره خاتمی بار دیگر این روند در کردستان احیاء گردید و دوباره در طی آن هشت سال حرکت عظیمی در کردستان شکل گرفت و بسیاری از مطبوعات، کانونهای صنفی و انجمنهای طرفدار محیط زیست مستقل از دولت فعال شدند.

در مجموع می توانم بگویم هر گاه شرایط برای فعالیت مدنی در کردستان مهیا شده است کردستان از جمله مناطق پیشتاز برای فعالیت مدنی بوده است. در سفر اخیری که به کردستان عراق داشتم پی بردم که در مدتی که دولت روحانی روی کار آمده است تقاضاهای بسیاری از نقده تا مهران برای تاسیس و نهادهای مدنی مختلف و حتی احزاب مختلف به دولت ارائه شده است و این خود نشانه ای از وضعیتی است که بدان اشاره داشتم که در واقع جامعه مدنی در کردستان برای مردم از نان شب واجب تر است.

- به نظر شما چه نوع تفکر سیاسی یا عقیدتی موجب رشد فرهنگ جامعه مدنی در کردستان شده است؟

- اجازه بدهید گامی به عقب برویم و به این مفهوم در دوره تاریخ معاصر ایران اشاره کنیم. از ابتدای انقلاب مشروطه ما تلاش کرده ایم جامعه مدنی در ایران ایجاد و مفهوم شهروندی را مطرح کنیم. در این پروسه هم حاکمیتها و هم مردم فعل و انفعالاتی داشته اند که در برخی مقاطع منجر به تقویت جامعه مدنی و برخی مقاطع سدی در مقابل جامعه مدنی بوده است. در این خصوص می توانم از نقش حزب توده مثال بزنم. این حزب صرف نظر از دیدگاه سیاسی و ایدئولوژیک خویش، چه در دوره رضا شاه و چه در دوره حاکمیت فرزندش نقش مهمی در ایجاد جامعه مدنی در ایران ایفا کرده است. این حزب با تاسیس و حمایت از سندیکاهای کارگری، سندیکاهای روزنامه نگاران و دیگر نهادهای مدنی را در ایران رشد دهد و در این مسیر تا حدی نیز موفق بود و توانست خمیر مایه جامعه مدنی را در ایران جا دهد. در حرکت ملی شدن صنعت نفت این حرکت شکوفا تر و پایه های جامعه مدنی محکم تر شد اما پس از شکست این حرکت و سرکوب آن، جامعه مدنی در دوره پس از دکتر مصدق در دولت در اختیار حاکمیت وقت قرار گرفت و شاه تلاش کرد تا جامعه مدنی را در اختیار خویش قرار دهد و به افرادی که همسو با خویش هستند چه در حوزه زنان، چه کودکان، محیط زیست و حوزه های دیگر از گروههایی حمایت می کرد که همسو با عقاید حاکمیت وقت بودند و دیگرانی که می خواستند مستقل باشند و صرفا به فعالیت مدنی بپردازند یا تحت فشار قرار داشتند و یا کاری از پیش نمی بردند.

- از این صحبت می تونم این گونه برداشت کنم که جامعه مدنی از نظر شما در نزد فعالان چپ جایگاه رفیع تری داشته است و حتی حکومت پهلوی که مدعی آوردن مدرنیسم به ایران بوده است جامعه مدنی فرمایشی احداث کرده است. اما به نظر شما اگر از زاویه ای تئوریک به قضیه نگاه کنیم، آیا تفاوتی میان اندیشه های لیبرالیسم و مارکسیسم در زمینه جامعه مدنی وجود دارد؟ شما مثال حزب توده را آوردید که این حزب به جای کسب قدرت در فکر بنا کردن جامعه مدنی بوده است. سؤال دیگری وجود دارد و آن این که احزاب و گروههای سیاسی کرد نیز عمدتا از اندیشه های مارکسیستی تعذبه می شدند. آیا ارتباطی میان آن اندیشه ها و آن چه که شما از آن به پویاتر بودن جامعه مدنی در کردستان یاد کردید وجود دارد؟

- به نظر من با توجه به سابقه مارکسیسم و سوسیالیسم قدیم، جامعه مدنی در آن تفکر خشک نیز جایگاه داشت اما جامعه مدنی می خواست تا همه چیز را به شکل یکسانی به پیش برد. در آن تفکر، همه چیز باید بر اساس خطوط سیاسی احزاب برادر یا شوروی سابق را پیش می رفت. بنابراین آن الگو از جامعه مدنی، برابری و عدالت اجتماعی را در درون خود قرار داده بود اما از آزادی نشانی نبود. اما در تفکر لیبرالی وقتی بحث از جامعه مدنی در غرب می شود، جامعه مدنی مورد نظر لیبرالهایی که گرایش به کاپیتالیسم نه سوسیال دمکراتها دارند، آزادی مهم تر از هر مسئله ای است. اما در کشورهای غربی از جمله آمریکا نیز اشکالاتی در این زمینه وجود دارد از جمله فقر که سازمانهای مدنی نیز نتوانسته اند این مشکل را حل کنند.

- بالاخره جامعه مدنی چه باید بکند که نه مطیع دولت ها باشد و نه دولت را به چشم مزاحم ببیند؟

- من تصور می کنم با توجه به تجارب گذشته ما فعالان مدنی باید فضایی را ترسیم کنیم که جامعه مدنی ضمن استقلال از دولت، از کمکهای دولت نیز بهره مند شود تا بدین ترتیب توازن را میان دولت و مردم برقرار سازد.

- شما نقش احزاب سیاسی بر شکل گیری جامعه مدنی را چگونه می بینید؟

- ما اگر بخواهیم از دیدی واقع بینانه که مدنظر کلیه روشنفکران جهان است این موضوع را بررسی کنیم، باید بگویم اگر جامعه مدنی در ایران یا کردستان رشد نکرده است، همه تقصیر به حاکمیت‌های موجود باز نمی‌گردد. به طور مثال مسائلی که میان جریانهای اپوزیسیون ایرانی و حتی احزاب کرد چه پیش و چه پس از انقلاب بوجود آمد، به طور مثال در همین کردستان، بارها شاهد بودیم که هر گاه حرکتی مدنی در کردستان شکل گرفته است، احزاب کرد تلاش کرده اند تا در درون آن رسوخ کنند و خط خویش را دنبال کنند و اگر هم نتوانستند آن را به نفع خویش مصادره کنند آن را نابود کنند.

- یعنی فکر می کنید احزاب هم می توانند مانعی بر سر شکل گیری جامعه مدنی باشند؟

- ببینید، در کلیه احزاب جوامع آسیایی و آفریقایی این مسئله هنوز جا نیفتاده است که نهادهای مدنی باید مستقل از حوزه قدرت و سیاست باشند. این ناشی از همان فرهنگی است که می‌کوشد تا همه چیز را در خدمت شخص یا گروه ذینفع قرار دهد.

خوشبختانه باید بگویم در سالیان اخیر، بویژه در پس دوران اصلاحات، این تفکر که انجمنها و نهادهای مدنی باید مستقل باشند و مستقل فعالیت کنند، در میان احزاب کرد پذیرفته شده است و اخیرا این احزاب در کنگره های خویش تصویب کرده اند که باید از انجمن ها و نهادهای مدنی در داخل ایران بدون هیچ چشم داشت سیاسی حمایت کنند.

بازنشر از عرصه سوم



تصمیم وزارت کشور برای اصلاح قانون احزاب و سازمانهای مردم نهاد

2013-12-30 · Archive ID 3297

<http://www.arsehsevom.net/fa/?p=3297>

عرصه سوم: وزیر کشور گفته است تغییر قوانین مربوط به ثبت احزاب، سازمان های مردم نهاد و شوراها در دستور کار این وزارتخانه قرار گرفته است.

به گزارش منابع خبری از داخل ایران، آقای رحمانی فضلی در یک سخنرانی در جمع شهرداران و روسای شوراهای شهر این خبر را منتشر کرده اما به جزئیات این خبر اشاره ای نکرده است.

معاون سیاسی وزیر کشور پیشتر از آماده شدن پیش نویس لایحه اصلاح قانون احزاب در این وزارتخانه خبر داده و گفته بود پیش نویس این لایحه هم اکنون در مرحله نظرسنجی از صاحب نظران است. وی همچنین گفت: پیش نویس لایحه اصلاح قانون احزاب به زودی به دولت ارسال می شود تا دولت نیز پس از بررسی، این لایحه را به مجلس تقدیم کند.

آقای میرولد به طرحی نیز با عنوان اصلاح قانون احزاب اشاره کرده است که در دستور کار مجلس قرار گرفته است.

بازنگری در قوانین مربوط به سازمانهای جامعه مدنی برای نخستین بار نیست که از سوی دولت مردان مطرح می شود. در دوره اصلاحات، دولت تلاش کرد تا لایحه ای برای اصلاح قانون احزاب به مجلس بفرستد، اما پس

از مشورت با حقوق دانان از این تصمیم منصرف شد و صرفاً اصلاح آیین اجرایی آن را در دستور کار قرار داد که این اصلاحیه نیز به دولت اصلاحات نرسید و پس از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد از دستور کار خارج شد.

توجهی که حقوق دانان در دوره اصلاحات برای عدم اصلاح قانون احزاب داشتند، مقاومت شورای نگهبان در برابر اصلاح این قانون و در نتیجه تبدیل شدن آن به قانونی به مراتب ضعیف تر از قانون فعلی بود. پیش بینی که البته پس از دوره اصلاحات تحقق یافت و در دولت احمدی نژاد پیش نویسی برای قانون احزاب تهیه شد که به مراتب مضیق تر از قانون فعلی بود. در میزگردی که در آن دوره میان دو نماینده مجلس و دبیر کمیسیون ماده 10 احزاب صورت گرفته است به خوبی می توان هدف طراحان این پیش نویس را دنبال کرد.

دولت احمدی نژاد همچنین پیش نویسی لایحه ای جنجالی برای قانون سازمان های مردم نهاد تهیه کرد که با واکنش شدید فعالان مدنی در داخل و خارج از ایران روبرو شد و نهایتاً در اثر این فشارها از دستور کار مجلس خارج شد.

اکنون باید دید که آیا دولت روحانی به پیش نویس های ارائه شده در دولت احمدی نژاد اعتنا کرده یا از همان لوایح گذشته برای اصلاح قوانین ذکر شده استفاده کرده است. هرچند ارائه پیش نویس اصلاح قانون احزاب از سوی وزارت کشور خود نشانه آماده بودن این پیش نویس از قبل دارد زیرا در مدت زمانی سه ماهه، تهیه یک پیش نویس جامع که شرایط را برای فعالیت حزبی در کشور شفاف سازد بعید به نظر می رسد.

—